

تنها سکر بازمانده از قیام



تقدیم به تمامی پیشمرگان و انسانهای آزاده‌ای که عاشقانه در
راه رهایی کردستان و عشق به برابری و آزادی جانباختند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

محمد سیار

تنها سکر بازمانده از قیام

مروری بر شانزده ماه جنبش کردستان

از قدرت رسیدن رژیم اسلامی ایران "۲۲ بهمن ۱۳۵۷"

تا تصرف شهرهای کردستان توسط نیروهای رژیم اسلامی "خرداد ۱۳۵۹"

Isbn 978-82-303-1578-1

Digital print service oslo

شهریورماه ۱۳۸۹

september 2010

تنها سنگر بازمانده از قیام



محمد سیار متولد ۱۳۳۲ در شهر سنندج، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر سنندج با تمام رسانه و ادامه تحصیلات را در تهران با تمام رسانه و بعنوان معلم در هنرستان صنعتی شهر سنندج مشغول بکار شدم.

فعالتهای سیاسی خود را بهنگام باقیام مردم ایران شروع و فعالیت حرفه ای خود را با پیوستن به تشکیلات کومه له در آبانماه ۱۳۵۸ ادامه دادم و تا اسفندماه ۱۳۶۷ در تشکیلات کومه له در سمت فرمانده گردان و عضو کمیته ناحیه سنندج فعال بودم.

Mohammad Sayar (1954) born in the city of Sannandaj. I completed my elementary and secondary school in Sannadaj and my high school in Teheran and worked as a teacher at the techincal college of Sannandaj.

I started my political activities during the revolution of Iran and became a member of Komala on October 1979. During my career within the Komala I was commander of a Battalion and a member of The district committee of Sannandaj until 1988 when I left the organization.

تنها سنگر بازمانده از قیام

"تاریخ را فاتحان مینویسند"

البته اگر فاتحی وجود داشته باشد. این خود روایت آنان است از فتح و از تاریخ! روایتی که هم تاریخ را ساخته است و هم آنان را چون فاتح! به عبارتی دیگر این روایت های کلان هستند که خود را فاتحان زمانه و صاحبان کلام و کردار در تاریخ می انگارند. عجیب نیست که روایت فاتحان این سرزمین، روایت اشغالگران است. آنان کلام خود را بی پرسش و بی شبهه، با بوی باروت و ریای تقدس در بهار این سرزمین نشأ کردند. در تقابل با روایت کلان حکومت اسلامی، بعمد یا از سر سهل، راویان ایدئولوژیهای مختلف، خود در تصاحب کلام و کردار بپا خاستند. آنچه در این بازار "تنها ما برحقیم" به حاشیه رانده شد، از یک طرف، روایت های خرد و اندیشه آزاد فرد بود و از طرف دیگر، حضور فسانه انگیز قهرمانانی که در کنار آنان، دیگر کسی قربانیان را ندید. از این جهت مرور و بازخوانی عبور حادثه از منظر یک فرد، یک تک، یک تنها در میان هاله‌ئی از آن همه تنش اجتماعی، آن همه خودجوشی انبوه و آن همه تلاطم قابل تأنی است.

نوشته حاضر، روایت یک فرد است و تلاش او برای آنکه تاریخ را نه یک روایت، بلکه روایت ها بسازند و تفسیر کنند. او هم چون من و تو زاده سرزمین و محصول دورانی است که فرد را به خاطر جمع، جمع را به خاطر افراد، زبانها را به خاطر یک زبان و روایت ها را به خاطر یک روایت محکوم به ایمان و سکوت و قناعت کردند.

"بدیع کلام"

تنها سنگر بازمانده از قیام

فهرست

پیشگفتار:.....	۱۹
اوضاع سیاسی کردستان بعد از قیام ۱۳۵۷.....	۲۱
تصرف پادگان مهاباد!.....	۲۳
نوروز خونین سنندج!.....	۲۷
بیانیه شماره ۱ اعلام تشکیل شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۲۹
بیانیه شماره ۲ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۳۱
بیانیه شماره ۳ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۳۲
پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم سنندج!.....	۳۴
بیانیه شماره ۴ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۳۴
بیانیه شماره ۵ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۳۵
پیام خمینی در رابطه با نوروز خونین سنندج به مردم کردستان!.....	۳۵
بیانیه قره‌نی در رابطه با نوروز خونین سنندج به مردم کردستان!.....	۳۶
اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد وقایع شهر سنندج!.....	۳۶
پیام چریکهای فدائی خلق به بازرگان در مورد وقایع شهر سنندج!.....	۳۷
اعلامیه حزب توده در مورد وقایع شهر سنندج!.....	۴۰
بیانیه شماره ۶ شورای موقت انقلاب سنندج!.....	۴۲
بیانیه شماره ۷ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۴۲
پیام شماره ۸ شورای موقت انقلاب سنندج!.....	۴۲
بیانیه شماره ۹ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!.....	۴۳
مشاهدات ابوالحسن طالقانی در باره حوادث سنندج!.....	۴۳
بیانیه کومه‌له در رابطه با نبرد خونین مسلحانه سنندج!.....	۴۷
برکناری قره‌نی، از فرماندهی ستاد ارتش!.....	۴۹
توضیحات شیخ عزالدین حسینی در رابطه با نقش خود در نوروز خونین!.....	۵۰

تنها سنگر بازمانده از قیام

- خواستهای هشتگانه مردم کردستان!..... ۵۵
- ملاقات هیئت حزب دموکرات کردستان ایران با خمینی!..... ۵۷
- جنگ در ترکمن صحرا و بازتاب آن در کردستان!..... ۵۸
- اعلامیه شیخ عزالدین حسینی در باره وقایع گنبد کاووس!..... ۵۹
- رفراندوم جمهوری اسلامی!..... ۶۱
- هفت جمعیت و سازمان سیاسی در رفراندوم شرکت نمیکنند!..... ۶۱
- شیخ عزالدین حسینی، شخصاً از شرکت در رفراندوم خودداری میکنم..... ۶۲
- انتخابات شورای شهر سنندج!..... ۶۴
- گزارش روزنامه کیهان در مورد انتخابات شهر سنندج!..... ۶۴
- ملاحمد مفتی زاده، انتخابات سنندج در مفهوم صحیح برگزار نشده است!..... ۶۵
- جبهه دموکراتیک ملی ایران: به اعتراضات انتخابات باید بر مبنای آئین نامه رسیدگی شود!..... ۶۶
- رادیو تلویزیون سنندج به دست پاسداران مذهبی تصرف شد!..... ۶۹
- حمله مسلحانه به اجتماع حزب دموکرات کردستان در نقده!..... ۷۰
- توضیحات حزب دموکرات کردستان در مورد وقایع نقده!..... ۷۱
- حزب دموکرات کردستان تجاوز به خانواده ها، در نقده را محکوم کرد!..... ۷۲
- استمداد شیخ عزالدین حسینی از امام برای پایان دادن به واقعه نقده!..... ۷۲
- گفتگو روزنامه آیندگان با شیخ عزالدین حسینی در مورد درگیریهای نقده!..... ۷۳
- مراسم تحلیل از شهدای حوادث نقده!..... ۷۳
- دیدار رهبران حزب دموکرات کردستان با خمینی در قم!..... ۷۳
- روزنامه معاصر در باره حوادث نقده نوشت!..... ۷۴
- سفر شیخ عزالدین حسینی به تهران و قم و ملاقات با خمینی!..... ۷۶
- سخنرانی شیخ عزالدین حسینی در دانشگاه صنعتی!..... ۷۷
- ملاقات شیخ عزالدین حسینی با خمینی!..... ۷۸
- دستگیری قاتل شریف زاده!..... ۸۰
- بررسی طرح دانشگاه کردستان با حضور شیخ عزالدین حسینی!..... ۸۱
- کنفرانس خودمختاری!..... ۸۲
- نامه سرگشاده شیخ عزالدین حسینی در باره گزارش آیت الله ربانی!..... ۸۵

- بحران آفرینی جدید، ملا احمد و انصارش در شهر سنندج!..... ۸۷
- اعتراض مردم و تشکیلاتهای سیاسی به استعفای استاندار کردستان!..... ۹۰
- بیانیه سازمان چریکهای فدائیان خلق در رابطه با استعفای استاندار کردستان!..... ۹۰
- کوچ تاریخی مردم مریوان!..... ۹۱
- گزارش روزنامه کیهان در رابطه با واقعه شهر مریوان!..... ۹۱
- گزارش تهران مصور در رابطه با کوچ تاریخی مردم مریوان..... ۹۳
- ادامه گزارش تهران مصور در رابطه با کوچ تاریخی مردم مریوان!..... ۹۶
- بیانیه جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در رابطه با کوچ مردم مریوان!..... ۹۷
- تلگراف شیخ عزالدین حسینی در رابطه با مسئله مریوان به نخست‌وزیر!..... ۹۸
- اطلاعیه کومه‌له در مورد کوچ مردم مریوان!..... ۹۸
- راهپیمائی مردم سنندج بطرف مریوان!..... ۱۰۱
- پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم مریوان و کامیاران!..... ۱۰۲
- مصاحبه خبرگزاری فرانسه با شیخ عزالدین حسینی!..... ۱۰۳
- عوامل بحرانساز ساکت ننشستند!..... ۱۰۸
- اطلاعیه جمعیت خواستاران حقوق خلق کرد!..... ۱۰۹
- درگیریهای خونین شهر پاوه!..... ۱۱۰
- در حمله سالار جاف به شهر پاوه هیجده نفر کشته شدند!..... ۱۱۰
- اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران - تشکیلات پاوه!..... ۱۱۲
- پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم اورامانات!..... ۱۱۳
- بحران پاوه اوج گرفت!..... ۱۱۶
- شهر پاوه در آستانه سقوط!..... ۱۱۶
- اوضاع پاوه وخیم‌تر شد!..... ۱۱۷
- مهلت ۲۴ ساعته خمینی به دولت و ارتش!..... ۱۱۷
- پیام خمینی خطاب به روسای ستاد ارتش، ژاندارمری و پاسداران!..... ۱۱۸
- آخرین گزارش روزنامه جمهوری اسلامی از اوضاع بحرانی شهر پاوه!..... ۱۱۸
- فرمان یورش سراسری به کردستان و آغاز جنبش مقاومت اول!..... ۱۲۱
- بسیج عمومی رژیم اسلامی و یورش به شهر سنندج!..... ۱۲۱
- فرمان خمینی در جهت سرکوب مردم کردستان!..... ۱۲۲
- اطلاعیه حزب توده ایران در مورد مسائل کردستان!..... ۱۲۴

تنها سنگر بازمانده از قیام

- تیترو روزنامه‌ها در رابطه با مسائل روز کردستان: ۱۲۵
- اطلاعیه پانزده گروه انجمن اسلامی سنندج! ۱۲۶
- پیام ملااحمد مفتی‌زاده در رابطه با وقایع اخیر کردستان، خطاب به مردم ایران! ۱۲۷
- کشته شدن فرمانده پادگان سقز! ۱۲۹
- گزارش خبرنگار بی بی سی از کردستان! ۱۳۰
- ملااحمد مفتی‌زاده به سنندج باز می‌گردد! ۱۳۵
- اعلام همبستگی پیروان طریقه نقشبندی با رژیم اسلامی! ۱۳۶
- قتل عام قارنا! ۱۳۷
- سخنرانی بنی صدر پیرامون اوضاع کردستان در اجتماع مردم ارومیه! ۱۳۹
- سفر مهندس بازرگان به شهر مهاباد! ۱۴۲
- مصاحبه ملااحمد مفتی‌زاده در رابطه با روند سرکوب مردم کردستان! ۱۴۳
- اعتراض صادق زیباکلام به نحوه برخورد پاسداران با مردم کردستان! ۱۴۷
- اطلاعیه لشکر ارومیه در رابطه با حمله به پادگان جلدیان! ۱۴۷
- گزارش نماینده خمینی در رابطه با جنایات رژیم در کردستان! ۱۴۸
- اظهارات حسین کرمانی نماینده امام در کرمانشاه در رابطه با کردستان! ۱۴۹
- گسترش عملیات و تعرضات پیشمرگان به نیروهای رژیم! ۱۵۳
- تماس هیئت دولت ایران با جلال طالبانی! ۱۵۴
- پیام احمد مفتی‌زاده به مردم سنندج! ۱۵۵
- اعلامیه شیخ عزالدین حسینی در مورد ادامه مبارزه علیه دولت! ۱۵۵
- حزب توده ایران، نیروهای سیاسی کردستان را ضدانقلاب معرفی کرد! ۱۵۵
- ادامه عملیاتهای انفجاری علیه جاشهای شهر سنندج! ۱۵۶
- اولین مذاکره گروههای سیاسی با هیئت مذاکره کننده دولت! ۱۵۹
- نامه سرگشاده جمعیت حقوقدانان ایران در باره وقایع کردستان! ۱۶۱
- گزارش خبرگزاری پارس در مورد اورامانات! ۱۶۲
- اعلامیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در باره مذاکرات! ۱۶۲
- ملاقات نماینده نخست‌وزیر با فروهر در سردشت! ۱۶۲
- تائید و استقبال دولت از مذاکرات در کردستان ۱۶۳
- بنی صدر: مسئله کردستان مسئله شکستن انقلاب ایران است! ۱۶۳
- میانجیگری سازمان آزادیبخش فلسطین بین دولت ایران و حزب دمکرات کردستان! ۱۶۶
- تظاهرات پیرانشهر یک کشته و سه مجروح بجای گذاشت! ۱۶۷
- دعوت شیخ عزالدین حسینی بیاد جانباختگان جنبش کردستان! ۱۶۹
- حزب دمکرات شرکت در درگیریهای سردشت و بانه را تکذیب کرد! ۱۷۱

- اعلامیه هیئت ویژه دولت در باره مسائل کردستان!..... ۱۷۱
- ملاقات و مذاکرات فروهر با نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران!..... ۱۷۲
- تهدید سرپرست استانداری کردستان، به استعفا!..... ۱۷۳
- دمکراتها پاسداران را اسکورت کردند!..... ۱۷۴
- سخنرانی شیخ عزالدین حسینی!..... ۱۷۴
- مصاحبه کریم حسامی با مطبوعات!..... ۱۷۴
- اطلاعیه کومه‌له در رابطه با اعدام حسن بگ نجی!..... ۱۷۵
- تظاهرات و راهپیمائی و قطعنامه مردم در شهر بانه!..... ۱۷۶
- کردستان از دو روز پیش آرام است!..... ۱۷۶
- کشته شدن سرهنگ منوچهر شریفی فرمانده ژاندارمری کردستان!..... ۱۷۷
- کریم حسامی: تنها مقام ذیصلاح برای مذاکره با دولت، حزب دمکرات است!..... ۱۷۹
- دور دوم مذاکرات در روستای بیوران سردشت!..... ۱۸۰
- گزارش روزنامه کیهان در مورد روند مذاکرات!..... ۱۸۱
- گفتگوی کریم حسامی با روزنامه کیهان..... ۱۸۲
- بازگشت پیشمرگان کومه‌له به شهر سنندج!..... ۱۸۳
- پیام صلح خمینی و آمدن هیئت حسن‌نیت صلح به کردستان!..... ۱۸۵**
- گردهمائی مردم شهر بانه در رابطه با پیام خمینی!..... ۱۸۷
- گزارشی خبرنگار کیهان از شهر سقز!..... ۱۸۸
- قاسملو: ما به پیام امام لبیک گفته‌ایم!..... ۱۸۹
- موضع کومه‌له در قبال آتش‌بس و مذاکره با رژیم اسلامی!..... ۱۹۲
- اطلاعیه شیخ عزالدین حسینی!..... ۱۹۲
- گزارش روزنامه کیهان در مورد اطلاعیه مشترک کومه‌له و حزب دمکرات!..... ۱۹۳
- هیئت نمایندگی خلق کرد و مذاکره با هیئت نمایندگی رژیم!..... ۱۹۴**
- اولین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۱۹۵
- مصاحبه روزنامه کیهان با دکتر قاسملو!..... ۱۹۶
- دومین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۰۰
- سومین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۰۰
- نامه شیخ عزالدین حسینی به هیئت نمایندگی دولت!..... ۲۰۰
- چهارمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۰۳
- پنجمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با اولین مذاکره رسمی!..... ۲۰۴

تنها سنگر بازمانده از قیام

- دبیرخانه مذاکرات کردستان تشکیل شد!..... ۲۰۶
- بررسی طرح پیشنهادی دولت بوسیله هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۰۹
- اطلاعیه حزب دمکرات شاخه روانسر کرمانشاه!..... ۲۱۰
- تکذیب شایعه گروگان گیری توسط حزب دمکرات کردستان!..... ۲۱۰
- حزب دمکرات ۳ هلیکوپتر هوانیروز را امروز تحویل می‌دهد!..... ۲۱۰
- سفر هیئت نمایندگی دولت به اورامانات!..... ۲۱۱
- بازگشت هیئت نمایندگی دولت به تهران!..... ۲۱۱
- اطلاعیه حزب دمکرات کردستان در مورد آزادی پرسنل نظامی و اطلاعیه کومه‌له!..... ۲۱۲
- ششمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رد طرح خودگردانی دولت!..... ۲۱۳
- اعتراضات وسیع مردمی به اعدام افسر انقلابی بهروز بهروزنیا!..... ۲۱۴
- هفتمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد اعدام بهروز بهروزنیا!..... ۲۱۴
- پیشمرگان دمکرات پنج مزدور مسلح را دستگیر کردند!..... ۲۱۵
- مخالفت حزب دمکرات با هر گونه تظاهرات علیه حکومت و امام خمینی!..... ۲۱۵
- ادامه فعالیت‌های کومه‌له در عرصه‌های اجتماعی!..... ۲۱۵
- ده پاسدار در پناه گروگان گرفته شدند!..... ۲۲۱
- برنامه ریزی رژیم اسلامی جهت تحمیل جنگی دیگر به مردم کردستان!..... ۲۲۱
- حزب دمکرات دخالت در گروگان گیری ده پاسدار پناه را تکذیب کرد!..... ۲۲۲
- بهانه هیئت نمایندگی دولت برای قطع مذاکرات با هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۲۲
- اختلافات کومه‌له و حزب دمکرات در هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۲۲
- حوادث روز ۱۷ دی ماه شهر مهاباد نشانگر عمق اختلافات کومه‌له و حزب دمکرات!..... ۲۲۶
- اعلامیه حزب دمکرات کردستان در مورد حوادث ۱۷ دیماه شهر مهاباد!..... ۲۲۷
- آیا اعلامیه حزب دمکرات در جهت وحدت خلق کرد است؟!..... ۲۳۰
- عکسالعمل و واکنش حزب توده از عمیق تر شدن اختلافات!..... ۲۳۳
- تحصن و اعتصاب فراگیر مردم سنندج بر علیه حضور پاسداران!..... ۲۳۴**
- حزب دمکرات ۴۸ ساعت به پاسداران مهلت داد!..... ۲۳۴
- ادامه مبارزه مردم شهر سنندج به اخراج پاسداران از شهر!..... ۲۳۸
- غنی بلوریان: در برخوردی که در منطقه است، ما هیچ دخالتی نداریم..... ۲۳۹
- هشتمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد وقایع اخیر سنندج!..... ۲۴۰
- موضع‌گیری‌های حزب دمکرات در مورد درگیری‌های اخیر سنندج!..... ۲۴۰
- دعوت شیخ عزالدین حسینی از مردم کردستان برای پشتیبانی از تحصن مردم!..... ۲۴۱
- هفتمین روز تحصن مردم سنندج..... ۲۴۲

- پیام شیخ عزالدین حسینی به متحصنین شهر سنج!..... ۲۴۳
- نهمین اطلاعیه هیئت نمایندگی خلق کرد!..... ۲۴۴
- پشتیبانی دانش‌آموزان مهاباد از خواسته‌های مردم سنج!..... ۲۴۵
- پیام عزالدین حسینی در رابطه با پایان تحصن مردم سنج!..... ۲۴۷
- اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران!..... ۲۴۸**
- حمایت شیخ عزالدین حسینی و احزاب سیاسی از نامزدی مسعود رجوی!..... ۲۴۸
- پیام مسعود رجوی کاندیدای ریاست جمهوری به مردم کردستان!..... ۲۴۹
- خلع سلاح سپاه رزگاری!..... ۲۵۰**
- اولین بیانیه سازمان فدائیان خلق در رابطه با خلع سلاح سپاه رزگاری!..... ۲۵۵
- جواب کومه‌له به سازمان فدائیان خلق در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری!..... ۲۵۶
- دومین بیانیه سازمان فدائیان خلق در رابطه با خلع سلاح سپاه رزگاری!..... ۲۵۶
- دومین جوابیه کومه‌له به سازمان فدائیان خلق در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری!..... ۲۵۷
- یورش نیروهای رژیم اسلامی به کامیاران و اورامانات!..... ۲۵۹**
- حزب دمکرات گفته‌های سحابی را در مورد کامیاران تکذیب کرد!..... ۲۶۲
- دهمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد درباره وقایع کامیاران و پاوه!..... ۲۶۲
- احمد مفتی‌زاده دخالت در درگیری‌های اخیر کردستان را تکذیب کرد!..... ۲۶۳
- اطلاعیه سپاه پاسداران پاوه!..... ۲۶۶
- تلگرام عبدالرحمن قاسملو به خمینی!..... ۲۶۷
- تبلیغات زهرآگین سرداران رژیم اسلامی علیه مردم کردستان!..... ۲۶۸
- اشخاص و گروهائی در کردستان، با امپریالیسم پیمان بستند!..... ۲۷۲
- مصاحبه مطبوعاتی ابوالحسن بنی‌صدر!..... ۲۷۴
- آغاز کار گروه تحقیق، هیئت ویژه کردستان!..... ۲۷۴
- مذاکرات نمایندگان هیئت نمایندگی خلق کرد با نمایندگان دولت!..... ۲۷۵
- مردم کامیاران تهدید به کوچ دسته‌جمعی کردند!..... ۲۷۵
- ادامه کار هیئت تحقیق اعزامی به غرب کشور!..... ۲۷۶
- ملاقات اعضای کمیته تحقیق و هیئت ویژه حسن نیت با مردم پاوه!..... ۲۷۶
- سخنرانی بنی‌صدر در جلسه افتتاحیه کنگره انقلاب اسلامی!..... ۲۷۷**
- ادامه فضا سازی جهت کشاندن جنگ به سایر مناطق کردستان!..... ۲۷۸
- پیام کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان به امام خمینی!..... ۲۷۹

تنها سنگر بازمانده از قیام

نامه اعتراضی حزب دمکرات به کمیته تحقیق هیئت حسن‌نیت!..... ۲۸۰

ملاقات هیئت نمایندگی حزب دمکرات با بنی‌صدر و ارائه طرح شش ماده‌ای خودمختاری!..... ۲۸۱

سفر هیئت حزب دمکرات به تهران ناکام ماند!..... ۲۸۲

هاشم صباغیان: رئیس طرح شش ماده‌ای با ۲۶ ماده‌ای تفاوت‌های اساسی دارد!..... ۲۸۳

متینگ دکتر عبدالرحمان قاسملو در شهر سنندج!..... ۲۸۳

غنی بلوریان: مذاکرات هنوز پایان نیافته است!..... ۲۸۵

مذاکرات نمایندگان کرد با رئیس جمهوری رضایت‌بخش بود!..... ۲۸۵

شیخ عزالدین حسینی: خلق کرد در انتخابات شرکت میکند!..... ۲۸۶

ملاقات جاشهای مناطق مختلف کردستان با بنی‌صدر!..... ۲۸۷

حزب دمکرات تحریکات گروه‌های مسلح کردستان را محکوم کرد!..... ۲۸۷

انتخابات اولین مجلس شورای ملی در حکومت اسلامی!..... ۲۸۹

درخواست مسلمانان کرد مهاجر مقیم همدان از رئیس جمهور!..... ۲۸۹

اطلاعیه شیخ عزالدین حسینی در رابطه با به تعویق افتادن انتخابات در سنندج!..... ۲۹۱

گزارش مطبوعات در مورد نتایج انتخابات در کردستان!..... ۲۹۱

مصاحبه غنی بلوریان در رابطه با انتخابات مجلس شورای ملی!..... ۲۹۲

اعتراض هیئت‌های نظارت به ابطال انتخابات سقز و مریوان!..... ۲۹۳

تلگرام نیروهای سیاسی مریوان به رئیس جمهور..... ۲۹۴

سخنرانی خمینی بمناسبت انتخابات شورای اسلامی!..... ۲۹۵

تظاهرات عظیم مردم سنندج در اعتراض به جنایات جاشها!..... ۲۹۷

انتقال نیروهای بومی شهربانی به خارج کردستان!..... ۲۹۷

نوروز ۱۳۵۹ و دورنمای تحمیل جنگی دیگر به مردم کردستان!..... ۲۹۸

قتل عام قلاتان!..... ۳۰۰

استمداد قاسملو از امام برای جلوگیری از برادرکشی در کردستان!..... ۳۰۱

شیخ عزالدین حسینی: فتوای‌های مسلح منطقه درگیرها را بوجود آوردند!..... ۳۰۱

یازدهمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با فاجعه قلاتان!..... ۳۰۱

تلگراف حزب دمکرات به رئیس جمهور!..... ۳۰۲

عزالدین حسینی: غرب کشور به تدریج آرامش خود را باز مییابد!..... ۳۰۲

غنی بلوریان: هر نیروئی دست به تعرض بزند در مقابل تمام مردم ایران قرار می‌گیرد!..... ۳۰۳

بنی‌صدر: نیروهای مسلح از من فرمان دارند اسلحه را از دست افراد مسلح در کردستان بگیرند!..... ۳۰۴

- پیشنهاد کرمانی در رابطه با هیئت نمایندگی رژیم و خلق کرد!..... ۳۰۸
- حجت الاسلام کرمانی: شیخ عزالدین حسینی از کومه‌له حمایت می‌کند!..... ۳۰۸
- سفر شیخ عزالدین حسینی به شهر سنندج!..... ۳۰۹
- جنگ ۲۴ روزه سنندج و آغاز یورش سراسری به کردستان!..... ۳۱۲
- رئیس جمهور از مردم خواست راه را برای ارتش باز کنند!..... ۳۱۸
- گزارش روزنامه اطلاعات در رابطه با آمدن ستون نظامی به شهر سنندج!..... ۳۱۸
- بیانیه شیخ عزالدین حسینی!..... ۳۵۵
- اظهارات شیخ عزالدین حسینی در مورد وقایع کردستان!..... ۳۵۵
- شیخ عزالدین حسینی: خلق کرد اسلحه را زمین نمی‌گذارند!..... ۳۵۶
- مردم پیرانشهر: به برادر کشی در کردستان خاتمه دهید!..... ۳۵۶
- خوشنودی حزب دمکرات از اظهارات بنی صدر!..... ۳۵۷
- ملا محمد ربیعی: به مردم فرصت دهید تا اجساد کشته‌شدگان را دفن کنند!..... ۳۶۱
- اعلام آتش‌بس از جانب کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان!..... ۳۶۲
- اعلام آمادگی مجدد حزب دمکرات برای آتش‌بس و مذاکره!..... ۳۶۸
- بنی صدر در جمع مردم اصفهان، از توطئه در کردستان سخن گفت!..... ۳۷۰
- دیدار هیئت نمایندگی خلق کرد با هیئت ویژه رئیس جمهوری!..... ۳۷۱
- ملاقات بنی صدر با خمینی!..... ۳۷۷
- گزارش خبرنگاران هفته‌نامه اکسپرس و آژانس زیکا از شهر سنندج!..... ۳۷۹
- اظهارات سخنگوی حزب دمکرات در مورد درگیری‌های کردستان!..... ۳۸۱
- سخنرانی بنی صدر در رابطه با جنگ کردستان و نقد کومه‌له!..... ۳۸۲
- سخنرانی بنی صدر در متینگ مردم اصفهان در مورد کردستان!..... ۳۹۰
- ماموریت ابوشریف از سوی رئیس جمهوری در سنندج!..... ۳۹۲
- حزب دمکرات کردستان مجدداً خواهان مذاکره با رژیم اسلامی شد!..... ۳۹۳
- استمداد مجدد حزب دمکرات از رژیم اسلامی برای قبول طرح ۶ ماده‌ای!..... ۴۰۰
- بنی صدر روز جمعه را به عنوان روز شهدای کردستان اعلام کرد!..... ۴۰۱
- سخنان رئیس جمهور در روز شهدای، کردستان در نماز جمعه تبریز!..... ۴۰۲
- بنی صدر در بندر بوشهر گفت: با نیروی مردم توطئه‌ها را خنثی می‌کنیم!..... ۴۰۵
- مصاحبه رادیو - تلویزیونی ابوالحسن بنی صدر در باره اوضاع کردستان!..... ۴۱۱
- سخنرانی ابوالحسن بنی صدر در مسجد خندق آباد جنوب تهران!..... ۴۱۲
- سخنرانی ابوالحسن بنی صدر در اجتماع مردم شیراز!..... ۴۱۲

پیشگفتار:

هدف از این نوشته آشنائی و تعمق در دوران تاریخ سازی است که در برگیرنده سالیان بعد از قیام ۱۳۵۷ و تداوم انقلاب در کردستان است. آن شور انقلابی و آن خواست آزادیخواهی منتج از قیام مردم ایران که دریا در سایر نقاط ایران مثله شده بود، همچنان در کردستان به یمن سابقه طولانی عجین با جنبش رادیکال چپ و جنبش ملی ادامه داشت.

کردستان بعد از قیام ۱۳۵۷ فضائی بطور کلی متفاوت از سایر مناطق ایران داشت. سنت دیرین مبارزات ملی در برابر استیلای تاریخی حکومت‌های مرکزی، محرومیت و ستم ملی همگی از همان روزهای نخست قیام موانعی جدی در برابر تثبیت حاکمیت سردمداران تازه به قدرت رسیده رژیم اسلامی بودند. در این میان، کردستان کارزار فعالیتهای وسیع مجموعه‌ای از سازمانهای مختلف از چپ رادیکال گرفته تا احزاب، انجمن‌های دمکراتیک، جنبش‌های صنفی و طبیعتاً جریانهای راست مذهبی هوادار رژیم بود. در آن فضای پر از اختلاف، التهاب و کشمکش، نبود هماهنگی، اشتراک و همکاری بین گروههای مختلف سیاسی، مزید بر علت شد تا اوضاع بغرنج تر و پیچیده تر شود.

آنچه که می‌خواهم در این نوشته به آن بپردازم نه تنها الزاماً تحلیلی از آن شرایط و اوضاع، و یا آنالیز اشکالات و کمبودها و دیگر نارساییهاست. بلکه عمدتاً، هدف شرح و توضیح واقعی آن حوادث بدون هیچگونه جانبداری تشکیلاتی میباشد. این نوشته توصیف حوادث و اتفاقات دورانی است که من خود شخصاً شاهد آن بوده‌ام و یا از زبان کسانی دخیل در آن وقایع شنیده‌ام که بنوبه خود صحت و درستی آن را با مراجعه به منابع مختلف سنجیده‌ام.

نگارش این اتفاقات و حوادث همراه است با ارائه مستندات و گزارشات آن دوران تاریخ ساز تقریباً ۱۶ ماهه. دورانی که در برگیرنده تحولاتی اساسی در ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه ما بود. از قیام مردم ایران و بقدرت رسیدن رژیم اسلامی گرفته تا اشغال نظامی شهرهای کردستان توسط رژیم اسلامی در بهار سال ۱۳۵۹ و در ادامه زایش جنبشی آزادیخواهانه و مردمی در کردستان. از ویژگیهای خاص این جنبش قابلیت آن در انطباق با شرایط مختلف بود. تحصن اعتراضات همگانی، ایجاد انجمنها و شوراهای مختلف دمکراتیک مردمی و همزمان حضور یک نیروی نظامی و تسلیح عمومی از ویژگیهای خاص این جنبش بودند.

تنها با نگاهی دقیق به مشاهدات و بازتاب این رویدادها در مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی آن مقطع مشخص تاریخی میتوان درک روشنی از وقایع آن دوران تاریخ ساز داشت. لازمه این امر، آشنائی با مجموعه بسیار زیادی از رویدادها و اندیشه شخصیت‌های آن دوران تاریخ ساز، آشنائی با چگونه اندیشیدن و چگونه عمل کردن این شخصیت‌ها، چگونه تلقی کردن و چگونه پنداشتن، چگونه تاثیرگذارند و چگونه تاثیر پذیرفتن‌شان است. و این بنوبه‌ی خود یعنی قبول و ارزش نهادن به روایت‌های متفاوت است. شاید در گستره‌ی چنین تفکری بتوان امکانی به این روایتها داد تا در مقابل

محمد سیار

روایت‌های کلان‌های حاکم بر جامعه ما، تصویری از چه بودن‌ها و چه شدن‌های آن دوران پرتلاطم شانزده ماهه را بدست دهد.

حدود سی سال از شروع جنبش کردستان می‌گذرد. جنبشی که در آغاز با اتکا بر سنت مبارزات ملی از یک طرف و گرایش‌های برابری خواهانه از طرف دیگر، تنها سنگر باز مانده از قیام ۱۳۵۷ و تنها امید آزادیخواهی و آزادیخواهان بود.

اما چه شد که این جنبش عظیم اجتماعی در ادامه روند سیر نزولی داشت؟ چه عواملی دخیل بودند؟ چگونه شد که این جنبش با غرق شدن در بستری صرفاً مسلحانه و نظامی از پشتوانه‌های عظیم اجتماعی خود تهی گشت؟

دلایل جنگ تشکیلات‌های کومه‌له و دمکرات و نتایج بشدت زیانبار این جنگ داخلی ویران کننده، چه بود؟

رفتن تشکیلات‌های کومه‌له و دمکرات به زیر سایه رژیم بعث جنایتکار چه تاثیری داشت؟ این پرسشها را همگی شاید نتوان جواب داد. مانع اصلی اما تنها نبود جواب نیست بلکه ترسی است که فرهنگ سیاسی ما (تو بخوان مذهبی ما) از سوال کردن و خستی است که در شک کردن دارد. اینک ما شاهد جنبشی بی رمق و از هم پاشیده با انشعابات پی در پی تشکیلات‌های سیاسی موجود هستیم.

عدم نقد درست و واقعی از اشتباهات و مشکلات و ناکامیهای این دوران تاریخی و بعهدہ نگرفتن مسئولیت اشتباهات و شکستها از ناحیه رهبران، سازماندهندگان و هدایت کنندگان این جنبش، عدم تجربه و تمرین دمکراسی، همانا تکرار تاریخ شکست خواهد بود. تکراری که ظاهراً تاریخ سیاسی این سرزمین را تا بحال رقم زده است. اما پرسش اینست که آیا میشود از گذشته آموخت و از این همه شکست و آن همه ناکامی درس گرفت تا به شفافیت و امید و آگاهی رسید؟ با پاسخ دادن به این پرسش شاید بتوان مرهمی نهاد بر زخمهای کهنه این سرزمین تیغ خورده!...

اوضاع سیاسی کردستان بعد از قیام ۱۳۵۷!

پروسه طیف بندیهای سیاسی و گروهی از همان روزهای شروع قیام مردم ایران بآرامی آغاز شد. در ابتدای قیام جهت‌گیریها بیشتر بین گروهها و تفکرات مختلف، فضای همکاری و اتحاد و دوری از اصطکاک بود ولی به مرور زمان، فاصله طیفهای چپ و راست بیشتر و بیشتر شد تا جایی که در آستانه پیروزی قیام طیف بندیها و موضعگیریهای نیروهای سیاسی کاملاً شفاف و در این رابطه مناسبات آنها با همدیگر به تشنج و تقابل جدی انجامید. در ماههای آخر قیام اختلافات نیروهای چپ و راست در سطحی علنی مطرح گردید. ملااحمد مفتی زاده در یک سخنرانی در مسجد جامع با مطرح نمودن انشعاب نیروهای مسلمان از نیروهای کمونیست و متهم کردن کمونیستها به خیانت علیه نیروهای مسلمان انشعابی عملاً شمشیر را از رو بست و تقابل و فضای دشمنی را به نمایش گذاشت. نیروهای هوادار ملااحمد در روزهای بعد بر سر در مسجد جامع سنندج بعد از تجمعات و گردهمانیها پلاکارد "ورود کمونیستها بدرون مسجد ممنوع/ست" نصب میکردند. دار و دسته‌های ملااحمد در انتخابات شوراهای محلات اخلاص میکردند و یا با اعلام تحریم سعی در انحلال انتخابات را داشتند. در موقع آزادی شعیب زکریائی از زندان رژیم شاه و مراسم تدارک پیشوازی مردم سنندج از وی، ملااحمد رسماً در بیانیه‌ای از مردم سنندج درخواست کرد که در مراسم پیشوازی شرکت نکنند.

در همان روزهای اول پیروزی قیام در شهر سنندج سازمانهای مختلف رسماً اقدام به استقرار مقرهای خود کرده و فعالیتهای خود را رسماً و علناً شروع نمودند. نیروهای چپ از جمله سازمان چریکهای فدائیان خلق با برپائی ستاد همکاری نیروهای دموکراتیک در یکی از ساختمانهای مصادره شده مستقر شدند، مجموعه دیگری از افراد چپ که وابستگی تشکیلاتی نداشتند و عمدتاً به خط سومیه معروف بودند به همراه تعدادی از کادرهای کومه‌له که فقط چند روزی بود که تشکیلات خود را علنی کرده و کنگره اول خود را برگزار کرده بودند، تشکیلی بنام جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب را تشکیل داده و در باشگاه سابق ژاندارمری مستقر شدند. قاعدتاً احزاب و گروههای دیگر مانند حزب توده و دیگر تشکیلات نیز فعالیتهای خود را شروع نموده و در ابعاد مختلف به فعالیت پرداختند. حزب دموکرات کردستان ایران در شهر سنندج دفتر و مقری نداشتند و فعالیت آنها قاعدتاً بسیار محدود و کم بود.

عوامل رژیم نوپای جمهوری اسلامی و نیروهای هوادار آنها مانند ملااحمد و همفکرانش بلافاصله شروع به تحکیم مواضع خود نمودند. آخوند صفدری که خود را نماینده دولت موقت و امام میدانست و رژیم نظارت بر ستاد لشکر ۲۸ کردستان را بوی سپرده بود در حسینیه شهر مستقر و کمیته امام را برپا کرده و مقر نظامی خود را در ساختمان نیروی پایداری در خیابان شاهپور به عنوان نیروی اجرائی کمیته امام برپا کرد و مسئولیت این مقر را به محمد رحمانپور معروف به "شاطر مه‌مه‌د" سپرده بود و با توجه به اوضاع سیاسی کردستان و حضور فعال نیروهای سیاسی چپ در کردستان، صفدری از همان دقایق پیروزی قیام تلاش نمود تا با کمک و همکاری ملااحمد از سقوط پادگان شهر سنندج جلوگیری کند. افراد ملااحمد نیز در استانداری و کاخ جوانان و چند جای دیگر سکناً گزیده و کمیته‌های خود را با

محمد سیار

نام ستاد انقلاب اسلامی و مدرسه قرآن و نامه‌های دیگر براه انداختند. ملااحمد همواره کوشش میکرد خود را بعنوان نماینده واقعی و رهبر مردم کردستان به رژیم تازه به قدرت رسیده بقبولاند. اما علی رغم تلاش ملااحمد، صفدری کمتر او را جدی گرفته و بیشتر تلاش میکرد مراکز قدرت مانند پادگانها و استانداری را در اختیار خود گرفته و همچنین کم کم سایر مقرات و مراکز قدرت ملااحمد را منحل و در اختیار خود بگیرد.

صفدری در واقع با زیرکی و اطلاع از اختلافات ملااحمد با نیروهای چپ، او را بمثابة وسیله‌ای برای تقابل و تضعیف نیروهای چپ و مترقی و ملی در کردستان بکار میگرفت. در این فضا بود که تنش و اصطکاک و مقابله ملااحمد با صفدری و نیروهای سیاسی روز به روز بیشتر شد.

گروه‌های عمدتاً چپ به تکاپو افتاده تا به اسلحه بیشتری دست یافته و از این نظر روز بعد از پیروزی قیام سلاحهای ستاد فرماندهی ارتش و دژبانی را مصادره نمودند. ولی این تعداد سلاحها بسیار ناچیز و فقط به اسلحه سبک مانند ژ ۳ و یوزی محدود میشد. در روزهای بعد رژیم تصمیم به برپائی شهربانی در محل قبلی شهربانی که در همان ساعات اول سقوط رژیم به غارت رفته بود، کرد. ولی هنوز چند ساعتی از تأسیس مجدد آن نگذشته بود که از طرف نیروهای جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب اسلحه و امکانات آنجا مصادره گردیده و سرگرد جمشیدی فرمانده جدید که اهل سنندج بود بازداشت شد، ولی پس از مدتی آزاد گردید. در ادامه این شرایط و اوضاع و احوال، جنب و جوش و فعالیت نیروهای چپ در جهت طرح و نقشه‌ای عملی برای بدست آوردن امکانات و مصادره سلاح و تجهیزات نظامی بیشتر ادامه یافت.

تصرف پادگان مهاباد!

"در شب ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ تعدادی از مسئولین گروه‌ها و سازمانهای چپ از جمله کومه‌له در شهر مهاباد با غنی بلوریان یکی از مسئولین حزب دموکرات تماس گرفته و در مورد تصرف پادگان با او تبادل نظر کردند. غنی بلوریان ظاهراً آنها را با استدلال به اینکه که پادگان مانند یک پاسگاه معمولی نیست که براحتی قابل تصرف باشد و با این عمل ممکن است تعداد زیادی از مردم شهر کشته شوند آنها را از انجام آن کار منصرف میکند.

در روز بعد تیراندازی و درگیری در اطراف پادگان بقصد تصرف پادگان شروع میشود. افراد درون پادگان دست به مقاومت زده و نیروهای نظامی و مردم در اطراف و درون پادگان در مقابل هم سنکربندی کرده و به مقابله با هم می پردازند.

در جریان این درگیریها حدوداً ۵۶ نفر زخمی شده که تعدادی از آنها جان میبازند. افراد درون پادگان همچنان به مقاومت خود ادامه داده و با آمادگی کامل از پادگان دفاع میکنند. فرمانده پادگان از مرکز تقاضای کمک میکند و فرماند ستاد ارتش با فرستادن جت‌های جنگنده فانتوم و شکستن دیوار صوتی و مانور دادن بر فراز شهر به تقاضای او جواب میدهد.

روز بعد حزب دموکرات جهت تصرف پادگان وارد عمل شده و اقدام به جمع آوری پیشمرگان از نقاط دور و نزدیک منطقه میکند و آنها را در اطراف پادگان مستقر میکند. همزمان با افسران و پرسنل فعال هوادار جنبش در درون پادگان تماس گرفته میشود تا ضمن محاصره پادگان و فشارهای نظامی از بیرون، از داخل زمینه‌های سقوط پادگان نیز فراهم شود.

در روز ۲۹ بهمن ماه دولت موقت هیئتی را به ریاست داریوش فروهر از تهران بقصد کنترل اوضاع و آرام کردن مردم و جلوگیری از تصرف پادگان به مهاباد میفرستد، آقای داریوش فروهر برای مردم مهاباد از بالکن فرمانداری سخنرانی کرد. پس از پایان سخنرانی مستقیماً همگی به منزل ماموستا شیخ عزالدین حسینی رفتند.

سفر فروهر و هیئت همراه او به مهاباد موثر واقع نمیشود و در روز ۳۰ بهمن ماه پادگان با همکاری و کمک افسران و درجه‌داران درون پادگان به تصرف مردم و نیروهای انقلابی در می‌آید. در اثنای این اقدامات فرمانده پادگان مهاباد سرتیپ پزشکیور زخمی میشود که بعداً او را به تهران منتقل میکنند. بدین صورت تمامی اسلحه و مهمات و امکانات پادگان بدست حزب دموکرات میافتد و یکی از افسران که در سقوط پادگان نقش اساسی داشت بعنوان فرمانده پادگان گمارده میشود. فرمانده جدید پادگان پیامی به مرکز میفرستد، که پادگان مهاباد بدست مردم و افسران میهن پرست تصرف و فرماندهی تازه به انقلاب مردم ایران وفادار است. رادیو تهران در ساعت دو بعدازظهر خبر تصرف پادگان مهاباد را اعلام و آنرا بعنوان یکی از موفقیت‌های انقلاب ایران اعلام نمود. اما هیئت اعزامی دولت به مهاباد، از تصرف پادگان مهاباد بشدت ناراحت و آنرا با طرح و نقشه قبلی ارزیابی کرد و حتی آنرا بیحرمتی بخود میدانند. اما دیگر کاری از آنها ساخته نبود. بعد از بازگشت هیئت اعزامی دولت به تهران سران رژیم نوپای ایران

تصرف پادگان مهاباد را کار اوباش و ضدانقلاب خواند."

" به نقل از کتاب نیم صده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده "

روز ۳۰ بهمن ماه همزمان با سقوط پادگان مهاباد ماموستا شیخ عزالدین حسینی و دیگر رهبران سیاسی در یکی از اطاقهای فرمانداری با هیئت دولت مشغول مذاکره بودند و همزمان با آن در اطاق بزرگ دیگر، تعداد زیادی از نمایندگان شوراهای مختلف شهرهای کردستان در نخستین نشست مشترک خود پس از سقوط نظام سلطنتی سرگرم گفتگو در باره اولین قطعنامه مردم کردستان برای ارائه به نمایندگان دولت اعزامی از تهران بودند. نمایندگان تصمیم گرفتند تا کمیته‌ای را برای تدوین قطعنامه و ارائه آن به نمایندگان دولت اعزامی از تهران انتخاب نمایند.

بهمن منظور ماموستا شیخ عزالدین حسینی، عبدالرحمان قاسملو، صلاح مهتدی، غنی بلوریان و فواد مصطفی‌سلطانی بعنوان نماینده شوراهای مختلف شهرهای کردستان انتخاب شدند تا برای تدوین قطعنامه و ارائه آن به نمایندگان دولت اعزامی از تهران اقدام نمایند. بعد از تبادل نظر و بحث‌های فراوان پیرامون بندهای قطعنامه بالاخره مواد هشتگانه آن توسط صلاح مهتدی تنظیم اولیه گردید و سرانجام تنظیم نهائی آن توسط عبدالرحمان قاسملو و به خط دکتر قاسملو تهیه و تسلیم آقای فروهر رئیس هیئت دولت شد.

در رابطه با بند هشتم قطعنامه سنار مامندی یکی از نمایندگان حاضر در مهاباد از اینکه این بند میتواند مشکلات جدی برای کردهای کردستان تحت سلطه عراق، مقیم در ایران ایجاد نماید، از کمیته تدوین قطعنامه خواست تا در این رابطه دقیق‌تر عمل نمایند. که بهمن دلیل جمله "بدون اینکه چنین سیاستی ضرری به پناهندگان بینوا برساند" به ماده هشتم قطعنامه اضافه گردید.

متن قطعنامه که به قطعنامه "هشت ماده‌ای مهاباد" مشهور شد، بشرح زیر از طریق بیانیه‌ها و رسانه‌های عمومی در اختیار مردم قرار گرفت. روزنامه کیهان دراینباره نوشت:

" شیخ عزالدین حسینی و دکتر قاسملو یکی از رهبران حزب دموکرات کردستان، و غنی بلوریان با داریوش فروهر و همراهان او مذاکراتی انجام دادند و خواسته‌های مردم کردستان را که طی قطعنامه‌ای هشت ماده‌ای تنظیم شده بود به فروهر تقدیم نمودند، و آنها قول دادند که در کابینه دولت بازرگان این خواسته‌ها بررسی گردد. لازم به یادآوری است در بند دوم این سند فدرالیسم به عنوان یک حکومت ایده‌آل برای کشور ایران پیشنهاد شده است. این قطعنامه که مورد حمایت وسیع مردم در شهرهای مختلف کردستان قرار گرفت، بویژه در شعارها و سخنرانیها در تظاهرات و گردهماییها بر روی ماده هفت آن تأکید ویژه‌ای میشد. متن قطعنامه بشرح زیر میبایشد.

۱- مردم کرد به همراه سایر مردم ایران، انقلاب ایران را می‌پذیرد و امیدوار است با تقویت رابطه انقلابی خودش با مردم ایران، برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و باز در آینده، نقش خیره‌کننده‌ای داشته باشد.

۲- قوم کرد مثل تمام مردم ایران، خواستار از بین بردن ستم ملی و تعیین حق سرنوشت خویش به صورت فدراتیو در چهار چوب کشور ایران میبایشد. و هر تهمتی مبنی بر جدائی طلبی و جدا شدن را رد

تنها سنگر بازمانده از قیام

مینماید و از دولت موقت آقای بازرگان میخواهد که موضع خودش را به صراحت و رسمی اعلام نماید.

۳- ما بر این باور هستیم که زحمتکشان ایران نقشی اساسی در انقلاب ایران داشته‌اند، به همین خاطر حق اساسی زحمتکشان و کارگران و کشاورزان و برزگران است در دولت انقلابی مشارکت نمایند و سهم داشته باشند.

۴- کردستان ایران ضمن اینکه منبع بکر یک قوم میباشد، یکی از عقب افتاده ترین مناطق ایران نیز بشمار می‌آید، به همین دلیل برداشتن ستم اقتصادی یکی از خواسته‌های زیربنائی اساسی میباشد.

۵- تمام پادگانها در کردستان بایستی زیر نظر شورای انقلاب اداره شوند و برای دستیابی به این هدف، کمیته مشترک نظامی از افسران میهن دوست و نمایندگان شورای انقلاب بوجود بیاید.

۶- افسران آدمکش و قاتل که فرمان شلیک صادر کرده‌اند و باعث شهید شدن بچه‌های مردم میشوند بایستی به دادگاه انقلاب و... تسلیم گردند و ارتش مردمی جای ارتش کهنه‌پرست را بگیرد، باید ارتش از افراد ضدانقلابی پاک و اشخاص ضدانقلاب از ارتش پاکسازی شوند

۷- تمام نمایندگان حاضر که نمایندگان شهرها هستند، اعلام مینمایند که آیت‌الله حسینی "کاک عزالدین حسینی" حق دارد، ریاست هر هیئتی را داشته باشد و از طرف قوم کرد با دولت مرکزی نشست و مذاکره داشته باشد تا دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را در نشستها و روابط با طرفهای کهنه‌پرست هوشیار نماید، و برحذر بدارد.

۸- بر این اساس که ملا مصطفی بارزانی و گروهک شناخته شده به قیاده موقت ابزار دست و دستاویز سازمان سیای امریکا، ساواک ایران و میت ترکیه بوده‌اند و هستند و نیز مورد انزجار تمام کردها ایران می باشند. به همین خاطر از دولت انقلابی تقاضا داریم که هرگونه ارتباط و نزدیک شدن خود را به این دار و دسته قطع نماید. و رهبران خائن آنرا از ایران اخراج نماید، بدون اینکه چنین سیاستی ضرری به پناهندگان بینوا برساند."

"تاکید از مولف"

"روزنامه کیهان سوم اسفند ماه ۱۳۵۷"

بدین ترتیب حزب دموکرات کردستان ایران که نیروی اصلی در شهر مهاباد بود با توجه به شرایط و اوضاع حاکم بر این شهر و موقعیت و پایگاه اجتماعی وسیع حزب‌اش در منطقه، توانست به تنهایی تمامی امکانات پادگان را در دست بگیرد و کوشش کند تا خود را بمثابه نیروی اصلی در کردستان به دولت موقت بشناساند. نیروهای چپ از جمله کومه‌له بدلیل عدم انسجام، عدم نیروی کافی و پایگاه لازم در شهر و منطقه مهاباد از این امکانات مصادره شده پادگان مهاباد نصیبی نبردند.

در شهر سنج از همان روزهای اول پیروزی قیام، یک افسر کرد بنام سروان احمد چلبی همراه با تعدادی دیگر از افسران وظیفه و درجه‌داران کرد مانند صلاح گلچینی، حجت روشن، احمد بهزاد مطلق، بهرام شکررزاقی، وریا ناظری، حمید رحمانپور، فاضل اصولیان، عطا مفاخری، قطبه گلپور، ابراهیم بلندی و تعداد بیشتری از این مبارزین در هسته آرمان زحمتکشان جمع شده و عملاً رهبری پادگان را بدست گرفتند. سران کومه‌له و تشکیلاتهای چپ از اینکه در همان ساعات اول پیروزی قیام، در جهت

محمد سیار

تصرف و خلع سلاح پادگان سنندج کاری نکرده بودند بسیار ناراحت و مداوم از خود انتقاد میکردند، زیرا این کار در آن مقطع بسیار ساده و بی دردسر بود. این موضوع باعث شد که نیروهای چپ و کومه‌له شدیداً به تکاپو بیافتند تا بلکه بتوانند از طریق خلع سلاح پادگان سنندج به اسلحه و مهمات قابل توجهی دست یابند آنها میدانستند که حزب دمکرات در جنوب کردستان مانعی جدی محسوب نمیشود اما ملااحمد را بمثابه عاملی بازدارنده باید در نظر داشت. بدین خاطر چند بار در منزل یکی از فعالان کومه‌له شعیب زکریائی عضو کمیته مرکزی کومه‌له و بهروز سلیمانی یکی از مسئولین رده بالای چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان با احمد چلبی از افسران هسته رهبری پادگان سنندج تشکیل جلسه دادند تا امکان تسلیم پادگان را مورد بررسی قرار دهند. ولی برای این کار احمد چلبی باندازه کافی مصمم نبود و مردد و متزلزل مداوم به بهانه تماس و تبادل نظر با سایر افراد هسته از اقدام به این عمل طفره میرفت. تا اینکه حدود یکماه بعد از بقدرت رسیدن رژیم اسلامی، سرهنگ صفری را که کرد بود، از تهران بعنوان فرمانده لشکر ۲۸ به سنندج میفرستند و عملاً این اقدام شرایط را تغییر داده و نقشه مورد نظر بالاجبار منتفی میشرد.

از همان روزهای بعد از انقلاب بازار خرید و فروش اسلحه و مهمات در اطراف شهرهای کردستان بخصوص مهاباد و بوکان دائر شد. علاوه بر اسلحه‌هایی که مردم از مراکز نظامی مصادره کرده بودند، تعداد زیاد و متنوویی اسلحه و مهمات خارج از مرز به کردستان وارد میشد. خرید و فروش آزاد اسلحه و مهمات در این بازارها باعث شد که هر چه تعداد بیشتری از اسلحه و مهمات در دسترس مردم قرار بگیرد. در این دوران بود که من و تعدادی از دوستان همفکرم به مهاباد سفر کردیم و با چند نفر از رهبران حزب دمکرات در مقر تازه تأسیس آنها گفتگو داشتیم. فضای باز سیاسی در کردستان و آن همه تنوع فکری مایه خوشحالی بود. با توجه به اینکه ما قبلاً به شهرهای دیگر خارج از کردستان نیز سفر کرده بودیم و اوضاع و فضا را بطور کامل متفاوت میدیدیم. روز بعد در بازار شهر مهاباد در گوشه و کنار متوجه خرید و فروش اسلحه شدیم. شخصی به ما پیشنهاد خرید اسلحه کلاشینکف کرد. ما ضمن علاقه با او همراه شدیم هنگامی که صندوق عقب یک اتومبیل آریا را بالا زد جعبه پر بود از اسلحه کلاشینکف این سلاح که به نظر میآمد ساخت کشورهای اروپای شرقی باشد بعدها به کلاشینکف "قره‌چی ساز" معروف شد. من و دوستانم هر کدام یک قبضه کلاشینکف و یک قبضه کلت که به "لامه شورش" معروف بود و همچنین چند عدد خشاب کلاشینکف، تعداد زیادی فشنگ و تعدادی نارنجک هر کدام به مبلغ حدوداً ۳۰۰۰۰ تومان معادل تقریباً ۴۰۰۰ دلار خریداری کردیم که مبلغی قابل توجه و تقریباً قیمت یک اتومبیل پیکان صفرکیلومتر در آنمقطع بود. و این زمانی بود که من در تمامی دوران قیام مردم ایران فعالانه در تمامی عرصه‌های مختلف فعال بودم و بعد از انقلاب همزمان در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و شورای معلمان نیز فعال بودم.

هدف از نوشتن خطوط بالا اشاره به موقعیت، شرایط و مشغولیات فکری جوانان در آنمقطع زمانی میباشد.

نوروز خونین سنندج!

بعد از تقاضاهای مداوم ملا احمد مفتی‌زاده برای تحویل اسلحه و مهمات و اهمیت ندادن و عدم جواب درستی از طرف صفدری، در روز ۲۶ اسفند ماه سال پنجاه و هفت روند اختلافات ملا احمد و آخوند صفدری بالا می‌گیرد. ملا احمد نگران از این برخوردها طی نامه‌ای بشرح زیر از سرهنگ صفری فرمانده لشکر ۲۸ سنندج تقاضای اسلحه و مهمات مینماید.

"جناب سرهنگ صفری!

حراست شهر و منطقه را پاسداران ما بعهدہ دارند. تا اکنون پاسداران ما اسلحه‌های گوناگون را بمقدار فراوان از دست مردم بی‌صلاحیت گرفته و به لشکر تحویل داده‌اند. همیشه شفاهی وعده‌های فراوان میدهید، و اکنون چند بار کتبی فشنگ و وسائل لازم درخواست میکنیم و اعلام میداریم که تفنگها و تپانچه‌ها فشنگ ندارند. جوابهای عجیب و غریب میشنویم. در حالیکه بدون حساب سلاح و مهمات شما بدست افراد نااهل و آشوبگر میرسد. میدانید که تا حال آشوبگران بارها طرح حمله به پادگان را داشته‌اند و ما همیشه آنرا خنثی کرده‌ایم.

براستی اکنون این موضوعات برایمان بصورت معمائی درآمده که نمیتوانم جواب آنرا پیدا کنم.

بهر حال این روش بسیار خطرناک است. احمد مفتی زاده - ۲۶ / اسفند ۱۳۵۷ "

"برگرفته از کتاب جنگ خونین سنندج انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

سرهنگ صفری در جواب نامه تحویل اسلحه و مهمات را به احمد مفتی‌زاده منوط به موافقت نماینده امام یعنی صفدری و فرمانده ستاد ارتش مینماید. جواب منفی صفدری و علنی شدن این جواب در روز بعد، باعث شدت بحران و تشنج و همزمان با آن خشم و اعتراض دسته‌های مختلف هوادار ملا احمد شد. ملا احمد خود برای شرکت در جلسه امامان جمعه شهرهای کردستان به سقز سفر کرده بود. وقتی معاونین ملا احمد به صفدری اعتراض کردند وی جواب سربالا داده و اهمیتی نمیدهد. این برخورد صفدری به هوادارن ملا احمد که خود را نماینده بحق مردم کردستان میدانستند، بشدت برمیخورد و اوضاع بیش‌از پیش متشنج میشود. دار و دسته‌های ملا احمد تصمیم گرفتند، به اعتراض به این تصمیم صفدری در استانداری به تحصن بنشینند.

صفدری به میان معترضان می‌آید و در سخنانی اعلام میدارد:

"اعتصاب و اغتشاش به نفع ضدانقلاب و آشوبگران است. من از مردم میخواهم که متفرق نشوند."

مردم از این سخنان صفدری بشدت عصبی و منقلب میشوند و اوضاع بدتر میشود. از طرف دیگر همزمان در شهر بشدت شایع شد که صفدری گندمهای موجود در سیلوی سنندج و همچنان اسلحه و مهمات پادگان را بدلیل عدم امنیت در شهر سنندج به خارج از کردستان منتقل کرده است. بر اثر این شایعات هزاران نفر از مردم سنندج در اطراف استانداری و ساختمان نیروی پاسداری ستاد نظامی شاطرمه‌مه‌د جمع شده و به شعار دادن پرداختند. مردم در شعارهای خود خواستار تعطیل ستاد شاطرمه‌مه‌د و خلع سلاح افراد درون ستاد شدند. افراد درون ستاد مقاومت مینمایند و سپس که خطر

محمد سیار

را جدی می‌بینند رو به جمعیت که در اطراف مقرر جمع شده بودند، تیراندازی میکنند که در نتیجه آن شخصی بنام **حمید دلاوری** جان میبازد و دو نفر دیگر بنامهای محمد ابراهیمی و جلیل حسینی زخمی میشوند.

در این رابطه روزنامه اطلاعات پیرامون وقایع سنندج نوشت:

"بدنبال تیراندازیه‌ها متفرقه عصر دیروز سنندج که منجر به کشته شدن یک نفر و زخمی شدن سه نفر با اسلحه گرم شد، داکین و بازار بسته شد. بعد از ظهر دیروز آقای احمد مفتی زاده رهبر ملی و مذهبی مردم کردستان طی یک پیام تلفنی که از شهر سقز فرستاد و از تلویزیون سنندج پخش شد از این واقعه ابراز تأسف کرد و گفت:

علت بروز تیراندازی این بوده است که کمیته ستاد عملیات انقلاب اسلامی در سنندج، چندی پیش یک مقدار وسائل فنی برای حفظ نظم از لشکر کردستان در خواست کرد، ولی لشکر ۲۸ سنندج تحویل آنها را منوط به کسب اجازه از ستاد ارتش ملی ایران کرده بود که این امر یعنی عدم موافقت لشکر متأسفانه باعث تحریک احساسات عده‌ای از همشهریان ما میشود و در نتیجه آشوب امروز سنندج پیش می‌آید. مفتی زاده در پیام خود، مردم را از هرگونه عمل خشونت‌آمیز برحذر داشت. خبرنگار خبرگزاری پارس در سنندج، کسب اطلاع کرده است که فردا بهمین مناسبت، قرار است بعنوان اعتراض به تیراندازی به سوی ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی سنندج، بازار و دکانهای این شهر تعطیل عمومی بشود. و در مسجد جامع این شهر تحصن اختیار نمایند. زخمی شدگان که در حال حاضر در بیمارستان این شهر بستری هستند، هر سه جوان هستند."

"روزنامه اطلاعات بیست و هشتم اسفند ماه ۱۳۵۷"

این اتفاقات باعث شد که مردم و نیروهای سیاسی مسلح در اطراف مقرر شاطر مه‌مه‌د موضع گرفته و مقرر را محاصره کنند. بهروز سلیمانی یکی از مسئولین چریکهای فدائیان خلق مسئولیت خلع سلاح مقرر شاطر مه‌مه‌د را بعهد می‌گیرد. صفدری به پادگان فرار میکند. مردم شعار خلع سلاح ستاد لشکر ۲۸ را که روز ۲۳ بهمن یکبار نیز خلع سلاح شده بود و اینک مجدداً بازسازی شده و سرهنگ صفری نیز در آنجا لشکر ۲۸ سنندج را فرماندهی مینمود، میدهند. مردم خشمکین به ستاد لشکر ۲۸ حمله کرده آنرا تصرف میکنند و سرهنگ صفری دستگیر میشود. همزمان مردم بطرف پادگان براه میافتند، به پادگان ژاندارمری که در جوار پادگان ارتش که صفدری در آنجا مستقر بود حمله کردند. در پادگان ژاندارمری مقاومتی آنچنانی انجام نگرفت و مردم تمامی سلاحهای آنجا را مصادره کردند. صفدری در این فاصله توانسته بود نیروهای داخل پادگان اصلی را بلافاصله به مقاومت وا دارد. یک گردان تحت نام گردان ضربت به فرماندهی سروان کریمی از درون پادگان اصلی بطرف مردم مستقر در پادگان ژاندارمری اقدام به تیراندازی میکنند و تعداد زیادی از افراد شخصی درون پادگان ژاندارمری جان خود را از دست میدهند. مردم نیز در برابر پادگان موضع گرفته و به مقابله میپردازند، گردان ضربت ۱۴۱ نفر را که بدرون پادگان نفوذ کرده بودند بازداشت میکنند و تعداد بیشتری را نیز به گلوله میبندند. یکی از افراد فعال کومه‌له بنام **سلیمان تیکان تپه** جز افراد جانباخته و عبدالله مهتدی عضو کمیته مرکزی کومه‌له در

تنها سنگر بازمانده از قیام

میان بازداشتیها بود.

همزمان با درگیریهای سختی که در اطراف پادگان ادامه دارد، مردم خشمگین شهربانی را که مجدداً بازسازی شده بود و همچنین رادیو تلویزیون را به تصرف خود در میآوردند. سرهنگ ماشالله صفری که انسانی منطقی و بدلیل کرد بودن و آشنائی با اوضاع و شرایط کردستان، بخوبی میدانست که این بحران از طریق نظامی قابل حل نیست، با مردم همکاری میکند و نامه ذیل را برای تشکیلاتهای سیاسی میفرستد و از آنها در حل بحران یاری میطلبد.

"جناب آقای بهروز سلیمانی، جناب آقای صدیق کمانگر.

استدعا دارم برای یک جلسه تصمیم‌گیری در مورد وضع فعلی شهر سنندج و تأمین خواسته‌های تمام گروهها به ستاد لشکر ۲۸ تشریف‌فرما شوید. حضور در دفتر فرمانده لشکر مغتنم است.

سرپرست لشکر ۲۸ کردستان سرهنگ صفری."

"برگرفته از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

با رسیدن مسئولین تشکیلاتهای سیاسی به ستاد لشکر ۲۸، آنها بلافاصله اقدام به برپائی شورائی بنام "شورای موقت انقلاب" در جهت رهبری و کنترل اوضاع به‌مهریخته شهر سنندج میکنند.

اعضای شورا عبارت بودند از:

صدیق کمانگر، بهروز سلیمانی، شعیب زکریائی، مظفر محمدی، دکتر خسروی.

شورای موقت انقلاب اقدام به انتشار اطلاعیه‌ای نمود، که صدیق کمانگر بعنوان سخنگوی شورای موقت انقلاب آنرا از رادیو سنندج قرائت نمود.

بیانیه شماره ۱ اعلام تشکیل شورای موقت انقلاب شهر سنندج

"شنوندگان عزیز توجه بفرمائید:

پیامی از طرف شورای موقت انقلاب در سنندج قرائت میشود.

دروود بر رزمندگان خلق

نظر باینکه ستادهای مستقر در شهر سنندج با مسئولیت آقایان مفتی‌زاده و صفدری از ابتدای تشکیلاتشان بدون مشورت با مردم و عملاً در مقابل مردم ایستادگی نمودند و عوامل غیرصالح و منحرف را در سطح شهر و ده به کار گماردند. از همان ابتدا موجبات نارضایتی شدید گروههای مردم را در سطح شهر و ده و بین نظامیان فراهم نمودند و حتی دوستان فوق از همان ابتدا با هم هماهنگ نبوده و تضاد بین خود آنها که ناشی از قدرت‌طلبی و انحصارطلبی و فراموش کردن مردم بود، در روز یکشنبه ۱۳۵۷/۱۲/۲۷ منجر به برخورد مسلحانه بین عوامل دوستان فوق صفدری و مفتی‌زاده گردید که با نهایت تأسف منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای مردم بیگناه و بی‌سلاح گردید. لذا نیروهای ملی و دمکراتیک شهر تصمیم به جلوگیری از تشدید هر چه بیشتر اوضاع و گسترش فاجعه را گرفته و شورای متشکل از کلیه نیروهای ملی شهر تا تشکیل شورای واقعی انقلاب شامل نمایندگان منتخب مردم بوجود آورند. و از ابتدای تشکیل این شورا، شورای موقت انقلاب در سنندج، انقلاب ایران را برهبری

محمد سیار

حضرت آیت الله خمینی و دولت مهندس بازرگان تائید نموده و در جهت برنامه‌های دولت که پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن و جلوگیری از توطئه امپریالیسم می‌باشد گام برمی‌دارد.

ساعت ۳ بامداد ۱۳۵۷-۱۲-۲۸ " به نقل از کتاب جنگ خونین سنج انتشارات سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران "

سرهنگ صفری ضمن همکاری با شورای موقت انقلاب سنج برای جلوگیری از کشتار بیشتر مردم بیدفاع شهر نامه‌ای برای فرماندهان تحت امر خود می‌فرستد و آنها را برای جلسه‌ای به نزد خود فرا می‌خواند. متن نامه به شرح زیر بود.

"از فرمانده لشکر ۲۸ سنج به گیرندگان مراجعه شونده.

با توجه به موقعیت حساس منطقه، من ماشاءالله صفری فرمانده لشکر ۲۸ پیاده سنج به کلیه فرماندهان مشروحه زیر ابلاغ مینمایم که سریعاً جهت پاره‌ای مذاکرات به ستاد لشکر ۲۸ مراجعه و خود را بمن معرفی نمایند، فقط شخص فرمانده به تنهایی مراجعه نمایند.

۱- فرمانده پشتیبانی لشکر ۲۸ و فرمانده گردانهای مربوطه.

۲- فرمانده کد مخابرات.

۳- فرمانده توپخانه لشکر و فرمانده گردانهای مربوطه.

۴- فرمانده گردان ترابری.

۵- فرمانده گردان خدمات.

۶- فرمانده گردان پدافند ضد هوایی.

۷- فرمانده گردان مخابرات.

۸- معاونت لشکر.

۹- فرمانده تیپ و فرمانده گردانهای مربوطه. سرهنگ صفری ۲۷-۱۲-۱۳۵۷ "

" به نقل از کتاب جنگ خونین سنج انتشارات سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران "

روزنامه کیهان در این رابطه مینویسد:

"تیراندازی تا ساعت ۱۲ شب به تندی ادامه دارد. نیروهای مسلح، شهربانی و رادیو تلویزیون را تصرف نموده‌اند، اما تیراندازی در پادگان هنوز ادامه دارد، سرهنگ صفری فرمانده لشکر پیامی برای افسران پادگان فرستاده تا برای گفتگو کردن نزد او بروند." "روزنامه کیهان بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۵۷"

تیمسار قره‌نی فرمانده ستاد لشکر، پیش‌تر سرهنگ صفری را از سمت خود برکنار مینماید و فرماندهان مربوطه دستورات او را اجرا نمیکنند.

صدیق کمانگر و یاران او بلافاصله کمیته‌هایی را برای یاری رساندن به "شورای انقلاب شهر سنج" تشکیل داده و در ستاد مربوطه مستقر میشوند.

افراد درون پادگان سنگرهای اطراف پادگان و محلات نزدیک به پادگان از جمله "گردی‌گه‌پول"، کویرئاوا، حاجی‌ئاوا" را با سلاحهای سنگین بزیر آتش میگیرند و تعداد زیادی از مردم بیدفاع

تنها سنگر بازمانده از قیام کشته و زخمی میشوند. اوضاع بغرنج و پیچیده میگردد. در ساعت ۳ بامداد صدیق کمانگر سخنگوی شورای موقت انقلاب سنندج بعد از خواندن بیانیه اعلام تشکیل شورای موقت انقلاب شهر سنندج، بلافاصله بیانیه شماره ۲ شورا را نیز از رادیو سنندج میخواند.

بیانیه شماره ۲ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"پیام کمیته نظامی شورای موقت انقلابی به همه رزمندگان خلق:

۱- جاده‌های شهر را ببندید.

۲- در خیابانها و محله‌ها سنگربندی کنید.

۳- با سلاح خود به کمیته نظامی واقع در خیابان ۲۲ بهمن (شاهپور سابق) ستاد لشکر ۲۸ سنندج مراجعه کنید.

۴- گروههای مسلح تشکیل دهید و در نهایت نظم و انضباط انقلابی عمل کنید. از تیراندازیهای بیمورد خودداری کنید. اسلحه و مهمات اضافی خود را به ستاد شورای موقت انقلابی، تحویل دهید.

۵- برای اهدای خون به بیمارستان شهدا و بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی سریعاً مراجعه فرمائید.

۶- هشیار و آگاه باشید. از انقلاب همه‌جانبه دفاع کنید. مکانهای اختفای عناصر مزدور را معرفی کنید.

۷- هرکدام از گروههای مسلح و دسته‌های مسلح خلقی همیشه رادیوئی در اختیار داشته باشند و پیامهای شورای موقت انقلابی و کمیته نظامی را گوش دهند. نیروهای روستائی و خارج شهر همه‌جانبه به شورای موقت انقلاب یاری رسانده و مراقب جاده‌ها باشند.

"به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

این پیامها که در جهت بسیج مردم صادر میگردد، باعث میشود مردم بسیار زیادی نیز بطرف پادگان بروند ولی هر چه مردم بیشتری بانجا میرسند هرج و مرج بیشتری حادث میگردد. عدم سازماندهی، بی برنامه‌گی، عدم هماهنگی سازمانهای مختلف و اساساً عقب ماندن تشکیلاتهای مختلف از حرکت‌های مردمی وضعیتی را بوجود آورد که منجر به تعداد بسیار زیادی کشته و زخمی میگردد. در طی شب افراد از پادگان فاصله میگیرند و افراد مسلح تشکیلاتهای مختلف اقدام به کندن سنگرهائی در اطراف پادگان مینمایند، تا با روشن شدن هوا بتوانند از خود حفاظت بیشتری بنمایند. قرار بر این شد انتظامات شهر تحت نظر کمیته‌ای از شورای انقلابی شهر سنندج قرار بگیرد و جهت بالا بردن درجه آمادگی مردم در صورت حمله احتمالی ارتش، شهر را سنگربندی کنند. مسئولیت انتظامات را ساعد وطن‌دوست با نام تشکیلاتی "ماؤستا برایم" عضو کمیته مرکزی کومه‌له بعهده میگیرد

صفری فرمانده لشکر ۲۸ به رادیو رفته و به فرماندگان پادگان دستور میدهد که خود و افراد درون پادگان را تسلیم نمایند. صفری این پیام را تا روشن شدن هوا در روز بعد چندین بار تکرار میکند، ولی این اقدام نیز نتیجه‌ای نداد. زیرا کسی به دستورات او توجهی نمیکرد.

با روشن شدن هوا، هواپیماهای فانتوم بر فراز شهر سنندج ظاهر شده و اقدام به شکستن دیوار صوتی و ایجاد رعب و وحشت بر فضای شهر میکنند. در ادامه رژیم اسلامی با ایجاد پل هوائی با استفاده از

محمد سیار

هفت فروند هلیکوپتر هوانیروز برای تقویت پادگان سنندج نیروی زیادی از افراد گارد جاویدان تازه مسلمان شده را از کرمانشاه به پادگان سنندج منتقل میکند.

بیانیه شماره ۳ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"همشهریان مبارز:

همچنانکه قبلاً باستحضار همشهریان رسیده است گر چه فرمانده لشکر ۲۸ مراتب پشتیبانی خود را از شورای موقت انقلاب سنندج اعلام داشته و به کلیه فرماندهان پادگان دستور داده است که به نیروهای انقلابی تسلیم شده و از هرگونه مقاومتی خودداری نمایند ولی متأسفانه عناصر مرتجع و ضدانقلاب با این ادعا که گویا پادگان مورد حمله "ضدانقلابیون" قرار گرفته است همچنان به تیراندازی و کشتار برادران ما ادامه میدهند، در حالی که همه میدانیم جنگی که درگیر است به مردم ستمدیده و مبارز شهرمان تحمیل شده است، ولی همشهریان عزیز به شما توصیه مینمائیم خونسردی خود را از دست ندهید. در سنگرهای ساخته شده در محله‌ها و کوچه‌ها به دفاع از شهر بپردازید. ضمناً خطاب به برادران افسر و درجه‌داران که در پادگان سکونت دارند اعلام مینمائیم هیچ کس حق ندارد به خانواده شما اهانتی کند و به همشهریان عزیز نیز توصیه میکنیم از هرگونه برخورد اهانت‌آمیز و حتی نزدیک شدن به محل سکونت برادران ارتشی خودداری نمایند. در این لحظه ملت ما به وحدت کلمه احتیاج دارد از هرگونه عمل نفاق‌افکنانه بپرهیزید.

ساعت ۱۰ صبح ۱۳۵۷/۱۲/۲۸ شورای موقت انقلاب سنندج"

"به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

نکته مهمی که در اطلاعیه فوق وجود داشت تأکید بر مصونیت و حفاظت از خانواده‌های افسران و درجه‌داران درون شهر بود. امری که بلوغ فکری و سیاسی افراد کمیته موقت انقلابی را به نمایش می‌گذاشت و توانست از فاجعه‌های بسیار دهشتناکی در سطح شهر جلوگیری نماید.

اوضاع شهر همچنان بحرانی بود. تعداد بسیار زیادی از جنازه جوانان و مردم بیدفاع در سردخانه و تعداد بسیار بیشتری افراد زخمی در بیمارستان بستری گردیدند. مردم بشدت عصبانی و سر در گم بودند. هر آن امکان اقدامی کنترل نشده میرفت. در حدود ساعت یازده صبح بالاخره مقر شاطر مه‌مه سقوط کرد اسلحه و مهمات درون مقر مصادره و شاطر مه‌مه "محمد رحمانپور" و پسر او را "حشمت رحمانپور" به اسارت گرفتند ولی بمحض بیرون آوردن آنها، مردم خشمگین به آنها حمله کردند اوضاع غیرقابل کنترل و ناخوشایند بود. آنها را شدیداً زیر ضرب و شتم گرفتند، تعدادی از جوانان تلاش نمودند از کشتن آنها جلوگیری کنند ولی اوضاع بغرنج و فشار و هیستری جمعیت بیشتر و بیشتر میشد. بالاخره تعدادی از جوانان روشنفکر شاطرمه‌مه را در میان گرفته و او را سوار یک پیکان سفید کرده و به بیمارستان فرستادند ولی در بیمارستان مجدداً مورد یورش مردم خشمگین قرار گرفته و به هلاکت رسید. مردم خشمگین پسر شاطر مه‌مه را نیز از مقابل مقر تصرف شده به طرف مسجد جامع و ابتدای خیابان مردوخ کشانده و مداوم به او حمله میکردند. صحنه وحشتناکی بود و تعداد زیادی از

تنها سنگر بازمانده از قیام

جوانان چاقوهائی را در بدن او فرو میبردند او مداوم فریاد میکشید. آمبولانسی برای بردن کشته و زخمیها به محل آمده بود، تعدادی سعی نمودند او را به داخل آمبولانس بیندازند ولی هر بار او را سوار میکردند تعدادی بیشتری او را بیرون میکشیدند و تعداد بیشتری نیش چاقو در بدن او فرو میبردند، دفعه آخر که او را سوار نمودند راننده آمبولانس بشدت عصبی شد و او را از آمبولانس بیرون انداخت و خود بسرعت از محل دور شد. بالاخره بعد از اینکه پسر شاطرمه‌مه‌د به هلاکت رسید. او را بوسیله یک تاکسی بار به سردخانه بیمارستان منتقل کردند.

در صبح روز بیست و هشتم اسفندماه شیخ عزالدین حسینی همراه با تعداد بسیار زیادی از افراد مسلح شهرهای سقز، و بوکان و مهاباد وارد شهر سنندج شدند که مورد استقبال گرم مردم قرار گرفتند. شیخ جلال حسینی برادر شیخ عزالدین حسینی و امام جمعه شهر بانه، نیز از شهر بانه همراه با تعداد بسیار زیادی افراد مسلح راهی شهر سنندج شدند. آنها در مسیر عبور خود از شهر دیواندره گروهان ژاندارمری این شهر را خلع سلاح نموده و بیست و پنج قبضه تفنگ ۳ و مهمات زیادی را به غنیمت گرفتند و همراه خود به شهر سنندج آوردند.

سیل کمکهای داروئی، مواد غذائی و تدارکاتی، ارسالی از سراسر شهرها و روستاهای کردستان به شهر سنندج روان گردید. کمیته تدارکات متشکل از مردان و زنان فعال در سطح شهر برای تقسیم کمکهای غذائی و تدارکاتی تشکیل شد. افراد این کمیته فعالانه کمکهای رسیده از مناطق مختلف کردستان را در محلات جنگ زده و فقیرنشین تقسیم میکردند.

اعلام پشتیبانی احزاب و جمعیتها و گروههای سیاسی مختلف و فرستادن تعداد زیادی افراد مسلح از طرف آنها فضائی از اتحاد و همبستگی مردم کردستان را بنمایش گذاشته و موجب تقویت هر بیشتر روحیه مردم شهر سنندج گردید.

اوضاع بغرنج و غیرقابل کنترل بود نیروهای رژیم مواضع خود را استحکام بخشیده و بوسیله هلیکوپتر تقویت شده بودند و هلیکوپترها وحشیانه محلات اطراف پادگان را زیر آتش گرفته بودند. یک فروند هلیکوپتر در درون پادگان سقوط کرد و تمامی خدمه آن کشته شدند. بعدها مشخص شد که هلیکوپتر بوسیله آتش یک گروه مقاومت از افسران و درجه‌داران کرد، مانند قطبه گلپور، ابراهیم بلندی، ناصر مصطفی سلطانی و تعدادی دیگر از انسانهای شرافتمند و مبارز که بدون توهّم از همان اولین روزهای به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در صف اول مقاومت ایستاده و اینک دقیقاً در مرکز نیروهای رژیم صفوف آنها را از درون تضعیف، ناامن و متزلزل میکردند، سقوط کرده است.

ابراهیم بلندی درجه‌دار مبارز کرد در میانه این اقدامات در درون پادگان در همان ساعاتی که مردم سنندج بوسیله گلوله‌های خمپاره و آتش راکت هلیکوپتر رژیم اسلامی خانه‌هایشان ویران و آواره میشدند و فرزندانشان قتل‌عام میشدند، بوسیله پاسداران درون پادگان شناسائی و به رگبار بسته شد و جانباخت.

شیخ عزالدین حسینی بعد از ورود به شهر سنندج در تلاشی جهت متوقف نمودن کشتار مردم بیدفاع شهر سنندج بلافاصله در پیامی رادیوئی به زبانهای کردی و فارسی که با صدای صلاح مهتدی از رادیو

سنندج قرائت شد مردم و ارتش را به آرامش و آتش بس دعوت نمود.

پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم سنندج!

"بسم الله الرحمن الرحيم:

مردم شرافتمند شهر سنندج، مردم شرافتمند تمام کردستان، همراه احترام و سلام به همه مبارزین کرد، من به نام خودم به نام یک خدمتگذار ملت، در این شرایط که بسیاری از بهترین و پاکترین شرافتمندترین فرزندان مردم، از اهالی شهر و سربازان شهید شده‌اند از شما می‌خواهم دست از تیراندازی بردارید. آتش بس را رعایت کنید و آرامش را حفظ نمایید و همچنین تقاضا می‌کنم از ارتش اسلامی و پادگان شهر که اسلحه خود را به روی خلق شرافتمند کردستان نکشند. آنها هم آتش بس را رعایت کنند. مطمئن باشند که تنها در یک محیط سرشار از آرامش و امنیت میتوان انقلاب اسلامی ایران را حفظ کرد و به پیش برد. میتوان حقوق ملی خلق کرد را به معنای حق تعیین سرنوشت و دموکراسی و آزادی برای سرتاسر ایران بدست آورد. بنام یک مسلمان، بنام یک کرد، بنام یک روحانی آزادیخواه ایرانی تقاضا می‌کنم از همه طرفهای درگیر که آتش بس را رعایت کنند و خون مردم شرافتمند و بی‌گناه را جداً حفظ نمایند. تقاضا می‌کنم از ارتش که فوراً تمام زندانیان و گروگانها بدون قید و شرط آزاد گردند و خانواده‌های مردم از نگرانی نجات یابند و فوری لیست تمام زخمیها و شهدا اعلام گردد.

شیخ عزالدین حسینی

"به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

امکان تصرف پادگان میسر نبود و حفظ شرایط موجود منجر به کشته و زخمیهای بیشتری میشد و به همین دلیل شورای موقت انقلابی شهر سنندج تصمیم به قبول آتش بس و مذاکره گرفت. پیشنهاد آتش بس از طرف نماینده دولت در کردستان شخصی بنام کلیجی که قبلاً این موضوع را با امیرانتظام معاون نخست وزیر موقت و استاندار کرمانشاه و قره‌نی فرمانده ارتش هماهنگ کرده بود، به کمیته انقلابی پیشنهاد شد.

شورای موقت انقلاب سنندج در نیمروز بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۵۷ بیانیه شماره ۴ را در رابطه با آتش بس از رادیو سنندج قرائت کرد.

بیانیه شماره ۴ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"درود بر شهدای بخون خفته خلق، همشهریان عزیز:

همچنانکه میدانید آتش بس مورد موافقت قرار گرفته و باید طرفین دست از تیراندازی بردارند. لذا بخاطر حفظ شهر و جلوگیری از هرگونه برادرکشی استدعا داریم به هیچوجه به طرف پادگان تیراندازی نکنید و همچنین از برادران نظامی می‌خواهیم که دست از تیراندازی به طرف شهر بردارند. مطمئن باشید مانند افراد خانواده خود از شما و خانواده‌تان حفاظت خواهیم کرد. بار دیگر استدعا می‌ماند را تکرار می‌کنیم که به هیچوجه در محوطه و اطراف پادگان هیچگونه اجتماعی وجود نداشته باشد و به هیچ

تنها سنگر بازمانده از قیام

عنوان به سوی برادران ارتشی تیراندازی نشود.

مطمئن باشید اتحاد و همبستگی شما با شورای موقت انقلاب ضامن پیروزی ماست. با ماندن در سنگرهای کوچه‌ها و محلات شهر آماده دفاع از شهر باشید. شورای موقت انقلاب در سنندج "به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

در ساعت یک بعدازظهر شورای موقت انقلاب بیانیه شماره ۵ خود را بشرح زیر صادر کرد.

بیانیه شماره ۵ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"پیام به رزمندگان مسلح.

با مذاکراتی که مابین معاون استانداری و اعضای شورای موقت انقلاب سنندج صورت گرفته. آتش بس برقرار و از تیراندازی به طرف پادگان خودداری نمایند.

متقابلاً آنها نیز از تیراندازی بروی مردم خودداری مینمایند. شورای محلات برای دفاع محله‌ها لازم است تشکیل شود و از شهر دفاع کامل بنمایند. چون هیچگونه اطمینانی برای عدم حمله به مردم وجود ندارد. پس همانطوریکه تاکنون دفاع کرده‌اید. همچنان به دفاع از شهر بپردازید و از هرگونه تیراندازی یا حمله به پادگان خودداری نمائید. شورای موقت انقلاب در سنندج "به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

با وجود تمامی تلاشهایی که از طرف شیخ عزالدین حسینی و شورای موقت انقلاب سنندج و سایر دست‌اندرکاران برای خاتمه دادن به خشونت و کشتار مردم انجام میگیرد، در ساعت دو بعدازظهر پیام خمینی و سپس پیام قره‌نی فرمانده ستاد ارتش از رادیو تلویزیون سراسری خطاب به مردم کردستان پخش میگردد، و اوضاع را مجدداً بیش از پیش بغرنج و پیچیده میکند. خمینی در این پیام با دفاع از ارتش تمامی تقصیرها را متوجه مردم کردستان مینماید و ارتش را پاک و منزه جلوه میدهد. او حتی سعی نمیکند که به ارتش دستور آتش‌بس دهد و به جنگ خانمانسوز و ویرانگر در سنندج خاتمه بدهد.

پیام خمینی در رابطه با نوروز خونین سنندج به مردم کردستان!

"بسم الله الرحمن الرحیم! به اهالی محترم مسلمان کردستان.

شنیده شده که عده‌ای وضع کردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند و نمیخواهند بگذارند مسلمانان آسایش داشته باشند و برخلاف اسلام عمل میکنند. این عده به ارتش که اکنون به سوی ملت مسلمان برگشته و از آن تبعیت میکند، حمله می‌برند و آنها را مورد توهین قرار میدهند.

این قبیل کارها برخلاف اسلام و مصالح مردم مسلمان است. مردم کردستان و سایر نقاط باید بدانند که هرگونه حمله به ارتش و ژاندارمری از نظر ما مردود است و ما با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم. همه اهل ملت واحد و قرآن واحد هستیم. ارتش و ژاندارمری و پلیس نیز باید بدانند که از این به بعد آنها حافظ مصالح و استقلال مردم مسلمانند و اگر کسی به آنها حمله کند از مردم مسلمان نیست و عمال اجانب است و باید نیروهای مسلح با قدرت از منافع و مصالح مردم مسلمان

دفاع کنند و هرگونه حمله‌ای را به خود و به نوامیس مردم با قدرت دفع نمایند.

۲۸-۱۲-۵۷ روح الله الموسوی الخمینی "

"روزنامه کیهان بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۵۷"

پس از پیام خمینی قره‌نی نیز با ضدانقلابی خواندن مردم به تهدید مردم کردستان پرداخت او در پیام رادیویی خود در جهت توجیه اقدامات جنایتکارانه خود مبنی بر کشتار مردم شهر سنندج و مسائل ارتباط جمعی، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های تحت اختیار رژیم اسلامی را به خدمت گرفته و تبلیغات زیادی را علیه مردم سنندج براه انداخت، پیام سرلشکر قره‌نی رئیس ستاد کل ارتش رژیم نو پای اسلامی از رادیو و تلویزیون سراسری پخش گردید و سپس در نشریات آنزمان نیز چاپ گردید.

بیانیه قره‌نی در رابطه با نوروز خونین سنندج به مردم کردستان!

"مسلمانان غیور ایرانی کرد شهرستان سنندج:

برابر اطلاع واصله تعدادی افراد فرصت طلب دست به تحریک و آشوب زده و از رادیوی آن شهرستان بنام و از طرف فرمانده لشکر خود را نماینده امام خمینی و پشتیبان دولت مهندس بازرگان معرفی نمودند. آگاه باشید فصل ویرانگری انقلاب به پایان رسیده و زمان نوسازی آغاز شده و هرکس در هر نقطه از کشور اقدام به آشوب و تحریک نماید، ضدانقلابی بوده و با انقلاب اسلامی هیچگونه رابطه‌ای ندارد. با برادران غیور ارتشی خود همکاری نموده و فرصت آشوب به ضدانقلابیون ندهید. بدیهی است ضدانقلابیون شدیداً به کیفر اعمال خود خواهند رسید.

رئیس ستاد کل ارتش اسلامی ایران سر لشکر قره‌نی.

"روزنامه‌های کیهان بیست و هشتم اسفند ماه ۱۳۵۷"

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد وقایع شهر سنندج!

"در اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران آمده است:

رویدادهای سنندج، نتیجه اقدامات عناصر ضدانقلابی است که در داخل پادگانها باقی مانده و تصفیه نشده‌اند و از خارج پادگانها کمک میگیرند. اینها از احساسات ملی و مذهبی مردم سوءاستفاده میکنند. غیرکردها را علیه کردها و اهل تشیع را علیه اهل تسنن تحریک میکنند.

کار به جایی رسیده که برای کشتار مردم از فانتوم و هلیکوپتر استفاده شده است، کاری که حتی رژیم طاغوتی بخود جرأت انجام آنرا نمیداد. همین افراد حداکثر کوشش را برای مشوش ساختن ذهن امام خمینی و دولت بکار بردند. بطوریکه اعلامیه ستاد ارتش در مورد حوادث سنندج ما را بیاد اعلامیه‌های ستاد ارتش شاهنشاهی میاندازد. جالب این است در حالیکه افراد ضدانقلابی در داخل پادگان از دستور فرمانده خود سرپیچی کرده‌اند، ستاد ارتش حاضر نشده است آنان را بعنوان متمرّد مورد مواخذه قرار دهد. خواست مردم کردستان این است که پادگانها از عناصر مزدور رژیم سابق و ضدانقلابی تصفیه شود. تا این کار انجام نگیرد، خطر برخورد وجود خواهد داشت. خواست مردم کردستان این است که

تنها سنگر بازمانده از قیام

یکبار برای همیشه باین تبعیضها خاتمه داده شود. خواست مردم کردستان این است که دولت انقلابی مهندس بازرگان واقع بینانه با مسائل کردستان روبرو شود و مشکلات را با شرکت خود مردم کردستان حل کند. خواست مردم کردستان از امام خمینی این است که با نمایندگان واقعی مردم کردستان به مذاکره بنشیند و هر چه زودتر حق خودمختاری برای مردم کردستان اعلام دارند.

واضح است که دولت باید به خواسته های مردم سنندج توجه کند و بویژه پادگان سنندج را در اختیار کمیته مشترکی از مردم و سربازان و درجه داران و افسران انقلابی قرار دهد.

ما از همه انقلابیون و آزادیخواهان سراسر ایران می خواهیم که از خواسته های عادلانه مردم کردستان و خلق سنندج پشتیبانی کنند. این خواسته ها عادلانه و چیزی جز خواست ما نیست.

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران ۱۳۵۷/۱۲/۲۸ "روزنامه کیهان بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۵۷"

پیام چریکهای فدائی خلق به بازرگان در مورد وقایع شهر سنندج

"سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با ارسال پیامی به مهندس مهدی بازرگان تحریکات عوامل شناخته شده ارتجاع را عامل اصلی درگیریهای سنندج تلقی کرد. متن پیام چریکهای فدائی خلق چنین است:

از: سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران به نخست وزیر،

آقای بازرگان. چنانکه اطلاع دارید، تحریکات عوامل شناخته شده ارتجاع، مردم غیور سنندج را به درگیری مسلحانه کشانیده است. این عوامل که سود خود را در وقوع جنگ داخلی دیدند و متأسفانه در دستگاه دولت هم کم نیستند، می خواهند با تحریک نظامیان به شلیک به سوی مردم و کشتار بیمحابای خلق عملاً مردم را به جنگی ناخواسته بکشانند. آقای بازرگان شما چگونه، اجازه میدهید عوامل شناخته شده ای که اسباب کشتار مردم را فراهم کرده و سیل خون براه انداخته اند اعلامیه های تحریک آمیز صادر کنند، آتش جنگ را برافروزند و خشم و نفرت مردم سنندج و خلق کرد را برانگیزند؟ با توجه به این حقایق سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اعلام میدارد که به هیچوجه در آغاز درگیریهای خونین روزهای اخیر سنندج، شرکت نداشته و ادامه کشتار مردم را که از جانب عوامل ارتجاع دامن زده میشود خیانت به انقلاب ایران میدانند. از این رو، سازمان موكداً از دولت می خواهند هرچه زودتر و به هر وسیله ممکن که در اختیار دارد دستور آتش بس، قطع جنگ و قطع کشتار مردم شهر را صادر نماید. لازم به تذکر است که از امروز صبح چهار هلیکوپتر با پرواز بر فراز شهر و پادگان به کشتار وسیع و بیرحمانه مردم پرداخته اند کشتار تا این لحظه به بهای جان بیش از ۱۰۰ نفر از خواهران و برادران هم میهن کرد تمام شده و صدها مجروح بر جای نهاده است. دولت موظف است هر چه زودتر برای نجات قربانیان وقایع روزهای اخیر و کمکهای فوری به آنها اقدام نماید.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۵۷/۱۲/۲۸ رونوشت: وزیر کشور "روزنامه کیهان بیست و نهم اسفندماه ۱۳۵۷"

بعد از بیانیه های خمینی و قره نی، شیخ عزالدین حسینی و اعضای شورای موقت انقلاب سنندج و ملاحمد مفتی زاده یک نامه مشترک امضاً و منتشر نمودند که اعلامیه های دولت در تهران را تکذیب

محمد سیار

کردند و صفدری و ارتش و پادگان لشکر ۲۸ سنندج را مقصر دانستند و خواستار آتش بس فوری شدند. روزنامه کیهان در گزارشی مشروح نوشت:

"آیت الله شیخ عزالدین حسینی با اشاره به تحریف اعلامیه‌های روحانیون کرد در رادیو و تلویزیون گفت:

کار مردم نه تنها ضدانقلابی نیست بلکه عملی، کاملاً انقلابی بوده و تمام مردم یک شهر به جز ضدانقلابی‌هایی که بر روی آنها آتش گشودند در آن شرکت دارند وی گفت ما این عمل مردم سنندج را محکوم نکرده‌ایم و تنها از اهالی و ارتش خواسته‌ایم که برای پایان دادن به خونریزی نبرد را قطع کنند. وی گفت:

چرا به مردم ضدانقلابی می‌گوئید درگیری ارتش و مردم بر اثر یک سوءتفاهم از جانب نظامیان صورت گرفته و باید تحقیق شود چه کسی اول مردم را به گلوله بسته است.

مفتی‌زاده یکی از رهبران مذهبی کرد که در سنندج زندگی میکند گفت: علت درگیری مسلحانه بین مردم این بود که ارتش در کردستان از تحویل آن مقدار مهمات و اسلحه‌هایی که می‌بایست برای حفاظت از شهر به مردم تحویل بدهد خودداری کرد. وی گفت: افراد کمیته تحت نظر وی برای گرفتن این مهمات قبلاً به مسئولان مراجعه کرده بودند ولی به آنها جواب رد داده شد. مفتی‌زاده افزود:

زدن هرگونه برجسب غیرانقلابی به مردم سنندج مردود است و این عمل صرفاً بر اثر تحریک احساسات مردم صورت گرفته است.

سرپرست جدید استانداری کردستان دیروز سرلشکر قره‌نی را از لشکرکشی به کردستان برحذر داشت و ضمن اعلام این مطلب گفت:

واقعۀ سنندج بر اثر اختلاف بین دو کمیته انقلاب که ریاست آنها را حجت‌الاسلام مفتی‌زاده و صفدری به عهده دارند بوجود آمد و ارتباطی با اقدامات ضدانقلابی ندارد. کلیجی اضافه کرد: این اختلاف بین مسئولان دو کمیته انقلاب اسلامی بوده و نباید آن را اختلاف شیعه و سنی نیز نامید. کلیجی گفت:

من به رئیس ستاد ارتش اطمینان داده‌ام اوضاع آرام میشود.

با پخش پیام شیخ عزالدین حسینی و مفتی‌زاده دایر بر ترک مخاصمه، گروه‌هایی از مردم به خط محاصره پادگان رفته و از طرفین خواسته‌اند که آتش بس را اعلام کنند. گرچه گروه‌هایی از محاصره کنندگان به شهر برگشته‌اند ولی هنوز نظامیان و بعضی از رزمندگان کرد به تیراندازی به سوی یکدیگر ادامه می‌دهند. دیشب نورافکن‌ها مرتب به هوا پرتاب میشد و در میان صدای تیراندازی‌های شدید رگبار مسلسل‌های کالیبر ۵۰ در فضای شهر می‌پیچید. هم‌اکنون شهر نسبتاً آرام است و امید می‌رود آتش بس کاملاً رعایت شود. تاکنون دست کم ۲۷ جسد به بیمارستان‌های سنندج تحویل شده که هویت ۲۲ نفر از آنها روشن شده است. در همین حال منابع سیاسی کرد فاش کردند که چندین نفر از کردها و نظامیان در داخل پادگان کشته شده‌اند ولی امکان آوردن آنها به بیرون پادگان وجود ندارد. دیشب بین منابع

تنها سنگر بازمانده از قیام

سیاسی و مذهبی کرد و ارتش آتش‌بس برقرار شد ولی تاکنون چند بار این آتش‌بس نقض شده است. شورای موقت انقلاب، نظامیان را متهم کرد که آتش‌بس را نقض کرده. دیروز اعلام شد که در داخل پادگان بین نظامیان دو دستگی افتاده و گروهی حاضر نشده‌اند بر روی هموطنان خود شلیک کنند. گفته می‌شود تلفات درگیری گروه‌های مخالف و موافق مقابله سنگین بوده است. تاکنون ۲۵۰ نفر از تیرخوردگان به بیمارستانهای سنندج مراجعه کرده‌اند که بیش از ۳۰ نفر از آنها به کرمانشاه و ۳ نفر به تهران اعزام شده‌اند. دیروز مردم سنندج از شیخ‌عزالدین حسینی و ملا احمد مفتی‌زاده تقاضا کردند برای نجات جان افراد محلی پادگان و خانواده‌هایشان که گفته می‌شود از طرف نظامیان بازداشت شده‌اند اقدام سریع به عمل آورند. دیروز مردم سنندج به یاری زخمیان شتافتند ولی به علت تعداد زیاد آنها امکانات بهداشتی و درمانی شهر تکافو ندارد. بهمین جهت گروه‌هایی از مردم شهرهای مختلف کرمانشاه و کردستان و آذربایجان با آذوقه و مواد غذایی، سرم و دارو عازم سنندج شدند. دیروز در تمام شهرهای کردستان مردم به کشتار اهالی سنندج اعتراض کردند و در سقز و مریوان اعلام شد اختلافات بین مسئولان کمیته‌های انقلاب اسلامی نباید باعث شود که ارتش به جان مردم بیفتد. دیروز در مریوان گروه کثیری از اهالی در اطراف پادگان گرد آمدند و حرکت نظامیان را زیر نظر گرفتند. مردم شهرهای مختلف کردستان اعلام کردند:

هر نوع نقل و انتقالات نظامی بعد وسیعی به حادثه می‌دهد و ممکن است تراژدی سنندج را در شهرهای دیگر تکرار کند. ارتباط تلفنی و تلگراف سنندج با کرمانشاه قطع شد و از دیشب برق سنندج چندین ساعت قطع بوده."

"روزنامه کیهان بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۵۷"

بیانیه‌های خمینی و قره‌نی فرمانده کل ستاد ارتش و اهانت‌های آنها به مردم کردستان و دفاع جانبدارانه از ارتش. مردم شهر را بشدت منقلب و تمامی تلاش‌هایی که برای آتش‌بس انجام گرفته بود، متزلزل کرد. بهمین دلیل از شبانگاه به بعد آتش‌بس شکسته شد و تیراندازیهای شدید و بیوقفه از طرفین مخاصمه آغاز شد و تمام شب ادامه یافت.

شیخ‌عزالدین حسینی که به مه‌آباد بازگشته بود، بعد از شروع مجدد درگیریها به سنندج بازگشت. او با کوشش بسیار و با همکاری شورای موقت انقلاب سنندج و سایر دست‌اندرکاران دیگر در بعدازظهر روز ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ آتش‌بس دیگری را اعلام میکنند و آمادگی خود را برای مذاکره اظهار میدارند. شروط دولت عبارت بود از:

تخلیه ستاد ارتش و رادیو، تلویزیون از نیروهای مسلح مردمی و آزادی سرهنگ صفری.

شورای انقلابی شهر سنندج نیز شروطی را اعلام کرد که عبارت بود از:

تامین جانی و شغلی افسران و درجه‌دارانی که با مردم همکاری کرده‌اند بخصوص سرهنگ صفری، عدم دخالت پادگان در امور شهر سنندج، آزادی افرادی که در پادگان اسیر شده و محاکمه و مجازات افرادی که در این ماجرا دست داشتند.

محمد سیار

جهت به نتیجه رسیدن آتش‌بس و مذاکره با رژیم مابین شیخ عزالدین حسینی و شورای انقلابی شهر سنندج و ملا احمد قطعنامه‌ای پنج ماده‌ای مورد موافقت قرار می‌گیرد و شیخ عزالدین حسینی بعنوان سخنگوی هیئت مذاکره کننده انتخاب می‌گردد و ملا احمد هم این قطعنامه را امضا میکند. بدین‌وجه کم‌کم اوضاع شهر رو به آرامی نهاد و آتش‌بس برقرار گردید و نیروهای مسلح تشکیلاتهای سیاسی و نیروهای مردمی از اطراف پادگان عقب نشستند، اما این بحران و درگیریها تعداد بسیار زیادی از جوانان و مردم را به کام مرگ فرو برد و تعداد بیشتری را زخمی و یا برای همیشه معلول کرد.

اعلامیه حزب توده در مورد وقایع شهر سنندج!

"حزب توده ایران، تحریکات امپریالیسم و ارتجاع را در کردستان محکوم کرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران امروز ضمن صدور اعلامیه‌ای اعلام کرد که واقعه کردستان نشانگر کوشش عمال امپریالیسم و ارتجاع برای سرکوبی انقلاب ملت ایران است. در اطلاعیه این حزب آمده است:

از سنندج خبرهای ناگواری میرسد، چند صد نفر زخمی و کشته شده‌اند. اوضاع شهر متشنج است. آنچه مسلم است نیروهای صدیق ملت کرد این درگیریها را ایجاد نمیکند. دستهایی در پشت پرده در کار است تا انقلاب ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران را تضعیف کند. عمال امپریالیسم، صهیونیسم و جاسوسان سیا، ساواک و موساد توطئه می‌چینند و میکوشند مردم مبارز و ضدامپریالیسم کردستان را به جان هم بیندازند و کسانی نیز با ندانم‌کاری بر دشواریها میافزایند. حزب توده تحریکات عمال امپریالیسم و ارتجاع را در کردستان محکوم می‌کند."

"روزنامه کیهان بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۵۷"

همزمان با کشتار مردم شهر سنندج توسط سرداران و سربازان تازه مسلمان شده رژیم اسلامی، در تمامی شهرهای کردستان، مردم با پشتیبانیهای مادی و معنوی آنچه در توان داشتند بکار گرفتند تا از مبارزات مردم شهر سنندج در تقابل با تمامی اقدامات عملی و تبلیغاتی رژیم پشتیبانی نمایند. در این رابطه مردم و تشکلهای سیاسی و مردمی در تمامی شهرهای کردستان علاوه بر فرستادن مقادیر بسیار زیادی وسائل تدارکاتی و دارویی و همچنین صدور اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های متعدد در پشتیبانی از مردم سنندج و محکومیت اقدامات ضدانسانی رژیم اسلامی، اقدام به برپائی تظاهرات و اجتماعات متعدد کردند و اتحاد و همبستگی خود را با مردم شهر سنندج بنمایش گذاشتند

تنها سنگر بازمانده از قیام



در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱ بیانیه شماره ۶ شورای موقت انقلاب سنندج از رادیو سنندج قرائت شد.

بیانیه شماره ۶ شورای موقت انقلاب سنندج!

"همشهریان عزیز:

۱- استدعا میکنیم که از رفتن به طرف پادگان خودداری نمائید و به کلیه همشهریان توصیه میکنم که به خانه‌های خود برگشته و نگرهبانان کوچه و محلات شهر نیز، امر حفاظت از شهر را فراموش نکنند. تاکید میکنیم از رفتن به طرف پادگان خودداری فرمائید و با رعایت مقررات آتش بس رشد سیاسی خود را نشان دهید.

شورای موقت انقلاب سنندج"

"به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

بیانیه شماره ۷ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"مردم شرافتمند سنندج:

هیئتی مرکب از رهبران دینی و شخصیت‌های ملی کرد از مهاباد و بوکان و سقز به سنندج وارد شدند تا با حضرت آیت‌الله طالقانی و هیئت نمایندگان دولت موقت انقلاب اسلامی در باره مسائل مربوطه به حوادث اسفانگیز سنندج و خواسته‌های مشروع ملت کرد مذاکره نمایند. هیئت مورد بحث عبارتند از:

حضرت آیت‌الله شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد. (رئیس هیئت نمایندگی)

حجت الاسلام حاج ملا ابوبکر شفیعی امام جمعه بوکان و جناب حاج ملا حسن ماجدی از سقز و حجت الاسلام ملاعبدالله محمدی امام جمعه سقز و جناب شیخ جلال‌الدین حسینی امام جمعه بانه و عده‌ای از رهبران سیاسی و ملی. این هیئت با علامه احمد مفتی‌زاده و شورای موقت انقلاب در سنندج و دیگر رهبران ملی و سیاسی هماهنگ و متحد گردیده و ضمن اعلام پشتیبانی از انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت‌الله خمینی خواسته‌های عمومی ملت کرد را مطرح خواهند ساخت.

۱۳۵۸/۱/۱ شورای موقت انقلاب سنندج " "برگرفته از جنگ خونین سنندج انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

پیام شماره ۸ شورای موقت انقلاب سنندج!

"همشهریان مبارز: درود به شهدای راه رهایی خلق.

با اعلام مراتب سپاس و قدردانی از همکاری و همدردی تمام مردم شهرهای کردستان چون برادران اهل بانه و مهاباد و بوکان با ارسال نان و آذوقه پشتیبانی خود را از بردران رزمنده سنندجی/اعلام داشته‌اند. لذا از همشهریان عزیزی که وسائط نقلیه کوچک در اختیار دارند استدعا میکنیم جهت کمک به کمیته تدارکات در پخش آذوقه مذکور در شهر به "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در کردستان" واقع در خانه معلم مراجعه فرمائید. ضمناً به همشهریان عزیز توصیه میشود روحیه مقاومت خود را از دست ندهید و همچنان به ساختن سنگر در کوچه‌ها و محلات شهر ادامه دهید. ولی از نزدیک شدن به پادگان خودداری نمائید. کمک برادران دیگر شهرهای کردستان بما ثابت کرد یکپارچه و متحد بر علیه هرگونه تجاوزی ایستادگی خواهد کرد. ۱۳۵۸/۱/۱

شورای موقت انقلاب سنندج"

"به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران"

تنها سنگر بازمانده از قیام

بعد از مذاکرات شورای موقت انقلاب شهر سنندج و هیئت اعزامی دولت از تهران و موافقت با تشکیل کمیته موقت اداره شهر سنندج، بیانیه شماره ۹ شورای موقت انقلاب پخش گردید.

بیانیه شماره ۹ شورای موقت انقلاب شهر سنندج!

"مردم مبارز سنندج!

شورای موقت انقلاب در سنندج از این تاریخ نیروهای نظامی تحت کنترل خود را برای حفظ امنیت و نظم شهر در ساختمان شهرداری مستقر نموده است و برای هر فرد مسلح وابسته به کمیته نظامی کارت مخصوص صادر مینماید.

از همشهريان مبارز که اسلحه در اختیار دارند، تقاضا داریم برای همکاری به محل فوق مراجعه نمایند و هیچکس حق ندارد به تنهایی و مستقلاً عمل کند و تأکید میکنیم که هیچکس حق ندارد افراد مسلح را خلع سلاح کند. فقط در صورتیکه به افراد مشکوک مسلح برخورد کردید به کمیته نظامی مستقر در شهرداری معرفی کنید. هر فرد یا گروه مسلحی که بدون توجه به دستورات کمیته نظامی و مستقلاً عمل نماید مسئول بی‌نظمی‌های شهر می‌باشد.

سخنگوی شورای موقت انقلاب در سنندج محمد صدیق کمانگر ۱۳۵۸/۱/۳ "

" به نقل از کتاب جنگ خونین سنندج از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران "

مشاهدات ابوالحسن طالقانی در باره حوادث سنندج!

"ابوالحسن طالقانی فرزند آیت الله طالقانی که همراه دکتر بهشتی، دکترهاشمی رفسنجانی و دکتر ابوالحسن بنی‌صدر و جمعی دیگر به سنندج سفر کرده بود مشاهدات خود را بعنوان یک فرد عادی و نامأمور در گفتگویی با خبرنگار ما در میان گذاشت. ابوالحسن طالقانی حوادث سنندج را اینگونه شرح داده است

مراجعین به هیئت می‌گفتند اجساد کشته‌شدگان در اطراف پادگان سنندج به حال خود باقی مانده و تقاضا داشتند که هیئت، ترتیب انتقال اجساد به شهر و تحویل آنها را به خانواده‌ها بدهد.

من باتفاق دو تن دیگر از همراهان (محمدرضا طالقانی و محسن زرگری) و نیز دو پزشک، عازم پادگان شدیم، اجساد پس از چهار روز هنوز در محل باقی مانده بود و این نشان می‌داد که بهنگام حمله پادگان کشته شده‌اند. دوازده سرباز وظیفه و درجه‌دار نیز که از پادگان دفاع میکردند کشته شده بودند و اجسادشان در داخل پادگان نگهداری میشود. ار مأموران خواستیم هرچه زودتر اجساد را حمل کنند و به خانواده آنها تحویل دهند، مأموران نیز بیدرنگ به عملیات مشغول شدند.

در بازدید از خانه‌های درجه‌داران مشاهده شد که اغلب خانه‌ها غارت شده و اجساد در خانه‌ها باقی مانده است. در فاصله ۵۰۰ متری پادگان هنگامی که داخل اتومبیل نشسته بودیم گروه کثیری از مردم جلوی پادگان اجتماع کرده بودند و خواستار تحویل اجساد بودند. عده‌ای از آنان نیز آزادی کسانی را می‌خواستند که در پادگان زندانی شده بودند. در بین همین گروه کسانی هم بودند که می‌خواستند با سربازان و درجه‌داران داخل پادگان ملاقات کنند و از سلامتی عزیزان خود آگاه شوند.

محمد سیار

ما ناظر بودیم که مسئولین شهر طی سخنرانی‌هایی از مردم می‌خواستند متفرق شوند گروهی هم متفرق شدند ولی عده‌ای کوشیدند تا به داخل پادگان بروند." "روزنامه اطلاعات نهم فروردین ماه ۱۳۵۸"

متأسفانه آمار دقیقی از تعداد جانباختگان و زخمیهای این درگیریها وجود ندارد و تشکیلاتها و ارگانهای سیاسی چه در آنمقطع و چه بعدها هیچگونه اقدامی در جهت روشن شدن آمار جانباختگان و زخمیهای این جنایات رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده ننمودند. اما بر طبق آمار بیمارستانها و رهبران و نمایندگان کرد مانند، جمعیت کردهای مقیم مرکز و منابع غیررسمی دولتی در سنندج و کرمانشاه تعداد جانباختگان جنگ نوروز خونین سنندج حدود ۲۰۵ نفر میباشد که فقط دسترسی بنام ۷۷ نفر از آنها امکانپذیر است و تعداد زخمیها حدود ۴۰۰ نفر گزارش شده‌اند. که فقط دسترسی بنام ۳۴۳ نفر از آنها امکانپذیر است.

روزنامه اطلاعات در ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ اسامی ۲۲ تن و روزنامه کیهان در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۵۸ بر طبق آمار رسمی بیمارستانهای سنندج اسامی ۹۹ نفر دیگر را درج نمودند.



در روز اول فروردین ماه هیئتی تحت عنوان هیئت اعزامی امام خمینی به سرپرستی طالقانی متشکل از بهشتی، رفسنجانی، بنی‌صدر، احمد صدر حاج سیدجواد و "وزیر کشور" و یحیی صادق‌وزیری نماینده کانون وکلا و صارم‌خان صادق‌وزیری نماینده کردهای مقیم مرکز و شکرالله پاک‌نژاد نماینده جبهه دمکراتیک ملی جهت مذاکره از تهران به سنندج آمدند.

قرار بر آن بود که شورای موقت انقلاب سنندج امنیت فرودگاه را جهت فرود هیئت اعزامی بعهدہ بگیرد. اما هواپیما هیئت را در کرمانشاه پیاده نمود، و آنها مسیر کرمانشاه به سنندج را در روز بعد با اتومبیل آمدند.

شیخ عزالدین حسینی همراه با اعضای شورای موقت انقلاب سنندج در خانه مهندس کمال رحمان جلسه‌ای ترتیب دادند و پیامی فرستادند تا ملا احمد مفتی‌زاده هم بیاید. صارم‌خان صادق‌وزیری هم

تنها سنگر بازمانده از قیام

زودتر از کرمانشاه حرکت کرده بود و خود را به آنها رسانده بود. قرار بود آنجا جلسه‌ای مشترک تشکیل شود تا خطوط بحثها مشخص و با یک نظر واحد با هیئت اعزامی از تهران برخورد شود. ولی ملااحمد بعد از تأخیر زیاد بعد از نیمه‌شب به جلسه رسید. او بعد از شنیدن بحثهای افراد در جلسه. در ادامه بحثهای خود گفت:

"تنها راه حل مشکلات مردم کردستان را در چهارچوب پروژه ۳ ماده‌ای شهر سقز درست میدانم" او همچنان در رابطه با رویدادهای شهر سنندج گفت:

"ساواکیها در تیراندازی و ادامه دادن به جنگ مقصرند و از خانه‌های محله "گردی گه‌رؤل" خمپاره و موشک بطرف شهر شلیک میکنند."

اعضای شورای موقت انقلاب سنندج به تندی با نظرات وی برخورد نمودند، و تمامی این صحبتها را دروغ نامیدند. در ادامه او در جلسه تعیین بحثها با هیئت اعزامی شرکت نکرد و در ساعت ۴ بامداد جلسه را ترک کرد. بقیه نمایندگان چهارچوب صحبت‌هایشان را تعیین کردند و بعد از کمی استراحت به دانشگاه تربیت معلم رفتند، سرهنگ صفری فرمانده پادگان نیز همراه آنها به آن جلسه رفت.

در روز دوم فروردین شیخ‌عزالدین حسینی همراه اعضای شورای انقلابی شهر سنندج و ملااحمد مفتی‌زاده در دانشگاه آزاد با هیئت اعزامی از تهران به مذاکره نشستند. حزب دمکرات در سنندج دفتر و یا نماینده‌ای نداشتند و تنها غنی بلوریان بدلیل سابقه طولانی مبارزاتی و سالهای زیادی را که در زندان بسر برده بود بعنوان شخص منفرد در جلسه شرکت نمود.

ریاست جلسه را وزیر کشور بعهدہ گرفت. مذاکره مدتی طولانی بدرازا کشید جمعیت زیادی که عمدتاً مسلح بودند در اطراف دانشگاه اجتماع کرده و در پشتیبانی از خواستهای مردم کردستان و شیخ عزالدین حسینی شعار میدادند.

در مذاکرات تصمیم گرفته شد، که شورائی برای اداره شهر سنندج از طریق انتخابات عمومی تعیین گردد.



محمد سیار

همچنین تصمیم گرفته شد. ژاندارمری، شهربانی، شورای انقلابی سنندج، ستاد انقلاب اسلامی، منحل شوند و همچنین ارتش حق ورود به شهر را نداشته باشد. برای اداره شهر سنندج تا انجام انتخابات شهر، یک کمیته موقت که در آن دو نفر از نیروهای چپ و دو نفر از نیروهای مسلمان و یک نماینده طالقانی که مظفر پرتوماه باشد انتخاب شدند. در جریان مذاکره نیروهای چپ بشدت از تحمیل نماینده طالقانی به شورا ناخوشنود بودند ولی بالاخره اجباراً آنرا قبول کردند. محل ستاد فرماندهی لشکر ۲۸، رادیو و تلویزیون و فرودگاه سنندج به نمایندگان دولت تحویل داده شد.

روز بعد در میدان اقبال سنندج متینگ بزرگی که دهها هزار نفر در آن شرکت کرده بودند برگزار گردید. هیئت دولت به سخنرانی پرداخت و آزادی زندانیان در پادگان، مجازات محرکان و عاملان کشتار مردم سنندج، رفع کامل سانسور دولتی از رادیو و تلویزیون و تامین جانی و شغلی نظامیان دخیل در اوضاع پیش آمده را ضمانت کردند. مردم شعارهای بسیار تندی علیه سیاستهای دولت تازه به قدرت رسیده در کردستان میدادند و حتی در موقع سخنرانی بنی صدر که خودمختاری را شروع تجزیه ایران میدانست و با آن مخالفت کرده بود، با دادن شعارهای پی در پی و بسیار بلند و اخلال در سخنرانی، امکان ادامه آنرا ندادند. در روز بعد معاون رئیس دولت قبل از بازگشت هیئت به تهران فردی بنام یونسی را بعنوان استاندار کردستان ابقا نمود. در خاتمه ماموریت، هیئت اعزامی خمینی بیانیه‌ای را منتشر نمودند که در روزنامه کیهان مورخ ششم فروردین ماه ۱۳۵۸ بچاپ رسیده است.

از قرائن و عملکردهای بعدی دست‌اندرکاران رژیم اسلامی چنین مشخص شد، که این بیانیه نه قدمی کوچک در جهت تأیید خواسته‌های بحق مردم کردستان بلکه بیشتر در جهت آرام نمودن اوضاع و احوال مردم کردستان منتشر شده است. متن بیانیه بشرح زیر است:

۱- در تدوین قانون اساسی جدید ایران مردم کردستان شریک و سهیم خواهند بود و در این قانون حقوق همه مردم ایران از جمله مردم شریف کردستان تامین خواهد شد.

۲- مردم کردستان برای اشاعه فرهنگ اصیل کردی، آزادی کامل دارند و زبان کردی در کنار زبان فارسی در مناطق کردنشین رسمیت خواهد یافت.

۳- در کردستان همچون استانهای دیگر امور منطقه به اراده و انتخاب مردم اداره خواهد شد و هیچ مقام اداری بر آنان تحمیل نخواهد شد.

۴- به مردم کردستان همه‌گونه امکان داده میشود تا منابع اقتصادی منطقه را در راه رفاه خود بدون هیچگونه استثمار بکار گیرند.

۵- برای مردم کردستان همچون مردم سرا سر کشور حق شرکت در سیاست عمومی و تصمیم در سرنوشت مملکت بدون هیچگونه تبعیض رعایت میشود.

۶- دولت اسلامی مرکزی حمایت بیدریغ اقتصادی و اجتماعی از مردم محروم و مستعطف کردستان را در رأس برنامه‌های خود قرار خواهد داد و در جبران عقب‌ماندگیهای گذشته آنان خواهند کوشید.

تنها سنگر بازمانده از قیام

۷- به آزادی مردم کردستان در استفاده از لباس و انجام سنتهای ویژه کردی خدشه وارد نخواهد شد.

پنجم فروردین ۱۳۵۸ سنندج هیئت اعزامی/امام خمینی "روزنامه کیهان ششم فروردین ماه ۱۳۵۸"



بیانیه کومه‌له در رابطه با نبرد خونین مسلحانه سنندج!

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" در اطلاعیه‌ای با عنوان "گزارشی از نبرد خونین مسلحانه سنندج" به تشریح وقایع شهر سنندج پرداخت و نوشت:

"مردم مبارز ایران! ارتش ضد خلقی علیه خلق کرد توطئه میکند. این توطئه را افشا و خنثی کنید! باز هم خلق ما را یاری دهید!

بعد از اوجگیری مبارزات ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی در میهنمان شخصی روحانی‌نما به اسم صفدری از طرف حوزه علمیه قم به سنندج اعزام شد. شخص نامبرده در حسینییه سنندج مستقر و در مبارزات ضدسلطنتی، رهبری جنبش اسلامی برادران اهل تشیع را در سنندج به عهده گرفت. دو سه روز قبل از فرا رسیدن تاسوعا، نامبرده همراه با آیت‌الله روحانی به وسیله رژیم ضدخلق بازداشت گردید. مردم سنندج جهت آزادی آنها در مسجد جامع بست نشستند و به هنگام آزادی و بازگشتن به سنندج به نحو پرشکوهی از وی استقبال نمودند. این خصوصیت انقلابی خلق است که از مبارزین یا کسانی که مبارزشان میدانند، با جان و دل حمایت می‌نماید. بعد از مدتی نامبرده با احمد مفتی‌زاده روحانی نمای سنندج که مدعی رهبری کردستان بود، اختلاف پیدا کرد، زیرا هرکدام از آنها خود را رهبر میدانستند و پیش از هر چیز به فکر قدرت و اعتبار شخصی خودشان بودند. از قدیم گفته‌اند:

"دو پادشاه در یک مملکت نگنجد". آنها حتی در دوران سلطنت نتوانستند یک مرکز واحد رهبری تشکیل دهند، یکی در حسینییه و دیگری در مدرسه قرآن سنندج اعلامیه صادر و رهبری میکرد. بالاخره رژیم سلطنتی سرنگون شد و میبایستی اداره شهر بدست شوراهای انقلابی بیفتد، ولی این دو

محمد سیار

رهبر نتوانستند در یک شورای واحد همکاری نمایند. بلکه هر کدام از آنها ستاد مخصوصی برای خود دایر نمود. ضمناً صفدری از طرف دولت مرکزی به ریاست ستاد لشکر سنندج منصوب گردید! این خود دامنه اختلافات آنها را بالا برد. زیرا صفدری با کنترل ارتش در واقع قدرت را بدست گرفته بود و دیگر مسئله بر سر ادعای رهبری نبود بلکه مسائل اعمال رهبری بود. همین جا باید دو نکته را متذکر شد:

اول اینکه هیچ کدام از این دو نفر حاضر به همکاری و شرکت نیروهای دمکراتیک و مترقی در ستادشان نبودند. بهمین دلیل سایر نیروها نیز در "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" متشکل شدند بغیر از هواداران چریکهای فدائی خلق. به این ترتیب در سنندج چهار مرکز عملیاتی مختلف وجود داشت. ثانیاً این انتصاب سراپا نادرست برای مردم سنندج و طرفداران مفتی زاده خصوصاً این سؤال را مطرح کرد که چرا قدرت را بدست کسی سپرده اند که فقط چند ماه در سنندج بوده و اصلاً به اوضاع آشنا نیست. مگر در کردستان کسی که بتواند چنین مسئولیتی را به عهده بگیرد وجود نداشت؟^۱ کومه له در ادامه این بیانیه به شرح و بست چگونگی شروع و گسترش وقایع نبرد خونین مسلحانه سنندج میپردازد و پس از تشریح حوادث در ادامه مینویسد:

"آیا قیام مردم سنندج یک حادثه بود؟ مسلماً خیر. این در حقیقت بازتاب یک نارضایتی عمومی است. خلق کرد بر خلاف انتظارش، از موقعی که دولت جدید قدرت را به دست گرفته است با سیاستهای از این دولت برخورد نموده که نشانه عجیبی با سیاستهای دولتهای پیشین دارد. اینک چند مورد از آنها:

۱- علی رغم آن که در قطعنامه ۸ ماده ای مهاباد نمایندگان خلق کرد خواستار اخراج دار و دسته ارتجاعی "قیاده موقت" از ایران شده بودند، دولت جدید اجازه داد جسد ملامصطفی از آمریکا به ایران برگردانده شود و با هلیکوپتر نیروی هوایی به اشنویه منتقل شود. این عوامل سیا از جسد ملا مصطفی به عنوان یک قهرمان ملی جهت فریب احساسات ملی توده های ناآگاه خلق ما سواستفاده نمودند و به این ترتیب، یک جریان ارتجاعی کردی در مقابل جریان انقلابی کردستان تقویت گردید. علاوه بر این دولت جدید تجمع ارتشیان، ساواکیها و سایر مزدوران فراری رژیم سابق را با این دار و دسته آمریکائی نادیده میگیرد.

۲- عده ای از کردهای خائن و عامل رژیم شاهنشاهی را در تلویزیون بعنوان نمایندگان خلق کرد به مردم ایران معرفی مینمایند.

۳- دکتر اسماعیل اردلان، کردی که عامل سیا و مرید سینه چاک حزب رستاخیز بود- در تاریخ ۵۷/۷/۱۲ با انحلال رستاخیز مخالفت کرده است، رابط دولت و نمایندگان خلق کرد انتخاب نمودند.

۴- ارتش مزدور شاه در کردستان تا روز ۲۲ بهمن از مجسمه های شاه دفاع نمود، ولی فقط به تعویض فرماندهان پادگانها اکتفا شد و هیچ تصفیه ای در یگانهای مستقر در کردستان بعمل نیامد. نتیجه این سیاست شوم در نبرد اخیر سنندج آشکار شد.

"تاکید از مولف"

"سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" کومه له"

تنها سنگر بازمانده از قیام

برکناری قره‌نی، از فرماندهی ستاد ارتش!

بعد از چهار روز مذاکرات مداوم و فشرده هیئت نمایندگی مردم کردستان بریاست شیخ عزالدین حسینی، با هیئت نمایندگی دولت موقت بنماینده‌ی آیت‌الله محمود طالقانی در رابطه با دلائل شروع جنگ خونین شهر سنندج و ادامه دادن به کشتار مردم شهر. بالاخره هیئت نمایندگی مردم کردستان توانست در فضای همدلی و اتحاد و پشتیبانی وسیع مردم کردستان، بخشهایی از خواسته‌های خود را به هیئت نمایندگی دولت تحمیل نماید.

از جمله این خواستها میتوان از توقف جنگ و ایجاد فضای آتش بس جهت مذاکره، برگزاری انتخابات دموکراتیک شورای شهر سنندج، انتصاب استاندار کرد، آزادی افراد بازداشت شده در پادگان و انحلال کمیته‌های صفدری و مفتی‌زاده، نام برد.

در فضای این مذاکرات بود که بعد از بازگشت هیئت اعزامی دولت به تهران در تاریخ ۵۸/۱/۶ سرلشکر قره‌نی بعد از ملاقاتی با خمینی از سمت فرماندهی کل ستاد ارتش برکنار گردید. روزنامه کیهان در این رابطه نوشت:



"در رابطه با درگیریهای شهر سنندج که ستاد ارتش در ادامه اطلاعیه‌های خود جدا از دستورات خاصی که به پادگان سنندج داده و برای سرکوب مردم کردستان از هلیکوپترهای مجهز به مسلسل تیربار استفاده کرده و تعداد بسیار زیادی از نیروهای گارد جاویدان شاه را نیز به مناطق درگیری شهر سنندج روانه کرده، سرلشکر قره‌نی رئیس ستاد ارتش مسئول کشتار مردم سنندج معرفی و از کار برکنار شد. گزارشگر خبرگزاری پارس نیز گزارش داد، تمامی اطلاعیه‌های ستاد ارتش، بخصوص اطلاعیه‌های شماره ۲۹ و ۳۰ که در آنها کسانی را به پادگان لشکر ۲۸ نزدیک شده بودند، ضدانقلابی نامیده بودند. بی

"روزنامه کیهان هفتم فروردین ماه ۱۳۵۸"

/اعتبار قلمداد شد."

توضیحات شیخ عزالدین حسینی در رابطه با نقش خود در نوروز خونین!



"هنگامیکه این درگیریها روز ۲۷ اسفند ماه شروع حل مناقشات شد ما در شهر سقز بودیم. در آنجا اجتماعی داشتیم با گروهی از روحانیون بلندپایه کردستان در منزل ملا عبدالله محمدی که احمد مفتی‌زاده و ملا محمد ربیعی هم حضور داشتند. ما سرگرم یک پروژه ۳ ماده‌ای بودیم که آنرا امضا و تسلیم دولت کردیم."

در این رابطه، اطلاعیه‌ای در روزنامه اطلاعات بشرح زیر چاپ شد.

"بسم‌الله الرحمن الرحیم، به واسطه تفاوت تعبیر بین اینجانب احمد مفتی‌زاده و جناب آقای سیدعزالدین حسینی در مورد تشریح خواسته‌های ملت مسلمان کرد، با وجود اتفاق در اصل خواسته‌ها، افرادی به تصور این که وجود اختلاف به زیان ملت است. در بعدازظهر روز یکشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۷، با حضور چند نفر از رهبران دینی در منزل جناب آقای ملاعبدالله محمدی امام جمعه سقز نظرات خود را مطرح کردیم و بر سر مسائل اساسی ملت بتوافق رسیدیم.

این توافقنامه به صورت قطعنامه سه ماده‌ای امضا شده و تکثیر میشود. بنابراین هر دو اعلام میکنیم که کسی حق ندارد هیچگونه اعلامیه‌ای بنام هر یک از ما علیه دیگری منتشر کند.

در مورد واقعه سنندج، به اتفاق، رأی خود را مبنی بر ترک مخاصمه و خودداری از حمله به پادگانها

تنها سنگر بازمانده از قیام

اعلام می‌داریم زیرا در این شرایط، تلاش ما برای حل سیاسی مسائل روز و محو آثار حکومت طاغوتی است و اقدامات خشونت‌آمیز را هر دو به زیان ملت و جمهوری اسلامی ایران می‌شناسیم. بنابراین قطعاً تاکید می‌کنیم که همه برادران از اطراف پادگان سنندج دور بشوند و کاری نکنند که مسئله فعلی ما بصورت پیچیده‌ای در آید.

امضاً کنندگان: سید عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد، احمد مفتی‌زاده، عبدالله محمدی امام جمعه سقز، عبدالرحمن طاهری، محمد ربیعی، سقز ۵۷/۱۲/۲۷ "

"روزنامه اطلاعات بیست و هفتم اسفندماه ۱۳۵۷"

متن اعلامیه!

"جلسه‌ای با حضور نمایندگان مذهبی شهرستانهای مهاباد، سنندج، بوکان، اشنویه، نقده، بانه، کرمانشاه، و سایر شهرهای کردستان ایران در سقز تشکیل شد و پیرامون هماهنگی جناب آقای ملاعبدالله محمدی امام جمعه سقز نظرات خود را مطرح کردیم و بر مسائل برنامه تلاش قشرهای مختلف کردستان ایران تبادل نظر گردید و اعلامیه‌ای در سه ماده به شرح زیر اعلام شد.

- ۱- در کار پیش نویس و تدوین قانون اساسی باید دانشمندان اهل تسنن و تشیع شرکت داشته باشند.
- ۲- در تدوین قانون اساسی ایران باید تصریح شود که همه ملت ایران در جمهوری اسلامی دارای حقوق متساوی باشند. ملی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی.
- ۳- از بین بردن فاصله طبقاتی.

قرار شد گروهی هم به عنوان نمایندگان خلق کرد برای مذاکره با امام خمینی تعیین شود.

"روزنامه اطلاعات بیست و هشتم اسفند ماه ۱۳۵۷"

"همانجا به ما خبر رسید که صفدری مسئول کمیته امام در سنندج به مردم تیراندازی کرده و عده‌ای از مردم کشته و زخمی شده‌اند و پادگان لشکر ۲۸ سنندج هم دخالت کرده و با انواع سلاحها به داخل شهر تیراندازی میکند. از ما خواستند که هر چه زودتر به سنندج برویم، تا اینکه بتوانیم صلاحي برقرار کنیم و این جنگ خاتمه پیدا کند.

ما صبح روز ۲۸ اسفند ماه ۱۳۵۷ به شهر سنندج رسیدیم که در نقاط مختلف شهر صدای رگبار و تیراندازی شدید بود و در منزل مرحوم داداش پور که او را قبلاً نمی‌شناختم و به ما خیلی احترام گذاشت مهمان شدیم. کوشش کردم که با نمایندگان شهر تماس بگیرم. با آنها اجتماعی تشکیل دادیم و از طریق سرهنگ امینی فرماندار مریوان و نماینده استاندار سنندج با ارتش و پادگان تماس برقرار کردیم تا اینکه وارد مذاکره شویم. بعداً به مرکز رادیو تلویزیون سنندج رفتم و با انتشار بیانیه‌ای از نیروهای ارتش و مردم خواستم که هر چه زودتر درگیریها قطع گردد.

در همین اثنا بود که اعلامیه‌ای از سوی آقای خمینی و بعداً رئیس ستاد کل ارتش پخش گردید و مردم سنندج را ضدانقلاب خواندند که متن همه این نوشته‌ها موجود است. ما در آنجا متعجب شدیم، از یک طرف تلاش می‌کنیم که صلح برقرار شود و از سوی دیگر با انتشار این نوع بیانیه‌ها احساسات

"مسلمانان غیور ایرانی کرد شهرستان سنندج، برابر اطلاع واصله تعدادی افراد فرصت طلب و ضدانقلابی دست به تحریک و آشوب زده و از رادیوی آن شهرستان به نام واژ طرف فرمانده لشکر خود را نماینده امام خمینی و پشتیبان دولت مهندس بازرگان معرفی نمودند. آگاه باشید فصل ویزانگری انقلاب به پایان رسیده و زمان نوسازی آغاز شده و هرکس در هر نقطه از کشور اقدام به آشوب و تحریک نماید، ضدانقلابی بوده و با انقلاب اسلامی هیچگونه رابطه‌ای ندارد. با برادران غیور ارتشی خود همکاری نموده و فرصت آشوب به ضدانقلابیون ندهید. بدیهی است ضدانقلابیون شدیداً به کیفر اعمال خود خواهند رسید.

رئیس ستاد کل ارتش اسلامی ایران - سرلشکر قره‌نی "

مردم را بر میانگیزند و به آنها توهین میکنند.

بعد از این جریان با نمایندگان مردم سنندج که آقای مفتی‌زاده هم بود یک نامه مشترک امضاً و منتشر ساختیم که اعلامیه‌های دولت در تهران را تکذیب کردیم و صفدری و ارتش و پادگان لشکر ۲۸ سنندج را مقصر دانستیم و خواستار آتش‌بس فوری شدیم.

من نامه‌ای به آقای طالقانی نوشتم و از او خواستم که از نفوذ خودش استفاده کند و برای پایان دادن به این جنگ دخالت کند

و آقای صارم‌خان صادق‌وزیری هم در تهران خواستار رفتن هیئتی از تهران به سنندج شد. بالاخره ما روز ۲۹ اسفند ماه توانستیم تا حدودی آرامش را برقرار کنیم و پادگان سنندج قرار بود زندانیان کرد را آزاد سازد. من عصر همان روز که شب نوروز بود به مهاباد برگشتم. ارتباط تلفن و مخابرات هم با شهرهای خارج از سنندج قطع شده بود. روز نوروز باز هم به من خبر دادند که اوضاع سنندج متشنج است و قرار است هیئتی هم به ریاست آقای طالقانی از تهران به استان کردستان حرکت کند و از من تقاضا کردند که باز هم به سنندج برگردم. ما هم سوار ماشین شدیم و شبانگاه در رأس هیئتی به سنندج رسیدیم، اما هواپیمای هیئت که قرار بود به سنندج بیاید، به آنجا نرسیده بود و ما مطلع شدیم که هواپیما در کرمانشاه توقف کرده و جمعی از این هیئت از طریق ماشین بسوی سنندج در حرکت هستند. اوضاع شهر باز بحرانی بود و ما تلاش کردیم در خانه یکی از آشنایان اجتماعی ترتیب بدهیم و فرستادیم آقای مفتی‌زاده هم بیاید. جناب صادق‌وزیری هم رسید و به خانه‌ای آمد که ما در آنجا مستقر بودیم. آنجا جلسه‌ای مشترک تشکیل دادیم که روز بعد قرار ملاقات با وزیر کشور داشتیم. ولی ما که منتظر مفتی‌زاده بودیم، بعد از نیمه‌شب پیدا شد و در آنجا حرفهائی زد که نمایندگان دیگر سنندج موافق حرفهائیش نبودند. چهارچوب صحبت‌هایمان را تعیین کردیم و بعد از کمی استراحت به دانشگاه تربیت معلم رفتیم و سرهنگ صفری هم فرمانده پادگان همراه ما بود و به آن جلسه آمد. حدود ساعت ده پیش از ظهر دومین روز نوروز جلسه را با حضور صدراعظم سید جواد و آقایان صادق‌وزیریه و ابراهیم یونسی و چند وکیل و نمایندگان سنندج تشکیل دادیم که صلح برقرار شود، اما مفتی‌زاده به آن جلسه نیامد. ما اطلاع نداشتیم که طالقانی و هیئت همراهش به سنندج می‌آیند و مفتی‌زاده تنها به استقبال آنها می‌رود. حتی اینرا آقای حاج سید جواد وزیر کشور هم به ما نگفت.

ما در آن جلسه سرگرم مذاکره بودیم، که هواپیماهایی آمدند و بر فراز آسمان دیوار صوتی شکستند و برای نشان دادن قدرت میخواستند ما را بترسانند، جلسه متشنج شد، زنده یاد صدیق کمانگر هم صدا

تنها سنگر بازمانده از قیام

با نمایندگان دیگر اعتراض کرد، حتی خود حاجی سید جوادی اعتراض داشت. من هم گفتم فرق تاج و عمامه چیست؟ و حاج سید جوادی هم از آمدن هواپیما ناراحت شد و از طریق بیسم شیر و خورشید سنج برای قره‌نی تلگرافی فرستاد که مانع پرواز هواپیماها شود، ولی قره‌نی گفته بود که او فرمان امام را اجرا میکند.

پاسخ ژنرال قویونچ
جناب آقای وزیر کشور
۱۳۵۸/۱/۲۲
"تاموقیکه اینجانب از طرف رهبر انقلاب مسئولیت اداره ارتش را دارم، از انجام نظر جنابعالی و آزاد کردن افرادی که به داخل پادگان به منظور قتل و غارت هجوم بردماند و تازمانیکه متجاوزین گمراه شهر را به وضع آرام قبل برنگردانند، یعنی تازمانیکه ایستگاه رادیو تلویزیون در دست افراد مجاهد از کرمانشاه و ساختمانهای ستاد لشکر و فروگاه مجدداً به مسئولین معین شده واگذار نگردد و سرهنگ صفری (فرمانده لشکر ۲۸ کردستان) خود را به ستاد نیرو در تهران معرفی ننماید با وجود تمام ارادتی که به شخص حضرت آیت اله طالقانی و جنابعالسی دارم در مقابل خواست تعدادی مأمور اجنبی تسلیم نخواهم شد.
رئیس ستاد کل ارتش اسلامی سرلشکر قره‌نی

پیام تلفنگرام وسیله بی سیم شیر و خورشید سنج از طرف احمد
صدر حاج سید جوادی وزیر کشور، از شهر سنج به تیسار
قره‌نی رئیس ستاد ارتش ملی ایران،
"پرواز جت ها بر فراز سنج، موجب عصبانیت مردم و
قطع مذاکرات باشد، چه کسی دستور چنین مانورهایی داده است
از طرف پادگان به سوی مردم تیراندازی میکنند و کشتار شدید
میکند، دستور دهید فوراً تیراندازی قطع شود و دیگر تیرانداز
شب تیراندازی نکنند، و شله افکن شبها نبندازد،"

در آن موقع بما خبر رسید که طالقانی و هیئت مربوطه به سنج رسیده‌اند و همراه نمایندگان دیگر پیاده به دانشگاه رازی محل اقامت آنها رفتیم. در حالیکه دهها هزار نفر از مردم سنج در خیابانها اجتماع کرده بودند و شعار میدادند. طالقانی و همراهانش از ما استقبال گرمی بعمل آوردند و ما با آنها مذاکره کردیم. ما در مورد چند مسئله توافق کردیم مانند:

۱- این جنگ و درگیری فوری پایان یابد و پادگان آتش بس را قبول کند.

۲- زندانیان پادگان آزاد شوند.

۳- عوامل این درگیریها محاکمه شوند.

۴ - شهر سنج از طریق نمایندگان شهر اداره شود.

بعضی از نمایندگان شهر خواهان منحل شدن دو کمیته صفدری و کمیته مفتی‌زاده شدند که بعداً این خواسته‌ها هم عملی شد.

در خارج از دانشگاه که جمعیت زیادی اجتماع کرده بودند شعار میدادند و تظاهرات میکردند. طالقانی میخواست که برای مردم سخنرانی کند که ما این زمینه را برایش فراهم کردیم. اما مردم مانع سخنرانی بنی‌صدر شدند، زیرا او خود مختاری را شروع تجزیه ایران میدانست و با آن مخالفت میکرد. تا جایی که

یادم هست اخبار رادیو تلویزیون سراسری گزارش این جلسه را منعکس کرد. برای بار دوم که به دیدن طالقانی رفتم. آنها سرگرم شام بودند، مرا پذیرائی کردند و گفتم که



میخواهم یک جلسه خصوصی با آقای طالقانی داشته باشم. آنجا یک اطاق کوچکی بود رفتیم برای گفتگو که بهشتی و یحیی خان هم حضور داشتند. نمیدانم حاج سید جوادی بود یا نه، دقیقاً یادم نیست. من در باره اوضاع کردستان و مسئله ملی ملت کرد با طالقانی بحث و گفتگو کردم. او به من گفت اینهایی که میگوئید همش درست است و حل میشود و شما خودمختاری میتوانید پیاده کنید، گفتم نه اینطور نمیشود، باید رسماً و کتباً باشد. گفت باشد خواسته‌هایتان را بنویسید و به ما تحویل بدهید. من هم از او تشکر کردم و با نمایندگان دیگر جلسه‌ای تشکیل دادیم و خواسته‌های خودمان را بصورت نوشته‌ای تسلیم آنها کردیم و همانجا گفتند که وقتی برگشتیم در کابینه دولت مطرح میکنیم، زیرا ما اینجا نمیتوانیم جواب همه خواسته‌ها را بدهیم. بعداً وقتی به تهران باز گشتند با گروهی از نمایندگان دولت ترکیه در تهران ملاقاتی کردند و نماینده ترکیه به آنها اعتراض کرد که دولت ما به هیچ عنوان حاضر نیست و قبول نمیکند که خودمختاری به کردها داده شود و همانجا حاج سید جوادی به آنها گفته بود که ما این کار را نخواهیم کرد و ما هم نگرانی شما را درک میکنیم.

در روز بعد در میدان اقبال ساندچ متینگ بزرگی که دهها هزار نفر در آن شرکت کرده بودند برگزار گردید. هیئت دولت به سخنرانی پرداخت و آزادی زندانیان در پادگان، مجازات محرکین و عاملین کشتار مردم ساندچ، رفع کامل سانسور دولتی از رادیو تلویزیون و تامین جانی و شغلی نظامیان دخیل در اوضاع پیش آمده را قول دادند. مردم شعارهای بسیار تندی علیه سیاستهای دولت تازه به قدرت رسیده در کردستان میدادند و حتی در موقع سخنرانی بنی‌صدر که گفته بود که اگر کردها

تنها سنگر بازمانده از قیام خودمختاری یا استقلال داشته باشند نمیتوانند خودشان را اداره کنند و به بیگانگان وابسته خواهند شد، و خودمختاری را شروع تجزیه ایران میدانست و با آن مخالفت میکرد، مردم با دادن شعارهای پی در پی و بسیار بلند در سخنرانی او اخلاص و امکان ادامه آنرا ندادند. در روز بعد معاون رئیس دولت قبل از بازگشت هیئت به تهران فردی بنام یونسی را بعنوان استاندار کردستان ابقا نمود"



خواسته‌های هشتگانه مردم کردستان!

"این اطلاعیه در پایان مذاکرات هیئت اعزامی برای رسیدگی به وقایع خونین سنندج از سوی شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد منتشر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم:

انقلاب اسلامی ایران با هدف ضدامپریالیستی و ضداستبدادی، مرحله‌ای را که در هم شکستن مطلقه شاهنشاهی باشد پشت سر گذاشت ولی هنوز تحقق هدفهای عمده آن در گرو ادامه مبارزات تمامی نیروهای ملی و مترقی سرتاسر ایران است. با توجه به این واقعیت است که ملت کرد از همان آغاز اصرار در استیفای کامل حقوق ملی خویش را بعنوان بخشی از این هدفهای عمده انقلاب ایران مطرح ساخته است لیکن علیرغم این اصرارها و پافشاریهای خلق کرد و علیرغم ضرورت و فوریت که همگان در جهت حل این مسئله احساس میکنند مرتباً حل آن بتعویق میافتد. لذا نمایندگانی از خلق کرد که از شهرها و روستاهای کردستان در شهر سنندج گرد آمده‌اند و با نمایندگان تام‌الاختیار رهبری انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خمینی برهبری حضرت آیت‌الله طالقانی و نمایندگان دولت موقت انقلاب اسلامی ایران بریاست آقای احمد صدراعظم سید جواد وزیر کشور دیدار و مذاکره کرده‌اند لازم میدانم بار دیگر

محمد سیار

پشتیبانی کامل خود را از تمام ۸ ماده تقدیمی به دولت مرکزی که در شهر مهاباد به توسط نمایندگان خلق کرد. تنظیم گردید. مورد حمایت و پشتیبانی میلیونی ملت کرد در تمام شهرها و روستاها قرار گرفت اعلام دارند و پشتیبانی مجدد خود را از حضرت آیت‌الله خمینی و دولت آقای بازرگان ابراز نمایند. لازم میبینم، بار دیگر تأکید و تکرار کنم که اصل انکارناپذیر و غیرقابل تعدیل حق تعیین سرنوشت را بعنوان حق طبیعی خود و تمام ملل دیگر تلقی میکنند و در عین حال مخالفت خود را با هر نوع طرز تفکر تجزیه طلبی اعلام میدارند:

۱- حق تعیین سرنوشت به معنی استقرار حاکمیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خلقها بر سرزمین تاریخی خودشان میباشد و در رابطه با این حقیقت که شناسائی این حق وحدت ملت و تمامی اراضی را تضمین و تأمین خواهد کرد.

۲- از نظر سیاسی، باید حکومت خودمختار کردستان توسط خود مردم کرد برگزیده شود و قدرت سیاسی و اداری سرزمین کردستان را به دست گیرند و در اتحاد برادرانه با ملل دارای حقوق متساوی در حکومت مرکزی مشارکت نمایند.

۳- قطع وابستگی نظامی با کشورهای امپریالیستی و همه قدرتهای توسعه طلب خارجی و ایجاد یک ارتش خلقی در سراسر ایران جهت محافظت از مرزهای کشور و دست آوردهای انقلاب که توسط حکومت مرکزی اداره خواهد شد.

۴- ایجاد یک نیروی انتظامی مردمی که عامل تأمین امنیت و نظم داخلی بوده و تحت نظر حکومت خودمختار کردستان به جای سازمانهای ژاندارمری و شهربانی سابق انجام وظیفه نماید.

۵- سیاست خارجی بوسیله حکومت مرکزی اداره خواهد شد. خطوط اصلی آن در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، مبارزه بر علیه قدرتهای امپریالیستی و هرگونه وابستگی به قدرتهای جهانی و منطقه‌ای توسعه طلب، پشتیبانی از نهضت های آزادیبخش خلقهای تحت ستم و همکاری دوستانه با تمام کشورهایی که حق حاکمیت و استقلال ایران را به رسمیت میشناسند خلاصه می شود.

۶- محو تمام اشکال و مظاهر ستم فرهنگی که متضمن آزادی و احترام به مذهب و زبان و آداب و رسوم و عقاید کلیه ملت های ایران است. به رسمیت شناختن زبان کردی به عنوان زبان رسمی در تمام موسسات اجتماعی و اداری و آموزشی سرزمین کردستان با توجه به تأکید بر این نکته که زبان فارسی کماکان زبان رسمی سرتاسر ایران است.

۷- پیشرفت دادن کشاورزی و صنعت در کردستان و تأمین چنان اولویتی که متضمن جبران عقب افتادگی ناشی از ستم ملی باشد و قطع کامل نفوذ اقتصادی امپریالیستی و استعماری در سطح کشور و پایگاههای آن در کردستان.

۸- از حکومت موقت انقلاب اسلامی انتظار دارد که در رابطه با حل مسائل مربوط به کردستان از تماس و مذاکره و سازش با عناصر مرتجع و فرصت طلب خودداری کرده و متوجه باشند که حل مسائل اساسی مردم تنها در چار چوب توافق و تفاهم برادرانه با نمایندگان مقذور است.

سید عزالدین حسینی رئیس هیئت نمایندگی کردستان. "روزنامه کیهان هفتم فروردین ماه ۱۳۵۸"

ملاقات هیئت حزب دموکرات کردستان ایران با خمینی!

"در هشتم فروردین ماه ۱۳۵۸ هیئتی رسمی به ریاست عبدالرحمان قاسملو و تعدادی از اعضای دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران با خمینی در شهر قم ملاقات کردند. هیئت نمایندگی ابتدا در مورد مشکلات و موانع مردم کردستان برای خمینی توضیح دادند. اما خمینی بجای جواب دادن به مشکلات و بحرانهایی موجود در کردستان فقط به منبر رفته و به موضعه و نصیحت کردن هیئت اکتفا میکند و سپس آنها را به آقای بازرگان نخست‌وزیر حواله میکند.

در روز ۱۱ اردیبهشت ماه هیئت با آقای بازرگان ملاقات و ضمن توضیح مشکلات مردم کردستان مراتب پشتیبانی حزب دموکرات را از دولت موقت بازرگان اعلام و سپس از آقای بازرگان درخواست میکند که اجازه دهند در یک برنامه رادیو تلویزیونی خواستهای مردم کردستان را برای مردم ایران توضیح بدهند. در ضمن بخاطر اینکه خواستهای مردم کردستان در قانون اساسی گنجانده شود اجازه دهند که نمایندگان مردم کردستان در نوشتن قانون اساسی مشارکت کنند."

"برگرفته از کتاب نیم صده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

هیئت حزب دموکرات با دست خالی به کردستان بازگشت، زیرا اساساً آقای بازرگان نه یک نخست‌وزیر بلکه فقط یک تدارکاتچی بیشتر نبود. و خود رژیم نیز بلحاظ ماهیتی، نمیتوانست جوابگوی چنین خواستهایی باشد زیرا از کوزه همان برون تراود، که در اوست.

روزنامه اطلاعات در این رابطه گزارشی بشرح زیر چاپ نمود:

"هیئت هشت نفری نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران بعد از ظهر امروز در منزل آیت‌الله خمینی با ایشان ملاقات کرد این هیئت که ریاست آن را دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران عهده‌دار است در مذاکرات ۴۵ دقیقه‌ای خود با امام خمینی پیرامون اوضاع جاری استان کردستان گفتگو کرد و در گفتگوهای خود اوضاع این استان را تشریح کرد.

قاسملو مذاکرات هیئت را رضایت‌بخش خواند و گفت:

برای رفع سوتفاهم‌ها و کوتاه کردن دست عمال مزدور و خائنین به میهن قرار شد فردا با مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت اسلامی ملاقات و مذاکره شود و نکات فنی و مسائل کردستان با ایشان در میان گذارده شود و برای رفع مشکلات در این منطقه اقدام گردد."

"روزنامه اطلاعات نهم فروردین ماه ۱۳۵۸"

جنگ در ترکمن صحرا و بازتاب آن در کردستان!

هنوز مردم شهر سنندج در سوک جانباختن فرزندان خود در جنگ خونین سنندج، به سو و شون نشسته بودند. که ناگهان بحرانی تازه اینبار نه در کردستان بلکه در ترکمن صحرا آغاز شد. مردم ترکمن صحرا که همانند مردم کردستان در دوران رژیم پهلوی دهه‌های طولانی مورد ستم مضاعف قرار گرفته بودند. اینک با سقوط رژیم پهلوی و باز شدن فضای سیاسی، مردم این خطه نیز خواستار زدودن ستم ملی شدند. که با عکس‌العمل وحشیانه سرداران رژیم اسلامی قرار گرفتند.

در روز پنجم فروردینماه ۱۳۵۸ متینگ کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن که در جهت خواسته‌های مردم ترکمن صحرا و پشتیبانی از مردم شهر سنندج برپا شده بود، به جنگی تحمیلی و ناخواسته و خونبار تبدیل شد.

روزنامه اطلاعات در این رابطه نوشت:

"متینگ کانون مرکزی شوراهای ترکمن که از چند روز پیش از برگزاری اطلاع‌رسانی شده بود، قرار بود که مردم بدون اسلحه در متینگ حضور یابند. گارد حفاظتی برای جلوگیری از درگیری‌های احتمالی تعیین گردیدند. اما با وجود این تدابیر امنیتی تعدادی از افراد مسلح از بالای ساختمانهای بلند و نقاط مسلط بر متینگ شروع به تیراندازی به متینگ نمودند، که از طرف ترکمنها نیز تیراندازی متقابل شروع و درگیریها شدت گرفتند."

"روزنامه اطلاعات هشتم فروردینماه ۱۳۵۸"

این درگیریها که از قرائن برآمده با نقشه قبلی و برنامه‌ریزی شده به مردم ترکمن تحمیل شده بود، به جنگی خونین میان پاسداران کمیته خمینی و مردم ترکمن تبدیل شد. در این درگیریها که هشت روز ادامه یافت، تعداد بسیار زیادی از مردم ترکمن کشته و زخمی شدند و بعکس جنگ سنندج، نیز در جهت متوقف نمودن جنگ، رژیم هیچگونه اقدام جدی انجام نداد و هیئتی را به ترکمن صحرا نفرستاد و تمامی نیروهای خود را در جهت سرکوب مردم ترکمن بکار گرفت.

مردم کردستان که درد ستم ملی را با رگ و پوست خود حس کرده بودند و کشتار مردم شهر سنندج را بدست سربازان و سرداران تازه مسلمان شده، رژیم اسلامی تجربه کرده بودند بلافاصله از خواسته‌ها و مبارزات مردم ترکمن پشتیبانی کردند. این پشتیبانیها در مرحله اول بوسیله اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های متعددی که از طرف تشکیلاتها و سازمانهای سیاسی و شخصیت‌های سیاسی و ملی منتشر شد، و از

تنها سنگر بازمانده از قیام

مردم جنگ‌زده ترکمن صحرا و خواستها و مبارزات آنها قاطعانه پشتیبانی کردند.

اعلامیه شیخ عزالدین حسینی در باره وقایع گنبد کاووس!

"بسمه تعالی - کشتار بی‌رحمانه و حمله ناجوانمردانه عناصر ارتجاع و ضدانقلابی که نمیخواهند آسایش در مملکت برقرار و نظم و انضباط و وحدت و هماهنگی میان همه خلقهای مسلمان ایران تحقق یابد، به مردم مسلمان مستضعف ترکمن را محکوم مینمایند و میدانیم این عمل غیرانسانی به هیچ‌وجه مورد تأیید حضرت آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب ایران نمیباشد، لذا استدعا داریم از کمیته امام و دولت موقت مهندس بازرگان هرچه زودتر به این کشتار زنان و بچه‌های مسلمان اهل تسنن خاتمه داده شود تا در زیر سایه لوای قران همه در صلح و صفا بدون تفاوت زندگی نمائیم و وظایف خود را در مقابل دین اسلام و ملت شریف ایران انجام دهیم. والسلام علیکم.

امام جمعه و رئیس شورای انقلاب مهاباد- سید عزالدین حسینی."

"روزنامه اطلاعات شانزدهم فروردین ماه ۱۳۵۸"

در ادامه این پشتیبانیه‌ها جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج تصمیم گرفت، تا هیئتی از فعالین سیاسی متشکل از تعدادی از پزشکان و امدادگران به‌مراه مقادیر قابل توجهی دارو و امکانات پزشکی جهت کمکهای ضروری و اضطرابی به ترکمن صحرا روانه شوند. و بالاخره مقدمات این حرکت آماده و مینی‌بوسی را که به همین منظور آماده شده بود در غروب روز هشتم فروردین ۱۳۵۸ از مقابل جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب بدرقه کردند. هنوز چند ساعت از حرکت مینی‌بوس نگذشته بود که در نیمه‌های شب بناگهان در شهر خبر واژگون شدن مینی‌بوس در رودخانه "زرده‌کمر" پخش شد. متأسفانه مینی‌بوس در مسیر حرکت خود در حد فاصل شهر بیجار و زنجان در ساعت یک بامداد نهم فروردینماه از مسیر خود خارج و بدرون رودخانه واژگون و ۹ نفر از بهترین و عزیزترین و مبارزترین فرزندان خود را در راه کمک به آزادی و دموکراسی و یاری رساندن به مردمی تحت ستم که اینک مصمم به مبارزه با رژیم تازه به قدرت رسیده جهل و جنایت بودند، از دست دادند و تعداد هفت نفر از آنها نیز زخمی شدند. متأسفانه با شرایط پیش آمده امکان یاری رساندن به مردم جنگ‌زده ترکمن صحرا منتفی گردید.

خبر جانباختن این عزیزان سایه‌ای سنگین از ماتم را بر شهر سنندج گستراند و مدت سه روز عزای عمومی در شهر سنندج و منطقه اعلام گردید. در روز بخاک سپاری این عزیزان صد هزار نفر از مردم سنندج و منطقه در یک راهپیمائی عظیم یاد این عزیزان را گرامی و سیاستهای ضد مردمی و جنگ طلبانه رژیم تازه به قدرت رسیده را محکوم کردند.

روزنامه کیهان در تاریخ یازدهم فروردین‌ماه، گزارشی از مراسم خاک‌سپاری جانباختگان کاروان یاری رساندن به مردم جنگ‌زده ترکمن صحرا را بچاپ رسانید

۱۰۰ هزارستندگی در تشییع جنازه کشته شدگان کاروان پزشکی شرکت کردند

		
دکتر مهدي زارخانلو	فريده ذکريانی	اسماعيل علي پناه
		
رنوف کياتر	گلريز قبادی	جميل سجادی
		
دکتر اسعد وزيري	جميل ذکريانی	فاتز قطبي

سندھ به بيش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم سندھ در تشييع جنازه ۹ تن از مجاورين اين شهر که در راه کتله به محبوسان جانشان را از دست داده بودند شرکت کردند.

اين ۹ نفر همراه يك کاروان پزشکی برای کتله به مردم گنبدکاووس از سندھ عازم اين شهر بودند که در بين راه به علت سقوط ميني بوس به رودخانه به هلاکت رسيدند.

جنازه در ساعت يك باعداد پنجشنبه در ۱۵ کيلومتری جنازه بيجاد به زنگان به علت سقوط ميني بوس از روی پل به رودخانه دزدکمره روی داد که علاوه بر ۹ نفر کشته ۷۰ نفر تيز شدت مجروح شدند که حال چند تن از مجروحين وخيم است.

اسامي کشته شدگان با اين شرح است:

دکتر فتح الله لطف الله نژاديان، دکتر اسعد وزيري، فاتزه قطبي، دانشجو پزشکی، جميل سجادی، دبير، اسماعيل علي پناه، کارگر، رنوف کياتر، کارمند محاربات، جميل ذکريانی، فريده ذکريانی و گلريز قبادی معلم، جسد جميل سجادی ۳۰ ساعت پس از وقوع حادثه از آب گرفته شد.

یکی از مجروحان نام دکتر محمدين سجادی به علت شدت جراحت وارده به تهران اعزام شد و بقيه که عبارتند از فرح کاوه، معصومه قنطاری، امير رحبر، فيمور مصطفي سلطانی و پرويز فتوحی در بيمارستانهای سندھ و بيمارستری هند و فاروچانی راننده ميني بوس ليژ که جزو مجروحين است در بيمارستان بيجاد بستری و تحت نظر است بناسبت اين حادثه شورای دولت ۵ نفری سندھ بهت سه روز عزای عمومی اعلام کرد و تدفین آن مغازه های شهر بحال تعطيل درآمد.

در مراسم تشييع جنازه کاروان سندھ مردم ضمن دادن شعارهایی به کثرت مردم غنای ايران اعتراض کردند و از دولت خواستار محازات برکنار قره لي که دستور سرکوبی شديد مردم سندھ را داده بودند.

اسامي اين مبارزان راه آزادی و دموکراسی عبارت بودند از:

		
فريده ذکريانی	فاتزه قطبي	گلريز قبادی
		
رنوف کياتر	جميل ذکريانی	دکتر فتح الله لطف الله نژاديان
		
دکتر اسعد وزيري	جميل سجادی	اسماعيل علي پناه

رفراندم جمهوری اسلامی!

روز دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ روز رفراندم از طرف رژیم اسلامی تعیین گردید شکل رفراندم در قالب غیردمکراتیک و تحمیلی، جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر که از زبان خمینی بر مردم ایران تحمیل گردید، میتوانست در بسیاری از نقاط ایران کارساز بوده و رأی بالائی را بخود اختصاص دهد اما در کردستان بدلیل شرایط خاص اقلیمی و فرهنگی، اوضاع سیاسی حاکم و فضای پر از تنش و بحران و جنگ، بی معنا بود. بهمین دلیل رفراندم از طرف شیخ عزالدین حسینی و نیروهای چپ مانند کومه‌له و چریکهای فدائی تحریم گردید. اطلاعیه‌های ماموستا و احزاب و تشکیلاتهای سیاسی موجود در کردستان را روزنامه‌های آنروزها منعکس کرده‌اند.

روزنامه کیهان نوشت هفت جمعیت و سازمان سیاسی در رفراندم شرکت نمیکنند:

هفت جمعیت و سازمان سیاسی در رفراندم شرکت نمیکنند!

"جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج، اتحادیه خواستاران حقوق خلق کرد/ایران در شهر مریوان، جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد شهر سقز، جمعیت دفاع از زحمتکشان و حقوق ملی خلق کرد در شهر بوکان، ستاد مشترک نیروهای دموکراتیک مهاباد، جمعیت راه رهایی زحمتکشان مهاباد، جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد شهر بانه در جلسه مشترکی که دیروز در سنندج داشتند، تصمیم گرفتند که از شرکت در رفراندوم خودداری کنند. این جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها ضمن صدور اعلامیه‌ای به این علت که هنوز دولت برنامه خود را اعلام نکرده است از مردم کردستان خواستند که در رفراندوم شرکت نکنند.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" نیز در اعلامیه‌ای خطاب به پیشه‌وران، بازاریان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد:

در دهم فروردین ۱۳۲۶ طناب دار را برگردن قاضی محمد انداختند. مبارزین خلق کرد در سالروز شهادت قهرمان ملی‌شان در رفراندوم که حقوق ملی کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده میگیرد شرکت نخواهند کرد. در قسمتی از اعلامیه به این نکته اشاره شده که انسان آزاد به حکومتی رأی میدهد که بداند چه حقوقی را برای مردم در نظر گرفته است و چه سیاستی را در برابر دشمنان مردم در پیش میگیرد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در اعلامیه خود مینویسد:

هیچکس نمیداند شورای انقلاب اسلامی از چه کسانی تشکیل شده است؟

مردم حق دارند که بدانند چه کسانی بر آنها حکومت میکنند؟

عده معدودی مثل نصیری را اعدام میکنند که نه تنها مردم بلکه نخست وزیر هم از جریان محاکمه آنها بیخبر است. افرادی مثل نصیریها اطلاعات زیادی در مورد رژیم سابق دارند که باید مردم از آنها با خبر شوند. چرا این اطلاعات را در اختیار مردم نمیگذارند؟ به بهانه اینکه ارتش به جمهوری اسلامی

محمد سیار

اعلام وفاداری نموده است، فقط تعداد کمی از افسران ارشد و جنایتکار را اعدام و عده دیگری را بازنشسته نمودند ولی تشکیلات آنرا دست نخورده و حتی به نفعش مرتب تبلیغات میکنند.

سازمان انقلابی زحمتکشان ضمن اشاره به سانسور در رادیو تلویزیون و رفتار دوستانه دولت با دشمن شماره یک خلقهای ایران یعنی آمریکا و شرکتها و موسسات آمریکائی و محکوم کردن اظهار تاسف دولت از حمله به سفارت آمریکا اعلام کرده است:

چرا صدور نفت به آمریکا را از سر گرفتید؟

کارگران ایران به کدام برنامه اعلام شده و تضمین شده جمهوری اسلامی رأی بدهند؟

در پایان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان اعلام کرده است:

تا وقتی که برنامه جمهوری اسلامی صراحتاً خواستههای دموکراتیک انقلاب ایران و بخصوص خواست روای خلق کرد را مبنی بر خودمختاری کردستان در چهارچوب ایران دموکراتیک به رسمیت نشناسد ما شرکت در رفراendum را بی توجهی به خواستههای برحق مردم سر تا سر ایران میدانیم. بنابراین ما در این رفراendum شرکت نخواهیم کرد."

"روزنامه کیهان پنجم فروردین ماه ۱۳۵۸"

شیخ عزالدین حسینی در بیانیه‌ای که در روزنامه کیهان هشتم فروردین ماه ۱۳۵۸ چاپ شد، قاطعانه اعلام نمود که حاضر نیست بدون آگاهی از جزئیات شکل حکومتی جمهوری اسلامی به آن رأی بدهد.

شیخ عزالدین حسینی، شخصاً از شرکت در رفراendum خودداری میکنم!

"بسم الله الرحمن الرحيم

مردم آزادیخواه و مسلمان ایران، خلق کرد مسلمان، جامعه اهل تسنن، با ابلاغ سلام و درود مراتب زیر جهت اطلاع عموم اعلام میگردد، ضمن تأیید اهداف انقلاب راستین ملت شریف ایران و اعتقاد راسخ به مبانی و اصول اساسی اسلام، چون هنوز محتوای جمهوری اسلامی مبهم و نامعلوم است و به ویژه از نظر تعیین سرنوشت و مسئله خودمختاری کردستان در چهارچوب ایران آزاد و حقوق حقه سایر خلقها نامشخص میباشد، بنابراین تا زمانیکه رسماً جواب قطعی در اینمورد از طرف دولت و شورای انقلاب اسلامی ایران اعلام نگردد، شخصاً از شرکت در رفراendum خودداری نموده و مردم نیز با توجه به مسئولیت‌های ملی و مذهبی خود آزاد و مختارند. والسلام.

شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد ۵۸/۱/۷"

"روزنامه اطلاعات هشتم فروردین ۱۳۵۸"

شاعر بزرگ ایران زنده‌یاد احمد شاملو در مصاحبه‌ای با نقل قول از ماموستا شیخ عزالدین حسینی این ویژگی نظر ایشانرا مورد ستایش قرار داد که گفته بود:

"جعبه‌ای را جلو ما گذاشته‌اند و از ما میخواهند بدون اطلاع از محتویاتش دریست به آن رأی دهیم و

من حاضر نیستم اینکار را بکنم."

تنها سنگر بازمانده از قیام

قبل از برگزاری رفراندوم در رابطه با رفراندوم از طرف حزب دمکرات کردستان ایران هیچگونه اطلاعیه، مصاحبه و یا بیانیه‌ای وجود ندارد و یا شاید من نتوانستم به آن دست پیدا نمایم. اما آنچه مشخص بود حزب دمکرات در این رابطه مردد بود و فقط در آخرین ساعات بدلیل اوضاع و فضای حاکم بر کردستان که میتوانست بلحاظ سیاسی برای حدکا مفید نباشد و در واقع بناچار دنباله‌رو توده‌های مردم شد، و رفراندوم را تحریم کرد. حزب دمکرات بعد از رفراندوم اعلام نمود:

"ما با وجود آنکه در رفراندوم شرکت نکرده‌ایم اما به رأی اکثریت مردم ایران احترام میگذاریم. مخصوصاً که روز دوازدهم فروردینماه ۱۳۵۸ را روز خاتمه دادن به دوران سیاه دیکتاتوری پادشاهی دانسته و این روز را یک روز تاریخی میدانیم و بهمین دلیل نتیجه این رفراندوم را به رسمیت میشناسیم."

"به نقل از کتاب نیم سده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

بدین صورت این رفراندوم کاملاً بی رنگ و بی رمق و بدون حضور مردم کردستان برگزار، و ماموران حکومتی رژیم، دست از پا درازتر با صندوقهای خالی به تهران بازگشتند. روزنامه کیهان در این رابطه نوشت:

"طبقات مردم مهاباد بدنبال انتشار اعلامیه آیت الله شیخ عزالدین حسینی در رفراندوم شرکت نکردند. آیت الله شیخ عزالدین حسینی با انتشار اعلامیه‌ای عدم شرکت خود در رفراندوم را بخاطر روشن نبودن محتوای جمهوری اسلامی اعلام کرده بود."

"روزنامه کیهان سیزدهم فروردین ماه ۱۳۵۸"

انتخابات شورای شهر سنندج!

کمیته موقت پنج نفری در هفته‌های بعد مقدمات انتخابات شورای شهر سنندج را برنامه‌ریزی کرد. تعداد زیادی از فعالین تشکیلاتهای چپ و راست و هم چنین تعدادی از افراد مستقل خود را برای نمایندگی کاندید نمودند. در روز بیست و چهارم فروردین اکثریت عظیمی از مردم سنندج در ۶۸ حوزه انتخاباتی به پای صندوقهای رأی رفتند و فعالانه و با شور و شوق بسیار در انتخابات شورای شهر شرکت کردند. اعضای اصلی شورای شهر سنندج ۱۱ نفر بودند که این شورا فعالانه به وظایف خود در حل و فصل مشکلات و رفع کمبودها شهر تا زمان فرمان خمینی برای یورش سراسری به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ادامه داد.

گزارش روزنامه کیهان در مورد انتخابات شهر سنندج!

"دیروز در شهر سنندج رأی‌گیری در ۶۸ حوزه انجام شد و مجموعاً ۳۴۶۰۰ نفر زن و مرد رأی خود را به صندوقها ریختند. رأی‌گیری از ۷ بامداد آغاز شد و تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. برای جلوگیری از هرگونه تخلف کمیته ۵ نفری نظارت بر امر انتخابات، پیش‌بینیهای لازم را کرده بود و جز مسئله بیسوادان که احتمالاً اشخاص باسواد برای نوشتن برگه رأی آنان در ورقه اعمال نفوذ میکردند، راه دیگری برای اعمال نظر در انتخابات به نظر نمیرسید. در هر حوزه رأی‌گیری بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از اهالی سنندج مراجعه کرده بودند و بدلیل کنترل شدید و تطبیق شناسنامه با لیست ثبت نام شدگان، صف طولانی در برابر حوزه‌های رأی‌گیری به چشم میخورد. گروهی در پای صندوقهای رأی به نفع گروههای رقیب در انتخابات تبلیغ میکردند که مسئله مورد اعتراض طرفداران گروه ائتلافی انجمن‌ها و جمعیت‌های اسلامی قرار گرفت. و این گروه ضمن مراجعه به کمیته پنج نفری نظارت بر امر انتخابات خواستار جلوگیری از تبلیغ در پای صندوق رأی شد. از طرفی انجمن دانش‌آموزان مسلمان نیز انتخابات را تحریم کرد. بعد از این وقایع مفتی‌زاده رهبر مذهبی سنندج هرگونه تحریمی را تکذیب کرد و از مردم خواست همچنان رأی خود را به صندوق بریزند. با وجود رد تحریم انتخابات شورای شهر سنندج از سوی احمد مفتی‌زاده، عده‌ای از هواداران گروه انجمنها و جمعیتهای اسلامی، در استانداری اجتماع و به نحوه برگزاری انتخابات اعتراض کردند. اعضای کمیته پنج نفری برای جوابگوئی به اعتراض مردم به استانداری رفتند و بعد از حدود پنج ساعت بحث و مذاکره با معترضین به نحوه انتخابات با نظارت استاندار کردستان صورت جلسه‌ای با امضای سه نفر از اعضای کمیته تنظیم شد که بر اساس آن مقرر شد از شمارش رأی خودداری شود قرار است امروز اجتماعی از طرفداران گروه ائتلافی انجمنها و جمعیتهای اسلامی در میدان آزادی سنندج بر پا شود و چنانچه عده این افراد به ۱۷۳۰۱ نفر برسد، انتخابات شورای شهر از نو تجدید خواهد شد. گروهی از مردم سنندج اعتقاد دارند بر طبق مفاد آئیننامه انتخابات شورای سنندج شمارش رأی باید بلافاصله بعد از رأی‌گیری انجام شود و چنانچه اعتراض به نحوه انتخابات مطرح باشد، با گذشتن یک هفته از زمان رأی‌گیری میتوان به این اعتراضات

تنها سنگر بازمانده از قیام

رسیدگی کرد. دکتر ابراهیم یونسی استاندار کردستان، صبح امروز طی تماس تلفنی با کیهان پیرامون مسئله اعتراض به نحوه انتخابات شورای شهر سنندج گفت:

کمیته موقت ۵ نفری مسئولیت کامل برگزاری این انتخابات را برعهده داشت و مقدمات آن را از دو هفته پیش فراهم کرده بود. دیروز در حین برگزاری انتخابات حدود ساعت ۲/۵ بعدازظهر حدود ۲۵۰۰ نفر در محوطه استانداری اجتماع و به نحوه انتخابات اعتراض کردند. دکتر یونسی اضافه کرد:

از آنجا که پس از حوادث سنندج، قرار شده است همه مسائل مربوط به این انتخابات زیر نظر شورای موقت باشد، من بررسی این اعتراض را به همین شورا واگذار و پیشنهاد کردم که حتی‌الممکن تصمیمات خود را به اتفاق آراء بگیرد تا از بحرانی شدن اوضاع جلوگیری شود، البته من نظر خود را در مقام استاندار، پیرامون مسئله انتخابات و اعتراضات موجود وزارت کشور طرح خواهم کرد. دکتر یونسی در پاسخ این پرسش که نظر آقای مفتی‌زاده با توجه به توصیه قبلی ایشان که انتخابات نباید تحریم شود، پیرامون مسئله فعلی چیست، گفت:

آقای مفتی‌زاده دیروز با من تماس گرفتند و اعتراض عده‌ای به نحوه برگزاری انتخابات را به من اطلاع دادند و از من خواستند که به یکی از اعضای شورای موقت ۵ نفری توصیه کنم که تصمیمی بگیرند. من در جواب گفتم که هر تصمیمی پیرامون انتخابات به عهده شورای موقت ۵ نفری است و من تا پایان انتخابات و شمارش آراء دخالتی نخواهم کرد. استاندار کردستان با اشاره باینکه مسلماً تحریکاتی برای بحرانی کردن اوضاع شهر وجود دارد تأکید کرد که:

در پی بررسی کامل و حل دشواری‌های فعلی است." "روزنامه کیهان بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۵۸"

آنچه که مشخص بود دار و دسته‌های ملاحمد از همان ساعات آغاز انتخابات با تحریکات و بهانه‌جویی‌های واهی و بحرانی کردن اوضاع سعی در ایجاد بحران مانع و نهایتاً ابطال انتخابات داشتند. آنها بی‌توجه به شورای موقت پنج نفره و مقررات تعیین شده از طرف آنها با هیاهوهای بیمورد، دست بهر کاری در جهت بحرانی کردن فضای انتخابات را داشتند. ملاحمد مفتی‌زاده که خود شخصاً رهبری این بحران‌سازها را بعهده گرفته بود، و مداوم دار و دسته‌های همیشه در صحنه خود را اینجا و آنجا برای هیاهو علم میکرد، در مصاحبه با روزنامه‌ها به بزرگنمایی اتفاقات میپرداخت و حتی به جعل وقایع و دروغ گفتن پناه میبرد.

ملاحمد مفتی‌زاده، انتخابات سنندج در مفهوم صحیح برگزار نشده است!

احمد مفتی‌زاده در مصاحبه با خبرنگار اطلاعات، در باره انتخابات سنندج گفت:

"انتخابات سنندج در مفهوم صحیح برگزار نشده است چرا که هزاران نفر با راهپیمائی، تحصن، اعتصاب و تعطیل بازار، اعتراض خود را نسبت به تقلب و اعمال زور در انتخابات ابراز داشتند. آقای مفتی‌زاده در پاسخ خبرنگار ما که پرسید:

آیا تقلب در انتخابات بهمان شدتی است که انجمن‌های اسلامی ادعا میکنند؟ گفت:

بله و حتی خیلی بیشتر از آن، زیرا آنها اطلاعاتشان محدود است به همان چیزی که دیده‌اند. حال

محمد سیار

آنکه تخلف بیش از آن است و پرونده بسیار قوی از انواع تقلباتی که در این انتخابات توسط چپی‌ها گرفته شده، در کمیته پنج نفری سندج موجود است. وی در مورد تلاش گروه‌های چپی و اعتراض گروه‌های اسلامی نسبت به تقلب آنان، گفت:

گروه‌های چپ تلاش کردند که جریان رأی‌گیری بنفع یازده نفر گروه پیشرو تمام شود و گروه‌های اسلامی هم وقتی که این تقلبات را دیدند دسته‌جمعی از اواسط رأی‌گیری آنرا تحریم کردند و حدود ۱۲ هزار نفر از ثبت نام شدگان، در انتخابات شرکت نکردند. وی ضمن اشاره به وقایع و حوادث ناشایستی که وسیله گروه‌ها در جریان انتخابات روی داد گفت:

خود من چندین دختر را دیدم که هنگام رأی‌گیری توسط چپ‌نماها و افراطی‌ها مورد اهانت و حتی ضرب و جرح قرار گرفتند و نیز در مسجد جامع، بین متحصنین، بسیاری از زنان و مردان سالخورده را دیدیم که با گریه و زاری، جریان پاره شدن شناسنامه‌هایشان را توسط چپی‌ها بیان میکردند. آقای مفتی‌زاده در مورد تصمیم نهائی متحصنین گفت:

همانطور که در قطعنامه خود اعلام کرده‌اند، آنان با اصل این انتخابات که تقلبی است، مخالفند و میخواهند انتخابات تجدید شود. چه آنان که رأی داده‌اند و چه آنها که رأی نداده‌اند همگی نظر به لغو انتخابات داده‌اند و خواهان تجدید انتخابات با اصول صحیح و دموکراسی هستند. خبرنگار ما سؤال کرد:

به نظر شما انتخابات آزاد بوده است یا نه ؟ و آقای مفتی‌زاده پاسخ داد:

در ظاهر آزاد بوده و لیکن تهدید و توهین و تقلب بی حساب شده و این خلاف آزادی است. و در مورد تاریخ قطعی اعلام نتیجه نهائی و رسمی انتخابات گفت که نتیجه هنوز معلوم نیست و او اطلاعی از آن ندارد." روزنامه اطلاعات بیست و پنجم فروردین ۱۳۵۸"

جبهه دمکراتیک ملی ایران: به اعتراضات انتخابات باید بر مبنای آئین‌نامه رسیدگی شود!

"همزمان با انجام انتخابات شورای موقت شهر سندج، جبهه دمکراتیک ملی ایران در پیامی خطاب به مهندس بازرگان از وی خواست که اعتراضات مطرح شده در مورد انتخابات در چارچوب آئین‌نامه مورد رسیدگی قرار گیرد. اطلاعات موثقی از سندج میرسد که گروهی به عنوان اعتراض به انتخابات انجام شده بدون اینکه اعتراضات آنان به موقع به هیئت نظارت تسلیم گردد و بر مبنای آئین‌نامه مصوبه مورد رسیدگی قرار گیرد با براه‌انداختن سر و صدا و جنجال و تهدید به تحصن و غیره میخواهند آراء مأخوذ خود را مخدوش اعلام دارند. این قبیل برداشت در نخستین آزمایش دموکراسی با انتخابات شورای موقت شهر سندج از نظر آینده دموکراسی بسیار مخاطره‌انگیز است. اگر قرار باشد با انجام اعتراضات دسته‌جمعی از اعلام نتیجه‌گیری انتخابات خودداری گردد، دیگر اصولاً فاتحه هر نوع انتخابات آزاد خوانده میشود. تقاضا داریم به وزارت کشور و استاندار دستور اکید داده شود که هر نوع اعتراض در قالب آئین‌نامه مصوب مورد رسیدگی قرار گیرد و از هرگونه اقدام غیردمکراتیک دیگر جداً جلوگیری به عمل آید." روزنامه کیهان بیست و ششم فروردین ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

بالاخره در فضای فشار و بحرانسازیهای انصار ملاحمد بعد از چند روز با روشن شدن نتیجه انتخابات افراد اصلی و علل بدل شورای شهر سنندج بشرح زیر مشخص گردید. اسامی افراد اصلی عبارت بودند:

۱- یوسف اردلان ۲- فریده قریشی ۳- ارسلان پورقباد ۴- فواد روحانی ۵- جبار آریا نژاد ۶- هادی مرادی ۷- ابراهیم شاهغویی - احمد خلیقی ۹- عماد سیدزاهدی ۱۰- معروف شبلی ۱۱- ملا محمود ایوبی
افراد علل بدل نیز عبارت بودند از:

۱- عبدالله بابان ۲- مهدی ناظمی ۳- باقر نبوی ۴- محمد مائی ۵- جلیل معین افشار، ۶- عباس کریمی.
در ترکیب انتخاب شدگان از میان نیروهای چپ و مترقی و مستقل تعدادی از افراد باسواد و قابل اعتماد که در آن شرایط بحرانی شهر سنندج بتوانند تاثیرگذار باشند انتخاب شدند. اما در مقابل در ترکیب افراد ملاحمد مفتی زاده و مسلمان افرادی مرتجع، بحرانساز، ساده و بی خاصیت بودند. برای مثال یکی از آنها ملامحمود ایوبی "ملاحمد آهنگر" بود. او که میدید نیروهای چپ مداوم در مورد کارگر و زحمتکش صحبت میکنند به خاطر اینکه از قافله عقب نماند، گفته بود:
"چه کسی میگویی/سلام به کارگر و کشاورز (کلمه کردی کشاورز "فلا" میباشد)/اهمیت نمیدهد مگر در اذان ما روزی پنج بار نمیگویم حی الا فلا....."



با وجود این ترکیب ناهمگون در شورا و اوضاع و احوال حاکم بر شهر، و بامبول و کارشکنیهای دار و دسته‌های ملاحمد از همان نمونه‌هایی که در حین انتخابات باجرا در آورده بودند. انتظار میرفت، که کار این شورا بسیار سخت و پردردسر باشد.



زیرا گرچه نیروهای مسلح رژیم در شهر حضور نداشتند اما نیروهای انصار و هوادار ملاحمد که اکثریت آنها از افراد بیسواد و لمپنهای شهر بودند مداوم تشنج آفرینی میکردند. آنها رو به تظاهرات مختلف نیروهای چپ سنگ میانداختند، در گردهمائیهای مختلف در مسجد جامع اخلال میکردند و حتی در مواردی چند افراد نیروهای چپ را بدرون حوض مسجد پرتاب مینمودند. اوضاعی پر از تنش و برخورد هائی کاملاً خصمانه که بدلیل فقر فرهنگی انصار و دار و دسته های عقب افتاده، لمپن و بیسواد ملاحمد و عدم کنترل این ترکیب از طرف شخص ملاحمد، فضائی ناخوشایند و پر از تنش و درگیری را در سطح منطقه حاکم گردانیده بود. ملاحمد که برخوردهای او مغرضانه و در ضمن فردی بسیار فرصت طلب و قدرت طلب بود مداوم در جهت نزدیک شدن هرچه بیشتر به رژیم و گرفتن امتیازات بیشتر به قیمت تقابل با نیروهای چپ و سنگ اندازی و ایجاد بحران و فضا سازی در سطح شهر و منطقه به دلیل تنزل مداوم پایگاههای اجتماعی خود ادامه میداد.

ملاحمد مفتی زاده به تهران مسافرت کرد و به حضور خمینی رفت بعد از مدتی به سنج بازگشت و در میدان اقبال ساختمان دادگستری متینگی برگزار نمود و از اعطای خودمختاری خمینی به مردم کردستان سخن گفت، و به جیب خود اشاره کرد و گفت:

"خودمختاری هم/کنون در جیب من/است" و آنگاه یک برک کاغذ از جیب خود بیرون آورده و آنرا

تنها سنگر بازمانده از قیام

به مردم نشان داد، عده‌ای شعار میدادند:

صل الله محمد، خمینی و کاک احمد و تعداد بیشتری از نیروهای چپ در طرف دیگر شعار میدادند: صل الله محمد، صفدری، شاطر مه‌مه‌د، یحیی شیت و کاک احمد، مرگ بر فرصت‌طلبان سازشکار. متینک اعلام "اعطای خودمختاری به خلق کرد از طرف خمینی" بالاخره با تشنجات بسیار باتمام رسید. هنوز سایه بحران‌سازیهای مربوط به انتخابات بر شهر سنندج سنگینی میکرد که انتظار میرفت دو باره و در آینده‌ای نه چندان دور، انصار و یاران ملا احمد شروع به فضا سازی و ایجاد بحرانی دیگر در شکلی دیگر و ابعادی بیشتر در منطقه و بطور اخص در شهر سنندج کنند. گزارش ذیل نمونه‌ای روشن از برخوردها و بحران‌سازیهای این طیف از هواداران ملا احمد میباشد.

رادیو تلویزیون سنندج به دست پاسداران مذهبی تصرف شد!

"مرکز سازمان رادیو تلویزیون سنندج توسط نیروهای مسلح مذهبی و گروهی از افراد قیاده طرفدار بارزانی تصرف شد و در پی آن، طرفداران نیروهای دموکراتیک و نیز هواداران چریک‌های فدائی خلق در سنندج ضمن اعتراض به این عمل، آنرا محکوم کردند. صدیق کمانگر رئیس ستاد نیروهای دموکراتیک سنندج، دیشب به آیندگان گفت:

دیشب حدود ساعت ۶ بعد از ظهر، حدود ۳۰ نفر از پاسداران مذهبی که چند تن از افراد قیاده طرفدار بارزانی در میان آنان هستند مرکز سازمان رادیو تلویزیون سنندج را اشغال کردند و در اطراف آن سنگربندی نمودند. وی افزود:

طبق توافقنامه‌ای که با حضور آیت‌الله طالقانی امضا شده بود که پاسگاه پلیس تلویزیون و دکل تلویزیون به وسیله نیروهای مسلح دموکراتیک حفاظت شوند. ولی دیشب نیروهای مسلح مذهبی قبل از آغاز خدمت نیروهای مسلح دموکراتیک آمدند و تلویزیون را اشغال کردند و از ورود محافظین قبلی جلوگیری نمودند. به منظور جلوگیری از درگیری مسلحانه از پاسداران مسلح نیروهای دموکراتیک خواسته شد آرامش خود را حفظ کنند. کمانگر اضافه کرد:

محل سازمان رادیو تلویزیون سنندج، از نظر استراتژیکی مسلط بر شهر سنندج، بخصوص دفتر جمعیت آزادی و هواداران چریک‌های فدائی خلق میباشد. در همین حال دفتر هواداران چریک‌های فدائی خلق در سنندج با انتشار اعلامیه‌ای هم تصرف مرکز رادیو تلویزیون را مخالف با توافقنامه قبلی ذکر کرد و آنرا محکوم کرد و همچنین ضمن اشاره به کار شکنیهائی که در کار انتخابات شورای ۱۱ نفری شهر سنندج از طرف گروه مخالف کاندیداهای پیشرو صورت گرفته، آمده است:

همان عناصر، بعد از اشغال رادیو تلویزیون، بدون در دست داشتن مجوز قانونی، مشغول کندن سنگر در اطراف شهر میباشند و یا با بلندگو در کوچه‌ها و خیابان‌ها به راه افتاده و مردم را تشویق و تحریک به ترک محل سکونت خود نموده و آنها را دچار رعب و وحشت مینمایند. در همین حال، از یکی از سنگرهای رادیو تلویزیون، تیراندازی‌هایی صورت گرفت که شیشه‌های خانه یک دبیر را بنام مدرس شکست و وی دیروز شکایتی در این زمینه، تسلیم دادستان کرد. "روزنامه آیندگان بیست و ششم فروردین ۱۳۵۸"

حمله مسلحانه به اجتماع حزب دمکرات کردستان در نقده!

"نقده - خبرنگار آیندگان:

گردهمائی دهها هزار نفری ورزشگاه نقده روز گذشته بخون کشیده شد و در جریان آن دهها تن کشته و زخمی شدند.

این گردهمائی از سوی حزب دموکرات کردستان ترتیب یافت و اجتماع کنندگان در حالی که خود را آماده شنیدن سخنرانیها کرده بودند، مورد تیراندازی گروهی که از خارج ورزشگاه شلیک می کردند، قرار گرفتند. این تیراندازی از ساعت ۱۰ صبح دیروز شروع شد و تا ساعت ۲ پیاپی ادامه یافت و طی این چهار ساعت دست کم ده تن کشته و تعداد زیادی زخمی بجا گذاشت.

در گزارش دیگری کشته شدگان بین ۶ تا ۳۰ و مجروحان ۵۰ تن ذکر شده است. ساعت ۲ بعدازظهر تیراندازی کاهش یافت و مردم متفرق شدند اما صدای گلوله همچنان بگوش میرسید و در نتیجه اهالی نقده وحشت زده بخانه های خود پناه بردند، دکانها بسته شد و شهر از جنب و جوش افتاد و رفت و آمد در شهر قطع گردید. در همین حال دو هلیکوپتر در آسمان شهر به پرواز درآمدند و ساعتها همچنان در آسمان دور میزدند. از سوی دیگر بنا به گزارش های پراکنده جاده های منتهی به نقده بسته شده است. پزشکی بنام عزیزی که از مهاباد به نقده میرفت در منطقه ای بنام محمدیار جلوش را گرفتند و او بناچار به مهاباد بازگشت. شایع است که این درگیری میان کمیته هماهنگی نقده و کردهای مقیم این شهر صورت گرفته با اینحال هنوز گزارش دقیقی از اینکه چه کسانی به اجتماع کنندگان حمله کرده اند، در دست نیست."

"روزنامه آیندگان اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

نقده - خبرنگار اطلاعات:

"در جریان افتتاح دفتر حزب دمکرات کردستان در شهرستان نقده یک درگیری مسلحانه و خونین پیش آمد که طی آن حداقل ۱۰ نفر کشته و ۳۰ نفر مجروح شدند صدای انقلاب اسلامی، عده کشته شدگان را ۵ نفر و عده مجروحان را ۱۵ نفر اعلام کرد. گزارش خبرنگار ما از نقده حاکی است که ساعت ۱۱ صبح دیروز جمعه گروه کثیری از اهالی نقده، بوکان، مهاباد، سردشت، پیرانشهر، سقز، و اشنویه در میدان ورزشی نقده اجتماع کردند. هنگامی که جمعیت حاضر در ورزشگاه آماده شنیدن سخنان سخنرانان بودند، ناگهان گروهی مسلح که در بیرون ورزشگاه مستقر بودند شروع به تیراندازی کردند. در پی این تیراندازی، افراد کرد مسلح حاضر در ورزشگاه شروع به تیراندازی متقابل کردند و مردم نیز بلافاصله ورزشگاه را خالی کردند. تیراندازی طرفین تا ساعت ۹ شب همچنان ادامه یافت و بنا به گزارش های رسیده در این درگیری ۱۰ نفر کشته و ۳۰ نفر مجروح شدند. با شروع تیراندازی شهر نقده خلوت شد، مغازه ها تعطیل و عبور و مرور وسائط نقلیه قطع گردید. چند تن از روحانیون نقده از جمله حاج میرزا ابراهیم محرر و حاج ملا صالح رحیمی برای قطع درگیری طرفین با دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیر حزب دمکرات کردستان، محمد امین سراجی، کریم حسامی و چند تن از افراد کمیته

تنها سنگر بازمانده از قیام

مرکزی حزب دمکرات وارد مذاکره شدند. در همین حال محمد مهدی عباسی استاندار آذربایجان غربی وارد نقده شد تا آرامش شهر را بازگرداند.

گزارش دیگری حاکی است که در این درگیری حدود یکصد نفر از طرفین درگیر به گروگان گرفته شده‌اند. امروز بار دیگر و در پی تیراندازیهای دیروز و دیشب نقده اعلام شد که تعداد کشته‌شدگان این واقعه ۱۰ نفر و مجروحان ۳۶ نفر است. سه نفر از کشته‌شدگان رحمت قاسمزاده، کارمند اداره آب و برق، مهندس محمد داودی و نوری هادی نام داشتند.

تیراندازی دیروز تا ساعت ۱۰ شب ادامه داشت. و از ساعت ۵ بامداد امروز مجدداً تیراندازی شدیدی بین طرفین آغاز گردید. اکثر نقاط شهر سنگربندی شده است و کلیه مغازه‌ها و مدارس و ادارات نقده تعطیل می‌باشد. روحانیون نقده همچنان در حال مذاکره با رهبران و مسئولان حزب دمکرات کردستان هستند. روحانیون و علمای نقده از طریق بلندگوی مساجد مردم را به آرامش دعوت میکنند و این در حالی است که رفت و آمد در خیابانها صورت نمیگیرد و صدای تیراندازی باعث وحشت مردم شده است. دو اکیپ پزشکی از شهرهای ارومیه و مهاباد برای کمک رسانی به نقده اعزام شدند. اما بعلت بسته بودن جاده و تیراندازیهای گروه‌ها در جاده منتهی به نقده، هنوز موفق به ورود به شهر نشده‌اند. گفته میشود علت درگیری و تیراندازی طرفین، شلیک گلوله از سوی شخصی ناشناس به کردها و دیگر شرکت کنندگان در متینگ حزب دمکرات کردستان در ورزشگاه نقده بوده است که در این لحظه دو نفر کرد مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و با تیراندازی متقابل، این درگیری بوجود آمد. بدنبال حوادث نقده، کلیه ادارات پیرانشهر تعطیل شد. مدارس و مغازه‌های این شهر نیز بسته شده است. در حال حاضر ارتباط میان نقده و پیرانشهر قطع است. آخرین مسافرانی که ساعت ۸ دیشب از نقده به پیرانشهر آمدند شمار کشته‌شدگان را بین ۱۵ تا ۲۰ نفر و عده زخمی‌ها را بین ۳۰ تا ۴۰ نفر عنوان کردند."

"روزنامه اطلاعات دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

توضیحات حزب دمکرات کردستان در مورد وقایع نقده

"صبح امروز نماینده حزب دمکرات کردستان در تهران در یک تماس تلفنی با خبرنگار ما در مورد وقایع خونین نقده گفت:

عاملین اصلی وقایع خونین این شهر فئودالهایی هستند که در روستای سوما و برادوست دهقانان را از زمین هایشان بیرون راندند. نماینده حزب دمکرات کردستان ضمن اشاره به تحریکات افزود: جریان حتی در گفتگو با نخست‌وزیر نیز مطرح شد و دولت در جریان این امر قرار گرفت. در واقعه خونین نقده نقش اساسی را فئودالها دارند که با عناصر ارتجاعی از قبیل پالیزبان و اویمی در ارتباطند و در تلاش فراهم آوردن زمینه‌ای هستند که نیروهای مترقی را سرکوب کنند"

"روزنامه اطلاعات دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

"محمد امین سراجی یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان شب گذشته به خبرنگار کیهان گفت:

محمد سیار

امروز شدت تیراندازی به حدی بود که مردم نتوانستند اجساد کشته‌شدگان و مجروحان را از معابر عمومی و در سطح شهر جمع‌آوری کنند، راه‌های زمینی به نقده بسته شده و امکان رسانیدن آذوقه و کمک‌های دارویی و پزشکی به این شهر وجود ندارد، شیر و خورشید نقده هم اکنون با کمبود دارو و خون مواجه می‌باشد و کادر درمانی این شهر تکافوی نیازهای شهر را نمیکند، از سوی دیگر شایع شده که گروهی را در ارومیه بسیج کرده‌اند و قرار است برای توسعه جنگ و برادرکشی با هلیکوپتر به نقده اعزام کنند. در تهران، جمعیت کردهای مقیم مرکز از همه مردم برای رساندن کمک‌های دارویی و پزشکی به آسیب‌دیدگان حوادث نقده استمداد کرده، این جمعیت از مردم خواست کمک‌های خود را به این جمعیت تسلیم کنند." "روزنامه کیهان دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

حزب دموکرات کردستان تجاوز به خانواده‌ها، در نقده را محکوم کرد!

"کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان در اطلاعیه‌ای اعلام داشت:

فاجعه نقده به دست عناصر ناپاکی بوجود آمده که میخواهند دامنه این جنگ تحمیل شده را هر روز گسترش بیشتری بدهند. در این اطلاعیه آمده است:

از آنجائی که این خونریزی و برادرکشی به نفع دو خلق کرد و آذربایجانی نیست، باید هر چه زودتر متوقف شود تا دشمنان انقلاب ایران نتوانند از آن بهره‌برداری کنند. همه باید هوشیار باشیم که هدف نهائی این دشمنان خلقی رو در رو قرار دادن خلقهای ماست. برای اینکه نیت پلید و خائنانه آنان با شکست روبرو شود وظیفه برادران کرد و آذربایجانی است که با روح صمیمیت و برادری با این توطئه مقابله رسمی کنند همچون گذشته در کنار هم مثل دو همسایه خوب زندگی کرده و از تجاوز بجان و مال همدیگر خودداری کنند. حزب دموکرات کردستان با قاطعیت اعلام میدارد که هر کس در هر کجا به حقوق خانواده‌های بیگناه تجاوز کند، با شدت عمل افراد حزب دموکرات کردستان مواجه خواهد شد. از همه برادران روستائی و شهری چه کرد و چه آذربایجانی تقاضا میشود نسبت به خانواده‌های همدیگر دوستانه و برادرانه رفتار کنند و به این ترتیب مشت محکمی به دهان تفرقه‌اندازان و دشمنان ایران بزنند." "روزنامه کیهان چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

استمداد شیخ عزالدین حسینی از امام برای پایان دادن به واقعه نقده!

شیخ‌عزالدین حسینی تلگرامی بشرح زیر برای پایان دادن به درگیریهای نقده برای خمینی و رونوشت آنرا برای آیت‌الله طالقانی و نخست‌وزیر مهندس بازرگان فرستادند.

"حضرت آیت‌الله امام خمینی، استحضار دارید از چند روز قبل به تحریک ناخواسته بین ساکنان ترک و کرد شهرستان نقده درگیری بوجود آمده که منجر به از بین رفتن تعدادی مردم بیگناه مسلمان گردیده. از آنجا که ادامه این حالت، موجب خسارات بیشتر و لطمات جبران ناپذیر به طرفین و انقلاب راستین خلق ایران میباشد تقاضا دارد در اتخاذ تدابیر شایسته، اقدام مقتضی و عاجل معمول فرمائید.

رئیس شورای انقلاب اسلامی مهاباد - سید عزالدین حسینی." "روزنامه اطلاعات ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

گفتگو روزنامه آیندگان با شیخ عزالدین حسینی در مورد درگیریهای نقدها

"شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد در گفتگو با آیندگان در مورد نتایج مذاکرات خود با استاندار گفت:

صحبت‌های ما هنوز به مرحله اصلی اختلافات نرسیده است و در این مذاکرات تنها در مورد تعیین محل مذاکره صحبت شده است. وی افزود.

چنانچه مذاکرات در مهاباد صورت بگیرد من در آن شرکت خواهم داشت و اگر در ارومیه و یا نقده باشد، نماینده تام‌الاختیار من در این مذاکرات حضور خواهد یافت، اما اینکه دقیقاً این مذاکرات در کجا و چه تاریخی صورت خواهد گرفت، هنوز معلوم نشده و قرار است به ما جواب بدهند. شیخ عزالدین حسینی اضافه کرد:

ما برای جلوگیری از جنگ و کشتار آماده هرگونه مذاکره‌ای هستیم و هدف ما تنها پایان دادن به این برادرکشیها است. وی افزود:

تمام کردهای منطقه از مجاهدان آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله خمینی که از تهران آمده‌اند راضی هستند زیرا این مجاهدان در جریان درگیریها برای جلوگیری از کشتار بیشتر طرفین تلاش کردند اما مجاهدان ارومیه تنها برای کشتار کردها عازم نقده شده بودند." "روزنامه آیندگان هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

مراسم تحلیل از شهدای حوادث نقدها

"مهاباد - شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد دیروز طی اطلاعیه‌ای از مردم خواسته که روز یکشنبه در مراسم تحلیل از شهدای حوادث نقده شرکت کنند. در این اطلاعیه آمده است:

در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی ایران بار دیگر عوامل ضدانقلاب و سرسپرده با چنین توطئه‌ها و تحریکات ضدانقلابی در صدد ایجاد شکاف در بین خلقهای ستمدیده ایران از جمله برادران ترک و کرد برآمده‌اند. و حوادث اسفبار و جنگ و برادرکشی ناخواسته و تحمیلی نقده را بوجود آوردند. اما ملت ترک و کرد با وحدت کلمه مشت محکمی بر دهان دشمنان خلقهای ایران کوبیدند."

"روزنامه کیهان نهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

دیدار رهبران حزب دمکرات کردستان با خمینی در قم

"نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران دیروز در قم با امام خمینی و آیت‌الله العظمی شریعتمداری دو دیدار جداگانه داشتند. در این دیدارهای مهم، مسائل مربوط به رویدادهای خونین نقده مطرح شد و حزب دمکرات، اسناد و مدارکی را در این زمینه ارائه داد. جلیل گادانی یکی از نمایندگان حزب در گفتگوی تلفنی با آیندگان، مذاکرات را آمیخته با حسن نیت و تفاهم توصیف کرد. وی گفت:

در آینده نزدیک هیئتی از سوی امام خمینی عازم نقده خواهد شد تا مسائل منطقه را مورد بررسی قرار دهد. جلیل گادانی در مورد نتیجه دیدار با آیت‌الله شریعتمداری اظهار داشت که حضرت آیت‌الله قول داد از نفوذ معنوی خود برای ایجاد آرامش در نقده و برقراری احساسات برادری هر چه بیشتر در میان ترک‌ها و کردها استفاده کند. نمایندگان حزب دمکرات کردستان، امروز یک مصاحبه مطبوعاتی برپا

میکند و پیرامون رویدادهای منطقه و گفتگوهای خود با امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری سخنانی ایراد خواهند کرد." روزنامه آیندگان نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸"

روزنامه معاصر در باره حوادث نقده نوشت!

"ورود نیروهای انتظامی ارتش به منظور میانجیگری در حوادث نقده عواقبی چند بدنبال داشت:

۱- اصولاً ارتش میبایستی بمنظور میانجیگری وارد کارزار شود. حال آنکه نماینده اعزامی حزب دموکرات کردستان در سه راه نقده با ده ها نفر مجاهد نیز مواجه شده بود که همراه نیروهای اعزامی به نقده میرفتند و این نیروهای انتظامی با اولین اقدام خود مبنی بر قتل دو نفر از کردها، طرفداری خود را از برادران ترک زبان ثابت کردند.

۲- ظاهراً وظیفه ارتش مداخله بمنظور اختتام جنگ بود، در حالیکه تانکهای ارتش با نوشتن شعار حزب دموکرات کردستان و نصب تصویر آیت‌الله سید عزالدین حسینی بر روی قسمت بیرونی تانک علیه کردها مداخله کردند و چندین نفر از پیشمرگان را که از فرط شعف و خوشحالی جلو تانک آمده بودند، به رگبار بستند. حتی با هدایت افراد بومی ترک زبان و همیاری مجاهدین ارومیه به قرامحل از جمله روستای بالقچی هجوم بردند چندین خانه را ویران و گروگان‌های ترک موجود در آن قریه را آزاد کرده و به نقده برگرداندند. این حقایق و مواردی چند نمونه‌ای از حمله یکطرفه تانک‌های ارتش و هلیکوپترهای نظامی است که همزمان و هماهنگ به محلهای مورد سکونت کردها و سنگرهای آنان حمله ور میشدند. از جمله حمله به روستاهای کردنشین و فراری دادن سکنه آن نشان داد که ارتش نه برای میانجیگری بلکه بمنظور پشتیبانی از افراد مسلح ترک زبان به نقده آمده است. نیروهای ارتش و هلیکوپترها و فانتوم‌های نیروی هوایی بمثابه درگیری با یک نیروی دشمن خارجی، توپ‌های توپخانه‌ها را متوجه محلات کردنشین کردند و دیوار صوتی را شکستند.

۳- به نقل از نامه آقای سید احمد نسیمی خطاب به آقایان سردبیران جراید مورخ ششم اردیبهشت ماه، خاموشی تا کی؟ اشخاص ناصالح و فاسد در کمیته های اسلامی رخنه کرده‌اند و تحت لوای اسلامی اعمال چنان قبیح و زشت و نفرت‌انگیز را انجام میدهند که روی هر چه خونخوار تاریخ را سفید کرده‌اند. بعد از اوج‌گیری مبارزات ضدسلطنتی و ضدامپریالیستی در میهن ما اشخاص نظیر حسنی در ارومیه که همیشه مداح دستگاه اختناق بوده، در فکر توطئه و دسیسه‌های اهریمنی میافتد که خلق کرد و آذری را که سالیان دراز است دوشا،دوش هم بر علیه جور و ستم پیکار کرده‌اند و چون روحی در دو پیکر مبارزه نموده‌اند در میانشان تخم‌کین و نفاق کاشته و با توسل به کمیته‌ها و با تجهیز نمودن معدودی نظیر خود در شهرستان نقده چنین جنگ خانمانسوز و برادرکشانه را براه اندازد. بشرافت انسانیت قسم میخورم که بغیر از گروه مجاهدین اسلامی اعزامی از تهران بقیه دار و دسته حسنی از هر عمل زشت و ناشایست ابائی نداشتند و حتی چند کودک بیگناه را هدف گلوله قرار دادند و از جنازه آنها برای خود سنگر ساختند.

به نقل از اعلامیه حزب دموکرات کردستان - سازمان بانه مورخ ۵۸/۲/۱۱ پس از شرح حال شهید

تنها سنگر بازمانده از قیام

کاک عثمان کریمی معلم مبارز که از ابتدای جوانی بطور فعال در جریانات اجتماعی و دانشجویی ضد رژیم استبدادی شرکت داشته و در جریان مسافرت به مسابقات المپیک مونیخ نیز از افشاگری علیه رژیم باز نایستاد و به همین جهت پس از مراجعت از مونیخ دستگیر و بازداشت میگردد پس از آزادی و چند سال در بدری سرانجام پس از سقوط رژیم استبدادی در بهمن ماه گذشته بار دیگر به زادگاهش برمیگردد و در سنگر معلمی به مبارزه ادامه میدهد. شهید مبارز بنا بدعوت حزب دمکرات کردستان در نقده همراه دیگر دوستان و رفقا برای شرکت در میتینگ حزب روانه نقده شده بود. در روز یکشنبه کاک عثمان با هیئتی برای مذاکره بخاطر خنثی کردن توطئه خائنانه مرتجعین و پایان دادن به جنگ تحمیلی نقده روانه جایگاه مذاکره میشود که در بین راه با حمله وحشیانه تانکهای پاسداران میانجی نمای ارتش روبرو میگردد و خون این فرزند برومند خلق کرد با خون صدها شهید دیگر مبارز حزب همرنگ شده و انسجام حزبی را راسختر مینماید. آقای محمد کریمی برادر شهید عثمان کریمی در نامه خطاب به حضرت آیت الله العظمی خمینی، طالقانی، شریعتمداری، حسینی، نخست وزیر پس از اشاره به اینکه عوامل ارتجاع و سرسپردگان رژیم سابق جنگ ناخواسته ای به برادران کرد و ترک تحمیل کردند و پس از اشاره به چگونگی شهادت برادرش اضافه میکند: با انتشار خبر قتل برادرم از مهاباد آمبولانسی برای آوردن جسد به سه راه فرستاده میشود لیکن جنازه از محل مزبور منتقل و بر حسب اظهار فرمانده سه راه بنام سروان مهدی رجبی ساعتی قبل از ورود آمبولانس جنازه برادرم بوسیله چند نفر که اتومبیل ژپانی داشتند، به کمیته محمدیار برده شده بود وی از ذکر مشخصات افراد و اتومبیل خودداری ورزید. با اطلاعاتی که کسب کرده ایم اتومبیل پیکان برادرم که در سه راه پارک شده بود در اختیار شخصی بنام حمید خوارزمی است که خود را مجاهد اعزامی از ارومیه معرفی کرده است و ایشان شخصاً سویچ اتومبیل را از جیب برادرم بیرون آورده و ماشین را به ارومیه برده است. در پایان با اشاره به اینکه برادرش صرفاً بعنوان عضو هیئت حسن نیت به شهرک محمدیار رفته و فاقد هرگونه اسلحه ای بود و قتل وی در نهایت ناجوانمردی و خلاف تمام اصول و موازین صورت گرفته، تقاضای تعقیب مسببین و استرداد جنازه و اتومبیل را کرده است. حزب دموکرات در بیانیه ای نوشت: حزب دمکرات مخالف هرگونه برادرکشی و جنگ و خونریزی است. مردم همسایه و مسلمان نباید بر روی همدیگر اسلحه بکشند. حزب ما از همه مردم نقده صرفنظر از کرد و ترک و شیعه و سنی میخواهد که دست از برادرکشی بردارند و بخانه های خود برگردند حزب ما شیعه و سنی و کرد و غیر کرد همه را با یک چشم نگاه میکند و همه را ایرانی و برادر میداند این دشمنان خلقتند که کوشش دارند بین مردم کشور تفرقه بیندازند، این باقیمانده های رژیم طاغوتی هستند که قصد دارند، ما را بخاک خون بکشند. بیائید همه با هم دست بدست هم دهیم و متحداً توطئه دشمنان خلق و نیروهای ضدانقلابی را نقش بر آب سازیم. ضدانقلاب در کمین است، فرصت ندهیم دستاوردهای انقلاب که برهبری امام خمینی برای مردم ایران پیروزی به ارمغان آورده از بین برود."

"نشریه صدای معاصر اول خردادماه ۱۳۵۸"

سفر شیخ عزالدین حسینی به تهران و قم و ملاقات با خمینی!

"شیخ عزالدین حسینی در روزهای ۲۳ تا ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ به تهران و قم مسافرت کردند. در این سفر با خمینی، بزرگان نخست‌وزیر، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله شریعتمداری، وزیر کشور و تعداد دیگری از مقامات کشوری و لشکری ملاقات و دیدار کردند.

این سفر بنا به دعوت رسمی وزیر کشور آقای حاج سید جوادی صورت گرفت. آقای حاج سید جوادی نامه‌ای نوشتند مبنی بر اینکه:

"حضرت آیت‌الله خمینی تمایل دارند که با جنابعالی ملاقات نمایند و بنده نیز بعنوان وزیرکشور جنابعالی را برای انجام این مسافرت دعوت مینمایم."

ماموستا تصمیم گرفتند که همراه یک هئیت از روحانیان کردستان به این مسافرت بروند. سفر ایشان در میان بدرقه پرشور مردم مهاباد که آنروز را بهمین مناسبت و برای انجام مراسم بدرقه تعطیل کرده بودند، روز ۲۲ اردیبهشت ماه آغاز شد. هلیکوپتر حامل ایشان و همراهانشان سپس در پادگان سقز فرود آمد و آقای ملاعبدالله محمدی امام جمعه سقز را نیز با خود به همراه برده رهسپار سنجند شدند. از سنجند با هواپیما به تهران رفتند و در فرودگاه مهرآباد از طرف آقای حاج سید جوادی وزیر کشور، آقای فروهر، آقایان یحیی و صارم‌الدین صادق‌زیری و تعداد زیادی از کردهای مقیم تهران و بویژه مسئولین جمعیت کردهای مقیم مرکز به گرمی مورد استقبال قرار گرفتند.

روز ۲۳ اردیبهشت ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی و همراهانشان به گورستان شهدا در بهشت زهرا رفته تاج گلی نثار مزار شهدای انقلاب ایران نمودند. بعدازظهر آنروز در یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کردند. رادیو فارسی بی بی سی گزارش این مصاحبه را پخش کرد.

عصر روز ۲۴ اردیبهشت بنا به دعوت آیت‌الله طالقانی به منزل ایشان رفتند که مورد استقبالی گرم قرار گرفتند. در این میهمانی آقای هانی‌الحسن نماینده فلسطین در ایران نیز حضور داشت.

روز بعد تعدادی از خانواده شهدای مجاهدین خلق و فدائیان خلق، با ماموستا شیخ عزالدین دیدار کردند و از جمله یکی از خانواده‌های شهدای فدائیان خلق از ماموستا خواستند که در دیدار با مهندس بزرگان توصیه کنند که آقای حماد شیبانی را که بازداشت شده بود، آزاد نمایند که بعداً ایشان موضوع را در دیدار با بزرگان نخست‌وزیر مطرح نمودند.

روز ۲۷ اردیبهشت ماه ساعت ۱۰ صبح بنا به دعوت جمعیت کردهای مقیم مرکز و دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف بمناسبت سالروز شهید شدن انقلابی نامدار کردستان اسماعیل شریف‌زاده که در سال ۱۳۴۷ در منطقه بانه در درگیری با ارتش شاه جانباخت، در آنجا حضور پیدا کردند که چندین هزار نفر در آن شرکت داشتند. ایشان در حالی به این دانشگاه رسیدند که بعلت تراکم جمعیت حتی محافظین خود ماموستا نیز نتوانستند جلو بروند و عده‌ای از دانشجویان مجاهد و پیشگام بدور ایشان حلقه زده و راهی به سوی تریبون برایشان باز کردند. هلهله و تشویق دانشجویان بسیار جلب‌توجه میکرد. ابراز

تنها سنگر بازمانده از قیام

احساسات و کف زدن دانشجویان چندین دقیقه بطول انجامید. در این جلسه که اداره آن بر عهده آقای صارم‌الدین صادق‌وزیری بود، ماموستا سخنرانی پرشوری انجام دادند."

"به نقل از نشریه چشم‌انداز مقاله، ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی نوشته احمد اسکندری"

سخنرانی شیخ عزالدین حسینی در دانشگاه صنعتی!

"شیخ عزالدین حسینی رهبر مذهبی و سیاسی کردستان پیش‌ازظهر دیروز در یک سخنرانی در دانشگاه صنعتی اعلام کرد:

اعمالی که بر مطبوعات و رادیو تلویزیون رفته و سانسوری که بر آنها غالب شده نمونه‌ای از بازگشت استبداد و ارتجاع محسوب میشود. ما از آزادی قلم حمایت میکنیم و سانسور را به هر شکل محکوم میکنیم. او در بخش دیگری از سخنانش در مورد مذهب گفت:

مذهب باید برای ما سعادت به ارمغان آورد. مذهبی که مردم را استثمار کند و یا آنها را رو در روی هم قرار دهد مذهب الهی نیست.

انقلاب ما هنوز به ثمر نرسیده است. چون هدف از انقلاب دگرگونی بنیادی است. ما قدم‌هایی برداشته و رژیم استبداد را برانداخته‌ایم ولی هنوز مبارزه ادامه دارد. مبارزه خلقهای ایران برای بدست آوردن آزادی و تغییرات بنیادی اقتصادی و سیاسی است. مبارزات خلق کرد بخشی از مبارزات خلقهای ایران است، ملت کرد از ملت ایران جدا نیست. بیائید دست بدست هم بدهیم و وحدت خود را حفظ کنیم تا بتوانیم این انقلاب را به ثمر برسانیم. ملت کرد سالهای متمادی برای احقاق حقوق خود مبارزه کرده است و مبارزاتش در درون مبارزات خلقهای ایران شکل گرفته است. وی افزود:

باید بگوییم ارتجاع هنوز در ایران فعال است و برای اینکه انقلاب ایران را از راه خود منحرف نمایند و ارتجاع را به مردم ایران تحمیل کنند، فعالیت دارند. ولی اینان نمیتوانند در مقابل اراده مردم مقاومت کنند. ما باید آن اراده و وحدتی که در اوائل مبارزات داشتیم، حفظ کنیم و دمکراسی را در جامعه پایدار سازیم. ما اعمالی را که بر مطبوعات و رادیو تلویزیون رفته محکوم میکنیم و آنرا نمونه‌ای از بازگشت ارتجاع مینامیم. ما از آزادی قلم حمایت میکنیم و سانسور را بهر شکلی محکوم میدانیم. ما آزادی فعالیت تمام احزاب و گروههای سیاسی را خواستاریم و از آنها پشتیبانی میکنیم. در مورد قانون اساسی باید بگوییم که قانون تدوین شده باید در برگیرنده حقوق تمام خلق‌های ایران باشد.

خواهران و برادران! ما باید در مقابل تهمت‌هایی که بما وارد میکنند، صبر داشته باشیم. نگذاریم ما را به نامهای گوناگون در برابر هم قرار دهند. هر گروه یا هر حزبی که در راه سعادت ایران گام برمیدارد با هر ایدئولوژی برای ما محترم است. ما پشتیبانی خود را از تمام آزادیخواهان اعلام میداریم و نیز از حقوق برحق خلق فلسطین حمایت میکنیم. من به جمعیت کردهای مقیم مرکز و تمامی مردم توصیه میکنم که اجازه ندهند ارتجاع، آنها را تحت عنوان اسلامی و غیراسلامی بجان هم بیاندازند. باید تمام خلقهای ایران تحت نام ایران برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه کنند. ما باید جامعه‌ای آزاد بسازیم و ارتجاع را در هر لباسی و هر رنگی و در هر شیوه‌ای که باشد از خود طرد کنیم. ما ارتجاع را محکوم

محمد سیار

میکنیم. من از کردهای مقیم مرکز و سایر مردم دعوت میکنم با سایر احزاب و گروههای مترقی دست بدست هم بدهند و نگذارند که گروهی، از اختلاف مذهب برای تفرقه میان آنها استفاده کنند. مذهب باید برای ما سعادت همراه آورد. مذهبی که مردم را استثمار کند و یا رو در روی هم قرار دهد، مذهبی الهی نیست. ارتجاع و جمود فکری و جمود سیاسی و تعصبات خشک مذهبی را محکوم مینمائیم. ما میخواهیم که ملت ایران سرنوشت خودش را خود بعهده بگیرد. نگذاریم دیگران بر ما حکومت کنند. ما امپریالیسم جهانی را محکوم میکنیم و نمیگذاریم دوباره باز گردند.

ما به مذهبی که فضیلت و راستی و آزادی به ارمغان بیاورد، ارج میکنیم. ما به تمام گروههای مترقی و احزاب که در راه احقاق حقوق خلقهای ایران گام برمیدارند، ارج می‌نهیم و از آنها پشتیبانی میکنیم. ما خودمختاری برای کردستان را در چارچوب ایران آزاد میخواهیم.

در جلسه دیروز، قبل از شروع سخنرانی عزالدین حسینی، بمناسبت هفته بزرگداشت شهدای خلق کرد، چند تن از جمله شایسته کریمی خواهرزاده سلیمان معینی شهید بزرگ خلق کرد، ملا صالح رحیمی امام جمعه نقده، و صارم‌الدین صادق‌وزیری سخنگوی کردهای مقیم مرکز سخنرانی ایراد کردند. قبل از شروع سخنرانی بدستور شیخ عزالدین حسینی، قرائت آیاتی از قرآن از بلندگوی سالن پخش شد."

"روزنامه پیغام امروز بیست و نهم اردیبهشت ۱۳۵۸"

ملاقات شیخ عزالدین حسینی با خمینی!

"سید عزالدین حسینی، رهبر مذهبی سیاسی مردم کردستان که روز یکشنبه گذشته برای دیدار و مذاکره با مقامهای روحانی و دولتی به تهران آمده است، امروز بعدازظهر رهسپار قم خواهد شد تا با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران ملاقات و گفتگو کند. وی که در رأس یک هیئت ۸ نفره مرکب از روحانیون کرد وارد تهران شده است تأکید کرده است هیئت همراه وی صرفاً یک هیئت مذهبی است و در زمینه سیاسی وظیفه‌ای به عهده ندارد، وی در عین حال این امکان را که در گفتگوهایش با امام خمینی و دیگر رهبران روحانی و دولتی مسائل سیاسی نیز مطرح خواهد شد را رد نکرد لیکن تأکید کرد که مذاکره در باره مسئله کردستان باید در سطحی وسیعتر و با شرکت نمایندگان احزاب و گروههای سیاسی کرد صورت گیرد.

سید عزالدین حسینی در روز دوشنبه با آیت‌الله طالقانی به مدت دو ساعت ملاقات کرد و قرار است در چند روز آینده با مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر و صدر حاج سید جواد وزیر کشور ملاقات کند وی امشب پس از ملاقات با امام خمینی به تهران باز خواهد گشت."

"روزنامه کیهان بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۵۸"

"روز ۲۸ اردیبهشت ماه ماموستا و هیئت همراهشان عازم دانشکده افسری شدند تا از آنجا با هلی‌کوپتر به قم سفر کنند که گفتند هوا برای پرواز هلیکوپتر مساعد نیست و ایشان با اتومبیل راهی قم شدند. بهنگام ملاقات با خمینی همراهانشان عبارت بودند از آقایان قاضی علی خضری از اشنویه، ملاعبداله

تنها سنگر بازمانده از قیام

محمّدی از سقز، ملاصالح رحیمی از نقده، ملاکریم شاریکندی از مهاباد، و دو تن دیگر از روحانیون از شمال کردستان، ضمناً آقای حاج سید جوادی نیز در این ملاقات حضور داشتند. هنگام ورود به محل اقامت خمینی، آیت‌الله خلخالی پیشاپیش از ماموستا و همراهان استقبال کرد و از ایشان پرسید چرا برادرشان جناب شیخ جلال حسینی از شهر بانه نیامده است؟

"توضیح اینکه خلخالی در سالهای آخر رژیم شاه در بانه تبعید بود و مردم بانه با آغوش باز از وی استقبال کرده بودند، پاسخ اینهمه مهربانی و میهمان‌نوازی از جانب آقای خلخالی اعدام و تیرباران مردم آزادخواه بود. بعلاوه اشخاص دیگری همچون آیت‌الله منتظری در سقز، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله مطهری از اصفهان در مهاباد تبعید بودند. اینها بخشی از رهبران آینده جمهوری اسلامی بودند که ساواک آنها را به کردستان تبعید کرده بودند."

"به نقل از نشریه چشم‌انداز مقاله ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی نوشته احمد اسکندری"

در مورد دیدار با خمینی شیخ عزالدین حسینی خود اینطور نقل میکند:

"خمینی خیلی کلی‌گوئی میکرد و میگفت به همه ستم شده، انشاءالله همه چیز خوب میشود. چند نفر از آقایان روحانی همراه من درمورد قانون اساسی آینده اظهار نظر کردند و خواستار آن بودند که بر اساس دین اسلام باشد و نه یک مذهب معین مثلاً شیعه. من هم در مورد مسئله ملی در کردستان و خواسته‌های مردم صحبت کردم. هنگام خداحافظی خمینی آستین عباي مرا گرفت و گفت من آرامش کردستان را از شما میخواهم، در جواب گفتم من هم خودمختاری کردستان را از شما میخواهم."

خمینی از آنها میخواهد شب را بمانند که ماموستا تشکر کردند و گفتند دعوت آقای شریعتمداری هستیم."

"به نقل از نشریه چشم‌انداز مقاله ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی نوشته احمد اسکندری"

"در روز ۲۸ اردیبهشت تظاهرات و گردهمانی‌های گسترده‌ای در کردستان برگزار گردید که طی آن به رادیو و تلویزیون دولتی اعتراض شد که چرا در مورد سفر ماموستا شیخ عزالدین حسینی به تهران سکوت کرده‌اند."

"روزنامه اطلاعات بیست و نهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸"

"روز بعد مصاحبه مطبوعاتی مفصلی ترتیب داده شد که در آن تعداد خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت داشتند. عصر روز ۲۹ اردیبهشت به مناسبت سفر ایشان به تهران در منزل آقای حاج سید جوادی یک میهمانی ترتیب داده شد که از جمله آیت‌الله طالقانی و تعدادی از مقامات دولتی و افسران ارتش نیز دعوت بودند.

روز ۳۰ اردیبهشت بطور رسمی جلسه‌ای با آقایان بزرگان نخست‌وزیر برگزار گردید. علاوه بر ملاقاتهای رسمی فضای دیدارها آنچنان بود که آیت‌الله طالقانی پیشنهاد کرد ماموستا سفری هم به مشهد بروند. عصر همانروز ایشان و همراهان با هواپیما به سنندج بازگشت. پس از این مسافرت و در مسیر بازگشت ماموستا از سنندج تا مهاباد و در شهرهای دیواندره، سقز، بوکان و مهاباد استقبال بسیار باشکوهی از ایشان و هیئت همراهشان بعمل آمد."

"به نقل از نشریه چشم‌انداز مقاله ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی نوشته احمد اسکندری"

محمد سیار

روزنامه اطلاعات در مورد باز گشت شیخ عزالدین حسینی و استقبال مردم شهرهای مختلف کردستان مینویسد:

" شیخ عزالدین در سر راه خود به مهاباد وارد سنج شد و در میدان آزادی آن شهر برای طبقات مختلف مردم سخنرانی کرد. شیخ عزالدین حسینی در میان استقبال مردم سقز وارد این شهر شد و پس از عبور از ده کیلومتری جاده ورودی شهر که توسط مردم گلباران شده بود و استراحت در منزل امام جمعه سقز عازم استادیوم ورزشی این شهر شد و برای مردم سخنرانی کرد. در شهر بوکان متجاوز از پنجاه هزار نفر از اهالی بوکان و حومه بمناسبت بازگشت آیتالله عزالدین حسینی مراسمی برپا کردند و کیلومترها مسیر راه تا بوکان گلباران شد. و پس از رسیدن به مهاباد در میان استقبال گرم مردم، طی یک پیام رادیو تلویزیونی ره‌آورد مسافرت خود به تهران و قم را به اطلاع مردم مهاباد رساندند."

"روزنامه اطلاعات پنجشنبه سوم خرداد ماه ۱۳۵۸"

بانه - خبرنگار آیندگان:

" شیخ عزالدین حسینی رهبر مذهبی و سیاسی کردستان، در میان استقبال گروه‌های مختلف مردم بانه به این شهر وارد شد، و طی سخنانی که ایراد کرد، اظهار داشت:

هنوز انقلاب ما به پایان نرسیده است. ما وقتی میتوانیم بگوئیم به هدف خود رسیده‌ایم که دموکراسی در ایران مستقر شود و همه خلقها اعم از ترک، کرد، عرب و بلوچ در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد به آرزوی خود برسند. وی در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان کرد:

خلق کرد از سایر خلقهای ایران جدا نبوده و نیست و باید تمام گروه‌های سیاسی، احزاب پیشرو و برادران انقلابی دست به دست یکدیگر دهند و در راه پیشبرد هدف‌های خود بکوشیم. او پس از اشاره به مقام روحانیت و مبارزانی مانند:

ملارحیم و ملاقادر، قاضی محمد و سایر پیشوایان شهید کرد، همبستگی هر چه بیشتر مردم را در سایه قرآن مجید و دین اسلام خواستار شد. شیخ عزالدین حسینی آنگاه از مسافرت خود به تهران و قم یاد کرد و گفت:

در مذاکراتی که با گروه‌های مختلف پیرامون حقوق کردها انجام گرفت نتایجی به دست آمد که تا اندازه‌ای امیدوار کننده بود. وی مجدداً لزوم همبستگی را خاطر نشان کرد، و تاکید کرد که تفرقه و تشتت کنار گذاشته شود و همه، هر چه بیشتر در راه پیشبرد هدف‌های خود متحد و کوشا باشیم."

"روزنامه آیندگان ششم خردادماه ۱۳۵۸"

دستگیری قاتل شریف‌زاده!

"پنجشنبه عبدالله خان شهیدی قاتل اسماعیل شریف‌زاده یکی از رهبران مبارزات مسلحانه کردستان در سالهای ۴۶ - ۴۷ در شهر بانه توسط پیشمرگان مسلح حزب دمکرات کردستان دستگیر و برای تسلیم به دادگاه انقلاب به مهاباد فرستاده شد."

"روزنامه آیندگان ششم خرداد ماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

بررسی طرح دانشگاه کردستان با حضور شیخ عزالدین حسینی!

"طرح مقدماتی دانشگاه کردستان، روز چهارشنبه گذشته در جلسه‌ای با حضور آیت‌الله عزالدین حسینی و نیز گروهی از صاحب‌نظران محلی و نمایندگان از شوراهای شهرهای کردنشین در شهر مهاباد مورد بررسی قرار گرفت و هیئت موسس موقت دانشگاه که در همین نشست انتخاب شد، مامور شد تا کار تکمیل طرح و برپائی دانشگاه را دنبال کند.

این دانشگاه قرار است که در نخستین سال حیات خود در رشته‌های مورد نیاز منطقه پزشکی، بهداشت، کشاورزی، دامپروری، مهندسی صنعتی، علوم اجتماعی، فرهنگ و زبان کردی دانشجو بپذیرد. در طرح ایجاد دانشگاه، ایجاد مراکزی در روستاها به منظور تامین خدمات و آموزش درمانی، بهداشتی، کشاورزی، دامپروری و صنعتی پیش‌بینی شده و روستا به عنوان مراکز پژوهشی، محل کار آموزش و خدمات دانشجویان خواهد بود.

دانشجویان در پی آموزشهای مقدماتی در روستاها، کار آموزشی، پژوهشی و خدماتی خود را در شهرها دنبال میکنند تا عملاً در کار تولید و زندگی اجتماعی مردم منطقه مشارکت مستقیم داشته و ضمناً از این راه خود نیز برای خدمات بیشتر در سطح منطقه و کشور آموزش لازم را ببینند. دانشگاه کردستان، قرار است که در شکلی نو و به کمک و همت عده‌ای از اساتید و صاحب‌نظران کشور و با خود یاری خلق کرد برپا شود."

"روزنامه آیندگان سیزدهم خردادماه ۱۳۵۸"

"فعالیت‌های بخش زبان و فرهنگ کرد دانشگاه کردستان مختصراً بشرح زیر است:

الف - پیگیری کوشش‌ها و مطالعاتی که تاکنون در جهت استاندارد کردن زبان کردی انجام گرفته است.

ب - یافتن معادل‌های مناسب برای لغات و اصطلاحات علمی تا بتوان در آینده متون و مطالب علمی را به زبان کردی تهیه و انتشار داد. ادامه پیگیر این کار، دانشگاه را قادر خواهد ساخت که پس از چند سال کلیه دروس را بزبان کردی عرضه نماید.

پ - تحقیق و پژوهش در زبان مردم کوچه و بازار و استفاده از این تحقیقات در غنا بخشیدن بزبان کردی.

ج - یافتن و بازسازی آثار ادبی و انتشار آنها.

چ - تربیت معلم برای تدریس زبان کردی.

یکی از وظایف مهم دانشگاه ایجاد مرکز اسناد و منابع در چهار زمینه دانشگده بخصوص فرهنگ و زبان کردی است. این مرکز سعی در جمع‌آوری کلیه آثار، اسناد و آمار و مدارک مربوط به منطقه کرده و در عین حال می‌تواند در رابطه با بخش علوم اجتماعی دانشگاه انجام کلیه پژوهش‌های لازم که موسسات دولتی به آنها نیاز دارند بعهده گیرد و از این راه بخشی از هزینه‌های دانشگاه را تأمین کند."

"روزنامه آیندگان سیزدهم خردادماه ۱۳۵۸"

کنفرانس خودمختاری!

در روز بیستم خرداد ماه ۵۸ ملا احمد مفتی‌زاده و انصار وابسته به او اقدام به برپائی کنفرانسی تحت عنوان "کنفرانس خود مختاری کردستان" در سالن آزادی شهر سنندج نمودند. ملا احمد قبلاً از تمامی ملاهای دهات و روستاهای دور و نزدیک سراسر کردستان دعوت بعمل آورده بود و بدین وسیله تعداد بسیار زیادی از ملاهای بیسواد و پرت از مرحله در کنفرانس شرکت نمودند.

خود بررسی مقوله خودمختاری موضوعی است که احتیاج به افرادی آکادمیک، باسواد و تحصیل کرده دارد. کسانی که بتوانند با آگاهی کامل بر جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، حقوقی مسئله بحث کرده و در واقع با توجه با آگاهی کامل و تجزیه و تحلیل مسائل بتوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کاملی از مسئله خودمختاری ارائه دهند.

ملا احمد در افتتاح کنفرانس پس از مقداری بحثهای تبلیغی در رابطه با طرح خودمختاری مورد نظر خود اضافه کرد:

"طبیعی است که این طرح بر اساس فلسفه و نظام اسلامی خواهد بود. زیرا نه در نظام غربی فدراتیو و نه در نظام سوسیالیستی طرحهای خودمختاری کاملاً دموکراتیک و بر اساس تأمین حقوق ملی و محلی نیست. زیرا در این نظامها قدرت از بالا به پائین دیکته میشود اما در نظام اسلامی از ستم ملی و طبقاتی اثری نخواهد بود و قدرت در دست شوراهای محلی و در نهایت امر شورای عالی خواهد بود و ما سعی خود را خواهیم کرد که یک طرح کلی که تمام حقوق خلق کرد را تأمین کند در مورد خودمختاری به دولت ارائه دهیم.

آیت‌الله جلیلی که از جانب مردم کرمانشاه در این کنفرانس شرکت کرده بود طی سخنان کوتاه خود بر مسئله اتحاد و وحدت کلمه تأکید کرد و تاسف خود را از شرکت نکردن تمام نمایندگان خلق کرد در این کنفرانس اعلام داشت.

حاج جعفر انصاری از کرمانشاه گفت:

"انقلاب ملت ایران بخاطر نفت و مسکن نبوده بلکه برای زنده کردن روح قوانین اسلام و قرآن چنین انقلابی صورت گرفته است.

پیش از آن احمد احمدیان از بوکان و ملاعزیز درویشی و قادر قادری از پایه طرحهای خود را در مورد خودمختاری بصورت شعر و سرود بیان داشتند."

"روزنامه آیندگان بیست و یکم خردادماه ۱۳۵۸"

در واقع این کنفرانس بیشتر به شوخی و مضحکه شبیه بود. مجموعه‌ای از بحثهای تکراری که در واقع میتوانست ادامه همان خودمختاری باشد که ملا احمد در متیگ خودمختاری از جیب خود درآورد و آنرا به رهروان و انصار خود مژده داد.

این کنفرانس از همان روزهای اول از نظر نیروهای چپ بی‌اهمیت تلقی گردیده و جدی گرفته نشد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

سخنگوی سازمان فدائیان خلق نیز در تماسی با روزنامه آیندگان گفت:

"این کنفرانس، مردمی نیست و توطئه‌ای است علیه خلق کرد. برای شرکت در این کنفرانس از سازمان ما دعوت شد اما از آنجائی که روش و نتیجه این کنفرانس با منافع خلق کرد مغایرت دارد در این گردهمایی شرکت نکردیم و از سوی دیگر تنها رهبر سیاسی، مذهبی و ملی خلق کرد، شیخ عزالدین حسینی میباشد."

سخنگوی جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان نیز مخالفت خود را با این کنفرانس اعلام کرد و گفت:

"مغایر با اصول و خط مشی این جمعیت میباشد."

از سوی دیگر دبیر جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان ایران و شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان در اطلاعیه‌ای نقطه‌نظرهای خود را در مورد این گردهمایی اظهار داشت. در قسمتی از اعلامیه آمده است که:

"مردم شرافتمند کردستان، خلق کرد بارها طی توافقنامه ۸ ماده‌ای مهاباد که به تائید نمایندگان واقعی مردم رسیده خواستهای برحق خود را اعلام نموده و طی راهپیمائی‌ها و میتینگهایی که در سراسر کردستان برپا گردیده خواستار از بین رفتن هرگونه ستم طبقاتی و ملی و پی‌ریزی جامعه دموکراتیک با شرکت فعال کلیه زحمتکشان شهری و روستائی و سایر طبقات و اقشار خلق گردیده است فقط مذاکراتی با دولت قابل قبول است که نمایندگان واقعی مردم شامل تمام گروههای سیاسی، شوراها، اتحادیه‌ها، کشاورزان و کارگران در این مذاکرات شرکت داشته باشند و رئیس هیئت نمایندگی هم، آقای سید عزالدین حسینی است. اما اکنون عده‌ای به عنوان رهبران دینی کردستان گرد آمده‌اند که ماهیتشان بر همه معلوم است و خصلت کردفروشی و کهنه‌پرستی آنان بر کسی پوشیده نیست."

"روزنامه آیندگان بیستم خردادماه ۱۳۵۸"

روزنامه آیندگان در گزارشی نظر شیخ عزالدین حسینی را در رابطه با کنفرانس منعکس کرد.

"شیخ عزالدین حسینی رهبر مذهبی و سیاسی کردستان دیشب بار دیگر کنفرانس سنندج را یک توطئه ارتجاعی خواند و گفت:

به عقیده ملت کرد که خود را جزئی از ایران میدانند مبارزات باید در درون خلقها باشد و با مبارزات خلقها هماهنگ باشند و یک قشر نمی‌تواند تعیین تکلیف برای همه بکند. وی افزود:

این کنفرانس از نظر ما مردود است و یک دعوت فردی و خودسرانه بوده و اساساً در سطح کردستان، انعکاس چندانی ندارد و مردم به آن بی توجه هستند. مسئله به نحوی نیست که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون منعکس میشود. جناحها و روحانیان مترقی، احزاب و سیاستمداران کردستان در آن شرکت ندارند و از مهاباد، بوکان، پیرانشهر، اشنویه، سقز، بانه، سردشت و مریوان هیچیک از گروههای یاد شده از این شهرها در کنفرانس شرکت ندارند. وی افزود:

این مسئله خیلی ساده و پیش پا افتاده و کم اهمیت تلقی میشود. شیخ عزالدین حسینی در مورد

دعوت دیروز کنفرانس از وی برای شرکت در آن گفت:

تنها تلگرامی از سوی آقای مفتی زاده به من رسید که اشاره شده که چرا با این کنفرانس مخالفت میکنم. از کنفرانس هنوز دعوتی نشده است. از سوی دیگر خبرنگار آیندگان از ماکو گزارش داد که کنفرانس سنندج از کردهای این منطقه دعوت نمود که در این کنفرانس شرکت کنند ولی کردهای ماکو به دعوت جواب رد دادند و با مراجعه به دفتر آیندگان خواستار انعکاس این خبر شدند. همچنین اطلاع حاصل شد که هیچیک از اعضا هیئت هفت نفری که با امام خمینی دیدار کردند، در کنفرانس سنندج شرکت نکرده اند "

"روزنامه آیندگان بیستم خرداد ماه ۱۳۵۸"

روزنامه آیندگان نوشت:

"کنفرانس سنندج دیروز در حالیکه از سوی شیخ عزالدین حسینی رهبر سیاسی و مذهبی کردستان و بسیار از گروه‌های سیاسی و جمعیت‌ها تحریم شده بود با سخنرانی "علامه احمد مفتی زاده کار خود را شروع کرد. در این کنفرانس صندلی نمایندگی‌های بسیاری از گروه‌های سیاسی خالی بود."

روزنامه آیندگان بیست و یکم خردادماه ۱۳۵۸

شیخ عزالدین حسینی در یک تماس تلفنی در مورد کنفرانس خود مختاری سنندج گفت:

"این کنفرانس رسمیت ندارد و به هیچوجه نمیتواند در باره خلق کرد تصمیم بگیرد. نمایندگانی که در این کنفرانس شرکت دارند، نمایندگان واقعی خلق کرد نیستند. شیخ عزالدین حسینی در مورد شرکت نماینده حزب دمکرات کردستان به عنوان ناظر در این کنفرانس گفت:

ما مخالفتی نداریم زیرا آزاد هستند ولی آنچه اهمیت دارد، ماهیت کنفرانس است."

"روزنامه آیندگان بیست و یکم خرداد ماه ۱۳۵۸"

یک عضو شورای شهر سنندج در مورد کنفرانس سنندج گفت:

"اعضای شورای شهر در این کنفرانس شرکت ندارد و نماینده‌ای هم برای شرکت در کنفرانس معرفی نشده است. وی افزود:

البته امکان دارد کسانی از اعضای شورا بطور فردی در کنفرانس شرکت کرده باشند، ولی شرکت وی به اعتبار شورای شهر و یا نماینده شورا نخواهد بود و تا جایی هم که اطلاع حاصل شده کسی از شورا در کنفرانس شرکت نکرده است. و با اینکه رادیو تلویزیون سنندج زیر نظر شورا اداره میشود و پخش هرگونه سخنرانی و اعلامیه‌ای از آن باید با اجازه شورا باشد، ولی آقای مفتی زاده بدون اطلاع و اجازه شورای شهر در رادیو تلویزیون سخنرانی کرد."

حزب دمکرات کردستان در "کنفرانس خودمختاری کردستان" شرکت کرد و هیئتی را به ریاست عبدالله حسن زاده به کنفرانس فرستاد.

نامه سرگشاده شیخ عزالدین حسینی در باره گزارش آیت‌الله ربانی!

شیخ عزالدین حسینی با صدور نامه‌ای سرگشاده خطاب به مطبوعات گزارش آیت‌الله ربانی شیرازی را در مورد کردستان که در مطبوعات چاپ شد و از رادیو و تلویزیون پخش گردید، غرض‌ورزانه خواند و اعلام کرد که هیچ یک از دشمنان قسم خورده خلق چنین کاری نمیکنند. متن نامه سرگشاده عزالدین حسینی به این شرح است:

"پس از انقلاب شکوهمند خلق‌های ایرانی و مخصوصاً پس از اعلام اسلامی بودن آن خلق‌های تحت ستم ایران انتظار داشتند که صداقت و عدالت اسلام بار سنگین و انگ ننگین رژیم‌های طاغوتی را از دوش آنها بردارد اما بیم آن می‌رود که این امیدهای عالی به تحقق نپیوندند و هنگامی که برخی از روحانیون غیرمطلع و ناوارد جهت حل و فصل امور به مناطق می‌روند. بیاد اروپای قرون وسطاً می‌افتم که استعمارگران همراه با نیروی اشغالگر خود به میان مردم ستمدیده چند کشیش می‌فرستادند و پولی در اختیارشان گذاشته تا همگام با استثمار جسمی بوسیله آنان به استثمار روحی این مردم نیز اقدام نمایند ولی چون از سیاست و اوضاع اجتماعی بی‌بهره بودند نتایج نامطلوب و غیرقابل جبران به بار می‌آوردند. زیرا با عناصر مرتجع و ضدخلقی تماس می‌گرفتند و اوضاع منطقه را از آنها جویا شده و ملاک شناخت قرار میدادند. گویند تاریخ تکرار نمیشود ولی به گمان ما هم اکنون در ایران دارد وضع اروپای قرون وسطی تکرار میشود.

نمونه این تکرار تاریخ فرستاده روحانیان به کردستان است. که در حین بازدید از احترام و استقبال فراوان برخوردار میشوند ولی هنگام بازگشت وضع منطقه را چنان توصیف میکنند که هیچ دشمن قسم خورده خلق کرد چنین کاری نمیکند نمونه‌اش مسافرت آیت‌الله ربانی به مناطق کردستان، ارومیه، نقده، مهاباد، بوکان و غیره است که پس از بازگشت نتایج غرض‌ورزانه خود را در اختیار رادیو تلویزیون گذاشته و آنها نیز طبق وظیفه ضدمردمی خویش، گزارش آقای ربانی را مبنی بر تجزیه‌طلبی و چگونگی تسخیر پادگان مهاباد و جنگ فاشیستی و تحمیلی نقده از ناحیه خلق کرد مرتباً اعلام میکنند، ولی هنگامی که مطالب درستی در جهت احقاق حقوق خلقها باشد رسانه‌های گروهی در باره آن کمتر دم می‌زنند و اظهارات آیت‌الله ربانی پاسخ میهمان نوازیهای مردم کردستان است. پرسش این است که پس از سوزاندن و منهدم ساختن پادگانها صدها هزار اسلحه‌ای که در تهران و سایر شهرستانها پس از انقلاب به دست مردم افتاده و فروخته شده کاخها و سازمانهای دولتی ویران و تاراج گردیده چرا آنها را تجزیه‌طلب و آتش‌افروز به حساب نیاوردند ولی یک هزارم این کار در کردستان سبب تجزیه‌طلبی آنها محسوب میشود قیام خلق برای متلاشی کردن سیستم منحوس ارتش ضدخلقی و سایر دستگاههای ضدمردمی و طاغوتی بوده‌اند نه بازی در فیلمها و تاترها امید ما این است آقایان روحانیان واقع بین‌تر و آگاه‌تر باشد تا آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا أناجلکم... ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از فاسق خبری شد و رسید کاملاً تحقیق کنید مبدا از روی نادانی بر قومی آسیب برسانید و سپس از کرده خودتان پشیمان بشوید بر آنها اطلاق گردد استدعای ما این است که امام خمینی به این مسئله بیشتر توجه

محمد سیار

داشته باشد و دیگر چنین آیات تفرقه‌انگیز و مغرض و متعصب را به کردستان نفرستد.

شیخ عزالدین حسینی در یک گفتگوی کوتاه با خبرنگار اطلاعات در مهاباد، پیرامون پیش نویس قانون اساسی جدید ایران، اظهار داشت:

پیش نویس قانون اساسی را هنوز به دقت بررسی نکرده‌ام ولی فعلاً در دو مورد میتوانم نظر خود را اعلام کنم:

۱- در مورد مذهب رسمی ایران که در پیش‌نویس قانون اساسی آمده است، اسلام و مذهب جعفری به نظر من میبایست ذکر شود مذهب ایران اسلام است.

۲- در مورد حق خودمختاری هیچگونه شرحی داده نشده است."

"روزنامه اطلاعات بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸"

بحران آفرینی جدید، ملاحمد و انصارش در شهر سنندج!

با وجود فضای بحرانی و بشدت ناپایدار و متزلزل شهر سنندج و موج نفرتی که مردم از اقدامات و برخوردهای روزمره افراد و انصار ملاحمد داشتند، هر برخورد عادی و روزمره امکان تقابل و عکس عملهای مسلحانه و کشته شدن تعدادی از مردم شهر را بدنبال داشت. اتفاقی که در شب پنجشنبه یازدهم خردادماه ۱۳۵۸ اتفاق افتاد خود گویای این حساسیت از شرایط و اوضاع بحرانی شهر سنندج را داشت.

● شب پنج شنبه ۵۸ / ۳ / ۱۱ بخاطر تخلیه یک کامیون آجر و مزاحمت توسط افراد کمیته مفتی زاده در سنندج درگیری مسلحانه ای بوجود می آید که درضمن آن دو نفر بنام های احمد محمدی و برادرزاده او عزیز محمدی توسط یکی از افراد کمیته مفتی زاده از پای در می آیند . مردم پس از مطلع شدن از واقعه ، لا اله الا الله گویان تظاهراتی برپا می کنند و سپس با شعلای "مرگ بر مفتی - کمیته اسلامی مفتی باید گردد - قاتل تحویل باید گردد - به طرف کمیته می روند ، ابتدا از طرف کمیته - چپ ها برای متفرق شدن جمعیت اقدام به تیراندازی هوایی می شود ولی جمعیت که از اعمال آنها بشدت ناراحت بوده به این عمل آنها واقعی نمینهد و به ساختمان کمیته حمله می کنند و آنها را به آتش می کشند و تمام اثاثیه آن منجمله مقداری سلاح (توسط مردم یا عاملین خود مفتی زاده) مصادره می شود (دراین گیرودار کمیته چپ ها قاتل را فرار می دهند) . بعد از مدتی که ساختمان در آتش می سوخت بخاطر خانه های مجاور آنها خاموش نمودند . جنازه دو نفر همان شب بخاک سپرده می شود و مردم تا پاسی از شب را بیدار ماندند و مینی بوسی هم که مربوط به کمیته بود ، آتش زدند . شورای شهر برای روز بعد اعلام نمود که کمیته ها در اختیار ما بوده و مردم نمی بایست دست به چنین کاری می زدند و کمیته را به آتش می کشیدند . ما با شکل دیگری مسئله را فیصله می دادیم .

در آنشب شخصی بنام "همه بزلانه ای" و پسر وی که از افراد کمیته ملاحمد مفتی زاده بودند، خیلی ساده و بخاطر یک مسئله بی اهمیت بر روی مردم محله آتش میگشایند و دو نفر بنامهای علی محمدی و عزیز محمدی جان خود را از دست میدهند. " در اطلاعیه فوق نام علی محمدی به اشتباه احمد محمدی ذکر گردیده است. "

محمد سیار

بنابراین مجموعه اقداماتی را که ملاحمد و انصارش شروع کردند میتوانست آتش جنگی تازه را شعله‌ور نماید!

در اواخر خردادماه ملاحمد و دار و دسته‌های وابسته در تمامی شکل‌های مختلف آن از هواداران فکری و معتقد آنها گرفته تا لمپن‌های چماقدار و شرخر که همیشه در صف‌های اول ایستاده و عریده‌کشی میکردند. همگی به یک تصمیم مشترک می‌رسند، آنها سرکوب آزادیها، به تعطیل کشاندن ارگانهای دموکراتیک و تشکیلاتهای سیاسی بود.

اما ملاحمد بمثابه رهبری این حرکت‌های ضددموکراتیک در واقع اهداف دراز مدت‌تری را مدنظر داشت. او فکر میکرد با این اقدامات در مرحله اول میتواند خود را بعنوان رهبر مردم کردستان که قابلیت کنترل مردم و منطقه را در انحصار خود دارد، به رژیم بشناساند. و در مرحله بعد موانع موجود بر سر پیشرفت خود را در بستر رژیم اسلامی برطرف نماید. در این مسیر بود که او و یارانشان با تجمع دار و دسته‌های فالانژ و ضد آزادی خود در مسجد جامع شهر سنندج در جهت برنامه‌ریزی و چگونه به اجرا درآوردن این پروژه ضددموکراتیک مشغول شدند. آنها ابتدا با تحصن در مسجد جامع خواست‌هایی مبنی بر برچیده شدن و تعطیل مقر تشکیلاتهای سیاسی و خلع سلاح افراد این تشکیلاتها را مطرح کردند. در ادامه آنها در اطراف مسجد جامع موضع گرفته و هر شخصی که از آن منطقه میگذشت و به نظر آنها کمونیست یا چپی بود بشدت مورد ضرب و شتم قرار میدادند و سپس او را کشان، کشان بدرون مسجد برده و بدرون حوض مسجد پرتاب میکردند.

بعد از چند روز که پروژه تحصن و کتک‌کاری و پرتاب مردم بدرون حوض مسجد نتوانست به اهداف آنها کمکی کند و مردم را مرعوب نکرد و غیر از همان افراد معلوم‌الحال کسانی جذب این پروژه آنها نگردید، آنها تصمیم گرفتند که تاکتیک خود را عوض کرده و عرصه زورگوئیها و قلدری و ترساندن مردم را به خیابانها و درون شهر بکشانند. در این رابطه نیروهای خود را بدرون خیابانها کشاندند و با عریده کشیدن و اعلام جهاد علیه کفار و کمونیستها و دادن التیماتوم و یک فرصت دوازده ساعته، مراسم نماز جهاد را برگزار کردند. و بدین ترتیب شهر سنندج رو در روی بحرانی تازه و امکان جنگی دیگر قرار گرفت.

تشکیلاتهای سیاسی که اینک امکان تعرض و تحمیل جنگی دیگر را بسیار محتمل میدانستند، نمیخواستند با سنگر گرفتن و تقابل مستقیم آنان را در رسیدن به اهدافشان یاری دهند و در عوض با بسیج هزاران نفر از فعالان و هواداران در اطراف مقرهای خود، تشکیلاتهای سیاسی توانستند عملاً پروژه ملاحمد و یارانشان را به بن‌بست بکشانند. ملاحمد که فهمید با وضعیت جدید اینک هرگونه تقابل دیگر میتواند وضعیت او را بیش از پیش بدتر کند، دستور به عقب‌نشینی داد.

ملاحمد در مصاحبه‌های خود با نشریات سعی داشت طبق معمول پای خود را از جریانات و بحران‌سازیها بیرون کشیده و با توضیحات جعلی، وقایع را بگونه‌ای دیگر نشان دهد. او در مصاحبه با روزنامه آیندگان در جواب سوال:

"شنیده میشود که شما به چریک‌های فدائی خلق ساکن در سنندج /التیماتوم داده و نماز جهاد

به خبرنگار روزنامه آیندگان چنین گفت:

"چند روز که در مسجد جامع تحصن بود، مطالبی که از طرف افرادی گفته میشد مردم را به هیجان میانداخت و بارها فریاد برمیآوردند که بروند برای جهاد و کشتار چپیها از جمله اینکه یک روز پیش از پایان تحصن، این تب به اوج رسید و انبوه جمعیتی که در مسجد و در داخل حیاط و اتاقها و در خیابان بودند به حرکت افتادند به سوی مراکز این گروههای چپی و منهم در داخل مسجد بودم. اولین تلاشی که کردم این بود که عده زیادی از روحانیون نه تنها سنجند که آنجا بودند، خواهش کردم که اینها بروند جلو جماعت بیافتند و کنترل کنند بعد هم فکر کردم شاید اینها نتوانند کنترل کنند بیرون آمدم سوار ماشین شدم دور زدم که بروم و جلو جمعیت را بگیرم، رسیدم با نیم ساعت بحث کردن، جماعت را متوقف کردم و با مقداری تهدید و حتی زدن بعضی از جوانان آنها را مجبور کردم که نشستند بعد وقت نماز مغرب بود گفتم الان نماز مغرب میخوانیم بعد کارمان را ادامه میدهیم این هم در ضمن از نظر روانی تاثیر دارد در تسکین هیجان نماز خواندیم و بعد از آن بحثی طولانی کردم که خلاصه‌اش این بود، آیا شما با من هستید یا خیر اگر با من هستید حرف میزنم، اگر نیستید میروم، خوب اکثریت گفتند هستیم و گفتم اگر با من هستید، نظر من این است، بجای اینکه شما دستجمعی الان حمله کنید به آن مراکز و موجب کشت و کشتار بشود، چند نفر از روحانیون بروند با اینها مذاکره کنند. بعد هم یک مهلت ۱۲ ساعته به اینها میدهیم تا خودشان پایگاهها را خالی کنند مردم گفتند. اسلحه‌ها را میبرند گفتم توصیه میکنم اسلحه‌ها را تحویل بدهند روشن است که چنین چیزی قابل اجرا نیست. در حقیقت، این سیاستی بود برای آرام کردن و برگرداندن مردم از هجوم نه اولتیماتوم به آنها که فردا صبح اینکار را بکنند. نماینده‌ها رفتند و ما هم به طرف مسجد برگشتیم، آنهم به این دلیل بود که اگر متفرق میشدیم عده زیادی مسلح بودند و کنترل‌شان مشکل میشد. این بود که بطور دسته‌جمعی به سوی مسجد بازگشتیم. و فردا صبح شنیدم آنها رفته‌اند مدارس را خبر کرده و بچه‌های مدرسه‌ها را آورده‌اند برای اطراف مراکزشان. من همانجا بحثی کردم و گفتم بسیار کاری منطقی و عاقلانه کرده‌اند زیرا وقتی بچه‌های ما اطراف آن مراکز باشند بدیهی است که دیگر ما هرگز نمیتوانیم به سوی آنها هجوم ببریم و تقدیر میکنم این کارشان را، و مسئله جنبه تعقیب بعدی نداشت بلکه جنبه آرام کردن داشت." روزنامه آیندگان دهم تیرماه ۱۳۵۸"

بدین ترتیب این پروژه ملاحمد و دار و دسته‌های او در شهر سنجندج به مانع برخورد کرد، ولی شکی نبود در آینده‌ای نه چندان دور پروژه‌ای دیگری در بعدی وسیعتر و ابعادی خطرناکتر در مناطقی از کردستان شروع خواهد شد.

ملاحمد برنامه‌هایش با نظرات ابراهیم یونسی استاندار کردستان منطبق نبود، و همچنانکه در انتخابات شهر سنجندج دیدیم ابراهیم یونسی بیشتر بر اهرمهای قانونی تکیه داشت و پیوسته تلاش داشت مانعی در تقابل با بحرانسازیه‌ها و هیاهوی بیمورد او باشد. اما ملاحمد تلاش داشت تا با نادیده گرفتن استانداری بمثابه یک ارگان رسمی و تحکیم موقعیت خود استانداری و شورای شهر را در حد

محمد سیار

یک ارگان تدارک‌چی نگه‌دارد. اما استاندار نمی‌خواست که خواسته‌های غیرمنطقی و جاه‌طلبانه ملاحمد را قبول کند، و اجازه دهد مستقل عمل کند. بنابراین ملاحمد او را مانعی در مقابل خواسته‌های بلندپروازانه خود میدید و تلاش داشت تا با ایجاد، موانع، مشکلات و بحران او را از گردونه خارج کند، و شخص مورد نظر خود را بجای او بنشاند و برنامه‌های خود را جلو ببرد. بهمین دلیل ابراهیم یونسی به اعتراض به بحرانش و موانعی که بر سر راه وظایف روتین وی ایجاد میشد استعفا داد.

اعتراض مردم و تشکیلاتهای سیاسی به استعفای استاندار کردستان!

"جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در کردستان، در تلگرافی که برای مهدی بازرگان نخست‌وزیر مخابره کرد در مورد استعفای استاندار کردستان هشدار داد.

در این تلگراف، جمعیت خاطر نشان ساخته است در صورت عدم مراجعت ابراهیم یونسی به عنوان استاندار کردستان، در آن شرایط، تحت هیچ عنوان وجود استاندار دیگری را که مسلماً در ارتباط با اجرای نقشه‌های شوم چیده شده از طرف آمریکا و مزدوران آن و توطئه‌گران محلی می‌باشد، به رسمیت نشناخته و تحمل نخواهیم کرد. بدیهی است عواقب مسئولیت چنین کارهایی که بدون در نظر گرفتن خواسته‌ها و منافع مردم انجام میشود، متوجه دولت و ارکان قدرت است."

"روزنامه آیندگان هیجدهم تیرماه ۱۳۵۸"

بیانیه سازمان چریکهای فدائیان خلق در رابطه با استعفای استاندار کردستان!

"دفتر هواداران چریکهای فدائی خلق در سندج با صدور اعلامیه‌ای، استعفای استاندار کردستان را در رابطه با مخالفت‌های احمد مفتی‌زاده و طرفدارانش با استاندار از یکسو و از سوی دیگر سیاست‌های دفع‌الوقتی دولت اعلام کرد. در قسمت‌هایی از این اعلامیه آمده است:

بعد از روی کار آمدن استاندار انتصابی، جناحی از دولت از استاندار انتظار داشت که همه کاره شهر باشد و جناح دیگری از دولت نیز حامی و خواستار مسلط شدن مفتی‌زاده بر اوضاع بود. آقای مفتی‌زاده تلاش فراوان نمود تا قدرتی بهم بزند و حتی وقتی کلیجی به معاونت استاندار منصوب شد، آقای مفتی‌زاده خسرو خسروی را به عنوان استاندار پیشنهاد نمود که این خواست مورد قبول واقع نشد و از اینجا بود که مخالفت آقای مفتی‌زاده و طرفدارانشان شروع گردید و مفتی‌زاده برای اینکه موقعیت خود را هرچه بیشتر مستحکم کند، دست به تلاش همه‌جانبه‌ای زد تا استانداری و شورای شهر را در حد یک اداره جز نگه‌دارد، اما استاندار کسی نبود که تن به خواسته‌های غیرمنطقی و جاه‌طلبانه مفتی‌زاده بدهد. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا دولت زمانی یونسی را به سمت استانداری کردستان منصوب مینماید اما پس از چندی آنچنان زمینه‌ای را فراهم میکند که استاندار به اصطلاح مجبور به استعفا شود. ما معتقدیم که باید سرچشمه حقیقت قضیه را نه در اختلاف بین این کمیته و آن کمیته و یا این دسته و یا آن دسته، بلکه اساساً در ماهیت دولت جستجو کرد."

"روزنامه آیندگان بیستم تیرماه ۱۳۵۸"

کوچ تاریخی مردم مریوان!

در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ در شهر مریوان بدعوت اتحادیه دهقانی "یه‌کیتی جوتیاران" و گروه‌های سیاسی مختلف عمدتاً نیروهای چپ تظاهراتی علیه سانسور و تبلیغات زهرآگین رادیو و تلویزیون علیه مردم کردستان در دولت بازرگان بطرف محل رادیو و تلویزیون مریوان براه میافتد. در جریان این تظاهرات و به هنگام برگشت به شهر تظاهرکنندگان همراه با نیروهای مسلح اتحادیه دهقانی "یه‌کیتی جوتیاران" و افراد اتحادیه میهنی کردستان عراق "یه‌کیتی نیشتمانی" و مردم مسلح مریوان در اطراف مدرسه قرآن که در ساختمان ساواک بود و در واقع مقر پاسداران محلی و جاشها و انصار ملاحمد و مرتجعین محلی بود، جمع میشوند. و شروع به شعار دادن علیه مزدوران محلی رژیم "جاشها" و قیاده موقت مینمایند. در ادامه با دادن اخطار به افراد درون مقر مبنی بر تسلیم کردن خود، اوضاع بیش از پیش متشنج میگردد. فشار بر روی مقر جاشها هر آن افزوده میگردد. عبه حبیب یکی از سران جاشها اعلام میکند که قصد تسلیم شدن دارند، ولی هنگامی که تعدادی بسیار زیادی از افراد مسلح و مردم در آن فضای متشنج و ملتهب بطرف آنها حرکت میکنند، جاشهای درون مقر رو به جمعیت تیراندازی می‌کنند و در نتیجه سه نفر بنامهای **رئوف کهنه‌پوشی** و **محمود بالکی**، از پیشمرگان یه‌کیتی جوتیاران و یکی از نمایندگان کارگران شهرداری مریوان بنام **محمد درسید** و یک رهگذر بنام **محمد کهنه‌پوشی**، جانباختند. افراد مسلح و مردم بلافاصله به مقر حمله میکنند در نتیجه نه نفر از افراد مقر کشته و تعداد بیشتری زخمی و تمامی امکانات اسلحه و مهمات داخل مقر را مصادره مینمایند. از میان کشته‌شدگان مقر جاشها میتوان از عبه‌حبیب "جاش معروف" محمود ناهیدی "پسر همه‌چاوه" حسین حیدری، دارا کهنه‌پوشی، محمدصالح رشیدی و رشید اهل میانه نام برد. تعداد زیادی از زخمیها را به بیمارستان قانع در شهر سنجند منتقل نمودند. در آنموقع از طریق رادیو برای زخمیها تقاضای خون نمودند. تعداد زیادی از جوانان هم به بیمارستان رفته و خون اهدا نمودند.

روزنامه کیهان در رابطه با این واقعه نوشت:

"تلفات دیروز ۲۳ تیرماه ۲۴ کشته و ۴۰ مجروح بود، هواپیماهای جنگی نیز به گفته فرمانده پادگان لشکر ۲۸ کردستان بر فراز شهرها به مانور نظامی پرداختند."

"روزنامه کیهان بیست و چهارم تیرماه ۱۳۵۸"

گزارش روزنامه کیهان در رابطه با واقعه شهر مریوان!

"در روز ۲۳ تیرماه بنا به دعوت (یه‌کیتی جوتیاران) اتحادیه زنان و عده‌ای از جوانان افراطی در ساعت ۱۰/۵ صبح، یک راهپیمایی با شرکت دو سه هزار نفر، از دبیرستان فرضی مریوان آغاز می‌شود. تعدادی افراد مسلح که بخشی از آنها متعلق به (یه‌کیتی جوتیاران) بود، از صفوف راهپیمایان مراقبت می‌کردند. راهپیمایان شعارهایی در مخالفت با قیاده موقت همراه داشتند و در شعارهایی دولت موقت را (استعماری) خواندند. در ساعت ۱۱، شرکت کنندگان در راهپیمایی، در محوطه رادیو تلویزیون،

محمد سیار

به خواندن قطعنامه مشغول بودند. همراهان با آن، پیشمرگها و سایر نیروهای مسلح، پیرامون ساختمان ساواک که نیمه تمام است، روبروی رادیو، تلویزیون موضع گرفته بودند. در بیستم تیرماه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز، که با آقای مفتی زاده در ارتباط مستقیم هستند، در همان ساختمان مستقر بودند. جمعیت پس از پایان قطعنامه به آرامی در حرکت بود. در این هنگام، شخصی بنام (رشید اورامی) فرش فروش، که با سه فرزندش همگی مسلح بودند. مردم را تحریک به حمله به ساختمان ساواک و دستگیری پاسداران می کردند. جمعیت به هنگام عبور از کنار ساواک شعار می داد (تانک و توپ و هواپیما دیگر اربابها را نجات نخواهد داد) در این موقع تعدادی از راهپیمایان اصرار داشتند که جمعیت بطرف شهر حرکت نماید و گروهی نیز به راه افتادند. ولی بخشی که بیشتر آنها زن بودند، همچنان در جای خود باقی ماندند، صدائی از یک بلندگوی دستی فریاد زد، (برگردید آنها تسلیم شدند) و سپس صدای رگبار گلوله فضا را پر کرد، هر کس خود را به گوشه ای و یا چاله ای پرتاب می کردند. تیراندازی همچنان ادامه داشت. ستون راهپیمایان به میدان رسیده بود که چند نفر، از جمله رؤوف کهنه پوش، فریاد می زدند که تسلیم شدند فریاد می زدند که تسلیم شدند. در این موقع عبدالله عه به حبیب (عبدالله تبرتوسی) عضو کمیته پاسداران، رؤوف را هدف رگبار مسلسل قرارداد، پیش مرگها متقابلاً تیراندازی می کنند و نارنجکی به درون ساختمان پاسداران پرتاب می شود، که در دم چند نفر از آنها را می کشد و تنی چند را زخمی می کند. در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر پاسداران تسلیم می شوند. این مطلب جالب است که مسئول امور مالی پاسداران، محمد امین کانی سانانی، از خانواده فئودالها و عنصر مرتجع است و همکار ساواک بوده است.

این حادثه تاثیر فوق العاده ناگواری بر مردم مریوان داشته است. اسامی تعدادی از کشته شدگان از این قرارند:

رؤوف کهنه پوش ۲- محمد ۳- ناهیدی ۴- محمود ناهیدی ۵- اقبال شاگرد خیاط ۶- عه به حبیب ۷- محمد صالح ۸- حسین حیدری. "

"روزنامه کیهان سوم مردادماه ۱۳۵۸"

این واقعه در مریوان باعث گردید که رژیم بلافاصله اقدام به برپائی یک پل هوائی نموده و تعداد زیادی نیرو را بوسیله هلیکوپتر به پادگان مریوان فرستاد. همچنین شایع شد که رژیم تصمیم به ارسال نیرو به داخل شهر و ایجاد مقر و پستهای بازرسی در داخل شهر را دارد. این خبر و شایعات باعث شد اوضاع شهر بیشتر بحرانی شود و نیروهای مسلح مردمی در سطح شهر و نیروهای یه کبیتی جووتیاران و یه کیه تی نیشتمانی به حالت آماده باش درآمد و در اطراف شهر و نقاط استراتژیک مانند "گرده پرهش" ارتفاعات مشرف بر پادگان مستقر شوند.

چندی بعد هنگام غروب یکی از اعضای کمیته مرکزی کومه له بنام ساعد وطن دوست و تعدادی از پیشمرگان یه کبیتی جووتیاران که همراه او بودند، از جمله حمید فرشچی، رؤوف روحانی، فریدون غلام ویسی، فرهاد صدیق زاده و جمال خالدیان که از مریوان قصد رفتن بطرف شهر سنندج را داشتند

تنها سنگر بازمانده از قیام

در مقابل پادگان مریوان بوسیله نیروهای رژیم متوقف، بازداشت، خلع سلاح و بدرون پادگان مریوان انتقال یافتند. قبل از آنها نیز یک واحد از افراد حزب دمکرات به مسئولیت محمود آشتیانی را خلع سلاح و بازداشت نموده و بدرون پادگان فرستاده بودند. که در مجموع ۱۶ نفر بازداشت شدند.

این دستگیریها بر بغرنج شدن بیشتر اوضاع افزوده و امکان تحمیل یک جنگ ناخواسته را بر مردم شهر و منطقه افزایش داد. بدین دلیل اتحادیه دهقانی "**یه‌کیتی جووتیاران**" و نیروهای چپ و در رأس آنها جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب تعداد زیادی از نیروهای مسلح خود را به مریوان فرستادند و از طرف دیگر به تکاپو افتادند تا با یک کمپینگ اعتراضی وسیع در بخشهای وسیعی از کردستان در واقع از تحمیل یک جنگ ناخواسته به مردم جلوگیری بعمل آورند.

در رأس یه‌کیتی جووتیاران، کاک فواد مصطفی‌سلطانی بعنوان رهبری مردمی، کارآمد و توانا قرار داشت. او در تحلیل وضعیت از شرایط، همیشه در جهت منافع توده‌های مردم کوشش مینمود و با سازمان دادن حرکت‌های وسیع مردمی تمامی تلاش خود را در جهت به پیروزی رساندن خواسته‌های مردم بدون خشونت و خونریزی به پیش میبرد. در آن شرایط بحرانی و خطرناک با مطرح کردن شعار تاریخی "**اگر نیروهای رژیم به شهر بیایند ما از شهر کوچ خواهیم کرد**" و بردن این شعار به میان مردم مریوان، و در راستای این شعار، کمپین اعتراضی بسیار وسیع مردمی را سازماندهی، و رهبری آنرا بعهده گرفت. و با اتکا به توانائیهای مدیریتی خود مقدمات یک کوچ عظیم مردمی را آماده ساخت. در غروب روز ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ اقشار وسیع مردمی کوچ تاریخی خود را بطرف روستای کانی‌میران شروع کردند. هر خانواده‌ای وسائل مورد نیاز روزمره خود را با خود برده و در اطراف روستا و حاشیه دریاچه **زریوار** شروع به درست کردن "**کله‌پر**" آلونک بوسیله شاخه‌های درختان کردند و زندگی خود در کوچ را همراه با کودکان و پیرمردان و پیرزنان آغاز کردند. این تصمیم از طرف مردم مریوان در واقع مبارزه‌ای بود بدور از خشونت علیه رژیمی جنایتکار، که از همان روزهای اول بقدرت رسیدن سعی در پیاده کردن سیاست‌های ارتجاعی و ضدانسانی خود را داشته و همواره کوشش کرده تا هر بحرانی را با ایجاد بحران دیگر و خشونت و جنگ و کشتار جواب دهد.

نیروهای مسلح یه‌کیتی جووتیاران و افراد اتحادیه میهنی "**یه‌کیتی‌نیشتمانی**" مسئولیت حفاظت از شهر بخاطر دزدی و غارت و در ضمن مقابله با نیروهای رژیم و جاشها را بعهده میگیرند.

گزارش تهران مصور در رابطه با کوچ تاریخی مردم مریوان!

تهران مصور در گزارشی واقعی از مشکلات مردم کردستان و بطور اخص مردم مریوان میپزدازد و به تفصیل مینویسد.

"زنی که به سادگی می‌گوید تا پاسداران دست از دخالت در زندگی مردم برند/ارند، برنمی‌گردم، ضدانقلابی نیست.

مردم مریوان چرا به کوه و بیابان زده‌اند؟ آیا تمام خانواده‌های کوچ کرده، ضدانقلابی هستند؟

مردم مریوان به کوه و صحرا زده‌اند و از شهر رفته‌اند، نمایندگان دولت، هراسناک بمریوان رفتند، با

محمد سیار

نمایندگان مردم گفتگو کردند، اما مسئله حل نشد، در مصاحبه‌ها و گزارش‌های رادیو تلویزیون، آن مسائلی که باید مطرح می‌شد، نشد، و همه مصاحبه‌گران و مصاحبه‌شوندگان در کلام خود یکبار دیگر پای ضدانقلاب و افراد مشکوک را بمیان کشیدند، و از روی عمده مسائل به سادگی گذشتند. یکی از نمایندگان که لباس روحانیت نیز به تن داشت در گزارشی که از تلویزیون پخش شد گفت:

من با زنی که از شهر کوچ کرده بود گفتگو کردم، او گفت اگر قرار باشد، که من برگ درخت بخورم، به شهر بر نمی‌گردم تا شما پاسداران و مأموران‌تان را از شهر بیرون کنید.

این حادثه وحشتناک، و این کوچ نابهنگام درست امتداد کوچی است که مردم نقه کردند، و هنوز هم همه آنها بشهر باز نگشته‌اند. شاید پیرامونیان امام و نمایندگان دولت مسائل را طور دیگری تفسیر کنند، و شاید آنهایی که از دور دستی بر آتش دارند، کوچ همگانی مردم مریوان بر ایشان یک نوع کارشکنی، صحنه سازی، یا ترس بیجا باشد، اما درون این حادثه، مسائلی بطور عریان به چشم می‌خورد، آن خانواده یا فامیل و عشیره‌ای که همراه همه افراد خود دست از همه چیز می‌شویید و کسب و کار را رها میکند و خانه و کاشانه خود را ترک می‌گوید و آواره کوه و بیابان میشود، یقیناً در درون توطئه‌ای واژگون نشده یا تحت تاثیر تبلیغات به اصطلاح ضدانقلاب قرار نگرفته است. او اگر توطئه‌گر و ضدانقلاب نیز باشد، بهتر می‌تواند با داشتن کسب و کار و زمین و مسکن عمل کند.

او جانش به لبش رسیده است، امانش بریده شده و ناچار از همه چیز و همه تعلقات خود و تبارش می‌گذرد و جلای وطن میکند. مردمی که از سالیان دراز در یک شهر و منطقه زندگی میکنند، چگونه میتواند در یک لحظه، تصمیم بگیرند و شهر و دیارشان را ترک کنند. در رژیم گذشته، همه آنهاییکه بدست ساواک و ساواکیان می‌افتادند، و زیر شکنجه قرار می‌گرفتند از آنها پرسیده نمی‌شد، انگیزه مخالفتشان با رژیم چیست، آن زنی که به روشنی و سادگی می‌گوید، اگر پاسداران را از شهر ما نبرید، بشهر باز نمی‌گردیم، چگونه است که سخن او فراموش میشود.

چرا رفتارها و کردارهای پاسداران نسبت به مردم مریوان بررسی نمیشود و زیر ذره‌بین قرار نمی‌گیرد و اصولاً چه ایرادی هست که از خود مردم مریوان و با همفکری ریش‌سفیدان و معتمدان پاسداران را انتخاب نکنند؟

یقین بدانید این جراحات روحی و قلبی که مردم شهرها و برادران و خواهران ما برمیدارند، با چند گزارش بیرنگ تلویزیونی و رادیویی و با قلب حقایق و نشان‌دن دست ضدانقلاب در درون فاجعه، قابل التیام نیست. ما می‌دانیم نه دولت حاضر و نه هیچ مقام مسئول و موظفی میل ندارد ریشه مسائل بجاهائی بکشد که مردم شهرها آواره شوند و زندگی‌شان تباه گردد. انقلاب ایران، خط و جهتی مشخص دارد و همه مردم ایران جامعه‌ای واقعاً بدور از ظلم و ستم میخواهند، پس چگونه است که بلندپایگان و صلاح‌اندیشان، مسائل را ریشه‌یابی نمی‌کنند و به بررسی و عمق این فرار و کوچ نابهنگام و دردناک نمی‌پردازند؟ آیا لازم نیست مسائل از دیدگاه‌هایی بررسی شود که شهرهای دیگر باین گرفتاریها دچار نشوند."

رادیو تلویزیون همچنان موضع خصمانه‌اش را در برابر خلق کرد حفظ کرده، و هر روز در سمپاشی

تنها سنگر بازمانده از قیام

علیه این خلق ستمدیده که زمینه یورش و سرکوب آنها را فراهم می‌کرد، قدمی پیش‌تر می‌گذاشت. همچنان که اکنون نیز همین روش ادامه دارد. ۲۳ تیر ماه، روز اعتراض مردم مریوان به رادیو تلویزیون بود. مختصر آن که در جریان تظاهرات و راهپیمایی، برخوردی میان مردم مسلح که از مقابل ستاد سپاه پاسداران (اعزامی) انقلاب اسلامی می‌گذرند، با پاسداران مستقر در ستاد پیش می‌آید. در باره چگونگی آغاز این درگیری مسلحانه، روایتها گوناگون است. بدیهی‌ست که مردم، آغاز کننده درگیری را پاسداران می‌دانند و پاسداران، آغاز کننده را مردم.

یأسی نیست، آن‌گونه که به قاعده، باید در «آواره» دید، اینان سرزده و دلشاند، محکم و استوار. نمی‌توان آواره‌شان نامید و همان بهتر که دوری مردم «مریوان» را از شهرشان، به نام واقعی‌اش، «کوچ اعتراض» بخوانیم.

«کوچ اعتراض» مردم مریوان، سلسله‌ای از زنجیر مبارزات دلیرانه خلق کرد به طور اعم و مردم این شهر به طور اخص علیه امپریالیسم، وابستگان داخلی آنها مرتجعین است. «کوچ اعتراض» پس از حادثه ۲۳ تیر ماه مریوان و پی‌آمدهای آن، به عنوان مقطعی از مبارزات مردم مریوان، بسیار پراهمیت است.

بحث بر سر این نیست که درگیری از کدام سو آغاز شد زیرا این برخورد، دیر یا زود پیش می‌آمد، زیرا شرایط غیرقابل قبول که به مردم مریوان تحمیل شده بود جهتی داشت که می‌کوشید مردم مریوان را از ادامه‌ی مبارزه‌شان علیه استثمارگران باز دارد. خلق کرد و از آن جمله مردم مریوان سالها به سبب بودن قدرت در انحصار فئودال‌های منطقه و حمایت حکومت مرکزی از آنها، تحت ستم بوده‌اند. اما مبارزه‌شان هر چند با افت و خیزهایی هرگز متوقف نشده است.

دهقانان مریوان، در شانزدهم اسفند ماه سال گذشته، اتحادیه‌های دهقانی را برای مقابله با توطئه‌های پیگیر فئودالها تشکیل دادند و مردم مریوان نیز چون اهالی سایر شهرهای کردستان، کوشش برای تشکیل شورای شهر را از نمایندگان منتخب و مورد اعتماد خود، آغاز کردند. این اقدامها، بخشی از آرمان کردها است که با عنوان «خودمختاری» برای در دست گرفتن سرنوشت خود، بر آن پای می‌فشارند. به این ترتیب، جبهه‌بندیها آشکارتر میشود. دهقانان و کارگران و سایر قشرهای ستمدیده که از حمایت روحانیت مترقی و روشنفکران نیز برخوردارند، در یک سو و فئودالها که حمایت روحانیون مرتجع و قیاده موقت را نیز پشتوانه دارند، در سوی دیگر. هر دو جبهه، مسلح! پس از برخورد مسلحانه‌ی ۲۳ تیر ماه که چندین نفر از طرفین کشته و مجروح شدند، دولت و مقامهای مسئول در جهت سلب حقوق مردم مریوان، «چشمه» دیگری آمدند و آن، دخالت ارتش در شهر بود.

در نخستین دور مذاکرات شورای موقت انقلاب اسلامی مریوان منتخب مردم با مسئولان دولتی و فرماندهان پادگان مریوان، نماینده شورا به شدت به این اقدام دولت دخالت ارتش در امور شهر اعتراض میکند و می‌گوید که مردم مریوان، به عنوان اعتراض، شهر را ترک خواهند کرد زیرا نه با دولت سرچنگ دارند و نه می‌توانند حضور ارتش و پاسداران اعزامی را در شهر تحمل کنند. پس از آن

محمد سیار

با منتشر شدن شایعه حمله ارتش به شهر در سحرگاه روز بعد، کوچ اعتراض مردم مریوان قطعی میشود و مردم، با بستن بار و بنه‌ای اندک، کاشانه‌شان را ترک می‌گویند و دسته دسته راهی خارج شهر می‌شوند اما کردهای مسلح، مریوان را زیر کنترل دارند. در حالی که پاسداران و نظامیان، در پادگان مستقر هستند و هر آن، احتمال برخورد آنان می‌رود همچنان که یک بار چنین شد و یک کرد کشته و یکی زخمی، چند تن از پاسداران نیز مجروح شدند." "تاکید از مولف"

"نشریه تهران مصور سی‌ام تیرماه ۱۳۵۸"

اما در کامیاران!

همزمان با ایجاد پل هوایی برای تقویت نیروهای پاسدار در مریوان، رژیم کوشش داشت تا از طریق زمینی نیز یک ستون از نیروهای نظامی مکانیزه خود را از کرمانشاه به مریوان بفرستد. این خبر از طریق یک نفر نظامی هوادار جنبش که در کرمانشاه خدمت میکرد برای فعالان تشکیلاتهای سیاسی از جمله جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و حزب دموکرات در کامیاران فرستاده شد. بهمین دلیل افراد تشکیلاتهای سیاسی از جمله عارف مولانائی از فعالان کومه‌له آن مقطع جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و همچنین فعالان حزب دموکرات، اقدام به بسیج مردم برای مقابله و متوقف کردن ستون نمودند.

روز بعد یک ستون از نیروهای نظامی رژیم به دروازه شهر کامیاران رسید. مردم با شنیدن خبر آمدن ستون نظامی، مرد و زن، کوچک و بزرگ، پیر و جوان سریعاً خود را به جاده مسیر ستون رسانده و در زیر آفتاب گرم تابستان بر روی آسفالت داغ نشستند. ساعت ۱۲ ظهر بود که ستون نظامی عظیمی مجهز به تعداد زیادی تانک و توپ به نزدیکی مردم نشسته بر آسفالت رسید و توقف کرد. فرمانده ستون به نزد مردم رفت و دلیل تحصن مردم را پرسید. نمایندگان مردم به فرمانده توضیح دادند که ما اجازه نخواهیم داد شما نیروهایتان را به مریوان برده و مردم کرد را قتل‌عام کنید. مگر اینکه زره تانکهای شما از روی جنازه این جمعیت عظیم که روی آسفالت نشسته‌اند عبور کند. فرمانده ستون که به ظاهر فردی منطقی به نظر می‌آمد بعد از چندی تأمل در غروب همان روز فرمان عقب‌نشینی ستون را صادر و ستون به کرمانشاه برگشت. این پیروزی تأثیری عمیقی بر روحیه مبارزاتی مردم کامیاران گذاشت.

ادامه گزارش تهران مصور در رابطه با کوچ تاریخی مردم مریوان!

تهران مصور در ادامه گزارش خود تحت عنوان "اردوگاه مریوان تجلی‌گاه روح همبستگی" مینوسد.

در هر گوشه اردوگاه، روح همبستگی و تعاون مردم مریوان متبلور است. تقسیم کار و سازماندهی برای اداره اردوگاه، دقیق و حساب شده است. البته همه مردم مریوان، در اردوگاه به سر نمی‌برند. عده زیادی از آنها به شهرها و روستاهای اطراف رفته‌اند و از ۱۶ هزار تن جمعیت شهر، حدود ۷ هزار تن ساکن اردوگاه هستند. برای نظم بخشیدن کارها، بین چند کمیته تقسیم شده و همه زن و مرد، کوچک و بزرگ در چارچوب وظایف این کمیته‌ها فعالیت می‌کنند. علاوه بر مردان مسلحی که شهر را

تنها سنگر بازمانده از قیام

زیر کنترل دارند، عده‌ای زن و مرد مسلح نیز در سنگرها، امنیت اردوگاه را تامین می‌کنند. کمیته کار، آب را به وسیله‌ی ماشین از چشمه می‌آورد و کمکهای جنسی رسیده را که اهالی شهرها و روستاهای اطراف فرستاده‌اند، بین اردونشینان تقسیم میکند. اردوگاه در محوطه‌ای در پانزده کیلومتری مریوان واقع است. تپه‌هایی با درختهای انبوه، اردوگاه را احاطه کرده است و در اطراف میدانهایی، چادرها برپا شده است. مردم با روحیه‌ای محکم و استوار، به یکدیگر کمک می‌کنند و کمیته‌ی اطلاعات، خبرها را به آنها می‌رساند. هر روز عصر، مردم در میدان اردوگاه جمع می‌شوند تا مسوول کمیته‌ی اطلاعات، تازه‌ترین خبرها و پیامهای پشتیبانی گروههای سیاسی را بخواند. در گرده‌مائی‌های عصرانه، سرودهای ملی کردها را، مردم یکصدا می‌خوانند و نظرشان را درباره‌ی حوادث می‌گویند. دور تا دور میدان بر روی چادرها، شعارهای پارچه‌ای به چشم می‌خورد:

« تا بازگشت پاسداران اعزامی، به شهر باز نمی‌گردیم. مردم مریوان، » « نه با دولت سرچنگ داریم نه تسلیم پاسداران می‌شویم، » « رادیو تلویزیون دروغ می‌گوید و در مورد مریوان سمپاشی میکند. »

یکی از زنهای کرد که مسلح است و جزو محافظان اردوگاه به شمار می‌آید، می‌گوید: «انگار رادیو تلویزیون دست بردار نیست. باز هم خبرهای مربوط به کردها را تحریف میکند و دروغ تحویل مردم میدهد تا بهانه‌ای باشد که ارتش را روی سر ما خراب کند. نمی‌دانم آن گزارشی که درباره حادثه مریوان تهیه شده بود از تلویزیون دیدید یا نه. مثلاً می‌خواستند این طور وانمود کنند که عده‌ای از دشمنان ایران از خارج به ما اسلحه مجانی می‌رسانند که ما علیه دولت بجنگیم. در حالی که این طور نیست. ما سالها ظلم دیده‌ایم و حالا ناچاریم با قرض و کم خرج کردن، هر طور شده اسلحه بخریم که دوباره آن ستمگرها نتوانند سوار ما بشوند. این تفنگها مال خود ماست و به هیچ کس، پس نمی‌دهیم.» با این حال، مقامهای دولتی در مرکز و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب و پادگان، همچنان بر این عقیده پا می‌فشارند که تحریک عوامل بیگانه و عوامل ضدانقلاب، مردم مریوان را به کوچ اعتراض واداشته است آنها می‌گویند دستهای در کار است البته نه دست توده‌ی خلق کرد که کردستان به عنوان مقدمه‌ی تجزیه، به آشوب کشانده شود. به همین جهت، حضور ارتش را در شهر ضروری می‌دانند. هر چه هست، کوچ اعتراض مردم مریوان، شکلی عالی از مبارزه است. آنها می‌گویند: «یک قدم عقب نمی‌نشینیم عقب نشینی ما به منزله جرأت دادن به ارتجاع، برای هجوم است. حتی اگر شکست هم بخوریم و همگی نابود شویم، حماسه‌مان در دل مبارزات خلق کرد جاودانه میشود و تجربه‌ای برای مبارزات نسل آینده»

"تأکید از مولف"

"نشریه تهران مصور سی‌ام تیرماه ۱۳۵۸"

بیانیه جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در رابطه با کوچ مردم مریوان!

"جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در کردستان طی اطلاعیه‌ای خاطرنشان کرد، اکنون مردم مریوان در مقابل چندین بلا قرار گرفته‌اند که آوارگی، سختی زندگی در کوهها و دشت‌ها، بخشی از این بلاهاست. جا دارد که برادران و خواهران خود را به هنگام سختیها تنها نگذاریم." "روزنامه آیندگان سی و یکم تیر ماه ۱۳۵۸"

تلگراف شیخ عزالدین حسینی در رابطه با مسئله مریوان به نخست‌وزیر!

"سید عزالدین حسینی از رهبران مذهبی، سیاسی کردستان در ارتباط با وقایع مناطق مریوان و سرو تلگرامی به حضور مهندس بازرگان نخست وزیر فرستاده است.

متن تلگرام به شرح زیر است

با ابلاغ سلام، در این موقع حساس توجه آنجناب را به منطقه کردستان معطوف میکند. اطلاع دارید درگیریهای ناخواسته که پیش آمده اوضاع منطقه را تهدید میکند. مسئله مریوان بصورت حادی در آمده است باید دانست که اهالی آنجا به عنوان اعتراض به زورگوئیهای مجاهدین، شهر را تخلیه نموده‌اند. دخالت بیجا و غیرمسئولانه همین مجاهدین در اطراف ارومیه منطقه سرو نیز مشکلاتی بوجود آورده که تاکنون چندین کشته و زخمی بجای گذاشته است انتظار دارد که دولت به خواست‌های مردم این مناطق توجه نموده و شخصاً در این باره اقدام لازم مبذول فرمایند. تنها راه چاره توجه به خواست مشروع منطقه میباشد. عزالدین حسینی - مهاباد"

"روزنامه کیهان یکم مرداد ماه ۱۳۵۸"

اطلاعیه کومه‌له در مورد کوچ مردم مریوان!

"سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران با صدور اطلاعیه‌ای از یک توطئه خطرناک علیه خلق کرد سخن گفت. در قسمتی از این اعلامیه آمده است:

مردم مریوان از حدود چهار روز پیش زادگاه خود را ترک کرده و آواره بیابان شده‌اند و اکنون تقریباً کسی در شهر نیست و فقط نگهبانان مردم از خانه و زندگی آنها در برابر غارت دفاع میکنند و هر لحظه خطرات جانی و مالی آنان را تهدید میکنند. در پایان اعلامیه از همه سازمانها و گروههای انقلابی خواسته شده است که به یاری مردم مریوان بشتابند.

جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کردستان هم با انتشار اطلاعیه‌ای توطئه اشغال نظامی مریوان توسط ارتش و پاسداران را محکوم کرد."

"روزنامه کیهان دوم مردادماه ۱۳۵۸"

اما در کامیاران!

بعد سه روز، از برگشت ستون نظامی به کرمانشاه، خبر رسید که رژیم مجدداً یک ستون بزرگتر و مجهزتر اینبار به همراه تعداد زیادی از پاسداران را آماده رفتن به مریوان کرده که تا چند ساعت دیگر به کامیاران میرسد. فعالان سیاسی بلافاصله بوسیله بلندگوهای دستی مردم را در جریان آمدن ستون قرار داده و اینبار نیز سیل جمعیت بمراتب بیشتر و وسیع‌تر بر سر راه ستون حاضر شده و بر روی اسفالت جاده نشستند، و قاطعانه تصمیم به متوقف ساختن و بازگرداندن ستون به کرمانشاه شدند.

بعد از ظهر بود که ستونی از تانکها و نفربرهای مجهز به انواع سلاحهای نیمه‌سنگین و سنگین همراه با صدها نفر از ارتشیه و پاسداران به نزدیکی مردم رسیدند. فرمانده ستون که در جیب فرماندهی

تنها سنگر بازمانده از قیام

پیشاپیش ستون در حرکت بود از جیب پیاده و همراه چند محافظ بطرف مردم رفت. او با وجود اینکه دلیل تحصن مردم را بخوبی میدانست، علت تحصن را جویا شد. نمایندگان مردم یادآور شدند که ما دلائل خود را به فرمانده ستون قبلی گفته‌ایم. فرمانده گفت: که من هیچ خبری از آن فرمانده ندارم و اصلاً او را ندیده‌ام. نمایندگان مردم میدانستند امکان ندارد که او را بیخبر به این مأموریت فرستاده باشند، اما دلائل بستن جاده و مقاومت خود را بخوبی برای وی توضیح داده و گفتند: بهتر است ستون را به کرمانشاه برگرداند و به فرمانده خود توضیح دهد که این ستون مگر با عبور از روی این جمعیت عظیم انسانی بتواند به مقصد خود برسد. فرمانده با تعجب به جمعیت که روی آسفالت نشسته نگاه کرد. به مردان و زنانی همراه با کودکان ریز و درشت خود، به پیرمردان و پیرزنان که آرام بر روی آسفالت داغ زیر آفتاب گرم تابستان نشسته و با چهره‌های مصمم و قاطع به او مینگریستند. فرمانده بشدت عصبی و نگران بود. فرمانده ستون قدم زنان بطرف ستون بازگشت. تعداد بسیار زیادی از اتوموبیل‌های شخصی و کرایه‌ای در ما بین متحصنین و ستون نظامی گیر کرده بودند و جالب آنکه این مسافران به این توقف ناخواسته معترض نبودند و متحصنین را تشویق و ترغیب نیز میکردند. در نزدیکی غروب به اتوموبیل‌های شخصی و کرایه‌ای اجازه داده شد تا به راه خود ادامه دهند. ولی مردم همچنین قاطعانه در مقابل ستون ایستاده بودند. فرمانده ستون که به شدت کلافه و عصبی بود از نمایندگان مردم خواست تا با او صحبت نمایند. فرمانده ستون اظهار داشت:

من با مقامات بالا تماس گرفته و از کمیته اسلامی و فرماندهان ارتش و سپاه دستور دارم که این ستون را عبور دهیم. بنابراین من از شما میخواهم تا شما با مردم صحبت کرده تا بتوانیم این مشکل را حل کنیم. من هم بخاطر پرهیز از درگیریهای ناخواسته ستون را حدود سه کیلومتر عقب میکشم و منتظر اقدامات شما باقی میمانم.

صبح روز بعد فرمانده ستون مجدداً با نمایندگان مردم تماس گرفت و جویای نتیجه نظر مردم شد. نمایندگان مردم اظهار داشتند که مردم به شدت با عبور ستون مخالفند. فرمانده که بشدت عصبی و ناآرام بود، پیشنهاد داد که شما همراه با چند نفر از افراد ستون به سنج رفتن تا با تشکیلاتهای مختلف گفتگو کرده، شاید راه حلی برای این مشکل پیدا شود. یک ستوان سوم و یک استوار و یک نفر از مسئولین سپاه همراه یکی از نمایندگان متحصنین به سنج رفتن و ضمن بحث با تشکیلاتهای مختلف، بعد از چند روز بدون نتیجه به کامیاران بازگشتند. فرمانده ستون که از بی‌نتیجه بودن این اقدامات بشدت ناراضی و ناراحت بود به میان مردم رفت و گفت مردم اینک چند روز است که ما اینجا زمینگیر شده‌ایم ولی شما بدانید اگر ما چهار سال هم اینجا بمانیم دستور داریم که به این مأموریت ادامه بدهیم و اجازه برگشت نداریم و من خود نیز نمیتوانم این تصمیم را بگیرم. مردم شما اجازه دهید بی‌دردسر و بدون خونریزی عبور کنیم. مردم در جواب اعلام نمودند که ما توان تقابل با ماشین جنگی شما را نداریم ولی اگر ده سال هم شده روی این آسفالت داغ بنشینیم و به خانه‌هایمان برنگردیم، مسیر عبور شما را خالی نمیکنیم و به مقاومت خود ادامه خواهیم داد، مگر اینکه تانکها و نفربرهای شما از روی بدنهای ما عبور کنند. مردم مصمم و قاطع بودند و بر تصمیم خود پافشاری میکردند. ده روز بود

که مردم قاطعانه در گرمای طاقت‌فرسای تابستان بدون سرپناه طاقت آورده و تسلیم نشدند. روز یازدهم تحصن بود که حدود صد نفر مسلح از افراد عشایر جوانرود و تعدادی از پیشمرگان حزب دموکرات به کامیاران آمدند. کومه‌له نیز تعدادی پیشمرگ داشت که تحت نام جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب فعالیت میکردند و تشکیلاتهای دیگر نیز به همین نحو. ولی آنچه مهم بود چه کومه‌له و چه دموکرات نمیخواستند که فضای سیاسی تحصن و مبارزه به فضای نظامی تبدیل شود. این فضا نظامی بسیار خطرناک بود و با توجه به اینکه رژیم همیشه با ایجاد بحران مسائل را حل و فصل مینمود، امکان اینکه تحصن به خشونت بیانجامد و تعداد بسیار زیادی از مردم شهر کامیاران کشته شوند وجود داشت. فعالین سیاسی تصمیم گرفتند تا با برگزاری جلسه‌ای که نمایندگان عشایر مسلح نیز در آن حضور یابند، این شرایط حساس و خطرناک را به بحث گذاشته و تصمیمی منطقی و عاقلانه گرفته شود. در روز دوازدهم تحصن، نمایندگان کومه‌له و حزب دموکرات و چند تشکیلات سیاسی دیگر که در کامیاران حضور داشتند و هم‌چنین نماینده عشایر مسلح تشکیل جلسه دادند تا به تصمیم‌گیری بپردازند. در جلسه بحثهای طولانی انجام گرفت. سازمانهای سیاسی نظر داشتند که نباید بهانه بدست رژیم داد تا متوسل به خشونت شود. اما نظر نمایندگان عشایر این بود که باید به ستون شیخون زد، و آنرا خلع‌سلاح کرد. تشکیلاتهای سیاسی مخالف بودند و پافشاری میکردند که این تحصن باید روال سیاسی خود را بدور از خشونت ادامه دهد. این بحثها حدود دو روز بدرازا کشید و بارها بحثها تند و از روند خود خارج شد. رهبران عشایر بارها تهدید کردند اگر حتی شما با ما همراه نشوید ما خودمان رأساً اقدام خواهیم کرد. بالاخره بعد از جر و بحثهای طولانی به این نتیجه رسیدند، که به تحصن مردم پایان داده شود و سپس نیروهای مسلح مسئولیت جلوگیری از عبور ستون را بعهدہ گیرند. بدین ترتیب در صورت درگیری احتمالی تلفات به حداقل خواهد رسید. نتیجه تصمیم‌گیری به اطلاع مردم رسید، ابتدا مردم مقاومت کرده و مخالف خالی کردن جاده بودند ولی بعداً با بحثها و توضیحات بیشتر و قدردانی از حدود پانزده روز فداکاری و مقاومت و ایستادگی مردم فداکار کامیاران، تحصن در میان شعارهای انقلابی متحصنین به پایان رسید. در رابطه با حفاظت از جاده نیز قرار بر این شد که هر شب یکی از گروهها و سازمانها حفاظت جاده را بعهدہ بگیرد. اما این تدابیر کافی نبود و بالاخره بعد چند روز در نیمه‌های شب نیروهای ستون نظامی توانست در کمال آمادگی با سلاحهای آماده شلیک با غرضی مهیب از وسط شهر در حالی که مردم شهر به بیرون ریختند، و نظاره‌گر بودند از وسط شهر عبور نماید.

راهپیمائی مردم سنندج بطرف مریوان!

در روز پنجم مردادماه ۱۳۵۸ در شهر سنندج بسیج مردم برای یک راهپیمائی بسیار بزرگ بطرف شهر مریوان آغاز شد. هزاران نفر از مردم سنندج در میدان اقبال جمع شده و این حرکت عظیم را شروع کردند. در طی عبور از مسیر خیابان فردوسی و شاپور هر لحظه تعداد بیشتری بر جمعیت افزوده میگشت و این سیل عظیم مردمی افزون و افزونتر میگشت، در ابتدای جاده سنندج - مریوان کم مردان و زنان در دسته‌های مجزای تقریباً یکصد نفری سازمان یافته و سعی گردید این حرکت عظیم مردمی بدور از هر نوع هرج و مرج و کاملاً سازمان یافته و با برنامه پیش برود. هر روز با ادامه راهپیمائی بر تعداد راهپیمایان افزوده و سازمان یافتگی و اقدامات امنیتی و لجستیکی نیز بهتر می‌شد.

مسیر طولانی و سخت بود. تعداد زیادی از مردان و زنان بدلیل عدم آمادگی برای چنین مسیر طولانی و سخت از پاهای تاول‌زده رنج میبردند. اما در آن فضای پرشور همه این مشکلات بسیار جزئی و ناچیز بنظر میرسید.



حضور وسیع اهالی روستاهای مسیر راهپیمائی و اقدامات آنها در جهت حمایت معنوی و همچنین کمکهای تدارکاتی و تهیه کردن تغذیه برای این جمعیت عظیم کاری بس بزرگ بود که فقط در یک فضا و جو انقلابی با پشتیبانی وسیع مردمی امکان‌پذیر بود. مردم روستاهای دور و نزدیک مسیر با

محمد سیار

پیشوازی از راهپیمایان می‌آمدند و به تشویق آنها می‌پرداختند و از مبارزات مردم مریوان اعلام پشتیبانی میکردند و هدایای تدارکاتی خود را به مسئولین تدارکاتی تحویل میدادند.

نظیر راهپیمائی مردم شهر سندرچ از طرف شهرهای دیگر کردستان مانند مهاباد، سردشت، سقز، بانه، بوکان بطرف شهر مریوان بوسیله جمعیت‌های شهرهای مربوطه و کمپینگ سراسری پشتیبانی از مردم مریوان براه افتاد که در مسیر راهپیمائی نمایشی از همبستگی، اتحاد و پشتیبانی را به نمایش گذاشتند. بعد از اینکه رژیم متوجه عکس‌العمل، مقاومت، مبارزات و کمپین عظیم پشتیبانی مردم کردستان از کوچ مردم مریوان و راهپیمائی مردم شهرهای مختلف کردستان بطرف مریوان میگردد، ناچاراً اما مطمئناً بطور موقت اقدام به عقب نشینی کرده و تقاضای مذاکره جهت حل اختلافات موجود را دارد.

رژیم ابتدا فردی از سران سپاه پاسداران را بنام گلستانی جهت مذاکره اعزام میدارد. گلستانی در جریان مذاکره با شورای شهر مریوان و در رأس آنها کاک‌فواد، آمرانه و با برخوردی از بالا، ضمن دفاع از مرتجعین و جاشهای هوادار رژیم، از اداره کردن شهر مریوان بوسیله پاسداران سخن میراند و تهدید میکند در صورت عدم قبول این خواست، مردم باید خود را برای جنگ آماده کنند. شورای شهر مریوان این درخواست را رد میکند و مذاکره به بن‌بست میرسد.

پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم مریوان و کامیاران!

"عزالدین حسینی رهبر مذهبی مهاباد، دیروز با ارسال پیام‌های جداگانه‌ای به مردم مریوان و کامیاران، از مبارزه آنان پشتیبانی کرد. عزالدین حسینی همچنین در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه، اعزام ارتش و پاسداران را به کردستان اشتباه خواند. در پیام عزالدین حسینی به مردم مریوان آمده است: آوارگی شما عزیزانم از خانه و کاشانه‌تان بخاطر اعتراض به درگیری و زورگوئی پاسداران مجاهدنما در امور شهری و به این جهت، پناه بردن به دامن کوه و دشت و زندگی کردن بر روی صخره‌ها و سنگلاخ‌ها این امر را ثابت مینماید که روابط انسانی هنوز به آن درجه از رشد و نمو خود نرسیده که افراد انسانی چنانکه دستور قرآن و اسلام است بدون غرض و برادروار در کنار هم زندگی کنند. مسلماً زورگوئی از طرف هر کس، زشت و ناروا است بویژه اگر از طرف برادر هم‌کیش و هم‌میهن باشد. ما ضمن اعلام پشتیبانی از شما برادران، امیداوریم در اثر حسن‌نیت هیئت اعزامی و مقامات ارتش، صلح و صفا به منطقه باز گردد.

عزالدین حسینی همچنین در پیام دیگری خطاب به مردم کامیاران از همبستگی و اتحاد مردم این منطقه تجلیل کرد. در پیام آمده است:

حتی‌الامکان باید از درگیری و برخورد امتناع شود و برادران ارتشی نیز باید بدانند که وظیفه آنان پاسداری از مرزهای کشور است و از درگیری با مردم پرهیز نمایند. از خداوند متعال پیروزی ملت ایران را در راه به ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی که متضمن حقوق همه خلق‌های ستمدیده ایران باشد، خواستارم."

"روزنامه آیندگان هشتم مردادماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

مصاحبه خبرگزاری فرانسه با شیخ عزالدین حسینی!

"عزالدین حسینی یکی از رهبران با نفوذ مذهبی در گفتگو با خبرگزاری فرانسه تأکید کرد که کردستان در جنوب، مریوان و در شمال قطور آرام است و مسئله کردستان را حکومت مرکزی به طور مصنوعی ایجاد کرده است. عزالدین حسینی با این حال، درخواست‌های کردها را تکرار کرد و گفت: ما در مناطق خودمان، پاسداران انقلاب نمی‌خواهیم. در مقابل ما با حضور ارتش مخالف نیستیم، اما مشروط بر اینکه یگانهای ارتشی در مرز مستقر شوند.

عزالدین حسینی همچنین در گفتگو با رویتر فاش کرد که بیم دارد بین ارتش و کردها رویارویی در بگیرد و این در حالی است که اقدامات نظامی از سوی ارتش برای در اختیار گرفتن دوباره کنترل مناطق کردستان صورت گرفته است.

شیخ عزالدین حسینی اعزام ارتش و پاسداران انقلاب اسلامی را به کردستان اشتباه بزرگی خواند و گفت:

این اقدام علیه تمام خلق‌های ایران است. عزالدین حسینی اضافه کرد:

وظیفه ارتش حفاظت از مرزهای کشور است نه تلاش برای رویارویی با مردم.

شیخ عزالدین حسینی به رویتر گفت:

شنیده‌ام ارتش و پاسداران انقلاب اسلامی به تلاقی جلوگیری کردها از ورود تانکها از کامیاران از حرکت کامیون‌های حامل مواد غذایی و وسائل ضروری از جنوب به سنجع مانع شده‌اند."

"روزنامه آیندگان هشتم مردادماه ۱۳۵۸"

شورای شهر مریوان پیشنهاد میکند که دولت یا خمینی نمایندگان خود را، جهت مذاکره به مریوان بفرستند. در ادامه این پیشنهاد، دولت آیت‌الله لاهوتی، سرهنگ دستغیبیان، مصطفی چمران، آیت‌الله اشراقی و چند آخوند دیگر را جهت مذاکره به مریوان می‌فرستد. کاک فواد مصطفی سلطانی به نمایندگی مردم مریوان و مسئول کمیته مذاکره کننده همراه با فاتح شیخ‌الاسلامی و عثمان خالدی و حاج‌حسن ایزدی و چند نماینده دیگر مردم مریوان در این مذاکره شرکت میکنند. مردم کاک فواد را بعنوان رهبری توانا و کارآمد که بر اوضاع مسلط بوده و منافع مردم را همواره مدنظر دارد، قبول داشته و به او اعتماد کامل داشتند.

کاک فواد مصطفی سلطانی در بخشی از نوشته‌اش بنام "خلاصه‌ای از مبارزات مردم مریوان" که در مرداد ماه ۱۳۵۸ نشر و پخش گردید، مینویسد.

"تمامی کسانی که در طرف مقابل با ما در مذاکره بودند، چه گلستانی، چمران، لاهوتی و دیگران همگی در یک مورد هم‌نظر بودند، و آن اینکه آنها به نسبت مردم کردستان دارای عقایدی فاشیستی بوده. هیچگونه جهت‌گیری و دلسوزی به نسبت مردم کردستان نداشتند، و پیوسته تلاش داشتند که افراد مرتجع و جاشها را بمثابه نمایندگان مریوان به مردم تحمیل نمایند. اما با مبارزات و اتحاد مردم، نقشه‌های آنها شکست خورد و آنها به اهداف خود نرسیدند."

محمد سیار

بخشی از مذاکرات به آزادی دو گروه از پیشمرگان یعنی ۱۶ پیشمرگ در بند، در پادگان مریوان مربوط میگردید، که گروه اول پیشمرگان حزب دمکرات و گروه دوم پیشمرگان بیه‌کیتی جوتیاران "کومه‌له" بودند که نفر اول گروه دوم را ساعد وطن‌دوست عضو کمیته مرکزی کومه‌له و بقیه افراد این گروه نیز از فعالین قابل اتکا کومه‌له محسوب میشدند. اما جالب بود کسی که برای بازجویی و آماده کردن پرونده این دو گروه پیشمرگ به پادگان مریوان میرفت یدالله بیگری از فعالان و یاران قدیمی کومه‌له بود که در آنمقطع در مقام دادستان کردستان کار میکرد. در واقع وجود یدالله بیگری در این مقام نقشی تعیین کننده در آزادی پیشمرگان داشت.

راهپیمائی مردم شهرهای کردستان بطرف مریوان و در رأس آنها مردم سنندج با همان انرژی روزهای اولیه ادامه داشت. در طی مسیر روزانه اخبار مذاکرات و مواضع طرفین مذاکره کننده و همچنین اخبار روزانه مربوط به شهر مریوان، کمپ کانی‌میران، راهپیمائی‌هایی که از شهرهای دیگر بطرف مریوان در جریان بود مداوماً به اطلاع راهپیمایان میرسید. دسته‌های مختلف در مسیر راهپیمائی به خواندن سرودهای انقلابی میپرداختند. مسیر بسیار طولانی بود و زیر تابش مستقیم آن آفتاب چهل درجه تنها شور انقلابی و امید و اراده جمعی بود که از خستگی می‌کاست. مهندس کمال رحیمیان از بلندگوی پرقدرتی که بر روی ماشین جیپ خود نصب کرده بود و آهنگهای انقلابی از شوان‌پرور پخش میکرد که خود بسیار پرتحرک‌تر انرژی و شوری میبخشید. در جریان راهپیمائیها شعارهایی به نفع و پشتیبانی از اتحادیه میهنی کردستان "بیه‌کیتی‌نیشتمانی" که با کومه‌له دارای روابطی نزدیک بود، داده میشد. لازم به یادآوری است کومه‌له با بخشی از بیه‌کیه‌تی‌نیشتمانی بنام "کومه‌له‌رنجدران" نزدیکی ایده‌ئولوژیکی (مارکسیستی) داشت. ماههای قبل از انقلاب چند تن از اعضای هسته‌های اصلی کومه‌له نزد کومه‌له‌رنجدران آموزشهای نظامی دیده بودند. در ضمن کومه‌له نیز برای آنها کمکهای مالی، داروئی و تدارکاتی جمع کرده و به آنها تحویل میداد. این کمکها در آنمقطع که بیه‌کیه‌تی‌نیشتمانی بلحاظ مالی و تدارکاتی در تنگنا بود، کمکهای قابل توجهی محسوب میشد. زیرا بیه‌کیتی‌نیشتمانی از یک طرف با رژیم بعث و از طرف دیگر با بخشی که از آن منشعب شده بود یعنی حزب دمکرات کردستان تحت سلطه دولت عراق که در آن مقطع آنها را قیاده‌موقت "رهبری‌موقت" مینامیدند، در ستیز بود. پیشمرگان بیه‌کیه‌تی‌نیشتمانی نیز بعد از قیام مدتی کومه‌له را در عملیاته‌های نظامی، علیه رژیم اسلامی و خوانین منطقه جنوب کردستان یاری داده بودند و حتی چند نفر از پیشمرگان آنها نیز در این درگیریها جانباختند. در جریان راهپیمائی بطرف مریوان راهپیمایان شعارهای بسیار تندی علیه "قیاده‌موقت" میدادند. "قیاده‌موقت این دشمن خلق ما اخراج باید گردد"، "قیاده، مفتی‌زاده، دشمنان خلق ما"، "قیاده‌موقت عامل امپریالیزم اخراج باید گردد".

این موضعگیریها و سیاست ضدیت با "قیاده‌موقت" که از همان روزهای اول بعد از پیروزی قیام. در ماده هشتم قطعنامه هشت ماده‌ای در مه‌باد فرموله شده بود، پیوسته در تظاهراتها با شعارهای تند علیه "قیاده‌موقت" به نمایش در می‌آمد. در واقع میتوان گفت شاید این یکی از چند مواردی بود که کومه‌له و حزب دمکرات در رابطه با آن علی‌الرغم دلایل خاص خود، همفکر بودند. کومه‌له این ضدیت را

تنها سنگر بازمانده از قیام

در تحلیلهای ایدئولوژیکی خود از جایگاه طبقاتی قیاده موقت و همچنین مناسبات نزدیک خود با نیروها و تشکیلاتهای مخالف قیاده موقت در کردستان تحت کنترل دولت عراق و همچنین جانباختن سلیمان معینی یکی از اولین کادرهای کومه‌له بدست قیاده موقت ارزیابی میکرد. اما آگاهان امور، ضدیت حزب دموکرات کردستان ایران را با قیاده موقت در آنمقطع، در مناسبات نزدیکی میدانستند که این حزب از دیرباز با دولت مرکزی بعث عراق داشت. این موضعگیریها و شعارها عملاً حزب دموکرات عراق "قیاده موقت" را در تقابل با کومه‌له و نیروهای سیاسی در کردستان قرار داد. با نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر "قیاده موقت" به رژیم اسلامی، و قرار گرفتن این تشکیلات در جبهه نیروهای مرتجع و جاشهای هوادار رژیم اسلامی، کردستان تحت کنترل ایران مرکز و بستر مناقشات بیه‌کیتی نیشتمانی و قیاده موقت شد. امری که کومه‌له و سایر تشکیلاتهای سیاسی را بالاجبار در مناقشات حزبی و گروهی درگیر کرد. که در واقع هیچ ربطی به این تشکیلاتها و بطور اخص کومه‌له نداشت، ادامه این وضعیت منجر به جنگهای خونین و تضعیف جنبش کردستان و محدود شدن مناطق فعالیت تشکیلاتهای سیاسی و زیانها و آسیبهای متعدد دیگری به جنبش در شرق کردستان گردید.

امنیت این راهپیمائی بزرگ بعدهه یک واحد از نیروهای نظامی بیه‌کیتی نیشتمانی و همچنین یک واحد مسلح به سلاحهای سبک که فرماندهی آنها را محی‌الدین مائی "کاک شوان" بعدهه داشت، بود. این واحدهای نظامی روزها در ارتفاعات مسیر راهپیمائی حرکت نموده و به دیدبانی منطقه می‌پرداختند تا در صورت مشاهده هر نوع جنب و جوش نیروهای پاسدار یا جاشها آمادگی و زمان لازم را برای حفاظت و تقابل داشته باشند. شبها این واحدها وظیفه نگهبانی و حفاظت از گروههای راهپیمائی را که در یک محل مناسب بیتوته میکردند و شب را به روز میرساندند بعدهه داشتند.

بهنگام عبور راهپیمایان در نزدیکی روستای "دِرْپُو" مرکز و بارگاه شیخ عثمان نقشبندی از طرف شیخ عثمان ضمن فرستادن مقدار بسیار زیادی امکانات تدارکاتی و مواد غذایی، با احترام و رسماً از تمامی راهپیمایان جهت یک ضیافت نهار دعوت بعمل آمد. اما مسئولین و دست اندرکاران راهپیمائی ضمن پس فرستادن و قبول نکردن امکانات تدارکاتی آنها، ضیافت نهار او را نیز قبول نکرده و تمامی راهپیمایان با بی‌تفاوتی از کنار مقر و بارگاه او گذشتند.

هواداران رژیم و انصار ملااحمد نیز ساکت ننشستند و شروع به مبارزه منفی نمودند، از جمله برای اینکه خانواده‌های افرادی را که در راهپیمائی شرکت داشتند ناراحت و نگران کنند، اقدام به دروغ و شایعه‌پردازی کردند، از جمله اینکه شایعه انداختند که تعداد زیادی را مار گزیده و تعداد بیشتری دچار بیماری عفونی گردیده و در بیمارستان بستری شده‌اند.

مذاکره نمایندگان دولت و سخنگویان جنبش و شورای شهر مریوان حدود یک هفته بدرازا کشید. کاک فواد هر روز نتیجه مذاکرات را باطالع مردم کوچ کرده مریوان می‌رساند.



نمایندگان رژیم در روزهای اول اصرار بر خلع سلاح نیروهای مردمی و اتحادیه دهقانی را داشتند که این خواستها بشدت مورد مخالفت کاک فواد و شورای شهر مریوان قرار گرفت اما از طرف دیگر رژیم مداوم خط و نشان میکشید و مردم مریوان را با حمله به شهر تهدید می کرد.

کاک فواد میدانست در صورت حمله رژیم امکان مقاومت ضعیف است و تعداد زیادی از مردم بی گناه نیز کشته میشوند. کاک فواد بهیچ وجه نمیخواست اوضاع شهر سنندج مجدداً تکرار شود. بنابراین توافقاتی حاصل گردید. رژیم موافقت کرد که در شهر اقدام به استقرار مقر برای پاسداران و جاشها ننموده و اداره امنیت شهر را به شهربانی واگذار کند. در ضمن سایر نیروهای رژیم مانند سپاه و ارتش و جاشها، مسلحانه در شهر ظاهر نشوند و طرف مقابل آنها یعنی نیروهای مسلح یه کینتی جووتیاران و سایر تشکیلاتها و نیروهای مردمی نیز مسلحانه در شهر تردد نکنند. مردم کوچ کرده شهر نیز به داخل شهر مریوان بازگردند.

شب قبل از رسیدن راهپیمایان به شهر مریوان در ساعت ۱۲ شب مصطفی چمران، همراه یدی بیگری و یوسف اردلان نماینده مردم شهر سنندج به پادگان مریوان میروند و افراد اتحادیه دهقانی و حزب دمکرات را که بازداشت و زندانی بودند آزاد میکنند. آزادی این افراد بخشی از توافقاتی بود که در مذاکرات طرفین در مورد آنها به توافق رسیده بودند. روزنامه کیهان در تاریخ ۱۱ مردادماه ۱۳۵۸ اطلاعیه دکترشکیبا استاندار کردستان را درمورد توافقنامه دولت و شورای شهر مریوان به چاپ رسانید.

خبر توافقات فوق و آزادی افراد وابسته به گروههای سیاسی و بازگشت آنها به میان راهپیمایان موجی از شادی و شور انقلابی را در میان راهپیمایان دامن زد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

روز دهم مردادماه روز ورود راهپیمایان به شهر مریوان بود. راهپیمایان در هنگام عبور از جلو پادگان شهر با فریادهای بلند و کوبیدن پاهای خود به زمین و دادن شعارهای انقلابی چنان غرشی براه انداختند که افراد رژیم را به وحشت انداختند، فضائی بس تاریخی که برای همیشه در حافظه تاریخ کردستان و افرادی که در این حرکت عظیم مردمی شرکت نمودند باقی خواهد ماند. در هنگام ورود راهپیمایان به محل کوچ مردم مریوان در کانی میران، راهپیمایان موجی از فضای همبستگی و اتحاد و پشتیبانی از مردم مریوان را به نمایش گذاشتند. فضائی سرشار از شادی و پیروزی با اتکا به سازماندهی مردمی و رهبری کارآمد و توانائیهای کاک فواد مصطفی سلطانی که توانست بدور از خشونت و خونریزی و خنثی نمودن بحرانسازیه‌ها و توطئه‌های سرداران و سران رژیم اسلامی این مقاومت عظیم مردمی را رهبری و به سرانجام برساند.

در روز ۱۳ مردادماه در اردوگاه کانی میران گردهمائی بسیار بزرگی بمثابه اختتامیه این حرکت عظیم و مردمی با شرکت راهپیمایان شهرهای مختلف کردستان و مردم کوچ کرده مریوان برگزار گردید کاک فواد مصطفی سلطانی در یک سخنرانی مبسوط به جمعبندی آن حرکت پرقدرد مردمی پرداخته و از مردم بخاطر مبارزات و فعالیته‌ها و سختیهای که در این مدت داشتند قدردانی نمود.



در پایان این گردهمائی قطعنامه راهپیمایان در پنج ماده بشرح زیر قرائت گردید.

۱- اداره امور سیاسی و اداری و انتظامی شهر مریوان باید بدست شورای موقت انقلاب اسلامی و سپس بدست شورای منتخب مردم انجام پذیرد.

۲- ارتش نباید در امور داخلی شهر مداخله نماید و وظیفه آن تنها حراست از مرزهای کشور است.

۳- به توطئه‌های سیاسی و تبلیغاتی علیه مردم مریوان و خلق کرد باید خاتمه داده شود و حقایق اوضاع به اطلاع مردم ایران برسد.

۴- حق تعیین سرنوشت به مثابه یک حق انکارناپذیر تمام خلقها باید برای همه خلقهای ایران برسمیت شناخته شود و خودمختاری بعنوان شکل مطلوب بر خوررداری مردم از حق اساسیشان قبول گردد.

۵- سیاست سرکوب و اعدامهای دسته‌جمعی خلق عرب خوزستان را شدیداً و از اعماق قلب محکوم مینمائیم و ضمن تأکید بر وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور از ایراد اتهامات بر علیه خلقهای رزمنده و تحت ستم ابراز انزجار مینمائیم.

نابود باد ارتجاع داخلی و وابستگان به امپریالیسم و صهیونیسم. ۱۳۵۸ / ۵ / ۱

این فضای شادی و پیروزی نمیتوانست مدت طولانی بدرازا بکشد زیرا کردستان آستان حوادث بود و جمهوری اسلامی ماهیتاً عادت داشت هر بحرانی را با خشونت حل و فصل نماید. بنابراین میتوان این وضعیت را آرامش قبل از طوفان تلقی نمود و منتظر وقایعی دیگر از این دست شد.

عوامل بحران‌ساز ساکت نشستند!

"در پی بازگشت آوارگان به شهر مریوان، و در حالیکه میرفت اوضاع در این شهر به حال عادی برگردد، دیروز مجدداً شهر متشنج شد و مردم در دژبانی دست به تحصن زدند. صبح دیروز قیاده موقت در شهر مریوان اعلام کرد که خواستار کنترل اوضاع به دست قیاده‌یها میباشد این اقدام قیاده موقت در حالی صورت گرفت که قبلاً در موافقت نامه مردم مریوان ذکر شده بود که نیروهای خارجی یعنی قیاده موقت و طرفداران جلال طالبانی از شهر خارج شوند و کنترل شهر به وسیله شورای شهر و ارتش مریوان صورت گیرد. مردم مریوان به عنوان اعتراضی به اعلامیه قیاده موقت در محل دژبانی متحصن شدند و به دنبال آن سرگرد شیبانی فرمانده پادگان با متحصنین گفتگو کرد و قول داد تا به این وضع رسیدگی کنند. یکی از اعضای شورای شهر اعلام کرد که صبح دیروز قیاده موقت که در میان آنها ناهیدی معروف به چاوه نیز دیده میشود از محل خود در ۵ کیلومتری دزلی خارج شد و به سوی مریوان پیشروی کرد و راه ورودی سنندج - مریوان از ناحیه خسروآباد در پمپ بنزین و بلوار جنگلبنی شهر را در کنترل خود گرفت. شورای موقت انقلاب اسلامی مریوان، اطلاعیه‌ای بشرح زیر منتشر کرد: چون در شهر هیچکس به غیر از دادستان انقلاب اسلامی نمیتواند کسی دیگری را دستگیر کند و حمل سلاح در شهر ممنوع است، و همچنین قیاده موقت با کمک فئودالهای مسلح در صدند آشوبی به پا کنند اهالی شریف مریوان را به نکات زیر مطلع میکنیم.

تنها سنگر بازمانده از قیام

۱- در برخورد با برادرانی که مامور انتظامی هستند رفتاری برادرانه توام با مهربانی و خوش برخوردی را کاملاً مراعات کنند.

۲- هر زمان فتوایهای مسلح و یا دار و دسته راهزنان ناهیدی و قیاده موقت به حقوق هر کس کوچکترین تعرضی کردند شورای موقت اسلامی شهر را در جریان قرار دهید.

۳- چون دشمنان امنیت مردم، در نظر دارند با تیراندازیهای موزیانه در شهر باعث ناامنی شوند، از کلیه مردم مبارز مریوان تقاضا داریم به محض مشاهده تیراندازی از طرف هر کس که باشد فوراً او را به شورای موقت شهر مریوان معرفی کنید.

۴- به فتوایهای مسلح، قیاده موقت و دار و دسته راهزنان ناهیدی اخطار میشود در صورت ادامه خونریزی و تعرض به آزادی و جان و مال مردم و اشغال جاده‌ها، با عواقب شدید آن مواجه خواهید شد.

۵- از مردم مبارز دزلی که بارها علیه تجاوزات دار و دسته قیاده موقت مبارزه کرده‌اند. تقاضا داریم جهت همبستگی با مردم مریوان از هرگونه همکاری با آنها خوداری کرده و آنان را از روستای خود برانید.

شورای موقت شهر مریوان، در این رابطه همچنین تلگرافی به امام خمینی به قم مخابره کرد. متن تلگراف به این شرح است:

قم - زعیم عالیقدر امام خمینی، رونوشت: جناب نخست وزیر - مجاهد کبیر آیت‌الله طالقانی - جمعیت کردهای مرکز - استانداری کردستان.

با کمال احترام مردم مریوان بر مبنای حسن نیت، با نمایندگی دولت توافقنامه‌ای را که مشروحاً پخش گردید امضاً نموده که موقتاً انتظامات شهر با همکاری شورای انقلاب اسلامی به دست ارتش باشد. بر خلاف قرارداد و خواست مردم مریوان، حکومت نظامی در شهر مستقر و دور تا دور شهر با توپ و کلیه وسائل جنگی محاصره و مردم مریوان را مورد تهدید و ارباب قرار داده که حقیقتاً حکومت نظامی رژیم طاغوتی را بیاد آورد که موجب سلب اعتماد مردم از دولت گردید و امکان فاجعه در پیش است. با توجه به عرایض استدعای رسیدگی فوری داریم. شورای موقت انقلاب اسلامی مریوان"

"روزنامه آیندگان شانزدهم مرداد ماه ۱۳۵۸"

اطلاعیه جمعیت خواستاران حقوق خلق کردا

"مردم مبارز مریوان و کردستان و خلق‌های سراسر ایران، یک روز پس از بازگشت مردم مریوان از کوچ تاریخی خود، قیاده موقت همراه جاش‌های مریوان در رأس آنها ناهیدی جاده مریوان سنج را در سه‌راه "بیه‌که‌ره" گرفته و ماشینها را بازرسی و مردم را اذیت میکنند. از جمله بر خلاف موافقتنامه مریوان، خودسرانه مردم را دستگیر و دست بسته به دزلی، مرکز قیاده موقت میفرستند. این اقدام از نظر ما محکوم است و خواهان مجازات عاملین هستیم."

"روزنامه اطلاعات شانزدهم مرداد ماه ۱۳۵۸"

درگیریهای خونین شهر پاوه!

بناگهان خبر رسید که تعداد زیادی از مردم اورامان در روستای "قوری‌قه‌لا" در محور روانسر پاوه و حدوداً ده کیلومتری پاوه به تحصن نشسته‌اند. من این خبر را با این تفسیر شنیدم که مردم به اعتراض به بودن پاسداران و جاشها در شهر پاوه به تحصن نشسته‌اند. من که سربازی خود را در شهر پاوه گذرانده و آشنائی کامل با مردم و محیط و اتفاقات آنجا داشتم، تصمیم گرفتم، بلافاصله عازم آنجا شوم. قبل از آنکه به درگیری‌های پاوه بپردازم لازم است که برای آشنائی خواننده با توضیحات مختصری از بافت اجتماعی - تاریخی منطقه شروع کنم.

شهر پاوه در مرکز منطقه‌ای وسیع قرار گرفته است که مردم آن منطقه عمدتاً جاف هستند. ساکنان شهر پاوه هورامی هستند و جافها و هورامیهای شهر پاوه از دورانه‌های دیرباز اختلافاتی طایفه‌ای و عشیرتی با هم داشتند. جافها که در این بخش از منطقه در اکثریت بودند، در دورانه‌های گذشته همواره به هورامیهای شهر پاوه زور گفته و به چپاول و کشتار آنها میپرداختند. هورامیهای شهر پاوه نیز که در اقلیت بودند. برای در امان ماندن از این تعرضات عشایر جاف تاریخاً بدامان حکومت مرکزی پناه میبردند. در دوران رژیم پهلوی نه تنها در جهت حل این اختلافات اقدامی انجام نگرفته بود، بلکه همواره در جهت دامن زدن به اختلافات برای کنترل مردم و استیلا بر منطقه کوشش میشد. اوج این بحران در شروع قیام مردم ایران علیه رژیم شاه بود.

در رابطه با این درگیریهای منطقه‌ای و طایفه‌ای در آنزمان روزنامه اطلاعات نوشت:

در حمله سالار جاف به شهر پاوه هیجده نفر کشته شدند!

"دوهزار نفر از ساکنان روانسر، کامیاران، ولدبیگی، چند تن از "بگ‌زادگان" خوانین جوانرود که از سوی سالار جاف اجیر شده‌اند. شهر پاوه را به خاک و خون کشیدند و در اندک زمانی شهر به صحنه جنگ خونین درآمد. این عده سه نفر از ساکنان پاوه را سرنماز در کوهستان کشتند و ۱۶ نفر را به سختی مجروح کردند و سپس بسوی شهر سرازیر شدند و اموال مردم را به غارت بردند. متجاوزان و غارتگران در حمله به شهر با مقابله زنان و کودکان روبرو شدند و ساکنان شهر، کودکان و شیرزنان برای دفاع از خود و اموالشان از پشت بامها بسوی آنان سنگ پرتاب کردند. سرانجام خیل غارتگران که با یکصد و هیجده کامیون به شهر هجوم برده بودند با بجا گذاشتن ۱۲ کشته گریختند و در اطراف شهر کمین کردند. سالار جاف نماینده مردم پاوه و اورامانات در مجلس شورای ملی است و خود او با یک اتومبیل در حمله به شهر پاوه، حوزه نمایندگی خود گروه متجاوزان را همراهی میکرد و خود او فرماندهی حمله به شهر پاوه را بعهدہ داشت. از یک روز پیش در شهر شایع شده بود که سالار جاف همراه عده‌ای در تدارک یک حمله به شهر از عشایر اجیر شده منطقه پاوه است. ساکنان شهر، مردان و جوانان بعنوان اعتراض به این حمله و برای جلوگیری از برخورد با افراد اجیر شده سالار جاف از صبح دیروز به دشت و کوه زدند تا از شهر دور باشند."

"روزنامه اطلاعات سه شنبه ۹ آبان ۱۳۵۷"

تنها سنگر بازمانده از قیام

این گزارش گر چه در ظاهر درگیری و تقابل خشونت‌آمیز طرفداران و چماق‌داران رژیم شاه را با مردم معترض به رژیم شاهنشاهی توضیح می‌دهد، اما در واقع جو تنش و اختلافات طایفه‌ای و عشیره‌ای را که چون آتش زیر خاکستر اینک شعله کشیده بود دامن می‌زد.

بعد از انقلاب و به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، رژیم اسلامی نه تنها هیچ تلاشی در جهت حل مشکلات مردم منطقه انجام نداد بلکه برعکس با تکیه بر نیروهای مرتجع و آشوبگر در منطقه بمنظور ایجاد فضای بحرانی و تب‌آلود وضعیتی را آماده کرد تا بتواند نیروهای مترقی و ملی کرد را سرکوب کند.

در جهت تقابل با این تنش‌سازها و خنثی نمودن برنامه‌های مرتجعین و سران بحرانساز آنها در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ نیروهای مترقی و چپ و ملی اقدام به گردهمایی کردند که در آن گروه‌هایی از مردم سراسر نقاط مختلف اورامانات شرکت کردند. این تجمع در اردوگاه سهریاس پاوه برگزار گردید. حدود سه هزار نفر از اهالی بخشهای باینگان، جوانرود، پاوه و روستاهای منطقه اورامانات به منظور تبادل نظر در باره مسائل و مشکلات مردم منطقه بدون توجه به تفاوت‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای در جهت ایجاد اتحاد و همبستگی کامل در سطح منطقه تجمع کردند.

خبرگزاری پارس در رابطه با این تجمع گزارشی را بشرح زیر مخابره نمود:

"در این جلسه سخنرانیهائی در مورد اتحاد و همبستگی در راه رسیدن به خودمختاری مردم کردستان در چهارچوب ایرانی آزاد و مستقل ایراد گردید و سپس تصمیماتی باتفاق آراء اتخاذ و قطعنامه‌ای در هفت ماده بشرح زیر بتصویب و به تأیید عموم شرکت کنندگان گردید.

۱- مردم منطقه خواستار ایجاد تفاهم و همبستگی در سطح منطقه و همچنین در میان خلق کرد ایران و سایر خلقهای ایران میباشد.

۲- شرکت کنندگان در جلسه خواستار تسریع حق خودمختاری و رفع ستم ملی و طبقاتی در قانون اساسی میباشند.

۳- حاضرین در جلسه تأکید نمودند که مردم باید هوشیارانه مراقب توطئه‌ها و دسایس بوده و بمحض مشاهده توطئه یا دسیسه‌ای با شدت هر چه تمامتر بمبارزه بپردازند.

۴- نظر به اینکه در هر یک از طرحهای خودمختاری تاکنون از طرف احزاب و گروههای مختلف ارائه شده است، یکی از آنها انتخاب ماموران محلی و مردمی در منطقه باشند. شرکت کنندگان در جلسه مصرأ خواستار آن شدند که در رأس ادارات مختلف مخصوصاً نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران انقلاب از افراد بومی که مورد قبول عامه مردم باشند گماشته شوند.

۵- حاضرین در جلسه موکداً خواستار آن بودند که دولت مرکزی فقط با افراد و گروه‌هایی که نماینده واقعی مردم کرد میباشند، در باره حقوق ملی خلق کرد به مذاکره بپردازند و هیچ فردی مادام که نمایندگان واقعی مردم نباشد حق ندارند خود را نماینده مردم معرفی نماید.

۶- نظر به اینکه تعداد بیکاران در منطقه زیاد میباشند، شرکت کنندگان در گردهمایی خواستار آن بودند که در اسرع وقت نسبت به ایجاد کار و احیای دامداری و کشاورزی و بهبود وضع اقتصادی منطقه

اقدامات عاجلی معمول گردد.

۷- حاضرین در جلسه با توجه به وضع منطقه خواستار تشکیل شوراهای روستا، بخش، شهر، و همچنین ستاد شوراهای اورامانات و جوانرود بودند." "کرمانشاه، خبرگزاری پارس. شنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۸"

این تجمع با وجود اینکه قدمی در جهت اتحاد و حل مشکلات منطقه و حرکتی در جهت زدودن اختلافات و دشمنیهای مردم منطقه بود و بندهای قطعنامه خود گویای این واقعیت بود، اما بلافاصله مورد مخالفت نیروهای مرتجع و هوادار رژیم مانند مدرسه قرآن از انصار ملاحمد، جمعیت طرفداران حکومت قرآن، و غیره قرار گرفت. این تجمع را با برچسبهای کمونیستی و سلطنتطلبی به چالش طلبیده و اقدام به بحران سازی و جوسازی برای درگیری کردند.

در روز پنجشنبه ۱۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ در روستای "دوریسان" در چند کیلومتری پاهو در هنگام عبور یک واحد از پاسداران یک درگیری بوجود آمد که تعدادی از پاسداران زخمی و یک نفر از سران عشایر ایناخی بنام مصطفی ایناخی معروف به "مووچه‌حبیب" کشته شد. این درگیری جرقه‌ای بود برای آغاز یک درگیری بزرگ‌تر در شهر پاهو و موجی تازه از بحران در منطقه. مرتجعین و بحرانسازان بلافاصله دست بکار شدند و به بهانه ناامن شدن شهر پاهو به مسئولین مملکتی هشدار دادند. با به تعطیل کشاندن شهر و براه انداختن تظاهرات علیه نیروهای موقی و ملی، به ایجاد یک کمیته تحصن از افراد مدرسه قرآن و مراکز اسلامی و ملاهای مرتجع در فرمانداری پاهو اقدام نموده و در ادامه به تحصن نشستند.

در روز بعد تحصن در روز ۱۹ مردادماه ۱۳۵۸ جمعی از ملایان و مسئولین کرمانشاه با هلیکوپتر وارد پاهو شدند و به فرمانداری رفته و با متحصنین به گفتگو نشستند. سازمانها و تشکیلاتهای سیاسی مختلف که بحرانسازیه‌های نیروهای کهنه‌پرست مدرسه قرآن و مراکز اسلامی و دست‌اندرکاران رژیم را در جهت اقدام به جنگی تازه در منطقه جدی میدیدند، دست بکار شدند تا با تحصن در روستای "قوری‌قه‌لا" بتوانند اقدام به حل این بحران بدور از جنگ و خونریزی و خشونت نمایند.

اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران- تشکیلات پاهو

"مردم مبارز اورامات همچنانکه آشکارا مشاهده مینمائید، نقشه شوم خائنین و ضدانقلاب در شرف تکوین است. گردانندگان این توطئه ضدخلقی و ایادیشان که شناخته شده هستند مشتی مرتجع و افراد قشری میباشند. براستی جای تعجب است که با یک توطئه از پیش ساخته‌تر از آن تظاهرات کذائی بود که ایادی کمیته و عده‌ای دانشجو‌نما براه انداختند. که بازیگرانش بحق در این باره با فریب افکار عمومی و تحریک مردم چقدر عوام فریبانه و با تزویر نقشه شوم خود را به مرحله عمل نزدیک نمودند. اینک ما بار دیگر ایجاد توطئه خائنانه که به ضرر خلق و بالاخص مردم پاهو میباشند، به ملت هشدار میدهیم با صبر و بردباری باز هم ثابت نمایند که ملتی هستند با رشد فکری در حد یک انسان انقلابی. باید به طاغوتیان که نقش جدیدی در داخل حکومت انقلابی به کمک عوامل ساواک منحوس به عهده

تنها سنگر بازمانده از قیام

گرفته‌اند نشان دهند آگاه‌تر از آنند که دشمن خیال میکند. ما ورود مجاهدین را از کرمانشاه که با عجله و بدون واقع‌بینی صورت گرفته و باعث دلهره و نفرت مردم منطقه گردیده بشدت محکوم مینمائیم. از مسئولین کمیته و سپاه پاسداران درخواست مینمائیم بیش از این آلت دست عوامل رژیم طاغوت قرار نگیرند. حزب دموکرات کردستان ایران تشکیلات پاهو بار دیگر با تائید رهبری قاطعانه امام خمینی از دولت موقت مهندس بازرگان تقاضا مینماید. که برای پیشگیری هر نوع برخورد و آشوب در این منطقه چاره‌اندیشی نمایند."

"حزب دموکرات کردستان ایران پاهو - نوزدهم مرداد ماه ۱۳۵۸"

پیام شیخ عزالدین حسینی به مردم اورامانات!

"اورامانات - سید عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد در پیامی که به مردم پاهو، اورامانات و جوانرود فرستاد، مردم را به اتحاد و یگانگی دعوت کرد. متن پیام باین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم مبارز پاهو، اورامانات و جوانرود سلام و درود مرا بپذیرید. با توجه به وضع بحرانی که در کردستان وجود دارد و با در نظر گرفتن اینکه روز به روز عوامل مرتجع و فرصت‌طلب در صدد توطئه بوده و می‌خواهند مردم را متفرق نموده، ایجاد درگیری نمایند. لازم است که با هوشیاری انقلابی این توطئه خنثی شود و این جز با متحد شدن نیروهای انقلابی و مردم مسلمان و زحمتکش کردستان امکان پذیر نیست. لذا همچنانکه با اتحاد و قهرمانیهای خود در زمان طاغوت و با نثار خون جوانانتان توانستید از زورگوئی و فشار جلوگیری نمائید اکنون نیز خلق کرد از شما مردم غیور پاهو و اورامانات چنین انتظاری دارد که با اتحاد خود آنچنان نیروئی در مقابل مرتجعین فراهم سازید که هیچ قدرت و عوامل ضدخلقی و فرصت‌طلب را یارای ایستادگی نباشد و سعی شود که امور مربوط به خود را انجام داده و اجازه ندهیم که تفرقه‌اندازان در زیر هیچ شعاری فرصت کم‌نظیری که برای مردم کرد بدست آمده سلب نماید و ما را در پیشگاه خداوند و خلق کرد و تاریخ شرمسار نمایند و آیندگان بر ما نفرین بفرستند. ملت کرد هیچگاه در میدان مبارزه شکست نخورده بلکه از طریق سیاست و فریب و اختلاف شکست خورده است، باید بدانید که برادران شما در میوان و سنندج مهاباد و سرو چگونه با وحدت خود، توطئه دشمنان را درهم کوبیدند مجاهد نماهای غارتگر را به عقب راندند و ایمان و شهادت مردم کامیاران را که از شما دور نیستند سرمشق قرار دهید و ملت از شما انتظار دارد مانند کوه‌های سر به فلک کشیده اورامانات شکست‌ناپذیر و بلندهمت باشید و در چارچوب ایرانی آباد و آزاد کوشا باشید. از خداوند متعال پیروز ملت کرد را خواستاریم. سید عزالدین حسینی."

"روزنامه اطلاعات بیست و یکم مردادماه ۱۳۵۸"

در روز ۲۲ مردادماه ۱۳۵۸ من به "قوچی‌قه‌لا" رسیدم. تقریباً از تمامی تشکیلاتهای سیاسی مانند کومه‌له، حزب دموکرات، سازمان چریکهای فدائیان خلق، سازمان پیکار، گرفته تا تعداد بسیار زیادی از عشایر مسلح که عمداً از عشایر بخشهای باینگان، روانسر، جوانرود، ثلاث باباجانی، نودشه، نوسود، قلخانی، سنجابی، ولدبیگی و بخش حومه پاهو بودند، در آنجا جمع شده و ترکیب ناهمگونی را تشکیل داده بودند. تعداد زیادی از این افراد مسلح را قبلاً در کامیاران دیده بودم. اوضاع بسیار بحرانی بود زیرا

هیچگونه نظامی بر تحصن حاکم نبود و امکان هرگونه ماجراجویی محتمل بود. قرار بر این بود هیئتی از روسای استان کرمانشاه به محل تحصن بیایند، بهمین دلیل تشکیلاتهای سیاسی تلاش داشتند تا نظامی را بر تحصن حاکم کنند و آنرا کنترل نمایند اما با وجود آن همه افراد مسلح که ماهیت سیاسی تحصن را بزیر سؤال برده بودند، این اقدام اساساً کاری بس دشوار و تقریباً غیرممکن به نظر میرسید.

ساعت حدوداً چهار بعدازظهر بود که یک هلیکوپتر در کنار پاسگاه ژاندارمری در نزدیکی محل تحصن برزمین نشست. محمد سپهری پور استاندار کرمانشاه، فرمانده ناحیه ژاندارمری، و آیت الله مجتبی حاج آخوند و حجت الاسلام شمس و تنی دیگر از ملاهای کرمانشاه بمیان متحصنین آمدند. بعد از آنکه نمایندگان دولت معرفی شدند عده‌ای از متحصنین سرود ای رقیب را خوانده و سپس متن قطعنامه متحصنین به شرح زیر خوانده شد:

" ما اهالی پاوه و بخشهای باینگان، روانسر، جوانرود، ثلاث باباجانی، نودشه، نوسود، قلخانی، سنجابی، ولدبیگی و بخش حومه پاوه متحصن در قوری‌قله لا ضمن تائید رهبری قاطعانه امام خمینی از دولت موقت جمهوری اسلامی خواهانیم بنا بر موقعیت حساس منطقه که هر روز توطئه‌ای در شرف تکوین است و نمونه محرز آن پیاده نمودن افراد مجاهد غیربومی در شرایط غیرمنتظره که باعث ایجاد رعب و وحشت در منطقه گردیده به خواستهای زیر توجه و در بر آوردن خواستهای متحصنین منطقه اقدامات لازم را معمول دارند.

- ۱- تشکیل ستاد مشترک جهت آماده کردن منطقه برای تشکیل شوراهای شهر و روستا.
- ۲- ما خواهانیم که نیروهای انتظامی شهر از افراد با صلاحیت منطقه تحت نظر ستاد مشترک و بعداً شورای شهر تشکیل شده و انتظامات را برعهده بگیرند.
- ۳- ما خواهان آنیم که پاسداران غیربومی هرچه زودتر منطقه را ترک گفته و بقیه پاسداران بومی زیر نظر ستاد مشترک یا شورای شهر تصفیه شوند.
- ۴- تمام نیروهای غیرایرانی که بعنوان پناهنده سیاسی در این منطقه هستند به هیچ وجه حق دخالت در امور اجرایی منطقه را ندارند.
- ۵- دخالت اشخاص بی صلاحیت و فاقد آشنائی به اوضاع منطقه را در امور منطقه را شدیداً محکوم مینمائیم.

۶- عوامل ضدانقلاب که در دستگاههای اجرایی رخنه نموده و به اشکال مختلف آرامش منطقه را برهم زده و آشوب بر پا میکنند به هر شکل و در هر لباس محکوم مینمائیم.

۷- ما خواهان تشکیل دادگاه انقلاب و تصفیه عناصر سرسپرده در سطح منطقه میباشیم.

۸- ما خواهان اتحاد و همبستگی تمام خلقهای ایران خصوصاً مردم و نیروهای مرفعی کردستان هستیم تا با اتحاد خود تلاش و کوشش ضدانقلاب را خنثی نمائیم.

۹- ما تا حصول نتیجه نهائی به تحصن ادامه خواهیم داد."

" به نقل از کتاب تاریخ سیاسی، اجتماعی پاوه نوشته بهرام ولدبیگی "

بعد از خواندن قطعنامه، حجت الاسلام شمس و استاندار به سخنرانی پرداختند که در واقع مشتی

تنها سنگر بازمانده از قیام

موعظه و نصیحت بیش نبود. سپس با نمایندگان متحصنین در پاسگاه ژاندارمری به گفتگو نشستند، و به آنها وعده دادند مشکلات را با مرکز مطرح کرده و در جهت حل مشکلات قدم بردارند. اما این فقط یک قول توخالی بود زیرا رژیم ماهیتاً با بحرانسازی جواب مشکلات را میداد. حضور وسیع افراد مسلح طایفه‌های مختلف جاف، امکان مناسبی بود برای رژیم تا با تکیه بر ارتجاعی‌ترین عناصر منطقه و استفاده از آنها بمثابه چماق در تقابل با نیروهای مترقی و ملی، امکان انتقال تعداد بسیار زیادی از نیروهای پاسداران از کرمانشاه و شهرهای دیگر ایران به پاوه را فراهم کند. همچنانکه روزنامه پیغام امروز نوشت:

"مردم پاوه به اعتراض به اینکه تعدادی از هواداران و بازماندگان رژیم شاه در جوانرود قصد حمله و قتل عام مردم پاوه را دارند. به تحصن نشسته و خواستار آمدن پاسداران برای دفاع از آنها را دارند." "روزنامه پیغام امروز بیست و سوم مردادماه ۵۸"

رژیم از طریق رسانه‌های عمومی تحت اختیار خود فضا را جهت جنگی علیه مردم منطقه و نیروهای مترقی و ملی آماده و سپس اقدام به زدن یک پل هوایی مابین کرمانشاه و پاوه کرد و تعداد بسیار زیادی از پاسداران را به پاوه فرستاد. این آغاز بحرانی بود که چنین به نظر میرسید رژیم اسلامی برای حل معضل پاوه انتخاب و آفریده بود.

اما در منطقه دیواندره!

در تاریخ ۲۵ مردادماه ۵۸ درگیری نظامی دیگری اینبار در منطقه دیواندره از یک طرف خانه‌های منطقه مانند: فیروزخان، یحیی‌خان، شمس‌خان، خلیل ملکی، سعیدخان، و از طرف دیگر نیروهای مسلح کومه‌له بمثابه نیروی اصلی همراه با تعدادی از پیشمرگان یه‌کیه‌تی‌نیشتمانی و چریک‌های فدائی خلق و کومه‌له یکسانی و سازمان‌های دیگر در روستای "که‌ره‌فتوو" در گرفت. این درگیری را کومه‌له برای قلع و قمع کردن و سرکوب مالکین منطقه دیواندره آغاز کرد، که با کشته شدن تعدادی از مالکین و متواری شدن و پناه بردن بقیه به دامن رژیم و اعلام آمادگی در جهت مقابله با جنبش مردم کردستان باتمام رساند.



در میانه درگیری‌ها یکی از یاران قدیمی کومه‌له بنام یحیی خاتونی و یکی از پیشمرگان اتحادیه میهنی "یه‌کی‌تی نیشتمانی" و یکی از پیشمرگان کومه‌له یکسانی بنام ملاسید رشید جان باختند.

در گرماگرم درگیری‌های منطقه دیواندره، بحران هه‌ورمان پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از پیش اوج گرفت، و همگان در انتظار جرقه‌ای بودند که خطر به آتش کشیده شدن منطقه را به همراه داشت.

بحران پاهو اوج گرفت!

روزنامه اطلاعات در بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۵۸ نوشت:

"پس از سپری شدن مهلت عشایر اورامانات در قوچی قه‌لا برای انجام خواسته‌های ۹ ماده‌ای آنان که ساعت پنج بعد از ظهر سه‌شنبه گذشته پایان یافت. سحرگاه دیروز ۲۴ مرداد عده‌ای به پاهو حمله کردند و شهر را به محاصره درآوردند. زد و خورد افراد مهاجم و نیروهای پاسدار در پاهو از ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بامداد دیروز شدت گرفت و از صبح دیروز سپاه پاسداران پاهو مکرراً از سپاه پاسداران کرمانشاه تقاضای ارسال کمک و مهمات کردند. در زد و خورد های دیروز پاهو عده‌ای کشته شدند که از رقم صحیح کشته ها اطلاعی در دست نیست.

دیروز راه کرمانشاه - پاهو در مقابل پاسگاه "قازانچی" بسته شد و ارتباط تلفنی پاهو با سایر نقاط قطع گردید و تنها ارتباط از طریق بیسیم شهربانی ممکن بود.

یک گزارش حاکی است که یک وسیله نقلیه متعلق به پاهوایها به رگبار مسلسل بسته شد و چند تن مجروح شدند. "

"روزنامه اطلاعات پنجشنبه بیست و پنجم مردادماه ۱۳۵۸"

برخلاف آنچه در مطبوعات و روزنامه‌ها نگاشته شده بود، هیچگونه مهلتی برای شروع جنگ از طرف متحصنین قه‌ووری قه‌لا اعلام نگردیده بود، ولی بحران در آستانه انفجار بود و جرقه‌ای کافی تا جنگ شروع شود.....

جنگ در پاهو شروع شد و مصطفی چمران معاون نخست‌وزیر شخصاً فرماندهی عملیات را در پاهو بعهد می‌گیرد. بدلیل اینکه شهر پاهو بکلی در محاصره بود، او تصمیم می‌گیرد که خود را با هلیکوپتر به مقر ژاندارمری که حلقه محاصره آنجا هر آن تنگتر میشد، برساند. با وجود اینکه در هنگام فرود تعدادی گلوله به هلیکوپتر او اصابت میکند اما هلیکوپتر سالم بر زمین می‌نشیند و چمران پیاده میشود، ولی بعد از اینکه زخمیهای جنگ بداخل هلیکوپتر منتقل میشوند، در هنگام برخاستن، هلیکوپتر مجدداً هدف قرار گرفته میشود و کنترل خود را از دست داده و به سیم‌های برق برخورد میکند و افراد داخل آن بر روی سیم‌های برق پرتاب شده و سپس هلیکوپتر سقوط میکند. دو نفر خلبان آن بنامهای ستوان دوم مهدوی و وجدانی کشته میشوند. تعدادی از افراد درون هلیکوپتر نیز که به خارج هلیکوپتر پرتاب میشوند، گردنهایشان به سیمهای برق برخورد میکند و عملاً بریده میشود. که این اتفاق موضوع تبلیغات وسیع رژیم در رسانه‌های عمومی مبنی بر سربیدن پاسداران بدست پیشمرگان در پاهو میشود. رژیم اسلامی با پخش تعدادی عکس و بزرگ‌نمایی و تبلیغات وسیع علیه مردم کردستان و آماده نمودن سناریوی جدیدی، امکانات و فضای حمله وسیع و همه‌جانبه به کردستان را تدارک می‌بیند.

شهر پاهو در آستانه سقوط!

"بدنبال حمله دیروز مهاجمین مسلح به گروهان ژاندارمری و سپاهیان پاسدار انقلاب در پاهو امروز این شهر در آستانه سقوط قرار گرفت. سپاهیان پاسدار انقلاب و ژاندارمری مستقر در پاهو طی پیامهای

تنها سنگر بازمانده از قیام

فوری به مراکز خود در کرمانشاه امروز صبح اعلام کردند که پاوه بدست مهاجمان در شرف سقوط است و از سپاه پاسداران و ارتش استمداد کردند. گزارشات اولیه از پاوه حاکی از آن است که ساعت دو بامداد روز ۲۴ مرداد ماه افراد مسلح مرکب از احزاب منطقه و حزب دمکرات و افراد جلال طالبانی به گروهان ژاندارمری و مرکز سپاه پاسداران پاوه حمله مسلحانه کردند. در این تهاجم همه راههای ورود شهر محاصره و تحت کنترل مهاجمین قرار گرفت. تعداد پاسداران در پاوه بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر میباشند.

"روزنامه انقلاب اسلامی بیست و پنجم مردادماه ۱۳۵۸"

اوضاع پاوه وخیمتر شد!

"ساعت ۲۰ و ۲۰ دقیقه روز ۲۶ مرداد ماه وضع پاوه با حمله گسترده مهاجمین که از گروههای جلال طالبانی، سالار جاف، پالیزیان، به رهبری فرقه دمکرات کردستان تشکیل یافته‌اند، وخیمتر شده است. و هم‌اکنون عده زیادی از سپاه پاسداران و مردم شهر کشته و زخمی شده‌اند. بیمارستان شهر بدست مهاجمین سقوط کرده، و چند بهیار و پزشک و پاسدار زخمی و کشته شده‌اند. هم‌اکنون معاون نخست وزیر "دکتر چمران" در حلقه محاصره مهاجمین قرار دارد. نیروهای کمکی کرمانشاه با یک پل هوایی در حال تقویت محاصره شدگان هستند، و از تعداد کشته‌ها و زخمیها اطلاع دقیقی در دست نیست."

"خبرگزاری پارس به نقل از نخست وزیر ۲۶ مردادماه ۱۳۵۸"

با توجه به اوضاع و شرایط حاکم بر شهر پاوه خمینی خود راساً وارد معرکه میشود و دستور سرکوب و ختم "غائله" را میدهد.

مهلت ۲۴ ساعته خمینی به دولت و ارتش!

بسم الله الرحمن الرحيم

"از طرف ایران گروههای مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند، که من دستور بدهم بسوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر میکنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار میکنم، اگر با توپها، تانکها، قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت بسوی پاوه نشود من همه را مسئول میدانم.

من بعنوان ریاست کل قوا، به رئیس ستاد ارتش دستور میدهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگانهای ارتش و ژاندارمری دستور میدهم بی‌انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات بسوی پاوه حرکت کنید. و به دولت دستور میدهم وسائل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند. تا دستور ثانوی من مسئول این کشتار وحشیانه را قوای انتظامی میدانم در صورتی که تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی میکنم. مکرراً از منطقه اطلاع میدهند که دولت و ارتش کاری انجام نداده‌اند من تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام نگیرد سران ارتش و ژاندارمری را مسئول میدانم. ۲۷ مردادماه ۵۸ روح الله الموسوی الخمينی."

"روزنامه انقلاب اسلامی شنبه بیست و هفتم مردادماه ۱۳۵۸"

محمد سیار

جنگ سخت و پرتلفاتی در پاوه آغاز شد. پیشمرگان سازمانهای مختلف سیاسی کومهله، دمکرات و چریکهای فدائی خلق و تعدادی از پیشمرگان اتحادیه میهنی "یه‌کیتی‌نیشتمانی" و تعداد بسیار زیادی از افراد مسلح عشایر طایفه‌های جاف شروع به تنگ‌تر کردن حلقه محاصره پاوه نمودند. پاسداران و جاشها "نیروهای بومی هوادار رژیم" در تنگنای جدی قرار گرفته و امکان سقوط شهر پاوه هر آن به واقعیت بیشتر نزدیک میشد. اوضاع بحرانی و غیرقابل کنترل بود. در ساعت ۱۱ صبح تعداد زیادی از افراد مسلح عشایر به بیمارستان شهر حمله کردند و پس از یک درگیری سخت بر بیمارستان که بوسیله واحدی از پاسداران حفاظت میشد، تسلط پیدا کردند. تمامی پاسداران و افرادی که زخمی و بستری بودند نیز کشته شدند. نیروهای رژیم مداوم از مرکز تقاضای کمک میکردند. امکان فرستادن کمک برای نیروهای رژیم از طریق زمینی غیرممکن بود و رژیم در تلاش بود تا کمکهای بیشتری از طریق هوایی به پاوه بفرستد اما این کار ساده‌ای نبود زیرا برای پیاده کردن نیرو باید هلیکوپترها در سطح پائین پرواز کنند و با وجود صدها نفر مسلح که حلقه محاصره را لحظه به لحظه تنگتر کرده بودند بارانی از گلوله بر هلیکوپتر فرود آمده و امکان سقوط آن وجود داشت.

پیام خمینی خطاب به روسای ستاد ارتش، ژاندارمری و پاسداران!

"بسم الله الرحمن الرحيم.

به رئیس کل ستاد ارتش و رئیس کل ژاندارمری اسلامی و رئیس پاسداران اکیداً دستور میدهم که به نیروهای اعزامی به منطقه کردستان دستور دهند که اشرار و مهاجمین را که در حال فرار هستند تعقیب نمایند و آنان را که دستگیر نموده و با فوریت به محاکم صالحه تسلیم و تمام مرزهای منطقه را سریعتر ببندید که اشرار به خارج نگریزند و اکیداً دستور میدهم که سران اشرار را با کمال قدرت دستگیر نموده و تسلیم نمایند. اهمال در این امر تخلف از وظیفه و مورد مواخذه شدید خواهد شد. مردادماه ۱۳۵۸ روح الله الموسوی الخمینی."

آخرین گزارش روزنامه جمهوری اسلامی از اوضاع بحرانی شهر پاوه!

"از ۱۸۰ پاسدار اعزامی تهران و اصفهان حدود ۱۵۰ نفر کشته یا زخمی شده و عده‌ای نیز اسیر شده‌اند. در ضمن یک فروند جت جنگنده اف۴ که برای یک عملیات تجسسی و شناسائی بر فراز پاوه در پرواز بود در چهار کیلومتری شمال پاوه سقوط کرد، وسائل ارتباط جمعی علت سقوط را بعضاً برخورد گلوله و بعضی نقص فنی ذکر کردند پس از چند روز جنازه سوخته دو خلبان آن بنامهای سرگرد محمد نوژه و ستوان یکم سید عبدالله بشیری پیدا شد." "روزنامه جمهوری اسلامی یکشنبه بیست و هشتم مردادماه ۱۳۵۸"

با رسیدن نیروهای کمکی رژیم اسلامی و تداوم درگیری هر لحظه بر تعداد کشته و زخمیهای دو طرف اضافه میشد. چمران همراه تعدادی از افراد ژاندارمری و پاسداران در پاسگاه ژاندارمری مدتها بود که بوسیله پیشمرگان کومهله و حزب دمکرات و اتحادیه میهنی و تعدادی از افراد حامدبک کلاشی در محاصره بود و این در حالی بود که پاسگاه ژاندارمری در آستانه سقوط بود. پیشمرگان تا چند متری

تنها سنگر بازمانده از قیام

پاسگاه پیشروی کردند. که بدلیل عدم فرماندهی واحد و عدم هماهنگی نیروهای مختلف و بی تجربگی تصرف پاسگاه به درازا کشیده که با رسیدن نیروهای کمکی رژیم، تصرف پاسگاه ژاندارمری عملاً غیرممکن گشت. پاسگاه ژاندارمری شهر پاوه موقعیتی استراتژیک داشت و نقش کلیدی چمران در فرماندهی، روحیه افراد محاصره شده رژیم را حفظ کرده بود. رژیم با اعزام نیروهای بیشتر و بیشتر از کرمانشاه و شهرهای مختلف ایران به پاوه اوضاع را به نفع خود تغییر داد و بر اوضاع مسلط شد. پیشمرگان و نیروهای مسلح از شهر عقب‌نشینی کردند. پاسداران بر تمامی شهر مسلط شدند و تعداد زیادی را دستگیر اعدام و یا به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل کردند. رژیم شروع به تبلیغات وسیع و پر دامنه‌ای کرد مبنی بر اینکه تعداد زیادی از پاسداران بوسیله عوامل رژیم قبلی مانند پالیزبان و خانواده جاف و نیروهای سیاسی سربریده و کشته شده‌اند. و با نمایش و نشان دادن جنازه‌های کشته شدگان در شهرهای مختلف و پخش وسیع مقاله‌ها و عکسهای تحریک کننده از جنازه کشته‌ها، سناریو یک حمله وسیع به کردستان را آماده کرد.

رژیم سپس با اعزام خلخالی جلاد به منطقه و اعدام کردن نوزده نفر در دو مرحله در یک دادگاه فرمایشی چند دقیقه‌ای، فضای رعب و وحشت را تکمیل کرد.

در بامداد روز ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸ در مرحله اول در شهر پاوه ۱۲ نفر را خیلی سریع در یک دادگاه صحرایی در چند دقیقه محاکمه و تیرباران نمودند. اسامی جانباختگان عبارتند از:

- ۱- عبدالله نوری ۲- هوشنگ عزیزی ۳- محمد عزیزی ۴- یدالله محمودی ۵- حسین شیبانی
- ۶- هرمز گرجی بیانی ۷- مظفر فتاحی ۸- بهمن عزتی ۹- محمد محمودی ۱۰- اصغر بهنودی
- ۱۱- آذرنوش مهدویان ۱۲- دکتر قاسم رشوند سرداری

"روزنامه اطلاعات و کیهان بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۵۸"



دکتر قاسم رشوند سرداری پزشک جراح بیمارستان لقمان الدوله تهران، مبارزی که در تمامی دوران قیام مردم ایران تمامی امکانات و توان و انرژی خود را در اختیار مجروحان و مصدومان قرار داده بود

محمد سیار

بعد از قیام نیز در هر جای ایران سربازان رژیم اسلامی دست به کشتار مردم میزدند. داوطلبانه حاضر و به مداوای زخمیها میشتافت. در رابطه با اعدام وی اطلاعاتی از طرف پزشکان و کارکنان بیمارستان لقمان الدوله تهران در رسانه‌های آزادخواه آن زمان ایران شرح زیر تحت عنوان:

"چه کسانی مشمول اعدامهای فاشیستی میشوند" بازتاب یافت:

"طبق خبری که از رسانه‌های گروهی مبنی بر اعدام ۱۹ نفر در پاوه منعکس شد، دکتر ابولقاسم رشوند سرداری متولد تهران بعنوان محاربه با خدا اعدام گردید. دکتر قاسم رشوند سرداری پزشک جراح بیمارستان لقمان الدوله ادهم که تمام زندگی خود را وقف خدمت به خلق در لباس پزشکی کرده بود. روز جمعه ۵۸/۵/۲۶ ساعت ۸ شب از تهران عازم پاوه شد تا به کمک مجروحان جنگ پاوه بپردازد. بنابراین هرگونه اتهامی مبنی بر دخالت وی در جنگ ناخواسته پاوه مردود است. ولی ارتجاع بار دیگر به سرکوب خدمتگزاران واقعی مردم میپردازد و اعدامی ناجوانمردانه صورت میگیرد، در جائیکه دکتر شیخ الاسلامزاده جانی دوران پهلوی بعنوان استفاده از تخصص زنده میماند، دکتر ابولقاسم رشوند سرداری پزشکی که در حوادث نهانوند، سنندج، نقده، گنبدکاووس به کمک مجروحان جنگ شتافته بود، اینچنین مقابل جوخه اعدام قرار میگیرد. ما خواهان بررسی این اعدامهای فاشیستی و محکوم نمودن عاملان آن هستیم."

"گروهی از پزشکان و رزیدنتهای بیمارستانهای تهران"

در مرحله دوم در بعدازظهر روز ۲۹ شهریور ماه ۵۸ خلخالی جلاد هفت نفر دیگر از فرزندان مردم کردستان را در مدت بسیار کوتاه فقط چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم و به جوخه اعدام سپرد. اسامی این هفت نفر عبارتند از:

۱- حاجی افراسیاب ۲- عبدالوهاب ملکشاهی ۳- محمد نقشبندی ۴- عبدالله کریم کریمی ۵- عمادالدین ناصری - ۶- عزیز مرادی ۷- مراد ذوالفقاری.

"روزنامه کیهان سیام مردادماه ۱۳۵۸"



فرمان یورش سراسری به کردستان و آغاز جنبش مقاومت اول!



بسیج عمومی رژیم اسلامی و یورش به شهر سنندج

در روز ۲۷ مرداد ماه دو خودرو ارتشی زیل پر از افراد مسلح به سلاحهای سبک ژ ۳ وارد شهر سنندج شده و قصد رفتن به پادگان را داشتند. این سربازان در مرکز شهر توسط تعدادی از جوانان شهر خلع سلاح شدند. این واقعه بلافاصله از طرف رژیم موضوع تبلیغی دیگری برای کوبیدن بر طبل جنگ علیه مردم کردستان شد. بلافاصله از طریق رادیو و تلویزیون اعلام شد که در سنندج به سربازان حمله شده و همزمان به دروغ اعلام کردند که حزب دموکرات زنان و کودکان مردم مسلمان را در مسجد جامع به گروگان گرفته‌اند. رژیم که قبلاً برنامه‌ریزیها و فضا سازیهای لازم را با توجه به درگیریهای وسیع شهر پاوه آماده کرده بود. طرح فرمان حمله وسیع و همه جانبه به کردستان را با پیام خمینی آغاز کرد. خمینی در پیام خود گفت:

فرمان خمینی در جهت سرکوب مردم کردستان!

" به اسمہ تعالیٰ! بدون فوت وقت به سنج بروید. کلیه نیروها و قوای نظامی توجه فرمائید. الساعہ خبر رسید کہ در سنج، ارتشی ها و سازمانهای آنانرا محاصره کرده اند و اگر تا نیم ساعت دیگر کمک نرسند، اسلحه ها را میبرند و از مسجد سنج بما خبر داده اند کہ حزب دمکرات زنهای ما را به گروگان برده اند.

اکیداً به کلیه قوای انتظامی دستور میدهم کہ به پادگانهای مراکز ابلاغ کنند کہ به قدر کافی بطرف سنج حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی بطرف سنج و تمام کردستان به پل هوایی بسیج شوند و با تمام شدت اشرار را سرکوب نمایند. تاخیر ولو بقدر یک ساعت تخلف از وظیفه و بشدت تعقیب میشود. از ملت ایران میخواهم کہ مراقب باشند، هر یک از ماموران تخلف کردند فوراً اطلاع دهند. من انتظار دارم تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی بمن خبر بسیج عمومی برسد.

والسلام روح الله موسوی خمینی، مرداد ماه ۱۳۵۸ "

پیام خمینی از طریق رسانه های همگانی، آغاز یک حمله وسیع و پر دامنه جهت سرکوب همه جانبه مردم کردستان بود. هنوز چند ساعت از فرمان حمله خمینی نگذشته بود کہ جتهای رژیم بر فضای شهر سنج دیوار صوتی شکستند تا بتوانند فضای رعب و وحشت را پیش از آمدن نیروهای رژیم آماده نمایند. بعد از این فرمان جنگ افروزانه، عصر همان روز یعنی ۲۸ مرداد ماه نمایندگان مجلس خبرگان کہ ۷۴ نفر بودند در قم با خمینی ملاقات کردند. خمینی برای آنها سخنرانی کرد و او کہ خشمگین از اوضاع کردستان بود، عمق نفرت خود را به جنبش آزادخواهانه مردم کردستان نشان داده و گفت:

"مرزها را آزاد کردند، قلمها را آزاد کردند، گفتار را آزاد کردند، احزاب را آزاد کردند، به خیال اینکه اینها یک مردمی هستند. اینها خرابکارند، دیگر با این اشخاص نمیشود با ملایمت رفتار کرد اینها یک جمعیت خرابکار هستند یک جمعیت فاسد هستند. اینها را ما نمیتوانیم کہ بگذاریم کہ هرکاری کہ دلشان میخواهد بکنند. حالا هم اعتراض کرده اند کہ خود شماها دارید اینکارها را میکنید. نظیر آنها کہ پیروز و چند روز پیش آن خرابکاری را کردند. خودشان ایجاد غائله میکنند بعد گردن مردم میگذارند. حالا هم در روزنامه ها دیدم



خودشان ایجاد غائله میکنند بعد گردن مردم میگذارند. حالا هم در روزنامه ها دیدم

تنها سنگر بازمانده از قیام

که آنها عزالدین حسینی فاسد و همین قاسملوی فاسد که لابد اینجا نیست میگویند که خود پاسدارها که آمدند مردم را به این وضع در آوردند. در صورتیکه سر پاسدارها را بریدند، بچه‌ها را چه‌ها که نکردند. یک چنین مردمی هستند. با اینها باید با شدت رفتار کرد و با شدت رفتار میکنند."

"راديو تلويزيون تهران ساعت ۲۰ روز ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸"

سخنرانی خمینی که از رادیو تلویزیون سراسری کشور پخش گردید باعث خشم عمومی مردم شهرها و روستاهای کردستان گردید. مردم از تبلیغات زهرآگین علیه ماموستا شیخ عزالدین حسینی و قاسملو و پیشمرگان کردستان ناراحت شده و در غروب همین روز به خیابانها و کوچه‌ها آمدند و علیه دشنامهای خمینی و سران دیگر حکومتی اقدام به تظاهرات کردند. مردم شعارهایی به طرفداری از شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات، و نیروهای سیاسی کردستان سر دادند و تبلیغات خمینی و دولت موقت را علیه رهبران و مردم کردستان بشدت محکوم کردند. به دنبال این تظاهرات که در بسیاری از شهرها و روستاها تا نیمه شب ادامه داشت، شیخ عزالدین حسینی مردم کردستان را به آرامش دعوت کرد.

با توجه به فضای موجود من هم مانند سایر فعالین و مبارزان میبایستی خود را برای تطبیق با وضعیت جدید آماده میکردم، بهمین منظور من و دوستانم که همانند اکثریت فعالین امکان ماندن در شهر سنندج را نداشتیم، میبایستی ضمن پاکسازی خانه‌هایمان از اسلحه و کتابهایمان، خود را برای خروج از شهر آماده میکردیم. من بلافاصله دو قبضه اسلحه کلاشیکف و دو قبضه اسلحه کمری و تعدادی خشاب و مهمات خودم و یکی از دوستانم را در صندوق عقب اتوموبیل دوستم قرار داده و آنرا به گاراژ خانه یکی از آشنایان منتقل نمودم و به صاحب خانه گفتم:

که اسلحه در جعبه عقب ماشین است و ما میخواهیم از شهر خارج شویم.

در صبح روز ۲۸ مرداد من با عجله تمامی کتابهای خود را که شب قبل در تعداد زیادی کارتن جا داده بودم، بداخل اتوموبیل خودم منتقل کردم. این کتابها تمامی فضای اتوموبیل را کاملاً پر کرد و فقط خودم را بزور در پشت فرمان جای دادم. اتوموبیل را به یک گاراژ عمومی در منطقه فیض آباد بردم. اتوموبیل را با یک چادر اتوموبیل پوشانده و به متصدی گاراژ گفتم که میخواهم به مسافرت بروم و از او خواستم این اتوموبیل را تا موقع برگشتم حفاظت کند. ما بسرعت آماده خروج از شهر شدیم. من همراه با چهار نفر دیگر از دوستانم سوار بر یک اتوموبیل پیکان مسیر دیواندره، سفر را انتخاب کردیم، زیرا نیروهای رژیم آن‌دم در فرودگاه مستقر بودند و امکان تردد در مسیر کرمانشاه ممکن نبود. عبور از مسیر همدان را نیز بدلیل اینکه امکان فرستادن نیرو از این مسیر وجود داشت خطرناک میدانستیم. حدود ده کیلومتر از شهر سنندج دور شده بودیم که در میان پیچ و خمهای معروف به قصابخانه ناگهان به یک ستون نظامی از پاسداران و جاشهای مسلحی که همگی صورتهای خود را پوشانده تا شناسائی نشوند، برخورد کردیم. آنها در حال بازرسی بسیار دقیق یک اتوموبیل آریا بودند. اتوموبیل ما و دو اتوموبیل دیگر در صف بازرسی بود. وضعیت بسیار خطرناک بود زیرا اکثریت جاشها بخوبی ما را می‌شناختند و از فعالیتهای ما مطلع بودند. نگران و منتظر بودیم، که ناگهان دیدیم افراد درون نفربرهای زیل با شتاب و وحشت پائین پریده

محمد سیار

و بطرف ارتفاعات و پشت به دره موضع گرفتند. به نظر میرسید که در ارتفاعات افراد مشکوکی را دیده و به این خاطر به این شکل بهم ریخته و به ما دستور دادند به سرعت از آنجا دور شویم. ما مطمئن بودیم که آنها یک چوپان با گله‌اش را با نیروهای مسلح به اشتباه گرفته بودند. ولی این اشتباه در واقع بیشتر به یک معجزه میماند که جان ما را نجات داد. وقتی که ما بهت‌زده آخرین پیچهای جاده قصابخانه را ترک کردیم بناگاهان از دور اتومبیل پیکانی را که متعلق به یکی از فعالین کومه‌له بود، دیدم. من بخوبی این اتومبیل را میشناختم. اتومبیل به سرعت بطرف شهر سنندج در حرکت بود. بلافاصله با چراغ به آنها علامت داده و آنها را متوقف کرده و وضعیت را توضیح دادم. در میان سرنشینان اتومبیل ایوب نبوی و اگر اشتباه نکنم شعیب زکریائی بیاد می‌آورم. آنها بلافاصله دور زده و مسیر را عوض کردند. ما که فکر میکردیم اگر مسیر را بطرف دیواندره و سقز ادامه دهیم شاید مجدداً در دام نیروهای رژیم بیافتیم. بنابراین قبل از رسیدن به شهر دیواندره مسیر را بطرف شهر بیجار تغییر دادیم و کوشش کردیم تا بدون برخورد به مانعی منطقه را ترک کنیم.

هدف از نوشتن خطوط بالا در واقع منعکس کردن فضا و اوضاعی بود که بعد از فرمان یورش سراسری به کردستان بر شهر سنندج حاکم بود. و نگرانی حال و هوایی که جوانان و فعالین سیاسی که برای تطبیق خود با شرایط جدید داشتند.

حزب توده ایران نیز با اطلاعیه‌ای از جنایات سران رژیم در کردستان حمایت کرد.

اطلاعیه حزب توده ایران در مورد مسائل کردستان!

" دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در اطلاعیه‌ای با اشاره به حوادث ناگوار کردستان خواستار سرکوب قاطع ضدانقلاب و حل مسائل از راه مسالمت شد. در این اطلاعیه آمده است که توده‌های وسیع مردم کردستان مانند مردم همه کشور خواستار پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی هستند و آماده‌اند در این راه دوش بدوش سایر مبارزان در نبرد مقدس برای ریشه‌کن کردن نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم شرکت کنند."

" روزنامه کیهان بیست و هشتم مردادماه ۱۳۵۸ "

یک روز بعد از فرمان خمینی و یورش وحشیانه پاسداران رژیم اسلامی و جاشها به کردستان، کومه‌له در بیانیه‌ای تحت عنوان "**خلق کرد در بوته آزمایش**" مردم را تشویق به مقاومت در مقابل یورش وحشیانه جمهوری اسلامی کرد.

نیروهای رژیم با کمک و همراهی گروههای اسلامی کرد "جاشها" بدرون شهر سنندج هجوم آورده، و یک واحد بزرگ از نیروهای رژیم اسلامی که همگی لباس سیاه به تن داشته و خود را "**سیاه‌جامه‌گان**" میخواندند، در باشگاه ژاندارمری مقر سابق جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب مستقر شدند. پس از استقرار با ایجاد فضای ترس و ارباب به مانور دادن و بازرسی منازل، کتک‌کاری و بازداشت مردم پرداختند. بازار، مغازه‌ها، مدارس، ادارات بتمامی تعطیل، شهر خلوت و مردم از آمد و رفت در شهر خوداری کردند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

در شهرهای سقز و بوکان در روز ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸ قبل از ورود نیروهای رژیم به این شهرها مردم تظاهرات بسیار بزرگی بر پا کرده و علیه یورش وحشیانه رژیم به کردستان شعار داده و با شعار مرگ بر خمینی بطرف مقرات مدرسه‌های قرآن که نیروها و انصار مسلح ملااحمد مفتی‌زاده و مرتجعین محلی وابسته به رژیم تازه به قدرت رسیده در آنجا مستقر بودند رفته و مقرات آنها را خلع سلاح کردند.

تیترو روزنامه‌ها در رابطه با مسائل روز کردستان:

"۱۱ تن از مهاجمان تیرباران شدند. غائله پاوه با سرکوب مهاجمان پایان یافت. ۶۰ پاسدار شهید و بیش از ۳۰۰ مهاجم کشته شدند. مرزها به روی مهاجمان فراری بسته شد. مردم سراسر کشور آمادگی خود را برای سرکوب اشرار در کردستان اعلام کردند. امنیت به کردستان بازگشت و هواپیماها دیشب دیوار صوتی شهر سنندج را شکستند. آیت‌الله منتظری گفت:

حوادث کردستان عکس‌العمل شکست امپریالیسم و صهیونیسم است.

خلخال به فرمان امام به کردستان اعزام شد.

خبرگزاری پارس خبر دروغ شایعه ربودن زنان در سنندج را تکذیب کرد.

امام گفت: سرکرده‌گان خائن را دستگیر کنید." "روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مردادماه ۱۳۵۸"

در سنندج ملااحمد مفتی‌زاده که دقیقاً دو هفته قبل اقدامات، پروژه و طرح جهاد و سرکوب و خلع سلاح تشکلهای سیاسی او و حمله به دست‌آوردهای سیاسی در شهر سنندج به بن‌بست رسیده بود. اینک با شرایط و فضای جنگی حاکم بر کردستان، فرصتی تازه را بدست آورده بود تا با بسیج و بکارگیری تمامی امکانات و استعدادهای خود به رژیم اسلامی بگوید:

که تنها اوست که در کردستان میتواند رژیم را در جهت رسیدن به اهدافش یاری دهد، و بدین‌سان خود را بمثابة تنها آلترناتیو کنترل اوضاع بر کردستان به رژیم بشناساند. درهمین رابطه بود که بعد از جریانات پاوه و بیانیه‌های خمینی در رابطه با پاوه و سنندج، ملااحمد مفتی‌زاده بلافاصله اقدام به فراخواندن و تجمع انصار، همفکرین و دار و دسته‌های همیشه در صحنه خود از سراسر کردستان در یک جلسه در محل کاخ جوانان سنندج "انجمن اسلامی جوانان" کرد و به توجیه آنها برای یک همکاری وسیع و همه‌جانبه با سربازان رژیم اسلامی در جهت تعرض وسیع و همه‌جانبه به تشکلهای و آزادیهای سیاسی، شناسائی و دستگیری فعالان و مبارزان تشکیلاتهای سیاسی، شرکت در سرکوب مبارزات مردم کردستان پرداخت. در ادامه این نشست اقدام به صدور اطلاعیه‌ای و ارسال آن برای خمینی و دولت موقت رژیم اسلامی نمود. در این اطلاعیه ضمن پشتیبانی قاطع از اطلاعیه‌های خمینی، با توجه به بومی بودن و شناخت دقیق از منطقه یکسری پیشنهادهای کارآمد در سرکوب و تعرض به آزادیها را در کردستان مطرح نمود و همچنین آمادگی خود را جهت همکاری و شرکت جوانان مسلح مسلمان کرد را همگام با نیروهای مسلح رژیم اسلامی در عملیاتها، شناسائی و دستگیریهای جوانان مبارز کرد اعلام نمودند.



در ادامه این وضعیت بود که از این مقطع به بعد پیوسته حضور فعال افراد ملااحمد را با صورتهای پوشیده در کنار پاسداران و سربازان اسلام در عملیاتها و تیراندازی به تجمعهای اعتراضی، دستگیریه‌ها و اعدام جوانان مبارز کرد، مشاهده میشد.

اطلاعیه پانزده گروه انجمن اسلامی سنندج!

"سنندج - خبرنگار جمهوری اسلامی:

با توجه به نقش خائنانه توطئه‌گران و عوامل ضدانقلاب در مناطق کردنشین و تذکرات لازمه انجمن‌ها و گروههای اسلامی سنندج به مقامات مسئول در زمینه جلوگیری از اجرای نقشه‌های خائنانه عوامل خدمتگزار بیگانه که نمونه بارز این توطئه‌ها را در مریوان و اخیراً به صورت جنایتکارانه‌ای در پاهو مشاهده کردیم به گونه‌ای که بر اثر عدم اجرای خواسته‌های مسلمانان منطقه و فرمان امام خمینی در شهر به خاک و خون کشیده شد.

در ساعت ۴/۵ بعدازظهر شنبه ۵۸/۵/۲۷ شورای هماهنگی انجمن‌ها و گروههای اسلامی سنندج در انجمن اسلامی جوانان تشکیل گردید و بعد از شور و بررسی و با توجه به رسالت خطیری که در این برهه تاریخ به عهده شورا است، تصمیماتی به شرح زیر اتخاذ گردیده که فوراً به حضور رهبر انقلاب اسلامی ایران و دولت موقت جمهوری اسلامی منعکس میگردد.

۱- همچنانکه در قطعنامه روز قدس که بوسیله مسلمانان سنندج اعلام گردیده، لازم است تمام راههای اصلی و فرعی استان کردستان بویژه راهها و مناطق حساس سنندج به منظور جلوگیری توطئه‌های در شرف تکوین به وسیله ارتش جمهوری اسلامی ایران و همکاری جوانان مسلح مسلمان کنترل شود.

۲- مسلح شدن گروههای اسلامی با ضمانت شورای هماهنگی انجمنها و گروههای اسلامی به وسیله ارتش برای همکاری با ارتش و حفاظت از شهر.

۳- بسته شدن مراکز توطئه و محاکمه سرسپردگان رژیم طاغوتی و توطئه‌گران و عوامل ضد انقلاب وقایع کردستان.

۴- تشکیل ستاد حفاظت از شهر سنندج به وسیله شورای هماهنگی با هدایت هیئت رئیسه هفت نفری

۵- بدین وسیله شورا و طبقات مختلف مردم مسلمان کردستان به دولت موقت جمهوری اسلامی هشدار میدهد در اجرای فرمان امام خمینی مبنی بر مبارزه جدی دولت با عوامل ضد انقلاب در صورت عدم اجرای خواسته‌های فوق دولت را در مقابل اتفاق هرگونه حادثه و وقایع ناگوار در منطقه مسئول میداند. ۵۸/۵/۲۷- پانزده گروه انجمن اسلامی سنندج."

"روزنامه جمهوری اسلامی سی‌ام مردادماه ۱۳۵۸"

در ادامه این وضعیت ملااحمد اقدام به تجمع دار و دسته‌های مسلح خود از نقاط مختلف کردستان و

تنها سنگر بازمانده از قیام

انتقال آنها به شهر سنج نمود تا آنها را همگام با نیروهای رژیم برای سرکوب نیروهای چپ، ملی و مترقی بکارگیرد. در مصاحبه‌ای مطبوعاتی خبرنگار روزنامه کیهان از او پرسید:

"گفته می‌شود که شما طرفداران مسلح خودتان را به شهر آوردید این سؤال پیش می‌آید که آیا شما برای رفع اختلافهای خودتان با دیگران، راه دیگری پیشنهاد نمی‌کنید؟

درست برعکس از اطراف یوکان تا ایلام و قصرشیرین، گروههای مسلح پانصد نفری و بیشتر نامه می‌نوشتند، افرادی می‌فرستادند که بیایند به من کمک کنند و من همه را رد می‌کردم. تنها بله نمی‌شود انکار کرد که چند صد نفری شاید آمده‌اند اما گروههای زیادی نبودند که قبلاً کسب تکلیف کنند و بیایند، مثلاً از این ده نفر یک از آن ده نفر دو نفر یا از کمیته‌های پنج نفره و ده نفره آمده‌اند و قاطی شده‌اند اما به هیچ وجه اجازه ندادم که گروههای بزرگ وارد شوند."

"روزنامه کیهان سی‌ام مرداد ماه ۱۳۵۸"

پیام ملا احمد مفتی‌زاده در رابطه با وقایع اخیر کردستان، خطاب به مردم ایران!

ملا احمد مفتی‌زاده خوشحال از وقایع اخیر کردستان و یورش وحشیانه رژیم اسلامی به کردستان خطاب به ملت ایران پیامی به این شرح فرستاد.

"بسم الله الرحمن الرحيم - هموطنان مسلمان!

زمانی که حرکت عظیم انقلابی ملت ایران راهش را بسوی فروریختن کاخهای ستم ۲۵۰۰ ساله و درهم کوبیدن لانه‌های وابستگی و نوکری امپریالیسم ادامه داد وطن‌فروشان جاسوس و مزدور ساواک سراسیمه و به دنبال راهی می‌گشتند که از آنجا فرار کنند و جان خیانت‌پیشه خود را از انتقام ملت برهانند منطقه کردستان چه در آذربایجان غربی و چه استانهای کردستان و کرمانشاه و با صدها کیلومتر مرز باز بسوی مراکز نفوذ امپریالیسم سرخ و سیاه منطقه‌ای بود که خائن می‌توانستند از آنجا بگریزند. بخصوص که رژیم گذشته بخاطر ترس از انتقام ملت زجر دیده این منطقه آن را از ماموران و مزدوران ساواکی پر کرده بود و شاید بتوان گفت که ساواک در حدود یک چهارم از مجموع عوامل خیانت‌کارشان را به کردستان فرستاده بودند. در زمان رژیم گذشته آنچه البته به جایی نمی‌رسید فریاد بود اما متأسفانه پس از مرحله اول پیروزی انقلاب نیز ملت ستم‌کشیده کرد بارها از تجمع نیروهای ضد خلقی مزدور در کردستان فریاد برآورد و باز فریادش به جایی نرسید.

هموطنانم، ملت مسلمان ایران، آنچه برادران و خواهران کرد شما در مدت شش ماه گذشته پس از پیروزی تحمل کردند خیلی بیشتر از آنچه در طی مقاله توصیف شد تائراًور خواهد بود اگر بدانید که شما در همه جای ایران در جشن و سرور سقوط رژیم شاهنشاهی بودید اما در کردستان این شادی و سرور مردم بیش از چند روز دوام نیابد و بلافاصله بقایای رژیم با پوشیدن ماسکهای انقلابی و با استفاده از ضعف‌های پس از انقلاب شروع به آزار و کشتار مسلمان در کردستان نمودند و خواهران برادران مسلمان شما متأثر بودند که چرا در برابر هجوم همه جنایتکاران ایرانی به کردستان ملت مسلمان و انقلاب اسلامی ایران آنان را فراموش کرده‌اند در این اواخر اوجگیری جنایت مزدوران مانند

محمد سیار

کشتار نوجوانان و جوانان مدرسه قرآن مریوان و حمله برای کشتار مسلمانان شد رژیم شاهنشاهی بوسیله مزدوران داخلی و خارجی که از اشراف پهلوی و اوپسی و پالیزبان فرمان می‌گرفتند صدای فریاد مسلمانان کرد را راسر نمود و راستی آنچه ملت مسلمان ایران در همه شهرها برای نجات جان و ناموس مسلمانان کرد نشان داد خواه با پیشکش کردن بهترین شهدا و خواه با داوطلبی میلیونها مسلمان برای شهادت در راه نجات مردم کردستان خسارت‌های گذشته را تسکینی فوری بخشید.

عزیزانم مسلمانان ایرانی آنچه خواهران و برادران کرد مسلمان شما را نگران می‌ساخت سفاکی و کشتار بیرحمانه مزدوران بود نه از دست دادن مال و لذا با تشکر و قدردانی فریادرسیهای شما و از جمله جمع‌آوری معونات برای مردم سنندج و گرسنه و تشنه پاره که آنان را از آشامیدن آب نیز محروم کرده بودند و به اطلاع می‌رساند که توطئه کشتار سنندج تقریباً در نطفه خفه شد و لذا در این شهر کمبود استثنائی احساس نمی‌شود. از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم که انقلاب اسلامی با عظمت ایران به رهبری عالی امام خمینی راهش را به سوی نجات محرومان و فریب‌خوردگان با توفیق روزافزون ادامه دهد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۵۸/۵/۲۹ - برادر شما احمد مفتی‌زاده"

"روزنامه کیهان سی‌ام مردادماه ۱۳۵۸"

رژیم در اجرای سناریوی حمله به کردستان در سایر نقاط ایران با فرستادن نیروهای حزب‌اللهی به خیابانها و شعار دادن و ایجاد شانتاژ و حمله به روزنامه‌های مستقل و آزادیخواه مانند روزنامه آیندگان و به تعطیل کشاندن آنها، حمله به تجمعهای سیاسی و دانشگاهها، باتش کشیدن کتابخانه‌ها، بازداشت و دستگیریهای بی‌رویه فضای حمله به کردستان را آماده نمود. در این رابطه روزنامه کیهان آزاد نوشت:

"نیش ماه پس از قیام مسلحانه بهمن‌ماه، در حالیکه هنوز خانواده‌های داغدار، جامه‌های سیاه را از تن بدر نکرداند، صحنه‌هایی در ایران می‌گذرد که با نهایت تاسف، سفاکی‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی را در خاطر زنده میکند. این صحنه‌ها تاکنون بارها در نقاط مختلف ایران تکرار شده است و تازه‌ترین آنها حوادث دیروز تهران است.

دیروز در قلب ایران، تهران، در حالیکه گروههای کثیری از مردم، برای اعتراض به توقیف روزنامه‌ها و در بند کشیدن آزادی مطبوعات از سوی هیئت حاکمه و به قصد راهپیمایی به سوی نخست‌وزیری، در زمین چمن دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند، گروهی با سنگ و چماق و چاقوی ضامن‌دار و پنجه‌بکس به اجتماع کنندگان هجوم آوردند و تا توانستند زدند و شکستند و فحاشی کردند. هجوم، به محوطه دانشگاه محدود نشد. در خیابانها نیز راه‌پیمایان را از دم چماق و چاقو و سنگ گذراندند.

دولت موقت انقلابی نمی‌تواند عهده‌دار نظم شود، چنان نظمی که شایسته یک جامعه انقلابی است و یا نمی‌خواهد؟ پس چگونه است هنگامیکه که سخن بر سر سرکوب مردم سنندج است، حتی از بکارگیری خمپاره و هواپیما و تانک ابائی ندارند، اما وقتی که صحبت بر سر کنترل راهپیمایی است، سخن از پاسداری آزادی‌های دموکراتیک مردم است، همه مراکز قدرت ناتوان از کار در می‌آیند. نه، اکنون دیگر آشکار شده است که دولت می‌تواند، اما نمی‌خواهد. دولت بی‌هیچ پرده‌پوشی سنگ را بسته

تنها سنگر بازمانده از قیام

و سگ را گشوده است. وقتی راهپیمائی و تظاهرات و تحصن که حق مسلم مردم است، اعمال ضد انقلابی محسوب میشود، چه انتظار دیگری می توان داشت " کیهان آزاد سی یکم مرداد ماه ۱۳۵۸ "

رژیم اسلامی از طریق رسانه های عمومی دولتی و تحت نفوذ خود، تبلیغات وسیع و همه جانبه ای را بطور اعم علیه مردم کردستان و بطور اخص علیه شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات کردستان ایران آغاز کرد. آنها شیخ عزالدین حسینی را "ضدین یزیدی" و حزب دمکرات را "منحله" مینامیدند، و آنرا بنام "حزب منحله دموکرات" در وسائل روابط عمومی نام میبردند. رژیم با فرستادن نیروهای حزب اللهی به خیابانها و برپائی تظاهرات و دادن شعار علیه شیخ عزالدین حسینی و حزب دموکرات در تمامی شهرهای بزرگ ایران بعد از سخنرانیها در نماز جمعه ها و یا تشیع جنازه افرادی که در شهرهای پاوه و سقز کشته شده بودند، فضا را علیه مردم کردستان تهییج میکرد و با جعل واقعیات به هدف بسیج و فرستادن جوانان به کردستان برای جنگ علیه مردم کردستان اقدام میکرد. لازم به یادآوری است که در رسانه های عمومی به هیچوجه نامی از کومه له و سایر گروه های سیاسی چپ در کردستان برده نمیشد و در تظاهراتها نیز شعاری علیه آنها داده نمیشد. بخشهای عمده ای از مطالب رسانه های عمومی آنمقطع رژیم اسلامی نشانگر ضدیت و برخوردهای هیستریک خمینی و سایر مسئولین دولتی به مردم کردستان بود.

کشته شدن فرمانده پادگان سقزا

"روز چهارشنبه ۵۸/۵/۳۱ سرهنگ محمد فراشاهی فرمانده پادگان سقز بدلیل مخالفت با اقدامات بی رویه و وحشیانه پاسداران در کشتار مردم و کوشش در جهت جلوگیری از این وحشیگریها با پاسداران اعزامی درگیر میشود. اما پاسداران او را به اتهام عدم همکاری و وابستگی به پیشمرگان اعدام میکنند و سپس اعلام میکنند که فرمانده پادگان بدست افراد مسلح کشته شده است. این حادثه موجب نارضایتی در میان پرسنل پادگان سقز شد و عده ای از پرسنل با مردم اعلام همبستگی کرده و تعدادی از کادرهای بومی با سلاحهایشان به پیشمرگان پیوستند."

"به نقل از نشریه پیکار شماره ۲۰ مورخ دوشنبه نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۸"

"دادستان کل انقلاب آذری قمی گفت که: دستور قرار تحت تعقیب شیخ عزالدین حسینی، متین دفتری، مرزبان و قاسملو صادر شده است." "روزنامه اطلاعات سی و یکم مرداد ماه ۱۳۵۸"

بعد از تسلط پاسداران رژیم اسلامی بر شهر سنندج جوانی بنام اقبال شادی مقدم شبانه در حین عبور با موتورسیکلت در یکی از خیابانهای شهر بوسیله پاسداران به رگبار بسته میشود و در دم جان خود را از دست میدهد. در روز جمعه دوم شهریورماه ۵۸ در جریان شرکت مردم سنندج در تشییع جنازه وی، تظاهرات وسیعی روی داد، که در آن، هزاران نفر از مردم شهر شعارهای تند علیه رژیم و جاشها و پاسداران داده و خواهان آزادی زندانیان سیاسی و خروج بدون قید و شرط پاسداران از کردستان شدند. در میانه این تظاهرات بناگهان پاسداران به مردم حمله کردند و تعدادی از مردم زخمی و تعداد

بیشتری از مردم شهر دستگیر شدند.

گزارش خبرنگار بی بی سی از کردستان!

"روز اول شهریورماه شیخ عزالدین حسینی در اعلامیه‌ای بمناسبت عید رمضان نیروهای دولتی را متهم به کشتار کردها و اعدام گروههای غیرنظامی کرده است و کردها را به مقاومت و اتحاد عمومی تشویق و دعوت کرده است. از طرف دیگر دکتر قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان به خبرنگار رویتزر گفته است: آماده مذاکره با مقامات دولتی است، اما مقامات دولتی به این پیشنهاد اعتنائی ندارند."

"روزنامه کیهان سوم شهریور ماه ۱۳۵۸ به نقل از رادیو بی بی سی"

فرماندهان رژیم اسلامی و جاشهای مزدور که از مبارزات مردم مریوان و در رأس این مبارزات کاک فواد مصطفی سلطانی دل خوشی نداشتند، ابتدا جنایات و اعدام فرزندان مردم کرد را از منطقه مریوان شروع کردند. آنها با خانه‌گردیهای وسیع و ضرب و شتم مردم و دستگیری جوانان و فعالان شهر و سپردن آنها به دادگاههای فرمایشی، اوج وحشیگری خود را به نمایش گذاشتند.

در روز سوم شهریورماه ۱۳۵۸ در شهر مریوان خلخالی جلاد نه تن از مبارزین و فرزندان مردم کردستان و در میان آنها دو نفر از برادران کاک فواد مصطفی سلطانی را در یک دادگاه فرمایشی که هر کدام بیش از چند دقیقه طول نکشید محکوم به اعدام و به جلادان سپرد تا تیرباران کنند. اسامی این عزیزان مردم کردستان عبارت بودند از :



جلال نسیمی



حسین مصطفی سلطانی



امین مصطفی سلطانی



دکتر احمد احضری



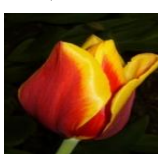
احمد پیرخضری



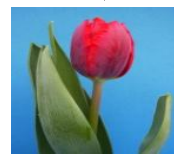
حسین پیرخضری



علی دادستانی



احمد قادرزاده



فایق عزیزی

تنها سنگر بازمانده از قیام

"جمعیت کردهای مقیم مرکز که رئیس آنها آقای صارم‌الدین صادق وزیری است و اجباراً در شهر تهران در جای امنی مخفی شده است، اطلاعاتی را در باره اوضاع کردستان منتشر کرده. و در رابطه با برخوردهای ظالمانه دولت با مردم کردستان اعتراض میکند و در مورد عاقبت آن هشدار میدهد. همچنین به موج دستگیری کردها تنها به جرم کرد بودن اعتراض و ضمن اشاره به مبارزات طولانی مردم کردستان علیه رژیم شاه اعلام میدارند که اشکارا بر ضد کردها در سراسر کشور تحریکات انجام میگیرد."

"روزنامه کیهان چهارم شهریورماه ۱۳۵۸"

رادیو لندن در گزارشی به نقل از خبرگزاری رویتر از غرب ایران گزارش میدهد که:

"ستون امدادی ارتش به سقز رسیده است و گفته شده که خط دفاعی کردها را برای ورود به شهر و پادگان محاصره شده، شکسته است. سخنگوی کردها گفته است که زد و خورد بیشتری در شهر سقز جریان دارد. کردها میگویند که ستون امدادی ارتش دیروز وارد سقز شد اما آنها ۳ تانک از ۷ تانک آنها را از کار انداخته‌اند. خبرگزاری رویتر میگوید بر خلاف آنچه گزارش شده بود که شهر بانه در ۶۰ کیلومتری سقز بدست نیروهای دولتی افتاده است، این شهر هنوز در دست افراد کرد است و به عنوان ستاد فرماندهی دفتر شیخ عزالدین حسینی در آمده است. شیخ عزالدین حسینی رهبر کردها در مصاحبه‌ای گفت که با آخوندهای رژیم مذهبی تهران و قم مذاکره نخواهد کرد و تنها با نمایندگان سیاسی حاضر به مذاکره است."

"روزنامه کیهان چهارم شهریورماه ۱۳۵۸"

رهبران کومه‌له که آنزمان در منطقه سردشت جمع شده بودند تصمیم میگیرند تا قبل از اینکه رژیم بتواند نیرو به منطقه فرستاده و پادگان سردشت را تقویت کند، پادگان را که بوسیله تعدادی از ارتشیها و جوانمردان اداره میشد خلع سلاح کنند. (در زمان شاه افراد مسلح محلی در خدمت ژاندارمری را جوانمرد مینامیدند.)

کاک فواد بدلیل اوضاع پیش آمده در مریوان و بخصوص اعدام دو برادرش تصمیم میگیرد به منطقه مریوان باز گردد و این امر را به بقیه مسئولان کومه‌له میسپارد.

در جهت عملی کردن طرح خلع سلاح پادگان سردشت بخشی از نیروهای جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب شهرهای دیگر کردستان از جمله شهر بانه به منطقه سردشت فرا خوانده شد. همزمان کومه‌له با جلال طالبانی رهبر یه‌کیه‌تی‌نیشتمانی تماس گرفته و برای این امر تقاضای کمک میکند، یه‌کیه‌تی‌نیشتمانی نیز ضمن موافقت با این اقدام یک واحد از پیشمرگان خود را به فرماندهی قادرشورش به یاری آنها میفرستد.

یکی از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له موضوع خلع سلاح پادگان سردشت را نیز با قاسملو دبیر اول حزب دمکرات که در آن مقطع در سردشت بود در میان میگذارد. او نیز با این موضوع مخالفت نمیکند ولی خود را نیز زیاد علاقه‌مند نشان نمیدهد و آنرا منوط به روشن شدن اوضاع مهاباد میداند.

کومه‌له تصمیم میگیرد خلع سلاح را به تنهایی و با نیروهای موجود به اتمام برساند.

در بامداد روز چهارم شهریورماه ۵۸ با سازماندهی نیروهای پیشمرگ از چند نقطه مختلف سیمهای

محمد سیار

خاردار اطراف پادگان را قطع و بدرون پادگان نفوذ میکنند. یک واحد از نیروها نیز قصد دارد از طرف در ورودی پادگان بدرون پادگان تعرض کند، ولی وقتی این واحد به پیشروی میپردازد، بناگهان جوانمردانی که در سنگرهای در ورودی مستقر بودند فریاد میزنند که جلو نیائید زیرا پادگان در اختیار حزب دمکرات میباشد. افراد کومه‌له این حرف را جدی نمیگیرند و وقتی افراد درون سنگرهای مشاهده میکنند که کومه‌له قصد دارد سنگرها را با اسلحه آر پی جی ۷ بکوبد، تسلیم میشوند. بدین ترتیب مشخص میشود با وجود اینکه کومه‌له مسئله نفوذ بدرون پادگان را قبلاً با تعدادی از ارتشیه‌ها و جوانمردان هماهنگ نموده بود ولی حزب دمکرات پیشدستی کرده و قصد داشت تا به تنهایی تمامی اسلحه‌های پادگان را در اختیار خود بگیرد، که به علت شرایط جدید طرح او ناکام ماند. بعداً ابراهیم علی‌زاده و حسین مرادیگی "حەمەسوور" از طرف کومه‌له و حسن رستگار و غنی بلوریان از طرف حزب دمکرات اقدام به جلسه‌ای جهت تقسیم غنائیم درون پادگان میگیرند. در این جلسه کومه‌له اصرار دارد که چریکهای فدائی خلق با وجود اینکه در عملیات شرکت نداشته‌اند نیز صاحب سهم باشند این تقاضا مورد مخالفت حزب دمکرات قرار میگیرد ولی سپس بعد از بحثهای فراوان مورد قبول واقع میگردد. بیکه‌تی‌نیشتمانی نیز چندین صندوق فشنگ سهم میبرند، که در حین نقل و انتقالات با مهمات حزب دموکرات قاطی و صندوقهای فشنگ آنها در یک لحظه بناگهان سهوا و یا به عمد گم شد.

در شهر سنندج نیروهای رژیم همراه با جاشها و انصار ملااحمد فعالانه در داخل شهر و منطقه‌های اطراف با مانورهای متوالی و ایجاد رعب و وحشت و خشونت به دستگیری و بازداشت مبارزان و فعالین میپردازند. در جاده‌های منتهی به شهرهای اطراف سنندج پستهای بازرسی دایر کرده و به دستگیری مبارزان و فعالین میپرداختند. در یکی از این بازرسیها بود که در جاده مریوان به سنندج در پاسگاه "قه‌ته‌وه‌ن" یکی از ماشینهای سازمان چریکهای فدائیان خلق بوسیله نیروهای رژیم که اکثراً جاش بودند متوقف و مورد بازرسی قرار میگیرد. در این بازرسی چند قبضه اسلحه و مقداری نشریات سازمانی در اتومبیل یافت میشود و در نتیجه چهار نفر سرنشینان اتومبیل یعنی احسن و شهریار ناهید، جمیل یخچالی و یک نفر اهل کرمانشاه، بازداشت میشوند. فرد کرمانشاهی بلافاصله موفق به فرار میشود و نجات می‌یابد. سه نفر دیگر را به پاسگاه منتقل میکنند که بعداً در حین انتقال، آنها نیز تصمیم به فرار میگیرند. در جریان اجرای این تصمیم جاشها آنها را به گلوله میبندند و در نتیجه در میانه راه احسن از ناحیه ران زخمی میشود و استخوان رانش میشکند و دستگیر میشود.

شهریار و جمیل کمی دور میشوند ولی آنها بعد از دستگیری احسن خود را تسلیم و سپس به سنندج منتقل و در فرودگاه که اینک به قرارگاه نیروهای رژیم مبدل شده بود، زندانی میشوند.

جاشها و پاسداران ناصر سلیمی را در محله "جۆراوا" در منزلش در حالی که دست او باندپیچی بود بازداشت و به فرودگاه منتقل میکنند و به او اتهام زخمی شدن در درگیریهای پناه زده میشود و گزارشات جاشها مبنای اتهام است. ناصر بشدت این اتهام را رد و پیوسته اظهار میدارد که دست او با کارد آشپزخانه در منزل زخمی شده. در واقع دست او در هنگام خلع سلاح نیروهای رژیم در مرکز شهر

تنها سنگر بازمانده از قیام

بوسیله سرنیزه اسلحه‌ای زخمی شده بود. ولی نیروهای رژیم از دلیل واقعی زخمی شدنش بیخبر بودند. جای زخم از گلوله نبود و بخوبی قابل تشخیص، ولی آقایان تمایلی به روشن شدن موضوع نداشتند. نیروهای رژیم عطاالله زندی و اصغر مبصری و ساسان پرتوی را در نزدیکیهای "تونل گاوشان" به اتهام داشتن نارنجک و گلوله خمپاره دستگیر میکنند.

مظفر رحیمی که سنش حدوداً ۱۶ الی ۱۷ سال بود و در اصل اهل روستای "قه‌ره‌یان" روستائی در حومه شهر سنندج بود، و آنزمان در خیابان سیروس زندگی میکرد. اسلحه خود و دوستان هم محله‌ایش را در پتوئی می‌پیچد و تصمیم میگیرد آنها به روستای قه‌ره‌یان برده و در محل امنی نگهداری نماید. او با حمل اسلحه‌های پیچیده شده در پتو به خیابان سیروس می‌آید و منتظر تاکسی میماند که بر حسب اتفاق صدیق جماران معروف به "صدیق‌پاره" که با اتومبیل شخصی خود مسافرکشی میکرد وی را سوار و به مقصد میرساند. مظفر که صدیق جماران را نمیشناخت و از سابقه فعالیت او با دار و دسته‌های ملاحمد و جاشها بیخبر بود، بیخیال اسلحه‌های در پتو پیچیده شده را بدرون منزلی میبرد. هنوز یکساعتی از این جریان نمیگذرد که بناگهان جاشها و پاسداران در حالی که صدیق جماران و یک خبرنگار از روزنامه آنها را همراهی میکردند، بدرون منزل مظفر میریزند، او را دستگیر و با بازکردن پتو و نشان دادن اسلحه‌ها و تهیه رپورتاژ در مورد دستگیری یک ضدانقلاب و گرفتن عکس او در کنار اسلحه‌ها در حالی که صدیق جماران نیز بعنوان شاهد و لو دهنده او دیده میشد، در روز بعد در روزنامه چاپ شد. پرونده او کامل و به جلادان سپرده میشود تا با یک محاکمه چند دقیقه‌ای اعدام شود. او به جرم داشتن اسلحه و تیراندازی به نیروهای رژیم بازداشت و به دژخیمان مرگ سپرده میشود. او همانند صدها هزار نفر دیگر در کردستان و سایر نقاط ایران که مسلح بودند، اسلحه داشت ولی این موضوع را که به نیروهای رژیم تیراندازی کرده به شدت رد میکرد و از اینکه این اتهام واهی و بی‌پایه و اساس را به او زده‌اند به شدت نگران و ناراحت بود.

یدالله فولادی را در دوم شهریورماه در تظاهراتی که مردم سنندج به اعتراض به قتل اقبال شادیمقدم و حمله وحشیانه رژیم اسلامی به کردستان بر پا کرده بودند، دستگیر و به فرودگاه منتقل میکنند. جرم او فقط شرکت در آن تظاهرات بود.

درویش عیسی پورولی و حبیب‌الله بیگلری را در کرمانشاه دستگیر و به فرودگاه سنندج منتقل نمودند. اتهام درویش عیسی قتل شاطرمهمه بود و او این اتهام را به حق رد میکرد. درویش عیسی هنگام دستگیری شاطرمهمه در آنجا حضور داشت و حتی شعار داد، ولی او شاطر مهمه را نکشت زیرا که شاطرمهمه در بیمارستان کشته شد. این چند خط سناریوی کوتاهی بود از سرنوشت تعدادی از یازده نفری که این چنین مظلومانه چون دهها کرد دیگر در شهرهای مختلف کردستان، در شهر سنندج به شیوه‌ای وحشیانه و بدور از هرگونه عرف و سنن و منش انسانی، مخالف با قوانین و نرمهای حقوق بشری و بین‌المللی و اما منطبق با قوانین رژیم اسلامی ایران در روز پنجم شهریور ۱۳۵۷ پس از محاکماتی بسیار کوتاه و کاملاً فرمایشی و بدون حق دفاع و وکیل تیرباران



و سپس تیر خلاص زدند.



این عمل جنایتکارانه در حالی انجام شد، که تمامی افراد خانواده و خویشاوندان زندانیان در اطراف پلیس راه چند صد متر دورتر از محل اعدامها تجمع کرده و از دور ناباورانه و بهت‌زده نظاره‌گر آن جنایت، در محوطه فرودگاه بودند. در حالی که دو نفر از قربانیان زخمی بودند و حتی احسن ناهید را با برانکار به میدان تیر حمل کردند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

اسامی این عزیزان مردم کردستان و یاور محرومان و زحمتکشان عبارت بودند از:

۱- احسن ناهید ۲- شهریار ناهید ۳- جمیل یخچالی ۴- مظفر رحیمی ۵- عطاالله زندی

۶- امجد مبصری ۷- عیسی پیرولی ۸- ناصر سلیمی ۹- خسرو نیازمند ۱۰- یدالله فولادی

۱۱- سیروس منوچهری.

در سنج افرادي همانند جمیل محمدی نه‌وره، نجم‌الدین گل‌پرور، محمدحسین وحدانی، حبیب‌الله بیگلری، ساسان پرتوی و تعداد بسیار زیاد دیگری دستگیر شدند، که هر کدام از آنها به شیوه‌های کاملاً معجزه‌آسا نجات یافتند.

در شهر سقز اوضاع بمزاتب بدتر بود. نیروهای رژیم به هنگام ورود به شهر با مقاومت شدید جوانان مبارز روبرو شدند. مقاومتی که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد بسیار زیادی از نیروهای رژیم شد. در نتیجه این وضعیت خلخالی جلاد تعداد ده نفر از نظامیانی را که هنگام درگیری در شهر در پادگان حضور نداشتند بجرم همکاری با "مهاجمان" و ده نفر از جوانان شهر سقز را بیرحمانه با محاکماتی چند دقیقه‌ای و فرمایشی بمنظور ایجاد وحشت و سرکوب مردم کردستان در تاریخ ششم شهریور ۱۳۵۸ محکوم به اعدام کرد و دستور به تیرباران داد. اسامی آنها عبارتند از:

" ۱ - ستوان دوم احمد سعیدی ۲ - ستوان دوم قادر بهادر ۳ - ستوان دوم طاهر خطیبی ۴ - گروهبان یکم محمد بابامیری ۵ - گروهبان سوم وظیفه ناصر حدادی ۶ - گروهبان یکم رسول امینی ۷ - گروهبان سوم محمد غفاری ۸ - گروهبان سوم ژاندارمری ناجی خورشیدی ۹ - استوار دوم ژاندارمری کریم رضائی ۱۰ - انور اردلان ۱۱ - علی فخرائی ۱۲ - سیف الله فیضی ۱۴ ساله ۱۳ - عبدالله بهرامی ۱۴ - سید حسن احدی ۱۵ - محمد درویش نقره‌ای ۱۶ - کریم شیریانی ۱۷ - ابوبکر صمدی ۱۸ - احمد مقدم ۱۹ - جلیل جمال‌زاده ۲ - آذر کشب دارائی " ۱۲ ساله "

"روزنامه اطلاعات ششم شهریورماه ۱۳۵۸"

ملا احمد مفتی‌زاده به سنج باز می‌گردد!

"کرم‌نشاہ - خبرنگار کیهان: براساس اطلاعاتی که روز جمعه توسط دفتر علامه احمد مفتی‌زاده در اختیار خبرنگار کیهان در کرم‌نشاہ گذاشته شد علامه مفتی‌زاده در پاسخ به تقاضاهای مکرر برادران و خواهران کرد خود جهت بازگشت به سنج و ایفای نقش مفتی کردستان اعلام آمادگی کرده است، در قسمتی از این اطلاعیه آمده است در جواب محبت و اعتمادی که نسبت به این برادر خدمتگزار خود ابراز داشته‌ای و خواسته‌ای تا وظیفه‌ای را که مرحوم عمو و پدر و جدم به عنوان مفتی کردستان ایفا کرده‌اند به عهده بگیرند بدین وسیله اعلام می‌دارم به همان ترتیب که در گذشته این وظیفه را عملاً تعهد کرده‌ام از این به بعد رسماً آن را می‌پذیرم."

"روزنامه کیهان ششم شهریورماه ۱۳۵۹"

در روزهای بعد از اعدام این جوانان و بازتاب آن بر سطح شهر سنج و با وجود فضای وحشت و

محمد سیار

ارعایی که نیروهای رژیم در سطح شهر حاکم کرده بودند. مردم با تماسهای برنامه‌ریزی شده اقدام به برپائی تظاهرات موضعی کرده و در بخشهای مختلف از شهر به اعتراض علیه رژیم پرداختند.

در روز هفتم شهریور ۱۳۵۷ مردم در خیابان فردوسی شهر سنج اقدام به برپائی تظاهرات و دادن شعار علیه رژیم نموده و اعدام جوانان کرد را محکوم میکنند. نیروهای رژیم همراه با جاشها به تظاهر کنندگان حمله کرده و شروع به تیراندازی کردند. جمعیت بلافاصله پراکنده شده و بسرعت بدرون کوچه‌های محله‌های آغه‌زمان، کوچه‌رزان، "ئاغه‌زه‌مان، کوچه‌ره‌زان" و پل‌ملایسی "پراکنده شدند. نیروهای رژیم جمعیت را تعقیب کرده و به آنها تیراندازی کردند. گلوله‌ای به شکم یکی از جوانان محله "آغه‌زمان" بنام منصور علاقمند بهرامی خورده و بشدت زخمی شد. او به بیمارستان منتقل گردید و سپس در بیمارستان جان باخت.

با ضرباتی که نیروهای رژیم اسلامی در شهر سقز متحمل گردیدند. فرماندهان رژیم تصمیم گرفتند که با آمادگی کامل و اعزام چندین لشکر به مهاباد تعرضات خود را شروع نموده و استیلای جهنمی خود را گسترش دهند. در این رابطه روزنامه کیهان نوشت:

"دولت مرکزی ایران برای حمله به پایگاه شورشیان کرد نیروهای کمکی به مهاباد اعزام داشته است. نیروهای کمکی که از دو جبهه به مهاباد اعزام شده‌اند، حداقل ۶۵ تانک و توپخانه سنگین و دهها زره‌پوش در اختیار دارند. واحدهای پادگان ۲۸ سنج به ۴ کیلومتری مهاباد رسیده‌اند و هر آن امکان برخورد کردها و ارتش وجود دارد. واحدهای مزبور در انتظار نیروهائی هستند که از شمال و جنوب بسوی مهاباد روانه شده‌اند."

"روزنامه کیهان ششم شهریور ماه ۱۳۵۸"

اعلام همبستگی پیروان طریقه نقشبندی با رژیم اسلامی!

"دکتر محمد عابد سراج الدینی، شیخ عدنان یاسین حسینی و ملا عمر صالحی که از سوی شیخ محمدعثمان نقشبندی جهت ملاقات با حضرت آیت‌الله العظمی خمینی عازم قم هستند، در کرمانشاه با آیت‌الله حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی ملاقات کردند و پیام رهبر طریقه نقشبندی را به ایشان رساندند. نمایندگان شیخ محمد عثمان نقشبندی در این ملاقات همبستگی پیروان طریقه نقشبندی را با جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی اعلام داشتند." "روزنامه اطلاعات هفتم شهریور ماه ۱۳۵۸"

کاک فواد مصطفی سلطانی که بدنبال اعدام برادرانش و سایر مبارزان و فعالان کومه‌له به منطقه مریوان رفته بود تا از نزدیک بتواند در رابطه با مشکلات و اوضاع و احوال جدید تصمیم بگیرد، در تاریخ نهم شهریورماه ۱۳۵۸ به هنگام بازگشت از منطقه مریوان و به قصد پیوستن به سایر رهبران کومه‌له در منطقه سردشت. همراه چند نفر دیگر از یارانش



طهمورث اکبری، از اعضای سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران. ابراهیم جلال، پیشمرگ یکپیتی‌نیشتمانی. و شیخ عثمان خالدی و ناصح خالدی. در محور مریوان - سقز در نزدیکی روستای

تنها سنگر بازمانده از قیام

بستام با یک واحد از نیروهای نظامی رژیم شامل یک جیپ و دو زیل از پاسداران و جاشها به فرماندهی چمران که از منطقه هورامان و از درگیریهای پاوه باز میگشتند، برخورد میکند و در یک درگیری نابرابر همراه با یار و همرزمش **طهمورث اکبری** جان باختند.

در روز دهم شهریور رادیو تهران با خوشحالی اعلام کرد که:

"**فواد مصطفی سلطانی رهبر کمیته دهقانی مریوان و رئیس اشراک منطقه کشته شده.**"

خبر این اتفاق ناگوار نیز در بیشتر روزنامه‌های آنمقطع رژیم اسلامی منتشر شد.

انتشار این خبر تأثیرات بسیار بدی بر روحیه مبارزان و حتی مردم عادی کردستان بخصوص در مناطق جنوبی کردستان تحت سلطه ایران گذاشت



کاک فواد مصطفی سلطانی رهبر توانای مبارزات توده‌ای مردم کردستان بود. او برای بیداری مردم کردستان با تکیه بر همبستگی و اتحاد، تلاشهای جدی و آگاهانه‌ای انجام داد و در جهت دوری از خشونت با شم قوی سیاسی در تحلیل واقعی از نیروی عظیم تودهای توانست در تقابل با توطئه‌های دار و دسته‌های مرتجع و بحران‌ساز رژیم پیروز شود. کاک فواد میکوشید تا با دخالت دادن مردم در تصمیم‌گیریها، در جهت ایجاد اعتماد بنفس، فضا را برای آموزش آنها و بعده گرفتن رهبری فراهم آورد.

فقدان کاک فواد خلأ رهبری را بوجود آورد که جایگاه او برای همیشه در رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" بر جای ماند. یادش گرامی باد.

شهر بوکان در روز دهم شهریورماه ۱۳۵۸ اشغال نظامی شد و نیروهای ارتش و پاسداران و جاشها بعد از زد و خوردی در خارج شهر، استیلای جهنمی خود را بر شهر گسترانند.

قتل عام قارنا!

شمال کردستان و اطراف دریاچه ارومیه میدان جنگ و درگیریهای زیادی میان مردم مسلح و پیشمرگان با نیروهای نظامی بود که بوسیله فانتوم و هلیکوپترهای جنگی پشتیبانی میشدند.

"در روز دهم شهریور در شهر سلماس حکومت نظامی اعلام گردید و شهر پیرانشهر بوسیله ارتش

محمد سیار

تسخیر و اشغال گردید. در این روز یک کامیون نظامی در گردنه دواب "جاده پیرانشهر- نقره" مورد تعرض پیشمرگان حزب دمکرات کردستان قرار میگیرند، که در جریان آن از میان ۱۸ نفر از سرنشینان خودرو ۱۵ نفر کشته و ۳ نفر دیگر زخمی میشوند که بعد از انتقال کشته و زخمیها به بیمارستان نقره، اوضاع شهر نقره متشنج و بحرانی میشود."

"روزنامه کیهان دوازدهم شهریورماه ۵۸"

در تاریخ یازدهم شهریور ۱۳۵۷ ملاحسنی همراه با تعداد زیادی از پاسداران با پشتیبانی دو دستگاه تانک جهت انتقامجویی و ایجاد رعب و وحشت در منطقه به روستای قارنا در روی محور نقره- پیرانشهر مغولوار حمله میکنند. در صورتی که مردم این روستا هیچ ربطی به درگیریهای جاده پیرانشهر - نقره نداشته و به زندگی روزمره خود سرگرم بودند. نیروهای رژیم، مردم را وحشیانه با رگبار مسلسل مورد تعرض قرار میدهند و به کشتن افراد کوچک و بزرگ روستا پرداخته و هنگامی که ملامحمود بهترزاده ملای روستا قرآن بدست بسمت نیروهای رژیم میرفت تا آنها را از کشتن مردم باز دارد او را نیز به گلوله میندند. پاسداران مردم روستا را تا درون خانههایشان تعقیب کردند و هر موجود زندهای را به گلوله بستند.

رژیم اسلامی که همواره هر مشکلی را با ایجاد بحرانی تازه جواب میداد با این عمل وحشیانه و بیرحمانه، تعداد ۶۸ نفر از کودکان و پیرمردان و زنان را قتل عام میکند و برگ سیاه دیگری بر پرونده جنایتهای خود میافزاید. اسامی ۶۰ تن از جانباختگان عبارتند از:

1- ملا محمود بهترزاده ۲- سید رحمان طاهری ۳- سید محمد طاهری ۴- سید اسماعیل طاهری
۵- حاج سیدعلی طاهری ۶- سید قادر طاهری ۷- امینه شریفی آذر ۸- حاجی رحمان شریفی آذر
۹- عثمان شریفی آذر ۱۰- مصطفی عزیزی ۱۱- محمد عزیزی ۱۲- محی الدین ابروشن ۱۳- حاج شریف ابروشن ۱۴- رحمان ایزن ۱۵- رحمان سلیمانی ۱۶- رحیم سلیمانی ۱۷- کریم سلیمانی
۱۸- قادر سلیمانی ۱۹- مصطفی ایزن ۲۰- عمر باسی ۲۱- جعفر باسی ۲۲- مصطفی باسی
۲۳- محمد شبرو ۲۴- سلیمان همزه پور ۲۵- ابراهیم پویا ۲۶- ابراهیم رسولی ۲۷- علی "چوپان روستا" ۲۸- حسن "نوجوان ۱۳ ساله" ۲۹- زینب رامین ۳۰- خانم خاتوزین رامین ۳۱- کریم رامین
۳۲- احمد رامین ۳۳- رحمان رامین ۳۴- عثمان رامین ۳۵- رسول خسروی ۳۶- رحمان خسروی
۳۷- سعید خسروی ۳۸- عبدالله خسروی ۳۹- مراد خسروی ۴۰- مصطفی خسروی ۴۱- عثمان خسروی ۴۲- خالد خسروی ۴۳- رحیم خسروی ۴۴- ابوبکر شیشمان ۴۵- جعفر شیشمان
۴۶- علی شیشمان ۴۷- عثمان شیشمان ۴۸- احمد سعادتپور ۴۹- عمر درویش پور ۵۰- سید کریم ارونندی ۵۱- علی ملا رحیم روستای دواوان ۵۲- حسن مام رسول الیای ۵۳- عزیز مرزنگ
۵۴- ابراهیم کایر ۵۵- علی گاتوری ۵۶- خسرو افشین ۵۷- صلاح علی زناوی ۵۸- ابوبکر احمدپور
۵۹- عثمان احمدپور ۶۰- عبدالله احمدپور ۶۱-.....

این عمل جنایتکارانه بازتاب وسیعی در رسانه های داخل و خارج از کشور داشت. به همین دلیل

تنها سنگر بازمانده از قیام

نمایندگان رژیم اسلامی کوشش کردند که جنایت و فاجعه قارنا را وارونه جلوه داده، و با حدود بیست روز تاخیر روزنامه کیهان در تاریخ ۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۸ در این مورد می‌نویسد:

"در پی حادثه فجیع روستای "قارنه" که منجر به قتل ۶۸ نفر شد، هیئت اعزامی از سوی نخست‌وزیر، استاندار آذربایجان غربی و حاج ملا صالح رحیمی به این روستا، گزارشی تقدیم مقامات کرد. استاندار نیز اعلام کرد که عاملان این حادثه تسلیم دادگاه انقلاب خواهند شد. ۱۱ شهریور ماه گذشته در پی حمله افراد مسلح حزب منحله دمکرات به کامیون حامل جوانمردان پادگان جلدیان که ۱۵ نفر کشته شدند. گروهی از بستگان این حادثه برای انتقام‌جوئی به قریه "قارنه" در منطقه دواب حمله کردند و ۶۸ نفر روستائی به قتل رسیدند و بازماندگان این حادثه به نقاط کوهستانی "بوداغ" گریختند. حقوق‌استاندار آذربایجان اعلام کرد که مسببین این حادثه دستگیر و مجازات خواهند شد سپس هیئتی مرکب از حکیم نژادی از سوی نخست وزیر، محمد باقر هاشمی از سوی استاندار باین روستا عزیمت میشود و پس از تماس با روستائیان و تحقیق پیرامون حادثه فجیع گزارش خود را تسلیم نخست وزیر و استانداری کردند."

"روزنامه کیهان سیام شهریور ۱۳۵۸"

سخنرانی بنی‌صدر پیرامون اوضاع کردستان در اجتماع مردم ارومیه

بنی‌صدر در محل کانون فرهنگی تربیت در اجتماع هزاران نفر از مردم ارومیه سخنانی در رابطه با مسئله کردستان ایراد کرد و گفت:

"ما خواستار آنیم که مشکلات را با تفاهم حل کنیم اگر چنانکه که شش ماه با حزب دموکرات یا آقای عزالدین صبر کردیم برای همین مشی بود البته مشکلاتی هم داشت زیرا در عرض این شش ماه به خیال خودشان خودی گرفته‌اند اما نه، ما چیزی را از دست ندادیم. همه افکارعمومی ایران امروز از نیروی ارتشی که در کردستان است حمایت میکنند برای اینکه این نیرو از روی حق آمده. ما شش ماه تحمل کردیم. شش ماه شنیدیم، شش ماه اینها توطئه کردند ما گفتیم نکنید هر چه میخواهید بگوئید ما میدونیم زیرا هیچ کس هوس ندارد که در کردستان آقا بالا سر شما باشد ما میخواهیم که همه دست به دست هم داده و راه تازه‌ای برویم حالا همه حرفها زده شده و دیگر جای هیچ‌گونه بهانه‌ای نمانده حتی ما ثقلب انتخاباتیشان را هم نادیده گرفتیم و گفتیم اگر اعتراضی هم هست مردم آنجا هستند و آقای قاسملو میتوانند به مجلس بیایند اما یکروز به تشکیل مجلس خبرگان مانده، حزب دموکرات در پاره آدمکشی به راه انداخت حالا ما ارتشی که در کردستان داریم غیر ارتش بعث عراق است زیرا این ارتش معرف ۳۵ میلیون ایرانی میباشد که در آنجاست. ایران، ایران است که در کردستان با ضدانقلاب و ضدایران می‌جنگد همه شما خواهید دید ما تا حالا برق آسا پیروز شده‌ایم بعد از این هم برق آسا پیروز خواهیم شد. و برادران کرد ما فرصت پیدا خواهند کرد که با ما در یک محیط برادری در محیط برابری و در ساختمان ایران مستقل و آزاد اسلامی شرکت کنند من به برادران کرد عرض میکنم وسوسه کردستان بزرگ هراندازه جاذب باشد از وسوسه انسان بزرگ در جهان آزاد جاذب‌تر نیست."

محمد سیار

البته وسوسه‌ئی در برادران کرد ما نیست و آن اقلیت توطئه‌گر است که چنین وسوسه‌ای را در مغز خود میپورانند. و من این جمله را بنام شما و همه ملت ایران میگویم پیام ملت ما پیام صلح است و با کسی که بخواهد قبول نکند، شمشیر و جنگ است."

"روزنامه جمهوری اسلامی دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۸"

در دوازدهم شهریور ۱۳۵۸ نیروهای رژیم وارد شهر مهاباد شده و استیلای جهنمی خود را بر مردم و شهر مهاباد تحمیل کردند.

مطبوعات در مورد این جنگ و یورش به شهر مهاباد چنین مینویسند:

"با روشن شدن فضای آسمان هواپیماهای جنگی کوهها و تپه‌های مرتفع مهاباد را با راکت و توپهای ۶۰ میلیمتری کوبیده و مقارن ساعت ۹ صبح ستونهای اعزامی از جاده میاندوآب به سرپرستی تیمسار فلاحی و همزمان لشکر ۶۴ ارومیه از ۳ راهی محمدیار نقده به فرماندهی سرتیپ ظهیرنژاد از قسمت شرق و شمال مهاباد حرکت کردند و در فاصله جاده‌ها فقط درگیریهای پراکنده‌ای روی داد. نیروهای نظامی خیلی با احتیاط حرکت میکردند و کوههای مشرف به جاده‌های نامبرده را با سلاحهای سنگین و تیربار هلیکوپترها زیر آتش گرفتند. حدود ساعت ۱۵ نیروهای کلاه‌سبز و هوانیروز از طریق هلیکوپتر در نزدیکی دانشسرای مقدماتی شهر بعد از درگیری کوتاهی پیاده میشوند و این منطقه بتصرف پاسداران در می‌آید. در همین اوقات یکی از ساختمانهای پادگان مهاباد آتش میگیرد و این رویداد مسئولان پیشمرگ را به وحشت میاندازد و هر کسی در صدد است که از راه بخش جنوبی و غربی شهر "جاده سردشت - تاقه‌دار" خارج شوند و برخلاف پیش بینی‌ها بویژه در ارتفاعات و بلندیهای شهر مقاومتی صورت نمیگیرد. لشکرهای ارتش و پاسداران نیز از داخل مهاباد عبور میکنند و به پادگان میرسند و آنجا را تسخیر میکنند. پیشمرگان کرد نمیتوانند که همه سلاحهای سنگین را با خود حمل کنند."

"روزنامه اطلاعات سیزدهم شهریور ۱۳۵۸"

حقگو استاندار آذربایجان غربی در تماس با خبرنگار روزنامه کیهان در این باره میگوید:

"آتش سوزی پیش از ورود ارتش به پادگان مهاباد توسط پیشمرگان کرد که در پادگان بودند، صورت گرفته است. آنها بخش عمده‌ای از سلاحهای موجود در پادگان را با خود به کوهها و ارتفاعات برده‌اند. اما مهمات سنگین از جمله چهار تانک از میان یازده تانک پادگان و تعدادی توپ که از خود به جای گذاشته‌اند، امروز به دست نیروهای ارتش افتاد. هنگام ورود ارتش و پاسداران به مهاباد به مقر حزب منحلہ دمکرات هجوم برده و این ساختمان ویران گردید، اما کسی در این ساختمان نبود. شیخ عزالدین حسینی و سران حزب دمکرات از جمله عبدالرحمن قاسملو قبلا شهر را ترک کرده‌اند و بطوریکه بما گزارش داده‌اند هر دوی آنها احتمالا به بانه رفته‌اند، اما این گزارش هنوز تأیید نشده است. ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه تپه مشرف بر شهر "دشامجید" به تصرف در می‌آید. "روزنامه کیهان سیزدهم شهریور ماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

از سوی دیگر محمود اردلان فرمانده واحد اعزامی که از راه میاندوآب به مهاباد آمده بود، در مورد ستونهای اعزامی میگوید:

"ما ساعت ۱۳ روز ۱۲ شهریور به دروازه شهر مهاباد رسیدیم و بلافاصله تپه‌ها و ارتفاعات را بتصرف درآوردیم. ستون ما شامل واحدهای گردان ۱۷۶ منجیل مراغه، گروه ضربت نیروهای کلاسه‌سبز و هواورد از تهران، گردان ۱۸۵ قزوین، گردان ۲۲۱ لشکر اهواز با یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری از مراغه بود." "روزنامه کیهان چهاردهم شهریور ماه ۱۳۵۸"

روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۸ شهر بانه بعد از یک مقاومت خونین ۷ ساعته در خارج و داخل شهر به فرماندهی چمران وزیر دفاع ایران به تصرف نیروهای اشغالگر نظامی در آمد. شدیدترین نقطه درگیری واحدهای ارتش و پاسداران با نیروهای پیشمرگه در گردنه بالای شهر به نام "قه‌ره‌جدابان" روی داد که بعد از "گردنه‌خان" شدید ترین محل درگیریها بود. نیروهای پیشمرگه با خمپاره‌انداز، توپ و تانک که از پادگان بانه بدست آورده بودند، نظامیان ارتش را زیر آتش گرفتند و شمار زیادی از کلاسه‌سبزها و تکاورها را کشته و زخمی کردند. محمد نریم و سالی خبرنگار اعزامی کیهان بامداد روز ۱۴ شهریور ۱۳۵۸ در یک گزارش از اوضاع بانه مینویسد:

"ما اولین گروه خبرنگار بودیم که بعد از ۱۰ ساعت از سنندج و مریوان وارد شهر جنگ‌زده بانه شدیم. در ابتدای شهر واحدهای لشکر ۲۸ کردستان، تکاوران دریائی منجیل، پاسداران اعزامی و کلاسه‌سبزها، افراد ژاندارمری با تانک و توپ و سلاحهای سنگین مستقر بودند. جنگ شدید در گردنه بالای شهر به نام "قه‌رج‌دبابان" صورت گرفت. در این درگیری مسلحانه دو طرف با خمپاره‌انداز و توپ سنگین و تانک بطرف یکدیگر تیراندازی میکردند. در اینجا یک تکاور و دو پاسدار شهید میشوند. مردم بانه اعلام کرده‌اند که ما امنیت و آرامش میخواهیم و گرفتار یک جنگ تحمیلی شده‌ایم. نمایندگان کردها گفته‌اند که جلال طالبانی هم از آنها پشتیبانی میکند. این روزنامه در ادامه گزارش خود مینویسد:

از عزالدین حسینی و قاسملو که در این محل ستاد محکمی داشتند، خبری در دست نیست. اما سید جلال حسینی دو ساعت قبل از ورود ارتش به بانه با یک لندروور شهر را ترک کرده است. ستوان نقشبندی عضو گروه پیشرو ارتش هم تأیید میکند که خطرناکترین نقطه جنگ گردنه‌های قه‌رج‌دبابان و خان بوده است. او اضافه کرد که در این درگیریها یک تانک و ۲ خودرو نیروهای کرد بوسیله هلیکوپتر کبری نابود شدند و وسائل سنگین آنها منهدم گردیده است. او تأیید میکند که جنگ بانه بر خلاف شهر مهاباد یک مقاومت خونین بوده است.

خبرنگار کیهان در ادامه گزارش خود مینویسد:

"روز سه‌شنبه ۱۳ شهریور ساعت ۴ بعدازظهر یک انبار مهمات نیروهای مسلح در ۱۰ کیلومتری بانه در "پاسگاه رستمی" ضبط شد که شامل نارنجک انداز، خمپاره، بیسیم و سلاحهای سنگین دیگر بوده است. هم اکنون دکتر چمران در بانه سرگرم تنظیم اداره شهر بوسیله پرسنل شهربانی میباشد و شهر بانه همچنان تعطیل بوده است. مردم بانه میگویند که افراد مسلح کرد بدنبال تصرف شهرهای بانه و

محمد سیار

مهاباد از این به بعد بطور منظم با واحدهای نظامی درگیر نخواهند شد بلکه آنها در آینده به یک جنگ چریکی دست خواهند زد و میدان عملیات آنان تمام نقاط مختلف کردستان خواهد بود."

"روزنامه کیهان چهاردهم شهریور ماه ۱۳۵۸"

در بعدازظهر روز پنجشنبه ۱۵ شهریورماه ستونهای نظامی ارتشیان و پاسداران و نیروی هوایی و زمینی لشکر سنج، تکاورهای نیروی دریایی و هوایی شیراز به فرماندهی چمران، شهر سردشت را که تقریباً خالی از سکنه بود، بعد از مقاومتی کوتاه تسخیر کردند. بدین ترتیب نیروهای اشغالگر رژیم جمهوری اسلامی شهرهای مهم کردستان را تسخیر و اشغال نظامی کردند و تسلط جهمی خود را موقتاً بر شهرهای کردستان حاکم کردند.



بنا برگزارش روزنامه اطلاعات در روز ۱۳ شهریورماه ۱۳۵۸ چهار نفر بنامهای:

۱- عطا محمدی ۲- حسین محمدی ۳- ابراهیم محمدی ۴- حسین نوری در شهر سقز باتهام شرکت در جنگ مسلحانه در پادگان شهر تیرباران شده‌اند. خلخال در گفتگو با خبرنگار اطلاعات گفته بود:

"اعدام انقلابی این چهار نفر با حسن استقبال مردم روبرو شده است."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم شهریورماه ۱۳۵۸"

سفر مهندس بازرگان به شهر مهاباد

هیئت حاکمه ایران به فرمان خمینی، مهندس بازرگان نخست‌وزیر رژیم اسلامی را به همراه صباغیان وزیر کشور و تیمسار شاکر رئیس ستاد مشترک ارتش و حقوق‌استاندار آذربایجان غربی در پوشش امنیتی شدید به شهر مهاباد میفرستند تا به اصطلاح پیام عفو و بخشش امام را به مردم کردستان برساند و به جهانیان نشان دهد که اشوب و غائله کردستان تمام شد.



نشریه چشم انداز در این رابطه نوشت:

"مهندس بازرگان نخست‌وزیر ایران و هیئت همراه ایشان قبل از ظهر روز جمعه ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ در مهاباد از جانب گروهی که ملاکریم شارکندی هم درمیان آنها بود در پادگان مهاباد مورد استقبال قرار گرفتند. ارتش گفت که امنیت را تامین کردیم و نخست‌وزیر از ارومیه با هلیکوپتر به مهاباد آوردیم که حضور مهندس بازرگان خیلی اثر بخش بود. پس از مجموعه مطالعاتی که ما انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که برخورد با کردها هم باید با قدرت باشد هم با رحمت."

"نشریه چشم انداز ویژه کردستان شماره ۸۲ ص. ۵۷"

روز ۱۶ شهریورماه ۵۸ ماموستا شیخ عزالدین حسینی که مورد پشتیبانی و احترام مردم کردستان و احزاب سیاسی بود، نیروهای سیاسی کرد و ایرانی را به محل اقامتش، دعوت کرد تا در مورد اتحاد و همبستگی و برنامه مشترک برای ادامه مبارزه علیه یورش و اشغال نیروهای ارتش و پاسدار گفتگو کنند. این اجتماع روز ۱۸ شهریورماه با شرکت نمایندگان سازمان چریکهای فدائیان خلق و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "گومه/ه" حزب دمکرات کردستان ایران و دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی برگزارگردید و در مورد شرایط و اوضاع کردستان و مسائل مختلف مذاکره و گفتگو و بحث شد. اما متأسفانه نیروهای سیاسی نتوانستند برعلیه دشمن مشترکشان پروژه مشترکی داشته باشند و یک سند رسمی امضا کنند.

مصاحبه ملاحمد مفتی‌زاده در رابطه با روند سرکوب مردم کردستان!

ملاحمد مفتی‌زاده آنهمه جنایت، اعدام مبارزان، و قتل‌عام مردم کردستان را ناکافی و ناکارآمد ارزیابی می‌کند. و از این شیوه عمل رژیم اسلامی اظهار نارضایتی می‌کند. و اعلام می‌کند:

"سنندج - خبرنگار جمهوری اسلامی: دیروز علامه مفتی‌زاده در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار ما

در سنجش به گفتگو پرداخت: متن مصاحبه بشرح زیر از نظرتان میگذرد:

سؤال: لطفاً بفرمائید حوادثی که هم اکنون در کردستان پیش آمده ناشی از چه مسائلی است و چه کسانی بیش از همه در بوجود آوردن آن دخالت دارند؟

با این همه مشقت که این ملت محروم تحمل می‌کند و با اینکه سرزمینشان میدان تاخت و تاز دشمنان ملت شده باره بی‌انصافی است که چه کسانی در پیش آوردن این اوضاع تاثیر داشته‌اند با توضیحی که دادیم متوجه می‌شویم که افراد یا اشخاص زیاد نقش ندارند بلکه گروهها بودند که با اتحاد خود کار مبارزه علیه انقلاب اسلامی را شرکت کردند و اگر افرادی بیشتر نام آنها به چشم می‌خورند فقط روپوشی برای پنهان کردن دسیسه‌ها است و حتی افراد، نه افراد که اگر می‌بینیم حزب دموکرات کردستان اسمش بیشتر مطرح می‌شود برای این است که به این وسیله قیافه حزب توده، چریکهای فدائی خلق، جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و سایر گروههای پیشگام و خیل عظیم اسمهای بی‌مسمی پنهان شوند و نشانه حماقت و سطحی‌نگری سران حزب دموکرات است گر چه خود در توطئه و خیانت دست دارند ولی قبول کرده‌اند که همه خیانت‌ها از طرف آنان است و هدف از این کار همه نیروهای متحد ضدانقلاب این است که در جهان وانمود کنند جنگ بین ملت کرد و دولت است و بخاطر هدفهای سیاسی ملت کرد است و با این دسیسه به مقابله دولت انقلاب و ملت ایران بپردازد و متاسفم که مقامات مسئول نیز متوجه این نیرنگ نیستند. فقط نام حزب دموکرات است که به زبان می‌آید.

س: آیا فکر میکنید ضدانقلابیون به جنگهای پارتیزانی روی بیاورند؟

ج - اگر دولت جواب و روشی هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی با ضدانقلاب مبارزه نکند بی تردید گرفتار چنین آشوبی خواهد شد.

س - بنظر شما راه حل منطقی و معقول در مقابله با این جریانات همین روشی است که دولت موقت انقلاب در پیش گرفته است؟

ج - متأسفانه خیر، روشی که این دولت دارد از نظر سیاسی و تبلیغاتی تقریباً مردود است اولاً واقعیتها کاملاً نشان داده نمی‌شود. و هم‌چنین در نشان دادن واقعیتها از وسائل استفاده نمی‌شود که مردم را آگاه کنند که مردم وقتی فهمیدند واقعیتها چگونه است بسیار زود بیدار خواهند شد و ثانیاً در تعقیب نیروهای ضدانقلاب نوعی سهل‌انگاری وجود دارد که اولاً کمتر در دستگیری آنها تلاش می‌کنند و ثالثاً وقتی افرادی از اینها را دستگیر می‌کنند و متوجه می‌شوند کرد نیستند نمی‌کوشند این واقعیتها را با تمام وسائل ممکن بمردم تفهیم کنند.

"تأکید از مولف"

"روزنامه جمهوری اسلامی هیجدهم شهریورماه ۱۳۵۸"

کردستان آستان حوادث بود و رژیم هر حادثه‌ای را با بوجود آوردن فضای بحران جواب میداد. وظیفه رهبران احزاب و گروههای سیاسی در آن مقطع چه بود؟ چگونه می‌بایست توطئه‌ها و اقدامات ضدانسانی رژیم را خنثی و اقداماتی را که در جهت سرکوب خواسته‌های بحق و آزادیخواهانه مردم

تنها سنگر بازمانده از قیام

کردستان داشت متوقف کرد؟ آنچه مشخص است آزمون کمتر از یکماه بعد از جریانات پاوه و پیمانی، تقریباً تمام شهرهای کردستان به اشغال نیروهای رژیم در آمده بود و دهها نفر از جوانان مبارز کردستان دستگیر و تیرباران و یا در مصاف با نیروهای رژیم جانباخته بودند. اینک اکثریت افراد فعال و مبارز از کردستان خارج شده و در شهرهای دیگر ایران خود را مخفی کرده و تعداد بسیار کمتری از جوانان همراه با تشکیلاتهای سیاسی به منطقه سردشت که تنها منطقه‌ای بود که به دلایل کوهستانی و جنگلی بودن و استراتژیک بودن منطقه هنوز آزاد بود، عقب‌نشینی کرده بودند. رژیم در رسانه‌های ارتباط جمعی مداوم در تبلیغات خود به دروغ دم از پیروزیهای بزرگ و پاکسازی مناطق مختلف کردستان و کشتن گروه‌های دهها نفری "ضد انقلاب" و یا دموکراتها میزد.

کومه‌له تصمیم گرفت تا جمعیت‌های دفاع از آزادی و انقلاب را که آندم فلسفه وجودی خود را در آن شکل موجود از دست داده بود، منحل و نیروهای آنها را رسماً در تشکیلات کومه‌له سازماندهی کند. کومه‌له نیروهای خود را در "گورپه‌مه‌پ" منطقه‌ای کوهستانی و جنگلی و غیرقابل دسترس برای نیروهای رژیم در سردشت اسکان داد. مبارزی بنام فواد عرب معروف به "ابو شاهین" که عضو سازمان وحدت کمونیستی بود و مدتی در فلسطین مبارزه کرده و تجربه آموخته بود، به آموزش پیشمرگان پرداخت. رهبران کومه‌له و شیخ عزالدین حسینی که به مثابه رهبر ملی، مذهبی مردم کردستان شناخته میشد در منطقه آلان سردشت در روستای **بیژوی** مقر خود را بر پا داشتند.

همزمان با تعرضات نیروهای رژیم و لشکرکشیها، نیروهای مبارز نیز شروع به سازماندهی و برنامه‌ریزی برای ضدحمله و تعرض متقابل کردند. این تقابل احزاب و سازمانهای سیاسی با جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر و اقدامی بحق بود برای دفاع از کیان انسانی و حقوق پایمال شده مردم کردستان، که جمهوری اسلامی تصمیم به سرکوب و نابودی آن گرفته بود. حزب دمکرات و سازمانهای دیگر مانند کومه‌له و چریکهای فدائیان خلق شاخه کردستان در واقع مشکلات زیادی چه به لحاظ کمیت و کیفیت نیروهای نظامی خود و همچنین عدم هماهنگی و عدم همکاری متقابل و سکتاریسم تشکیلاتی داشتند. نیروی وابسته به شیخ جلال حسینی در منطقه بانه و "رزگاری" نیروی وابسته به خانواده نقشبندی در منطقه هورامان، نیروهای منطقه‌ای و محلی بودند، که کمکهای تسلیحاتی از دولت عراق میگرفتند و تاثیرات آنها به لحاظ نظامی محدود بود. نیروهای حزب دمکرات، کومه‌له، و چریکهای فدائیان خلق به لحاظ کیفیت کم تجربه، فاقد آموزش و انسجام کافی بودند. به لحاظ کمیت حزب دمکرات که مخصوصاً در شمال کردستان قاعداً از دیرباز شناخته شده‌تر و دارای سنتهای حزبی و مبارزاتی طولانی‌تری بود، از نیروی مسلح و امکانات تسلیحاتی بسیار بیشتری به نسبت کومه‌له برخوردار بود. چریکهای فدائی خلق شاخه کردستان به نسبت کومه‌له نیروی مسلح بسیار کمتری داشت. با وجود این تعداد پیشمرگان کومه‌له هنوز سه رقمی نبود. نقل یک گفتگو میان حزب دموکرات و کومه‌له درحضور ماموستا شیخ عزالدین شاید گوشه‌ای از این وضع را توضیح دهد.

در یکی از روزهای شهریور ۱۳۵۸ دکتر قاسملو در چادر محل سکونت ماموستا شیخ عزالدین میهمان میباشد. پس از مدتی یکی از مسئولان کومه‌له هم به آنجا می‌آید. درمورد وضعیت نیروهای پیشمرگ در

محمد سیار

مناطق سردشت و پیرانشهر و مشکلات نیرو در مقابله با حملات ارتش و سپاه پاسداران بحث می‌شود. دکتر قاسملو می‌گوید:

"اگر دوستان کومه‌له بتوانند دویست پیشمرگ زنده و آموزش دیده را در جبهه پیرانشهر مستقر کنند هم کار ما سبکتر میشود و هم نیروهای رژیم دیگر امکان و توانایی پیشروی نخواهند داشت." مسئول کومه‌له با خونسردی جواب میدهد:

"اگر تمام پیشمرگان زنده و آموزش دیده کومه‌له در سراسر کردستان تعدادشان به سیصد نفر هم میرسید، چه غمی داشتیم." این جواب با تبسم معنی‌دار دکتر قاسملو و تعجب حاضرین در جلسه روبرو میشود! در طی هفته‌های بعد این دو جمله رد و بدل شده بین دکتر قاسملو و آن مسئول کومه‌له موضوع بحث محافل مختلف بود. کومه‌له از این اظهار نظر مسئول خود در آن مجلس ناخرسند بود ولی درعین حال یک واقعیت برملا شده بود و آن اینکه علیرغم پشتیبانی وسیع مردمی، پیشمرگان آموزش دیده و آماده به جنگ اندک بودند. نه کومه‌له و نه حزب دموکرات آمادگی لازم برای پیش بردن جنگ نظامی با نیروهای جمهوری اسلامی را نداشتند.

کومه‌له مطابق تحلیل سیاسی دقیقی که مدتی قبل از یورش جمهوری اسلامی به کردستان توسط رهبر دوراندیش و چهره برجسته، زنده یاد فواد مصطفی سلطانی نوشته شده بود، پیش‌بینی کرده بود که جمهوری اسلامی، کردستان را مورد هجوم قرار خواهد داد. ولی از این تحلیل تا آمادگی نظامی تشکیلاتی برای جمع‌آوری نیرو به منظور مقابله با چنین وضعیتی فاصله زیادی بود و نیازمند تدارک و تمهیدات گسترده. اتفاقاً هم از این رو بود که خمینی در بستر این وضعیت به پیشنهاد ستاد ارتش و تحلیلگران جنگ افروزشان اینچنین زمینه را برای صدور فرمان جهاد و حمله به کردستان فراهم کرد. با توجه به این کیفیت و کمیت و فضای حاکم بر نیروهای سیاسی کردستان، در مقابل، جمهوری اسلامی دهها هزار نفر از نیروهای خود را که تا دندان مسلح بودند روانه کردستان کرده تا جنبش کردستان و خواسته‌های بحق مردم کردستان را سرکوب نمایند.

نیروهای رژیم نیز در آنمقطع نقاط ضعف خاص خود را داشتند. نیروهای آنها مخصوصاً ارتش که انقلاب و سقوط رژیمی مقتدر را از سر گذرانده بود، اعتماد به نفس خود را از دست داده بودند. در جنگ کم تجربه بودند، روحیه لازم را نداشتند و از منطقه هم شناخت کافی نداشتند. در ضمن عدم انسجام و ناهماهنگی در نیروهای سپاه و جاشها و ارتش مزید بر علت بود. اما با وجود این عوامل، برتری نیروهای رژیم به لحاظ نظامی و تدارکاتی بر نیروهای مقاومت کردستان کاملاً آشکار بود.

آنچه ضعف و کمبودهای نظامی جنبش مقاومت مردم کردستان را توانست جبران کند، عملیتهای پارتیزانی سریع و شکننده و غافلگیرکننده‌ای بود که هماهنگ با مبارزات مردمی و وسیع شهرهای کردستان با پتانسیل بالای مبارزاتی و تجربه کافی از انقلابی که رژیم شاهی را برانداخته بود توانست کارساز باشد.

مبارزات توده‌های مردم کردستان از همان روز تعرض وحشیانه رژیم در ابعاد مختلف هر چند به اشکال موضعی و محدود، قطع نگردیده و همواره عرصه را بر نیروهای رژیم تنگ و فضای فعالیت آنها را

تنها سنگر بازمانده از قیام

محدود و محدودتر میکرد.

من و دوستانم و همچنین اکثریت جوانان شهر سنج که به پیشمرگان نپیوسته بودیم و بعد از حمله نیروهای رژیم بدلیل امنیتی شهر را ترک کرده بودیم، در اواخر شهریورماه به شیوه مخفیانه به شهر بازگشتیم. اوضاع در شهر همچنان امنیتی و خطرناک بود. پاسداران همراه با جاشها با صورتهای پوشیده، که عمدتاً از هواداران و انصار ملااحمد بودند در شهر گشت میزدند و به شناسائی و شکار فعالان میپرداختند. ما سعی کردیم در روزها کمتر در انظار عمومی ظاهر شویم و شبها را در خانه‌هایی نزد اقوام بمانیم.

اعتراض صادق زیباکلام به نحوه برخورد پاسداران با مردم کردستان!

"دکتر صادق زیباکلام در مورد نحوه رفتار پاسداران گفت:

باید عرض کنم انتقاداتی که از نحوه برخورد سپاه پاسداران با مردم می‌شود تا اندازه‌ای وارد است، زیرا چندی قبل ۲ نفر از پشت بامی در مهاباد بسوی پاسداران تیراندازی کردند که منجر به شهادت ۲ پاسدار شد اما پاسداران بجای اینکه به فکر تعقیب و دستگیری ۲ نفر فراری باشند، شروع به تیراندازی هوائی کردند و حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر را دستگیر ساختند. وقتی از این کار آنها انتقاد کردم آنها خود من را نیز دستگیر کردند و بعنوان فرد مشکوک و احتمالاً همکاری با حزب دموکرات، یک شب در بازداشت نگاه داشتند و سپس به زندان لشکر ۶۴ ارومیه فرستادند. در زندان فرمانده لشکر متوجه شد و من را از زندان آزاد ساخت و مجدداً به مهاباد بازگشتم.

روزی هم شیخ صادق خلخالی هنگامی که برای محاکمه گروهی به مهاباد آمده بود، من را در جریان بیانات خود متهم به همکاری با حزب دموکرات نمود، حتی مرا تهدید به قتل کرده‌اند و گفته‌اند که از منطقه خارج شوم.

صادق زیباکلام با اشاره به موضوع خلع سلاح در کردستان گفت:

به نظر من باید شرایط و جوی از نظر سیاسی در منطقه فراهم شود تا ضرورت داشتن اسلحه از میان برود."

"روزنامه اطلاعات بیست دوم شهریورماه ۱۳۵۸"

اطلاعیه لشکر ارومیه در رابطه با حمله به پادگان جلدیان!

"ارتش، پناهگاههای مهاجمین را از زمین و هوا منهدم می‌کند.

ارومیه - خبرنگار کیهان: در پی حمله مسلحانه افراد حزب منحل دموکرات کردستان به پادگان جلدیان اطلاعیه از سوی لشکر ۶۴ ارومیه صادر شد.

در این اطلاعیه تأکید شده است در صورتی که بار دیگر روستائیان با حفاظت مهاجمین، اماکن حمله آنها را فراهم کنند واحدهای لشکر از طریق زمین و هوا، پناهگاههای خائنین را ویران و منهدم خواهد ساخت.

متن اطلاعیه لشکر ۶۴ ارومیه خطاب به روستائیان اطراف جلدیان به این شرح است:

برادران هم‌وطن و اهالی دهکده اطراف پادگان جلدیان در شب گذشته (پریشب) عده‌ای بی‌وطن و

محمد سیار

دشمنان دین و وطن عناصر کثیف ضدانقلاب وابسته به حزب دموکرات منحل کردستان با استفاده از پوشش‌های دهکده‌های اطراف پادگان جلدیان را مدت ۵ ساعت زیر آتش خمپاره و سلاح سنگین قرار داده و به محض روشن شدن هوا به داخل دهکده‌ها پناه برده و مخفی شده‌اند بدین وسیله به هموطنان ساکن دهکده‌های اطراف و سایر مناطق اشنویه، پسوه و پیرانشهر اخطار می‌گردد که چنانچه برای بار دوم اهالی دهکده‌ها این عناصر خائن و تجهیزات و وسائل آنها را در دهکده‌ها حفاظت کرده و حمله به پادگان را فراهم آورده‌اند واحدهای مستقر در منطقه ناچار خواهند بود که برای دفاع از خود از طریق زمین و هوا پناهگاههای این خائنین ملک و ملت را ویران و منهدم نمایند.

لشکر ۶۴/ارومیه ۱۳۵۸/۶/۲۲ " روزنامه کیهان بیست و سوم شهریورماه ۱۳۵۸ "

گزارش نماینده خمینی در رابطه با جنایات رژیم در کردستان

"آقای مهدی بهادران بدستور شفاهی امام خمینی و دستور کتبی آیت الله منتظری برای بررسی اوضاع کردستان و آذربایجان غربی عازم منطقه شد وی در گزارشی که در آن به فعالیت‌های مختلف اشاره شده، در متن گزارش به توطئه‌هایی اشاره کرده است که در کردستان و آذربایجان غربی توطئه مرموزی توسط عناصر و رهبرانی که ظاهراً مورد اعتماد نیز هستند در جریان است. متن گزارش نماینده امام خمینی از کردستان و آذربایجان غربی به شرح زیر است:

بسمه تعالی حضرت امام خمینی دام‌ظله از مجموع مشاهدات و بررسی‌های ۲۵ روزه در نقده و حومه و بقیه جاهای کردستان که مدارک آن همراه گزارشات تقدیم می‌گردد:

۱- بعضی ادله و شواهد در دست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توطئه مرموز در جریان است، زیرا فتودالها و مالکین که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بوده‌اند توسط افرادی نظیر دکترچمران، تیمسارظهيرنژاد، فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه سرهنگ شهبازیان و سایر فرماندهان ارتشی و ژاندارمری تا بن دندان مسلح شده‌اند و در برابر مردم مستضعف که سالیان زیاد از دست فتودالها زجر کشیده‌اند تحت فشار قرار می‌گیرند.

۲- بعضی عناصر ارتشی مانند فرماندهان فعلی کردستان و آذربایجان غربی و پارهای از پرسنل زیر فرمان در اثر نداشتن بینش مذهبی و انقلابی در کنار کارهای مثبت خود روح خصومت و عقده را بین ترک و کرد منطقه چنان تحریک کرده‌اند که برای همیشه اختلاف باقی خواهد ماند و به احتمال قوی با یک جنگ چریکی از سوی دموکرات‌ها مواجه خواهیم شد همین عامل باعث بیزاری مردم بیگناه از جمهوری اسلامی و بدبینی به ما گشته است که در نتیجه مردم به سوی دموکرات‌ها سوق داده می‌شوند.

۳- با تحقیقات مفصل که گزارشات و نوارهای موجود، جوانمردان استخدامی ژاندارمری و مجاهدنماهای نقده تحت سرپرستی آقای معبودی و سرگرد نجفی در قارنا از توابع نقده حداقل ۴۵ نفر را بدون گناه قتل عام کرده در محل سکونت آنها و بعداً کشته‌ها را در بیابان‌ها انتقال داده‌اند که وانمود نمایند در جنگ کشته شده‌اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیده‌اند و استوار بیگلری در کوپل‌کو ۵ نفر را کشته و این در اثر بی‌لیاقتی یا خیانت و توطئه فرماندهان ژاندارمری از یکسو و تحریک

تنها سنگر بازمانده از قیام

احساسات ضدکردی و بیدار شدن روح انتقام‌جوئی بر ضد کردهای معصوم از سوی دیگر است متأسفانه با اینکه عاملین این کشتار شناخته شده‌اند به علت حمایت ظهیرنژاد از مفسدین محلی امکان دستگیری و مجازاتشان نیست.

۴- در نقده و حومه و بلکه سراسر کردستان و آذربایجان غربی یکی از عوامل جنگ و خونریزی وجود ملانماهای ساواکی با تعصب ضدکردی و فتوایهای مسلح است که توسط ارتش و ژاندارمری مسلح شده‌اند و دادگاه انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب قدرت کافی برای جلوگیری را ندارد مانند جریان قارنا که حکم حاکم شرع آقای خلخالی و آقای امید نجف‌آبادی اجرا نشد.

۵- در کنار راه حل نظامی، راه حل فرهنگی و ایدئولوژی و عمرانی جهت کردستان و آذربایجان غربی لازم است. پیشنهاد:

-تصفیه روحانیون قلابی که باعث جنگ دو سه ماه قبل نقده شده‌اند و سایر نقاط.

- دستگیری و مجازات عاملین کشتار و غارت قارنا، بیگم‌قلعه و آتش‌سوزی خرمن و خانه‌های دوآب

-نظارت روی دادگاه انقلاب و تقویت آن جهت دستگیری مفسدین.

-تعویض یا تبویخ فرماندهانی که رسماً اطلاعات در اختیار ضدانقلابیون گذارده و درصدد تضعیف سپاه پاسداران هستند.

فرستادن دو نفر بازرس از طرف امام، دو نفر بازرس از طرف دولت و شورای انقلاب و یک نفر از طرف دادستان کل. با تقدیم احترامات فائقه - مهدی بهادران ۵۸/۶/۲۴ " روزنامه کیهان بیست و ششم شهریورماه ۱۳۵۸ "

اظهارات حسین کرمانی نماینده امام در کرمانشاه در رابطه با کردستان

حسین کرمانی نماینده امام در کرمانشاه که برای دیدار نیروهای نظامی به مناطق مرزی رفته بود، در یک گزارش که در مطبوعات هم منتشر شد، هشدار میدهد که:

"نیروهای مسلح کرد که در روستاها و کوههای مرزی مستقر هستند، خود را برای جنگ چریکی زمستانی آماده می‌سازند. کرمانی در ادامه گزارش خود اعلام میدارد که من به عنوان یک وظیفه شرعی و ملی به تمام ملت ایران اخطار میکنم که نباید غائله کردستان را پایان یافته بدانند و هر کس در هر پست و لباس و مقامی است باید بهرنحوی برای حفظ این منطقه از کشورمان از نظر نظامی کمک کنند. کرمانی گفت:

معمولاً مذاکره و گفتگو از طریق دیپلوماسی برای رفع درگیری و پایان دادن به غائله بین دولتها صورت میگیرد، نه بین دولت و گروههای مهاجم. زیرا ما با یک دولت رسمی مقابله نمیکنیم. یگانه راه رفع مشکل دولت در این منطقه این است که دولت قاطعانه عمل کند و از راه زمین و هوا اشرار و مهاجمان را سرکوب کند." "روزنامه کیهان بیست و هفتم شهریورماه ۱۳۵۸"

تعدادی از ارتشیه‌ها به اعتراض به شرکت در جنگ در مسجد پادگان سنندج به تحصن نشستند.

در روز سوم مهرماه ۵۸، صبح زود در صد متری سربازان و پرسنل پادگان و هنگام مراسم صبحگاهی یک هلیکوپتر شنوک "جفت پروانه" بقصد حمل مهمات در حال صعود ناگهان در ارتفاع حدوداً صد

محمد سیار

متری منفجر و تمامی خدمه آن کشته شدند. بعداً فرمانده پادگان علت انفجار را نقص فنی اعلام نمود، ولی در پادگان شایع شد که از طرف نیروهای سیاسی در هلیکوپتر خرابکاری انجام گرفته بود. چندی بعد از این واقعه آخوندی که نماینده امام در پادگان بود، در صبحگاه اعلام کرد کسانی که قصد خروج از ارتش را دارند، آزاد هستند که استعفا داده و یا خود را بازخرید نمایند. که در نتیجه تعداد زیادی استعفا داده و به خانه‌ها و شهرهای خود باز گشتند.

"صبح روز چهارم مهرماه در شهر مهاباد بدنبال یک تفتیش خانگی طی یک درگیری مسلحانه دو پاسدار کشته و دو نفر نظامی دیگر اسیر و اوضاع شهر مهاباد متشنج میشود. این شهر به گفته صباغیان وزیر کشور ایران همانند بسیاری از شهرهای دیگر کردستان در چند روز گذشته ناآرام بوده است. بعدازظهر این روز در چهارراه آزادی مهاباد، پاسداران یک نارنجک پرتاب میکنند که منجر به کشته شدن ۱ نفر و مجروح شدن ۲۸ نفر میشود. بدنبال این حادثه مردم شهر دست به تظاهرات میزنند و عده‌ای دیگر به مقر سپاه پاسداران حمله میکنند. بدنبال این تشنج و ناآرامیها بیش از ۵۰ نفر از مردم مهاباد دستگیر میشوند"

"روزنامه کیهان پنجم مهرماه ۱۳۵۸"

"در تاریخ چهارم مهرماه جاش شرور و معروف منطقه سردشت بنام محمدامین امینی بوسیله پیشمرکان کومه‌له دستگیر و پس از بازجوئی و تحقیقات لازمه در تاریخ هفتم مهرماه اعدام گردید."

"به نقل از نشریه پیکار شماره ۲۵ مورخ ۲۳ مهر ماه ۱۳۵۸"

"در حمله دمکراتهای مسلح به سه خودرو و جیب نظامی در گردنه قشلاق واقع در محور روانسر پاوه ۷ نفر زخمی و ۴ غیرنظامی کشته شدند. فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه که این مطلب را به خبرنگار کیهان گفت. افزود:

حمله افراد مسلح در ساعت ۹ صبح دیروز بطور غافلگیرانه شروع شد و در نخستین موج حمله چهار غیرنظامی که در یک خودرو نظامی و جیب سوار بودند شهید و هفت پاسدار مجروح شده‌اند. وی اضافه کرد:

از چهار غیر نظامی سه تن از قریه دوريسان و یک تن از اهالی بخش روانسر بودند."

"روزنامه کیهان پنجشنبه پنجم مهر ۱۳۵۸"

"در هشتم مهرماه ۱۳۵۸ ارتش، روستای کهنه‌دژکن "کونه‌دژکهن" در نزدیکی کهریزه "کاریزه" را با توپهای ۱۷۸ میلیمتری مورد آتشباری سنگین قرار میدهد که در نتیجه ۵ نفر از اهالی روستا کشته و تعداد بیشتری شدیداً زخمی میشوند."

"به نقل از نشریه پیکار مهر ماه ۱۳۵۸"

"با گسترش موج تظاهرات و اعتراضات در شهرهای مختلف کردستان دادستان انقلاب اسلامی با پخش اعلامیه‌ای هرگونه تظاهرات و تحصن را، در مراکز دولتی و خصوصی و ادارات کردستان ممنوع و گفت که متخلفین به عنوان ضدانقلاب و توطئه‌گر تحت تعقیب و مجازات قرار خواهند گرفت.

تنها سنگر بازمانده از قیام

روز نهم مهرماه ۱۳۵۸ دانش آموزان و جوانان شهر سقز با برپائی تظاهراتی مخالفت خود را با استقرار نیروهای نظامی در شهر بار دیگر اعلام داشتند و نیروهای پیشمرگ در داخل شهر مهاباد با پرتاب یک گلوله آر پی جی یک تانک ارتشی را منهدم میکنند. از سوی دیگر مرکز مخابرات کرمانشاه خبر قطع ارتباطات تلفنی با ۶ شهر مهم کردستان را، انفجار دکل مخابراتی ماکروویو اعلام کرد."

"روزنامه کیهان دهم مهرماه ۱۳۵۸"

در دهم مهر ۵۸ دیپلمه‌های بیکار سنندج در استانداری به تحصن نشستند که از طرف پاسداران و دار و دسته‌های ملاحمد مورد تعرض و ضرب و شتم قرار گرفته و به متفرق شدن آنها انجامید چند روز بعد از تحصن دیپلمه‌های بیکار و ضرب و شتم آنها بوسیله پاسداران و جاشها، کارگران شهرداری در شهرداری سنندج به تحصن نشستند همزمان دانش آموزان به پشتیبانی از آنها مدارس را تعطیل نمودند.

گروه‌هایی از جوانان شهر سنندج هسته‌هایی در محلات مختلف تشکیل داده و با درست کردن بمبهای انفجاری دست ساز اقدامات انفجاری را در دستور کار خود قرار دادند. بدین ترتیب هر شب تا به صبح گاهان حداقل ده انفجار بگوش میرسید. هدفهای انفجاری را هر هسته بنا بر خواستگاهها، سلیقه، و اهداف خود انتخاب میکرد و روز بعد دوستان و افراد فامیل اطلاعات نقاط انفجاری را به ما میگفتند. اهداف این انفجارات اکثراً خانه‌های جاشها و هواداران و انصار ملاحمد بود، که مواد انفجاری را یا به درهای منازل آنها نصب و یا بشکل نارنجکهای دست‌ساز که مواد انفجاری را درون لوله و یا زانو و سه‌راهی پر کرده، و بدرون حیاط منازل پرتاب و منفجر میکردند. این نوع عملیاتها که معمولاً تمام افراد خانواده جاش یا فرد مورد نظر را از پیرمردان و پیرزنان و بچه‌ها نیز هدف قرار میداد، بلحاظ اخلاقی غلط و نادرست بود. اما نه در آن مقطع و نه هیچ‌وقت دیگر مورد نقد و بررسی احتمالی قرار نگرفت. این جوانان که خود را هسته‌های وابسته به کومه‌له مینامیدند، مستقیماً از تشکیلات کومه‌له دستور نمیگرفتند، و یا کومه‌له رأساً عملیاتهای آنان را سازماندهی و رهبری نمی‌کرد.

"از میان افراد دستگیر شده در شهر مهاباد، بامداد روز دهم مهرماه ۱۳۵۸ چهار نفر از مردم شهر به اتهام شرکت در این حوادث اعدام میشوند. اسامی اعدام شدگان شهر مهاباد عبارتند از:

۱- بهار وجدانی ۲- جلیل گل‌اندام به اتهام حمل اسلحه و تیراندازی ۳- رضا رحیم‌پور به اتهام پرتاب نارنجک ۴- علی دادفر به اتهام فساد و توطئه"

"روزنامه‌های کیهان و اطلاعات یازدهم مهرماه ۱۳۵۸"

در روز پنجشنبه دوازدهم مهرماه پیشمرگان پاسگاه سیکانی در ۲۰ کیلومتری اشنویه در منطقه دشته بیل، در محور اشنویه - ارومیه را مورد حمله قرار میدهند. تمامی افراد درون پایگاه دستگیر و تمامی سلاحها و امکانات موجود در پاسگاه مصادره میگردد.

در شهر کامیاران در سیزدهم مهرماه ۱۳۵۸ اردشیر فیروزی و علی‌اضغر شیروانی و تعداد بیشتری از جوانان فعال شهر بوسیله نیروهای سپاه پاسداران شبانه دستگیر و زندانی شدند. در اعتراض به این

محمد سیار

دستگیریه‌ها دانش‌آموزان با به تعطیل کشاندن کلیه مدارس با حمل تعداد زیادی از پلاکاردها و دادن شعار علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم به طرف حسینیه و شهرداری شهر که محل استقرار سپاه پاسداران بود براه افتادند. با شروع این تظاهرات دکان و بازار شهر بکلی تعطیل و مردم کوچه و بازار نیز به اعتراضات پیوسته و موجی از اعتراض فضای شهر را فرا گرفت.

این اعتراضات که با همکاری مشترک فعالان کومه‌له و حزب دمکرات سازماندهی و رهبری میشد، در ساعت شش بعدازظهر با خواندن قطعنامه‌ای دو ماده‌ای مبنی بر:

۱- آزادی زندانیان سیاسی

۲- عدم دخالت پاسداران در امورات شهر و خروج آنها از شهر و سپردن امورات شهر به ارتش، به اتمام رسید. ضمناً اعلام شد در صورتی که اگر این خواستها برآورده نشود، ساعت ۹ صبح روز بعد مردم در شهرداری شهر به تحصن خواهند نشست. با عدم جواب مسئولین به خواستهای مردم، روز بعد طیفها و اقشار مختلف مردم طی یک راهپیمایی بسیار وسیع و عبور از خیابانهای شهر در شهرداری به تحصن نشست و خواستار اجرای قطعنامه شدند. دست‌اندرکاران رژیم بعد از آمد و رفت‌های زیاد در طول روز ناچاراً نتوانستند در مقابل اعتراضات وسیع مردم تاب بیاورند و زندانیان را آزاد نمودند و خواست خروج سپاه را ضمن قول دادن، موکول به تبادل نظر با مسئولین مافوق نمودند. زندانیان بدرون جمعیت آمده و موجی از شادی و شور در میان مردم برپا و تحصن با فضائی از اتحاد و همبستگی و طعم شیرین پیروزی در میان شعارها و خواندن سرودهای انقلابی پایان رسید.

"شهرهای منطقه غرب کشور در ۴۸ ساعت گذشته با وقوع حوادث ناخوشایند آرامش کافی و کامل نداشت. حمله مسلحانه به منزل دادستان انقلاب اسلامی مهاباد، انفجار مین درجاده بانه - سردشت، انفجار مین در مقابل شعبه بانک ملی اشنویه، و حمله افراد مسلح به منبع آب نقده از جمله این حوادث بود." "روزنامه کیهان چهاردهم مهرماه ۱۳۵۸"

روزهای ۱۴ و ۱۵ مهرماه راهپیماییهای عمومی و همگانی در حالیکه نمایندگان دولت در فرمانداری شهر مهاباد با برخی افراد به عنوان نمایندگان مردم سرگرم گفتگو و ملاقات بودند، بر پا شد. این راهپیماییها در اعتراض به تماسهای مشکوک و یک جانبه در شهر مهاباد راه افتاد. در این تظاهرات هزاران نفر از مردم خواستار گفتگو با نمایندگان واقعی مردم و رهبر کردستان با شرکت همه نیروهای سیاسی که در این جنبش مبارزه میکنند، شدند و به پشتیبانی از شیخ عزالدین حسینی و پیشمرگان کردستان شعار دادند.

در روزهای ۱۵ مهرماه ۵۸ اوضاع شهر مریوان به علت ورود و تجمع پیشمرگان و افراد مسلح دراطراف شهر، ناآرام و متشنج شد و نگرانیهای زیادی برای نیروهای رژیم بوجود آورد. در چهلمین روز جانباختن کاک فواد در شهر مریوان یک راهپیمایی که ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. با شعارهای تند علیه رژیم اسلامی بر پا شد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

در شهر بانه تظاهرات دانش آموزان به خشونت کشید و ساعتها جنگ و گریز و تیراندازی سربازان رژیم اسلامی رو به مردم در شهر ادامه یافت. اعتراضات مردمی در شهرهای دیگر کردستان همچنان ادامه داشت.

گسترش عملیات و تعرضات پیشمرگان به نیروهای رژیم

همزمان با گسترش اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف کم کم عملیات و تعرضات پیشمرگان به نیروهای رژیم گسترش یافت. نیروهای رژیم از پادگان سردشت بقصد پاکسازی روستاهای اطراف سردشت از نیروی پیشمرگ با حمایت نیروهای مکانیزه و هلیکوپترهای توپدار خارج شدند و در منطقه "واوان" مورد تعرض نیروهای حزب دموکرات قرار گرفته و در ادامه پیشمرگان کومهله نیز به یاری آنها شتافتند و ضرباتی مهلک بر آنها وارد آورده و آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردند ادامه این عملیاتها در "دووبرالان" در محور بانه - سردشت به اوج خود رسید. در بعدازظهر روز ۱۶ مهرماه ستونی از نیروهای رژیم اسلامی به کمین پیشمرگان کومهله و حزب دموکرات افتاد.

در این عملیات مشترک و پیروزمند کومهله و دموکرات، ستون بکلی از هم پاشید و ۵۲ نفر از پاسداران و نیروهای رژیم کشته و تعداد ۱۳ نفر نیز اسیر شدند.

جنازه‌های تعدادی از کشته‌شدگان به تهران منتقل شد و در دفتر نخست‌وزیری با شرکت مهندس بازرگان و جمعی از مسئولان سیاسی دولتی و نیز سید احمد خمینی، مراسم تشییع جنازه برگزار شد. این عملیات ضربه‌ای اساسی بود بر نیروهای رژیم اسلامی و نقطه عطفی در توازن قوا به نفع نیروهای مقاومت. خبر عملیات "دوبرالان" در شهرهای کردستان و از جمله در شهر سنندج موجی از شادی و فضائی از خوشحالی بوجود آورد و موجب تقویت روحیه مردم و تضعیف روحیه نیروهای رژیم و جاشها گردید.



تماس هیئت دولت ایران با جلال طالبانی!

داریوش فروهر برای ارتباط و تماس با رهبران کرد به شهر سردشت می‌آید و روزهای ۱۶ و ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸ در روستای "نیشکولان" با امام جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان ملاقات و گفتگو میکند.

همراهان امام جلال عبارت بودند از: حکمت حکیم، فوزی‌راوی، ملابختیار. همراهان فروهر هم عبارت بودند از: تیمسار یعقوب فرخ‌آذری، محمد نوری نماینده خمینی و عضو حزب جمهوری اسلامی، دو افسر از فرماندهی پادگان سردشت و نیروی هوایی.

آقای فاتح‌رسول از مسئولان حزب کمونیست "پارت‌شیوعی" عراق در کتاب "چند صفحه از تاریخ مبارزه مردم کرد ما جلد اول سالهای ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱" در آلمان درباره ملاقات فروهر با امام جلال در نیشکولان سردشت مینویسد:

"فروهر در گفتگوهایش چنین گفت.

۱- قبل از هر چیز لازم است ماموستا شیخ عزالدین حسینی اعلامیه‌ای در باره آتش‌بس برای کردهای ایران منتشر سازد. و نیز اعلام دارد که از راه گفتگو و آشتی چاره‌ای برای حل مسئله انجام شود.

۲- به هیچ شیوه‌ای به امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی توهین و حمله نشود، با این شرایط حکومت ایران اعلام آتش‌بس خواهد کرد و با شیخ عزالدین وارد گفتگو می‌شود."

" کتاب: چهل و نه ساله که له می‌زویی خه‌بانی گه‌لی کوردمان جلد اول ۱۹۸۰ - ۱۹۸۱ ص. ۲۲۵ فاتح رسول "

انوشیروان مصطفی از رهبران اتحادیه میهنی در کتاب خود، "انگشتان یکدیگر را نمیشکنند." در مورد رویدادهای کردستان درباره این ملاقات می‌نویسد.

" در این جلسه در باره دو مسئله گفتگو شد. از چه راهی مسئله حقوق کرد در ایران حل شود. و راههای کمک به مبارزات کردهای عراق علیه رژیم بعث. فروهر حزب دمکرات را به توطئه و جنگ در کردستان، دریافت اسلحه و پول از دولت عراق، فرستادن خانواده‌ها به عراق متهم کرد. برای اینکه حکومت بتواند جنگ را قطع کند، خواستار این شده بود که شیخ عزالدین حسینی اطلاعیه‌ای صادر کند و از پیشمرگان کردستان بخواهد که آتش‌بس را رعایت کنند و به امام خمینی به هیچ شیوه‌ای توهین و اهانت نشود. موضع و دیدگاههای فروهر به شیوه‌ای بود که نشان میداد که حکومت ایران آماده است از طریق مذاکره و گفتگو به مشکلات کردها در چهارچوب قبول خواسته‌هایشان، اما نه در قالب و اعلام کلمه خودمختاری رسیدگی کند."

" کتاب پنجاه‌گانه که پستی‌ترین، دیوی ناوهمی رو داوه‌کاتی کوردستانی عراق نوشته انوشیروان مصطفی ۷۹ - ۸۲ "

"در شهر سنندج در تاریخ شانزدهم مهرماه ۱۳۵۸ ساعتی بعد از تظاهراتی که مردم به اعتراض به کشتار مردم کردستان برگزار نمودند. در حین عبور یک اتومبیل پاترول حامل تعدادی از جاشهای ملا/احمد، کودکی ۸ ساله فریاد می‌زند جاشها، جاشها، و بدون جمعیت فرار میکنند. مردم او را پنهان

تنها سنگر بازمانده از قیام

میکند، جاشها پیاده میشوند و بدرون جمعیت تیراندازی میکنند. کودکی چهار ساله و کارگری در دم جانباختند و ۹ نفر دیگر زخمی شدند. در روز بعد نیز دو نفر از زخمیها جانباختند، که یکی از آنها کودکی دو ساله بود بنام **اکبر محمدیان** عده‌ای از مجروحان عبارتند بودند از: ایران وزیری، اسد حجازی، افسانه حسینی، حبیب الله عربی، محمد شریف عربی و فاطمه میرزائی."

" به نقل از نشریه پیکار شماره ۲۷ مورخ هفتم آبانماه ۱۳۵۸ "

پیام احمد مفتی‌زاده به مردم سنندج!

" سنندج - خبرگزاری پارس: علامه احمد مفتی‌زاده طی یک پیام تلفنی که از تهران به سنندج فرستاد و از رادیو این شهر پخش شد به مردم سنندج هشدار داد از دست زدن به هرگونه راهپیمائی و اعتصاب و تحصن خودداری کنند تا مجالی برای خودنمائی ضدانقلاب فراهم نشود علامه احمد مفتی‌زاده همچنین شایعات مختلف در مورد نحوه اقامت خود در تهران را رد کرد و گفت: در بیست روزی که از سنندج خارج شده‌ام در کمیسیون شماره هفت مجلس خبرگان مشغول بررسی امور اقتصادی هستم و طی چند روز آینده به سنندج باز میگردم. به دنبال پخش این پیام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سنندج نیز از مردم شهر دعوت کرد که از دست زدن به هرگونه اعتصاب و تظاهرات خودداری کنند تا ضدانقلابیون در صفوف مردم رخنه نکنند. "

" روزنامه کیهان شانزدهم مهرماه ۱۳۵۸ "

اعلامیه شیخ عزالدین حسینی در مورد ادامه مبارزه علیه دولت!

" استاندار کرمانشاهان در یک گفتگو گفت: فرماندار پاهو تلفنی به من گزارش داد که شیخ عزالدین حسینی اطلاعیه‌ای خطاب به مردم کرد صادر کرده است و در این اطلاعیه از کردها خواسته است که به مبارزه خود علیه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران ادامه دهند. سپهری‌پور افزود: چون اطلاعیه مفصل بود نتوانستیم از جزئیات متن آن آگاه شویم اما بطوریکه فرماندار پاهو گزارش میداد شیخ عزالدین کردها را به ادامه شورش علیه دولت مرکزی تشویق کرده است. " " روزنامه کیهان هفدهم مهر ماه ۱۳۵۸ "

حزب توده ایران، نیروهای سیاسی کردستان را ضدانقلاب معرفی کرد!

" کیانوری دبیر کل حزب توده ایران، نیروهای سیاسی کردستان را ضدانقلاب و عامل درگیریها در کردستان معرفی کرد و در عین حال اعلام کرد که مسئله کردستان باید از راه سیاسی حل شود. اما او این راه حل سیاسی را تشریح نکرد. او در باره روابط خود با دکتر قاسملو گفت:

از همان سالهایی که قاسملو از حزب توده اخراج و طرد شده است با حزب ما رابطه‌ای ندارد. قاسملو پیوسته ارتباط خود را با دولت فاشیستی بعث عراق گسترش میدهد و از آن کشور علیه خلقهای ایران کمکهای تسلیحاتی خرابکارانه دریافت میکند. کیانوری نیروهایی مانند حزب دمکرات و کمیته اتحاد کشاورزی بنام کومه‌له و چریکهای فدائی خلق و نیروهای دیگر را گروهکهای مشکوک جنگ‌افروزی نام میبرد که متحداً علیه انقلاب اسلامی ضدآمریکایی و ضدامپریالیستی توطئه میکنند و جنگ را در کردستان ادامه میدهند. "

" روزنامه‌های اطلاعات و کیهان هفدهم مهر ماه ۱۳۵۸ "

ادامه عملیاتهای انفجاری علیه جاشهای شهر سنندج

عملیات انفجار منازل جاشها و انصار و یاران ملاحمد و سرسپردگان رژیم در شهر سنندج همچنان بردوام و بیشتر نیز شده بود. و آنها برای حفاظت از خود و خانواده‌هایشان شبها را به نگهبانی با اسلحه‌هایی که در منزل داشتند، میپرداختند و بشدت احساس ناامنی میکردند. هر چه توازن قوا به نفع نیروی مقاومت تغییر میکرد، تاثیر و خاصیت این مزدوران برای رژیم کمتر و آنها بیشتر در لاک خود فرو میخزیدند. ولی همچنان امیدوار و منتظر بودند تا شاید اوضاع مجدداً به نفع آنها تغییر کند. بعضی از شبها که میخواستیم به منزل بروم تا به خانواده‌ام سر بزنم، یکی از همسایه‌هایمان "سواعباس" استاد عباس صبحانی که از دار و دسته‌های همیشه در صحنه ملاحمد بود، در حالی که همراه پسرانش در اطراف خانه‌اش کشیک میدادند شروع به فحاشی و توهین کردن به کسانی که حتی یک ریگ به خانه او بیاندازند میکرد و هشدار میداد که در آنصورت با گلوله تلافی خواهد کرد. که البته بالاخره یک روز با آن همه تدابیر امنیتی که اتخاذ نموده بود، نرنجکی نصیب خانه او هم شد.

تا آنجا که به خاطر میآورم منازل و یا مغازه‌های تمامی جاشهای معروف شهر سنندج مانند داریوش کور، حاجی‌مسعود غمیان، صابر کرمی، نجم‌الدین خامسی، رضا گیوه‌کشان، ناصر رنج‌آور، عباس صبحانی، عبدالله و صدیق جماران دو برادر معروف به "عبه‌یاره و صدیق‌یاره" در محله باغ ملی، منازل احمد مفتی‌زاده، مجید بغدادی، پیک، کریم پاک‌زمیر، در خیابان فرح، اقبال پیکی، در خیابان وکیل. نبی فرهادی، در محله شریف‌آباد. شکرالله دوره‌لی، علی‌رضا شهلایی، رضا سلامتیان، در محله اطراف حمام آریا و ملا مسعود قادرمرزی و تعداد بسیار بیشتری را منفجر کردند. لازم به یادآوری است در مواردی نادر نیز دیده شد که منازل بعضی از فعالان جنبش برای مثال منزل خلیل حواری‌نسب که از فعالان سازمان چریکهای فدائیان خلق بود نیز مورد هدف قرار گرفت که بطور معمول مسئولیت هیچکدام از این عملیاتها چه انفجار منازل جاشها و چه نقطه مقابل آنها را کسی بعهدہ نگرفت.

موردی نیز بود که فردی بدلائل خصومت‌های شخصی و انتقام‌گیری فردی، مورد هدف قرار میگرفت. برای مثال یک شب در مهر ماه مغازه کفش فروشی محمد معاذی معروف به "حمه واکسی" که در میانه این دعوای سیاسی در روی خط بیطرفی ایستاده و به کسی کاری نداشت، منفجر و تمامی ویتترین و پیشخوان مغازه او داغان و فرو ریخت. بعدها مشخص شد که این عمل بدلیل خصومت شخصی، انجام گرفته بود.

جنگ و درگیری در سراسر کردستان با عملیاتهای چون حمله به مراکز نظامی و کمین گذاری بر سر راه نیروهای رژیم همزمان با تظاهرات و اعتراضات مردمی در شهرهای کردستان ادامه داشت و این اقدامات عرصه را بر نیروهای رژیم تنگ نموده و روز به روز بیشتر آنها را به سوراخهای خود می‌خزانید.

تنها سنگر بازمانده از قیام

بنا بر گزارش روزنامه اطلاعات:

"پاسگاه "هانی‌گه‌رمه‌له" واقع در آخرین منطقه مرزی اورامانات از ساعت ۲۱ سه‌شنبه مورد حمله چهارصد نفر از مهاجمان قرار گرفت. پرسنل ژاندارمری مستقر در این پاسگاه ۵۰ نفر که تا بامداد دیروز به حملات مهاجمین پاسخ دادند و از بامداد دیروز ارتباط بیسیم این پاسگاه با ژاندارمری قطع شد و پاسگاه سقوط کرد. سقوط پاسگاه توسط سرهنگ احيائي فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه تأیید شد."

"روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۱۹ مهر ماه ۱۳۵۸"

باشگاه افسران شهر سنندج که آن‌زمان پاسداران رژیم در آنجا مستقر بودند و در نقطه‌ای استراتژیک در مرکز شهر سنندج بود، در یکی از شبهای اواخر مهرماه ۵۸ بوسیله پیشمرگان سپاه رستگاری "سپاه‌رزگاری" که به سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین مانند آربی‌جی ۷ مسلح بودند، مورد تعرض قرار گرفت. این عملیات که حدوداً نیم ساعت بطول کشید گرچه عملیاتی کوبنده و بزرگ نبود ولی در آن مقطع که مجموعه پیشمرگان و نیروهای مقاومت عمدتاً در شمال کردستان بودند و عملیات نظامی آنها نیز در همان محدوده از کردستان انجام میشد، میتوانست مهم باشد چرا که هشدار به نیروهای رژیم بود که بدانند عملیات نظامی پیشمرگان اینک به جنوب کردستان نیز گسترش یافته و سراسر کردستان را تحت پوشش و گستره خود قرار داده است.

از خبرنامه شماره ۲ سازمان انقلابی زحمتکشان	
کردستان ایران	
مورخ ۵۸/۷/۱۷	
۱ - رفقای پیشمرگ "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران"، پس از اطلاع از اعزام یک ستون از نیروهای دشمن از طریق جاده بانه - سردشت در تاریخ ۵۸/۷/۱۳ کنترل این جاده را در دست گرفته و با نزدیک شدن این ستون در روز ۵۸/۷/۱۵ جاده را میسن - گذاری کردند. متأسفانه مین‌ها به علت نقص فنی عمل نکردند و در نتیجه درگیری شروع شد. پیشمرگان (س.ا.ز.ک.ا.) در این نبرد قهرمانانه که ۸ ساعت بطول انجامید، همراه با عده‌ای از پیشمرگان که در جریان جنگ به کمک آنها آمده بودند، نیروهای ۸۰ نفره دشمن را تار و مار کردند. در جریان این درگیری ۶۴ تن از مجاهدان کشته و ۱۱ تن دیگر دستگیر شدند و همچنین ۲ قبضه مسلسل کالیبر ۵۰، یک خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری ۳ تیربار ۲ - ۳، ۲ قبضه تفنگ ۳ - ۳،	۲ - در تاریخ ۵۸/۷/۷ رفقای (س.ا.ز.ک.ا.) پاسگاه "برده رشان" را پیش از اینکه به تصرف مجاهدین درآید منقرض کردند.
۳ - رفقای پیشمرگ (س.ا.ز.ک.ا.) در روز ۵۸/۷/۱۱ بدنبال بستن جاده میان دوآب - بوکان طی یک حمله به خود، وی دشمن ۴ مجاهد را کشته و یک نفر درجه دار را دستگیر کردند و پس از محاصره یک دستگاه ماشین سیم‌رغ و تعداد ۴ قبضه ژ - ۳ و مقادیری فشنگ سالم به پایگاه بازگشتند. در شب هسان روز، پیشمرگان (س.ا.ز.ک.ا.) جاده مهاباد - میان دوآب را بسته و ۵ نفر درجه دار را دستگیر کردند.	

"بریده نشریه پیکار شماره ۲۶ مورخ ۲۰ مهرماه ۱۳۵۸"

محمد سیار

صادق زیباکلام در پی راه حلی جهت خاموش کردن اعتراضات و مبارزات مردم کردستان، از سوی نخست وزیری مدتی بود به مهاباد فرستاده شده بود. در روز ۲۱ مهرماه خبرگزاری پارس اعلام کرد: "صادق زیباکلام از سوی چند نفر مسلح در داخل شهر مهاباد ربوده شده است."



اما بعداً روشن شد، در واقع زیباکلام خود داوطلبانه همراه با پیشمرگان حزب دمکرات به روستائی رفته بود تا با تعدادی از مسئولان حزبی مانند، کریم حسامی، سرگرد عباسی، و ملارسل پیشنماز ملاقات و گفتگو کند که بعد از ۳ روز به مهاباد برگشته بود.

در این رابطه فاضلی سرپرست فرمانداری مهاباد در گفتگو با روزنامه کیهان گفت که:

"زیباکلام با هلی کوپتر عازم تهران میشود." "خبرگزاری پارس بیست و یکم مهر ماه ۱۳۵۸"

جلال طالبانی در جریان ملاقات و مذاکراتش با نمایندگان دولت ایران عنوان نمود:

"ماموستا شیخ عزالدین برای شروع مذاکرات ۳ شرط کلی داشت.

۱- مذاکرات علنی باشد.

۲- همه نیروهای سیاسی که در جنبش مقاومت شرکت دارند، در این گفتگوها مشترکاً مشارکت داشته باشند.

۳- آتش بس موقعی امکان دارد که نیروهای ارتش و پاسداران از کردستان خارج و به پادگانها برگردند و کشتار مردم کردستان قطع گردد."

دادستان انقلاب اسلامی سنندج در یک گزارش رسمی دولتی حکم اجرای اعدام شش نفر را در شهر سنندج اعلام کرد، اسامی این شش نفر عبارت بودند از:

۱- حبیب الله کرمی ۲- حاجی علی بیگلری ۳- عباس بهرامی ۴- والی سنگچی

۵- سرهنگ ایوبی ۶- پاسبان احمدی.

تنها سنگر بازمانده از قیام
بدنبال تظاهرات و اعتراضات وسیع مردم کردستان و فشار و تنگنایی که رژیم اسلامی با آن دست و
پنجه نرم میکرد ۱۳۰ نفر از زندانیان شهر سنندج آزاد گردیدند.

"ماموستا شیخ عزالدین حسینی به ملاعمر عصری ماموریت داد که با نمایندگان کومه‌له و چریکهای
فدائی در مورد مذاکره با هیئت مذاکره کننده دولت، صحبت و گفتگو کند. او ابتدا به مقر کومه‌له رفته و
موضوع را مطرح میکند آنها اعلام آمادگی کرده و باو گفتند که نمایندگان خودشان را خواهند فرستاد.
ملاعمر نیز برای چریکهای فدائی بوسیله کومه‌له پیغام فرستاد و آنها هم جواب مثبت دادند. شیخ
عزالدین حسینی شخصاً برای بازدید دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان که روبروی روستای
"شینی" در "ناشی پشکاوئی" بودند، رفت و با دکتر عبدالرحمان قاسملو به گفتگو پرداخت.
دکتر قاسملو گفت که:

" ما به دلیل اینکه خواستهای خودمان را از طریق صادق زیباکلام به دولت پیشنهاد کرده ایم در این
مذاکرات و ملاقات شرکت نمیکنیم و منتظر جواب هستیم."

" به نقل از مقاله، نشریه چشم‌انداز و ماموستا شیخ عزالدین حسینی، نوشته احمد اسکندری "

اولین مذاکره گروههای سیاسی با هیئت مذاکره کننده دولت!



" در ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸ شیخ عزالدین حسینی همراه نمایندگان کومه‌له و چریکهای فدائیان خلق از
روستای کوهستانی "شینی" به "بیوران" رفته و داریوش فروهر هم همراه چند نفر از مقامات دیگر
دولتی و نظامی که از سردشت آمده بودند، در روستای بیوران ملاقات و گفتگو کردند. افراد همراه
ماموستا شیخ عزالدین حسینی عبارت بودند از:

ملاعمر عصری، فاتح شیخ الاسلامی، احمد اسکندری، ملامحمد عباسی، قرنی کریمی.

نمایندگان کومه‌له عبارت بودند از:

ابراهیم علیزاده، یوسف اردلان، همراه با صلاح مهتدی

مام جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان.

نمایندگان سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران "شاخه کردستان" عبارت بودند از:

محمد امین شیخانی "جواد"، و مه‌مه‌د نامی اهل تبریز.

هیئت دولت عبارت بودند از:

داریوش فروهر، سحابی، صباغیان، احمد قاضی و رضا ناجیان فرمانده سپاه غرب کشور.

نمایندگان سازمانهای سیاسی شرکت کننده در مذاکره، طرحی را در چند ماده به شرح زیر آماده نموده و آنرا به نمایندگان دولت تسلیم کردند.

۱- از آنجائی که نمایندگان شهرهای کردستان در مجلس خبرگان حضور ندارند، در مواردی که مصوبات این مجلس به کردستان مربوط میشود، مردم کردستان خود را موظف به پیروی از آن نمیدانند.

۲- دولت رسماً اعلام آتش‌بس نماید تا به درگیری و خشونت‌ها خاتمه داده شود.

۳- پایان دادن به اعدامها و آزادی زندانیان سیاسی.

۴- خروج پاسداران از منطقه و عدم دخالت ارتش در مسائل داخلی.

۵- به رسمیت شناختن حق خودمختاری در کردستان.

۶- نیروهای پیشمرگه به شهرها باز گردند.

۷- مذاکرات علنی و به اطلاع همگان برسد.

هنگام بحث بر سر آتش‌بس نمایندگان دولت اصرار داشتند که نیروهای کرد اعلام آتش‌بس کنند. از جانب نمایندگان سازمانهای سیاسی استدلال این بود طرفی که فرمان آتش داده است، همان طرف هم میتواند آتش‌بس کند و جنگ را خاتمه دهد. ما نه آغازگر جنگ بوده‌ایم و نه در صورت متوقف شدن هجوم ارتش و سپاه به کردستان به آنها حمله میکنم. ما در خانه خودمان مورد هجوم قرار گرفته‌ایم و تنها کاری که کرده‌ایم، از خود دفاع کرده‌ایم. چه کسی فرمان جهاد داده است، همان هم میتواند فرمان آتش‌بس را بدهد تا قضیه حل شود.

فروهر اظهار کرد که آیت‌الله خمینی بطور اصولی با خودمختاری مخالف نیستند، ولی کسانی هستند که مخالفند و من از جانب آنان حتی مورد تهاجم قرار گرفته‌ام در این هنگام بود که صلاح مهدی گفت:

خوب از آیت‌الله خمینی بخواهید که این را رسماً بگویند در اینصورت کسی جرئت نمیکند چیزی بگوید و آنرا قبول نکند، با شما هم کسی برخورد تند نمیکند. اینجا بود که آقای فروهر با حالتی پرخاشگرانه برخورد کرد و آقای صلاح مهدی بدون گفتن کلامی دیگر به نشانه نارضایتی اطاق را ترک کرد. سکوتی سنگین بر اطاق حکمفرما شد، بعد از مدتی سکوت احمد اسکندری گفت:

آقای فروهر! میبایست حرمت حضور شیخ عزالدین حسینی را نگاه میداشتی و به این صورت با آقای صلاح مهدی برخورد نمیکردی.

نیروهای مسلح همراه هیئت دولت میخواستند از نزدیکی محل مذاکره با شهر استفاده کرده و ظاهراً نقشه‌هائی برای اقدام نظامی علیه هیئت سیاسی را در نظر داشتند. در یک مورد یکی از مسئولان نظامی اتحادیه میهنی کردستان با صورتی برافروخته و بسرعت خود را به آقای جلال طالبانی میرساند

تنها سنگر بازمانده از قیام و مطلبی را به ایشان میگوید که آقای طالبانی با صدائی بلند جواب میدهد که اگر آنها دست به اسلحه بردند و خواستند کاری کنند که مغایر با قرار و توافق قبلیمان باشد شما هم اختیار تام دارید و در نشان دادن عکس العمل مناسب کوتاهی نکنی.

مذاکرات بی‌پوران بدین ترتیب خاتمه یافت و صبح روز بعد هیئت دولت به تهران بازگشت. نمایندگان سازمانهای سیاسی شرکت کننده در مذاکره همگی در جلسه‌ای با شرکت آقای جلال طالبانی و یکی دو تن از مشاورانشان به بررسی نتایج مذاکرات پرداختند. نظر همه آنها این بود که برخورد آنها و خواسته‌های پیشنهادیشان منطقی بود و طرف مقابل یعنی دولت در پی ایجاد تفرقه بوده و تمایلی به مذاکرات جدی نشان نمیدهد."

"برگرفته از نشریه چشم‌انداز، مقاله، ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی نوشته احمد اسکندری"

"در روز ۲۰ مهرماه ۵۸ عده‌ای پاسدار که از میاندوآن حرکت کرده بودند، با یک ماشین وارد مهاباد شدند. مردم به آنها هجوم می‌برند و پاسداران بحالت تیراندازی به سمت شهرسانی عقب‌نشینی میکنند. پاسبانان مستقر در شهرسانی از ترس حمله مردم به آنجا، به پاسداران اخطار میکنند که هر چه زودتر شهرسانی را ترک کنند. طولی نمیکشد که یک زره‌پوش ارتشی به شهرسانی می‌آید و پاسداران را به پادگان میبرد. سروان باریجانی رئیس شهرسانی مهاباد بدست پاسداران بقتل میرسد، زیرا ۵ گلوله از کلت کمری از فاصله یک متری به ناحیه شکم او شلیک شده بود. مردم ماشین پاسداران را به آتش کشیدند و تمامی وسائل شهرسانی را مصادره میکنند. در این درگیری یک کارگر و یک نفر دانش‌آموز شهید میشوند و یک نفر پاسدار و یک نفر پاسبان نیز مجروح میگردند."

"به نقل از نشریه پیکار شماره ۲۶ و ۲۷ مورخ بیستم مهرماه و هفتم آبانماه ۱۳۵۸"

نامه سرگشاده جمعیت حقوقدانان ایران در باره وقایع کردستان!

جمعیت حقوقدانان مقیم مرکز نامه سرگشاده‌ای را برای مهندس بازرگان نخست‌وزیر ارسال داشت که در آن آمده است:

"اطلاع دارید که از مناطق کردنشین در استانهای اذربایجان غربی و کردستان و کرمانشاهان گزارشهای ناگواری در خصوص تجاوز به آزادیها و حقوق اساسی هموطنان ما میرسد. مخصوصاً فاجعه روستای "قارنا" که نشانه خشونت و انتقام جوئیهای ضدانسانی است باید مورد پیگرد جدی واقع شود. وظیفه انسانی و ملی همه ماست که در برابر این فاجعه ایستادگی کنیم و از توسعه دامنه اختلافات جلوگیری نمائیم و راه اتحاد آزادانه را به همه نشان دهیم و این ممکن نیست مگر با دفاع از حقوق و آزادیهای مردم در همه ایران و از جمله در مناطق کردنشین. ما و شما در دفاع از آزادیها و در دفاع از حکومت قانون سابقه فعالیت داریم، کوششهای مشترکی در گذشته داشته‌ایم و اینک موقعیتی پیش آمده است که در این مسئله باز هم مشترکاً همکاری نمائیم.

از شما درخواست مینمائیم که یکی از اعضای هیئت اجرائی یا هیئت مدیره خود را برای شرکت در هیئتی که بتواند به کردستان برود و وقایعی که در آن منطقه میگذرد مورد بررسی قرار دهد، انتخاب و

محمد سیار

معرفی فرمائید. ما در نظر داریم که پس از تشکیل این هیئت از دولت بخواهیم که موجبات عزیمت به کردستان و تحقیق آزادانه این هیئت را فراهم آورد. ما اطمینان داریم که عزیمت این هیئت به کردستان در جلوگیری از رویارویی و اوج گرفتن فاجعه موثر خواهد بود. به انتظار پاسخ مساعد و همراهی شما. هیئت اجرائی جمعیت حقوقدانان ایران "

"روزنامه اطلاعات بیست و یکم مهر ماه ۱۳۵۸"

گزارش خبرگزاری پارس در مورد اورامانات!

"گزارشهای رسیده از منطقه اورامانات حاکیست که دیشب جوانرود، باینگان و نوسود شاهد تیراندازی و درگیری مهاجمین با ماموران ژاندارمری و پاسداران انقلاب بود. سرهنگ شهریاری معاون فرمانده ناحیه ژاندارمری کرمانشاه گفت. از ساعت ۲۱ دیشب تا ساعت ۴ بامداد مهاجمان به ماموران ژاندارمری در این بخشها حمله کردند و دو تا سه تن از ماموران ژاندارمری مجروح شدهاند."

"کرمانشاه- خبرگزاری پارس بیست و ششم مهر ماه ۱۳۵۸"

"بدنبال درگیری شدیدی که از ظهر روز پنجشنبه ۲۶ مهرماه در شهر مهاباد آغاز شد، چند تن از پاسداران کشته و نیروهای کماندوئی کلاهسبز وادار به عقب نشینی شدند.

روز جمعه ۲۷ مهرماه اثری از نیروهای رژیم اسلامی در شهر دیده نمیشد و شهر در دست پیشمرگان بود. ساختمان هنگ ژاندارمری و همچنین خانه جوانان به آتش کشیده شد و افراد یک خودرو نظامی توسط پیشمرگان خلع سلاح شدند."

"به نقل از خبرنگار شماره ۱ ارگان حزب دمکرات کردستان ایران"

در تاریخ بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۸ پاسگاه "گوخان" در محور سردشت- بانه در یک عملیات مشترک پیشمرگان کومهله و حزب دمکرات خلع سلاح شد.

اعلامیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در باره مذاکرات!

"همیهان گرامی، برادران قهرمان پیشمرگ کردستان همچنانکه اطلاع دارید رادیوهای خارج از کشور اعلام داشته‌اند که هم اکنون گفتگو و مذاکرات میان نمایندگان خلق کرد و دولت مرکزی جریان دارد و به همین دلیل آتش‌بس اعلام شده است. ما در اینجا اعلام میداریم که هیچگونه جلسه و مذاکراتی میان نمایندگان حدکا و دولت مرکزی اتفاق نیافتاده است و در هیچ ناحیه‌ای از کردستان در این جنگ حق طلبانه ما علیه سیاست ستمگرانه مقامات دولتی آتش‌بس نشده است. به همین دلیل دفتر سیاسی حزب دمکرات اعلام میدارد تا زمانیکه به صورت رسمی از طرف رهبری حزب دمکرات اعلام آتش‌بس نشود نباید پیشمرگ‌های فداکار ما لحظه‌ای از مبارزه مسلحانه غافل گردند."

"دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران بیست و هفتم مهر ماه ۱۳۵۸"

ملاقات نماینده نخست‌وزیر با فروهر در سردشت!

"کرمانشاه: صبح امروز آقای باباطاھری فرماندار سابق مهاباد در یک گفتگوی تلفنی با خبرنگار

تنها سنگر بازمانده از قیام

اطلاعات در کرمانشاه در مورد چگونگی مسافرت صادق زیباکلام نماینده نخست‌وزیر به سردشت گفت: روز گذشته آقای زیباکلام جهت دیدار با آقای فروهر، عازم سردشت شد و قرار است امروز برای تقدیم گزارشات خود به نخست‌وزیر، راهی تهران شود. هنوز از نتیجه مذاکرات سردشت اطلاعی در دست نیست. وی اضافه کرد:

همه ما امیدواریم هر چه زودتر صلح و آرامش به منطقه کردستان بازگردد. بابا طاهری افزود: حالا که هر دو طرف حسن‌نیت دارند، بهتر است مقامات مسئول از فرستادن افراد تندرو به منطقه کردستان خودداری نمایند. ما همه از رسانه‌های گروهی و رادیو و تلویزیون انتظار داریم که مردم کرد را یاری دهند تا صلح و آرامش این منطقه برقرار شود."

"روزنامه کیهان بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۸"

صادق زیبا کلام چند روز بعد از مسافرتش به تهران در گفتگو با روزنامه کیهان گفت: "پس از دو روز مذاکره و گفتگو با افراد مختلف، به اتفاق سرگرد عباسی رهسپار روستای دیگر شدیم. او تأکید میکند که با ملارسل پیشنهاد عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات و گروهی دیگر ملاقات کرده است. صادق زیبا کلام حاضر به افشای جزئیات این مذاکرات با سران دمکراتها نشد. و تصریح میکند که مسئولان حزب دمکرات از او خواسته‌اند که این ملاقات و گفتگوها باید محرمانه نگه داشته شود. زیباکلام اعلام کرد: که او به راه حل بحران از طریق سیاسی در کردستان اطمینان دارد. لازم به یادآوری است که زیباکلام بعد از جنگ برادرکشی در شهر نقده هم ماموریت‌هایی از سوی دولت انجام داده بود."

"روزنامه کیهان بیست و هشتم مهرماه ۱۳۵۸"

تائید و استقبال دولت از مذاکرات در کردستان!

روز ۲۸ مهرماه ۱۳۵۸ دولت اطلاعیه‌ای به شرح زیر منتشر ساخت: "آقای داریوش فروهر وزیر مشاور که روز دوشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸ برای بررسی وضع سیاسی کردستان و آگاهی از خواسته‌های هم‌میهنان کرد به آن بخش از کشور سفر کرده بود دیروز عصر ۲۷ مهرماه به تهران بازگشتند. از آنجا که دولت خواستار حل دشواریها از راه ایجاد تفاهم بوده است از پیشنهادهایی که برای پایان دادن به درگیریهای تاسف‌بار که در کردستان جریان دارد رسیده بود، حسن استقبال کرد. وزیر مشاور در این سفر با بعضی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی کردستان دیدار و گفتگوهای روشنگرانه و سودمندی بعمل آوردند. وزیر مشاور بلافاصله پس از بازگشت نتیجه بررسیها و گفتگوهای خود را به جناب آقای نخست‌وزیر گزارش دادند تا تصمیم لازم اتخاذ گردد."

"روزنامه کیهان بیست و هشتم مهرماه ۱۳۵۸"

بنی‌صدر: مسئله کردستان مسئله شکستن انقلاب ایران است!

"بنی‌صدر در یک سخنرانی به دعوت جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی خرم‌آباد در رابطه

با مسئله کردستان به چندین سؤال پاسخ گفت:

سؤال شد چه راه حلی برای مسئله کردستان سراغ دارید، آیا با این کشت و کشتار موافق هستید؟ در جواب گفت:

در وقایع کردستان اول که به وجود آمد ابتکار عمل در دست گروههایی بود که اینها تصور میکردند کردستان هلوئی شده رسیده و پوست کنده توی دهان بگذارند و پائین ببرند ما به سنج رفتیم و آنها طبق معمولشان جلوی اقامتگاه ما جمع شدند و داد و فریاد راه انداختند و اظهار قدرت نمودند و این گروه‌ها به خیال خود میخواستند اختیار هیئت و مردم را به دست بگیرند ما گفتیم باید با مردم تماس بگیریم، اگر مردم واقعاً اسلام را نمیخواهند و سیر شده‌اند به تهران برگردیم و بگوئیم اینها نمیخواهند و تجزیه طلبی میکنند و با ما در اسلامیت و ایرانیت شریک نیستند از مردم دعوت کردیم و اجتماع نمودند عده‌ای فرصت طلب که خود را وکیل ملت میدانستند سر و صدا راه انداخته بودند این تماس با مردم را نمیخواستند، اول آقای طالقانی صحبت کرد، صحبت ایشان را در میان قطع میکردند، پدر پدر میگفتند و شروع به حرف میکردند. سپس آقای بهشتی، با داد و قال سر دادند که فقط آقای طالقانی شروع کند تا با بوق‌های خودشان شعار دهند و پدر پدر بگویند بسیاری و خیلی از آنها که خود را وکیل مردم میخواندند، مردم قبولشان نداشتند، در خارج آنها را دیده بودند و اصلاً کرد نبودند، نوبت به من رسید شروع کردند به شعار دادن که ایشان گفته است کردها تجزیه طلب هستند نمیشود حرف بزند ما گفتیم. شما ای مردم شریف کرد اینها که سخن میگویند نماینده شما هستند قبول دارید همه گفتند خیر، اینها را قبول نداریم، گفتند به آنها پس شما در اقلیت هستید و اکثریت عظیم مردم کرد با شما توافق ندارند، اینها موقعی که اکثریت مردم را در صف مخالف خود دیدند زبانشان بند آمد و فردا هم به مسجد رفتیم و مردم اجتماع عظیمی کردند. اینها فهمیدند سنج خط اینها را نمیخواند آمدند و گفتند ما راضی شدیم به انتخابات و شورا انتخابات و شورا هم شد و در شورا قلب هم کردند، معهذا از ۱۱ نفر ۸ نفر از مسلمانان و ۳ نفر از آنها انتخاب شدند در نتیجه مسلمانها بودند و قضیه هم تمام شد. بعد از مراجعت از کردستان گزارش مفصلی هم در این زمینه دادیم که هیچ اعتنائی به آن هم نشد. حالا وضع کردستان بصورتی در آمده که میبینید؟ دولت عراق ۴ منطقه تعلیم و تربیت چریک درست کرده و این شیخ نشینها پول میدهند، عراقیها پول و اسلحه میدهند و یک هدف بیشتر ندارند و آن اینکه انقلاب را بشکنند، مسئله کردستان مسئله شکستن انقلاب ایران است. زیرا اگر انقلاب پیروز شود و در خاورمیانه نه روس اربابی خواهد داشت نه امریکا. این از بدیهیات است. البته برخورد ما در مقابل توطئه چینان هنوز دارای نارسائیهای است، مثلاً در مجلس خبرگان بی جهت ما آنها را رنجانیدیم. یک اصل مذهب را ما میکنیم دو اصل چیزی هم از ما کم نمیشود. بی جهت ما هنوز به مردم آن منطقه اعتماد نمیکنیم و کارها را به دست خود آنها نمی‌سپاریم. اگر ما این نقایص کار را رفع کنیم و به مسلمانان آنجا اعتماد کنیم و کار دفاع آنجا را به دست خود آنها بسپاریم، به نظر من مشکل کردستان حل میشود.

سؤال شد وقتی حزب دمکرات تصمیم گرفت با امام مذاکره کند امام موافقت نکرد؟ بنی صدر گفت:

تنها سنگر بازمانده از قیام

آن چه وقت بود. وقتی نبود اصلاً و این معنی صحیح نیست. اما شیخ عزالدین حسینی در رابطه با ساواک سابق کار میکرد و دویست و پنجاه صفحه هم پرونده داشت روز اول به آقایان گفتند این شخص را لو بدهید تمام میشود. گفتند چون غالباً در تماس با ساواک هستند تمام روحانیت آن منطقه بی اعتبار میشوند. گفتم عزالدین بی اعتبار است کسی و کسانی که سابقاً با آن دستگاه کار میکردند چه اعتباری دارند بگذارید اینها بی اعتبار بشوند و نسل نوی اعتباری بوجود بیاید نشد تا عزالدین ماسید و البته خود دولت او را ماساند. با تبلیغات و های و هوی او را به قم برد، قم هم که رفتند و مذاکره هم کردند. گفتند که مذاکراتشان مفید بود. پس دیگر آن بامبول ها چه شد.

سؤال شد. در کردستان چون در اینجا شایعاتی است از طرف دشمنان است که آقای خلخالی آدمکش است. بفرمایید موضوع چگونه است، جواب داده شد:

به نظر من باید به آنچه را که ایشان به عنوان قاضی شرع انجام داده رسیدگی شود چون شایعاتی که در باره ایشان است یا راست است یا نه، اگر راست است مجازات لازم به ایشان چشانده شود. اگر دروغ است معلوم شود والا یکی بگوید دوازده ساله را کشتند و دیگری بگوید افلیج را. و ما هم اصلاً حرفی بزنیم آن شایعات تقویت میشود و میگویند اگر جوابی داشتند میدادند و وقتی تقویت بشود در داخل و خارج، رژیم ما می شود رژیم جلاخان؟ رژیم جلاخان رژیم نیست که جامعه بتواند آن را بپذیرد و ادامه اش بدهد. بنی صدر گفت:

به نظر ما دستگاههای دولتی ۸۰ درصد تقصیر داشتند در آنچه در کردستان پیش آمد حزب دمکرات در کردستان یک اقلیت ناچیزی هم نبود که بتواند این غلطها را بکند. در مورد سندیج هم حزب دمکرات هم ابتکاری نداشت گروه های دیگری بودند که رویهمرفته این بلوا را راه انداختند. حزب دمکرات دمکرات نشد، مگر از خلال دستگاههای دولتی ما."

"روزنامه جمهوری اسلامی سیام مهر ماه ۱۳۵۸"

سخنرانی بنی صدر و تلاش او در جهت ترور شخصیتی رهبران و سازماندهندگان جنبش کرد در شرایطی بود که رژیم ضربه پذیر، بی انسجام و در بدترین شرایط ممکن قرار گرفته بود. پایگاهها و مراکز استقرارش یکی بعد از دیگری سقوط میکردند. همزمان با آن مبارزات مردمی در شهرهای کردستان عرصه را بر ماشین نظامی و سیاسی رژیم تنگ و تنگتر میکرد.

جالب آنکه سخنرانی بنی صدر دقیقاً در همان دورانی بود که رژیم اسلامی پی در پی نمایندگانش را راهی کردستان میکرد، تا راهی در جهت برون رفت از تنگنا بیابد.

بنی صدر جنبش کردستان را غیر واقعی و قلابی ارزیابی میکرد. اعتراضات مردم کرد علیه جنایات رژیم در کردستان را به سخره می گرفت. و این چندان عجیب نبود که چرا سران رژیم بهیچ وجه برنامه ای در جهت جوابگویی به خواسته های بحق مردم کردستان نداشتند، و آمد و رفتهای مکرر نمایندگان رژیم فقط در جهت خریدن وقت و امکانی در جهت بازسازی نیروهای خود و آماده کردن آنها برای تعرضی دیگر به کردستان بود.

محمد سیار

دقیقا در چنین شرایطی تشکیلاتهای سیاسی و سازماندهندگان جنبش در کردستان نه تنها هیچگونه برنامه‌ای در جهت تقابل با اینگونه برنامه‌های رژیم نداشتند بلکه در عوض با تشتت و عدم اتحاد و تماسهای جداگانه با نمایندگان رژیم فضا و امکان باجرا در آوردن برنامه‌ها و توطئه‌های رژیم را در قبال جنبش کردستان ساده‌تر و یا ممکن ساختند.

میانجیگری سازمان آزادیبخش فلسطین بین دولت ایران و حزب دمکرات کردستان!

"کویت - خبرگزاری فرانسه روزنامه کویتی (الوطن) نوشت که سازمان آزادیبخش فلسطین بین انقلاب ایران و حزب دمکرات کردستان به میانجیگری پرداخته و مذاکراتی برای پایان دادن به نبرد میان شورشیان کرد و ارتش ایران در بیروت با حمایت سازمان آزادیبخش فلسطین انجام گرفته است. الوطن تصریح کرد که این مذاکرات ۱۰ روز پیش هنگام دیدار صادق طباطبائی معاون نخست‌وزیر ایران از پایتخت لبنان صورت گرفته است حزب دمکرات کردستان در آن هنگام هیئتی از اعضای دفتر سیاسی خود را نزد سازمان آزادیبخش فلسطین فرستاده بود. الوطن اضافه کرد که در این میان ابوجهاد یکی از رهبران فلسطینی و رئیس «عاصفه» برای تماس با شورشیان در محل به کردستان رفته است."

"روزنامه اطلاعات سی‌ام مهرماه ۱۳۵۸"

"حانی، فرمانده عملیات سپاه پاسداران سقز بعدازظهر دیروز در تماس تلفنی به خبرنگار اطلاعات به کرمانشاه گفت:

شب گذشته (پیشب) بوکان دچار درگیری شدیدی بین مهاجمان و پاسداران شد و این درگیری تا ساعت ۵ بعدازظهر امروز (دیروز) ادامه داشت. مهاجمان از تپه‌های اطراف با سلاحهای گوناگون مقرر سپاه پاسداران را به آتش بستند. و پاسداران نیز به حالت تدافعی از مواضع خود دفاع نمودند. که هنوز از میزان تلفات و مجروحین آماری در دست نیست. وی اضافه کرد:

شب گذشته نیز تیراندازی شدیدی در سقز شروع شد و بلافاصله وارد عملیات شدیم و ۳ نفر از عاملین اصلی تیراندازی‌ها را که از چریکهای فدائی خلق بودند دستگیر کردیم. یکی از این افراد در حال پرتاب نارنجک به یکی از خانه‌ها دستگیر شد و نفر دیگر در حال تیراندازی محاصره و خلع سلاح گردید. دو نفر از همدستان این سه نفر فراری و تحت تعقیب هستند. و یکی از دستگیر شدگان اهل تهران و دو نفر دیگر اهل سقزند.

سرهنک شهریاری معاون ناحیه ژاندارمری کرمانشاه هم بعدازظهر دیروز گفت:

از ساعت ۴ بامداد امروز (دیروز) تا این ساعت که ۶ بعدازظهر است درگیری بین مهاجمان و محافظین پاسگاههای «نوسود» ادامه دارد و دو نفر از مأموران ژاندارمری مجروح و تلفاتی به مهاجمین وارد شده است."

"روزنامه اطلاعات سی‌ام مهرماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

تظاهرات پیرانشهر یک کشته و سه مجروح بجای گذاشت!

"پیرانشهر - خبرنگار کیهان - در تظاهراتی که صبح دیروز مردم پیرانشهر بر پا کردند، دانش‌آموزی کشته شد و سه نفر مجروح شدند. هنگام تظاهرات مردم، مأموران که قصد متفرق کردن آنها را داشتند مبادرت به تیراندازی کردند که در نتیجه کودکی به نام کمال فلاحتی دانش‌آموز کلاس چهارم ابتدائی کشته شد. دانش‌آموز دیگری به نام ابوبکر بشیری نیز جراحت برداشت. موقعیکه مردم متفرق می‌شدند مرد ۶۰ ساله‌ای به نام قادر خانزاد و پیرزنی به نام بانو گله با اتومبیل مأموران تصادف کردند و مجروح شدند. بدنبال کشته شدن این دانش‌آموز مردم جسد او را به جلوی فرمانداری پیرانشهر منتقل کردند و طی اجتماعی در این محل قطعنامه‌ای در شش ماده را به تصویب رساندند. در این قطعنامه تأمین جانی معلمان و مردم، آزادی زندانیان سیاسی و مجازات مسببان واقعه قارنا خواسته شده است."

"روزنامه کیهان دوم آبانماه ۱۳۵۸"

"روز اول آبانماه ۱۳۵۸ هیئت دولت طی اطلاعیه‌ای سه وزیر را مسئول امور مسائل کردستان. کرد این وزرا عبارت بودند از: هاشم صباغیان وزیرکشور، عزت‌الله سحابی وزیرعمران و بودجه، چمران وزیردفاع. اما در میان این وزرا نام داریوش فروهر که نقش اساسی در مذاکرات و گفتگو با رهبران کردستان را دارد، قید نشده بود. ازسوی دیگر بنا گزارشها روز اول آبانماه ۵۸ دکتر داریوش فروهر وزیر مشاور و اموراجتماعی در قم با خمینی ملاقات کرد و گزارش مشروح مذاکرات در کردستان را به او تسلیم کرد. فروهر از توضیح در باره چگونگی این ملاقات خود با امام خوداری کرد."

"روزنامه کیهان دوم آبانماه ۱۳۵۸"

"در روز دوم آبانماه ۱۳۵۸ پاسگاه انجیران "هه‌نجیران" در محور مریوان - سقز توسط پیشمرگان کومه‌له محاصره و خلع سلاح شد. در این عملیات یک قبضه خمپاره‌انداز و یک قبضه بازوکا و حدود ۶۰ صندوق مهمات بدست پیشمرگان افتاد."

"به نقل از نشریه پیکار شماره ۲۸ مورخ چهاردهم آبانماه ۱۳۵۸"

"به گزارش مطبوعات و نیز منابع کردها، فروهر به خمینی گفته بود که وجود چمران در هیئت ویژه کردستان باعث نارضایتی مردم کرد است و به همین دلیل در روزهای بعد چمران از هیئت ویژه دولت برکنار شد و داریوش فروهر مسئول هیئت ویژه حل مسائل کردستان گردید."

بنا به گزارش خبرنگاران خارجی و داخلی عصر روز دوم آبانماه ۵۸ در حمله‌ای به پادگان شهر بانه، یک جنگ و درگیری شدیدی روی داده است. اما پادگان بانه سقوط نکرده است. در این درگیری شیخ جلال حسینی برادر شیخ عزالدین حسینی از ناحیه دست زخمی شده است و نیروهای مسلح کرد او را همراه خود به کوههای اطراف نقل مکان داده‌اند. این خبر در رادیوهای خارجی هم پخش شد و در دستگاههای تبلیغاتی دولتی به عنوان یک خبر مهم منتشر گردید."

در اطراف جوانرود هم یک جنگ و درگیری میان نیروهای مسلح ژاندارمری و پاسداران بمدت سه ساعت ادامه داشته است."

"روزنامه کیهان سوم آبانماه ۱۳۵۸"

محمد سیار

در تاریخ چهارم آبانماه ۱۳۵۸ پاسداران مستقر در سنندج همراه با اعضای جهاد سازندگی یک جمعیت تقریباً ۱۰۰ نفره، در تظاهراتی به پشتیبانی از قانون اساسی شرکت کردند. انصار و هواداران ملااحمد به اعتراض به در نظر نگرفتن حقوق اهل تسنن در قانون اساسی رژیم اسلامی، در این تظاهرات شرکت نکردند. تظاهرکنندگان در حین عبور از خیابانهای ۲۲ بهمن و فردوسی از طرف مردم با پرتاب سنگ و زباله و تفاله آرمیوه‌گیرهای مغازه‌های مسیر مورد استقبال قرار گرفتند. پاسداران که اوضاع را مناسب ندیدند دستپاچه و ضمن تیراندازیهای هوایی خود را به باشگاه "قه‌لا" محل استقرار نیروهای پاسدار در مرکز شهر رساندند.

در محور جاده پیرانشهر- سردشت نیروهای رژیم مجهز به انواع اسلحه‌های سنگین و تعداد بسیار زیادی تانک و پشتیبانی هلی‌کوپترهای توپدار نیروی هوایی رژیم از پادگان "جلدیان" و پیرانشهر بقصد تصرف محور مذکور و استیلای جهنمی خود بر منطقه بطرف سردشت براه افتادند و با توپ و خمپاره‌باران کردن وسیع منطقه قدم به قدم در حال پیشروی بودند، که در محلی بنام "گورمه‌پر" توسط پیشمرگان کومه‌له و حزب دمکرات در جریان یک عملیات مشترک و هماهنگ متوقف شدند.

در ادامه در اثر تعرضات مداوم پیشمرگان و استفاده از سلاح‌های سنگین و مهماتی که حزب دمکرات قبلاً در خلع سلاح پادگان مهاباد به غنیمت گرفته بود نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی بعد از تحمل ضربات پی در پی که حدوداً دو هفته به درازا کشید، شکست خوردند و ناچار به عقب‌نشینی به پادگانهای خود شدند.

عملیاتهای مشترک و همکاریهای متقابل مابین پیشمرگان کومه‌له و حزب دموکرات پیروزیهای قابل توجه در عرصه‌های مختلف مبارزاتی چه سیاسی و چه نظامی بدنبال داشت. این همکاری و پیروزیهای ناشی از آن بر روحیه مبارزاتی مردم در شهرهای مناطق مختلف کردستان اثر مهمی بر جای گذاشت.

"در مریوان جوانمردان در ۱۵ کیلومتری آن شهر بدون هیچ مقاومتی تسلیم پیشمرگان شدند و چند پاسگاه دیگر در محاصره افراد مسلح است و هر لحظه احتمال سقوط آنها می‌رود. در شهرهای بانه و سنندج و مریوان تمام دانش‌اموزان و دانشسراها و فرهنگیان تصمیم گرفته‌اند که از رفتن به کلاسهای درس همچنان خوداری کنند. با توجه به ناآرامیها در شهرهای نامبرده داریوش فروهر در جلسه کمیسیون امنیت ملی خواستار ادامه و پیگیری راه حل سیاسی منطقه کردستان شد و تأکید کرد که خروج پاسداران از منطقه، بررسی دادرها و دادگاههای انقلاب و تقویت نیروهای شهربانی و ژاندارمری برای حفظ انتظامات، از خواستههای مهم مردم کرد است."

"روزنامه کیهان پنجم آبانماه ۱۳۵۸"

"بنا بر خبرها دوشنبه شب نوار مرزی منطقه اورامانات و بخش "ئه‌زگه‌له" مورد تهاجم مهاجمین قرار گرفت. مهاجمین با آتش خمپاره و سایر سلاحهای سنگین و آر پی جی ۷ به بخشها و پاسگاههای "ئه‌زگه‌له، باوه‌یسی، شیخسله و بیشکان" حمله کردند. بر اساس گزارشها یک دانش‌آموز و

تنها سنگر بازمانده از قیام

پنج نفر از درجه‌داران/ران‌ژاندارمری زخمی شدند و یک نفر از مهاجمین کشته شد."

"روزنامه جمهوری اسلامی چهارشنبه ۹ آبان ۱۳۵۸"

در نهم آبانماه ۱۳۵۸ پاسگاه گردنه‌خان توسط پیشمرگان کومه‌له و شیخ جلال حسینی تصرف و تمامی سلاحهای این پاسگاه مصادره گردید.

دعوت شیخ عزالدین حسینی بیاد جانباختگان جنبش کردستان!

بدعوت شیخ عزالدین حسینی رهبر مردم کردستان و پشتیبانی کومه‌له از این دعوت بیاد جانباختگان جنبش کردستان در روز پنجشنبه ۱۰ آبانماه ۱۳۵۸ بمناسبت عید قربان مردم کردستان اوج مقاومت، همبستگی، همیاری و فداکاری را در یک راهپیمائی پیروزمند به نمایش گذاشتند. مردم با شعارهای خود پشتیبانی خود را از جنبش کردستان و رهبران و سازماندهندگان آن اعلام داشتند.

در شهر سنندج بیش از هشتاد هزار نفر در راهپیمائی با شعارهای کوبنده بطرف گورستان "تایله" محل دفن جانباختگان شهر سنندج حرکت درآمدند.

در شهر سقز بیست هزار نفر در راهپیمائی شرکت کردند. شهرهای دیگر کردستان مانند دیواندره، کامیاران، نوسود نیز به این فراخوان جواب مثبت دادند و با شرکت در راهپیمائی این پیروزیهای بزرگ و نوید بخش آزادی و رهائی را جشن گرفتند.

در شهر بانه حدود بیست هزار نفر در راهپیمائی شرکت کردند. همزمان با راهپیمائی عظیم و یکپارچه مردم بانه در داخل شهر، یک ستون نظامی شامل یک گردان از نیروهای "گارد جاویدان" از سردشت بسوی بانه جهت تقویت پادگان بانه حرکت میکند. این ستون در نزدیکی بانه با نیروهای پیشمرگ کومه‌له و پیشمرگان شیخ جلال حسینی و یک واحد از پیشمرگان چریکهای فدائیان خلق و مردم مسلح منطقه درگیر میشود. ستون نظامی بکلی تار و مار میشود، و تمامی افراد آن کشته و زخمی و یا اسیر میشوند. در جریان این عملیات سه نفر از پیشمرگان کومه‌له بنامهای:

۱- عبدالله رحمانپور ۲- ابراهیم مصطفی‌زاده ۳- احمد قادری جانباختند و همچنین در اثر آتشباری نیروهای رژیم از داخل پادگان با توجه به تجمع عظیم مردمی جهت بزرگداشت این فراخوان در داخل شهر پنج نفر از مردم غیرنظامی شهر جان خود را از دست دادند.

در ادامه این عملیات پیروزمندانه پیشمرگان، که به نابودی کامل ستون نظامی رژیم انجامید، پیشمرگان کردستان کنترل شهر بانه را بدست گرفتند. پیشمرگان پیروزمندانه مورد استقبال گرم و شکوهمندانه مردمی قرار گرفتند که این روز خجسته را گرمی میداشتند.

در این رابطه یک مقام فرمانداری بانه به روزنامه کیهان می‌گوید:

"درگیری در خارج از شهر و در مسیر جنگلهای بانه اتفاق افتاد و سپس دامنه آن به داخل شهر کشیده شد. این ستون در سه کیلومتری بانه مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و تلفات سنگینی بر آنان وارد شد. حمله افراد مسلح غافلگیرانه بود، بویژه حمله مجدداً در مدخل شهر و نزدیکی پل ورودی شهر، ستون ارتش را کاملاً درهم کوبید. این مقام آگاه افزود در حال حاضر شهر بانه در دست افراد

مسلح است و واحدهای ارتشی در پادگان شهر مستقر هستند."

"روزنامه کیهان سیزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

شهرهای کردستان یکی پس از دیگری در اختیار نیروهای پیشمرگ قرار میگرفت. رژیم در تکاپو بود تا با بازکردن باب مذاکره، خود را از زیر ضربات نیروهای پیشمرگ و اعتراضات مردمی درون شهرها آزاد نماید. در همین رابطه هیئتی را به منطقه سردشت روانه کرد.

پادگان سردشت که در داخل شهر سردشت قرار داشت بوسیله تعدادی پایگاه در اطراف آن حفاظت میشد، این پایگاهها تحت محاصره و فشار پیشمرگان قرار گرفته و ارتباط آنها با پادگان قطع بود. بدلیل نداشتن ذخیره آب و غذا در شرایط سختی بودند. مداوم پیام میدادند اگر آب و غذا به آنها نرسد خود را تسلیم پیشمرگان خواهند کرد. با توجه به این اوضاع و احوال بجای همکاری ما بین پیشمرگان کومهله و حزب دموکرات دوباره فضای تقابل و تفرقه برقرار بود. نظر کومهله این بود که اینک که نیروهای رژیم در منگنه قرار گرفته‌اند، ما باید به محاصره پایگاهها تا تسلیم و سقوط آنها ادامه دهیم. اما حزب دموکرات میگفت اینک که رژیم هیئت مذاکره کننده فرستاده و ما هم پیشنهاد آتش‌بس داده‌ایم، بنابراین باید محاصره پایگاهها را به پایان برده تا آب و غذا به پایگاهها برسد. ضمن اینکه فرمانده پادگان قول داده بود که بعد از رسیدن آب و غذا به پایگاهها، پیشمرگان میتوانند به داخل شهر بیایند. کومهله میگفت که قول آنها دروغ است و بمحض رسیدن آب و غذا مجدداً گلوله‌باران شهر را از سر خواهند گرفت. این اختلاف نظر به تقابل جدی تا حد درگیری مسلحانه ما بین دو تشکیلات پیش رفت که در نهایت کومهله کوتاه آمد و از اطراف پایگاهها عقب نشسته و خودروهای حامل آب و غذا به پایگاهها رسیدند. پادگان به گلوله‌باران شهر ادامه داد. پیشمرگان کومهله نیز با سلاحهای مختلف به پادگان حمله کردند.

در شب یازدهم آبانماه ۵۸ پیشمرگان کومهله به درون شهر نفوذ کردند و به حزب دموکرات پیشنهاد کردند تا با همکاری یکدیگر مقر جاشها و پاسداران را در محل ساختمان شهربانی تصرف کنند. اما حزب دموکرات این پیشنهاد را رد کرد. کومهله سپس مجدداً به پادگان با سلاحهای سبک و نیمه سنگین حمله کرد و پادگان مردم شهر را نیز به گلوله‌های توپ و خمپاره بست. پیشمرگان کومهله سپس برای جلوگیری از تلفات بیشتر مردم شهر از اطراف پادگان عقب نشستند. پیشمرگان کومهله صبح روز بعد مطلع شدند که حزب دموکرات بتهنائی مقر شهربانی را تصرف و خلع سلاح کرده است.

در آنشب هیئت اعزامی رژیم در پادگان سردشت بود، که بعداً یاداشتی اعتراضی برای شیخ عزالدین حسینی ارسال نمود. در روزهای بعد پیشمرگان شهر سردشت را آزاد کرده و اوضاع کردستان رژیم را مجبور به قبول این واقعیت کرد که باید رژیم نیروهای نظامی‌اش را از شهرهای کردستان به درون پادگانهای نظامی عقب نشاند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

حزب دمکرات شرکت در درگیریهای سردشت و بانه را تکذیب کرد!

"مهاباد - خبرنگار اعزامی کیهان: حزب دمکرات کردستان با پخش اعلامیه‌ای در سطح شهر مهاباد شرکت خود را در درگیریهای دو روز اخیر سردشت و بانه شدیداً تکذیب کرد. و یادآور شد که پیش‌مرگان متعلق به حزب دمکرات بهیچوجه در این عملیات شرکت نداشتند تا زمانی که مذاکرات ادامه دارد در صدد ایجاد درگیری و عملیات نظامی نخواهد بود. رحمان فاضلی سرپرست فرماندار مهاباد صحت این اعلامیه و مندرجات آن را تایید کرد."

"روزنامه کیهان دوازدهم آبانماه ۱۳۵۸"

پاسگاه ربط "زه‌به‌ت" در محور سردشت - مهاباد توسط پیشمرگان کومه‌له و حزب دموکرات خلع سلاح شد. و در فاصله زمان کوتاهی پاسگاههای "قه‌ته‌وه‌ن و باخان" هم در منطقه مریوان توسط پیشمرگان کومه‌له تصرف و خلع سلاح شدند.

در تاریخ ۱۲ آبانماه در اطراف روستای چناره مریوان پیشمرگان کومه‌له با نیروهای رژیم اسلامی درگیر شدند، که در این درگیریها یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام **حسین صالح‌زاده** جانباخت.

مدت چند روزی بود که جمع زیادی از پیشمرگان کومه‌له و حزب دمکرات در اطراف شهر بوکان تجمع کرده و قصد داشتند که پاسداران و نیروهای رژیم را از شهر اخراج کنند. این عمل بسادگی ممکن نگردید و بالاخره بعد از دو روز درگیری سخت و به قیمت زخمی شدن تعدادی از مردم شهر در روز ۱۲ آبانماه ۵۸ شهر بوکان آزاد و پیشمرگان پیروزمندانه مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفتند.

شهر مهاباد نیز در همان روز آزاد شد و پیشمرگان پیروزمندانه با گل و شیرینی مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفتند. تأثیرات پیروزیها برشهرهای دیگر کردستان کم نبود. سراسر فضای شهر سقر پر از تظاهرات و شعار جهت خروج پاسداران بود.

شهرهای کردستان یکی پس از دیگری به تصرف نیروهای پیشمرگ در آمده و نیروهای رژیم با از دست دادن روحیه خود یارای هرگونه مقاومتی را از دست داده و بدرون پادگانهای خود خزیدند. جالب است که در گرماگرم این پیروزیهای پیشمرگان قهرمان کردستان و عملیاته‌ای پیروزمندانه تصرف مقرها و پایگاههای نیروهای نظامی رژیم یکی پس از دیگری و قلع و قمع ستونها و نیروهای رژیم توسط پیشمرگان کردستان، که مکمل مبارزات وسیع مردمی در شهرهای کردستان بود، رژیم در رسانه‌های عمومی خود با دروغهای بزرگ دم از نه تنها مقاومت و بلکه پیشروی پاسداران و مزدوران محلی در سرکوب "اشرار و ضد انقلاب" می زد.

اعلامیه هیئت ویژه دولت در باره مسائل کردستان!

"هیئت ویژه وزیران مربوط به مسائل کردستان بدنبال مخالفت و تبلیغات گروهی از مقامات جنگ افروز حاکمیت، هشدار دادند که هیچ سازمان و شخصیت سیاسی و مذهبی کشور نباید اظهارات بی‌مورد در باره مسائل کردستان بنمایند. این روزها کسانی که از مسائل کردستان بیخبر هستند به

محمد سیار

اظهارنظراتی میپردازند که مخالفت و احساسات کردها را برمیانگیزند. در مطبوعات روز ۱۲ آبانماه ۵۸ در ارتباط با فعالیت برای پیشبرد مذاکرات در کردستان با تیتروهای درشت این مطالب آمده است:

هیئت حسن نیت دولت با استقبال گرم کردها روبرو شد. فروهر گفت:

رهبران دینی و ملی مورد اعتماد کردها، مورد اعتماد ما نیز هستند. حزب دمکرات کردستان برای ایجاد فضای مساعد مذاکرات از مردم خواست تظاهرات و راهپیمائی نکنند."

"مطبوعات روز دوازدهم آبانماه ۱۳۵۸"

ملاقات و مذاکرات فروهر با نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران!

"روز شنبه دوازدهم آبانماه ۱۳۵۸ نمایندگان حزب دمکرات کردستان ایران آقایان کریم حسامی، غنی بلوریان و عزیز ماملی در شهر مهاباد با نمایندگان دولت ملاقات و گفتگو کردند. جزئیات این گفتگوها به نوشته روزنامه‌ها مخفی و غیرعلنی اعلام شد. اما رحمان فاضلی سرپرست فرمانداری مهاباد در مصاحبه‌ای با روزنامه‌های کیهان و اطلاعات توضیح داد:

مذاکرات در شرایطی اولین دور خود را پشت‌سر گذاشت که هنوز هیئت دولت با سران سیاسی و مذهبی کرد وارد مذاکرات مستقیم نشده است. مذاکرات تنها بوسیله رابطین سران کرد دنبال میگردد. البته مشکلات بر سر راه این مذاکرات بسیار فراوان است و ما باید قدم به قدم این مشکلات را از سر راه برداریم. مذاکرات محرمانه و تا رسیدن به نتیجه نهائی خبری و یا موضوعی از چگونگی آن فاش نخواهد شد". روزنامه اطلاعات در ادامه این مطلب مینویسد:

"عصر دیروز آقای فروهر برای ادامه گفتگوها از مهاباد عازم سردشت شد و آقایان صباغیان و سحابی راهی سنج شدند."

"روزنامه‌های کیهان و اطلاعات سیزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

"حزب دمکرات کردستان اعلام داشت که در حوادث دو روز اخیر آذربایجان غربی دخالتی نداشته است و در نقده «ملاصالح رحیمی» در پیامی نسبت به حصول نتایج رضایت بخش از مذاکرات هیئت حسن نیت دولت ابراز امیدواری کرد. پرنسپ در «پیرانشهر» تیراندازی‌هایی صورت گرفت و دیروز نیز ارتباط تلفنی سردشت و بوکان از طریق ارومیه قطع بود."

"روزنامه اطلاعات سیزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

شهر نوسود در ساعت نه صبح روز ۱۳ آبانماه ۱۳۵۸ بتصرف پیشمرگان کومه‌له و دمکرات در آمد. روزنامه اطلاعات در این رابطه نوشت:

"گزارشهای رسیده از غرب کشور حاکی است که شهر مرزی نوسود و پاسگاههای "دژاور، شوئشمی، هانگیرمه‌له" به تصرف افراد مسلح حزب دمکرات درآمد.

صبح دیروز ۲۰۰ نفر از افراد مسلح حزب دمکرات از طریق مرز ایران و عراق بدون هیچگونه درگیری وارد شهر شدند، و این شهر را تصرف کردند. این تصرف در حالی صورت گرفت که مردم شهر از آنان

تنها سنگر بازمانده از قیام

استقبال نمودند و ارتش و ژاندارمری هیچگونه عکس‌العملی از خود نشان ندادند و دمکراتها انتظامات شهر را بعهده گرفتند. سپس افراد مسلح به اتفاق مردم دست به یک راهپیمایی زدند و این راهپیمایی تا پادگان شهر ادامه یافت و در مقابل پادگان هیچگونه درگیری بوجود نیامد. همچنین گزارش شد که پاسگاه ژاندارمری "شوشمی" به تصرف افراد مسلح حزب دمکرات درآمد و ماموران ژاندارمری پاسگاه بدون برخورد به نوسود بازگشتند."

"روزنامه اطلاعات دوشنبه چهاردهم آبانماه ۱۳۵۸"

تهدید سرپرست استانداری کردستان، به استعفا!

"سنندج - تحصن گروه‌های مختلف مردم در استانداری کردستان، وارد پنجمین روز خود شد. مهندس حسین شاه‌ویسی سرپرست استانداری کردستان، به مقامات مسئول در تهران اطلاع داده است: چنانچه مشکل سنندج حل و فصل نشود، وی از ساعت دوازده ۵۸/۸/۱۶ هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت و استعفا خواهد کرد. متحصنین در استانداری کردستان، خواستار خروج بدون قید و شرط افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سنندج هستند. آخرین خبر حاکیست که دیروز، گروه دیگری از مردم به متحصنین پیوستند و در شهرهای دیواندره، کامیاران، مریوان، بانه، سقز و مهاباد نیز مردم از متحصنین سنندج پشتیبانی کردند.

بانه- در پشتیبانی از تحصن اهالی سنندج بخاطر اخراج پاسداران، دیروز شهر بانه نیز همچون دیگر شهرهای استان کردستان تعطیل بود. گروهی از اهالی شهر به راهپیمایی پرداختند و پشتیبانی خود را از تحصن مردم سنندج اعلام داشتند. در پایان، قطعنامه‌ای در هفت ماده قرائت شد. در قسمتی از این قطعنامه آمده است:

ما پشتیبانی قاطعانه خود را از هیئت نمایندگی خلق کرد اعلام میداریم و خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط پاسداران از کردستان، خصوصاً سنندج هستیم.

سقز- دیروز، بدنبال انتشار اطلاعیه سیدعزالدین حسینی که در آن از خلق کرد، حمایت از مردم مبارز سنندج، را خواسته شده بود، مغازه‌ها و آموزشگاههای شهر سقز تعطیل شد و مردم، بعدازظهر، ضمن یک راهپیمایی عظیم، خواستار خروج بدون قید و شرط پاسداران از شهرستان سنندج شدند."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

در روز پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸ خبر بازگشت پیشمرگان کومه‌له به شهر مریوان شهر را در فضا و جوی پر از شادی فرو برد. مردم دسته دسته به مرکز شهر آمده و خود را برای استقبال از پیشمرگان آماده میکردند. پیشمرگان در میان استقبال گرم و پرشور جمعیت عظیم که دسته‌های گل در دست داشتند، وارد شهر شدند. مردم شعار میدادند:

"بژی هیژی کومه‌له کاک فوادیان له‌گه‌له" زنده باد نیروی کومه‌له که با کاک فواد همراهه. پیشمرگان مقر خود را در شهر برپا کردند و مردم تا پاسی از شب به رقص "هه‌لپه‌رکی" و پایکوبی و به پخش شیرینی ادامه دادند و بدینگونه مقدم پیشمرگان را گرامی داشتند.

دمکراتها پاسداران را اسکورت کردند!

"صبح امروز کسب اطلاع شد که انتظامات شهر نوسود همچنان در دست افراد مسلح حزب دمکرات است. همچنین گزارش شد که عصر دیروز پاسداران و جوانمردان نوسود این شهر را ترک گفته و به پاوه رفتند. یک گروه از سوی حزب دمکرات ماموران را تا پاوه اسکورت کردند تا در بین راه برای آنان اتفاقی رخ ندهد. صبح امروز تابلوی حزب دمکرات در نوسود بالا رفت و در محل این حزب مردم و قوای انتظامی در جلسات سخنرانی اعضای حزب شرکت کردند."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

سخنرانی شیخ عزالدین حسینی!

"مهاباد - بدنبال انتشار اطلاعاتیه سیدعزالدین حسینی، دیروز در کردستان، تعطیل عمومی بود. بیش از ۷۰ هزار نفر از مردم مهاباد و روستاهای اطراف، به پشتیبانی از خواست مردم سنندج در مورد اخراج سپاه پاسداران، ساعت ۳ بعدازظهر دیروز دست به راهپیمائی زدند. این عده از چهار راه آزادی بحرکت درآمدند و در خیابانهای شهر علیه ارتجاع و امپریالیسم آمریکا شعار دادند. شعار اصلی راه پیمایان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان بود. آنها با خواندن سرود کردی ای رقیب در مسجد جامع مهاباد و کوچه‌ها و خیابانهای اطراف مسجد، گرد آمدند و به سخنرانی شیخ عزالدین حسینی گوش دادند. سید عزالدین حسینی در سخنران نیم ساعته خود گفت:

شعار خلق کرد ایران اینست: خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران. مردم کرد هیچگاه طالب جنگ نبوده و حق خود را مانند تمام خلقهای ایران خواهانند و انتظار دارند این درخواست برحق مردم کرد پذیرفته شود. بارها اعلام کرده‌ایم که ایرانی هستیم و به ایرانیت خود مباهات میکنیم. ما از کلیه خلقهای ایران میخواهیم که از حقوق برحق مردم کرد پشتیبانی نمایند. باید به درخواستهای مردم سنندج، پاسخ مثبت داده شود. مردم کرد هیچگونه بهانه‌ای را در راه گرفتن حق خودمختاری قبول ندارند. بهتر است که هیئت ویژه هرچه زودتر برای ادامه مذاکره و تعیین سرنوشت خلق کرد اقدام نمایند. ما انتظار داریم که هر چه زودتر این خواست مردم برآورده شود. وی در پایان گفت:

باید حتما شاه خائن از طرف آمریکا به ایران تحویل داده شود و ثروت به یغما برده مردم ایران باید به جای خود برگردد. پس از آن قطعنامه‌ای درمورد خواستهای مردم کرد و پشتیبانی از متحصنین سنندج خوانده شد و راهپیمائی پایان گرفت."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸"

مصاحبه کریم حسامی با مطبوعات!

برای اولین بار بعد از فرمان یورش خمینی به کردستان کریم حسامی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در گفتگویی با روزنامه کیهان در ۱۵ آبانماه ۵۸ بصورت رسمی و علنی در باره مذاکرات چنین گفت:

تنها سنگر بازمانده از قیام

"من شخصا به مذاکرات هیئت حسن نیت دولت در مهاباد و سردشت امیدوارم و حزب دمکرات با خوشبینی و حسن نیت کامل، گفتگوها را با هیئت دولت تعقیب میکند. مذاکرات تاکنون بخوبی پیش رفته و عزیمت فروهر به سردشت و ملاقات با شیخ عزالدین حسینی و سایر نمایندگان حزب دمکرات به پیشرفت این مذاکرات و رسیدن به نتیجه دلخواه کمک کرده است. ما از ۹ روز پیش به طرفداران خود گفته‌ایم که هیچ حمله مسلحانه انجام ندهند و این نشانگر آنست که حزب ما میخواهد که مسائل کردستان از راه گفتگو انجام گیرد.

حزب ما به امام خمینی احترام کامل دارد و ما امام را رهبر واقعی ملت میدانیم. حزب ما بارها با ارسال نامه به امام رهبری ایشان را تأیید کرده است. و یقین داریم که امام هیچ موقع خواهان خونریزی و برادرکشی در کردستان نیست. ما از شخصیتهای دینی و ملی و سازمانها و احزاب مترقی که راه حل مسالمت آمیز را برای حل مسائل کردستان پیشنهاد کرده‌اند عمیقاً سپاسگزاریم و ما هم خواهان اتحاد و تشکیل وحدت مشترک هستیم."

"روزنامه کیهان پانزدهم آبانماه ۱۳۵۸"



اطلاعیه کومه‌له در رابطه با اعدام حسن‌بگ نجی!

در تاریخ شانزدهم آبانماه، کومه‌له در اطلاعیهای پیرامون اعدام حسن‌بگ نجی نوشت:

"ساعت ۹ شب نهم آبانماه ۱۳۵۸ رگبار مسلسل‌های پیشمرگان قهرمان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" قلب ناپاک یکی از بزرگ جاشهای منطقه مریوان را از کار انداخت. این مزدور کثیف حسن‌بگ نجی "نجی" نام داشت و در زمان شاه خائن مدتی مسئول گروه ضربت ژاندارمری شاهنشاهی و نیز از فعالان ساواک منطقه بود. حسن‌بگ نجی پس از قیام شکوهمند خلقهای قهرمان

محمد سیار

ایران، رنگ عوض کرد و مانند بسیاری دیگر یکشنبه "انقلابی" شد و به خدمت ارتجاع در آمد و با تمام قوا به پیاده کردن نقشه‌های شوم مرتجعینی چون چمران پرداخت.

وی از جمله کسانی بود که فعالانه در جنگهای ضدانقلابی سقز، بانه، سردشت و درگیری پاسگاه درکی "دهرگی" و ... شرکت کرد و به کشتار خلق کرد پرداخت.

از مهمترین فعالیتهای این جاش بزرگ شرکت در به محاصره درآوردن و شهید کردن فواد مصطفی سلطانی و شهید طهمورث اکبری است.

اعدام این مزدور بمنزله خطاری است بتمام جاشها و جاسوسان کرد و سایر مرتجعین که برای سرکوب خلق قهرمان کرد به خدمت ارتجاع در آمده‌اند.

"سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" شا نهمه آبانماه ۱۳۵۸"

تظاهرات و راهپیمائی و قطعنامه مردم در شهر بانه!

"روز ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۸ دهها هزار نفر از مردم بانه در خیابانهای شهر به راهپیمائی پرداختند و آقابان داریوش فروهر، سحابی و صباغیان اعضای هیئت ویژه دولت هم که به شهر بانه رسیده بودند در اجتماع مردم در میدان آزادی شرکت کردند و داریوش فروهر در این اجتماع سخنرانی کرد. در پایان این راهپیمائی مردم بانه یک قطعنامه سه ماده‌ای به هیئت دولت تسلیم کردند متن قطعنامه چنین است:

در این موقع که هیئت حاکمه دریافته‌اند که مسائل کردستان همانطوریکه بارها نمایندگان خلق کرد متذکر شده‌اند، راه حل نظامی ندارد. با ابراز تنفر از جنگ‌افروزان و موارد زیر را خاطر نشان می‌سازیم.

۱- ما بار دیگر پشتیبانی قاطع خود را از قطعنامه‌های ۸ ماده‌ای مهاباد و سندج اعلام داشته و معتقدیم که هرگونه مذاکره باید براساس قطعنامه‌ها با رهبریت انجام گیرد.

۲- مذاکرات هیئت حسن‌نیت با کسانی که مورد تأیید خلق کرد نیستند محکوم است و تلاش هیئت حسن‌نیت در جهت مذاکره با افراد غیرصالح را تلاش بیهوده در جهت تفرقه‌اندازی در منطقه میدانیم. تنها نمایندگان خلق کرد و گروههای سیاسی میتوانند در مورد مسائل کردستان مذاکره کنند.

۳- حل مسائل کردستان در گرو شناسائی حق تعیین سرنوشت برای تمام خلقهای ایران است و اعتقاد داریم این تنها راه مشکل کردستان و ایران است. پرداختن به مسائل جنبی و تلاش در جهت منحرف کردن افکار مردم از مشکلات واقعی بوده و اطمینان داریم که نتیجه‌ای نخواهد داشت."

"روزنامه کیهان هفدهم آبان ماه ۱۳۵۸"

کردستان از دو روز پیش آرام است!

"کرمانشاه - خبرنگار کیهان: هیئت حسن‌نیت دولت امروز از مهاباد عازم سردشت شد و قرار است ظرف امروز و فردا ملاقات مهمی در سردشت صورت گیرد. کریم حسامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان بامداد امروز در یک تماس تلفنی گفت:

هیئت دولت روز پنج‌شنبه از بانه به مهاباد آمد و امروز نیز عازم سردشت شد. هیئت مذکور روز جمعه

تنها سنگر بازمانده از قیام

در مسجد مهاباد در نماز جماعت شرکت کردند و با مردم به گفتگو نشستند. وی افزود:

فعلاً مذاکرات برپایه دو مطلب یعنی ادامه آتش‌بس و خروج پاسداران از کردستان دور می‌زند و ما هم به نتیجه مذاکرات در روزهای بعد امیدواریم هیئت دولت نیز نشان داد که کاملاً حسن‌نیت و آمادگی ادامه مذاکرات را دارد. حسامی تأکید کرد حزب دمکرات بطور شفاهی هم به پیشمرگهای خود اعلام کرد تا زمانی که هیئت دولت در این منطقه است از هر نوع تعرض مسلحانه خودداری کنند و به این قول خود پایبند بوده‌ایم رحمان فاضلی کفیل فرمانداری مهاباد نیز ضمن تأیید ملاقات امروز و فردا هیئت دولت در سردشت گفت:

امیدواریم این مذاکرات به توافق کامل برسد و درگیری تمام شود. به گزارش خبرنگار کیهان از کرمانشاه، ۹ تن از معلمان مریوان که چندی پیش به دستور دادگاه انقلاب اسلامی از این شهر تبعید شده بودند به مریوان باز می‌گردند. تیموری معاون فرمانداری مریوان ضمن اعلام این خبر گفت: این امر به دنبال اعزام هیئت وزارت آموزش و پرورش به مریوان و رسیدگی به خواسته‌های دانش‌آموزان متحصن صورت گرفت و با مراجعه معلمان، مدارس شهر باز شد و دانش‌آموزان به کلاسهای درس بازگشتند."

"روزنامه کیهان هفدهم آبانماه ۱۳۵۸"

کشته شدن سرهنگ منوچهر شریفی فرمانده ژاندارمری کردستان!

در ۱۹ آبانماه ۱۳۵۸ سرهنگ منوچهر شریفی فرمانده ژاندارمری کردستان که رابطه‌ای مستقیم با سرکوب مردم کردستان داشت، همراه با ستوان بهروز بهروزنیا و تعدادی از درجه‌داران سوار بر هلی‌کوپتر در حال شناسائی منطقه بر فراز روستای دزلی از توابع شهرستان مریوان بود. سرهنگ منوچهر شریفی اقدام به تصمیمی در جهت سرکوب پیشمرگان و کشتار مردم زحمتکش منطقه مینماید. این تصمیم وی مورد مخالفت و اعتراض ستوان بهروز بهروزنیا قرار میگیرد. فرمانده ژاندارمری اعتراض ستوان بهروزنیا، را لغو دستور تلقی میکند و تصمیم میگیرد تا بهروزنیا را خلع سلاح نماید. اما **بهروز بهروزنیا** به آن تصمیم اعتراض میکند و با سرهنگ شریفی درگیر میشود و در نتیجه زد و خوردی سرهنگ شریفی را با شلیک گلوله‌ای به قتل میرساند.



خلبان و کمک خلبان هلی‌کوپتر از فرصت استفاده نموده و هلی‌کوپتر را به پادگان مریوان هدایت می‌کنند. یکی از سرنشینان هلی‌کوپتر بنام استوار کمانگر که به کمک سرهنگ شریفی شتافته بود در برخورد با بهروز بهروزنیا زخمی می‌شود. نظامیان مستقر در پادگان مریوان ضمن دستگیری و بازداشت ستوان بهروزنیا او را جهت محاکمه در دادگاه نظامی به تهران اعزام می‌کنند و در ادامه بلندگوهای رژیم اسلامی اعلام میکنند که بهروز بهروزنیا قصد ربودن هلی‌کوپتر و انتقال آنرا به عراق داشته است. روابط عمومی ژاندارمری جمهوری اسلامی طی اطلاعیه‌ای که در روزنامه کیهان ۲۰ آبان ۱۳۵۸ به

چاپ رسید، ضمن تأیید خبر کشته شدن سرهنگ منوچهر شریفی فرمانده وقت ژاندارمری کردستان اعلام می‌دارد چون نامبرده در حین مأموریت کشته شده است، لذا طبق مقررات بدرجه سرتیپی ارتقاء مقام یافته است .



از سوی روابط عمومی ژاندارمری اعلام شد :

چگونگی شهادت فرمانده ژاندارمری کردستان

* ستوان بهروزنیا متهم به قتل ، میخواست با تهدید اسلحه ، هلیکوپتر حامل سرتیپ شریفی و همراهان را به عراق ببرد .

مرزهای غرب جمهوری اسلامی ایران بود دریک حادثه کاملاً استثنائی در داخل کابین هلیکوپتر هدف گلوله ناجوانردانه یکی از افسرانی که داخل هلیکوپتر بود قرار گرفت و شهید شد .

ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران ضمن تسلیت به بازماندگان آن شهید اعلام میدارد که جنازه شادروان سرتیپ منوچهر شریفی ساعت هشت و سی دقیقه بامداد روز بیست و یکم آبانماه از مقابل بیمارستان ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران واقع در خیابان دکتر مصدق تشییع میشود . مجلس ختم آن فقید از ساعت ۱۴ تا ۱۶ روز ۲۲ آبانماه در مسجد استادمطهری برگزار خواهد شد .

روابط عمومی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران دریابان این اطلاعاتیه اضافه کرده است که سرهنگ ستاد منوچهر شریفی چون در حین انجام وظیفه بدرجه شهادت ارتقا یافته است لذا طبق مقررات بدرجه سرتیپی ارتقاء مقام یافت .

مقابله برمی‌آید و ستوان یکم بهروزنیا با شلیک تیر به سینه فرمانده ناحیه ، موجب شهادت او میگردد و خلبان و کمک خلبان و سه نفر افسر و درجه دار که در هلیکوپتر بودند بهمهاجم حمله و بدون استفاده از اسلحه درصدد خلع سلاح او برمی‌آیند . دراین درگیری استوار کمانگر نیز از ناحیه دست و چشم زخمی شده و بالاخره افسر مهاجم را خلع سلاح و او را دستگیر نموده ، از ادامه عملیات چنانیکاراننداش و تسلیم خود به کثور بیگانه و تنگه امارت جلوگیری می‌نمایند .

دیروز همچنین اطلاعاتیه دیگری از طرف روابط عمومی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران باین شرح انتشار یافت : همیهنانارچینند، همانطوری که قبلاً باستحضار رسید ، سرهنگ ستاد منوچهر شریفی فرمانده ناحیه ژاندارمری کردستان روز نوزدهم آبانماه جاری هنگامیکه با هلیکوپتر سرگرم بازدید و حراست از

روابط عمومی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران در رابطه با شهادت سرتیپ منوچهر شریفی فرمانده ناحیه ژاندارمری کردستان ، اطلاعاتیه ای صادر کرد . دراین اطلاعاتیه تا فیسند شده است که ستوان بهروزنیا یکی از همراهان فرمانده ژاندارمری ، در هلیکوپتر او را با اسلحه تهدید میکند که به عراق برود و چون سرتیپ شریفی امتناع می‌کند او را به قتل میرساند . متن اطلاعاتیه چنین است :

روز ۱۹ مرداد ۵۸ سرهنگ ستاد منوچهر شریفی فرمانده ناحیه ژاندارمری کردستان همراه دو افسر و یک درجه دار ، جهت بازدید عملیاتی و بررسی وضع منطقه با هلیکوپتر بطرف مریوان و پاسگاه های مرزی حرکت می‌نماید . عقارب ساعت دوازده که هلیکوپتر برفراز پاسگاه مرزی دزلی قصد فرود داشته است ستوان یکم مصید بهروزنیا یکی از همراهان با اسلحه کمری خلبان را تهدید و دستور می‌دهد به کشور عراق برود و در آنجا فرود آید .

خلبان از اجرای خواسته او امتناع نموده لیکن افسر مهاجم با اسلحه به قسمت جلو هلیکوپتر فریاد و ضغن تهدید برای نقشه خود در حنایت هلیکوپتر عملاً دخالت نمیکند که با تلاش خلبان از سقوط یا برخورد به کوه جلوگیری میگردد و فرمانده ناحیه برای جلوگیری از عمل این افسر ایستای میبکند او را آرام نماید و چون به نتیجه نمی‌رسد درصدد جلوگیری و

با حضور آیت الله خسروشاهی مشکلات شرکت تعاونی مسکن دانشگاه تشریح شد

مجمع هادی شرکت تعاونی مسکن کارکنان دانشگاه در محل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تشکیل شد . در این مجمع آیت الله خسروشاهی رئیس بنیاد مسکن انقلاب ، مهندس صالحی معاون فنی وزارت مسکن و شهرسازی ، مدیر عامل بانک ساختمانی و جمعی از اعضای شرکت تعاونی مسکن کارکنان دانشگاه حضور داشتند . در جلسه دیروز مسائل ، مشکلات و تارنمایی‌هایی که از

تنها سنگر بازمانده از قیام

کریم حسامی: تنها مقام ذیصلاح برای مذاکره با دولت، حزب دمکرات است!

"کریم حسامی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در مصاحبه‌ای که یک روز پس از راهپیمایی مه‌باد انجام شد درباره مسائل کردستان و بویژه نقش حزب دمکرات در مذاکرات با هیئت حسن‌نیت توضیحاتی داد. وی در مورد عدم شرکت حزب دمکرات در راهپیمایی مه‌باد گفت: این راهپیمایی از چندین روز قبل اعلام شده بود و ما واقعاً از این بیم داشتیم که در این تظاهرات نارنجکی یا تیری از طرف کسی پرتاب شود و فاجعه نقده تکرار گردد، از آن گذشته شنیده بودیم که هیئت دولت به کردستان می‌آید و در این شرایط نمی‌خواستیم در تظاهراتی که احتمالاً شعارهایی علیه دولت داده خواهد شد شرکت کنیم و فضای مذاکرات آلوده شود.

سؤال - با وجود تحریم حزب دمکرات دیدیم که دیگر سازمانهای سیاسی کردستان در راهپیمایی شرکت کردند این نمی‌رساند که بین سازمانهای سیاسی کردستان اختلافاتی بروز کرده است؟
حسامی - مسلماً اختلافاتی وجود دارد اما به شکلی نیست که خطرناک باشد و در مسائل اختلافی نداریم. مثلاً برای نمونه ما می‌گوییم با ارتش سر جنگ نداریم اما اینها شعار ما را فرصت‌طلبی و سازشکاری می‌دانند.

سؤال - در نامه سرگشاده‌ای که چند روز قبل نوشته بودید خروج پاسداران از منطقه، عدم دخالت ارتش در امور داخلی، تأمین آزادیهای سیاسی و فعالیت آزادانه احزاب سیاسی و قطع اعدامها در سراسر ایران و ... را شرایط قبول مذاکره با دولت دانسته‌اید، با توجه به اینکه مسائل فوق هنوز تأمین نشده است آیا در مذاکرات با هیئت دولت شرکت خواهید کرد؟

حسامی - ما از هر نوع مذاکره‌ای با دولت استقبال خواهیم کرد البته مرحله اول مذاکرات برای تأمین این خواستهاست که برشمردید و پس از تحقق آن مذاکره اصلی بین دولت و نمایندگان حزب دمکرات که تعیین نیز شده‌اند شروع خواهد شد.

سؤال - چند نفر گروگان در اختیار دارید و آیا در نظر ندارید آنها را آزاد کنید؟
حسامی - چند روز قبل ۵۰ نفر را که اکثراً ارتشی و ژاندارم بودند آزاد کردیم و اکنون حدود ۱۰۰ نفر را که در حین جنگ دستگیر شده‌اند در اختیار داریم و هر وقت ارتش و پاسداران پیشمرگان و گروگانهای کرد را که عده بسیاری از آنها در داخل شهرها و فقط به جرم کردن دستگیر شده‌اند آزاد کنند ما نیز گروگانهای خود را آزاد خواهیم کرد.

سؤال - در اعلامیه‌ای تنها مقام ذیصلاح برای مذاکره با دولت را حزب دمکرات دانسته‌اید با توجه به اینکه شیخ عزالدین حسینی گفته است مذاکره باید با شورائی مرکب از همه گروه‌های سیاسی کردستان باشد، آیا این دلیل وجود اختلاف حزب دمکرات با شیخ عزالدین نیست؟

حسامی - این شورا که می‌گوئید برای اداره کردستان است نه مذاکره با دولت و تا آنجا که من میدانم بین حزب دمکرات کردستان و آقای حسینی اختلاف اساسی وجود ندارد و این شایعاتی که می‌گویند مربوط به گروههای کوچکی است که خود را به شیخ عزالدین حسینی می‌چسبانند، در صورتیکه ایشان بارها اعلام کرده‌اند وابسته به هیچ حزب و گروهی نیستند در هر حال آقای شیخ عزالدین حسینی

مورد احترام کامل ما هستند مذاکره دولت باید با نمایندگان حزب باشد.

سؤال- آیت الله العظمی شریعتمداری اعلام کرده بودند که اگر کردها و دولت بخواهند مسئله کردستان را حل خواهند کرد آیا حزب دمکرات از ایشان چنین درخواستی کرده است؟
حسامی- ما موافق پادرمیانی ایشان هستیم و مردم مهلباد طی نامه‌ای از ایشان این درخواست را کرده‌اند که طبعاً مورد تأیید کامل ما نیز هست و ما معتقدیم با توجه به بصیرت و آزادگی و نیز نفوذی که حضرت آیت الله شریعتمداری در منطقه دارند، قادر به حل مسئله کردستان خواهند بود.

سؤال- شایع بود که یک هیئت فلسطینی به سرپرستی ابوجهاد به کردستان آمده که بین دولت و حزب دمکرات میانجی بشود. این مسئله چه اندازه صحت دارد؟

حسامی- ما از سالهای دور با جنبش فلسطین روابطی داشته و داریم، اما ابوجهاد به کردستان نیامده است و این را هم بگویم بسیار جای تأسف است که دولت ایران برای مذاکره با ملت خودش به دیگران متوسل می‌شود.

سؤال- اگر خودمختاری به کردهای ایران داده شود چه تأثیری در کردهای عراق، سوریه و ترکیه خواهد داشت؟

حسامی- مسلماً خودمختاری کردهای ایران بین کردها سایر کشورها تأثیر نیکویی برای دولت ایران خواهد داشت و آنها تشویق خواهند شد که در چارچوب ممالک خودشان برای کسب خودمختاری مبارزه کنند.

"تاکید از مولف"

"روزنامه اطلاعات بیستم آبانماه ۱۳۵۸"

دور دوم مذاکرات در روستای بیوران سردشت!

روزهای ۱۹ و ۲۰ آبانماه ۱۳۵۸ داریوش فروهر و همراهانش برای بار دوم در روستای بیوران سردشت با شیخ‌عزالدین حسینی و همراهانش که از نمایندگان نیروهای سیاسی تشکیل شده بود، ملاقات و مذاکره کردند.

محتوای این ملاقات و مذاکرات در رسانه‌های خبری و نشریات داخلی و خارجی هم منتشر شد. در این گفتگوها نمایندگان احزاب سیاسی کردستان و با حضور جلال طالبانی شرکت داشتند. روزنامه کیهان روز ۲۰ آبانماه در باره این گفتگوها چنین نوشت.

"مذاکرات دیروز ۱۹ آبانماه بین داریوش فروهر و شیخ‌عزالدین حسینی شروع شد و این ملاقات فقط اختصاص به این دو نفر داشت. حجت‌الاسلام شیخ حسین کرمانی نماینده امام در کردستان که به همراه هیئت حسن نیت در مذاکرات مهلباد شرکت داشت در توضیح این مطلب چنین گفت:

قبلاً مذاکرات هیئت حسن نیت و اینجانب با تمام سران حزب دمکرات، غیر از شیخ‌عزالدین حسینی انجام گرفته بود و توافق کامل در زمینه آتش بس در منطقه بعمل آمد. آخرین مرحله مذاکرات، ملاقات آقای فروهر با عزالدین حسینی است که دیروز ساعت ۲ بعداز ظهر فروهر برای انجام این ملاقات تعیین کننده عازم منطقه شد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

نماینده امام گفت:

البته بقیه سران حزب دمکرات اعلام کرده‌اند که حتی اگر شیخ عزالدین اعلام موافقت با آتش بس و سایر مسائل مورد توافق را نکند، آنها بیانیه آتش بس را از سوی خود اعلام خواهند کرد. در مورد جزئیات گفتگوها کرمانی گفت:

از سوی ما تنها مسئله آتش بس مطرح است در تمام منطقه و به تمام معنی، آنها به افراد خود دستور داده‌اند که به هیچ‌وجه تیراندازی و یورش مسلحانه نشود. آنچه تاکنون از سوی نمایندگان کرد پیشنهاد شده است آنها خواستار بیرون رفتن پاسداران از منطقه هستند. "تاکید از مولف"
"روزنامه کیهان بیستم آبانماه ۱۳۵۸"

گزارش روزنامه کیهان در مورد روند مذاکرات!

"کریم حسامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان روز گذشته در یک تماس تلفنی با کیهان گفت هیئت حسن نیت دولت روز گذشته بعد از آخرین ملاقات و مذاکره در سردشت عازم مهاباد شد و از آنجا به ارومیه و تهران عزیمت کرد. وی گفت:

اولین مرحله مذاکرات با امیدواری و خوشبینی زیاد پایان یافت و در مرحله مقدماتی مذاکرات خواستار خروج پاسداران از کردستان برای تحکیم مقررات آتش بس شده‌اند. حسامی افزود:

بیشتر گفتگوها فقط بر پایه این دو مسئله بود و از طرف حزب دمکرات تا روشن شدن وضع پاسداران منطقه، آتش بس بطور کامل در کردستان رعایت خواهد شد و هیچگونه تعرض و تهاجمی از سوی افراد مسلح حزب دمکرات صورت نخواهد گرفت. وی از جزئیات آخرین ملاقات فروهر با شیخ عزالدین حسینی اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت:

بعلت قطع خطوط ارتباطی سردشت هنوز جزئیات این گفتگوی مهم روشن نیست و بیشتر اعضای اصلی کمیته مرکزی حزب دمکرات نیز که هنوز در تشکیلات خارج از مهاباد بسر می‌برند در دسترس ما برای اطلاع از کم و کیف آخرین ملاقات نیستند.

رحمان فاضلی کفیل فرمانداری مهاباد نیز در تماسی با کیهان گفت:

نتایج مذاکرات هیئت حسن نیت در کردستان در اختیار امام و شورای انقلاب قرار میگیرد و حداکثر ظرف دو تا سه روز آینده نتیجه مذاکرات طی انتشار بیانیه‌ای در دسترس افکار عمومی قرار میگیرد. وی افزود:

تا آنجا که من اطلاع دارم مذاکرات به نتیجه قطعی نزدیک شده است و اکنون همه منتظر تصمیم نهائی امام و شورای انقلاب برای ادامه مذاکرات و رفع کامل مسائل کردستان هستند. وی همچنین گفت:

آخرین ملاقات و مذاکرات هیئت حسن نیت دیروز بمدت دو ساعت در مهمانسرای آب و برق مهاباد صورت گرفت و طرفین همه از نتیجه مذاکرات، مفید بودن آنها اعلام رضایت کردند."

"روزنامه کیهان بیست و یکم آبانماه ۱۳۵۸"

گفتگوی کریم حسامی با روزنامه کیهان!

"در صورت موافقت امام و شورای انقلاب با نتایج مذاکرات هیئت حسن نیت دولت در کردستان، افراد مسلح حزب دمکرات از مرزهای غربی ایران به شدت محافظت خواهند کرد. کریم حسامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان در گفتگویی با کیهان ضمن اعلام این مطلب گفت:

ما از روز اول با صدای بلند گفتیم که تمامیت ارضی ایران برای حزب دمکرات یک هدف اساسی است و با جان و دل از مرزهای غربی کشور در برابر هرگونه عملیات مسلحانه و تجاوزات مرزی دفاع خواهیم کرد. وی همچنین افزود:

مذاکرات هیئت حسن نیت دولت در کردستان با اتفاق نظر و توافق توأم بوده و چنانچه تصمیمات اتخاذ شده در محل و پیشنهادات طرفین مورد موافقت امام و شورای انقلاب قرار گیرد که ما امید فراوانی به آن داریم. آنگاه مرحله بعدی مذاکرات مسئله خودمختاری مورد بحث قرار میگیرد. در این مورد حسامی اضافه کرد:

همانطوری که امروز آقای وزیر کشور در تهران گفت: ریشه مسائل کردستان شناخته شده است، و دولت دردهای خلق کرد را تشخیص داده و ما امیدواریم که در مرحله بعدی مذاکرات مسئله خودمختاری مورد بحث قرار گیرد. عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات در ادامه گفتگوی خود گفت: خودمختاری شعار همه مردم کرد از کوچک و بزرگ است و ما برای مذاکره در این مورد منتظر گفتگوی بعدی با هیئت حسن نیت دولت در مسافرت دوباره به منطقه هستیم. وی به دنبال این مطلب افزود:

اهدای خودمختاری از سوی دولت مرکزی به کردها نباید مسئله مهمی تلقی شود و شرایط و موقعیت کردستان این حق را بما میدهد که از موضوع خودمختاری دفاع کنیم در مورد نحوه خودمختاری هم باید بگویم که اساس محتوای کار است نه خودمختاری و یا خودگردانی و یا کلمات دیگر. حسامی همچنین در مورد گسترش خودمختاری به مناطق دیگر کشور نظر دارد:

کردها موقعیت و مسائل ویژه‌ای دارند که قابل قیاس با استانهای دیگر نیست اما اگر دولت مرکزی به مناطق دیگر هم خودمختاری بدهد چه اشکالی دارد. اصولاً نگرانی دولت در این مورد بی‌اساس است و خود مختاری باعث اتحاد بیشتر مردم ایران خواهد شد. نامبرده در مورد فعالیت سایر گروه‌های مسلح و عملیات مسلحانه آنها برای شکست مذاکرات گفت:

تا آنجا که من میدانم گروه‌های دیگر منطقه اعلام آمادگی کرده‌اند. اما در هر حال آنها نخواهند توانست مانع جدی در راه مذاکرات صلح در منطقه باشند و ما هم میکوشیم که اقدامات احتمالی آنها را در این مورد خنثی کنیم. وی در پایان گفت:

اگر دولت همچنان به کردها اعتماد کند و خواستهای آنها را از دریچه اعتماد و حسن نیت تعقیب کند ما هم اعتماد خود را به دولت به مراتب بیشتر خواهیم کرد. "تاکید از مولف"

"روزنامه کیهان بیست و دوم آبانماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

در شرایطی که بحث و مذاکرات هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار داشت و اعطای خودمختاری از طرف رژیم اسلامی به مردم کردستان نه به دار بود و نه به بار، رهبران حزب دمکرات همچنانکه در مستندات فوق ملاحظه میکنید ضمن اعلام اینکه تنها مقام دی‌صلاح برای مذاکره با دولت، حزب دمکرات است به تنهایی در مذاکرات با نمایندگان رژیم اسلامی شرکت میکنند و وانمود میکنند که حزب دمکرات تنها آلترناتیو ممکن در جهت جواب دادن به خواسته‌های رژیم اسلامی است. عجیب نیست که به نقل از حجت الاسلام شیخ حسین کرمانی نماینده امام در کردستان حزب دمکرات اعلام داشته است:

"حتی اگر شیخ عزالدین حسینی اعلام موافقت با آتش بس و سایر مسائل مورد توافق را نکند، آنها بی‌پایه آتش بس را از سوی خود اعلام خواهند کرد."

در ادامه کریم حسامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات وعده تقابل و مهارکردن سایر نیروهای سیاسی در کردستان را به رژیم اسلامی میدهد و در مصاحبه با روزنامه کیهان ضمن ناچیز شمردن سایر نیروهای مقاومت اعلام میدارد:

"اما در هر حال آنها نخواهند توانست مانع جدی در راه مذاکرات صلح در منطقه باشند و ما هم میکوشیم که اقدامات احتمالی آنها را در این مورد خنثی کنیم."

در تاریخ بیست و سوم آبانماه ۵۸ پیشمرگان وارد شهر سقز شدند که با گل و شیرینی مورد استقبال گرم مردم شهر قرار گرفتند. تشکیلاتهای سیاسی مختلف مانند کومه‌له، حزب دمکرات، سازمان چریکهای فدائیان خلق و پیکار دفاتر خود را در شهر سقز افتتاح کردند.

بازگشت پیشمرگان کومه‌له به شهر سنندج

در روز بیست و چهارم آبانماه ۱۳۵۸ پیشمرگان کومه‌له با پیروزی در حالی که هزاران نفر از مردم سنندج با دسته‌های گل ساعتها در اطراف سالن ورزشی تختی منتظر بودند وارد شهر سنندج شدند. در این دوره کوتاه سه ماهه که نیروهای پیشمرگ خارج از شهر سنندج فعالیت میکردند حوادث زیادی رخ داده بود. دورانی پر از تلاطم، فشارهای روحی، دستگیریهایی بی‌دلیل و بی‌رویه، فضای سنگین حضور جاشها و پاسداران، اعدام عزیزانی از فرزندان مردم در محاکماتی چند دقیقه‌ای بدست جلادان رژیم، تیراندازی جاشها و پاسداران به تظاهرات و تجمعات اعتراضی مردم و جانباختن تعداد دیگری از این جوانان. بدینگونه این دوران طولانی بنظر میرسید، و انگار سالها بدرازا کشیده بود. اینک پیشمرگان بازگشته بودند و پاسداران به پادگانهای خود خزیده بودند و جاشها "مزدوران محلی" بدامان اربابانشان در شهرهای دیگر ایران گریخته بودند. فضا، فضای آزادی و شور و شغف بود. طعم شیرین پیروزی بود که بازگو کردن آن کاری بس دشوار و در کلام نمیگنجد.

مردم پیشمرگان را در میان گرفته و آنها را غرق در گل و بوسه کردند. یکی از مسئولین کومه‌له در پشت تریبون قرار گرفته و اعلام یک دقیقه سکوت برای جانباختگان کردستان نمود. آنگاه او به تشریح جنگ تحمیلی رژیم به مردم کردستان و نقاط قوت مقاومت عظیم مردمی همراه با ضربات کوبنده پیشمرگان پرداخت.

محمد سیار

در پایان گردهمایی مسئول کومه‌له گفت: از آنجا که پیشمرگان کومه‌له احتیاج به مقر دارند. ما هیچ جایی را بهتر از مقر سپاه پاسداران در باشگاه افسران سابق "قه‌لا" نمیدانیم، ما به آنها فقط دو روز مهلت می‌دهیم تا این مرکز را تخلیه در غیراینصورت ما خود راساً اقدام خواهیم کرد.

کومه‌له در اکثریت چهار راههای شهر اقدام به بر پا کردن سنگر کرده و پیشمرگان در این سنگرها حضور خود را در سطح شهر بنمایش گذاشتند. از آنجا که التیماتوم کومه‌له به سپاه پاسداران بعد از دو روز بدلیل اعلام آتش‌بس و پیام صلح خمینی دیگر امکان پذیر نبود کومه‌له مقر خود را در خیابان ۲۵ شهریور بازگشائی کرد.

از روز ورود به شهر مداوماً پیشمرگان برای نهار و یا شام در گروه‌های ۴۰ یا ۵۰ نفری به منازل مردم که عاشقانه از آنها پذیرائی میکردند، دعوت میشدند. فضای شهر آکنده از جشن و شادی با طعم شیرین پیروزی بود. گر چه در روز اول هنوز رسماً آتش‌بس اعلام نشده بود، اما در واقع امکان درگیری وجود نداشت زیرا تمامی نیروهای رژیم به پادگان شهر خزیده و جاشها و هواداران فعال رژیم و ملاحمد به شهر کرمانشاه گریخته و تحت عنوان مهاجرین در این شهر مورد حمایت مادی و معنوی رژیم قرار گرفتند. تعداد کمی از جاشها و هواداران ملاحمد مانند صدیق‌جماران معروف به "صدیق‌یاره" و معروف شبلی دستگیر و یا کسانی مانند "ماشالله رنگرس" که خود را با یک قبضه یوزی به پیشمرگان کومه‌له تسلیم کرد و اعلام بیطرفی کرد.

در روز بعد پیشمرگان حزب دموکرات نیز به شهر سنندج وارد شدند و مقر خود را در نزدیکی میدان اقبال بر پا کردند. در هنگام ورود آنها، استقبالی همانند آنچه که در استقبال از پیشمرگان کومه‌له رفت بعمل نیامد، زیرا در مرحله اول کومه‌له داری پایگاه مردمی بیشتری در شهر سنندج بود و در ضمن آنکه حزب دمکرات یک روز دیرتر وارد شهر سنندج شده بود. آنها سوار بر اتومبیل در خیابانهای شهر به مانور پرداخته و برای مردم دست تکان داده و مردم نیز با تکان دادن دست به آنها خوش آمد گفتند. در روزهای بعد گروه‌های دیگر سیاسی مانند سازمان چریکهای فدائیان خلق، سازمان پیکار و سازمانهای مختلف دیگر به شهر سنندج باز گشتند و مقر و ستادهای خود را بر پا کردند. سپاه رزگاری مقر خود را در محل ساختمان قدیمی شهربانی در خیابان شهدا "خیابان فرح" برپا نمود. سایر گروهها نیز هر کدام در نقطه‌ای از شهر مقری برپا نمودند و به فعالیتهای سیاسی خود پرداختند.

پیام صلح خمینی و آمدن هیئت حسن نیت صلح به کردستان!

روز ۲۶ آبانماه ۱۳۵۸ یعنی ۳ ماه بعد از فرمان یورش خمینی به کردستان، از طریق رسانه‌های گروهی پیامی دیگری از طرف خمینی خطاب به مردم کردستان پخش شد. در این پیام خمینی به هیچ راهی جهت حل سیاسی مسئله مردم کردستان و به حقوق سیاسی مردم کرد نپرداخته و به همان کلی‌بافی پسندیده کرد. این اعلامیه رسماً در مطبوعات و ارگانهای رسمی حکومتی منتشر شد. متن اعلامیه خمینی بدین شرح بود:

"بسم الله الرحمن الرحيم.

سلام بر خواهران و برادران کرد که با وفاداری خود به اسلام و جمهوری اسلامی از توطئه خائنین به کشور جلوگیری کردند. گزارشات هیئت ویژه همانطور که متوقع از خواهران و برادران کرد بود که هرگز خود را از اسلام و ایران جدا نمیدانند و آنچه که بدخواهان به آنان نسبت میدهند، چیزی جز افساد و توطئه‌گری نیست. اکنون من باید بشما برادران و خواهران کرد و سایر برادران مطالبی را تذکر دهم.

۱- در این موقع حساس که ملت ما با چپاولگران که در رأس آن امریکا مواجه است و برای احقاق حق خود و بدست آوردن ذخایر هنگفتی که محمد رضا پهلوی به غارت برده و به محاکمه کشیدن این جانی قیام نموده و همه قشرهای ملت با هم در این امر متحد و هم‌صدا شده‌اند. برادران و خواهران کرد ما هر جا هستند باید بطور اولویت در این امر شرکت کنند و با سایر خواهران و برادران هماهنگ شوند و لازم است از اختلافاتی که بدخواهان ایجاد میکنند، بطور قاطع جلوگیری کنند. برادران من امروز هر اختلافی به نفع امریکا و دیگر اجانب است. آنان هستند که از اختلاف ما بهره‌گیری میکنند و ما را می‌خواهند به اسارت بکشند. بپاخیزید و توطئه‌گران را نصیحت کنید و در صورت عدم قبول از خود برانید و از مناطق خود بیرون کنید یا آنان را گرفته تسلیم مقامات دولتی کنید.

۲- اینجانب و همه ملت به ستم‌هایی که بشما در طول حکومت استبدادی شده است و از تبعیض‌هایی که برخلاف اسلام بر شما روا داشته‌اند، مطلع هستیم. لکن باید بدانید که این شما برادران نبودید که مورد ستم و ظلم واقع شدید. سایر برادران ترک و لر و عرب و بلوچ و فارس و ترکمن با شماها شریک بوده‌اند و همه محروم بوده‌اند، از آنچه شما محروم بودید. شما اگر به زاغه‌نشینان و گودنشینان تهران توجه نمائید، خواهید دید آنان از همه محروم‌ترند. اینجانب میدانم که در حکومت موقت هم‌آنطور که خواست ملت است، رسیدگی نشده. لکن باید بدانید که باز در این امر همه برادران شما شریک می‌باشند و دولت موقت با کمال جدیت اشتغال بکار و سامان دادن بود. لکن اشفنگیها بقدری زیاد است که اصلاح محتاج زمان است و من امیدوارم که برای همه ملت و برای شما برادران کرد وسائل رفاه حاصل شود. شما برادران میدانید که نوسازی و عمران در محیطی که آشفته است و مردم در امان نیستند، مشکل یا غیرممکن است. شما برادران غرب کشور کوشش کنید و آرامش را حفظ کنید و بدانید که با آرامش کارها اصلاح میشود و به صلاح شما و به صلاح مسلمین است.

۳- از هیئت ویژه می‌خواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند و با شخصیت‌های

محمد سیار

مذهبی و سیاسی و ملی و سایر قشرها تماس بگیرند، تا تأمین خواسته‌های آنان که خواست ما نیز هست بطور دلخواه بشود و آرامش و امن که از بزرگترین نعمتهای الهی است در منطقه برقرار گردد. و شما برادران کرد در کنار سایر برادران بطور رفاه و آسایش زندگی نموده و طمع اجانب برای همیشه از کشورمان قطع شود.

۴- اسلام بزرگ تمام تبعیضها را محکوم کرده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده تقوا و تعهد به اسلام تنها کرامت انسانهاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است منجمله برادران کرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت میباشد و مقررات و قوانین مربوط به آن بزودی انشاءالله تعالی تدوین می‌شود.

۵- اخیراً باز نظر شریف علما اعلام و مشایخ عظام و روشنفکران و سایر برادران عزیز در سراسر ایران را بموقع حساس امروز ایران و جبهه گیریهای دشمنان میهن و اسلام و در مقابل ملت عزیز و تشیئات همه‌جانبه آنان برای سرکوبی نهضت اسلامی و ملت معظم و برای اعاده سلطه همه جانبه بر کشور اسلامی ما جلب میکنیم. آیا در این موقع تقاضای متواضعانه این خدمتگزار که روزهای آخر عمرش را میگذراند بجا نیست؟

۶- خواهران و برادران هم‌میهن من در سراسر کشور، من دست خود را به پیش شما دراز میکنم و از شما بخاطر خدا و اسلام و کشور عاجزانه می‌خواهم که تمام توان خود را برای نجات کشورتان بکار برید و اسلحه‌های سرد و گرم یعنی قلم و بیان و مسلسل را از نشانه‌گیری بر روی یکدیگر منحرف و بسوی دشمنهای انسانیت که در رأس آن آمریکاست نشانه روید. یا الهی، من ماموریت خود را که نصیحت به ملت است، در توان ضعیف خود انجام دادم و توای خدای بزرگ، با قدرت لایزال خود قلوب ما را پیوند برادرانه عطا نما. انک قریب‌امجیب، سلام گرم من به ملت عزیز و برادران کرد و رحمت خداوند بر همه.

روح اله الموسوی الخمینی _ بیست و ششم آبانماه ۱۳۵۸

مناطق کردنشین لبریز از شادی شد

دستورات امام خمینی برای

تأمین خواسته‌های مردم کرد

۱۲ صفحه

اطلاعات

مکزیك به شاه مغلوع
ویزای جدید داد

اموال

شاه

از هیات ویژه
می‌خواهم با
شخصیت‌های
مذهبی و سیاسی
و ملی و سایر
قشرها تماس
بگیرند
حق اداره امور

پکته ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۶۰۰۰ - شماره ۱۵۰۰۰۰۰۰

تنها سنگر بازمانده از قیام

"خبرنگاران کیهان در منطقه غرب که امروز صبح با بیشتر شهرهای کردنشین مانند سنندج، مریوان، نوسود، پاوه، بانه و سقز تماس گرفتند در گزارشهای خود مینویسند

جشن و شادی مردم در تمام شهرها هنوز ادامه دارد در نوسود دیشب واحدهای ارتشی و مردم با روشن کردن نورافکن به جشن و پایکوبی پرداختند و در شهرهای دیگر بیشتر مدارس تعطیل شد و مردم به خیابانها ریختند و راهپیمائی و تظاهرات کردند. گزارش رسیده از مناطق کردنشین حاکمیت که مردم شهرهای کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاهان خود را برای برگزاری جشن بزرگی در تائید رهنمودهای امام خمینی آماده میکنند در این جشن که به احتمال زیاد در مهباد ترتیب خواهد یافت از پیام محبت‌آمیز رهبر انقلاب تمجید خواهد شد."

"روزنامه کیهان بیست و هشتم آبانماه ۱۳۵۸"

گردهمائی مردم شهر بانه در رابطه با پیام خمینی!

"به دعوت گروه‌های سیاسی دیروز ۲۷ آبانماه ۵۸ گروههای بیشماری از مردم بانه و روستاهای اطراف این شهر در میدان آزادی اجتماع کردند و مراتب پشتیبانی خود را از پیام امام خمینی اعلام داشتند. در این اجتماع پس از سخنرانی شیخ جلال‌الدین حسینی قطعنامه اجتماع کنندگان در ۹ ماده به شرح زیر صادر شد:

۱- قول رفع ستم ملی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از خلق کرد موجبات شغف و شوق مردم را فراهم ساخته است و با استقبال از آن، این اقدام را قدمی موثر در پایان دادن به جنگ ناخواسته و تحمیلی کردستان و احقاق حقوق حقه خلق کرد و پیشبرد دست‌آوردهای انقلاب ایران تلقی میکنیم.

۲- پشتیبانی بیدریغ و قاطعانه خود را از موضع ضدامپریالیستی خلق‌های ایران در برابر توطئه‌های امپریالیسم جنایتکار امریکا اعلام میداریم و خواستار لغو قراردادهای اسارت‌بار اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم آمریکا میباشیم.

۳- بمانند همیشه آمادگی خود برای دفاع و تداوم دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران و حفظ و حراست مرزهای کشور در برابر هرگونه تجاوز خارجی اعلام داریم.

۴- ما خواستار آن هستیم که با قبول خواست اصلی خلق یعنی خودمختاری در چهارچوب تمامیت ارضی ایران آزاد و مستقل و درج آن در قانون اساسی علاقه خود را در رفع نابرابریهای موجود در جامعه که میراث رژیم منغور پهلوی است به جهانیان اعلام می‌داریم.

۵- خواستار آنیم که عاملان درگیریهای کردستان و جنگ و برادرکشی شدیداً مجازات شوند.

۶- بمنظور تسریع در خاتمه دادن به نابسامانیهای کردستان و بازگشت صلح و آرامش به منطقه، خواستاریم که هیئت حسن‌نیت بدون تاخیر به کردستان باز گردد و مذاکرات خود را با هیئت نمایندگی خلق کرد از سر گیرد.

۷- ما خواستار آنیم که از رهبران سیاسی و مذهبی خلق کرد اعاده حیثیت گردد.

۸- ما خواهان آزادی احزاب و مطبوعات و رسانه‌های گروهی هستیم و خواستار آنیم که جزئیات

مذاکرات در رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم خلق‌های ایران برسد.

۹- شاه خائن جلاد خلق ایران باید هرچه زودتر بایران باز گردانده شود و در دادگاه خلق در برابر توده‌های زحمتکش و نیروهای انقلابی محاکمه و اعدام شود."

"روزنامه اطلاعات بیست و هشتم آبانماه ۱۳۵۸"

گزارشی خبرنگار کیهان از شهر سقز!

"به دنبال یک راهپیمایی بزرگ در شهر سقز مغازه‌ها، خیابانها و بازار شهر به حال تعطیل درآمد و در پایان، قطعنامه‌ای از سوی راهپیمایان بشرح زیر صادر و مورد تأیید عموم مردم قرار گرفت:

- ۱- ما خواهان لغو کلیه قراردادهای باقیمانده با دول امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا هستیم.
- ۲- ضمن تأیید اقدامات ضدامپریالیستی بوسیله خلقهای ایران، آمادگی خود را جهت مقابله با هرگونه دخالت و توطئه عوامل امپریالیسم و ارتجاع داخلی اعلام میداریم.
- ۳- خواهان حل مسئله کردستان از طریق مذاکرات سیاسی مشروط در تحقق یافتن حقوق حقه خلق کرد در چارچوب ایرانی دموکراتیک هستیم.
- ۴- لغو کلیه احکام صادره از طرف دادگاههای اسلامی در رابطه با جریانات اخیر کردستان را خواستاریم.

۵- خواستار مجازات عاملین کشتار بیرحمانه مردم روستاهای قارنا و مام سیدان "قارنه" و "مامسه‌یدان" و منطقه سردشت هستیم.

- ۶- خواستار خروج پاسداران غیربومی از کلیه مناطق کردستان هستیم.
- ۷- خواستار رفع سانسور و کنترل اخبار کردستان و جلوگیری از پخش اکاذیب مسموم کننده و پایان دادن به جنگ تبلیغاتی علیه خلق بپاخواسته کرد و سایر نیروهای مترقی کردستان ازطرف صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران هستیم.
- ۸- خواستار آزادی فعالیت کلیه احزاب، سازمانها و گروههای ملی و مترقی در ایران بویژه کردستان هستیم.

۹- پشتیبانی خود را از خواستههای مشروع فارغالتحصیلان شهرستان سقز اعلام داشته و خواستار رسیدگی فوری به وضع آنان از طرف مسئولین هستیم.

۱۰- خواستار رسیدگی به وضع خانواده شهیدان کردستان و شناسائی آنان به عنوان شهدای ملی خلق های ایران هستیم."

"روزنامه کیهان بیست و هشتم آبانماه ۱۳۵۸"

در رابطه با برگزاری میتینگ بزرگ حزب دمکرات از سوی تشکیلات حزب دمکرات در مهاباد اطلاعاتیه‌ای بشرح زیر انتشار یافت:

"هم میهنان گرامی، جهت روشن ساختن وضع کنونی کردستان ایران و پشتیبانی از پیام امام خمینی و مبارزه ضدامپریالیستی و همچنین جهت نشان دادن سیاست صلح‌جویانه حزب دمکرات کردستان روز

تنها سنگر بازمانده از قیام

سه‌شنبه ۱۳۵۸/۸/۲۹ ساعت ۳ بعد از ظهر در میدان قاضی محمد مهاباد میتینگ عظیمی برگزار میگردد. از هم میهنان گرامی دعوت مینمائیم برای استماع سخنان دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در این میتینگ شرکت نمایند.

حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات مهاباد.

"روزنامه اطلاعات بیست و هشتم آبانماه ۱۳۵۸"

"مردم شهرستان مریوان در حالیکه دهها شعار، پلاکارد و عکسهای متعددی از رهبر انقلاب اسلامی ایران و رهبران ملی و دینی خلق کرد با خود حمل میکردند و شعارهای ملی و میهنی میدادند، در خیابانهای این شهر راهپیمائی و تظاهرات کردند و سرود کردی خواندند. دیروز بلندگوهای متعددی که در نقاط مختلف شهر مریوان نصب شده بود. صدای شادی و هلهله خلق کرد را به کوههای سرفراز کردستان رساند."

"روزنامه اطلاعات بیست و نهم آبانماه ۱۳۵۸"



قاسملو: ما به پیام امام لبیک گفته ایم!

دکتر قاسملو در میتینگ مردم مهاباد گفت: ما به پیام امام لبیک گفته ایم! خبرنگار اعزامی اطلاعات در گزارش مفصلی، مراسم شهر مهاباد را بشرح زیر به چاپ رسانید:

محمد سیار

"شهر مهاباد پس از ماهها درگیری و تشنج، دیروز چهره دیگری به خود گرفت. حوالی ظهر دیروز ۲۸ آبانماه ۵۸، گروه، گروه زن و مرد، خرد و کلان دانش‌آموز و دانشجو، کارگر و کشاورز، پیشه‌ور و بازاری در لباسهای رنگارنگ به سوی میدان آزادی شهر "میدان قاضی محمد" سرازیر شدند بطوریکه در ساعت ۳ بعدازظهر این میدان و خیابانهای مشرف به آن از جمعیت موج میزد. اجتماع کنندگان که عبارت از اهالی مهاباد و دیگر شهرها و مناطق کردنشین بودند به یکصد هزار نفر بالغ میشدند. شرکت کنندگان در این مراسم که بعلت تراکم جمعیت و فقدان جای کافی به پشت بامها و بالای درختان پناه برده بودند عکس‌هایی از رهبران ملی و مذهبی ایران و کردستان را در دست داشتند. رأس ساعت ۳ بعدازظهر با سرود رسمی کردستان مراسم آغاز گردید و بعد از آن یک دقیقه به یاد و احترام شهدا سکوت اعلام شد آنگاه دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در میان ابراز احساسات بی‌سابقه مردم پشت میکروفون قرار گرفت و سخنان مشروحه به زبان کردی ایراد کرد. وی گفت:

خواهران و برادران عزیز ای ملت عزیز مردم قهرمان و قهرمان‌پرور مهاباد خود را خیلی خوشبخت میدانم که پس از چند ماه در این اجتماع پرشور و در میان شما هستم و در مورد کردستان با هم صحبت میکنیم. دبیر کل حزب دمکرات بعد از ادای احترام و سپاس به تمام شهدای راه آزادی کردستان و ایران و پیشمرگان بزرگ کرد و زحمتکشان مناطق کردنشین گفت:

از کلیه زنان و دانش‌آموزان و جوانان نیز تشکر می‌کنم که ما را در این مبارزه بزرگ صمیمانه یاری کردند. همچنین از کلیه روشنفکران دنیا که در تمام شرایط سخت با حرف و نوشته از مبارزه حق‌طلبانه ما حمایت کردند تشکر میکنم. امروز ما اینجا جمع شده‌ایم تا یکبار دیگر به رهبر انقلاب اسلامی ایران سلام کرده و به ایشان بگوئیم که پیام ایشان را شنیده و به آن لبیک گفته‌ایم و ما حاضریم تمام امکانات خود را به کار بندیم تا جنگ و برادرکشی در کردستان هرچه زودتر تمام شود. البته در این راه به گفته امام خمینی بدخواهانی وجود داشتند که نمیخواستند این اتحاد و همبستگی ایجاد شود و ما از ایشان میخواهیم که این قبیل بدخواهان بشدت مجازات شوند هدف ما از مبارزه دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان ایران بوده و هم اکنون نیز همین شعار ماست. از سوی دیگر هم/کنون برای رهبر انقلاب و خلق‌های ایران و دوستان ما روشن شده است که ما نه تنها تجزیه‌طلب نیستیم بلکه با امپریالیسم و صهیونیسم نیز همکاری نداشته‌ایم و بلکه جزو خلق‌های وفادار به ایران هستیم و بخاطر خودمختاری برای کردستان ایران و دمکراسی برای سراسر کشور ایران تفنگ بدست گرفته‌ایم. در اینجا سیاست ضدامپریالیستی ملت ایران را علیه آمریکا که نمیخواهد بزرگترین جنایتکار تاریخ محمدرضا پهلوی را به ایران تحویل بدهد تأیید میکنیم. و امید ما اینست که تمام مردم ایران در کنار هم مثل روزهای قبل و بعد از انقلاب برای دفاع از آزادی و استقلال ایران بکوشند. قاسملو در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:

عقل و کیاست و فهم و شعور است که در راه مبارزه ما پیروز شده است ما که با عقل سلیم آمده‌ایم آماده هستیم هم برای آتش‌بس و هم برای مذاکره و همچنین می‌خواهیم مثل یک حزب مسئول

تنها سنگر بازمانده از قیام

سیاسی و یک حزب که این مردم به آن اعتماد دارند و از کارهای آن خاطر جمع‌اند با مقامات دولت به صحبت بنشینیم و اعتقاد داریم و می‌خواهیم که این مذاکره در چهارچوب راستی و اعتماد به همدیگر انجام گیرد و بدخواهان نیز در این میان از هر ناحیه و در هر مقامی که باشند، با قدرت ملت سرکوب شوند و من می‌گویم که باید به این قبیل افراد که بخاطر منافع خود و امپریالیسم نمی‌خواهند صلح و صفا بوجود آید مبارزه کرد و اجازه نداد که یکبار دیگر دیکتاتوری در این مملکت بوجود آمده و یا یک جنگ و برادرکشی دیگر اتفاق افتد ما اگر با هم اتفاق نظر داشته باشیم آنوقت است که می‌توانیم تمام آنچه را که بدست آورده‌ایم حفظ کنیم.

پس از سخنان دکتر قاسملو شعری از همین شاعر کرد بوسیله ملا عبدالله حسن‌زاده قرائت شد. پس از پیام‌ها، قطعنامه‌ای که در شش ماده تدوین گردیده بود توسط آقای طه‌ها عتیقی خوانده شد. ما مردم شهرستان مهاباد و اهالی منطقه که در میتینگ عظیم روز ۲۸ آبان‌ماه گرد هم آمده‌ایم نظرات و خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام و به محضر رهبر انقلاب تقدیم می‌داریم.

۱- از پیام تاریخی امام دایر بر ضرورت رفع ستم ملی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی از ملت کرد، صمیمانه استقبال می‌نمائیم و آنرا گامی موثر در راه خاتمه دادن به درگیری‌های کردستان و احقاق حقوق حقه خلق کرد و پیشرفت انقلاب ایران تلقی می‌کنیم.

۲- یکبار دیگر پشتیبانی بیدریغ خود را از موضع ضدامپریالیستی رهبر انقلاب اسلامی و انعطاف ناپذیری ایشان در برابر امپریالیسم جنایتکار آمریکا اعلام می‌داریم و در این راه آمادگی کامل خود را برای هرگونه فداکاری به اطلاع مردم ایران می‌رسانیم.

۳- صمیمانه از رهبر انقلاب می‌خواهیم با قبول خواست اصلی خلق کرد یعنی خودمختاری در چهارچوب تمامیت ارضی ایران یکبار دیگر علاقه خود را به رفع نابرابری‌های موجود در جامعه‌ای که میراث رژیم فاسد گذشته است به جهانیان اعلام دارند.

۴- یکبار دیگر آمادگی خود را در راه دفاع از دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران و حفظ و حراست مرزهای کشور در برابر هرگونه تجاوز خارجی اعلام می‌داریم.

۵- قاطعانه از رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌خواهیم بدخواهان را که موجب بروز درگیری‌های کردستان و مشوش ساختن ذهن امام و جنگ و برادرکشی شده‌اند شدیداً به مجازات برسانند و مسئولینی را که در ایجاد درگیری‌ها دست داشته‌اند از مقامات حساس برکنار کنند.

۶- به منظور تسریع در خاتمه دادن به نابسامانی‌های کردستان و بازگشت صلح و آرامش به این منطقه از رهبر انقلاب می‌خواهیم دستور دهند هیئت حسن نیت بدون تاخیر به کردستان باز گردد و مذاکرات خود را با هیئت نمایندگی خلق کرد از سرگیرد.

این مراسم با خواندن سرود به پایان رسید و حاضران به رقص و پایکوبی پرداختند.

دکتر قاسملو در ساعت ۵ بعدازظهر دیروز با گروهی از خبرنگاران داخلی و خارجی مصاحبه‌ای در محل فرمانداری مهاباد ترتیب داد و به سئوالات متعدد خبرنگاران رسانه‌های گروهی پیرامون مسائل کردستان پاسخ داد. دکتر قاسملو در این مصاحبه اعلام داشت که امروز هیئت حسن‌نیتی به منطقه

محمد سیار

برای مذاکرات مجدد به کردستان می‌آید و ما حاضریم بمحض آغاز مذاکرات خود با این هیئت، کلیه گروگان‌هایی را که در زندانهای ما هستند آزاد کنیم. یادآور میشویم که ما تاکنون با این عده به بهترین وجهی رفتار کرده و از آنان پذیرائی نموده‌ایم. و حتی در حالیکه خویش گوشت نداشتیم به آنها نیز گوشت داده‌ایم. دکتر قاسملو اضافه کرد:

احمد مفتی‌زاده که خود را رهبر کردها میدانست و در این چند ماه نه به نفع ملت کرد و نه به نفع سایر خلق‌های ستمدیده ایران خدمتی انجام نداده است، خوشبختانه اطلاع یافتیم که برای همیشه به پاکستان خواهند رفت. دکتر قاسملو همچنین گفت:

بر اساس مذاکراتی که با هیئت حسن‌نیت انجام داده‌ایم، قرار است کلیه پاسداران انقلاب اسلامی از مناطق کردنشین خارج گردند و بجای آنها جانبازان کرد حفظ امنیت شهرها و سرحدات این منطقه را بر عهده بگیرند." "روزنامه اطلاعات بیست و نهم آبانماه ۱۳۵۸"

موضع کومه‌له در قبال آتش‌بس و مذاکره با رژیم اسلامی!

دفتر شیخ عزالدین حسینی منتظر مانده بود تا موضع کومه‌له را بداند. کومه‌له در این مورد مردد بود و فکر میکرد حالا که رژیم از موضع ضعف و بالاجبار به آتش‌بس و مذاکره روی آورده بهتر است به مبارزه ادامه داده و در جریان جنگ به مذاکره نشسته تا شاید بتوان از موضع قدرت امتیاز بیشتری از رژیم گرفت. بالاخره کومه‌له بعد دو روز در روز ۲۸ آبانماه آتش‌بس را قبول کرد و دفتر شیخ عزالدین حسینی نیز به آتش‌بس پیوست. در این رابطه کومه‌له طی بیانیهای تحت عنوان:

"ما و مذاکرات" مواضع خود را در رابطه با آتش‌بس اعلام نمود، و نوشت:

"رژیم فقط قصد وقت خریدن دارد تا با بهبود بخشیدن به اوضاع ضعیف و نابسامانش بتواند در شرایط مناسب مجدداً به دست‌آورد دموکراتیک مردم حمله کند.

ما در مذاکرات شرکت میکنیم تا نیات پشت پرده رژیم را افشا کنیم. ما در مذاکرات شرکت میکنیم تا رژیم نتواند ما را بدلیل عدم شرکت در مذاکرات منزوی کند و تلاش رژیم را جهت تفرقه در میان نیروهای سیاسی خنثی نمائیم. ما در مذاکره شرکت میکنیم تا در ضمن بعنوان روشی سیاسی جهت بدست آوردن پیشروی و دست‌آوردها و امتیازات برای خود در سطح بالا اقدام نمائیم." در ادامه این بیانیه کومه‌له نوشت.

"هرگونه انتظار رسیدن به توافق با رژیم جمهوری اسلامی در جهت حقوق پایه‌ای و خواسته‌های دموکراتیک مردم کردستان عبث و بیهوده است و ما فکر میکنیم که محتوای مذاکره باید علنی و در اختیار مردم قرار بگیرد."

"برگرفته از نشریه شورش شماره ۱ مقاله ما و مذاکره ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران کومه‌له"

اطلاعیه شیخ عزالدین حسینی!

"داریوش فروهر با شیخ عزالدین حسینی در مهاباد ملاقات کرد. در این ملاقات حقگو استاندار

تنها سنگر بازمانده از قیام

آذربایجان غربی و شکیبا استاندار کردستان، نیز حضور داشتند. بگزارش خبرنگار خبرگزاری پارس بهنگام این ملاقات، اطلاعیه زیر از سوی شیخ عزالدین حسینی انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحيم:

خلق مبارز و مسلمان کرد در این هنگام که نیروهای درگیر در جنگ کردستان حزب دمکرات کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه‌له برای ابراز حسن نیت و ایجاد محیط مناسب جهت ادامه مذاکرات اعلام آتش بس نمودند، اعلام میدارم:

۱- ما همواره از مذاکرات و راه حل سیاسی، برای رفع ستم ملی و مذهبی در کردستان، استقبال کرده و آغاز جنگ و ادامه آنرا تحمیلی دانسته و میدانیم.

۲- از اعلام آتش بس، پشتیبانی و عموم خلق کرد و پیشمرگان قهرمان را دعوت مینمائیم، ضمن حفظ هوشیاری انقلابی، در رعایت کامل آتش بس بکوشند.

۳- توفیق مذاکرات میان هیئت نمایندگی خلق کرد و هیئت ویژه دولت را در جهت تحقق خودمختاری کردستان و پایان دادن به جنگ تحمیلی از خداوند تبارک و تعالی خواستارم و امیدوارم شورای انقلاب اسلامی و هیئت ویژه، در اجرای پیام رهبر انقلاب اسلامی، به حسن نیت کامل خلق و نیروهای سیاسی کردستان بطور قاطع و شایسته جواب دهند.

سیدعزالدین حسینی. "روزنامه اطلاعات بیست و نهم آبانماه ۱۳۵۸"

گزارش روزنامه کیهان در مورد اطلاعیه مشترک کومه‌له و حزب دمکرات!

"در سقر اطلاعیه مشترکی از سوی پیشمرگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" و حزب دمکرات کردستان ایران شاخه سقر انتشار یافت. قسمتی از این اطلاعیه چنین است:

لازم است به اطلاع عموم همشهریان برسانیم که برای حفظ آرامش شهر در جلسه مشترک سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" و حزب دمکرات کردستان ایران رای بر این داده شد که هرگاه فرد یا افراد غیرمسئولی شب هنگام مبادرت به تیراندازی هوائی بوسیله اسلحه کمری یا هر اسلحه دیگری بنمایند از طرف پیشمرگان این دو تشکیلات سیاسی خلع سلاح خواهند شد بدین وسیله به افراد غیرمسئول هشدار میدهیم که شدیداً از این عمل خودداری نموده و از مردم میخواهیم که در شناسائی این افراد به ما یاری رسانند.

از سوی دیگر به دستور حاکم شرع کرمانشاه ۱۵ تن از کردها که در جریان درگیریهای کردستان در کرمانشاه بازداشت شده بودند از زندان آزاد شدند اسامی آزادشدگان به این شرح است.

- ۱- برزو میتران ۲- محمدرشید حسامی ۳- توفیق مولودی ۴- منصور درودگر ۵- صابر محمدی
- ۶- محمد ملاویسی ۷- عزت الله قادریان ۸- فتح الله محمودی از پاره ۹- کریم محمدی ۱۰- حسین رحیمی ۱۱- صالح کریمی ۱۲- محمود عبدالله محمدی ۱۳- محمد کریمی ۱۴- محمد محمودی
- ۱۵- حسین رحیمی از بانه.

"روزنامه کیهان بیست و نهم آبانماه ۱۳۵۸"

هیئت نمایندگی خلق کرد و مذاکره با هیئت نمایندگی رژیم!

بعد از بازگشت نیروهای سیاسی بدرون شهرها و بدنبال آن پیام خمینی، مذاکرات و مباحثات زیادی پیرامون مسائل کردستان و ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد ما بین تشکیلاتها و گروههای سیاسی فعال در کردستان انجام گرفت.

در رابطه با ترکیب هیئت نمایندگی مردم کردستان حزب دموکرات اظهار داشت:

"که حزب دموکرات بمثابه رهبر مبارزات مردم کردستان ایران که مردم کردستان با پشتیبانی کردن از شعارهایش این واقعیت را ثابت کرده است وجود دارد." حزب دموکرات اعلام میدارد:

"که شیخ عزالدین حسینی همیشه نزد این حزب دارای احترام خاصی بوده و با توجه به اینکه همیشه سیاست حزب این بوده است که در رابطه با مسائلی که به جنبش و منافع مردم کردستان مربوط میشود با وی مشاوره و تبادل نظر کند." و از طرف دیگر حزب دموکرات اقرار میکند که:

"کومهله و تا حدی سازمان چریکهای فدائیان خلق شاخه کردستان در جنبش کردستان حضور داشته و هر کدام به اندازه توانائیهها و سیاستهای خود در جنبش مردم کردستان نقش داشته‌اند."

در چهار چوب این خطوط، نظر حزب دموکرات این بود که همراه با شیخ عزالدین حسینی در مذاکره با هیئت نمایندگی رژیم شرکت کند و با دو سازمان نامبرده یعنی کومهله و سازمان چریکهای فدائیان خلق شاخه کردستان تبادل نظر و مشاوره داشته باشد.

این خواست نه تنها از طرف شیخ عزالدین حسینی رد میشود بلکه ضمن بحثهایی که با کومهله انجام میدهد، خواهان آن است که هر دو سازمان کومهله و چریکهای فدائیان خلق با حقوق مساوی در هیئت نمایندگی خلق کرد شرکت کنند.

یکی دیگر از این مباحثات حضور چریکهای فدائیان خلق ایران بعنوان عضو در هیئت نمایندگی خلق کرد بود. کومهله نه تنها موافق حضور آنها با حقوق مساوی در هیئت نمایندگی بود بلکه با اصرار تمام بر این خواست پای میفشارد و مدافع آنها بمثابه دایه دلسوزتر از مادر میشود. و این اصرار در حالی بود که سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران هنوز بر سر مسئله کردستان مشکل داشت. این سازمان در جنگ سه ماهه کردستان شرکت آنچنانی نداشتند، بنام تشکیلاتی خود "سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران" در جنبش مسلحانه مردم کردستان خود را معرفی نکرده بود. البته لازم به ذکر است که کومهله موضع دو پهلوی و متناقضی داشت از یکطرف در اطلاعیه‌ای از چریکهای فدائیان خلق بشدت انتقاد کرد که چرا آنان با استدلال به اینکه تشکیلاتی سراسری هستند نمی‌خواهند و نمیتوانند در جنبش کردستان بطور مستقیم و فعال و علنی شرکت کنند. از طرفی دیگر کومهله میخواست بزور آنها را بدرون هیئت نمایندگی خلق کرد بکشاند تا بمثابه یک عضو و با رأی مساوی با اعضای دیگر برای سرنوشت مردم کردستان نظر دهند و تصمیم بگیرند.

در چنین فضا و با چنین پیش‌زمینه‌ای، پس از چند روز مباحثات طولانی "هیئت نمایندگی خلق کرد" تشکیل شد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

اولین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کردا

در تاریخ چهارم آذرماه ۵۸ هیئت نمایندگی خلق کرد با اولین بیانیه خود رسماً شروع به فعالیت کرد. در این بیانیه آمده است که:

"در این شرایط حساس تاریخی که مردم کردستان با همیاری و با تمام توان به شیوه‌های جمعی پشتیبانی و یکصدائی خود را از مبارزه بحق تمامی حزب و سازمانها و افراد سیاسی و مذهبی اعلام نموده‌اند و همچنین در زمانی که بدلیل مقاومت قهرمانانه مردم کردستان و پیشمرگان کردستان دولت شیوه آشتی‌جویانه از خود نشان داده است. ما حزب و سازمانهای سیاسی همراه با شیخ عزالدین حسینی که پرچم انقلاب را برای بدست آوردن خودمختاری در چهارچوب کشور ایران به اهتزاز در آورده است، برای حل مشکلات پایه‌ای مردم کردستان بخصوص تحقق خودمختاری و شرکت در گفتگو با هیئت دولت پیشنهاد می‌شود هیئتی بشرح زیر تشکیل تا در تمام مراحل مذاکرات شرکت نمایند.

۱- سیدعزالدین حسینی - رئیس هیئت نمایندگی.

۲- حزب دموکرات کردستان ایران - سخنگوی هیئت.

۳- سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، کومه‌له - عضو هیئت.

۴- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شاخه کردستان - عضو هیئت.

پیش از آغاز مذاکرات هیئت مزبور، چهارچوب خواسته‌های خلق کرد و خطوط اصلی مذاکرات را تعیین میکنند. در جریان مذاکرات هر یک از اعضا مذکور حق دارند در چهارچوب تعیین شده مطالبی را که ضروری میدانند طی یادداشت به سخنگو تسلیم نمایند تا آنرا مطرح کند. در هر یک از جلسات مذاکره در موارد مقتضی سخنگو میتواند رشته سخن را به هر یک از اعضای هیئت نمایندگی تفویض نماید.

در ادامه بیاننامه هیئت نمایندگی خلق کرد از مردم کردستان تقاضا می‌کند با فرستادن اسامی کسانی را در مدت جنگ سه ماهه بوسیله رژیم دستگیر شده‌اند با آنها همکاری کنند. در بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد آمده بود که این هیئت با تمام توان کوشش میکند مسئله آزادی اسرا را با هیئت نمایندگی دولت در میان گذاشته و برای آزادی آنها کوشش کند. "هیئت نمایندگی خلق کرد چهارم آذرماه ۱۳۵۸"

اسامی اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد عبارت بودند از:

شیخ عزالدین حسینی "رئیس هیئت" و اعضای دیگر آنها را فاتح شیخ الاسلامی و کریم دانشیار تشکیل میدادند.

حزب دموکرات "سخنگوی هیئت" که اعضای آنرا عبارت بودند از:

عبدالرحمان قاسملو، عبدالله حسن‌زاده، غنی بلوریان و کریم حسامی.

سازمان زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" "عضو" و اعضای آنرا عبدالله مهتدی، ابراهیم علیزاده، جعفر شفیع. و یوسف اردلان تشکیل میدادند.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان "عضو" و اعضای آنرا محمد امین شیرخانی و یکنفر دیگر بنام مه‌مه‌د تشکیل میدادند.

هیئت نمایندگی رژیم نیز عبارت بودند از:

هاشم صباغیان، عزت الله سحابی و داریوش فروهر.

هیئت نمایندگی خلق کرد اینک برای هماهنگ کردن خواستها و مطالبات مردم کردستان باید به توافقی مشترک برسد، تا با تکیه کردن بر این خواستها و مطالبات بتواند با نمایندگان رژیم به مذاکره بنشیند.

در صدر این خواستها، اساسی‌ترین آن طرح خودمختاری برای کردستان قرار داشت. هیئت نمایندگی خلق کرد با کمک گروهی از کارشناسان و آگاهان به حقوق سیاسی بخصوص آشنا به مسائل کرد و کردستان از جمله صارم‌خان صادق‌وزیری طرحی را با اکثریت آراء مورد تأیید قرار داد. این طرح مشتمل از ۲۶ ماده و ۹ تبصره مبنای خودمختاری را بروشنی توضیح میداد.

کومه‌له در رابطه با طرح خودمختاری و آتش‌بس تمایل داشت طرحی مشترک با سازمان چریکهای فدائیان خلق داشته باشد. اما در مورد طرح خودمختاری، چریکهای فدائیان خلق عقیده داشتند که این طرح باید براساس نظام شورائی باشد. در صورتیکه کومه‌له عقیده داشت که طرح خودمختاری باید بر اساس نظام پارلمانی با مجلس ملی یا ایالتی پایه‌ریزی شود. در این رابطه بحثهای طولانی انجام شد ولی با این وصف دو طرف نتوانستند به نتیجه‌ای مشترک برسند. زیرا چریکهای فدائیان خلق برای مبارزه طبقاتی اصرار به نظام شورائی داشتند. در حالی که کومه‌له در جواب استدلال میکرد که:

"درست است که نظام شورائی بهتر میتواند دموکراسی را اعمال نماید ، ولی ما خود میدانیم که خودمختاری ماهیتی بورژوائی دارد بنابراین نمیتوان آنرا با ماهیت سوسیالیستی بکار گرفت."

هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با شروط آتش بس در مواردی چون خروج سپاه پاسداران از کردستان، و جلوگیری از نقل و انتقالات نیروهای نظامی در کردستان به توافق رسید. اما کومه‌له پیشنهاد میکند که خودمختاری نیز بمثابة سومین شرط آتش‌بس در توافق گنجانده شود. این در حالی بود که حزب دموکرات با آن شرط مخالفت کرده و عملاً خواهان حذف این خواست جدی و اساسی از دستور جلسه بود.

هیئت نمایندگی خلق کرد در مذاکرات با رژیم اسلامی و در آن شرایط بحرانی و پر از تنش و تلاطم وظائفی بس دشوار و سخت بعهدہ داشت. وظائفی که از یک طرف با توجه به فضای عدم اعتماد، ناهمگونی سیاسی، تشتت افکار و سکتاریسم تشکیلاتهای موجود در هیئت نمایندگی خلق کرد. و از طرف دیگر بدلیل ماهیت بشدت ضددمکراتیک و ضدانسانی و ایدئولوژیک افراطی رژیم اسلامی، با افق تاریک و مبهمی رو در رو بود.

مصاحبه روزنامه کیهان با دکتر قاسملو

فاطمه نواب صفوی خبرنگار روزنامه کیهان، گفتگویی را با عبدالرحمان قاسملو در روز ۱۹ آبانماه ۱۳۵۸ در نزدیکی آبادی "گوره‌شیر- نأشی‌پشکاوئ" انجام داد که در روزنامه کیهان مورخ پنجم آذرماه ۱۳۵۸ منتشر شد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

در این مصاحبه قاسملو به سؤالاتی در رابطه با مسائل و اوضاع حاکم بر کردستان پاسخ گفت:

"آقای قاسملو ممکن است راجع به مذاکرات و مسائل مطرح شده توضیحاتی بدهید؟"

بطور کلی ما از آغاز پیروزی انقلاب ایران همواره گفته‌ایم، که مسائل کردستان را از طریق مذاکره از طریق مسالمت‌آمیز حل کنیم. هنگامی که به دیدار جناب مهندس بازرگان رفتیم گفتیم به نظر ما مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد. بلکه راه حل سیاسی دارد، متأسفانه از طرفی عدم درک مسائل کردستان از میان رهبران سیاسی و مذهبی در تهران و عده‌ای افراد غیرمسئول و پس‌مانده‌های رژیم شاه همه اینها متفقاً نتیجه‌اش این شد که بالاخره علیرغم تمایلات و هشدارهای ما که بویژه در نامه سرگشاده به امام خمینی نوشتیم و خیلی جدی هشدار دادیم دشمنان خلق کرد موفق شدند جنگ انهدامی را علیه مردم کردستان راه بیندازند. آنچه در پاره گذشته نمونه‌ای از آن بود. علیرغم همه تمایلات و خونسردی و بردباری انقلابی ما بالاخره توطئه‌گران و دشمنان خلق کرد، موفق شدند جنگ برادرکشی راه بیندازند. بالاخره ما در جنگی درگیر شدیم که نزدیک سه ماه ادامه داشت تا وقتی که چند روز پیش "۱۲ آبانماه ۵۸" هیئتی که به مه‌باد آمده بود در یک جلسه مقدماتی با نمایندگان حزب ما تماس گرفت و البته یک چنین تماسی با شیخ عزالدین حسینی در روزهای "۲۵ و ۲۶ مهرماه ۵۸" هم گرفته شد. ما همیشه طرفدار مذاکره بودیم و الان هم طرفدار مذاکره هستیم و استقبال هم می‌کنیم از مذاکره. ولی نظر ما این است که مذاکره باید شرایطی داشته باشد. قبل از مذاکره مرحله آتش‌بس هست، برای ما مرحله آتش‌بس مرحله‌ای هست که بعضی از خواسته‌های اساسی‌مان که مربوط به دوران جنگ است باید تحقق پیدا کند. دوم: خروج پاسداران غیربومی از کردستان. سوم: آزادی زندانیان و برگرداندن تبعیدشدگان مخصوصاً متوقف ساختن اعدام‌هایی که در کردستان انجام گرفت. بعد البته منع نقل و انتقال ارتش و نیروهای مسلح در دوران آتش‌بس. بعد از اینکه در این جلسه مقدماتی نمایندگان ما با نمایندگان دولت گفتگو کرده بودند، اینطور به نظر ما رسید که شاید قبول اعلان رسمیت حزب دمکرات کردستان ایران برای دولت و امام در مرحله کنونی مشکل باشد. به عنوان درک باصطلاح روانشناسی طرف مقابل حاضر شدیم از این شرط صرف‌نظر کنیم و همچنین از این شرط که زندانیان آزاد بشوند صرف‌نظر نکنیم. چون این مسئله بسیار مهمی نیست. چون در واقع ما عده‌ای زندانی در زندانهای کشور داریم البته زندانیان بیشتری در اختیار ما هستند. به این ترتیب این دو شرط را که حذف نکنیم دو شرط باقی می‌ماند که یکی خروج پاسداران و عدم نقل و انتقال ارتشی. حالا هم شرط ما برای آتش‌بس همین است و اما برای مذاکره فکر میکنیم که وقتی این دو تا شرط قبول بشود، محیط مساعدتری برای مذاکره بوجود می‌آید. بویژه مسئله پاسداران این نیست که ما پاسداران غیربومی را نمی‌خواهیم. اگر این دو شرط ما قبول بشود، آنوقت ما میتوانیم در باره خواسته‌هایمان که خیلی روشن هم هست مذاکره بکنیم ولی برای مذاکره باز ما فکر میکنیم برای اینکه با موفقیت به نتیجه برسد باید چند مسئله مهم را در نظر بگیریم و آن اینکه هر دو طرف صلاحیت کامل در مذاکره را داشته باشند و بتوانند تصمیم بگیرند. اگر قرار باشد و مسئله‌ای که از طرف ما مطرح میشود دوباره به تهران یا قم بروند و در آنجا در باره‌اش تصمیم بگیرند این مذاکرات بسیار طولانی خواهد بود. خوشبختانه اینطور

محمد سیار

مینماید، ظاهراً هیئتی که تعیین شده صلاحیت دولت را دارد و خود امام هم پشتیبانی کردند و اما طرف مقابل مذاکره هم باید کسانی باشند که واقعا در جنگی که اتفاق افتاده درگیر بوده‌اند. هنوز هم روی این پیشنهادمان هستیم که شیخ‌عزالدین حسینی بعنوان شخصیت مذهبی و سیاسی مورد احترام می‌تواند با حزب ما در این مذاکرات شرکت کند و گفتیم که بشرط اینکه قبول بکنند، سخنگوی اصلی در این مذاکرات حزب دمکرات کردستان باشد که در واقع اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان از این حزب پشتیبانی می‌کنند. گروه‌های دیگر هم می‌توانند در این مذاکرات شرکت کنند. یا اینکه نظرات خود را خلاصه کرده به حزب دمکرات کردستان یا هیئت نمایندگی کردستان برسانند که هیئت نمایندگی خواسته‌های آنها را هم مطرح کند. اینکه تا حال آتش‌بس عملی هست این از نرمش سیاست ما سرچشمه می‌گیرد که خواستیم محیطی بوجود آوریم که هیئت نمایندگی دولت بتواند با نمایندگان کردستان تماس بگیرد. ولی خوب با احساس مسئولیتی که نسبت به مردم کردستان داریم به هیچ‌وجه زیر بار تاکتیک‌های سیاسی که مقصود و منظورش دفع وقت یا کسب وقت باشد نخواهیم رفت ما حاضریم صادقانه و با اخلاص کامل پشت میز مذاکره برویم و امیدوار هم هستیم که به نتیجه مثبت برسیم. قاسملو در این گفتگو تأکید کرد که اگر وضعی پیش بیاید که بین ایران و کردها فاصله‌ای بیافتد و حتی این فاصله به صورت خندقی خود را نشان دهد دست‌هایمان را دراز می‌کنیم و بهم‌گرم می‌خوریم که هر خندقی را پر کنیم. قاسملو در مورد امام می‌گفت. من افکار امام را صمیمانه می‌ستایم و فکر می‌کنم معضلات و مشکلاتی که در رابطه با کردستان پیش آمد و موجب نگرانی امام شد ناشی از اخبار ضد و نقیضی بود که به گوش رهبر انقلاب می‌رسید. حرکت انقلابی امام در تضعیف و نابودی امپریالیسم امریکا مورد تأیید کامل ماست و ما در تداوم این مبارزه در پشت سر امام ایستاده‌ایم تا دست امپریالیسم را از این سرزمین کوتاه کنیم. ما تجزیه‌طلب نیستیم و از بیگانگان متنفر هستیم. دکتر قاسملو گفت:

اگر مسائل و مشکلات کردها بر طرف شود کردها که یکی از قوی‌ترین نیروهای نظامی هستند می‌توانند در خط امام و فرمان امام پاسدار راستین انقلاب باشند. قاسملو این نکته را هم یادآور شد که کم‌لطفی امام خیلی بهتر از لطف بیگانگان است.

س. پیامتان برای ملت ایران چیست؟

ج. من در واقع در چند جمله گذشته پیام خود را گفتم. ما خیلی متأسفیم که یک چنین جنگ و برادرکشی به ما تحمیل شده است. این جنگ تحمیلی است و از طرف ما ناخواسته است ولی هر انسان شرافتمند، هر عقیده‌ای که دارد. ما به عنوان انسان بعنوان یک ملت زنده، حق دفاع از ناموس خود و خواسته‌های خود را داریم. در این مسئله باید درس‌های گرانبهای آموخت و این درس‌ها را ما فراموش نخواهیم کرد. باید این حق را بما بدهند که حق داریم از خودمان دفاع کنیم. یعنی ما نه به کسی حمله کردیم و نه بخشی از ایران را خواستار هستیم و نه خواسته‌ایم نظرات خود را به دیگران تحمیل کنیم. ما از موجودیت و ناموس خود دفاع می‌کنیم و این کار خود را ادامه خواهیم داد. وظیفه همه انسانهای شرافتمند، خارج از اختلاف سیاسی و مذهبی‌شان این است که در این شرایط حساس تاریخی این

تنها سنگر بازمانده از قیام

حقیقت را بفهمند که ملت کرد نه علیه اسلام قیام کرده و نه علیه جمهوری اسلامی قیام کرده، بلکه تنها و تنها از حق مشروع خود دفاع می‌کند و آنها هم بنا به وظیفه انسانی و اسلامی و ملی خودشان باید از این حق مشروع مردم کردستان دفاع کنند.

س. شما مطلبی فرمودید در مورد اسلام، این طور که بین مردم شایع است شما عقاید ضداسلامی دارید یا اینکه حتی اسم پسران "لنین" گذاشتید. خواهش میکنم راجع به این موضوع توضیح بفرمائید؟

ج. ما نه تنها عقیده ضداسلامی نداریم بلکه همانطور که ملاحظه میفرمائید بیشتر مردم کردستان مسلمان هستند. حزب ما از اعماق جامعه کردستان بیرون آمده، اکثر اعضای ما هم مسلمان هستند. ایمان عمیق هم به اصول اسلام دارند. ما هم بعنوان یک حزب سیاسی به این ایمان عمیق مردم کردستان اعتقاد داریم. در مجموع ما مسلمان هستیم. اما در مورد پسر من که فرمودید اولاً من پسر ندارم. اسم دخترم "دیبیا" است که در کردی معنی آن امید است."

"روزنامه کیهان پنجم آذرماه ۱۳۵۸"

بعد از بازگشت پیشمرگان به شهر سنندج، من رسماً فعالیت سیاسی خود را به طور حرفه‌ای با پیوستن به پیشمرگان کومه‌له آغاز کردم. کومه‌له در روزهای اول بیشتر فعالیتهای خود را با حضور در سطح شهر، نگهبانی و حفظ امنیت در شهر سنندج متمرکز کرده بود.

فرماندهی پیشمرگان کومه‌له را در شهر سنندج کاک شوان "محمد مائی" بعهدہ داشت. پیشمرگان در دو واحد سازماندهی شده بودند که کاک شوان خود راساً فرماندهی یک واحد را بعهدہ داشت و واحد دیگر را کاک صلاح "علی گلچینی" فرماندهی میکرد.

نیروهای نظامی و پاسداران در پادگان و باشگاه افسران که نقطه‌ای استراتژیک و مسلط بر اکثریت نقاط شهر بود و مردم شهر سنندج آنرا باشگاه یا "قه‌لا" مینامند، مستقر شده و از تردد در شهر خودداری میکردند. هنوز چند روزی از حضور پیشمرگان در شهر نگذشته بود که یک روز صبح زود یکی از اتومبیل‌های پاترول رژیم که حامل تعدادی از پاسداران بود و اگر اشتباه نکنم از کرمانشاه به سنندج آمده و قصد رفتن به پادگان و یا باشگاه را داشت در خیابان ششم بهمن توسط تعدادی از پیشمرگان حزب دموکرات به رگبار بسته شد و تمامی پاسداران درون اتومبیل کشته شدند. این واقعه آرامش شهر را دچار التهاب کرد زیرا مردم فکر میکردند که شاید این دوران خوش پر از شادی و آزادی و زندگی بدون تشویش و اضطراب را که بعد از یک دوران سخت بدست آورده بودند مجدداً از دست دهند. اما این واقعه ظاهراً تاثیر آنچنانی نداشت، زیرا رژیم در شرایطی نبود تا بتواند عکس‌العملی آنچنانی از خود نشان دهد و وضعیت دوباره به روال عادی بازگشت.

تشکیلاتهای سیاسی همگی در تلاش بودند تا نظمی به فعالیتهای خود ببخشند. رژیم هم در لاک خود خزیده و بمثابه ماری خطرناک در هوای سرد صبحگاهی در انتظار بالا آمدن خورشید و گرم شدن و حمله زهرآلود خود نشسته بود.

دومین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!

در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۵۸ هیئت نمایندگی خلق کرد در دومین بیانیه خود نکته نظرات خود را در مورد فرایند قانون اساسی ایران در چهار نکته اطلاع مردم کردستان رساند.

"نکته اول: تدوین قانون اساسی یکی از مهمترین ارگان انقلاب ایران بوده و دارای جایگاهی تاریخی است. مردم ما از همان ابتدا با هوشیاری کامل از طریق رهبران خود خواستار شرکت در این امر مهم و اساسی بوده‌اند. اما همچنانکه اطلاع دارید مردم کردستان از این حقوق پایه‌ای خود محروم شدند.

نکته دوم: مهمترین مسئله برای مردم کردستان در قانون اساسی به غیر از به اجرا در آمدن حاکمیت ملی و آزادیهای دموکراتیک در سرتاسر کردستان به رسمیت شناختن خودمختاری در چهارچوب ایران میباشد. آنچه که در مورد شوراها در قانون اساسی در نظر گرفته شده به هیچ‌وجه نمیتواند خواستههای مردم کردستان را برآورده نماید.

نکته سوم: ما همیشه برای رسیدن به خواستههای بحق خودمان راه حل سیاسی و آشتیجویانه برایمان مهم بوده و آمادگی خود را جهت مذاکره اعلام نموده‌ایم. اما متأسفانه مذاکره برای خودمختاری کردستان و گنجاندن آن در قانون اساسی در چنین مدت کوتاهی امکان پذیر نیست. بهمین دلیل ما خواستار شدیم فرایند قانون اساسی تا روشن شدن سرنوشت مردم کردستان بتأخیر بیافتد.

نکته چهارم: با توجه به موضوعات فوق هیئت نمایندگی خلق کرد پس از بحث و تبادل نظر فراوان و با توجه به تجزیه و تحلیل تمامی جوانب مسئله، تصمیم گرفت در فرایند روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۵۸ شرکت نکند و بهمین دلیل نظر و عقیده خود را نیز به مردم اعلام میدارد."

"هیئت نمایندگی خلق کرد_ نهم آذرماه ۱۳۵۸"

سومین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!

در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۵۸ هیئت نمایندگی خلق کرد در سومین اطلاعیه خود در مورد آتش‌زدن یکی از صندوقهای رأی به فرایند قانون اساسی در شهر مهاباد نوشت:

"با وجود آنکه هیئت نمایندگی خلق کرد تصمیم به تحریم رأی دادن به فرایند قانون اساسی داده، اما این عمل را نیز محکوم میکند و برای جلوگیری از تکرار چنین عملی مسئولیت امنیت روز دوم رأی دادن را به نیروی پیشمرگ میسپارد."

"هیئت نمایندگی خلق کرد_ یازدهم آذرماه ۱۳۵۸"

نامه شیخ عزالدین حسینی به هیئت نمایندگی دولت!

"شیخ عزالدین حسینی طی نامه‌ای به هیئت حسن‌نیت دولت در مسئله کردستان از آنان درخواست کرده است که مواضع خود را برای مذاکره اعلام کنند. ایشان هرگونه انحراف از مواضع قبلی را آب به آسیاب امپریالیسم ریختن خوانده است. در نامه شیخ عزالدین حسینی به هیئت حسن‌نیت آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم.

تنها سنگر بازمانده از قیام

هیئت محترم حسن‌نیت دولتی مامور ویژه حل مسئله کردستان با تقدیم تحیات و احترامات وافر از بارگاه حضرت حق سبحانه‌تعالی مسئلت مینمایم که مساعی و مجاهدات رجال خیرخواه و نیک‌اندیش از طریق استقرار صلح و اخوت و رفع حالت حرب و خصومت به ثمر و نتیجه مطلوب برسد.

اخیراً شنیده‌ام که هیئت شما مجدداً جهت ادامه ماموریت راهی کردستان شده است. بنابراین لازم می‌بینم در آغاز سفرتان به شما اطمینان بدهم که من از این ابتکار و اقدام استقبال کرده و از آن پشتیبانی مینمایم و به یقین همه ما راه حل سیاسی را بر جنگ و برادرکشی ترجیح می‌دهیم لکن نشانه اشاره‌هائی موجود است که ما را به شدت نگران و احياناً مایوس میکند و تمامی مذاکرات صلح را در معرض خطر قرار میدهد و از آنجا که من به عنوان یک مسلمان یک ایرانی و یک کرد در برابر وضع موجود احساس مسئولیت مینمایم لذا وظیفه خود میدانیم توجه شما را به این نکات جلب نمائیم:

۱- اخیراً همه سازمانهای سیاسی فعال در کردستان توافق کرده‌اند که هیئت نمایندگی واحدی را جهت مذاکره با هیئت دولتی تعیین بکنند و این موافقت به امضا همگان رسیده است و بدین ترتیب امیدواری زیادی در میان خلق کرد ایجاد شده است که این بار مذاکره به طور جدی و نهائی صورت گیرد اما مقارن با این پدیده مثبت ما از طریق وسائل ارتباط جمعی میشنویم که هیئت دولتی اظهار داشته است که با نمایندگان احزاب و گروهها مذاکره نمیکند بلکه با خلق کرد به گفتگو میپردازد. جای تعجب است که یک هیئت برجسته سیاسی چنین اظهارنظر بنماید.

اولاً چگونه میتوان با تمامی یک خلق مذاکره کرد؟ جز از طریق نمایندگان همان خلق. نمایندگان آن خلق چگونه تعیین میشوند؟ جز از طریق شرکتشان در مبارزات آن خلق. مبارزات یک خلق را چه کسی سازمان میدهد و رهبری میکند؟ جز احزاب و سازمانهای مورد اعتماد همان خلق.

ثانیا مگر هیئت ویژه دولتی اساس ماموریتش مذاکره نیست؟ مذاکره صلح را با چه کسی باید انجام داد؟ جواب ساده است:

همان کسانی میتوانند و باید انجام دهند و به نتیجه برسانند که امر مبارزه و دفاع را نیز بر عهده داشته‌اند و آیا برآستی شق دیگری غیر از این قابل تصور است.

۲- با وجود تشکیل یک هیئت نمایندگی واحد از طرف خلق کرد که صلاحیت سیاسی و توانائی عملی را جهت برقراری صلح دارا میباشد. باز علائم و اشاراتی را به چشم می‌خورم که حکایت از تمایل دولتی به مذاکره جداگانه با دسته‌های جداگانه دارد. من در ملاقاتم با آقای فروهر صریحاً اظهار داشته‌ام که شیوه مذاکرات جداگانه محکوم به شکست است. درست در آن هنگام که حزب دمکرات کردستان مورد شدیدترین حملات اتهامی قرار داشت اظهار داشتند که بدون حزب دمکرات کردستان در مذاکرات شرکت نخواهم کرد اکنون اگر مقامات مسئول به این وسوسه دچار گردند که با اشخاص غیرمسئول به مذاکره بنشینند یا در میان افراد ناصالح به نمایندگی ترأشی بپردازند و یا دسته‌های دیگر را طرد نماید یا حتی در صفوف یک دسته با جناحی به مذاکره بپردازد و اکثریت افراد همان دسته را نادیده بگیرند یا حتی بگویند همه این کارها نتیجه عکس خواهد داد و به جای استقرار صلح به ادامه جنگ خواهد انجامید و برآستی در حالی که هیئت حسن‌نیت همه نقاط کردستان را گشته و از حقانیت اوضاع مطلع

محمد سیار

گردیده است در حالی که هیئت مذکور در ملاقات‌هایش با هیئت‌های نمایندگی خلق کرد از اشتباهات ناشی از گزارشات و اطلاعات نادرست اظهار تاسف کرده است دیگر ارتکاب اشتباهی نظیر آنچه در آغاز حمله به کردستان انجام گرفت غیرقابل توجیه خواهد بود و ملت ایران تاب تحمل فاجعه دیگری از این قبیل را نخواهد داشت و مرتکبین آنرا نخواهد بخشید.

۳- در حالی که پیام آشتی و اخوت امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران با پیام متقابل آشتی و اخوت از جانب اینجانب جواب داده میشود و در حالی که هیئت حسن‌نیت مامور شده است تا با شخصیت‌های مذهبی و ملی کردستان به گفتگو بپردازد آیا بین نظریات اعضای شورای انقلاب با هیئت ویژه مامور حل مسئله کردستان هماهنگی وجود دارد؟ آیا شورای انقلاب و هیئت ویژه دولتی در مسیر محتوی پیام امام خمینی حرکت میکنند؟ آیا برآستی میتوان در یک چنین فضای آشفته و نامعلومی که حتی حکومت و حاکمیت مرکزی روشن نیست اعتماد کرد و سرنوشت تاریخی خلق کرد را به دست قضا و قدر سپرد یا اسیر تمایلات و هوسهای متنوع و متلون افراد و جماعات مختلف و متفرق شد و اساساً در چنین شرایطی حتی در صورت وجود توافق هم میتوان تضمینی برای آینده آن ارائه داد؟

۴- من در حالی این نوشته را برای شما میفرستم که از اعماق قلب و پیش از هر زمان دیگر که به ضرورت صلح و آشتی ایمان داریم. بیش از هر زمان دیگر راه حل سیاسی را تأیید میکنم و از جدائی، نزاع ناراحتیم. بیش از هر زمان دیگر نیاز به وحدت ملی را احساس می‌کنم نیاز به وحدت صفوف خلق را در مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران احساس میکنم. ولی چه کسی این وحدت را در آستانه مذاکره و صلح داخلی و در چنین شرایط حساس و بحرانی که ما با دشمن غدار خارجی روبرو شده‌ایم، بر هم میزند؟ چه کسی آب به آسیاب امپریالیسم میریزد؟ من خود شما را قاضی و حکم قرار میدهم من بار دیگر برای شما و برای هر کس که قلبش به خاطر اسلام و ایران و آزادی می‌تپد آرزوی موفقیت دارم و دعای خیر میکنم و آمادگی شخص خود و همه خلق کرد و تمام سازمان‌های سیاسی فعال و مسئول در جنبش مقاومت کردستان را جهت ادامه مذاکره و دسترسی به صلح عادلانه و شرافتمندانه قویا تأکید و تکرار مینمائیم. این مذاکرات هنگامی صورت خواهد گرفت که قبلاً موقع و موعد آن به اطلاع ما رسیده و نسبت به شرکت در آن از ما دعوت به عمل آید.

با تقدیم احترامات و اخوت. رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد سیدعزالدین حسینی."

روزنامه کیهان دوازدهم آذر ماه ۱۳۵۸"

سالی که نکوست از بهارش پیداست!

همانطوری که از نامه شیخ عزالدین حسینی به هیئت نمایندگی رژیم مشخص است. دست اندرکاران رژیم اسلامی با توجه به اطلاعاتی که از اختلافات و تشنجات داخلی نیروهای جنبش داشتند، آگاهی از مصاحبه‌های سران حزب دمکرات با روزنامه‌ها و با توجه به جلساتی که با افراد مختلف جنبش کردستان داشتند، بهیچ وجه تصور نمیکردند، براحتی شاهد برپائی و ادامه کار و فعالیت هیئت نمایندگی خلق کرد باشند.

تنها سنگر بازمانده از قیام بهمین دلیل درست شانزده روز بعد از پیام خمینی، شروع به اقداماتی در جهت ایجاد تفرقه در صفوف هیئت نمایندگی خلق کرد کرده و همزمان در رابطه با مذاکرات، بهانه‌تراشی و وقت‌کشی با برنامه و گام به گام را در دستور کار خود قرار دادند.

چهارمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد!

چهارمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با مسائل کردستان به این شرح، انتشار یافت:

"هموطنان مبارز، مردم آزادیخواه کردستان. در شرایط کنونی که جنبش مقاومت خلق کرد برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کردستان به تشکیل هیئت نمایندگی اقدام و از همه امکانات خود برای نشان دادن حسن نیت و فراهم آوردن محیط سالم جهت مذاکره بهره گرفته است، ضروری میدانم موضعی را که طرفین مذاکره پس از مراحل مقدماتی آن اتخاذ کرده‌اند برای عموم مردم ایران بویژه مردم کردستان روشن نماید:

الف - اقداماتی که تاکنون پیرامون شیوه اساسی حل مسئله کردستان صورت گرفته محدود به مسائل مربوط به آتش‌بس و شرایط آن بوده و در خصوص مسائل اساسی آن هیچگونه نشست و یا گفتگویی انجام نگرفته است. در ارتباط با این امر احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان آتش‌بس اعلام شده را کاملاً مراعات کرده‌اند، لیکن متأسفانه، با وجود اعلام آتش‌بس از طرف رژیم مواردی از نقض آن مشاهده شده است، از جمله در تاریخ ۵۸/۹/۷ درست یکروز پس از اعلام آتش‌بس، روستاهای **مه‌مه‌کان، مه‌نگول و سومان‌ئاوا** در منطقه واقع بین ارومیه و سلماس بوسیله ۶ فروند هلیکوپتر بمباران شده است و در بعضی از شهرهای کردستان چون سنندج و سقز و پاوه قوای انتظامی و ارتش و سپاه پاسداران تقویت گردیده‌اند و هم‌اکنون شهر سنندج در محاصره جدی کلاسبزه‌های ارتش قرار دارند. تقویت ارتش و پاسداران در شرایطی انجام میگیرد که مقرر بود دولت سپاه پاسداران را از تمامی نقاط کردستان فراخواند.

ب- در حالیکه هیئت نمایندگی خلق کرد به تلاش‌های وسیعی در جهت ایجاد فضای سیاسی مناسب برای مذاکره مبادرت کرده است و همه ا فشار و طبقات مردم کردستان از اقدامات هیئت نمایندگی پشتیبانی نموده‌اند متأسفانه اظهارات و برخوردهای غیرمسئولانه بعضی از مقامات مسئول از جمله آقای چمران و آقای خلخال و آیت‌الله منتظری محیط فراهم شده کنونی را تیره و متشنج میسازد.

ج- هیئت ویژه دولت مقرر بود روز سه شنبه ۵۸/۹/۱۳ جهت آغاز مذاکرات به مهاباد عزیمت کند، اما متأسفانه نه تنها چنین سفری انجام نگرفته، بلکه اظهارات برخی از اعضای هیئت ویژه با روح پیام امام خمینی و توصیه ایشان مبنی بر تسریع در حل مسئله کردستان و نیز تعهداتی که این هیئت در جریان آتش‌بس داده است منافات دارد و شیوه رفتار هیئت ویژه دولت نشانه عدم احساس مسئولیت نسبت به مسئله کردستان است. هیئت نمایندگی خلق کرد - ۵۸/۹/۱۵"

"روزنامه اطلاعات شانزدهم آذرماه ۱۳۵۸"

اینک که آرامش به شهرهای کردستان بازگشته بود و امنیت در سطح شهرهای کردستان بوسیله نیروهای پیشمرگان برقرار گشته بود فضائی شادببخش با رایحه‌ای از بوی خوش آزادی و امید به آینده در جایجای شهرهای کردستان حاکم بود. در شهر سنندج بطور اخص امنیت در سطح محلات بوسیله بنک‌های محلات "بازوی مسلح شورای محلات" در سطح هر محله کنترل و اعمال می‌گشت و در صورت لزوم از کومه‌له کمک گرفته میشد. ولی آنچه که جای تعجب داشت با وجود اینکه تشکیلاتهای مختلف سیاسی هر کدام بازوهای نظامی خود را داشتند، اما این تعداد از نیروهای نظامی رنگارنگ فاقد یک ستاد مشترک جهت هماهنگی اقدامات نظامی، امنیتی و حفاظتی در سطح شهر بودند. هر تشکیلاتی بنا بر سلیقه و خواستگاههای خود در حفاظت و امنیت شهر اقدام میکرد، و گشت‌های شبانه را در سطح شهر مستقلاً انجام میداد. تنها اقدام مشترکی که در این رابطه انجام میگرفت اسم شب بود که مشترکاً در سطح شهر بکار گرفته میشد تا نیروهای مختلف بتوانند در صورت عدم‌شناخت یکدیگر را شناسائی نمایند. در مواردی پیشمرگان حزب دمکرات نیز نام شب را به مسخره می‌گرفتند. برای مثال شبانه عده‌ای از جوانان شهر جلو بنک‌هائی که نزدیک خیابان قرار داشت موانعی قرار میدادند تا اتومبیلها هنگام عبور از سرعت خود بکاهند و نگهبانها در موقع نگهبانی بتوانند کنترل بیشتری بر افراد درون اتومبیلها داشته و اوضاع را بهتر تحت کنترل داشته باشند. اتومبیلهای گشت حزب دمکرات موقع عبور از مقابل بنک‌ه محلات، بجای توقف و تشویق جوانانی که نیرو و انرژی و وقت خود را داوطلبانه بدون هیچ چشم داشتی در خدمت جنبش قرار داده و در واقع کمکی در جهت کم کردن فشار کنترل و احاطه بر شهر که تشکیلاتهای سیاسی مسئولیت سنگین آنرا بعده گرفته بودند، با مسخره کردن بجای جواب دادن به نام شب کلماتی زشت و غیراخلاقی را ادا میکردند که جوانان را بشدت عصبی و ناراحت میکرد. این خود باعث بگو، مگوهای تند، دست بردن به اسلحه و در نهایت امکان برخورد نظامی و پیش آمدن بحران در سطح شهر می‌شد. گر چه چندین بار این برخوردهای غیرمسئولانه گشتهای شبانه حزب دمکرات با مسئولین حزب دمکرات تشکیلات شهر سنندج در میان گذاشته شد اما متأسفانه عملی در جهت کم کردن این برخوردها انجام نگرفت. افراد حزب دمکرات میدانستند که اکثریت افراد فعال بنک‌ها و شورای محلات شهر سنندج هوادار کومه‌له هستند لذا با این اعمال میخواستند القا کنند و نشان دهند که آنها نیز در شهر سنندج نیروی اصلی بحساب می‌آیند و بنوعی حاکمیت شهر سنندج را در اختیار دارند.

پنجمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با اولین مذاکره رسمی!

" هیئت مذاکره کننده دولت روز دوشنبه ۱۹ آذرماه وارد مهاباد شدند. ساعت سه و نیم روز سه‌شنبه ۲۰ آذرماه ۱۳۵۸ جلسه رسمی هیئت دولت با هیئت نمایندگی خلق کرد در محل فرمانداری مهاباد تشکیل گردید. در این جلسه ابتدا آقای فروهر رئیس هیئت نمایندگی دولت ضمن اظهار خوشوقتی از این نشست و معرفی همراهان درمورد نتیجه مذاکرات اظهار خوشبینی کردند. سپس ماموستا شیخ عزالدین حسینی یک بیانیه افتتاحیه قرائت کردند که در آن ضمن خوشآمدگویی به نمایندگان دولت،

تنها سنگر بازمانده از قیام

گفتند که ملت کرد همواره آرزو داشته‌اند که در نشست و گفتگو با نمایندگان رسمی دولت شرکت نموده و مسئله ملی خود را از راه تفاهم و گفتگو حل و فصل نمایند. مردم کردستان در عین حالیکه با مردم ایران مبارزات مشترکی را پیش برده است، همواره برای کسب حقوق حقه مردم کردستان که خودمختاری در چهارچوب تمامیت ارضی ایران بوده، و میتواند راه حل پایه‌ای برای از بین بردن ستم ملی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، مبارزه کرده است. ماموستا شیخ عزالدین پس از این بیانات، هیئت نمایندگی خلق کرد را با تعلق سازمانیشان معرفی کردند. بدنبال سخنان شیخ عزالدین حسینی، آقای صباغیان به ترکیب هیئت و حضور رسمی نمایندگان کومه‌له و چریکهای فدائی اعتراض کردند. بدنبال سخنان صباغیان، دکتر قاسملو سخنگوی هیئت نمایندگی خلق کرد ضمن اظهار خوشوقتی از برپایی جلسه و گفتگوئی صادقانه و مذاکره عنوان نمود، که امیدواریم که هیئت نمایندگی دولت نیز با همین حسن‌نیت و احساس مسئولیت در مذاکره شرکت نموده. عبدالرحمان قاسملو در ادامه صحبت‌های خود چند مورد از پایمال شدن آتش‌بس و مواردی از صحبت‌های غیرمسئولانه تعدادی از اعضای شورای انقلاب و هیئت نمایندگی دولت موقت و همچنین عدم آزاد نمودن زندانیان را درمیان گذاشت و در ادامه آقای قاسملو ضمن دفاع از ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد ادامه میدهد که ترکیب هیئت به خود هیئت مربوط است، مردم کردستان طی تظاهرات گسترده و سراسری در دو هفته پیش در ششم آذرماه از ترکیب فعلی هیئت نمایندگی خلق کرد بطور وسیعی حمایت کرده‌اند و بعلاوه در همین گردهماییها مردم حمایت کامل خود را از خواسته‌های هشت ماده‌ای هیئت نمایندگی نیز اعلام داشته‌اند. ما فکر میکنیم که اگر به مسئله خودمختاری با بلندنظری نگریسته شود، میتواند در چهارچوب پیام امام خمینی عملی گردد. آقای قاسملو در خاتمه از هیئت نمایندگی دولت میخواهد که پیشنویس پیشنهاد‌های خود را به هیئت نمایندگی خلق کرد تسلیم نمایند تا بعد از بحث و تبادل نظر، نظر هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد پیشنویس پیشنهادی را در معرض نظرخواهی مردم کردستان و ایران قرار دهیم. سپس آقای فروهر با اعلام تنفس جلسه را تمام شده اعلام مینماید و ادامه جلسه و بحث در مورد ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد را به جلسه دیگری موکول مینماید."

در این بیانیه در رابطه با چگونگی ادامه دور دوم مذاکرات آمده است.

"دومین دور مذاکره از طرف هیئت نمایندگی دولت به ساعت نه و سی دقیقه روز بعد موکول میشود. در روز بعد نیز با وجود اینکه هیئت نمایندگی خلق کرد کاملاً آمادگی شرکت در جلسه را داشتند، اما ظاهراً بدلیل مریضی آقای سحابی جلسه به بعدازظهر موکول میشود، ولی جلسه سپس از طرف هیئت نمایندگی دولت نیز به تعویق افتاده و در صبح روز بعد پنجشنبه ۲۲ آذرماه ۱۳۵۸ دو نفر از طرف هیئت نمایندگی دولت با دکتر قاسملو ملاقات و تبادل نظر کرده و سپس در بعدازظهر همانروز پیشنویس پیشنهادی را هیئت نمایندگی دولت برای هیئت نمایندگی خلق کرد فرستاده و مه‌باد را ترک کردند."

"به نقل از پنجمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد"

دبیرخانه مذاکرات کردستان تشکیل شد!

"گرمیم حسامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان به خبرنگار کیهان گفت: طراحی اولین جلسه، گفتگوها را بر پایه اعتقاد به حسن نیت و ترکیب دو گروه را در حل مشکلات، مورد بررسی قرار دادند. وی افزود:

ما در جلسه اول سعی نکردیم مصاحبه تلویزیونی چند شب پیش هیئت ویژه دولت را مطرح کنیم زیرا اعتقاد داریم که در گفتگوهای رو در رو مسائل بطور واقعی و جدی و متفاوت از بحثهای غیررسمی دنبال میشود وی در پایان گفت:

برای نتیجه‌گیری و پیش‌بردن صحیح مذاکرات، دبیرخانه تشکیل داده‌ایم و عزیز ماملی بعنوان سخنگوی دور دوم مذاکرات تعیین شده است." "روزنامه کیهان بیست و یکم آذرماه ۱۳۵۸"

فضای شهرهای کردستان را اینک موجی از شادابی، شور، تحرک، همراه با امید به آینده‌ای سرشار از دموکراسی و آزادی بدور از خشونت و ناامنی و کوشش در جهت ساختن آینده‌ای با اتکا بخود و برای خود فرا گرفته بود. در نقاطی از خیابانهای شهر سنندج تابلوهای تعبیه شده بود که در واقع بمثابة روزنامه‌های دیواری عمل میکرد. مجموعه تشکیلاتهای سیاسی یا گروهها، انجمنها و شوراهای مختلف نشریات، اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها باضافه عکسهای متنوع و مختلفی از اتفاقات و یا افشاگری در مورد جنایاتی که رژیم در جایجای مختلف کردستان انجام داده بود را بر روی این تابلوهای اعلان نصب کرده بودند. شیوه‌ای از آموزش و تمرین دموکراسی بود، تنوع افکار و تحمل نقطه‌نظرهای مخالف، ابتکاری از طرف جوانان شهر بود که تاثیرات آن بوضع در سطح شهر دیده میشد. این روزنامه‌های دیواری نظر افشار مختلف مردم را در طیفهای گوناگون بخود جلب میکرد. بارها دیده میشد اشخاصی که حتی بیسواد بودند مدتهای طولانی در مقابل این روزنامه‌های دیواری میایستادند و به عکسهای مختلف نگاه میکردند. عکسهائی از جنایات سرداران رژیم، سران و دست اندرکاران رژیم اسلامی، تیرباران کردن بیرحمانه مبارزین کرد، و همچنین تصاویری از مبارزات مردم در عرصه‌های متفاوت بر علیه مستبدان حاکم که همگی چون وسیله‌ای در جهت آموزش و اصلاح همگانی عمل می‌کردند.

در این اوضاع و احوال بود که ناگهان خبری تازه بر سطح شهر سنندج سنگینی کرد. تعدادی از افراد مسلح که خود را پیشمرگ معرفی کرده بودند در ما بین جاده‌ها به چپاول مردم میپرداختند. آنان حتی کفش زنان مسافر را از پای آنها در می‌آوردند و عمداً بغیر از چپاول اموال مردم، آنها را نیز مورد اذیت و آزار قرار میدادند و فشار بر مردم در جاده‌ها را افزایش میدادند.

علاوه بر اینکه هر روز تعدادی شکایت به مقر کومه‌له میرسید، ناامنی راهها به خودی خود قابل تحمل نبود. پیشمرگان کومه‌له با تمامی انرژی به تکاپو افتادند. تا بتوانند چپاولگران را به دام بیندازند. این امر میسر نبود مگر با کمک و همکاری همه‌جانبه مردم. مردم پیشمرگان را از خود میدانستند و برای کمک به آنها، بیدریغ از هر آنچه که در توان داشتند کوتاهی نمی‌کردند. در این رابطه، کمکهای اطلاعاتی مردم به نتیجه نشست و تعدادی از سارقین به کمین پیشمرگان افتاده و دستگیر شدند.

مردم مبارز سندج

بدین وسیله به اطلاع همشهریان مبارز می‌رساند که در شبهای سه‌شنبه ۵۸/۹/۲۰ و چهارشنبه ۵۸/۹/۲۱ پیشمرگان (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له) در جریان تعقیب راهزنان که در این مدت وحشیانه مزاحم مسافریین شده و اقدام به غارت اموال می‌برد، نموده‌اند چهار نفر به نام می باقر غریبی، سعید غریبی، صالح اسماعیلی و احمد کرمی دستگیر و در اختیار پیشمرگان این سازمان میباشند.

ضمناً مقداری وسایل سرقت شده همراه با یک ماشین حین پندرو و بدون شماره و پلاک کیلومتر باک از آنها بدست آمده. از گمانیکه در این مدت اموالشان بسرقت رفته دعوت میشود که به مقر کومه‌له در سندج مراجعه نمود تا ضمن شناسائی در مورد استرداد اموالشان اقدام گردد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران
کومه‌له

۵۸/۹/۲۲

محمد سیار

در جریان بازپرسیها بقیه این گروه نیز بدام افتاد و سپس مشخص شد که سردسته این باند تبهکار شخصی بنام استوار اسماعیلزاده فرمانده پاسگاه نارنج و موچش است. افراد این باند عبارت بودند از احمد کرمی "احمد لُرک"، سعید غریبی، باقر غریبی، ابراهیم حبیبی، "ابراهیم شیر" میکائیل و شخصی به نام اسد. استوار اسماعیلزاده اعتراف کرد که با دستور و هماهنگی رژیم اسلامی اقدام به سازماندهی این باند تبهکار مسلح نموده و هدف آنها از این عمل ناامن ساختن منطقه و مخدوش نمودن تصویر پیشمرگان نزد مردم شهرهای کردستان بوده است. بعد از دستگیری این باند تبهکار آرامش مجدداً به شهر و منطقه بازگشت.

با بازگشت پیشمرگان به شهرهای کردستان مجدداً طرح برپائی شوراهای محلات در میان جوانان و فعالین سیاسی مطرح شد. اولین نطفه‌های شورای محلات سنندج به روزهای قبل از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در تقابل با چماقداران رژیم شاهی برمیگردد. با آن پیشینه و آن تجربه قبلی از شورای محلات، مباحثاتی در محلات مختلف سنندج شروع و سپس اولین مجمع عمومی محلات در محله آغ‌زمان برگزار شد. و در این مجمع بود، که مرکزیتی دمکراتیک از میان فعالین محلات سنندج بنام هیئت موسس شورای محلات بشیوه‌ای دمکراتیک انتخاب و در ادامه آئیننامه اهداف و وظایف شوراها و جایگاه احزاب سیاسی و ارگانهای دولتی در شورای مرکزی محلات مورد شور و تبادل نظر قرار گرفت و سپس به تصویب رسید.

با اعلام موجودیت هیئت موسس شوراهای محلات سنندج محل دفتر هیئت موسس در خیابان فردوسی سنندج دایر شد و هیئت وظائف روتین خود را آغاز کرد. هیئت موسس شوراهای محلات پس از تماس با تشکیلاتهای سیاسی مانند کومه‌له، حزب دمکرات چریکهای فدائی، پیکار و تقاضای کمک و پشتیبانی از آنها با شوراهای بازاریان، کارمندان، معلمان، زنان، دانش‌آموزان، کارگران تماس گرفت و به توجیه جایگاه و عملکرد شوراهای محلات برای آنها پرداخت. این شوراها ضمن استقبال، پشتیبانی و همکاری و کمک به این ارگانهای دموکراتیک را تضمین کردند.

هیئت موسس شورای محلات اقدامات خود را در جهت انتخابات آزاد و دمکراتیک، با بیش از شصت شورا در محلات و مناطق مختلف شهر سنندج شروع کرد. مردم محلات مختلف شهر سنندج با شرکت وسیع و همه‌جانبه در مساجد تجمع کرده و بشیوه‌ای دمکراتیک نمایندگان خود را انتخاب میکردند. این عمل میتوانست قدمی باشد در جهت تمرین دموکراسی و فضای همیاری و فعالیت در جهت اداره امور محلات و در ادامه اداره شهر سنندج.

جوانان و فعالین در ادامه برپائی شوراهای محلات اقدام به ایجاد بنک‌های (ستاد، مقر) محلات بمثابه بازوی نظامی شوراهای محلات کردند. هیئت موسس شورای محلات بمنظور باجرا در آوردن این برنامه با توجه به این موضوع که حزب دمکرات دارای امکانات نظامی بیشتری از سایر تشکیلاتهای سیاسی بود ابتدا با حزب دمکرات تماس میگیرند و از آنها تقاضای کمک و همیاری مینماید. اما حزب دمکرات امکان هر نوع کمکی را به بنک‌های محلات رد میکند. هیئت موسس شورای محلات سپس از چریکهای فدائیان خلق که نیروئی چپ و دارای امکانات نظامی کافی بود تقاضای کمک میکند، ولی آنها نیز با این

تنها سنگر بازمانده از قیام

توجیه که ما این کمکها را فقط به هواداران و یا ارگانهای فعال در رابطه با سازمان می‌دهیم، و از آنجائی که شوراهای محلات و بنک‌های تابعه ارگانهای دموکراتیک متشکل از هواداران و فعالان طیفهای متفاوت فکری هستند، از دادن کمک به شوراهای محلات و بنک‌های محلات طفره رفتند.

سرانجام هیئت موسس شورای محلات با کومه‌له تماس گرفته و کومه‌له با آغوش باز و با وجود محدودیت امکانات تسلیحاتی به تقاضاهای شوراهای محلات جواب مثبت داد و همچنین قول داد در رابطه با آموزشهای لازم به اعضای بنک‌ها از هیچ کمکی دریغ نرزد. بنک‌ها ضمن حفاظت از محلات بمنظور جلوگیری از هرگونه ناامنی و هرج و مرج و ایجاد فضای امنیت و آسایش، در ادامه خود با کمک کومه‌له به آموزشهای اولیه کاربرد اسلحه و مسائل امنیتی مربوط به آن، آموزش کمکهای اولیه پزشکی و همچنین ایجاد و سازماندهی نیروهای دفاع غیرنظامی جهت بالا بردن آمادگی در تقابل با شرایط سخت و غیرقابل پیش‌بینی و غیرمترقبه پرداختند. حزب دمکرات که اینک بمثابه یک حزب سیاسی در شهر سنندج دارای مقر و اساساً دفتر و تشکیلات خاص خود بود، توجه آنچنانی به این ارگانهای دمکراتیک نداشت. دلیل آن میتوانست این باشد که اولاً آنها شیوه کار حزبی مختص بخود را داشتند و به این شیوه از کار اعتقادی نداشتند.

ثانیاً از آنجائی که کومه‌له در شهر سنندج همان جایگاهی را داشت که حزب دموکرات در شهر مهاباد، حزب دمکرات سعی در آن داشت که مستقل عمل کند. زیرا اگر میخواست اقدام به همکاری کند، باید کومه‌له را به مثابه یک فاکتور اساسی قبول کند، که این عمل در جوهره فکریش نمیگنجید. و در عوض کومه‌له همین عمل را در مهاباد دقیقاً بکار میگرفت و عمل میکرد. این عملکردها از هر دو طرف به فضای عدم اعتماد، عدم همکاری مشترک و نپرداختن به نقشه‌ای مشترک در تقابل با دشمنی مشترک میانجامید، که عملاً تضعیف جنبش کردستان و امکان دادن به رژیم اسلامی برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود را در کردستان در پی داشت.

بررسی طرح پیشنهادی دولت بوسیله هیئت نمایندگی خلق کردا

"عزیز ماملی سخنگوی هیئت نمایندگی خلق کرد ضمن اعلام این مطلب در گفتگویی با خبرنگار کیهان در کرمانشاه افزود:

ما این طرح را مطالعه و نکات اقتصادی آن را مطرح میکنیم. وی افزود:

این طرح دارای نکات مثبت و منفی است. مثلاً در مورد انتظامات، نظر ما را تأمین میکند و امیدواریم نکات قابل انتقاد آن نیز در مذاکرات بعدی اصلاح شود. ماملی گفت:

در قسمت حاکمیت خلق کرد، قومیت و تعیین حد و مرز جغرافیائی مطلبی عنوان نشده و سعی ما بر این است که نواقص را اصلاح کنیم، ما در نخستین جلسه مذاکرات روی ترکیب هیئت مذاکره کننده بحث کردیم و سعی کردیم از ترکیب اعضا نامی برده نشود، مهم نیست، اما بهیچوجه حاضر نیستیم که تغییری در ترکیب اعضا بدهیم. سخنگوی هیئت نمایندگی خلق کرد در پایان گفت:

مهم، خواست خلق کرد است، نه ترکیب اعضا و اسامی گروه‌ها و امید است که در مذاکرات آینده، این خواست بر ما صورت تحقق به خود بپذیرد. " روزنامه کیهان بیست و سوم آذرماه ۱۳۵۸ "

اطلاعیه حزب دمکرات شاخه روانسر کرمانشاه

"خبرگزاری جمهوری اسلامی: به دنبال راهزنیهای اخیر منطقه اورامانات به دست مهاجمان مسلح دیروز بیانیه‌ای از طرف حزب دمکرات کردستان شاخه روانسر با عنوان آزادی برای ایران و خودمختاری برای کردستان پخش گردید. در این اعلامیه آمده است:

از مردم و اهالی منطقه درخواست نموده که جلو اشرار و مهاجمینی که به نام حزب دمکرات سلب آسایش و ناامنی نموده و یا منجر به اذیت و آزار مردم و راهزنی و دزدی می‌شوند به ترتیبی گرفته شود که باعث بدنامی حزب دمکرات نشود ضمناً افراد حزب دمکرات تابع دستورات حزبی خود بوده و از اینگونه اعمال خشونت مبرا بوده و شدیداً این نوع اعمال خشونت‌آمیز را محکوم می‌نمایند. حزب دمکرات کردستان شاخه روانسر."

"روزنامه جمهوری اسلامی بیست و سوم آذرماه ۱۳۵۸"

تکذیب شایعه گروگان‌گیری توسط حزب دمکرات کردستان!

"سخنگوی حزب دمکرات کردستان، تشکیلات سنندج در تماس با خبرنگار روزنامه کیهان شایعه گروگان‌گیری و به اسارت درآوردن خلبانان هلیکوپترهای ارتش را تکذیب کرده است. سخنگوی حزب دمکرات گفت:

ماجرای گروگان‌گیری به هیچ‌وجه صحت ندارد و فقط در روز پنجشنبه هلیکوپترهائی در ناحیه گاوشان فرود آمدند و ما هم که به این عمل مشکوک شده بودیم آنها را زیر نظر گرفتیم. وی افزود: بعداً معلوم شد که علت نشستن هلیکوپترها نقص فنی بوده و ده سرنشین هلیکوپترها را در سلامت کامل تحویل پادگان مهاباد دادیم و دولت هم به خاطر این عمل واقع‌بینانه ما ۶۵ نفر از بازداشت شدگان جوانرود را آزاد کرد. وی سپس گفت:

خلبانان هلیکوپترها نیز تحویل پادگان هوانیروز داده شدند و ما برای حفظ هلیکوپترها از آنها مراقبت میکنیم سخنگوی حزب دمکرات سنندج در مورد سرقت بانک گفت: سرقت پول نیز در سنندج با نقشه قبلی صورت گرفته و رئیس بانک از جریان حمل پول اطلاع نداشته است و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد. وی در پایان گفت:

ما از طریق رادیو و تلویزیون به فروشندگان مشروبات الکلی اخطار کردیم که در صورتی که دست از اعمال خود برندارند آنها را دستگیر خواهیم کرد و بدنبال این اخطار طی چند روز گذشته پیشمرگان حزب دمکرات به گروهی از افرادی که مشغول اسلحه فروشی و مشروب فروشی بودند حمله کردند و پس از دستگیری و ارشاد و راهنمایی و گرفتن ضمانت آنان را آزاد ساختند."

"روزنامه کیهان بیست و سوم آذرماه ۱۳۵۸"

حزب دمکرات ۳ هلیکوپتر هوانیروز را امروز تحویل میدهد!

"سه فروند هلیکوپترهای واحد هوانیروز کرمانشاه امروز بوسیله پیشمرگان حزب دمکرات کردستان تحویل مقامات مسئول خواهد شد. سیدعلی سخنگوی حزب دمکرات تشکیلات سنندج با اعلام این

تنها سنگر بازمانده از قیام

مطلب به خبرنگار کیهان گفت:

این هلیکوپترها که سه روز پیش در منطقه گاوشان سندج دچار نقص فنی شده بودند و به فرود اجباری دست زدند امروز پس از طی تشریفات اداری لازم به واحد هوانیروز کرمانشاه تحویل داده میشوند. سخنگوی حزب دمکرات سندج خبر ناپدید شدن و دستکاری در بعضی قطعات و لوازم هلیکوپترها را تکذیب کرد و گفت:

این خبر صحیح نیست و پیشمرگان ما تا آخرین حد توانائی خود از آن هلیکوپترها مراقبت کردند و اجازه ندادند که آنها آسیب ببینند. وی در پایان وضع منطقه سندج را آرام توصیف کرد و گفت: تنها مشکل ما مقابله با فروشندگان مواد مخدر و اسلحه است و در این مورد خاطیان را به شدت تنبیه خواهیم کرد."

"روزنامه کیهان بیست و سوم آذرماه ۱۳۵۸"

سفر هیئت نمایندگی دولت به اورامانات!

"هیئت نمایندگی دولت بعد از بازگشت از مهاباد وارد کرمانشاه شده و پس از توقف کوتاهی رهسپار شهر پاوه شدند. خبرگزاری پارس از کرمانشاه گزارشی به شرح زیر پخش نمودند:

"آقایان داریوش فروهر، مهندس صباغیان و مهندس سحابی در حالیکه شکایا استاندار کردستان، سیدی معاون سیاسی و اداری استانداری کرمانشاه و چند تن دیگر از مقامات مسئول آنها را همراهی میکردند به مدت پنج ساعت در فرمانداری و مسجد جامع پاوه با مردم این شهر، اعضای شورای شهر و نمایندگان حزب دمکرات به مذاکره پرداختند و مسائل و خواستههای گروهها و دستجات مختلف مردم را مورد بررسی قرار دادند. اعضای هیئت ویژه همچنین با اعضای خانوادههایی که در جریان انقلاب سرپرستان خانواده و یا افرادی را از دست دادهاند ملاقات کردند و با آنها به گفتگو پرداختند. در فرمانداری پاوه سه تن از نمایندگان حزب دمکرات با هیئت ویژه به مذاکره پرداختند و قرار شد پیشنهادهای آنها مورد رسیدگی قرار گیرد و ظرف هفته جاری پاسخ لازم به آن داده شود."

"خبرگزاری پارس بیست و چهارم آذرماه ۱۳۵۸"

بازگشت هیئت نمایندگی دولت به تهران!

"هیئت نمایندگی دولت دیشب ساعت هشت بعدازظهر به تهران بازگشتند. خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی گفتگویی با آقای فروهر داشت. آقای فروهر در باره نتایج سفر اخیر به کردستان گفتند:

ما در این مدت در شهرهای ارومیه و پاوه با مردم سخن گفتیم و البته بیشتر این مدت را در مهاباد بودیم. مذاکرات به نتیجه نهائی نرسید و روز چهارشنبه به سبب ترکیب هیئت نمایندگان کرد مذاکره برای تنفس متوقف شد، زیرا ترکیب طبق قرار قبلی نبود. سپس گفتگوهای عمومی را با مردم ادامه دادیم. ایشان در باره تبلیغاتی که علیه مردم مسلمان کردستان اعمال میشود اظهار داشتند:

ما آزادی و امنیت تمام مردم کردستان را در نظر خواهیم گرفت. آقای فروهر در مورد خواستههای هشت مادهای مطروحه گفتند:

در مورد خواستههای آنان در مصاحبه تلویزیونی به اندازه کافی توضیح دادهام. وی در پاسخ خبرنگار ما

محمد سیار

در مورد خروج یا عدم خروج پاسداران از شهرهای کردستان اظهار داشتند که در هر منطقه‌ای امنیت برقرار باشد نیازی به پاسدار غیربومی ندارد ولی هر جایی که امنیت نباشد بایستی پاسدار غیربومی حاضر باشد. آقای فروهر در باره اوضاع انتظامی پاوه گفتند نیروهای انتظامی در آنجا مستقر هستند و ما آزادی و امنیت آنان را تامین خواهیم کرد و به هیچ‌وجه سلطه هیچ دسته سیاسی را بزور اسلحه نخواهیم پذیرفت. نتیجه مذاکرات هیئت ویژه در تهران مطرح خواهد شد و هیئت احتمالاً یکی دو روز آینده عازم کردستان خواهد شد. "جمهوری اسلامی شنبه بیست و چهارم آذرماه ۱۳۵۸"

اطلاعیه حزب دموکرات کردستان در مورد آزادی پرسنل نظامی و اطلاعاتیه کومه‌له!

حزب دموکرات در رابطه با آزادی ۱۱ نفر پرسنل ارتشی و اطلاعاتیه کومه‌له، اطلاعیه‌ای انتشار داد:

اطلاعیه

ساعت یک بعد از ظهر ۵۸/۹/۲۱ یک فروند هلیکوپتر دریا نگاه (کاوشان) بین کامیاران و سنج بعلت نقص فنی مجبور به فرود شد. پیشرگان کومه‌له بنا به وظیفه خود مبنی بر هوشیاری انقلابی بطرف (کاوشان) عزیمت کردند، در این اثنا دومین هلیکوپتر برانر بدی هوادر همان منطقه مجبور به فرود شد. در نتیجه پیشرگان اعضای کومه‌له سرنشینان هر دو هلیکوپتر را توانا به کامیاران را هنگامی کردند.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) بدلیل تعهداتی که در مورد رعایت آتش‌بس بعهده گرفته است، سرنشینان مزبور را ساعت هشت و نیم آزاد کرده و در ساعت دوازده امروز ۵۸/۹/۲۲ آزادی خود برای تحویل هلیکوپترها به ارتش اعلام داشتند. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له)

۵۸/۹/۲۲

تنها سنگر بازمانده از قیام

"هم میهنان گرامی! سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان کومه‌له، در تاریخ ۵۸/۹/۲۲ اطلاعیه‌ای منتشر نمود مبنی بر این که گویا پیشمرگان کومه‌له سرنشینان دو فروند هلیکوپتر ارتشی را که بعد از ظهر روز ۵۸/۹/۲۱ به علت نقض فنی مجبور به فرود آمدن شده بودند، به کامیاران راهنمایی کرده و به دلیل تعهداتی که در مورد رعایت آتش‌بس به عهده گرفته است. سرنشینان مزبور را ساعت ۸/۵ همان شب آزاد کرده.

حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات مه‌باد برای تعیین صحت و سقم متن اطلاعیه مذکور، عین فتوکپی سندی را ارائه می‌دهد که حزب دمکرات کردستان شاخه مه‌باد، ۱۱ نفر پرسنل هوانیروز کرمانشاهان از افسر و درجه‌دار را به فرمانده امور انتظامات تیپ ۳ مه‌باد، تحویل داده و سند مزبور به خط ستوان فرماندهی انتظامات تیپ ۳ مه‌باد مرقوم گردیده و موجود است. ما انتظار داریم که برادران کومه‌له در پخش اخبار و حوادث دقت بیشتری بعمل آورند. متن سند ستوان فرماندهی انتظامات تیپ ۳ مه‌باد برای اطلاع هم‌میهنان گرامی می‌آید.

رأس ساعت ۱۴ بعد از ظهر مورخه ۵۸/۴/۲۳ تعداد ۱۱ نفر پرسنل هوانیروز اعم از افسر، درجه‌دار و سرباز و خلبان که بوسیله پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، در ۲۰ کیلومتری کامیاران در حدود پاسگاه ژاندارمری دستگیر شده بودند، از طرف حزب دمکرات کردستان شاخه مه‌باد تحویل گردیده، و در تاریخ فوق‌الذکر تحویل امور انتظامات پادگان مه‌باد ستوان دوم مدرسی گردیده است. توضیح این که در این مدت ۲۴ ساعت با افراد یاد شده به نحو احسن رفتار گردیده و جای هیچ‌گونه شکایتی نیست. اسامی افراد آزاد شده به این شرح است:

سروان نصرالله آسیائی، ستوان دوم خلیل سلحشور، ستوان دوم بخشی‌زنگنه، ستوان یار مظفر قاسمی، ستوان یار اکبر مرادی‌افکن، همافر محمدعلی حیدری، همافر میرحسین میراحمد ملاحسنی، استواریکم هدایت احسن مجیدی، گروه‌بان یکم محمود مهدهفته، گروه‌بان یکم عباس فکورزی و یک نفر دیگر که اسم وی خوانا نیست. "روزنامه اطلاعات بیست و پنجم آذرماه ۱۳۵۸"

ششمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رد طرح خودگردانی دولت!

"کرمانشاه - خبرنگار کیهان: هیئت نمایندگی خلق کرد با انتشار اطلاعیه‌ای طرح خودگردانی پیشنهادی هیئت ویژه دولت را رد کرد و افزود:

این طرح درخواست‌های خلق کرد را تا سطح یک امر اداری تنزل داده است. در اطلاعیه هیئت نمایندگی خلق کرد پس از تشریح سوابق مبارزاتی کردها آمده است:

در این طرح تمام جریاناتی که از ابتدای پیروزی انقلاب در کردستان گذشته نادیده گرفته شده است و این یعنی پایمال کردن خون مردان و زنان و کودکانی که در جریان جنگ ناخواسته کردستان شهید شده‌اند. در اطلاعیه هیئت نمایندگی خلق کرد همچنین کلیه ایراداتی که از نظر آنان به پیش نویس طرح خودگردانی وارد است، یک به یک تشریح شده است."

"روزنامه کیهان بیست و هشتم آذرماه ۱۳۵۸"

اعتراضات وسیع مردمی به اعدام افسر انقلابی بهروز بهروزنیا!

در ادامه بازداشت بهروز بهروزنیا و فرستادن وی به تهران موجی از نگرانی و دلواپسی فضای شهرهای کردستان و بخصوص بخشهای جنوبی کردستان را فرا گرفت. در تمامی تظاهرات و میتینگهای مختلف که بمناسبت‌های مختلف برگزار میشد، خواست آزاد کردن بهروز بهروزنیا بمثابة بخشی از خواست‌های عمومی مردم کردستان مطرح می‌شد. رژیم با تبلیغات وسیع و وارونه نشان دادن واقعیات و ربط دادن موضوع به بیگانگان و دولت بعث عراق فضا را در جهت آماده کردن افکار عمومی مردم کردستان برای اعدام وی آماده میکرد. بالاخره بهروز بهروزنیا در یک دادگاه کوتاه و فرمایشی به اعدام محکوم میگردد. این خبر در سطح کردستان موجی از اعتراض و تظاهرات وسیع و پرحاشیه را در شهرهای کردستان بدنبال داشت. در شهرهای مختلف کردستان هر روز هزاران نفر از مردم کردستان با شعارهای "بهروز بهروزنیا افسر انقلابی این فرزند خلق ما آزاد باید گردد"، به خیابانها می‌آمدند. اوج این اعتراضها در بیست و سوم آذرماه با اعتصاب عمومی مردم کردستان و تظاهرات عظیمی با شرکت هزاران نفر از مردم سنندج با حمل تعداد زیادی از پلاکاردهای بسیار بزرگ که این اعتراض وسیع مردمی را علیه ناعدالتیهای رژیم با نوشته‌های خود بنمایش میگذاشتند، بود. مردم کردستان با تلاشهای زیادی کوشش نمودند تا شاید با این اعتراضها حکم اعدام متوقف و بهروز بهروزنیا را از مرگ حتمی نجات دهند. هیئت نمایندگی خلق کرد نیز در این مسئله دخالت نموده و با تماس با هیئت مذاکره کننده دولت تلاش کرد تا از این جنایت رژیم جلوگیری نمایند. هیئت مذاکره کننده رژیم قول داد که در جهت حل این مشکل اقدام کند، ولی چنانکه انتظار میرفت نمی‌شد روی این قول هیئت مذاکره کننده رژیم حساب کرد. رژیم ماهیتاً هر مشکلی را با ایجاد بحران و خشونت جواب میداد و قطعاً این موضوع را نیز بشیوه خاص خود حل و فصل و باتمام میرساند.

هفتمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد اعدام بهروز بهروزنیا!

هیئت نمایندگی خلق کرد در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۵۸ در هفتمین بیانیه خود به اعدام افسر انقلابی کرد بهروز بهروزنیا میپردازد و در بیانیه‌ای مینویسد:

"متأسفانه با خبر شدیم که افسر انقلابی کرد در یک دادگاه غیرعلنی به اعدام محکوم شده، بخاطر اینکه جرم این افسر در رابطه با مسئله کردستان بوده است، انتظار داشتیم که هیئت نمایندگی دولت بخاطر نشان دادن حسن‌نیت خود در رابطه با حل مسالمت‌آمیز مسئله جهت متوقف کردن حکم صادره اقدامات لازم را انجام دهد، زیرا هیئت نمایندگی خلق کرد سریعاً چگونگی این موضوع را با آقای داریوش فروهر رئیس هیئت نمایندگی دولت در میان گذاشته و آقای فروهر در جواب همان شب به ما اطلاع داد که در رابطه با این موضوع با آقای باهنر یکی از اعضای شورای انقلاب ایران تماس و در رابطه با حل مسئله اقدامات لازم انجام گرفته.

انتظار داشتیم که هیئت نمایندگی دولت و همچنین شورای انقلاب از اعدام این افسر انقلابی جلوگیری نموده و اجازه ندهند که هیچگونه مشکلی در فضای گفتگوها بوجود آید، اما برخلاف انتظار

تنها سنگر بازمانده از قیام

هیئت نمایندگی خلق کرد و مردم کردستان، بنا بر خبرهای موثق بهروز بهروزیا در صبحدم اولین روز مذاکره با هیئت نمایندگی دولت اعدام شده." "هیئت نمایندگی خلق کرد- سی ام آذرماه ۱۳۵۸"

پیشمرگان دمکرات پنج مزدور مسلح را دستگیر کردند!

"طی دو روز گذشته ۵ نفر از مزدوران مسلح توسط پیشمرگان حزب دمکرات کردستان دستگیر شدند. این افراد که در روستاهای مرزی شووشمی و دژئاور مستقر بودند، توسط افراد حزب دمکرات شاخه اورامانات دستگیر شدند. بنا به گفته ناظران این گروه عاملان تحریک و حمله به پاسگاههای این منطقه هستند و با دستگیری این عده احتمال درگیری و تشنج در منطقه کمتر شده است."

"روزنامه کیهان اول دی ماه ۱۳۵۸"

مخالفت حزب دمکرات با هر گونه تظاهرات علیه حکومت و امام خمینی!

"سیدعلی سخنگوی حزب دمکرات تشکیلات سنندج به خبرنگار کیهان گفت: در چند روز اخیر تظاهراتی به خاطر اعدام سروان بهروز بهروزیا قاتل سرهنگ شریفی در سنندج انجام گرفته ولی حزب دمکرات هیچگونه دخالتی در این تظاهرات نداشته است وی افزود: در این تظاهرات بعضی ها شعارهای تندی میدادند ولی ما با این گونه تظاهرات مخالف هستیم چون تا زمانی که میشود با منطق کارها را انجام داد، نباید اعمال غلط از ما سر بزند. وی همچنین گفت: امکان دارد در این تظاهرات گروههای تندروی هم شرکت کنند. ولی ما معتقد هستیم در این شرایط که هر گرفتاری را میشود با مسالمت حل کرد این گونه کارها تأثیر بدی بجای میگذارد. سخنگوی حزب دمکرات سپس در مورد سرقت اتومبیلها و انتقال آنها به عراق گفت:

من فکر نمیکنم ماشینهایی که ربوده می شود به خاک عراق برده شود چون در سنندج ماشینهای مسروقه ای وجود دارد که قیمت آنها به چهل هزار تومان می رسد ولی آنها را به ۱۵ هزار تومان فروخته اند و ما هم چند تن از این سارقین را دستگیر کرده ایم و از صاحبان اصلی آن خواسته ایم که در هر کجای ایران هستند بیایند و ماشینهای خود را تحویل بگیرند. سیدعلی در پایان گفت:

ما متوجه شدیم که بعضی از مغازه داران اجناس را احتکار می کنند. لذا چند نفر از این افراد را به دفتر حزب دمکرات آورده ایم و راهنمایی میکنیم که دست از اعمال خود بردارند در غیر این صورت با آنها به شدید ترین وجهی رفتار خواهد شد." "روزنامه کیهان دوم دیماه ۱۳۵۸"

ادامه فعالیتهای کومه له در عرصه های اجتماعی!

علی رغم سردی زمستان آن سال، حال و هوای سیاسی شهرهای کردستان همچنان گرم و پر شور بود. در شهر سنندج کومه له همچنان بمثابة نیروی اصلی در پشتیبانی از فعالیتهای ارگانهای دمکراتیک در عرصه های اجتماعی سعی داشت که همواره حضور فعال این ارگانهای دمکراتیک را در عرصه های مختلف حفظ کند.

هیئت موسس شورای محلات در ادامه فعالیتهای اجتماعی خود اقدام به جمع آوری معتادان از سطح

شهر سنج نمود و اقدام به تقسیم آنها در بنک‌های محلات کرد. حزب دمکرات نیز از این حرکت هیئت موسس پشتیبانی کرد و مسئولیت تعدادی از این معتادان را بعهده گرفت. بنک‌های محلات وظیفه داشتند که از این افراد حفاظت نمایند تا اعتیاد خود را ترک کنند. مردم محله‌های مربوط به هر بنک با برخوردهای بسیار خوب و سازنده خود، غذا و مایحتاج روزمره این افراد را تهیه و در اختیار بنک‌ها قرار میدادند، تا فضای ترک اعتیاد را جهت معتادان هر چه بیشتر آماده نمایند.

جوانان فعال در بنک‌ها نیز روزانه وظیفه داشتند تا هر روز این افراد را به مراکز درمانی جهت دریافت داروی متادون برده و به بنک‌ها بازگردانند. این تلاش در آن دوره بعنوان یک اقدام نمادین با یک مشکل جدی اجتماعی بود. هر چند چون برخوردی ریشه‌ای با این معضل اجتماعی محسوب نمیشد، اما به خودی خود نشانه توجه به نگرانیهای جامعه به این معضل جدی جوانان بود.

آنچه که حضور فعال کومه‌له و پشتیبانی از فعالیتهای مثبت ارگانهای دمکراتیک در عرصه‌های اجتماعی را بیشتر به نمایش میگذاشت، زمینه‌های سنتی و فکری کومه‌له بود که از زنده یاد فواد مصطفی سلطانی در عرصه‌های اجتماعی و مردمی بر جای مانده بود. گرچه در آن مقطع از شرایط کردستان آن شیوه از فعالیت که به خودی خود لازم بود، اما کافی نبود. کومه‌له بمثابة نیروی متری که در آن شرایطی تاریخی فرصتی بدست آورده بود تا به یمن آن فضای آزادی و دموکراسی بتواند آنچه که در توان داشت جهت آموزش و سازماندهی مردم بکار بگیرد. مردم میبایست لذت حاکمیت و حضور خود را از طریق انتخاب نمایندگان خود و نقش خود را در اداره امور روزمره زندگی حس و با برخوردهای روزمره با پدیده‌های مختلف زندگی، دفاع از پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی و احترام به دموکراسی، تحمل آرا و نظر مخالف را تمرین کنند تا در هر شرایط و تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی آگاهانه با تمام توان با چنگ و دندان از آن دفاع نمایند.

کومه‌له همواره کوشش داشت تا در مسائل اجتماعی دخالتگر، فعال و پرتحرک باشد. کومه‌له در شهر سنج در جهت تحقق این اقدامات با سازماندهی افرادی توانا، آگاه، صادق و کوشا در کمیته‌های کارگری، زنان، دانش‌آموزی، بازاریان و غیره اقداماتی مفید و سازنده‌ای را انجام داد. اما متأسفانه کمیته تحقیقات کومه‌له در مواردی بسیار بد عمل میکرد. برای روشن شدن این موضوع لازم میدانم به مواردی از این نوع برخوردها اشاره نمایم برخوردهایی که در مواردی نیز ریشه در سنتها و باورهای مذهبی داشت و فقط افراد بیسواد و مرتجع را قانع میکرد و از یک تشکیلات سیاسی پیشرو و متری عبید بود.

ملاها و افراد مذهبی از همان دوران آغاز قیام مردم ایران با آتش زدن میخانه‌ها و مشروب فروشیها ماهیت افکار ارتجاعی، مذهبی و ضددمکراتیک خود را نشان داده و بعد از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی بشیوه‌ای هیستریک بشدت با مشروب و مشروب‌خواری مقابله و مردم را مورد اذیت و آزار قرار میدادند. در این رابطه کردستان کاملاً با سایر شهرهای دیگر ایران متفاوت بود. بدلیل اوضاع سیاسی حاکم بر کردستان، حضور نیروهای متری و اساساً ذهنیت مردم کردستان بدلیل تفاوت برخورد به مذهب، به غیر از تعداد کمی از افراد هوادار ملا احمد مفتی‌زاده که سعی داشتند در این رابطه از رژیم عقب نمانده و طبق الگوهای آنها عمل کنند، فروش مشروب در شهرهای کردستان عادی و عملی

تنها سنگر بازمانده از قیام

معمولی بود و اساساً با تغییر رژیم و حاکمیت رژیم اسلامی بر ایران تفاوتی آنچنانی نکرده بود. در اواخر آذرماه ۱۳۵۸ حزب دمکرات کردستان از طریق رادیو محلی در اطلاعیه‌ای به فروشندگان مشروبات الکلی اخطار داد. حزب دمکرات پس از چند روز افرادی را که مشروب میفروختند دستگیر کرد. بساط مشروب فروشها و تمامی آلونکهای را که مشروب فروشها بر پا کرده بودند بهم ریخت و مشروبهای آنان را مصادره کرد.

در موردی کمیته تحقیقات کومه‌له نیز در شهر سنندج اقدام به مصادره یک محموله بسیار بزرگ از مشروبات الکلی نمود و سپس با گردهمائی مردم در محله باغ ملی و در انتظار عموم اقدام به شکستن شیشه‌های مشرب و ریختن محتویات بطریها بدرون جوی آب کرد.

دلیل کومه‌له برای این تصمیم کومه‌له معلوم نبود. اما اگر چنین برخوردهائی در عقلیت آن دوره از فعالیت رهبران کومه‌له قابل قبول بود، اما بعدها که رهبران کومه‌له به غلط بودن این اعمال رسیدند، می‌توانستند آنرا نقد کرده و اساساً مسئولیت آنرا نیز بعهده بگیرند. نقدی که هیچوقت در دورانه‌های طولانی فعالیت کومه‌له اتفاق نیافتاد.

مورد دیگر آنکه یک روز من همراه دوستانم در یکی از خیابانهای سنندج شاهد عبور یک تریلی حامل تعدادی از پیشمرگان کومه‌له بودیم. پیشمرگه‌ها یک زن و سه مرد را که موی سرشان را بصورت یک باضافه بزرگ از ته به شیوه‌ای مضحک تراشیده بودند، نمایش می‌دادند. تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان با شیطنت در اطراف تریلی میدویدند و سوت می‌کشیدند. وقتی کمی دقیق شده و جریان را پرسیدیم متوجه شدیم، کمیته تحقیقات کومه‌له یکی از این مردان را بنام علی نار بجرم تجاوز و دو مرد دیگر را همراه با آن زن که در هتل جلب سیاحان اطاقی کرایه و زندگی میکردند، مجازات می‌کند. با این تفسیر که این سه نفر را رژیم اسلامی برای جاسوسی و اشاعه فساد اخلاقی به کردستان فرستاده است. در واقع معلوم نبود چرا و تحت کدام تحلیل و اطلاعاتی این بخت برگشته‌گان را تحت نام مبارزه با عوامل رژیم اسلامی و فساد اخلاقی به این حال و روز انداخته بودند.

در موردی دیگر کمیته تحقیقات کومه‌له افراد بازداشتی و متهمین را که در اختیار داشت پیوسته مورد فشارهای جسمی و روحی فراوان قرار میداد. متهمین را کتک میزدند، با زدن دست‌بند صلیبی، افراد را مورد شکنجه شدید قرار میدادند و در موردی حتی کمیته تحقیقات کومه‌له فردی را به اتهام همکاری با رژیم چنان کتک‌کاری و شکنجه کرده بود که فرد مذکور بعد از چند ساعت مرده بود.

همین طرز تفکر و برخورد به متهمین در پوشش برگزاری "دادگاههای خلقی" در محاکمه عاملان اعتیاد و فروشندگان مواد مخدر و راهزنان جاده‌ها بوسیله کمیته تحقیقات در شهر سنندج و یا محاکمه مالکان در منطقه دیواندره صادق بود. من در اینجا سعی میکنم فضا و شرایط و موازین حاکم بر یکی از این دادگاههای خلقی را که در شهر سنندج برگزار گردید، توضیح دهم. هر چند با نگاهی دقیق به اطلاعیه کومه‌له در رابطه با "متینگ و دادگاه خلقی در سنندج برای مبارزه با اعتیاد" خود نمادی روشن است و فضا و خط فکری حاکم بر اینگونه دادگاههای خلقی را بخوبی آشکار میسازد.

متینگ و دادگاه خلقی درسندج برای مبارزه با اعتیاد

کرده بودند و از این کار سر بچه دیا س
نده بود. مردم در رابطه با این شخص حکم اعدام
را درست داشتند و در ضمن پدر سر بچه محبوس
کرد و خواستار اجرای حکم گردید. شخص دوم
بهنا فروش بود این شخص را ننده با به یک
سود گدا مخفی کردن هروشن زیر بار آجر،
آنها را همدان به سندانج وارد میکرد. بهنا بگفته
یکی از راننده ها بیشتر راننده ها و کمک
راننده ها را این فرد به اعتیاد گنا نده است.
این مسلمان به قا هر مشه بهنا به گفته بهی
مدر عشو گمبته مفتی زاده بوده است و بهمساز
قیما به کمک تفنگ گمبته از دیوار مردم به لا
میرفته و دزدی میکرد است. وی همین چندی پیش
زنهای بدکاره شهر را به شهران میبرد و خانه
آنها را غارت میکرد. در ضمن او کلیسای
فاخته خانه بوده است. در جریان پورش رزم
به گردستان با ساداران راه خانه ههای
مبارزین راه نمایی میکرد. زنهادت به کمک
تح کار در همین رابطه بوده است |.

نظرات سوم و چهارم رثوف جمعی و محی الدین عزل کرده فروش شخصی داده شدند و قرار شد در این مورد تحقیق بیشتری شود. در پایان از طرف یکی از کارگران مبارز کارخانه های تهران و مسافران بوشهر و چند شهر دیگر پیام اعلام همبستگی خوانده و در ضمن عوامل اصلی دستور شکنی داده شدند.

۱ - امپریا لیمیت آمریکا ۲۰ - دریا وپهلوی
۲ - اشرف پهلوی ۴۰ - الغامریا پهلوی
۵ - محمدقصری ۶۰ - محمدملکی ۷۰ - مرتضی
سنگ تراش (عوامل ۵۰ و ۶۰ سندجی هستند)
توضیح: مرتضی سنگ تراش، سنگ تراش
بوده در اثر این شغل کارخانه سنگ بری غربه
که در جریان یورش هیئت حاکمه به کردستان
کارخانه سنگ بری راه مبلغ ۳ میلیون به
جها دما زندگی فروخته است
محمدقصری: فیلا شاگردقهوجی بوده و اکنون
چند تربلی و دکان دارد.
محمدملکی: فیلا شاگرد آهنگر بوده و اکنون
ساحب کارخانه آهن بری و غیره... است. ■

جنبشیت (از حدود ۲۶ استان به بعد) که در سنج در رابطه با مبارزه با اعتیاد و معادین به مواد مخدر هیچ عمومی اعلام‌نده و در جهت پیشبرد این کار معادین به سبک‌ها (نوراهای محلات) فرستاده می‌شوند. در آنجا به ترک اعتیاد آن‌ان کمک بیشتر شود. در همین اثنا نیروهای سیاسی به دستگیری عوامل بخت مواد مخدر می‌شوند.

بدینحال این بیجی سرنامی درمستند
ماده ۵۹/۱/۵ درجشود این نخبی مینینگ و
دادگاه هی خلطی با شرکت مردمی رزمندجدر
را بطه با حاکمه عالمین فروش مواد بخدر
سرکارا گردید، این قدمی است در راه هر چه
گسترده تر کردن جنش ملایمت خلل گردد.

این دستاورد میثاق ندامت محکم با شد
بردها ن یا وه گویا ن هبشت حا که هبست
آ آ ای ریش جمهور که در ا دیو و لویز
انعاما رینا ن گفته بود که این روزها مسلمانان
متعهدا در سنج دستگیر می کنند ، لایست
آ آ ای ریش جمهورا ملین فروش مواد مخدر
را مسلمانان متعهد می داند ، این دروغ
بردا و بهای هبشت حا که هرجه میسر جسر ه
فریگا راند آنها را در برابر نود ها روشن تر
خوا هد کرد ، مخصوصا که این روزها با فرس
نوروزی در شهر سنج با چشم خود واقعیت ها
را می بینند .

برنا مع ما بیا منورای موسی محلات شروع
شد و بعد بیا جمعی از مفتادین که تا زهتر ک
اعتبار دگرده بودند خواهانده شد، در این بیا از
مردم متقاضیانده بودند که در راه کمکهای مادی و
معنوی به سنگها و نورها از هیچ کمکگی
دریغ نکنند. در ضمن در بیا آمده بودند که
اعتیاد نمیشناختند در چنین جا معنای کاملاً برهنه گن
شود. بعد از اینها از مفتادین که تا زهتر ک
اعتبار دگرده بودند به طور متفرقه به صحت گردند،
آنگاه دادگاه شروع بکار کرد و نخست حساب
و اربستان در حضور مردم به بیا گفته گشته شد
این فرد متهم به تجاوز به سر بچه ای بود که
تبعش را با طرطری هرویش بسوزد

تنها سنگر بازمانده از قیام

از قبل در سطح شهر و همچنین از طریق رادیو، تاریخ و زمان برگزاری دادگاه سارقین جاده‌ها "چه‌ته‌ها" را در سالن ورزشی تختی شهر سنجند اعلام شده بود.

در روز سی‌ام آذرماه ۱۳۵۸ جمعیت بسیار زیادی از مردم سنجند در سالن تختی جمع شدند که دلیل اینکه سالن تختی گنجایش این جمعیت عظیم از مردم را نداشت. دادگاه در خارج سالن تختی برگزار گردید. احمد کریمی مشهور به "احمد لک"، ابراهیم حبیبی "ابراهیم شیر"، سعید غریبی، متهم بودند به قتل سه نفر از جمله دو تن از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق. میکائیل و اسد همراه با شش نفر دیگر متهم به دزدی از منازل مردم بودند. متهمان با حفاظت پیشمرگان به نقطه‌ای در مقابل مردم که آنها را هو می‌کردند و برایشان سنگ‌ریزه پرتاب می‌کردند، آورده شدند.

مسئول کمیته تحقیقات کومه‌له، مجری این دادگاه بدون دادستان، وکیل و هیئت منصفه بود. مجری با لحن همراه با تمسخر، تک به تک مجرمین را به نقطه جلوتر از بقیه مجرمین که به صف ایستاده بودند می‌آورد و با به سخره گرفتن لقب مجرمین مثلاً ابراهیم روباه بجای ابراهیم شیر و برشمردن موارد خلاف و اتهامات آنها از جمعیت برای آنها تقاضای مجازات می‌کرد. مردم ضمن فریادهای اعدام! اعدام! و پرتاب سنگ‌ریزه برای مجرمین حکم میدادند. تعدادی از این سنگ‌ریزه‌ها نیز به پیشمرگان اصابت کرد که اعتراض پیشمرگان را به همراه داشت.

بحث در اینجا اساساً اعتراض به دادگاهی کردن و محاکمه کردن مجرمین و خلاف کاران مخصوصاً از قماش سعید غریبی و احمد کرمی و مجازات کردن آنها نیست اما آنچه مشخص است این نوع "دادگاههای خلقی" با هر نوع عرف، قوانین و موازین حقوق بشری مغایرت کامل داشت و از هر نظری محکوم است. اما آنچه که بیشتر تعجب برانگیز بود در آنمقطع در صفوف کومه‌له افراد تحصیل کرده و مطلع در علم حقوق کم نبودند، که البته باید یادآوری کرد این افراد در هنگام اجرای آن دادگاههای خلقی حضور نداشتند.

در بهمن ماه ۵۸ احمد کرمی و سعید غریبی در تپه‌های اطراف فیض‌آباد شهر سنجند اعدام شدند و استوار اسماعیل‌زاده به زندان مرکزی کومه‌له که در آنمقطع در آلان سردشت بود، فرستاده شد. از سرنوشت اسد بی‌اطلاع هستیم. ولی ابراهیم شیر و میکائیل روزهای قبل از یورش دوم رژیم به کردستان آزاد شدند. ابراهیم شیر به صف جاشها رژیم پیوسته ولی میکائیل به محض تصرف شهرهای کردستان بوسیله رژیم اسلامی به شهرهای دیگر ایران رفته و خود را مخفی کرده بود. خانواده وی سالهای متمادی بعنوان اینکه وی را کومه‌له اعدام کرده، چون خانواده شهید از رژیم حقوق می‌گرفتند. این قضیه بعد از چند سال لو رفت و نامبرده را رژیم اسلامی دستگیر و زندانی کرد.

۶ نفر سارقی که ربطی به راهزنان نداشتند بعدها همگی آزاد شدند.

نظیر این "دادگاههای خلقی" نیز با همین کیفیت در رابطه با مجرمان مواد مخدر و در شهر دیواندره در رابطه با مالکین منطقه برگزار گردید.

در رابطه با مجازات متهمان فوق کومه‌له اطلاعیه‌ای بشرح زیر منتشر نمود:

دراعلامیه‌ای که کومه‌له در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۱ صادر کرده است آمده است: ما اعتقاد داریم که یک‌بخاطر سیکاری، سرگردانی و وضع بحرانی کشور دست به سرقت می‌زند جزایش اعدام نیست. ما اشخاصی که راهزنی را با قصدی سیاسی ویرنا مدیریت شده انجام می‌دهند و مستقیماً علیه منافع خلق و مبارزات آنان توطئه‌چینی میکنند، سزایش اعدام است. ولذا ما دوتغیر از این سارقین مسلح را به‌اسامی سعید غریبی و احمد کرمی به‌ادام محکوم کردیم و حکم اعدام در مورد آنان به‌اجرا در آمد. احمد کرمی که مشهور به "احمدلهرک" بود، راهزنی بود که ناشن‌شانه، قصاب، تاجا و زبده‌نا موس مردم و سرقت مسلحانه و چند فقره قتل بود. و در کنار راهزنی به خرید و فروش مواد مخدر نیز می‌پرداخت و به‌تنگام دستگیری علاوه بر یک قبضه تفنگ کلاشینکوف یک کیلو تریاک نیز از او کشف شد. و در شرایط انقلابی و اوج مبارزات خلق کرد در راه‌بندان مسافران و سرگردنه‌گیری از عینا صرف‌حال بوده است.

سعید غریبی نیز کسی بود که علاوه بر جرم‌های احمد کرمی، هنگام لخت کردن مسافران، در چندین مورد به‌زنان مسافران در مقابل چشمان مسافران و سواران شان تجاوز کرده است. ■

"بریده نشریه پیکار شماره ۳۹ مورخ اول بهمن ماه ۱۳۵۸"

کومه‌له و دیگر تشکیلاتهای سیاسی چپ در کردستان خود را پرچمدار آزادی فعالیتهای سیاسی میدانستند اما متأسفانه در مواردی در رابطه با این اصل اساسی حقوق بشر حساسیتهای لازم انجام نگرفت.

حزب توده از زمانهای دیرباز دارای عملکردهای غیرقابل قبول در رابطه با مسائل مختلف بوده، که اینک مورد بحث ما نمیباشد. حزب توده بعد از به قدرت رسیدن رژیم اسلامی پیوسته سیاستهای ضددمکراتیک و ضدانسانی رژیم اسلامی را علیه مردم ایران بطور اعم و مردم کردستان بطور اخص مورد تأیید قرار داده بود. اما جهتگیریهای سیاسی این حزب نمیتوانست توجیه‌گر برخوردهائی در رابطه با جلوگیری از فعالیتهای سیاسی این حزب باشد. افراد و گروه‌های، پیوسته بساط کتابها و نشریات حزب توده را به هم میریختند و در مواردی افراد آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدادند و عملاً برای

تنها سنگر بازمانده از قیام

فعالیت سیاسی آنها مانع تراشی میکردند. در رأس یکی از این گروهها، یکی از فالانژهای کومهله شخصی معروف به حبیبالله کارلوس اهل محله جوړئاوا بود که به عنصری ضد توده‌ای معروف بود. هواداران حزب توده که مداوم میز کتاب و غرفه‌شان بوسیله این افراد بهم ریخته می‌شد، جهت جلوگیری از این عمل اقدام به تهیه یک کیوسک کردند. اما روز بعد این کیوسک نیز بوسیله حبیبالله کارلوس و همفکرهایش از پل ملاویسی بدرون رودخانه در خیابان فردوسی غلطانده شد. با توجه به اینکه کومهله بمثابة نیروی اصلی در شهر سنج عمل میکرد و همچنین این اقدامات ضدمکراتیک بوسیله هواداران و فعالان کومهله انجام میگرفت. لازم بود کومهله نسبت به این اقدامات ضدمکراتیک واکنش نشان داده و آنرا محکوم میکرد. متأسفانه طبق معمول رهبران کومهله چه در آنمقطع و چه بعدها بمانند دهها اشتباه بزرگ و غیرقابل جبران دیگر مسئولیت آنرا بعهده نگرفتند و هرگز این اقدامات غلط را نقد نکردند. نقدی که می‌توانست نقایص و اشتباهات را رفع کند و در جهت جلوگیری از تکرار آن به آموزش تشکیلات و جامعه بپردازد.

ده پاسدار در پاهو گروگان گرفته شدند!

"ده تن از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب که با دریافت مرخصی برای دیدار اقوام و خانواده‌هایشان عازم کردستان بودند در نزدیکی روستای قشلاق مورد حمله گروهی ناشناس قرار گرفتند و به گروگان گرفته شدند. دیروز در پی گروگان‌گیری این گروه، سپاه پاسداران مرکز با انتشار اطلاعیه‌ای به مهاجمان هشدار داد در صورت آزاد نکردن پاسداران این سپاه عکس‌العمل شدیدی نشان خواهد داد. در پی انتشار اطلاعیه سپاه پاسداران پاهو مردم این شهر برای آزادی ده تن از پاسداران انقلاب اسلامی که در نزدیکی دهکده قشلاق در مسیر راه کرمانشاه- پاهو به گروگان گرفته شده‌اند. عصر دیروز با صدور اطلاعیه‌ای اعلام تحسن کردند."

"روزنامه اطلاعات پنجشنبه ششم دیماه ۱۳۵۸"

برنامه ریزی رژیم اسلامی جهت تحمیل جنگی دیگر به مردم کردستان!

با اسیر شدن ده تن از پاسداران رژیم اسلامی در نزدیکی شهر پاهو، رژیم بلافاصله اقدام به بسیج نیروهای ارتجاعی نزدیک به خود مانند انصار ملاحمد و مکتب قرآن و مرتجعین منطقه و تحسن در فرمانداری پاهو کرد. رژیم از خواست سپاه پاسداران جهت مداخله در مسئله پشتیبانی کرد. در ادامه با بزرگ‌نمایی قضیه و فضا سازیهای تبلیغاتی در مطبوعات و سایر رسانه‌های همگانی، سناریوی جنگی تازه را در منطقه کامیاران و پاهو را طرح ریزی کرد.

لازم به یادآوری است که شهر پاهو، که بدلیل اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی حاکم بر منطقه و جو عدم امنیت مردم پاهو از ناحیه عشایر جاف و دامن زدن رژیم به این اختلافات، تنها شهری در کردستان بود که بعد از عقب‌نشینی رژیم اسلامی و فرمان باصلاح صلح خمینی همچنان سپاه پاسداران رژیم اسلامی در آن حضور فعال داشتند. احزاب سیاسی و نیروهای پیشمرگ فقط در حومه‌ی شهر پاهو حضور داشته و امکان ورود به داخل شهر را نداشتند.

حزب دمکرات دخالت در گروگان گیری ده پاسدار پاهو را تکذیب کرد!

"سید علی سخنگوی حزب دمکرات کردستان در تماسی با خبرنگار کیهان در کرمانشاه مسئله گروگانگیری ده پاسدار را که از پاهو عازم کرمانشاه بودند توسط پیشمرگان حزب دمکرات تکذیب کرد. وی گفت کسانی که دست به چنین اقدامی میزنند، مزدوران آمریکا هستند و ما از ملت مبارز میخواهیم که برای آزادی گروگانها هر چه زودتر اقدامی بعمل آورند."

"روزنامه کیهان هشتم دیماه ۱۳۵۸"

بهانه هیئت نمایندگی دولت برای قطع مذاکرات با هیئت نمایندگی خلق کرد!

هیئت نمایندگی دولت در همان آغاز نشست اول به ترکیب هیئت نمایندگی خلق کرد معترض بود و اعلام کرد، که دولت به هیچوجه حاضر به مذاکره با کومهله و سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران نیست و همچنین آنها نباید در گفتگوهای رسمی شرکت کنند زیرا آنها در فراندن جمهوری اسلامی شرکت نکرده و رهبری امام خمینی را نیز قبول ندارند.

هیئت دولت همچنین با معنا و مفهوم واژه خودمختاری مشکل داشت و آنها نسبت به کلمه خودمختاری حساسیت نشان داده و به این بهانه که مردم ایران نسبت به این کلمه که دارای مفهومی کلی و معنایی نامشخص میباشد، حساسیت تاریخی داشته و همواره این واژه را به معنای تجزیه طلبی از کشور ایران تلقی میکنند. آنها میگفتند این واژه برای آن کشورهایی به کار گرفته میشود که تحت ظلم و ستم استعمار بوده و اکنون میخواهند مستقل شوند. زیرا خودمختاری راهگشای رهایی و رسیدن به استقلال است، که البته این وضعیت در رابطه با ملتهای ایران و مردم کردستان صادق نیست. زیرا مردم کردستان بخشی از مردم ایران است که به همان اندازه مورد ظلم و ستم سلسله پهلوی قرار گرفته اند که مردم تهران و در مجموع مردم فارس و سایر مردم ایران.

بدین ترتیب اولین و آخرین و در واقع تنها جلسه رسمی ما بین هیئت نمایندگی خلق کرد و هیئت نمایندگی دولت به اتمام رسید.

اختلافات کومهله و حزب دمکرات در هیئت نمایندگی خلق کرد!

با به بن بست رسیدن اولین و آخرین و در واقع تنها جلسه رسمی ما بین هیئت نمایندگی خلق کرد و هیئت نمایندگی دولت و با توجه به فضای موجود میتوان بخوبی فهمید که رژیم نه تنها تمایلی به حل مشکلات و بحران در منطقه کردستان را نداشت، بلکه با این شیوه و شگرد در پی خرید وقت جهت بازسازی نیروها، آماده کردن امکانات، سازماندهی و حمله مجدد و تحمیل جنگی دیگر به مردم کردستان بود. آنچه که مشخص بود نیروهای سیاسی موجود در کردستان بدون تردید همگی بخوبی به این شیوه و عملکرد رژیم آگاهی و وقوف کامل داشتند که در تعداد زیادی از اسناد آنها نیز قابل مشأاهده است.

اما آنچه در آن شرایط تاریخی و سرنوشت ساز مهم و اساسی بود، این که نیروهای موجود در هیئت

تنها سنگر بازمانده از قیام

نماینده‌گی خلق کرد چگونه می‌توانستند در تقابل با این ترفند رژیم اسلامی مقابله نموده و با متحد و یکپارچه‌تر کردن هیئت نمایندگی خلق کرد و انسجام بخشیدن به مبارزات مردم کردستان بر محوریت و رهبریت شیخ عزالدین حسینی، ادامه و موفقیت جنبش را تضمین و با ترسیم افقی روشن از جنبش بحق مردم کردستان، مشعل مبارزات مردم را روشن نگاهدارند.

اما متأسفانه رهبران تشکیلاتهای سیاسی فاقد بلوغ سیاسی بوده و با تکیه بر سکتاریسم و خودمحوری، با تبلیغات و اتهام زدن به یکدیگر فضا را تضعیف که در ادامه منجر به انحلال هیئت نمایندگی خلق کرد در مدتی بسیار کوتاه شد.

حزب دمکرات تلاش داشت تا بهانه‌جوئیهای رژیم اسلامی و شکست مذاکرات را به سایر نیروهای درون هیئت نمایندگی خلق کرد نسبت دهد. در این رابطه عبدالله حسن‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات در کتاب خود "نیم‌سده مبارزه" نوشته است:

"تمامی اعضا هیئت نمایندگی خلق کرد توافق کردند که نباید شیخ عزالدین حسینی در جلسه مذاکره به هنگام معارفه نامی از تشکیلاتهای سیاسی برده و بهانه بدست هیئت نمایندگی دولت بدهد." "کتاب نیم سده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

در صورتی که سایر اعضا و خود شیخ عزالدین حسینی هر گونه توافقی را در این مورد رد میکنند. در همین کتاب اشاره شده است:

"تعدادی از اعضا هیئت نمایندگی خلق کرد که منظور "کومه‌له و سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران" است نه تنها با حرف بلکه بصورت نوشته رسمی مینوشتند که ما برای افشاگری مذاکره میکنیم. این دوستان دقیقاً در موقعی که نمایندگان دولت به کردستان می‌آمدند تا با نمایندگان خلق کرد مذاکره نمایند، بیاننامه تند با کلمات زشت و تحریک کننده مینوشتند، تا بهانه بدست هیئت دولت که اساساً دارای اهدافی صادقانه برای مذاکره نبودند و بدنبال وقت خریدن جهت بازسازی وسازماندهی نیروهای خود بودند، بدهد." "تاکید از مولف"

"کتاب نیم سده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

با علم به اینکه هدف رژیم در مذاکرات صرفاً وقت خریدن بود. عنوان این موضوع بنوعی تبرئه رژیم از نیت پلیدی است که همواره علیه مردم کردستان داشته که در سالهای بعد ما بوضوح آنرا تجربه کردیم. از اولین روزهای آذرماه ۱۳۵۸ تا آخرین روزهای بهار ۱۳۵۹ به دفعات بسیار نمایندگانی از دولت اسلامی با مسئولیتهای مختلف به کردستان آمده و درموردی بسیار کم با شیخ‌عزالدین حسینی و اکثراً با نمایندگان حزب دمکرات ملاقات کردند. هیئت نمایندگی دولت تنها یک مورد که شرح آن رفت به ظاهر برای مذاکره و در باطن با اهدافی مغرضانه به مذاکره با هیئت نمایندگی خلق کرد نشستند.

حزب دمکرات با قابلیت مرکزگریزی شدیدی که از هیئت نمایندگی خلق کرد داشت، همواره تمایل داشت تا هیئت نماینده خلق کرد را دور زده و خود را بمثابة تنها آلترناتیو مردم کردستان نزد رژیم اسلامی نشان دهد. حزب دمکرات همواره خود را تنها نیروی مقتدر در کردستان دانسته و حاضر نبود

محمد سیار

به هیچ وجه بخشی از این میدان را در رقابت به تشکیلاتی دیگر واگذار. حزب دمکرات به هیچ وجه این موضوع را پنهان نمیکند و عبدالله حسن زاده در همان کتاب نیم سده مبارزه مینویسد:

"شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی چیزی نبود که حزب دمکرات بتواند از آن بگذرد. برای حزب ما مهم بود هم درجه نفوذ خود را در میان مردم ارزیابی نمائیم و هم به دولت نشان دهیم که اگر برآستی میخواهند با نمایندگان واقعی مردم کردستان برای حل مشکلات کردستان به مذاکره بنشینند. آن نمایندگان چه کسانی هستند و به کدام حزب سیاسی وابستگی دارند." "تاکید از مولف"

"کتاب نیم سده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

در واقع میتوان گفت تنها رقیب جدی حزب دمکرات در کردستان کومه‌له بود، که به اشتباه سازمان چریکهای فدائیان خلق شاخه کردستان را بزور به دنبال خود میکشید تا بتواند باصطلاح جبهه نیروهای چپ را در مقابل حزب دمکرات تقویت نماید. اما این تنها کومه‌له بود که به هیچ‌وجه حاضر نبود، این قدر قدرتی حزب دمکرات را که در آن مقطع زمانی هم به لحاظ تعداد نیروی پیشمرگ و هم به لحاظ نفوذ در میان مردم عمدتاً در بخشهای شمالی کردستان تحت سلطه ایران برتری داشت، بپذیرد. حزب دمکرات با آن شیوه برخورد دوگانه بسیار نرم و با ملایمت با رژیم و بلعکس تند و از بالا با عناصر تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کرد به هیچ‌وجه برای خود مقبولیتی کسب نمیکرد. و صحنه رقابت به مرور زمان به تقابل تبدیل شد. کومه‌له که سیاستهای حزب دمکرات را در رابطه با نقش خود در گفتگوها با دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد از قبل و در همان اوان آتش‌بس فهمیده بود، در نشریه "شورش" ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران رسماً به حزب دمکرات التیماتم داد و در این رابطه نوشت:

"ما که به مثابه یکی از نیروهای مسلح کردستان که بدون توهّم و خستگی‌ناپذیر در جنبش مقاومت خلق کردستان بشیوه مسلحانه شرکت داشته‌ایم، به حق خود میدانیم که به همه نیروها اطلاع دهیم، هرگونه مذاکره و یا توافق احتمالی که نمایندگان ما یعنی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" در آن شرکت نداشته باشند در عمل از طرف ما بی‌ارزش تلقی میشود. و ما فکر میکنیم حزب دمکرات به این واقعیت در کردستان پی برده است که به هیچ‌وجه نمیتواند آسایش و امنیت را بدون توافق با تمامی تشکیلاتهای سیاسی حفظ نماید. مشخص است که ما به شیوه‌ای آشکارا این موضوع را در تمامی بیانیها و همچنین جلساتی که با هم داشته‌ایم اعلام داشته و گفته‌ایم حفظ آسایش در کردستان بدون توافق تمامی نیروها عملی نمیشود. این موضوع به شیوه‌ای سیاسی و با زبان دیپلماتیک بدین معناست که اگر ما در این آتش‌بس شرکت نداشته باشیم، هیچ اجباری به حفظ آن آتش‌بس نیز نداریم. بسیار خوب اکنون میخواهیم بدانیم عکس‌العمل رژیم چه خواهد بود. فکر کنید که ما میخواهیم پاسگاهی را که هنوز دست نخورده باقی مانده است خلع سلاح نمائیم، واقعیت است که ما این نیرو را داریم که آنرا عملی نمائیم. آیا ارتش عکس‌العملی دارد؟ که اگر عکس‌العملی نشان دهد، بدون تردید مجدداً جنگ کردستان شروع میشود. که این موضوع به مانعی برای آن نیرو تبدیل میشود

تنها سنگر بازمانده از قیام

که می‌خواهد به تنهایی سازش نماید. و به همین دلیل است که این نیرو ناچار است حضور ما و چریکهای فدائیان خلق و سایر نیروها را قبول نماید."

"نشریه شورش ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران کومه‌له شماره ۱ مقاله ما و مذاکره"

بدین ترتیب اختلافات کومه‌له و حزب دمکرات روز به روز بیشتر میشد.

حزب دمکرات پیوسته کومه‌له را تحت فشار گذاشته تا برای ادامه مذاکرات با تهران نامی از هویت تشکیلاتی، تشکیلاتهای شرکت کننده در هیئت نمایندگی خلق کرد برده نشود. در واقع این خواست هیئت نمایندگی دولت بخصوص آقای صباغیان بود که به حزب دمکرات دیکته میشد. حزب دمکرات در یکی از اطلاعیه‌هایش مینویسد:

"اکنون بیش از دو هفته است که توافقنامه‌ای در این مورد که هیئت نمایندگی خلق کرد تنها نماینده مردم کردستان باشد و از ذکر نام گروه‌ها و سازمانها در رابطه با این هیئت خودداری گردد، از جانب حزب ما و ماموستا و چریکهای فدائی امضا شده است. ولی دوستان کومه‌له مثل اینکه دست‌آوردهای گروهی را بر منافع ملی خلق کرد ترجیح میدهند، چرا که تاکنون حاضر به امضا این موافقتنامه نشده‌اند و در این رابطه ماموستا نیز «بیطرفی کامل» را اختیار کرده و مهرسکوت بر لب زده است."

در جواب کومه‌له نیز به اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران جواب میدهد و مینویسد:

"دفتر سیاسی حزب دمکرات واقعیت تفاوت نقطه‌نظرها ما را در مورد آن توافقنامه پنهان میکند، و به عکس ادعای اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات، این توافقنامه هیچ ربطی به این ادعا ندارد که تنها باید هیئت نمایندگی خلق کرد، نماینده مردم کردستان باشند. در واقع به نفع کومه‌له و هر نیروهای مترقی است که تنها هیئت نمایندگی خلق کرد، نماینده مردم کردستان باشد. زیرا آنگاه هیچ حزب و سازمانی نمیتواند به تنهایی مذاکره نماید. چه کسی میخواهد توانائی آن هیئت را فقط برای مسئله مذاکره محدود نماید؟ و چه کسی میخواهد توانائیهای این هیئت نامحدود باشد؟ چه کسی تنها در حرف از آن دفاع میکند اما در عمل تنها به خود فکر میکند.

بیاننامه‌ها و نوشته‌های هیئت نمایندگی خلق کرد را نگاه کنید، میبینید تنها بوسیله چریکهای فدائیان خلق و کومه‌له پخش میشود. حزب دمکرات حتی زحمت پخش بیاننامه‌ها را بخود نمیدهد. این توافقنامه مربوط است به بخش دوم صحبت‌های دفتر سیاسی حزب دمکرات و آن این بود که از نام بردن نیروهای سیاسی در هیئت نمایندگی خلق کرد خودداری نمایند. اینجا هم مجدداً دفتر سیاسی حزب دموکرات مشخص نمیکند که اختلاف در مورد چیست و هر کدام از طرفین دعوا چه میگویند؟ و حرفشان چیست؟ میدانیم که یکی از بهانه‌های هیئت نمایندگی دولت در گفتگوها این بود که میگفتند ما با مردم کردستان گفتگو میکنیم نه با نیروهای سیاسی. البته بعد مدتی این سخن را عوض کرده و گفتند تنها با حزب دمکرات حاضر به گفتگو هستیم. اما با چریکهای فدائیان خلق و کومه‌له حاضر به گفتگو نیستیم. هیئت نمایندگی دولت در جلسات خصوصی میگفتند ممکن است ترکیب هیئت

نماینده‌گی خلق کرد را قبول کنیم، اما به آن شرط که نام هیچ کدام از تشکیلاتهای سیاسی مطرح نگردد. قبل از آن هم دولت در مورد تعدادی از افراد معروف چریکهای فدائیان خلق و کومه‌له که با نام تشکیلاتهایشان معروف بودند، اعتراض داشت.

رهبری حزب دمکرات در مقابل این بهانه هیئت دولت نه تنها نتوانست مقاومتی از خود نشان دهد. بلکه برعکس برای به کرسی نشاندن این نظر هیئت دولت، به تندی و به شیوه‌های گوناگون ما و چریکهای فدائیان خلق را تحت فشار قرار داد، تنها به این دلیل که ما مخالف این روند بوده و فکر میکردیم که باید در مقابل این زورگویی هیئت نمایندگی دولت مقاومت کرد. اما ما حاضریم به خاطر حفظ اتحاد اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد، این پیشنهاد غیررسمی هیئت نمایندگی دولت را قبول نمائیم. اما موقعی که توافقنامه برای امضا آماده شد، متوجه شدیم که حزب دمکرات تفسیری کاملاً متفاوت از توافقنامه دارد و میخواهد تفسیر خود را بر ما تحمیل نماید. بنا بر نظر حزب دمکرات نه تنها در هیئت نمایندگی خلق کرد بلکه در بیرون از هیئت نیز کسی حق ندارد نامی از نیروهای متشکل در هیئت نمایندگی خلق کرد ببرد. در مقابل ما میگفتیم که هیئت نمایندگی خلق کرد، شخصیتی قانونی جدا از هر کدام از تشکیلاتهای سیاسی است. که دارای دبیرخانه مخصوص، انتشارات و نشریات مخصوص به خود و حتی مقر و محل تشکیل جلسات خاص خود که همانا فرمانداری مه‌باد میباشد، است. پس در اینصورت هیئت نمایندگی خلق کرد میتواند از بکار بردن نام تشکیلاتها چه در مذاکره و چه در نشریات خوداری نماید، و آن تشکیلاتها که تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کرد هستند، میتوانند بمثابة بخشی از آن هیئت کار کنند و آن اصول را مراعات نمایند. اما در بیرون و در جاییکه فعالیت و استقلال هر کدام از تشکیلاتهای سیاسی لازم است دیگر چه لزومی به حفظ هویت و نامبردن از نیروهای متشکل در هیئت نمایندگی خلق کرد میباشد. اصلاً این تفسیر غیردموکراتیک در توافقنامه از طرف حزبی که ادعای دموکراسی برای همه ایران دارد چگونه میتواند قابل قبول باشد؟ ما چگونه میتوانیم معترض نباشیم؟ آیا در اینجا نیز حساسیت و بهانه‌جویی هیئت نمایندگی دولت مطرح است یا نگرانی حزب دمکرات از مبارزات مستقل کومه‌له؟"

حوادث روز ۱۷ دی ماه شهر مه‌باد نشانگر عمق اختلافات کومه‌له و حزب دمکرات!

اختلافات اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد در برخورد به مشکلات محدود به ترکیب هیئت نمایندگی نمیشد. اگر به اسناد و بیانیه‌های کومه‌له و حزب دمکرات در آن مقطع دقیق شویم، متوجه میشویم که در رابطه با مسائل مهم و اساسی دیگر هم اختلافاتی جدی وجود داشت. یکی از این مسائل اختلاف برانگیز در دو درک و برداشت و برخورد کاملاً متفاوت از جابجائی و تعویض نیروهای مسلح رژیم در مناطق تحت کنترل نیروهای پیشمرگ در کردستان بود. اقدامی که نیروهای رژیم پیوسته آنرا بمثابة عملی روتین در تعویض نیروهای درون پادگانها عنوان میکردند. اما کومه‌له نسبت به این توضیح رژیم همواره تردید داشته و آنرا بمثابة تقویت و آماده‌سازی نیروهای آنها در کردستان ارزیابی میکرد. از نظر حزب دمکرات جابجائی نیروهای رژیم به جهت تعویض به شرط آنکه از قبل دولت آنرا با نیروهای حزب

تنها سنگر بازمانده از قیام

دموکرات کردستان هماهنگ کرده باشد، بلامانع بود.

پادگان مهاباد که در جریان یورش به کردستان در ابتدای جنگ سه ماهه کردستان بوسیله نیروهای رژیم تصرف و مجدداً بازسازی شده بود، اینک بعد از آتش‌بس در رابطه با تعویض و جا به جایی نیروهای درون پادگان مبنای اختلاف کومه‌له و حزب دموکرات قرار گرفت. در تاریخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۸ ستونی از نیروهای نظامی رژیم از پادگان ارومیه در حالی که بوسیله پیشمرگان حزب دموکرات اسکورت میشد بقصد تعویض نیروهای درون پادگان مهاباد رو به این شهر در حال حرکت بود که در دروازه شهر مهاباد بوسیله پیشمرگان کومه‌له و سازمان چریکهای فدائیان متوقف و بعد از پروسه‌ای پر از تقابل و تعارض از دو طرف، ستون نظامی به ارومیه بازگشت. ستون نظامی به ارومیه بازگشت اما سایه این اختلاف و کشمکش بر جنبش کردستان برای همیشه باقی و منجر به عمیق‌تر شدن اختلافات کومه‌له و حزب دموکرات کردستان شد.

اعلامیه حزب دموکرات کردستان در مورد حوادث ۱۷ دیماه شهر مهاباد!

"هم‌میهنان گرامی، خلق مبارز کرد، مردم شریف مهاباد.

حوادث دیروز دروازه شهر مهاباد موجب تأسف و تأثر عمیق کلیه انسانهای آگاه و مسئول شده و نگرانیهای زیادی برای عموم فراهم آورده است. لذا ضروری میدانیم در این مورد و به طور کلی در رابطه با تشکیل هیئت نمایندگی خلق کرد اطلاعاتی در اختیار مردم کردستان و سراسر ایران قرار دهیم. مردم مهاباد به خوبی واقف‌اند که از هنگام اعلام آتش‌بس و خاتمه درگیریهای کردستان تاکنون، بارها واحدهائی از ارتش با اطلاع و موافقت پیشمرگان حزب دموکرات کردستان به مهاباد وارد و یا از شهر خارج شده‌اند، بدون این که کوچکترین حادثه ناگواری روی داده باشد. این را هم مردم مبارز مهاباد به خوبی میدانند که در این مدت شهر مهاباد آرام‌ترین و بی‌حادثه‌ترین شهرهای کردستان بوده است. دیروز هم طبق معمول ستونی که به منظور تعویض پرسنل ژاندارمری مهاباد عازم این شهر بوده است، به شورای نظامی حزب اطلاع داده و کسب موافقت کرده است، توضیح این که این موافقت کتبی بوده و این ستون از چند کیلومتری مهاباد تا دروازه شهر به وسیله عده‌ای از پیشمرگان حزب اسکورت شده است. متأسفانه وقتی که ستون مزبور به دروازه شهر رسید، افراد مسلح کومه‌له و در اوائیل امر افرادی از چریک‌های فدائی از ورود آنها به شهر جلوگیری نمودند. تلاش پیگیر و تلفن‌های مکرر به منزل جناب شیخ عزالدین حسینی و مراجعات دوستان ما به دفتر ماموستا و افراد کومه‌له درباره حل مشکل به جایی نرسید و آخرالامر به تحریک و تشویق کومه‌له عده‌ای از دانش‌آموزان نیز وارد صحنه شدند که در نتیجه آنچه نباید بشود شد.

این عمل همچنان که با حضور نمایندگان کومه‌له در منزل ماموستا از طرف نمایندگان حزب ما عنوان شد، دقیقاً علیه حزب دموکرات کردستان بود، که با ورود این ستون موافقت کرده بود. حوادث دیروز منجر به سرقت مقداری از سلاحهای این ستون گردید و متأسفانه در بازگشت ستون به سوی ارومیه، در یک تصادف اتومبیل، چند نفر از سربازان کشته و یا مجروح شدند، که بدون تردید این عمل موجب

بدنامی و لکه‌دار شدن حیثیت و اعتبار مردم کردستان خواهد شد. ما در حالی که این حقایق را به معرض افکار عمومی میگذاریم، قضاوت را به خود مردم میسپاریم. مردم باید تشخیص دهند که آیا سیاست حزب ما یک سیاست اصولی یا به قول افراد کومه‌له سازشکارانه، و آیا این گونه اعمال، اخلاگری و آشوب‌طلبی است، یا یک عمل انقلابی؟ و اما در مورد هیئت نمایندگی خلق کرد، ما همچنانکه بارها گفته‌ایم، حزب دمکرات کردستان را رهبر مبارزات خلق کرد در کردستان ایران میدانیم و این را مردم کردستان با پیروی از شعارهای حزب و متشکل شدن در صفوف آن تأیید نموده‌اند. ولی با توجه به این واقعیت که جناب شیخ عزالدین حسینی همواره مورد احترام ما بوده‌اند، همواره سیاست ما بر این اصول استوار بوده است که در مسائل مربوط به سرنوشت کردستان با ایشان تبادل نظر و همکاری به عمل بیاوریم. این واقعیت را هم در نظر داشته‌ایم که سازمان کومه‌له و تا حدودی سازمان چریکهای فدائی خلق - شاخه کردستان، در جنبش مقاومت خلق کرد سهیم بوده و متناسب با سیاست و امکانات خود نقشی ایفا کرده‌اند. بهمین جهت وقتی که دولت اعلام کرد که میخواهد مسئله کردستان را از راه مذاکره حل و فصل نماید، ما ضمن استقبال از این تغییر روش دولت، به ماموستا پیشنهاد کردیم که مشترکاً با هیئت ویژه دولت به مذاکره بنشینیم، با دو گروه فوق‌الذکر نیز مشورت و تبادل نظر نماییم. ولی جناب شیخ عزالدین با اصرار از ما خواستند که این دو گروه با حقوق متساوی در هیئت نمایندگی جنبش کردستان شرکت داشته باشند. بالاخره بعد از نشستها و بحثهای طولانی، هیئت نمایندگی خلق کرد، به گونه‌ای که مردم کردستان اطلاع دارند، تشکیل شد. متأسفانه دوستان کومه‌له طی این مدت همواره در جهت کسب دستاوردهای گروهی و به قول خودشان «افشاگری» عمل کرده‌اند. نگاهی گذرا به اعلامیه‌های کومه‌له طی این دو ماه به خوبی نشان میدهد که رهبران کومه‌له همیشه سعی بر این داشته‌اند که به تشنجات در منطقه دامن بزنند و حساسیت‌های بی‌مورد ایجاد کنند. آنچه بیشتر جای تأسف است این است که ماموستا شیخ عزالدین نیز همواره از سیاست و برداشتهای کومه‌له سرسختانه دفاع نموده است و حتی اعمال آشوب‌طلبانه افرادی بی‌مسئولیت نیز مورد تأیید ماموستا و کومه‌له بوده. اکنون بیش از دو هفته است که توافقنامه‌ای در این مورد که هیئت نمایندگی خلق کرد تنها نماینده مردم کردستان باشد و از ذکر نام گروه‌ها و سازمانها در رابطه با این هیئت خودداری گردد، از جانب حزب ما و ماموستا و چریکهای فدائی امضا شده است. ولی دوستان کومه‌له مثل این که دستاوردهای گروهی را بر منافع ملی خلق کرد ترجیح میدهند، چرا که تاکنون حاضر به امضای این موافقت‌نامه نشده‌اند و در این رابطه ماموستا نیز «بیطرفی کامل» را اختیار کرده و مهر سکوت بر لب زده است.

ما در اینجا اعلام میکنیم که وحدت صفوف هیئت نمایندگی خلق کرد، به عنوان یکی از دستاوردهای مبارزات مردم کردستان، به علت کارشکنیها و بی‌مسئولیتی‌های کومه‌له در معرض خطر جدی قرار گرفته است و اگر کارها بدین منوال پیش برود، چه بسا عناصر آشوب‌طلب و بی‌مسئولیت از جانب دولت و در میان گروه‌های مسلح کردستان موفق گردند جنگ خانمانسوز دیگری را بر مردم کردستان تحمیل نمایند. ما یکبار دیگر به صراحت اعلام میداریم که طرفدار سرسخت حل مسئله کردستان از راه مسالمت‌آمیز هستیم و هرگونه کارشکنی و حادثه‌آفرینی در این مورد را، از جانب هرکس که باشد، در

تنها سنگر بازمانده از قیام

جهت عکس منافع خلق کرد تلقی میکنیم.

طبیعی است که مردم کردستان به خوبی واقف‌اند که در موقع لازم، یعنی وقتی که مردم کردستان مورد هجوم بدخواهان قرار گرفتند، حزب ما با چه قاطعیتی به مقابله پرداخت و چگونه جنگ‌افروزان را سر جای خود نشاند و چنانکه بار دیگر دشمنان انقلاب ایران جنگ را به خلق ما تحمیل نمایند، از هم اکنون مردم کردستان باید مطمئن باشند که حزب ما قاطعانه‌تر از گذشته از موجودیت خلق کرد و هدف‌های دیرینه‌اش دفاع خواهد کرد. ولی در عین حال تمام سعی ما بر این است محیط مساعدی که با پیام ۲۶ آبان‌ماه امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، برای حل صلح‌آمیز مشکل کردستان به وجود آمده است، همچنان سالم بماند و کاری انجام نگیرد که یکبار دیگر آتش جنگ برادرکشی در کردستان شعله‌ور گردد. ما از مردم شرافتمند کردستان انتظار داریم که هم کومه‌له و هم جناب شیخ عزالدین حسینی را در مقابل مسئولیت‌هایشان قرار دهند و از ایشان بخواهند که صریحاً هرگونه کارشکنی و ایجاد برخورد و اغتشاش را محکوم نمایند. امیدواریم به ویژه جناب شیخ عزالدین حسینی به مسئولیت خود که در این لحظات حساس در مقابل خلق دارند، توجه کافی داشته باشند و از نفوذ خود برای تحکیم پایه‌های وحدت صفوف مردم کردستان و ادامه کار و حفظ موجودیت هیئت نمایندگی خلق کرد استفاده نمایند."

"دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران هیجدهم دیماه ۱۳۵۸"

اما آنچه جای دقت داشته و توجه خواننده را برمی‌انگیزد این بود که چرا رژیم بجای تماس با هیئت نمایندگی خلق کرد، با حزب دمکرات تماس گرفت؟ میتوان گفت که بطور اعم سردمداران رژیم و بطور اخص هیئت نمایندگی دولت بر این خصوصیت رهبری حزب دمکرات که همواره خود را تنها نیروی فراگیر و یگانه طرف مذاکره در کردستان میدانست و به هیچ‌وجه حاضر به واگذار نمودن آن به هیچکس و گروه دیگری نبود آگاه بودند. از طرف دیگر رژیم میدانست که نیروهای چپ به هیچ‌وجه حاضر به قبول این زیاده‌خواهی حزب دمکرات نخواهند بود و با برخوردها و عکس‌العمل‌های تند و در مواردی برخوردهای سریع و احساسی به تقابل خواهند پرداخت. لذا با این اقدام مزورانه رژیم در ابتدا با ایجاد اختلاف در تشکیلاتهای سیاسی و در ادامه بقصد تضعیف هیئت نمایندگی خلق کرد نقشه‌های خود را قدم به قدم پیاده و به اجرا در می‌آورد. نیروهای سیاسی که فاقد بلوغ سیاسی لازم بودند، بدون توجه به منافع جنبش کردستان و مردم کرد چنان در گرداب این اختلافات غرق شده بودند، که به هیچ چیز غیر از منافع تشکیلاتی و شکست طرف مقابل، نمی‌اندیشیدند و جز به کرسی نشاندن خواسته‌هایشان هدف دیگری را در مقابل خود نمیدیدند و عملاً آب به آسیاب دشمن میریختند.

در جواب به اطلاعیه حزب دمکرات در مورد حوادث ۱۷ دیماه، دفتر ماموستا شیخ عزالدین حسینی نیز در اطلاعیه‌ای تحت نام "آیا/اعلامیه حزب دمکرات در جهت وحدت خلق کرد است" به انتقاد از عملکردهای حزب دمکرات می‌پردازد. اطلاعیه مذکور در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.

آیا اعلامیه حزب دمکرات در جهت وحدت خلق کرد است؟!۱

"خلق قهرمان کرد، مردم مبارز مهاباد. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران به تاریخ ۵۸/۱۰/۱۸ در رابطه با حادثه ۱۷ دیماه اطلاعیه‌ای صادر کرده است، در این اطلاعیه ضمن برخی اظهارات نادرست به شخص ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی، مطالب غیرواقعی و تحریک‌آمیزی هم آورده شده است. دفتر شیخ‌عزالدین حسینی وظیفه خود میداند برای روشن شدن اذهان عمومی مردم کردستان بویژه همشهریان مبارز مهاباد را به تأمل و قضاوت آگاهانه دعوت نماید. در مورد حادثه ۱۷ دیماه حقیقت این است که ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی بعد از ظهر آن روز هنگامی از ورود ستون نظامی مطلع شدند که عده‌ای از مردم شهر و از جمله پیشمرگان مسلح جلو آن را گرفته و در جواب پیشمرگان حزب دمکرات که آن را اسکورت میکردند خواستار نظر هیئت نمایندگی خلق کرد شده بودند. ماموستا با توجه به درخواست حزب، به کومه‌له و چریکهای فدائی و مردم محل توصیه کردند که برای اجتناب از درگیری جلوی ستون نظامی را رها کنند. کومه‌له و فدائیان فوراً پیشمرگان خود را از محل دور کردند و فقط پیشمرگان حزب باقی ماندند، اما مردم و خصوصاً جوانان شهر از اینکه یک واحد نظامی مجهز در شرایط حساس و جو نگران‌کننده روزهای اخیر کردستان وارد شهرشان بشود به شدت ناراضی بودند و در نتیجه مخالفت آنها واحد نظامی مجبور به بازگشت شد و در راه مورد دستبرد و غارت قرار گرفت، و ضمن تصادف یک اتومبیل نیز چند نفر از افراد آن کشته و مجروح شدند. ما ضمن ابراز تأسف از این حادثه و محکوم کردن عمل زشت غارتگران اعلام میداریم که علت بروز آن را نباید به ناحق به این و آن نسبت داد. بلکه باید علت اصلی آن را در اوضاع حساس اخیر کردستان جست و جو کرد. حزب دمکرات کردستان، خود در اعلامیه‌های مورخ ۵۸/۱۰/۱۲ در مورد اوضاع کردستان و ۵۸/۱۰/۱۴ در مورد پادگان پیرانشهر و نیز اظهارات رهبران حزب ضمن حمله به دولت و هیئت ویژه، مرتباً اوضاع کردستان را بحرانی و شبیه حالت قبل از جنگ تحمیلی مردادماه توصیف کرده است. در واقع هم چنین بود.

چند روز پیش یک ستون نظامی در راه میاندوآب - بوکان توسط پیشمرگان حزب دمکرات دستگیر و خلع سلاح و بعد از دو روز آزاد شدند، واحدهای مسلح در سهره میاندوآب و سهره نقده به تفتیش تحریک آمیز مسافران پرداختند. پاسداران به سوی مردم بیدفاع سنندج تیراندازی کرده، چهار کشته و ۷ مجروح به جا گذاشتند و مردم سنندج از آن روز تاکنون اعتراض، اعتصاب و تعطیل عمومی اعلام کرده و در استانداری و مسجد جامع شهر تحصن کرده‌اند. مردم کامیاران جلوی یک واحد نظامی شامل ۱۵ تانک را که به سوی سنندج در حرکت بود گرفته و آن را به کرمانشاه برگرداندند. در مریوان، افراد یک گردان که دستور حرکت از سنندج را دریافت کرده بودند از دستور سرپیچی نموده و در پادگان تحصن کردند. هفت صد نفر از افراد ژاندارمری سنندج که به تبعید تهدید شده‌اند به تحصن مردم شهر پیوستند. یک تیپ مجهز سه روز پیش از بجنورد به مقصد بانه حرکت کردند و بالاخره در روز ۱۶ دیماه در سراسر کردستان به پشتیبانی از مردم قهرمان سنندج اعتراض به هیئت ویژه و تحریکات

تنها سنگر بازمانده از قیام

دولت، تعطیل عمومی و راه‌پیمایی برگزار گردید و در همین شهر مهاباد دهها هزار نفر به راهپیمایی اعتراض‌آمیز پرداختند. آنوقت در چنین شرایط حساسی، و در ۱۷ دیماه حزب دمکرات کردستان یک واحد نظامی مجهز را در شهر مهاباد اسکورت میکند، بدون آنکه به دیگر نیروهای سیاسی و مردم شهر مهاباد و ماموستا شیخ عزالدین حسینی کوچکترین اطلاعی بدهد. آیا در چنین وضعی مردم مهاباد حق ندارند از ورود این واحد نظامی نگران شوند؟ آیا حق ندارند از حزب دمکرات که خود در اعلامیه‌هایش بارها اظهار نگرانی کرده از این بابت سؤال کنند؟ و آیا این سؤال و اعتراض نشانه هوشیاری انقلابی مردم مهاباد نیست؟ چرا باید از هوشیاری انقلابی مردم ترسید؟ در واقع باید حساب مردم مبارز مهاباد و جوانان و هوشیارانی که جلوی ستون نظامی را گرفته‌اند از حساب غارتگران فرصت‌طلب جدا کرد. این حقیقت از چه کسی پنهان است؟ مردم مهاباد، جوانان انقلابی را به خوبی از غارتگران تشخیص می‌دهند.

در مورد هیئت نمایندگی خلق کرد همه مردم کردستان آگاهند که ماموستا شیخ‌عزالدین از ماهها پیش در راه هماهنگ کردن نیروهای سیاسی کردستان خواه در جنبش مقاومت خلق کرد و خواه در میدان مذاکره کوشش کرده، در این راه با تکروری، رهبرطلبی و شیوه مذاکرات جداگانه و هرگونه امکان بند و بست غیراصولی مبارزه نموده است. تا بالاخره با تلاش ایشان هیئت نمایندگی خلق کرد تشکیل شد و برخلاف ادعای حزب دمکرات اصرار ماموستا در این بود که کومه‌له و فدائیان را قانع کند تا به خاطر مصالح عالی خلق کرد از حقوق متساوی صرفنظر کرده و با سخنگویی حزب در هیئت نمایندگی موافقت کنند. تشکیل هیئت نمایندگی خلق کرد یکی از پیروزیهای خلق کرد بوده است و ماموستا همواره علیرغم تلاش تفرقه‌اندازان و علیرغم کارشکنیها از وحدت صفوف آن دفاع کرده و خواهد کرد. در این راه به عنوان یک شخصیت مستقل مصالح هیچ حزب و سازمانی را بر مصالح خلق کرد ترجیح نداده و نخواهد داد. ادعای حزب دمکرات در مورد طرفداری ماموستا از یک سازمان بخصوص و یا آن نسبت دروغین که حتی اعمال آشوب‌طلبانه افراد بی‌مسئولیت نیز مورد تأیید ماموستا بوده است. از شان یک حزب سیاسی دارای مسئولیت بسیار بعید است.

در مورد رهبری حزب دمکرات در مبارزات خلق کرد که در رابطه با شخصیت ماموستا شیخ‌عزالدین حسینی ذکر شده است باید یادآوری کرد که جریانات اخیر ایران و نهضت خودمختاری کردستان و جنبش مقاومت خلق کرد نشان داده است. که حزب‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی باید در تجربه طولانی توده‌های ستمدیده و مبارزه خلق بارها آزمایشهای گوناگونی بگذرند و در مراحل مختلف شایستگی خود را در خدمت به مصالح اساسی خلق اثبات کنند تا مورد اعتماد مردم قرار گیرند. مسئله رهبری امری نیست که از سوی حزب یا سازمان معینی اعلام شود، بلکه توده‌های مبارز و بویژه زحمتکشان جامعه روز به روز در جریان مبارزه و تجارب مستقیم خود بیش‌تر آگاه شده و صالح و ناصالح را در بوته آزمایش می‌گذارند و خوشبختانه توده‌های خلق کرد، دیگر از مرز دنباله‌روی کورکورانه گذشته‌اند، طرح مسئله رهبری به این شیوه نشانه آن است که یک سازمان سیاسی منافع سازمان خود را به منافع خلق ترجیح می‌دهد و این همان چیزی است که حزب دمکرات به دیگران نسبت می‌دهد.

محمد سیار

توجه مردم مبارز کردستان و همشهریان دلیر مهاباد را بخصوص به این نکته در اعلامیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان جلب میکنیم.

حزب از مردم کردستان خواسته است که هم کومه‌له و هم جناب شیخ عزالدین حسینی را در مقابل مسئولیت‌هایشان قرار دهند و از ایشان بخواهند که صریحاً هرگونه کارشکنی و ایجاد برخورد و اغتشاش را محکوم نمایند. ما این اظهارات تحریک‌آمیز را درباره شخصی چون ماموستا شیخ عزالدین حسینی تنها به سود دشمنان خلق کرد و در خدمت مقاصد شوم نیروهای تفرقه‌انداز میدانیم. نیروهایی که همواره با جنبش مقاومت خلق کرد دشمنی ورزیده و امروز نیز علیه وحدت صفوف مردم کردستان و هیئت نمایندگی خلق کرد به توطئه‌چینی مشغولند. ما بار دیگر تأکید میکنیم که ماموستا شیخ عزالدین حسینی همواره در راه وحدت نیروهای سیاسی کردستان در راه مذاکرات اصولی، در راه تحقق مسالمت‌آمیز خودمختاری کردستان، در راه جلوگیری از جنگ مجدد تحمیلی و در راه تقویت وحدت هیئت نمایندگی خلق کرد مبارزه کرده است. آیا شایسته است در شرایطی که در سرزمین محبوب ما کردستان، و خلق ستمدیده و مبارز کرد در معرض توطئه‌های گوناگون است. حزب دمکرات کردستان به جای کمک به هشیاری انقلابی مردم آنان را علیه شخصیتی دینی و محبوب مانند ماموستا شیخ عزالدین تحریک نماید؟ آیا این کار جز منحرف کردن مسیر مبارزه مردم از جهت اصلی و کمک به توطئه‌گران و تفرقه‌اندازان نتیجه دیگری خواهد داشت.

ما جواب این پرسش‌ها و قضاوت نهائی را به خلق رزمنده کرد واگذار میکنیم. در خاتمه ما به نوبه خود به خاطر مصالح عالی خلق کرد از کلیه مردم کردستان و بخصوص مردم هوشیار و مبارز مهاباد می‌خواهیم که به منظور حفظ وحدت صفوف انقلابی خود از اختلاف پرهیز کرده و متانت انقلابی خود را حفظ نمایند و چون دشمنان خلق کرد مسلماً می‌خواهند که به خیال خام خود از آب گل‌آلود ماهی بگیرند تقاضا داریم در دام تفرقه آنان نیفتند و در این روزهای حساس بحرانی از هرگونه دودستگی و احیاناً برخورد غیرمنطقی با مسئله خودداری نموده و با رفتار آگاهانه سیاسی توطئه تفرقه‌اندازان را خنثی کنند. زنده باد وحدت انقلابی خلق کرد. نابود باد تفرقه‌اندازان و دشمنان خلق کرد.

دفتر سید عزالدین حسینی، نوزدهم دیماه ۱۳۵۸"

"روزنامه اطلاعات بیست و پنجم دیماه ۱۳۵۸"

حزب توده ایران که همواره سیاست ضدیت با جنبش مردم کردستان و دفاع از سیاستهای ضدانسانی رژیم اسلامی را علیه مردم کردستان در دستور داشت. با عمیق‌تر شدن اختلافات در هیئت نمایندگی خلق کرد با خوشحالی از فضای تشنج و اختلاف، از موضعگیریهای حزب دمکرات کردستان علیه سایر نیروهای دخیل در جنبش و رهبر جنبش مردم کردستان پشتیبانی میکند. و مزورانه پا بر جای پای رژیم اسلامی در جهت ایجاد تفرقه بیشتر در صفوف هیئت نمایندگی خلق کرد میگذارد.

عکسالعمل و واکنش حزب توده از عمیق تر شدن اختلافات!

"ماجرای جوئی ها در کردستان اینگونه به ارتجاع در جمهوری اسلامی کمک کرد.

از جانب دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۸، اعلامیه‌ای صادر شده است، که به نظر ما در این اعلامیه نکات مثبت فراوانی وجود دارد که در جهت دفاع از حقوق و منافع خلق کرد و به سود انقلاب ایران است. این مایه خوشوقتی همه نیروهای انقلابی راستین در سراسر میهن ماست. به ویژه حزب توده ایران، که با اصولیت و پیگیری از حقوق ملی خلق کرد و از حل مسالمت‌آمیز این مسئله در چارچوب منافع عمومی انقلاب ایران دفاع کرده خوشحال است که حزب دموکرات کردستان ایران، با صدور این اعلامیه، گام مهمی در این راه برداشته است. همانطور که بارها متذکر شده‌ایم، به نظر ما، با توجه به حساسیت اوضاع کشور و توطئه‌های گوناگون ضدانقلاب، حزب دموکرات کردستان ایران میباید با قاطعیت بیشتر و هر چه سریع‌تر، حساب خود را از بازماندگان رژیم پهلوی (پالیزبانها و غیره)، از عمال دولت بعثی عراق، از تمام خرابکاران، ماجراجویان و حادثه‌آفرینان جدا سازد. صف انقلاب و ضدانقلاب را در کردستان به طور قطع و با روشنی کامل مشخص کند و با پیگیری در خط ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب ایران گام بردارد. زیرا فقط در این صورت است که میتوان هم حقوق ملی خلق کرد را تامین کرد و هم انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی تمام خلق های ایران را به ثمر رساند."

" تاکید از مولف "

"نشریه مردم - دوره هفتم، سال اول، شماره ۱۳۹ پنجشنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۵۸"

تحصن و اعتصاب فراگیر مردم سنندج بر علیه حضور پاسداران!

پاسداران رژیم اسلامی و مزدوران محلی آنها از همان روزهای یورش سراسری رژیم اسلامی به کردستان اقدامات غیرانسانی و سرکوبگرانه خود، یورش به تجمعات و گردهمآیهای مردم، اذیت و آزار، تهدید و هجوم به منازل مردم و دستگیریهای بی‌رویه را آغاز کرده بودند. اینان آمران و عاملان محاکمات چند دقیقه‌ای و اعدام جوانان مبارز کرد بودند. و مورد تنفر مردم کردستان. بهمین دلیل از همان روزهای شروع مبارزات سیاسی و مردمی و فعالیتهای مسلحانه پیشمرگان، خواست خروج سپاه پاسداران رژیم اسلامی از کردستان یکی از شعارهای اساسی و دائمی مردم کردستان و تشکیلاتهای سیاسی و بالاخره یکی از پیش‌شرطهای آتش‌بس از جانب هیئت نمایندگی خلق کرد بود. همواره در مناسباتهای مختلف، تظاهرات و میتینگهای گوناگون، با صدور قطعنامه‌های متعدد در سرتاسر کردستان این خواست همچون یکی از خواستههای بلامنازع مردم کردستان مطرح می‌شد.

در روز شنبه هشتم دیماه ۱۳۵۸ دو نفر از پاسداران رژیم اسلامی به پمپ بنزین خارج از شهر جهت سوختگیری مراجعه میکنند. در حین سوختگیری پیشمرگان حزب دمکرات سر میرسند و آنها را خلع سلاح میکنند. یکی از پاسداران دستگیر و دیگری موفق به فرار میشود. بدنبال این ماجرا پاسداران مستقر در رادیو و تلویزیون سنندج به محل آمده و در مدخل ورودی شهر موضع گرفته و شروع به تیراندازی بطرف پیشمرگان میکنند. در جریان تیراندازیها، آنتن رادیو تلویزیون آسیب میبیند و برنامه‌های رادیو تلویزیون قطع میگردد. سپس پاسداران از فرمانده پادگان سنندج لشکر ۲۸ کردستان تقاضای کمک میکنند. با دخالت فرمانده پادگان بالاخره یک آتش‌بس ۴۸ ساعته مابین طرفین با شرط خروج پاسداران از شهر در مدت ۴۸ ساعت برقرار میگردد. اما پاسداران بعد از مدت مقرر حاضر به ترک شهر نمیشوند. تشکیلاتهای سیاسی مستقر در شهر سنندج بمنظور برون‌رفت از این بحران و یافتن گزینه‌ای در اجتناب از یک جنگ تحمیلی دیگر ۲۴ ساعت دیگر آتش‌بس را تمدید میکنند. در این رابطه روزنامه اطلاعات در گزارشی مینویسد:

حزب دمکرات ۴۸ ساعت به پاسداران مهلت داد!

"حزب دمکرات کردستان در پی درگیری عصر دیروز با پاسداران مستقر در مرکز رادیو تلویزیون سنندج با آتش بس ۴۸ ساعته خواستار خروج فوری پاسداران از این شهر شد. خبرگزاری پارس گفت: گروهی از پیشمرگان دمکرات به سوی افراد پاسدار که در محوطه رادیو تلویزیون سنندج به نهبانی مشغول بودند آتش گشودند و خواستار خروج پاسداران از مرکز رادیو تلویزیون این شهر شدند. وی اضافه کرد:

بلافاصله با سیدعلی سخنگوی دمکراتها در سنندج و نیز لشکر ۲۸ سنندج مذاکره کردیم و قرار شد آتش فعلاً قطع شود و ما ظرف ۴۸ ساعت آینده در مورد خروج پاسداران از محل رادیو تلویزیون و تحویل آن به پیشمرگان دمکرات پاسخ دهیم و در همین تماس در مورد آتش‌بس موافقت شد. از سوی

تنها سنگر بازمانده از قیام

دیگر سخنگوی حزب دمکرات در سنندج گفت:

با مذاکراتی که ما با لشکر سنندج و سپاه پاسداران انجام دادیم قرار شد که این آتش بس ۴۸ ساعته از طرف ما رعایت شود و ما آن را محترم می‌شمایم ولی در تیراندازیهای امشب یک تیر هم از طرف افراد دمکرات شلیک نشده است. ما خواهان خروج پاسداران از سنندج ظرف ۴۸ ساعت آینده هستیم زیرا پاسداران اخیراً به سوی اتومبیل ما بویژه در برابر فرودگاه این شهر آتش می‌گشایند و این امر موجب اعتراض همه مردم سنندج قرار گرفته است ولی نیروهای سیاسی بر سطح شهر نمیتوانند برای جنگ تصمیمی اتخاذ کنند و تصمیمات از سوی هیئت نمایندگی خلق کرد گرفته میشود. ما طالب جنگ نیستیم ولی اگر ما را مورد هجوم قرار بدهند مجبوریم از خود دفاع کنیم. تیراندازیهای امشب که بنا به اظهار حزب دمکرات از سوی سپاه پاسداران بود شهر را ناگهان خلوت کرد."

"روزنامه اطلاعات نهم دیماه ۱۳۵۸"

روز سه‌شنبه ۱۱ دیماه ۱۳۵۸ در ساعات رو باتمام مهلت ۲۴ ساعته آتش‌بس، در برنامه خبری ساعت دو بعدازظهر اطلاعیه ستاد مشترک ارتش رژیم اسلامی به حمایت از پاسداران از رادیو خوانده میشود و همزمان یک فروند فانтом بمدت دو ساعت بر فراز شهر به مانور دادن و ایجاد رعب و وحشت در سطح شهر می‌پردازد.

در ساعت ۳ بعدازظهر یک اتومبیل جیپ متعلق به سپاه پاسداران در حین عبور از خیابان شاهپور با سلاحهای سبک مورد آتشباری پیشمرگان سپاه رزگاری قرار میگیرد. اتومبیل جیپ چپ میشود و راننده زخمی موفق میشود بدرون مقر سپاه پاسداران در "قه‌لّ" بگریزد. پاسداران مستقر در قه‌لّ شروع به تیراندازی هوایی میکنند. فضای شهر مجدداً بحرانی میشود و مردم در سطح شهر اقدام به سنگربندی میکنند.

در اوائل شب اوضاع کمی آرام شده بود و مردم بطور عادی در حال آمد و رفت در خیابان شاهپور بودند که پاسداران از درون قه‌لّ بناگهان خیابان شاهپور را مورد آتشباری قرار داده و عابرین را هدف گلوله قرار میدهند. در این تیراندازی سه نفر از عابرین در جا جانباخته و ۸ نفر نیز زخمی میشوند که در بیمارستان یکی دیگر از مجروحین نیز جان میبازد.

اوضاع شهر بدنبال تیراندازیها و کشته و زخمی شدن مردم بحرانی شد و امکان دامن زدن به جنگی تازه در منطقه را محتمل‌تر. شیخ عزالدین حسینی در رأس هیئت نمایندگی خلق کرد، در تماس با هیئت نمایندگی دولت و با تقلای بسیار زیاد یک آتش‌بس شکننده و ناپایدار را امکان ساخت. اما این آتش‌بس هیچگونه ضمانت اجرایی پایداری نداشت.

دقیقا همزمان با این درگیریها در شهر سنندج و توطئه‌های سردمداران رژیم اسلامی برای ایجاد بحرانی تازه در کردستان دقیقا در زمانی که جنبش کردستان بیش از هر زمان دیگر احتیاج به یک رهبری منسجم و پر قدرت داشت همچنانکه در گزارشات فصل قبل ملاحظه نمودید، تشکیلاتهای سیاسی در اوج اختلافات ناشی از جنگ قدرت و سکتاریسم گروهی و در مسیر از هم پاشیدن هیئت

نماینده‌گی خلق کرد گام بر میداشتند.

نگاهی به گزارشات وسائل ارتباط جمعی، فضای بحرانی موجود آنزمان و نقش فرماندهان سپاه پاسداران را در ایجاد بحران و ناامنی بخوبی نشان داده و فضای بحرانی و ناپایدار آتش‌بس را بخوبی توضیح میدهد. خبرگزاری پارس اوضاع شهر سنندج را بنا بر اظهارات سخنگوی سپاه پاسداران شهر سنندج اینگونه توضیح میدهد:

"بدنبال اعلام آتش بس ۴۸ ساعته در سنندج، اوضاع تا ساعت ۱۵ ظهر دیروز آرام بود و ادارات و مدارس و مغازه‌ها بکار خود مشغول بودند، لیکن در ساعت ۱۵ دیروز اتومبیل جیپ جهاد سازندگی در سه‌راه فرح سابق سنندج توسط پیشمرگان کرد به رگبار بسته میشود و گلوله‌ای به کمر راننده اصابت میکند و یکی از دستهایش هم زخمی میشود در نتیجه اتومبیل منحرف و به جوی آب خیابان سقوط میکند. راننده از اتومبیل پائین آمده و بطرف مقر سپاه پاسداران فرار میکند. فاصله محل مذکور تا مقر سپاه پیاده پنج دقیقه راه است. افراد مسلح کرد راننده زخمی را تعقیب میکنند راننده که زخمی بود خود را به مقر سپاه پاسداران میرساند و هم اکنون تحت درمان است. این ماجرا باعث میشود که تیراندازی از سوی سپاه پاسداران از یکسو و پیشمرگان کرد از طرف دیگر آغاز شود. پس از این حادثه کلیه خیابانها و معابر بوسیله سنگ مسدود میشود.

دیروز یک شهروند سنندجی گفته است به مرکز رادیو و تلویزیون حمله نشده ولی صدای خمپاره و سلاحهای سنگین از بیرون شهر بگوش میرسد و این در حالی است که سپاه پاسداران مستقر در سنندج گفته است در جریان حمله به رادیو و تلویزیون، کابل فشار قوی این مرکز قطع شده است. در تهران گفته شد «ناصر جبروتی» معاون فرمانده عملیاتی سپاه پاسدار از ناحیه کتف زخمی شده و حمله به مقر پاسداران با سلاحهای سنگین صورت گرفته است. سپاه پاسداران مستقر در سنندج دیروز اعلام کرد:

که چندین خمپاره به فرودگاه سنندج برخورد کرده است."

خبرگزاری پارس در ادامه گزارشات خود مینویسد:

"سخنگوی دمکراتها به خبرگزاری پارس در سنندج گفت:

تیراندازی عصر امروز و دیروز بهیچوجه از طرف دمکراتها نبوده است. دیشب یکی از مسئولان بیمارستان شهدا "پهلوی" سابق گفت:

پنج زخمی را باین بیمارستان آورده‌اند که چهار تن از آنان به بیمارستان دویست تختخوابی اعزام شده‌اند. همچنین از بعدازظهر دیروز چند هلیکوپتر بر فراز آسمان سنندج در پرواز بوده‌اند و یک هواپیمای جت بارها آسمان این شهر را پیموده است. بدنبال این حادثه، مدارس سنندج و مغازه‌های این شهر بحال تعطیل کلی در آمده‌اند، عبور و مرور در خیابانها و حتی کوچه‌های سنندج قطع شده است و تیراندازیها بشدیدترین صورت ممکن و با سلاحهای سنگین از سوی پاسداران و پیشمرگان مسلح کرد در سطح شهر بشدت ادامه دارد. سپاه پاسداران مستقر در سنندج اعلام کرد که تیراندازی از سوی افراد مسلح کرد بیشتر با آر پی جی هفت، مسلسل و ژ۳ صورت میگیرد و تأیید کرد که افراد

تنها سنگر بازمانده از قیام

سپاه، متقابلاً به تیراندازی ادامه داده و میدهند. سپاه پاسداران مستقر در سنده دیشب اعلام کرد که اتومبیل جیب جهاد سازندگی توسط مردم از بین رفته است. تا ساعت مخابره خبر بجز افراد کومه‌له و سپاه رستگاری و دمکرات و هواداران دفتر شیخ عزالدین در سنده و احتمالاً چریکهای فدائی خلق، کسی در خیابانها آمد و رفت نمیکند و مردم بخانه‌های خود پناه برده‌اند."

"خبرگزاری پارس دوازدهم دیماه ماه ۱۳۵۸"

تیراندازی به مردم بی‌دفاع و اقدامات جنایتکارانه پاسداران و بحرانسازیهایی آنها مجدداً فضای روزهای اولیه یورش سراسری رژیم به کردستان را تداعی و مردم را در نگرانی از جنگی دیگر در سنده با بعدی وسیع‌تر در سراسر کردستان فرو برد. با توجه به فضای موجود جمعیت زیادی از مردم در مقابل استانداری سنده تجمع و خواستار مجازات افراد خاطی و اخراج پاسداران از شهر سنده شدند. این خواست مردم مورد بی‌اعتنائی مسئولین قرار گرفت.

در روز ۱۲ دیماه ۵۸ مردم و در رأس آنها تشکیلاتهای سیاسی چپ به رهبری کومه‌له تصمیم به تحصن در استانداری و پایفشاری بر خواسته‌های خود میشوند. کومه‌له و تشکیلاتهای سیاسی با این عمل میخواستند با مبارزات مردمی اما بدور از خشونت و بحران، هرگونه اقدامات رژیم را که عادت داشت همیشه هر مشکلی را با ایجاد بحران و بزور اسلحه حل نماید، متوقف نمایند. این تصمیم با استقبال وسیع مردم سنده قرار گرفت و هر لحظه به جمعیت مردم در استانداری افزوده میشد، بطوری که فضای پوشیده استانداری دیگر جائی برای مردم نداشت و بقیه مردم بناچار مسجد جامع شهر را برای تحصن انتخاب نمودند بیشتر از پانصد نفر از مردان و زنان شهر بطور ثابت در استانداری و مسجد جامع به تحصن نشستند. این در حالی بود که در هوای بسیار سرد زمستانی دی و بهمن ماه متناوباً محوطه باز استانداری و حیاط مسجد جامع پر از زنان و مردانی بود که برای گوش دادن به سخنرانیها و حمایت از متحصنین جمع میشدند. جهت پشتیبانی از متحصنین، تمامی مدارس، مراکز آموزشی، ادارات، و مراکز دولتی بجز بیمارستانها و نظایر آنها که به خدمات اضطراری مشغول بودند همگی به حالت تعطیل در آمدند. تمامی کارگران و کارکنان کارگاهها، شرکتهای و مراکز کارگری و سندیگاههای شهر سنده به این اعتراض عظیم مردمی پیوسته و حمایت خود را از متحصنین ابراز داشتند. بازار شهر بتمامی تعطیل و در ادامه تمامی فروشگاهها و مغازه‌ها در سرتاسر شهر به پشتیبانی از خواسته‌های متحصنین بحالت تعطیل در آمدند. جهت پیگیری خواسته‌های مردم، متحصنین و سایر اقشار و گروههای شرکت کننده در این اعتراض عظیم مردمی یک کمیته ۵ نفری را تحت عنوان کمیته اعتصاب انتخاب کردند، تا در رابطه با خروج پاسداران از شهر و همچنین جهت ارتباط با نمایندگان دولت در شهر سنده و همچنین هیئت نمایندگی خلق کرد عمل نمایند. این کمیته تشکیل شده بود از اقشار مختلف مردم شهر، متشکل از یک نفر از بازاریان، یک معلم، یک قاضی، یک دانشجو و یک کارگر. در ضمن بازاریان شهر برای کمک و سر و سامان دادن و حل مشکلات ناشی از این اعتصاب عظیم مردمی در یک تجمع همگانی تحت نظر کمیته اعتصاب شورائی را انتخاب نمودند، تا در مورد، مایحتاج روزانه مردم و برنامه‌ریزی جهت باز

محمد سیار

کردن تعدادی از فروشگاهها در ساعاتی متناوب از روز، جهت عرضه امکانات ضروری و روزمره مردم و تدارکات متحصنین تصمیم بگیرند. شورای بازاریان شهر نیز تصمیم به ایجاد یک صندوق مالی گرفت، بطوری که در مدت اعتصاب بازاریان توانمند با کمک کردن به این صندوق و جمع‌آوری پول، بتوانند دکاندارن جز، فروشندگان و دست فروشان فقیر را بلحاظ مالی یاری و کمک نمایند. کارمندان ادارات نیز یک روز حقوق خود را به این امر اختصاص دادند. تهیه و پخش امکانات، تدارکات و مواد غذایی برای جمعیت تحصن کننده در این مدت طولانی امری بسیار دشوار بود که با مدیریتی توانا، کوشش بسیار زیاد و مشارکت عظیم مردمی تحت پوشش هیئت موسس شورای محلات شهر سنندج امکان‌پذیر شد. بهمین دلیل روزانه به نوبت از طرف محلات مختلف در سطح شهر سنندج، شهرهای دور و نزدیک و روستاهای مجاور به مقدار زیادی وسائل تدارکاتی و مواد غذایی برای متحصنین فرستاده میشد، تیمهای مختلف تدارکات که به همین منظور سازماندهی شده بودند، به بسته‌بندی و پخش آنها میپرداختند.

ادامه مبارزه مردم شهر سنندج به اخراج پاسداران از شهر!

روزنامه اطلاعات در سیزدهم دیماه نوشت:

"بر اساس گزارش‌های رسیده در پی خواست متحصنین در استانداری مبنی بر راهپیمایی به طرف مقر سپاه پاسداران آنان ۵ نفر را از میان خود به عنوان نماینده جهت مذاکره با ارتش و نمایندگان پاسداران برای خروج پاسداران انتخاب کردند و راهپیمایی را انجام ندادند. نمایندگان آنان به همراه نمایندگان احزاب سیاسی، پاسداران و لشکر ۲۸ سنندج در پادگان به مذاکره نشستند و ضمن تماس با هیئت نمایندگی خلق کرد در مهاباد تصمیماتی اتخاذ کردند که مورد قبول متحصنین و سایر مردم شهر و احزاب سیاسی قرار نگرفت. خبرگزاری پارس گزارش داد براساس گفته یکی از نمایندگان متحصنین در استانداری که از مذاکره پادگان بازگشته بود شرایطی که سپاه پاسداران با تماس به تهران برای خروج خود پیشنهاد کرده بودند عبارت بود از اینکه پیشمرگان کرد تمامی سلاحهای خود را تحویل مقامات مسئول بدهند و ضمن تخلیه مواضع از شهر خارج شوند و در اینصورت پاسداران نیز شهر را ترک خواهند کرد. این پیشنهاد با اعتراض شدید مردم روبرو شد و اجتماع کنندگان در استانداری به تحصن خود ادامه دادند و تصمیم گرفتند تا بعدازظهر امروز اگر به تقاضای آنان مبنی بر خروج پاسداران جواب قطعی داده نشود با استاندار کردستان بطرف مقر سپاه پاسداران راهپیمایی کنند. اوضاع دیروز سنندج از سوی خبرگزاری پارس آرام گزارش شد و صدای تیراندازی نیز به گوش نمی‌رسید اما مردم که به خانه‌های خود پناه برده‌اند هر لحظه در انتظار درگیری مسلحانه هستند. براساس همین گزارشها از سه روز پیش تا دیروز رادیو تلویزیون سنندج هیچ برنامه‌ای حتی خبر هم پخش نمی‌کند و تنها رادیوی محلی ساعاتی را به رله صدای جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده است زیرا کارکنان این مرکز نیز در اعتصاب هستند و خواستار خروج پاسداران از این محل میباشند. یکی از اعضای کومه‌له به خبرنگار خبرگزاری پارس در سنندج گفت:

نیروهای سیاسی مسلح در سنندج در تیراندازیهای دو روز گذشته این شهر شرکت نداشتند. وی

تنها سنگر بازمانده از قیام

همچنین یادآور شد که یک خانه در محله کلکه‌جار مورد اصابت خمپاره قرار گرفته است و ویران شده ولی تلفات جانی در بر نداشته است. وی گفت:

یک خمپاره نیز بسوی یکی از منازل واقع در انتهای خیابان مبارزین خلق شلیک شد که هنوز از تلفات جانی و مالی احتمالی آن اطلاعی بدست نیامده است. آن شخص ضمناً اظهار داشت:

هیئت نمایندگی خلق کرد از گروه‌های سیاسی مستقر در سنندج خواسته است که اوضاع فعلی را تنها در سطح شهر سنندج مطرح نکنند زیرا این مسئله یک توطئه است. وی تأکید کرد که چند نارنجک و خمپاره به سوی مقر سپاه رستگاری واقع در خیابان مبارزین خلق و مقر دمکراتها شلیک شده است. این عضو کومه‌له همچنین گفت:

در حال حاضر مقامات سیاسی مستقر در سنندج این توطئه و نیز حمله دو شب پیش را بررسی میکنند به همین منظور ما با لشکر ۲۸ کردستان پیاده سنندج و استانداری نیز تماس گرفته‌ایم که علت تیراندازیه‌ها را جویا شویم ولی نتوانسته‌ایم با آنان ارتباط حاصل کنیم. وی در پایان گفت:

مردم شهر به منازل خود پناه برده‌اند و از کومه‌له کسب تکلیف میکنند و البته ما هم مانند گروه‌های دیگر در آماده‌باش کامل بسر میبریم." "روزنامه اطلاعات سیزدهم دیماه ۱۳۵۸"

غنی بلوریان: در برخوردهائی که در منطقه است، ما هیچ دخالتی نداریم!

در گفتگوی تلفنی با غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان راجع به درگیریهای چند روز اخیر سنندج و دیگر مسائل منطقه، نقطه‌نظرهای وی را جویا شدیم. در قسمتی از گفتارش که در رابطه با درگیریها است، چنین آمده است:

اکنون مدتهاست که از این جریان میگذرد و شرایط آتش‌بس هم تمام شده و برخوردی هم که اخیراً به وجود آمده ما هیچ گناهی نداریم، با اینکه از شرایط آتش‌بس گذشته ولی ما هنوز هم شرایط را رعایت میکنیم و امنیت هم در منطقه حکم‌فرما است و مخصوصاً در مناطقی که در نفوذ حزب دمکرات است. اما در مورد حزب کومه‌له باید گفته شود چنین جوی که در منطقه به وجود آمده است، بدیهی است گروه‌های دیگری هم هستند که از این جریان سواستفاده کنند و نظر ما در مورد فعالیت گروه‌های اسلامی این است که همه افکار سالم، با هر مرام و عقیده، مورد احترام است و به اکثریت هم امکانات میدهیم و کلاً برخوردهائی که در منطقه است، ما هیچ دخالتی نداریم و حمله به ساختمان رادیو و تلویزیون مرکز سنندج از طرف حزب رستگاری بوده چون این مسائل هست ما نمی‌توانیم قاطعانه امنیت را تضمین بکنیم. به طور کلی مطمئناً عوامل دیگری هم هست که از موضوع سواستفاده میکنند. تمام مردم خلق کرد، رهبری امام خمینی را قبول دارند و مورد احترام آنها است. جمهوری اسلامی بعنوان یک واقعیت، وجود دارد، ما نیز پذیرفته‌ایم. خلق کرد خواهان حقوق حقه خود میباشند و اگر به حق خود برسند، کلاً سربازی هستند مدافع جمهوری اسلامی و در این راه حاضرند همه‌گونه فداکاری بنمایند."

"روزنامه جمهوری اسلامی سیزدهم دیماه ۱۳۵۸"

هشتمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد وقایع اخیر سنندج!

"هیئت نمایندگی خلق کرد در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۲ ضمن اشاره به درگیریهای اخیر سنندج، اینگونه حوادث را ناشی از اقدامات افراد غیرمسئول دانسته و اعلام داشته در مقابل این تهاجمات، پیشمرگان نیروهای سیاسی کردستان بخاطر حفظ محیط آرامی که برای مذاکرات ضروری است با صبر و خویشتن داری، از هرگونه درگیری خودداری کرده و برای برقراری مجدد آرامش کوشیده‌اند و این افراد غیرمسئول بوده‌اند که در مقام مقابله برآمده‌اند. در قسمتی از اطلاعیه آمده است:

ما یادآوری میکنیم که وجود پاسداران در کردستان، جز اخلال و ناامنی ثمرهای نداشته و خروج آنان از کردستان، همیشه یکی از خواسته‌های فوری خلق کرد بوده است. لیکن دولت بجای توجه به خواست مردم و اجرای تعهدات خود در این زمینه، با تقویت پاسداران و اصرار در نگهداشتن آنان، عملاً به اینگونه ناامنی‌ها کمک میکند."

"روزنامه اطلاعات چهاردهم دیماه ۱۳۵۸"

"صبح امروز شایوسی استاندار کردستان در تماس تلفنی با اطلاعات، در مورد تماس‌های خود با اعضای شورای انقلاب و مقامات هیئت ویژه گفت:

خواسته‌های مردم سنندج را با آقایان سحابی و داریوش فروهر و صباغیان در میان گذاشتم. وی افزود: در این تماس‌ها به من گفته شد که در این مورد، باید آقای حجت‌الاسلام خامنه‌ای با این موضوع موافقت کنند. استاندار کردستان در پایان گفت:

همچنین در این تماس‌ها گفته شد که آقای خامنه‌ای موافقت خود را اعلام کرده است."

"روزنامه اطلاعات چهاردهم دیماه ۱۳۵۸"

موضعگیریهای حزب دمکرات در مورد درگیریهای اخیر سنندج!

با وجود اینکه حزب دمکرات در شروع درگیریها و مناقشات با نیروهای رژیم اسلامی حضور داشت، اما از این اعتراضات و تحصن مردمی در شهر سنندج نه تنها پشتیبانی نکرد بلکه غیرمستقیم از طریق سازمانهای جانبی خود نیز آنها را محکوم کرد. سازمان جوانان حزب دمکرات در اطلاعیه‌ای در تاریخ شانزدهم دیماه ۵۸ نوشت.

"چند روزی است گروهی از عوامل اخلالگر که بقای خود را در بازار آشفته و فضای متشنج شهر سنندج میبینند به عناوین مختلف دست به اخلال و آشوب میزنند و گاهی بازاریان را به تحصن دعوت نموده و بزور اسلحه میخواهند بازار را به تعطیلی بکشانند. تاکید از مولف"

"به نقل از اطلاعیه سازمان جوانان حزب دمکرات کردستان ایران مورخ شانزدهم دیماه ۵۸"

اگر از این اطلاعیه نام حزب دمکرات را حذف کنیم کسی که این اطلاعیه را میخواند فکر نمیکند که این اطلاعیه متعلق به یک نیروی مخالف رژیم اسلامی باشد.

حزب دمکرات در واقع با اتخاذ این موضع میخواست صف خود را از کومه‌له و در نتیجه از هیئت

تنها سنگر بازمانده از قیام

نماینده‌گی خلق کرد هرچه بیشتر جدا کند. در حالی که منتظر جواب درخواست سفر به تهران و ملاقات با بنی‌صدر و سایر مسئولین حکومتی بود، دل به رحمت‌های آتی رژیم خوش کرده بود. نگاهی به مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات در سیزدهم دیماه ۱۳۵۸ بخوبی نشان میدهد که آنها با فاصله گرفتن از اتفاقات شهر سنندج و کوشش در مقصر دانستن کومه‌له و سایر تشکیلاتهای دیگر غیرمستقیم رژیم اسلامی را از کشتار مردم سنندج تطهیر میکردند.

با وجود طولانی شدن تحصن و سماجت و پافشاری رژیم بر عدم انتقال پاسداران به درون پادگانها و دور نمودن آنها از محیط کار و زندگی مردم و عدم پشتیبانی و تبلیغات منفی حزب دمکرات، اما تحصن و اعتصابات و مقاومت مردم سنندج با همان انرژی و گرمی روزهای اولیه ادامه داشت. از این اعتراضات عظیم مردمی در شهرهای دیگر کردستان با گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها و صدور مداوم قاطعنامه‌ها پشتیبانی میشد.

با وجود اطلاعیه سازمان جوانان حزب دمکرات مبنی بر محکوم کردن این اعتراض عظیم مردمی، در شانزدهم دیماه در شهر مهاباد و سایر شهرهای کردستان هزاران نفر از مردم بدعوت شیخ عزالدین حسینی در یک میتینگ و راهپیمایی باشکوه شرکت کرده و پشتیبانی و حمایت خود را از اعتراضات و خواسته‌های بحق مردم سنندج که در واقع یک خواست عمومی و سرتاسری مردم کردستان بود، و بارها و مداوم در تظاهراتها و قطعنامه‌های مختلف مورد تأیید قرار گرفته بود، اعلام داشتند.

دعوت شیخ عزالدین حسینی از مردم کردستان برای پشتیبانی از تحصن مردم!

"در پی صدور اطلاعیه‌ای از سوی عزالدین حسینی دیروز در تمام نقاط کردستان، ادارات و مدارس و بازارها تعطیل شد. مردم کردستان به عنوان پشتیبانی از تحصن مردم سنندج بخاطر خروج پاسداران از این شهر کار خود را تعطیل کردند. گزارشهای رسیده از خبرنگاران کیهان از سقز و بانه حاکیست که مردم این شهرها در پی اطلاعیه شیخ عزالدین حسینی در یک راهپیمایی شرکت کردند. تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی خواستار خروج پاسداران و تعقیب و مجازات عاملان حوادث سنندج شدند. مردم بانه نیز در سرمای چند درجه زیر صفر و ریزش شدید برف دست به تظاهرات زدند. عزالدین حسینی روز گذشته در اجتماع بزرگی از مردم مهاباد در مسجد جامع این شهر سخنرانی کرد. وی طی سخنانی گفت:

برادران و خواهران بدانید مدتی است که مذاکرات متوقف شده و علت آن هم جدی نگرفتن هیئت ویژه دولت است. زیرا هیئت نمایندگی خلق کرد همیشه برای مذاکره آماده بوده و راه حل سیاسی را بهترین راه پایان دادن به جنگ و تشنجات و درگیری میدانند و اساساً جنگ را به هیچ وجه راه معقولی نمیدانند و برادرکشی را مردود میشمارد. ولی مذاکرات هنگامی مثمر ثمر خواهد بود که با حسن نیت و برای بدست آوردن نتیجه باشد. وی افزود:

اگر خدای ناخواسته مذاکرات برای ائتلاف امرار و وقت باشد و در آن به مسائل جدی توجه نشود و تنها به بهانه‌گیری بی معنی منجر گردد، قطعاً مفید نخواهد بود و موجب نگرانی خلق کرد و دولت خواهد

گردید. وی گفت:

از تمام مقامات مسئول، بویژه رهبر انقلاب امام خمینی انتظار داریم که مسائل را از نزدیک بررسی و شخصا در باره مسائل کردستان تصمیم بگیرند. چون اگر وضع به این منوال پیش برود و تحریکات ادامه یابد مسلم است که خلق کرد نگران خواهد بود و آن امیدی که قبلاً در آنها بوجود آمده بود که مسئله از راه سیاسی حل بشود به یأس و ناامیدی مبدل خواهد شد و در حسن نیت هیئت ویژه دولت و سایر مقامات شک و تردید ایجاد خواهد کرد. شیخ عزالدین حسینی در قسمت دیگر از بیانات خود گفت:

از آنجائی که ما مسلمان و ایرانی هستیم باید در این موقعیت حساس که امپریالیست دارد در ایران توطئه میچیند وحدت عمیقتری با هم داشته باشیم که در صف واحد بهتر میتوانیم با بیگانگان و امپریالیسم آمریکا مبارزه کرد و انقلاب اسلامی را به ثمره مطلوب که سعادت ملت ایران و استقلال برای خلقهای ایران به حد مشروع خودشان در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد و خلق کرد به حق خودمختاری در چارچوب ایران که سالهای سال برای آن مبارزه میکنند برسد وی در خاتمه سخنانش توفیق همه مسلمین جهان بویژه مردم ایران و آزادیخواهان را از خداوند خواستار شد."

"روزنامه اطلاعات هفدهم دیماه ۱۳۵۸"

هفتمین روز تحسن مردم سنندج!

"برای رسیدگی به خواست متحصنین سنندج در استانداری کردستان و در مسجد جامع سنندج قرار است هیئت ویژه دولت به سنندج عزیمت کند. خبرنگار اعزامی اطلاعات به سنندج روز گذشته در بررسی آخرین تحولات مربوط به تحسن مردم سنندج با ارسال گزارشی مینویسد:

در حالی که تحسن مردم سنندج وارد هفتمین روز خود شده است، حالت عموم شهر نسبتاً آرام است ولی کلیه ادارات و مغازه‌ها و مدارس و بانکها همچنان تعطیل است. خبرنگار اعزامی کیهان در گزارش دیروز خود با نمایندگان بازاریان سنندج که در استانداری این شهر متحصن شده‌اند گفتگو کرد. یکی از نمایندگان بازاریان به نام صدیق صادقی در بررسی این مشکل گفت:

از روزی که ما در این محل متحصن شده‌ایم به طور مرتب با هیئت ویژه دولت تماس گرفتیم و خواهان خروج پاسداران از سنندج شدیم ولی متأسفانه هنوز به خواست‌ها ترتیب اثر داده نشده و ما را به مقامات بالاتر پاس میدهند. وی افزود:

ما از هیئت ویژه دولت سؤال کردیم ادامه استقرار پاسدارانی که در سنندج بسر میبرند چه سودی به حال مردم این شهر دارد، چون آنها کاری انجام نمیدهند و آنقدر محدود هستند که نمیتوانند داخل شهر شوند؟ در پاسخ به این سؤال به ما گفته شد قرار است راجع به این موضوع با امام تماس بگیریم و امام باید تصمیم نهائی را بگیرند. وی همچنین گفت:

ما میخواهیم دولت حسن نیت خود را به ما نشان دهند و از مقامات و شورای انقلاب میخواهیم به موازین اسلام واقعی عمل کند. وی سپس به خبرنگار اعزامی کیهان گفت:

ما به هیچ دسته و گروهی وابسته نیستیم، هیئت نمایندگی خلق کرد را به رسمیت میشناسیم ولی در

تنها سنگر بازمانده از قیام

کارهای آنها دخالت نمیکنیم. ما فقط تحصن کرده‌ایم که پاسداران از شهر خارج شوند و عاملین حوادث اخیر سنندج محاکمه و مجازات گردند. ابراهیم محمدی یکی دیگر از بازاریان گفت:

ما در روز اول تحصن به دعوت سرهنگ فرهادی فرمانده لشکر سنندج با ایشان مذاکره کردیم و این مذاکرات را ادامه دادیم، وی اضافه کرد:

فرمانده لشکر سنندج که مردی است نیک‌اندیش، در مورد خواست ما مبنی بر خروج پاسداران از سنندج با مقامات مسئول در تهران تماس گرفت ولی معلوم نیست چرا توجهی به حرفهای او نشد، وی همچنین افزود. مذاکره کننده با فرمانده لشکر سنندج به ما گفت:

در صورتی که پاسداران از شهر خارج شوند پیشمرگان کرد هم بطور مسلح در شهر رفت و آمد نکنند حاضر به مذاکره هستیم. دو شرط را قبول کردیم ولی چون به خواسته‌های ما توجهی نشد. هم اکنون حاضر به مذاکره هستیم. بازاری دیگری گفت:

ما از مسلمانان ایران میخواهیم که در سراسر ایران ده نفر را به عنوان نماینده انتخاب کند و حاضریم مخارج آنها را در سفر به سنندج متقبل شویم تا آنها از نزدیک با وقایع برخورد کنند و دقیقاً معلوم شود خواسته‌های ما برحق است یا نه. وی ضمناً گفت:

پیام ما به ملت مسلمان ایران این است که از ما پشتیبانی کنند و ما هم تا آخرین حد توانائی برای تحقق خواسته‌های خود کوشش خواهیم کرد. "روزنامه اطلاعات هجدهم دیماه ۱۳۵۸"

پیام شیخ عزالدین حسینی به متحصنین شهر سنندج!

"در پی اعلام توافق هیئت حسن‌نیت دولت و نمایندگان خلق کرد مبنی بر خروج پاسداران از کردستان، دیروز شیخ عزالدین حسینی، پیامی خطاب به متحصنین فرستاد. متن پیام چنین است:

مردم قهرمان سنندج، متحصنین مبارز مسجد جامع و استانداری کردستان، خوه‌ران و برادران عزیزی که با اعتصاب غذا تا آخرین حد قاطعیت سیاسی را در مبارزه برحق خود نشان داده‌اید، سلام و درود بر همه شما باد. هیئت نمایندگی خلق کرد به شما افتخار میکند و درود و سپاس خود را به شما تقدیم میدارد. قلوب مردم کردستان در این روزها همواره متوجه سنندج بوده است با پشتیبانی گرم، موفقیت خواست شما را که خواست همه خلق کرد است، آرزو کرده‌اند. اکنون که در مورد خواست برحق شما مردم مبارز سنندج با هیئت ویژه دولت، توافقی حاصل شده و مضمون آن بوسیله آقای شاه‌ویسی استاندار کردستان به اطلاعاتان رسیده است، بنام خدا و بنام هیئت نمایندگی خلق کرد، از همه خوه‌ران و برادران که شجاعانه دست به اعتصاب غذا زده‌اند درخواست میکنیم که بیش از این، رنج جسمانی را بر خود روا ندارند و دست از اعتصاب غذا بکشند تا بتوانند با نیروی تمام همراه سایر خوه‌ران و برادران قهرمان سنندج و همه خلق کرد، تا رسیدن بخواست فوری خروج پاسداران و هدف عالی‌تر کسب خودمختاری کردستان در چارچوب ایران آزاد و دمکراتیک، به مبارزه ادامه دهند. پیروز باشید. رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد - سید عزالدین حسینی - ۵۸/۱۰/۲۵"

"روزنامه کیهان بیست و ششم دیماه ۱۳۵۸"

نهمین اطلاعیه هیئت نمایندگی خلق کرد!

بدنبال اعزام آیت‌الله اشراقی نماینده خمینی و هیئت ویژه دولت به مهاباد، و بازگشت سریع آنها به تهران، هیئت نمایندگی خلق کرد اطلاعیه شماره ۹ خود را انتشار داد:

"هموطنان مبارز، خلق قهرمان کرد!

سفر دو روزه حجت‌الاسلام اشراقی و هیئت ویژه دولت به مهاباد، ناگهان پایان یافت و به دنبال خود، موجی از سؤال و ابهام برجای گذاشت. هیئت نمایندگی خلق کرد وظیفه خود میداند که بنا به شیوهٔ همیشگی، جریان این سفر کوتاه را به اطلاع عموم هم میهنان مبارز برساند:

هر بار که هیئت ویژه دولت به کردستان سفر میکند، حالتی از امید و انتظار در میان مردم کردستان و در سراسر ایران پدید می‌آید. بویژه خلق صلح دوست و رزمنده کرد که ثمره مبارزات طولانی خود را در این مذاکرات جستجو میکند. با هوشیاری و حساسیت آنها تعقیب مینماید. هیئت نمایندگی خلق کرد بر اساس اعتقاد به راه حل سیاسی مسئله کردستان و علاقه‌مندی به ادامه مذاکره هر بار با حسن نیت واقعی به استقبال مذاکرات می‌روند، بخصوص در سفر اخیر که حجت‌الاسلام اشراقی نماینده امام خمینی، به‌همراه هیئت ویژه به مهاباد آمدند. "یکشنبه ۵۸/۱۰/۲۳" به احترام ایشان، رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد باتفاق جمعی از روحانیون به ملاقات ایشان رفتند و در محیطی برادرانه و پر از حسن تفاهم، مقدم ایشان را گرمی داشتند. سپس سایر اعضای نمایندگی خلق کرد نیز جداگانه به همان شیوه با ایشان ملاقات کردند. در همه این ملاقات‌ها کراراً بر ضرورت تفاهم متقابل برای جلوگیری از تجدید جنگ در کردستان و احقاق حقوق ملی خلق کرد از راه سیاسی و ادامه مذاکرات رسمی با هیئت نمایندگی خلق کرد تأکید شده است. هدف از این دید و بازدیدها ایجاد محیط مناسب برای شروع مذاکرات رسمی با هیئت نمایندگی خلق کرد بود که میبایست فردای ورود هیئت در محل فرمانداری آغاز شود و دو باره وعده آن عقب انداخته شد. اما ناگهان حجت‌الاسلام اشراقی و آقای داریوش فروهر برای شرکت در جلسه سران عشایر به ارومیه رفتند "عصر دوشنبه ۵۸/۱۰/۲۴ و روز بعد از آن عازم تهران گشتند. "۵۸/۱۰/۲۵" و آقایان صباغیان و سحابی نیز پس از یک مصاحبه رادیو و تلویزیونی، مهاباد را به سوی تهران ترک گفتند بدون اینکه حتی یک جلسه مذاکره رسمی هم با هیئت نمایندگی خلق کرد تشکیل شده باشد. در مورد سنجیدگی که چهارده روز از اعتصاب عمومی و تحصن مردم آن شهر و سه روز از اعتصاب غذای صدها نفر از آنان می‌گذرد، هیئت ویژه طبق توافقی که مضمون آن وسیله استاندار کردستان به اطلاع متحصنین رسیده است، با خروج پاسداران از سنجیدگی موافقت کرده است. براساس و به درخواست هیئت ویژه دولت، هیئت نمایندگی خلق کرد از متحصنین مبارز سنجیدگی که اعتصاب غذا کرده بودند، خواست که دست از اعتصاب غذا بردارند. این درخواست پذیرفته شد، اما اعتصاب عمومی و تحصن در مسجد جامع و استانداری با هدف خروج پاسداران، همچنان ادامه دارد. ما امیدواریم که با این توافق، خواست برحق مردم سنجیدگی و دیگر شهرهای کردستان مبنی بر خروج پاسداران، بزودی و به دور از دفع‌الوقت برآورده گردد. اما آنچه بیشتر باعث تأسف هیئت نمایندگی خلق کرد می‌گردد، این است که برخلاف حسن نیت و حسن استقبال ما و

تنها سنگر بازمانده از قیام

برخلاف امید و انتظار مردم کردستان، اعضای هیئت ویژه در پایان هر سفر اظهاراتی میگفتند که امید به ادامه و توفیق مذاکرات را به خطر میاندازد. این بار هم اظهارات آقای صباغیان در پاسخ خبرگزاری پارس، کماکان در جهت حمله به هیئت نمایندگی خلق کرد و کوشش برای تفرقه در صفوف آن بوده است، ایشان گفته‌اند:

اگر هیئت همان باشد که بود، آنرا بعنوان هیئت نمایندگی مردم کرد نمیدانیم بخصوص اگر وابستگی حزبی داشته باشند مذاکره نخواهیم کرد و اصولاً ما مذاکرات را با هیئت نمایندگی نمیکنیم بلکه با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی بطور جداگانه‌ای ملاقات‌ها صورت میگیرد. ما اینگونه اظهارات، بارها رد شده را، تنها در جهت لطمه زدن به ادامه مذاکرات و راه حل سیاسی تلقی میکنیم. مذاکره نکردن با هیئت نمایندگی خلق کرد و ملاقات‌های معارفه‌ای را به جای مذاکره قلمداد کردن و بازگشت ناگهانی هیئت به تهران و اظهارات تکراری آقای صباغیان، متأسفانه امیدی را که در نتیجه سفر حجت‌الاسلام اشراقی پدید آمده بود، به مخاطره انداخته است. هیئت نمایندگی خلق کرد که مورد اعتماد و پشتیبانی مردم سراسر کردستان است، هر نوع مذاکرات جداگانه را رد کرده و هشدار میدهد که هرگونه تلاش برای نماینده‌تراشی و ملاقات و مذاکره با مرتجعان و سران معلوم‌الحال عشایر، محکوم به شکست بوده و طرفی از آن نخواهد بست و اعلام میدارد که تنها راه، مذاکرات رسمی و جدی با هیئت نمایندگی خلق کرد میباشد. در این دو روز، فقط بخاطر حفظ احترام و ایجاد محیط حسن تفاهم بوده است و در آینده جز بصورت رسمی و جز با قبول هیئت نمایندگی خلق کرد به عنوان تنها مرجع صالح برای مذاکره، هیچگونه ملاقاتی با هیئت ویژه دولت انجام نخواهیم داد. ما بار دیگر از شما مردم کردستان و هموطنان مبارز سراسر ایران درخواست میکنیم که با دقت و هوشیاری انقلابی، به اوضاع کردستان نگریسته و با حفظ یکپارچگی صفوف خود، تلاش‌هایی را که به صلح کردستان و ادامه مذاکرات و وحدت هیئت نمایندگی خلق کرد زیان برساند، خنثی کنید و باین ترتیب به تحقق خودمختاری کردستان در چارچوب میهن عزیزمان ایران یاری نمائید.

هیئت نمایندگی خلق کرد ۵۸/۱۰/۲۶

"روزنامه اطلاعات سی‌ام دیماه ۱۳۵۸"

پشتیبانی دانش‌آموزان مهاباد از خواست‌های مردم سنندج!

"دیروز عده زیادی از دانش‌آموزان دبیرستانها و مدارس راهنمایی تحصیلی دختر و پسر مهاباد به پشتیبانی از خواست‌های مردم سنندج و خروج پاسداران از شهرهای کردستان، دست به تحصن زدند. این عده گفتند:

در حالی که ۲۴ روز از تحصن مردم سنندج میگذرد، هنوز هیئت ویژه دولت، تصمیمی برای پایان بخشیدن تحصن آنها و مذاکرات با هیئت نمایندگی خلق کرد در باره خودمختاری کردستان اتخاذ نکرده است. این عده اعلام داشتند:

ما دانش‌آموزان عضو کمیته دانش‌آموزان مهاباد، تا رسیدن بخواسته‌های خود، به تحصن در مدارس

ادامه می‌دهیم. متن قطعنامه متحصنین بدین شرح است:

- ۱- ما پشتیبانی خود را از خواست‌های برحق مردم مبارز سنندج/اعلام می‌داریم.
 - ۲- ما خواهان مذاکره جدی هیئت ویژه دولت با هیئت نمایندگی خلق کرد، تنها نماینده واقعی خلق کرد بر پایه طرح ۲۶ ماده‌ای خودمختاری که مورد تأیید خلق کرد است، هستیم.
 - ۳- ما خواهان اخراج بی قید و شرط تمام پاسداران اعزامی مستقر در کردستان می‌باشیم.
- "روزنامه اطلاعات چهارم بهمن ۱۳۵۸"

چنانچه قبلاً قید شد باشگاه افسران "قه‌لَا" در نقطه‌ای استراتژیک و در مرکز شهر سنندج و مسلط بر بخش‌های زیادی از شهر بود. رژیم اسلامی نمیخواست که آن نقطه استراتژیک را از دست دهد، زیرا از قرائن مشخص بود که برنامه آینده رژیم برای کردستان یک جنگ تحمیلی سراسری دیگر بود.

با اتحاد کامل و تقویت نیروهای سیاسی و سازمان دادن مبارزات مردم تحت رهبری هیئت نمایندگی خلق کرد و حول محوریت شیخ عزالدین حسینی بمثابه رهبر مردم کردستان، و اتخاذ برنامه‌ای دقیق و حساب شده جهت مقابله و خنثی کردن نقشه‌های شوم رژیم اسلامی، میشد و امکانپذیر بود. که مبارزه مردمی را به پیش برد. اما متأسفانه با توجه به مناسبات، روابط و برداشتهای کاملاً متفاوت تشکیلاتهای سیاسی از مسائل مختلف در کردستان، بدلائل سکتاریسم تشکیلاتی و عدم قبول مناسباتی دموکراتیک و نبود بلوغ سیاسی کافی ادامه این نوع از مبارزه امری مشکل و تقریباً غیرممکن بنظر میرسد.

با پیام شیخ عزالدین حسینی مبنی بر توافق با هیئت نمایندگی دولت بر سر خروج پاسداران از باشگاه "قه‌لَا" اعتصاب غذا خاتمه یافت اما تحصن و تجمعات تا خروج کامل پاسداران کماکان ادامه داشت. بالاخره بعد از حدود یکماه ملاقاتها، گفتگوها، مذاکرات مداوم و پیگیرانه کمیته متحصنین با مسئولین پادگان سنندج و فرماندهان لشکر ۲۸ سنندج، و از طرف دیگر تماسها و فشارهای مداوم هیئت نمایندگی خلق کرد به هیئت نمایندگی دولت در فضای مقاومت شدید و مبارزات خلل ناپذیر مردم سنندج و تحمل حدود یکماه اعتصاب و تحصن و پشتیبانیهای شهرهای دیگر کردستان و ترس رژیم از سراسری شدن این مبارزات و خواستهای مردم و گسترش آن به سایر مناطق کردستان، درخت مبارزات مردم به بار نشست و بار دیگر مردم سنندج طعم خوش پیروزی و موفقیت را تجربه کردند.

در بامداد روز هشتم بهمن‌ماه ۱۳۵۸ براساس توافقات هیئت نمایندگی خلق کرد و هیئت نمایندگی دولت، انتقال پاسداران از باشگاه افسران "قه‌لَا" به پادگان سنندج و جایگزین کردن آنها با نیروهای دژبان آغاز گردید. اما از آنجائی که مسیر انتقال پاسداران از جلو مسجد جامع و استانداری، که محل متحصنین بود، میگذشت و دهها هزار نفر از مردم شهر تجمع کرده بودند تا پیروزی و موفقیت خود را جشن بگیرند، لذا فرماندهان پادگان تصمیم گرفتند، انتقال پاسداران را به پادگان بوسیله هلیکوپتر انجام دهند. هر بار که هلیکوپتر در مسیر خود از بالای سر جمعیت میگذشت، مردم با کف‌زدنها و هورا کشیدن شادی خود را نشان میدادند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

بعد از اتمام انتقال پاسداران رژیم، اعضای کمیته اعتصاب جهت اطمینان از تخلیه کامل باشگاه افسران "قه‌لَا" به بازدید آنجا رفتند و پس از بازگشت و تأیید آنها این پیروزی با یک راهپیمایی عظیم مردمی با حضور دهه‌هزار نفر از مردم سنندج که با شعارهای کوبنده و رعدآسا از مسیر خیابان شاهپور مقابل باشگاه افسران عبور میکردند، کامل شد.

پیام عزالدین حسینی در رابطه با پایان تحصن مردم سنندج!

"در رابطه با پایان یافتن تحصن مردم سنندج، شیخ عزالدین حسینی خطاب به مردم این شهر، پیامی فرستاد. در این پیام آمده است:

شما نشان دادید که در عمل و نه حرف، علیه امپریالیسم و ارتجاع و بر ضد هر نوع وابستگی میبایستید و فقط فرصت‌طلبان و کج‌اندیشان هستند که این مبارزه شما را برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد، از مبارزات توده‌های میلیونی مردم ایران جدا میداند. ما ضمن اینکه همواره خواست برحق خود را مبنی بر خودمختاری کردستان مطرح میکنیم، هیچ‌گاه خود را از ایران و ایرانی جدا ندانسته و همواره به عنوان بخشی از ایران باقی خواهیم ماند. پشتیبانی ما از کاندیدای سازمان مجاهدین خلق در انتخابات ریاست جمهوری، باردیگر صلح‌طلبی و حقانیت خواستهای ما را به عموم نشان داد که طالب جنگ نبوده و تمام تلاش خود را برای حل مسئله از راه مسالمت آمیز سیاسی به کار برده و خواهیم برد."

"روزنامه اطلاعات دوازدهم بهمن ۱۳۵۸

اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران!

در پائیز ۱۳۵۸ رژیم تصمیم به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری گرفت. مقدمات انتخابات در پائیز شروع و در اولین روزهای بهمن ماه به اوج خود رسید. رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده با گرفتن ژستهای دموکراتیک و هیاهوهای پوچ و توخالی میخواست باصطلاح "دموکراسی نوپای ایران" را به رخ مردم ایران و جهانیان کشیده و آن را از برکات رژیم اسلامی قلمداد نماید. که در واقع بنا بر اصولی از قانون اساسی رژیم اسلامی، تنها کسانی میتوانند رئیس‌جمهور شوند که شیعه باشند آنهم از نوع دوازده امامی آن، که با این توصیف سایر اقلیتهای ملی، دینی، مذهبی، و بطور اخص مردم کردستان نمیتوانستند کاندیدائی برای ریاست جمهوری داشته باشند. در واقع این شیوه برخورد و ژست گرفتن کاملاً در تناقض با ماهیت ارتجاعی و غیردموکراتیک رژیم اسلامی قرار داشت. بهمین دلیل در همان قدمهای اول از میان دهها کاندیدا اکثریت آنها تصفیه و کنار گذاشته شدند و فقط یازده نفر در لیست باقی مانده، و از میان آنها نیز بالاخره در دوره‌های آخر فقط سه نفر یعنی حبیبی، بنی‌صدر و رجوی را انتخابات کردند. اما در نهایت رژیم اسلامی مسعود رجوی را نیز از دور انتخابات حذف کرد و بهمین دلیل مردم کردستان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردند و آنرا تحریم کردند.

در کردستان در رابطه با شرکت یا تحریم انتخابات ریاست جمهوری، بحثهای زیادی پیرامون مسئله از طرف تشکیلاتهای مختلف انجام گرفت، و بالاخره بدلیل اینکه مسعود رجوی اعلام کرده بود که حاضر است، خواسته‌ها، مشکلات و مسائل مردم کردستان را در صورت انتخاب شدن در برنامه کاری آتی خود از طریق گفتگو بر اساس برنامه ۲۶ ماده‌ای خودمختاری پیشنهادی هیئت نمایندگی خلق کرد حل و فصل نماید. کومه‌له و حزب دمکرات و تشکیلاتهای سیاسی دیگر در کردستان تصمیم گرفتند که به نفع آقای مسعود رجوی رأیهای خود را به صندوق بریزند.

حمایت شیخ عزالدین حسینی و احزاب سیاسی از نامزدی مسعود رجوی!

"مهندس مصطفی میرسلیم، معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور، صبح امروز در گفتگویی با اطلاعات در مورد انصراف عده‌ای از نامزدها از انتخابات ریاست جمهوری گفت:

در حال حاضر به طور رسمی، سه نفر به نامهای آیت‌الله‌زاده قمی، تقی درستیان و باقری، از نامزدی ریاست جمهوری کناره‌گیری کردند و عده زیادی نیز بطور غیررسمی انصراف خود را اعلام کردند. معاون وزارت کشور، در مورد شروع تبلیغات انتخاباتی از رادیو و تلویزیون گفت:

در اوائل همین هفته، برنامه‌های تبلیغاتی کاندیداهای ریاست جمهوری از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران شروع خواهد شد. بدنبال اجتماع انتخاباتی روز پنجشنبه سازمان مجاهدین خلق و اعلام حمایت شیخ عزالدین حسینی و سازمانهای سیاسی کردستان از مسعود رجوی و همچنین کناره‌گیری شیخ صادق خلخالی به نفع بنی‌صدر، مبارزه انتخاباتی وارد مرحله تازه‌ای شد. شیخ عزالدین حسینی و سازمانهای سیاسی کردستان از جمله حزب دمکرات، هیئت نمایندگی خلق کرد و سازمان انقلابی

تنها سنگر بازمانده از قیام

زحمتکشان کردستان، با صدور اطلاعیه‌هایی ضمن اعلام آمادگی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، حمایت خود را از کاندیداتوری مسعود رجوی اعلام کردند. شیخ عزالدین حسینی دلیل حمایت خود و سازمان‌های سیاسی از مسعود رجوی را برنامه‌هایی که رجوی برای انتخابات اعلام کرده است، قلمداد کرد. شیخ عزالدین حسینی اضافه کرد:

بی‌تردید، برنامه رجوی کاندیدای مجاهدین خلق در دفاع از آزادیهای فردی و عمومی در سراسر ایران و برنامه‌های ضدامپریالیستی او مورد توجه خلق کرد و تأیید همه جانبه او خواهد بود."

"روزنامه اطلاعات بیست و دوم دیماه ۱۳۵۸"

پیام مسعود رجوی کاندیدای ریاست جمهوری به مردم کردستان!

"بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران. هموطنان عزیز کرد، هیئت نمایندگی خلق کرد، با امتنان و شکرگذاری انقلابی نسبت به اعتمادی که به اینجانب، به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری ابراز کرده‌اید و ضمن آرزوی قلبی و اشتیاق کامل نسبت به عملی شدن خواسته‌های عادلانه و سرنوشت‌ساز شما و بخصوص تحقق هر چه سریع‌تر مفاد پیام تاریخی امام خمینی، رهبر انقلابمان، لازم دیدم که در این موقعیت حساس قبل از انتخابات بعرض کلیه خواهران و برادران برسانم و خواهش کنم که تبلیغات راجع به انتخابات من را تا آنجا مجاز و درست تلقی فرمایند که به هیچگونه حادثه ناگواری منجر نشده و خدای ناکرده اسباب جنگ‌افروزی مجدد را فراهم نگرداند.

در خاتمه از خداوند قادر متعال خواستارم تا سازمان مجاهدین خلق ایران و خودم را در عمل مردمی و انقلابی شایسته حمایت تمام مردم وطنم گرداند."

"روزنامه اطلاعات بیست و سوم دیماه ۱۳۵۸"



بالاخره در تاریخ پنجم بهمن ماه ۱۳۵۸ بنی‌صدر بنا بر پشتیبانی و حمایت خمینی و سایر سران رژیم اسلامی با کسب بیش از ۱۱ میلیون رای بعنوان اولین رئیس جمهور دولت اسلامی شد.

همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، حزب دمکرات کردستان ایران که مشغول آماده کردن مقدمات برگزاری کنگره چهارم خود بود. بعد از روشن شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، در روزهای برگزاری کنگره چهارم نامه‌ای را برای آقای بنی صدر ارسال کرد و در آن نوشت که:

"درست است که ما در انتخابات نهائی انتخابات ریاست جمهوری شرکت نداشتیم و به جنابعالی رأی نداده‌ایم. اما ما برای رأی اکثریت مردم ایران احترام قائل هستیم، و جنابعالی را بعنوان رئیس جمهوری تمام ایران میدانیم. بهمین دلیل خوشحال میشویم، تعیین وقت فرموده تا هیئت نمایندگی حزب ما جهت گفتگو در مورد حل مسئله کردستان به تهران مسافرت نموده و با جنابعالی دیدار نمایند."

"به نقل از کتاب نیم سده مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

خلع سلاح سپاه رزگاری!

بعد از فرمان یورش خمینی در مردادماه ۵۸ به کردستان و شکل گرفتن یک مقاومت عظیم و فراگیر مردمی در تقابل با یورش وحشیانه رژیم اسلامی، جدا از تشکلهای سیاسی که با سوابق مبارزاتی خاص خود بعد از قیام فعالیتهای علنی و روتین خود را شروع کرده بودند، تشکلهای دیگری ضد رژیم اسلامی تشکیل شد. این تشکلهای دارای ساختار عشیره‌ای، طایفه‌ای، سنتی، مذهبی و آئینی بودند که در واقع رهبران آنها دارای نوعی جذبه و کاریزما در میان مردم منطقه خود بوده، و در روند و بستر آن برای خود دارای قدرت و منافعی در رژیم قبلی بوده، و اینک با از دست دادن آن قدرت و منافع در رژیم اسلامی، حرکت و کوشش تازه‌ای را در حفظ آن به گونه‌ای دیگر و در بستری دیگر شروع کردند. این رهبران با تکیه بر همان نفوذ طایفه‌ای، عشیره‌ای، مذهبی، آئینی، اینبار در بستر عرق ملی، مذهبی و مبارزه با رژیم اسلامی مجدداً مردم را دور خود جمع کرده و حرکتی تازه‌ای را سازماندهی کرده بودند. در میان این نوع تشکلهای از مهمترین آنها میتوان از سپاه رستگاری "سپاه رزگاری" نام برد که در مناطق سنندج، کامیاران و اورامانات بفعالیتهای پرداخته و دارای نفوذ و اعتبار بود.

خانواده نقشبندیها تاریخاً در کردستان بمثابه پایه‌گذار طریقت نقشبندی خانقاه، بارگاه و مرید و منصبان خاص خود را داشته و با رژیم پادشاهی کشور عراق همکاری و رابطه نزدیک داشتند. این خانواده بعد از سرنگونی رژیم پادشاهی در عراق به کردستان تحت تسلط رژیم ایران مهاجرت کرده و در منطقه میوان در روستای "درو" خانقاه و بارگاه خود را مجدداً برپا کرده و مناسبات و روابطی نزدیک با رژیم پادشاهی ایران برقرار کرده بودند. رژیم پادشاهی ایران از نفوذ وسیع مذهبی این خانواده در این منطقه از کردستان جهت کنترل مردم در منطقه و همچنین جمع‌آوری اطلاعات متناهی از مناطق کردنشین دو طرف مرزهای قراردادی ایران و عراق استفاده میکرد و بهمین دلیل امکانات وسیع مادی را در اختیار آنها قرار داده و با حمایت‌های معنوی، قدرت زیادی را در منطقه در اختیار آنها قرار داده بود. با روی کار آمدن رژیم اسلامی و سپس یورش همه جانبه به کردستان این خانواده مجدداً به اورامانات کردستان تحت تسلط دولت عراق بازگشته و اینبار مناسبات تازه‌ای با دولت بعث عراق برقرار کرده و از امکانات وسیع مالی و تسلیحاتی و همچنین پشتیبانی وسیع دولت بعث عراق برخوردار شدند. فرزندان و نوادگان شیخ عثمان نقشبندی با توجه به فضای سیاسی کردستان بعد از یورش وسیع رژیم اسلامی، برنامه سازماندهی یک نیروی نظامی ضد رژیم اسلامی را بنام سپاه رستگاری "سپاه رزگاری" تدارک دیده و رسماً فعالیت خود را آغاز کردند. در جریان یورش وحشیانه رژیم اسلامی به مردم کردستان و جنبش مقاومت برحق مردم کردستان سپاه رزگاری با انجام تعدادی عملیات نظامی در بخشهای جنوبی کردستان عمده‌تاً در منطقه اورامانات و همچنین یک عملیات در داخل شهر سنندج خود را به مردم جنوب کردستان شناسانده بود. با توجه به اینکه در آن مقطع تمامی تشکیلاتهای سیاسی در بخشهای شمالی کردستان متمرکز بوده و مجموعه عملیاتی نظامی خود را نیز در همان مناطق متمرکز کرده بودند، فرصت خوبی بود تا سپاه رزگاری با این عملیاتها حضور نظامی خود را در

تنها سنگر بازمانده از قیام

جنوب کردستان تثبیت کند. با تصرف مجدد شهرهای کردستان بوسیله پیشمرگان و بازگشت به شهرها و برپا کردن، مقرهای خود، سپاه رزگاری نیز مقرهای خود را در شهرهای سنندج، مریوان و کامیاران و تعداد زیادی از روستاهای منطقه مریوان و اورامانات بر پا کرده و با گشتها و مانورهای متعدد حضور خود را در این مناطق استحکام بخشیده بود.

در آبانماه ۵۸ بعد از بازگشت پیشمرگان به شهرهای کردستان "هیئت اجرایی کومهله" که در آنمقطع بمثابة کمیته مرکزی کومهله رهبری تشکیلات را بعهده داشت، موضوع چگونگی برخورد به سپاه رزگاری را در دستور کار خود قرار داد. در این مورد جلسات زیادی تشکیل و موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل سیاسی کومهله این بود که خانواده نقشبندی از بورژوا مالکان مرتجع منطقه بوده و چون عناصر رژیم شاه از رژیم شاهنشاهی همیشه پشتیبانی کرده‌اند. لذا بر طبق این تحلیل کومهله اقدام به خلع سلاح و جلوگیری از گسترش این گروه در منطقه کرد. کومهله تصور میکرد در صورت گسترش و تقویت سپاه رزگاری، این نیرو میتواند به مانعی بر سر راه مبارزات آزادی‌خواهان و زحمتکشان تبدیل شده و مبارزات کارگران و نیروهای مترقی کردستان و ایران را تضعیف نماید.

تصور کومهله این بود که با حذف این نیروی ارتجاعی می‌توان به نفوذ و قدرت خود در منطقه افزود. بر اساس این اعتقاد، خلع سلاح سپاه رزگاری نه تنها بمعنی بالا بردن نفوذ سیاسی، نظامی کومهله در کردستان تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه بمثابة عملی است در ارتقای منافع توده‌های کارگر و زحمتکش و بر علیه ارتجاع مذهبی و غیرمذهبی و بورژوازی کرد به نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران.

کومهله در ادامه بحثهای خود به این نتیجه رسید، که این تشکیلات نظامی دارای صدها نیروی مسلح و همچنین دارای نفوذ زیادی در میان مردم منطقه است و امکان زیادی وجود دارد که جذب حزب دمکرات کردستان ایران شده و آنها این گروه را بعنوان نیروی مسلح بر علیه کومهله بکار گیرند.

تصمیم آن شد که بدون اطلاع و اخطار قبلی با یک اقدام نظامی موثر و کوبنده تشکیلات سپاه رزگاری به طور کامل متلاشی شود. چرا که در غیر این صورت سپاه رزگاری آمادگی لازم را برای دفاع پیدا می‌کرد و چه بسا به حزب دمکرات می‌پیوست. امری که هرگونه اقدام نظامی و تقابل علیه آنها را غیرممکن و منتفی می‌ساخت. هدف کومهله متلاشی کردن تشکیلات سیاسی، نظامی رزگاری مخصوصاً در منطقه مریوان بود. این عمل میسر نبود، مگر با نقشه‌ای همه‌جانبه و عملیاتی غافلگیرکننده که منجر به خلع سلاح آنها همزمان در تمامی مناطق شود. بدین منظور تعدادی از مسئولین کومهله انتخاب شدند تا با دعوت کردن و سرزدنهای دوستانه به مقرهای آنان، اقدام به شناسائی وضعیت نیروهای مسلح درون مقرها، تعداد و موقعیت مقرها در شهرها و روستاها، کمیت و کیفیت تسلیحاتی آنان کنند. کومهله با اعزام هواداران خود بعنوان نیروی داوطلب اقدام به تهیه اطلاعات لازم کرد.

آماده شدن طرح کومهله جهت خلع سلاح سپاه رزگاری همزمان شد با اعتراضات و تحصن مردم سنندج علیه پاسداران. بنابراین کومهله تصمیم گرفت اجرای آن را به تعویق اندازد زیرا اقدام به خلع سلاح و هر نوع درگیری احتمالی با سپاه رزگاری میتواندست تاثیراتی نامطلوبی بر فضای اتحاد و

محمد سیار

مبارزات مردم سنندج گذاشته و امکان موفقیت تحصن را به خطر بیندازد. امری که شاید امکان مخالفت‌های جدی با کومه‌له را در منطقه ایجاد و همچنان امکان دخالت نیروهای رژیم اسلامی بدلیل ناامنی در منطقه را افزایش میداد. از طرف دیگر نیروهای رژیم اقدام به جابجایی نیروهای پاسداران و مزدوران محلی "جاشها" از کرمانشاه به اطراف کامیاران کرده و احتمال حمله به کامیاران و جنگی تحمیلی از طرف رژیم در منطقه کامیاران و اورامانات تبدیل به یقین شده بود. با توجه به این واقعیات کومه‌له میدانست در صورت شروع هر نوع جنگ تحمیلی در منطقه کامیاران توسط رژیم، مسئله خلع سلاح سپاه رزگاری برای مدتی بسیار طولانی به تعویق و یا حتی شاید برای همیشه منتفی می‌گشت. بهمین دلیل به محض اعلام روشن شدن نتایج مبارزات مردم سنندج و موفقیت آن، کومه‌له اقدامات خود را در جهت خلع سلاح سپاه رزگاری آغاز کرد.

در تاریخ ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸ به محض پایان تحصن مردم سنندج، کومه‌له طرح خلع سلاح سپاه رزگاری را در مناطق سنندج، مریوان و کامیاران به مورد اجرا در آورد. جمعاً ۱۱ مقر آنان در مدت زمان بسیار کوتاهی خلع سلاح شد. بدلیل اینکه قبلاً شناسائی کامل و دقیق از تمامی مقرهای سپاه رزگاری بعمل آمده بود عملیات با موفقیت به پیش رفت. تشکیلات سپاه رزگاری نه تنها احتمال چنین عملی را حتی به مخیله خود راه نمیدادند، بلکه برعکس با توجه به فضای دوستی کاذبی که میان کومه‌له و سپاه رزگاری بوجود آمده بود به نسبت سایر تشکیلاتهای سیاسی دیگر، کومه‌له را نزدیکتر به خود میدانست. در روستای "جانه‌وه‌ره" پیشمرگان کومه‌له اشتباهاً مقر سپاه رزگاری را یک روز زودتر یعنی در روز ۷ بهمن‌ماه خلع سلاح کردند. این اشتباه میتوانست تمامی طرح را به خطر بیندازد و میتوانست به درگیریهای وسیع و پرتلفاتی از دو طرف دامن زند. ولی پیشمرگان کومه‌له با ایزوله کردن روستا بمدت ۲۴ ساعت و قطع ارتباط تمامی مردم روستا با خارج تا خلع سلاح مقرهای دیگر توانستند مشکل را حل کنند. در روستای "سؤل‌ئاوا" سروآباد که در نزدیکی روستای "مه‌حموئاوا" محمودآباد (مقر مرکزی و فرماندهی سپاه رزگاری) به هنگام خلع سلاح، نگهبان مقر فرصتی بدست آورده و توانست به مه‌حموئاوا بگریزد و موضوع را به شیخ ماح نقشبندی رهبر سپاه رزگاری اطلاع دهد. در روستای مه‌حموئاوا تمامی افراد رزگاری به تکاپو افتاده و با سنگ گرفتن در مقابل کومه‌له گارد گرفتند. در ساعت ۸ بعدازظهر با وجود هوای بسیار سرد و بارش برف زیاد کومه‌له تصمیم به محاصره مه‌حموئاوا و خلع سلاح افراد درون روستا گرفت. سایر مقرها در مناطق سنندج و مریوان و کامیاران تقریباً همگی بدون مشکل خلع سلاح شده و تعداد بیشتری از نیروهای کومه‌له توانستند در عملیات علیه نیروهای رزگاری در روستای مه‌حمووه شرکت نمایند. با وجود تیراندازیهای متناوب و تصرف بخش عمده روستا، شیخ ماح و تعداد زیادی از افراد سپاه رزگاری توانستند با استفاده از تاریکی شب از روستا بگریزند. در روز بعد کومه‌له بقیه افراد رزگاری درون روستا را به کمک نیروی بیشتر و سلاحهای نیمه‌سنگین خلع سلاح کرد.

هنوز مردم سنندج و شهرهای دیگر کردستان از خلسه پیروزی مبارزات خود علیه پاسداران رژیم بیرون نیامده بودند که اطلاعیه کومه‌له تحت عنوان خبر ویژه، خلع سلاح سپاه رزگاری بوسیله کومه‌له،

مردم را ناباورانه میبوت کرد.

خبر تلاشی نیروهای سپاه رزگاری در حالی در شهرهای کردستان پراکنده شد، که خبر همزمانی حمله پاسداران رژیم و نیروهای مزدور محلی و دار و دسته‌های ملااحمد و وابستگان محلی مزدور آنها به کامیاران سایه نگرانی یک جنگ تحمیلی دیگر را در شهرهای کردستان گسترانید. این در حالی بود که مردم نگران تشدت و اختلافات بیشتر نیروهای مقاومت و تضعیف آنها در تقابل با توطئه‌های رژیم بودند.

خبر خلع سلاح سپاه رزگاری در شهرهای کردستان، باعث اعتراض هواداران و وابستگان و مجموعه‌ای از صوفیهای وابسته به خانواده نقشبندی و مردم تحت نفوذ آنها در مناطق مریوان و اورامانات شد. آنها با اعتراض به این عمل کومه‌له به تظاهرات و راهپیمایی در شهرهای مختلف کردستان پرداختند. هواداران رزگاری پیوسته در مقابل مقرهای کومه‌له تجمع کرده و به اعتراض و دادن شعار پرداختند. در شهر مریوان هزاران نفر از هواداران سپاه رزگاری راهپیمایی کرده و بر علیه کومه‌له شعار دادند. شعارهای مانند: مرگ بر کومه‌له و نابود باد کومه‌له که کارهایشان مشکل‌ساز است.

"کومه‌لی، کومه‌لی، کاره‌کانتان گیچه‌لی، ته‌فه‌روتوون بی کومه‌لی" کومه‌له نیز در تقابل با این تظاهرات با بسیج فعالان و هواداران خود و اقدام به تظاهرات و راهپیمایی در شهر مریوان کرد.

راهپیمایان به دادن شعار علیه سپاه رزگاری پرداخته و شعار میدادند:

اسلحه و پول بیگانه خیانت به مردم است "چهک و پوولی بیگانه خیانت به گه‌لانه".

خبر ویژه

اعلان امپریالیسم آمریکا و بشی‌های فاشیست عراق در کردستان خلع سلاح و دستگیر شدند

هم میهنان سازز!

سپاه رزگاری (سپاه رزگاری) ازجمله فاشیست در کردستان بوسیله مداخله نقشبندی پسرشیخ عثمان نقشبندی که یکی از فعالین سپاه واک در منطقه کردستان بود درست نه‌بوسیله‌بشی‌ها از منطقه شهبازان نظامی نقبیت و مستقیماً از راه‌نیزه‌های وپالیزمان و جاسوسان سپاه بوسیله عراقی پول می گرفتند و این مزدوران برای سزکوب نیروهای انقلابی و طبقه‌زمن به جنبش مقاومت خلق کرد در کردستان درست نه‌بود ما زمان انقلابی رحمت کتان کردستان ایران (کومه‌له) بنا به وظیفه انقلابی خود نتوانستیم در مقابل این جریان ضد خلقی بی تفاوت باشیم، تصمیم گرفتیم که آنها را خلع سلاح و رهبران آنها را دستگیر نمائیم. در روز ۵۸/۱۱/۹ ساعت ۲۲ ساعت تمام با یگان‌هایشان را خلع سلاح و تمام رهبرانشان را دستگیر کردیم. ما معتقدیم که امپریالیسم آمریکا و عوامل داخلی با بد از ایران ریشه‌کن شوند و برای مبارزه با امپریالیسم با بد اول عوامل داخلی را نابود کرد. و بنا به همین اعتقاد ما هر حرکت ضد خلقی هر چند ضعیف با تمام نیروها روزه خواهیم کزد.

حال از رهبران خائن حزب توده می‌پرسم عامل امپریالیسم چیست؟

در این مدت سرخوردن بگرا نه‌هست خاکمه با سپاه رزگاری، و جنگ تحمیلی که بعد از خلع سلاح این مزدوران امپریالیسم آمریکا، بوسیله‌جاشای مغزی زاده‌خائن و سپاه‌داران تجا و کتر، بسر مردم مبارزگان مبارزان وارد شده، بی‌مناسبت نیست!

"مرگ بر امپریالیسم آمریکا و عوامل داخلی"

"په‌روز ما همه روزه‌ها امپریالیستی خلق‌های سراسران"

"خلق کسره په‌روز است"

"ارتجاع ناسود است"

"ما زمان انقلابی زمینگتان کردستان ایران - کومه‌له"

۵۸/۱۱/۱۱

محمد سیار

با تداوم اینگونه تشتت و تقابلها بخشهای بسیار وسیعی از مناطق تحت نفوذ سپاه رزگاری که در واقع مناطقی استراتژیک و بسیار محکم و بدرجات بسیار زیادی برای نیروهای رژیم اسلامی غیرقابل نفوذ بود، برای فعالیت کومه‌له هم بسیار مشکل و پرخطر و حتی در بخشهایی عمده‌ای از آن غیرممکن گردید.

در جریان خلع سلاح سپاه رزگاری تعدادی از سران سپاه رزگاری بازداشت و به شهر بوکان منتقل و در آنجا زندانی شدند. عده زیادی از هواداران و وابستگان آنها به بوکان رفته و در مقابل مقر کومه‌له به اعتراض پرداخته و سپس در شهر مهاباد به دادخواهی در مقابل دفتر شیخ عزالدین حسینی به تجمع و اعتصاب دست زدند. از طرف دیگر حزب دمکرات، سازمان چریکهای فدائیان خلق و اتحادیه روحانیان کردستان با تبلیغات بسیار زیاد بخاطر خلع سلاح سپاه رزگاری و بی‌اطلاعی هیئت نمایندگی خلق کرد، با نوشتن بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها به کومه‌له اعتراض کرده و با در فشار قرار دادن شیخ عزالدین حسینی جهت جلوگیری از این تکرور کومه‌له، خواهان برخورد به کومه‌له شدند. در این اوضاع و احوال، تشتت و اختلافات نیروهای جنبش مقاومت مردم کردستان همزمان با حملات گسترده رژیم به کامیاران و مناطقی از پاوه و عدم آمادگی و ناهماهنگی نیروهای مقاومت جهت تقابل با این تعرضات تازه رژیم، موجی از نگرانی و دلواپسی در فضای کردستان مخصوصاً در بخشهای جنوبی منطقه دامن زد.

کومه‌له که خود را بمثابة نیروی سیاسی برتر در بخشهای جنوبی کردستان میدانست اینک فکر میکرد با متلاشی کردن سپاه رزگاری میتواند همچنان این برتری را حفظ کرده و در جنوب کردستان حرف اول را بزند. کومه‌له بلحاظ تحلیلی و بررسی جایگاه طبقاتی، سپاه رزگاری را جز طبقه بورژوا مالکان مرتجع منطقه ارزیابی و حزب دمکرات را نیز حزب بورژوا مالکان کردستان میدانست. بنابراین به نظر کومه‌له با خلع سلاح رزگاری ریشه امکان هر نوع اتحاد و جذب آنها را به حزب دمکرات خشکاند. زیرا کومه‌له قبل از هر موضوعی به برتری قدرت و توان تشکیلاتی خود بمثابة حزب طبقاتی طبقه کارگر، بر نیروهای بورژوائی چون حزب دمکرات می‌اندیشید و تلاش داشت در جنوب کردستان حفظ و بالانس قدرت را به نفع خود تقویت و تثبیت نماید.

کومه‌له با خلع سلاح سپاه رزگاری توانست مقدار زیادی اسلحه و مهمات از سپاه رزگاری به غنیمت بگیرد. این اسلحه و مهمات بنیه نظامی کومه‌له را در آنمقطع که فاقد هر نوع وابستگی و منبعی برای تهیه احتیاجات رو به افزون نظامی خود بود تقویت کرد. گر چه بدست آوردن اسلحه و مهمات در صدر اهداف این اقدام علیه سپاه رزگاری نبود. زیرا کومه‌له با نگاهی استراتژیک به حفظ و تقویت قدرت در کردستان بر اساس تحلیل تقابل پرولتاریا با بورژوازی در بعد ایده‌ئولوژیک آن مینگریست.

کومه‌له در اسناد رسمی آنمقطع خود در رابطه با خلع سلاح سپاه رزگاری به سه دلیل زیر اشاره کرد. "اول اینکه رهبران سپاه رزگاری اجرا کنندگان سیاستهای رژیم شاه ایران بوده و همیشه بمثابة تکیه گاه رژیم شاه در منطقه عمل نموده‌اند.

دوم اینکه آنان بورژوا فئودال و با ملک و مال فراوان و مرتجع و متعرض به زحمتکشان منطقه بوده و به همین دلیل است که کومه‌له آنان را گروهی ضدخلقی میدانند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

سوم اینکه بدنبال سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران سران رزگاری به تکاپو میافتنند تا اربابانی تازه برای خود دست و پا نموده، و سپس به عواملین دولت بعثی عراق تبدیل میشوند.^{۵۸} به همین دلیل کومهله بر آن بود که:

تقابل و مبارزه سپاه رزگاری با رژیم اسلامی ایران نه بخاطر منافع زحمتکشان و مردم کردستان بلکه در جهت حفظ منافع طبقاتی و استثمارگران خود در منطقه و همچنین خدمت به سیاست‌های ضد خلقی رژیم بعثی عراق با تائید امپریالیزم آمریکا میباشد.

اولین بیانیه سازمان فدائیان خلق در رابطه با خلع سلاح سپاه رزگاری!

مناسبات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان و کومهله در پی خلع سلاح سپاه رزگاری به تیرگی گرائید و کومهله که مانند برادر بزرگتر سعی داشت، پیوسته سازمان فدائیان خلق ایران شاخه کردستان را به دنبال خود بکشد تا جبهه "چپ پرلتاریا" را در تقابل با "راست بورژوائی" در کردستان تقویت نماید، اینک به عکس سازمان فدائیان خلق ایران شاخه کردستان را چون مزاحم می‌دید. سازمان چریکهای فدائیان خلق اینک فرصت را غنیمت شمرده و تشکیلات سندهج این سازمان در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۸ در بیاننامه‌ای بشدت به کومهله تاخت. اولین انتقاد این سازمان از کومهله این بود که چرا کومهله ماهیت سپاه رزگاری را از همان روزهای اول افشا نکرده بود.

"در بخشهایی از این بیاننامه با انتقاد از بی‌مبالاتیهای کومهله در رابطه با اینکه از همان اوائل شکل‌گیری سپاه رزگاری به آنها اجازه داده است تا در مناطق تحت نفوذ خود ریشه دوانیده و رشد نمایند. سپس سؤال میکند چرا؟ به شیوه‌ای قاطع به افشاکگری ماهیت سپاه رزگاری نپرداخته و با وجود اینکه ماهیت شیخ ماحد نقشبندی و دار و دسته‌های آنها برای کومهله کاملاً آشکار و عیان بود. اما از همان روزهای اول کومهله به آنها اجازه داد تا در شهر سندهج و مناطقی که کومهله دارای نفوذ و قدرت کافی بود، مستقر و مقرات خود را بر پا و ریشه دوانیده و جایگیر شوند."

دومین انتقاد فدائیان خلق به کومهله زمان خلع سلاح سپاه رزگاری بود. آنها مینویسند:

"چرا؟ کومهله برای خلع سلاح سپاه رزگاری روزی را انتخاب میکنند، که مردم بعد از یکماه اعتصاب و مبارزه سخت تازه روال عادی زندگی خود را شروع کرده‌اند. البته رفقای کومهله خود بدلیل شرکت فعالانه در اعتصاب مردم شهر سندهج بهتر میدانند که هرگونه زد و خوردی میتواند چه تاثیر ناگواری بر مردم داشته و چه کسانی میتوانند در چنین شرایطی از موقعیت سواستفاده نمایند. همانطوری که سپاه پاسداران در کامیاران خلع سلاح سپاه رزگاری را بهانه، تحمیل جنگی خونین به مردم این شهر تنها به بهانه عدم امنیت در کامیاران و درخواست مردم به کمک و مساعدت نمود." سازمان چریکهای فدائیان خلق در ادامه بیانیه خود مینویسند:

"چرا؟ رفقای کومهله پیش از اینکه سپاه رزگاری را خلع سلاح نمایند، هیئت نمایندگی خلق کرد را در جریان امر قرار نداده‌اند، مگر رفقای کومهله اعتقاد ندارند که در رابطه با آن مسائلی که به منافع خلق کرد مربوط میشوند، باید حتماً هیئت نمایندگی خلق کرد در آن دخالت داشته باشند."

"به نقل از بیانیه تشکیلات سندهج سازمان فدائیان خلق ایران ۱۱ بهمن‌ماه ۵۸"

جواب کومه‌له به سازمان فدائیان خلق در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری!

کومه‌له در بیانیه‌ای تحت عنوان:

"**خطاب به رفقای فدائی در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری**" به انتقادات فدائیان خلق پاسخ میدهد و در جواب انتقاد اول مینویسد:

"شما چنان وانمود میکنید که گویا کومه‌له سپاه رزگاری را به مناطق تحت نفوذ خود منتقل و سکنا داده است. شما از یاد برده‌اید که رهبران رزگاری از اهالی اورامانات و از مالکان آن منطقه و دارای روابط اجتماعی، پیوندهای فAMILI، مذهبی، آئینی، مرید و منصب میباشند."

کومه‌له انتقاد دوم فدائیان خلق را تهمتی آشکارا قلمداد کرده و در پاسخ مینویسد:

"پاسداران مستقر در شهر کرمانشاه و مزدوران محلی آنها هنگامی که دیدند، مبارزات و ایستادگی مردم سنندج در رابطه با خواست اخراج سپاه پاسداران به واقعیت میپیوندد. این پیروزی مردم را به شکستی بزرگ برای خود قلمداد نموده و به فکر جبران این عقب‌نشینی و شکست افتاده و شهر کامیاران را که در میانه شهرهای کرمانشاه و سنندج میباشد انتخاب و مورد تعرض قرار دادند."

در جواب به انتقاد سوم سازمان فدائیان خلق در مورد در جریان قرار ندادن هیئت نمایندگی خلق کرد. کومه‌له در جواب مینویسد:

"لازم است موضوع را به شیوه‌ای اصولی مورد بررسی قرار داده و لازم است برآستی بدانیم ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی هیئت نمایندگی خلق کرد به چه اندازه است."

لازم است برای این کار ماهیت و توانائی نیروهای تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کرد را جهت ادامه انقلاب بشناسیم، زیرا آنچه عیان و آشکار است. مبارزه علیه سپاه رزگاری مبارزه‌ای علیه ارتجاع، مبارزه‌ای علیه استثمارگران و جهالت و مبارزه‌ای علیه بورژوا مالکان متعرض به مردم و در یک کلام مبارزه‌ای طبقاتی است، که هیئت نمایندگی خلق کرد نمیتواند ابزاری مناسب جهت مبارزه طبقاتی باشد." "به نقل از پیشرو ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان ایران کومه‌له مقاله خطاب به رفقای فدائی در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری"

دومین بیانیه سازمان فدائیان خلق در رابطه با خلع سلاح سپاه رزگاری!

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان اینک فرصتی را بدست آورده بود، تا این متحد چپ خود را که قرار بود پشتیبان و حمایت‌گرس در تقابل با "نیروی راست بورژوائی" در درون هیئت نمایندگی خلق کرد باشد، با بیانیه‌های پی در پی بزیر ضربات انتقادی خود گرفته و به افشای وی بپردازد. در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ سازمان چریکهای فدائیان خلق، در مورد کومه‌له به افشاگری پرداخته و کومه‌له را به بند و بست و مذاکره مخفیانه با سران سپاه رزگاری متهم کرد. این سازمان در این رابطه مینویسند:

"در تاریخ ۷ فروردین ۵۹ یک هیئت از طرف کومه‌له و دفتر شیخ عزالدین حسینی جهت گفتگو با سپاه رزگاری به روستای آرهنان "نارهنان" از توابع شهر سنندج رفته و با آنها به مذاکره نشستند. اسامی افراد شرکت کننده به شرح زیر میباشند:

تنها سنگر بازمانده از قیام

۱- عمر آغا ۲- کاک اسعد ۳- محمد مهتدی ۴- محمد نبوی.

نمایندگان سپاه رزگاری عبارت بودند از:

۱- سید زاهد حسینی ۲- شیخ مئه‌لکی خانقاه ۳- شیخ مولانا و چند نفر دیگر.

در این جلسه کومه‌له پیشنهاد کرد:

۱- سپاه رزگاری نباید ادعای پس گرفتن اسلحه و مهمات خود را از کومه‌له داشته باشد.

۲- سپاه رزگاری باید رسماً اعلام نماید که هیچ وابستگی به دولت بعث عراق ندارد.

۳- سپاه رزگاری باید نام خود را تغییر دهد.

۴- تمامی اسرای کومه‌له نزد سپاه رزگاری بدون قید و شرط آزاد شوند.

سپاه رزگاری نیز در مقابل پیشنهادهای زیر را به کومه‌له ارائه نمودند:

۱- تمامی اسرای سپاه رزگاری بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند.

۲- سپاه رزگاری بتواند تمامی مقرات خود را مجدداً دایر نمایند.

۳- سپاه رزگاری بمثابه گذشته یک نیروی انقلابی معرفی شود.

۵- سپاه رزگاری مانند سایر نیروهای دیگر در کردستان بتواند با نیروهای مرتجع حاکم مبارزه نماید.

۶- سپاه رزگاری رسماً اعلام میدارد که هیچ وابستگی به دولت بعث عراق ندارند.

۷- سپاه رزگاری متعهد میشود از پس گرفتن سلاحهای مصادره شده‌اش توسط کومه‌له صرف‌نظر

کند."

در خاتمه سازمان چریکهای فدائیان خلق این سوال را مطرح میکند:

"چگونه کومه‌له حاضر است با مزدوران بعث عراقی به گفتگو بنشینند."

"بیانیه دفتر سندج سازمان چریکهای فدائیان خلق شاخه کردستان مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۹"

در جواب به این گفته‌ها و هیاهوهای تبلیغاتی، کومه‌له در نشریه پیشرو بیانیه‌ای تحت عنوان:

"موضعگیری کاغذی فدائیان خلق در مقابل سپاه مزدور رزگاری" منتشر نمود

دومین جوابیه کومه‌له به سازمان فدائیان خلق در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری!

در مقدمه این بیانیه کومه‌له آشکاراً اعلام نمود که:

"هر گونه مذاکره رسمی با سپاه رزگاری و یا فرستادن هیئتی از طرف کومه‌له برای مذاکره رسمی با

آنها انجام نگرفته است." اما کومه‌له در ادامه این بیانیه مینویسد:

تا اکنون دو بار از طرف دفتر شیخ عزالدین حسینی یکبار در مریوان و یکبار در روستای "آره‌نان"

دیداری با سران سپاه رزگاری انجام گرفته که در دیدار اول هیچگونه گفتگویی انجام نگرفت، اما در

دیدار دوم در روستای آره‌نان گفتگویی از طرف دفتر شیخ عزالدین حسینی با تعدادی از سران خانواده

نقشبندی انجام گرفته که لازم به تذکر است. تاکنون هیچ یک از این ملاقاتها سری نبوده، و همگی

آشکاراً انجام گرفته." در ادامه بیانیه کومه‌له آمده است:

"هیئت دفتر شیخ عزالدین حسینی قبل از انجام گفتگوها کومه‌له را در جریان امر قرار داده و ما نیز

محمد سیار

نظرگاه‌های خود را در این مورد با هیئت دفتر شیخ عزالدین حسینی در میان گذاشته، و ما گفته‌ایم که سپاه‌رزمی باید منحل و بطور کامل خلع سلاح و ارتباطات خود را با رژیم بعثی دولت عراق بتمامی قطع نماید.

بلی ما در عمل بر علیه امپریالیزم آمریکا و رژیم فاشیستی بعث مبارزه کرده و خواهیم کرد. مخصوصاً در دو سال گذشته تمامی مردم در رابطه با افشاگری و مبارزه ما با رژیم فاشیستی بعث عراق آگاهند. زیرا یکی از بهترین اعضای تشکیلات ما و یکی از مقاومترین زندانیان سیاسی ایران رفیق سعید معینی که نزدیک به دو سال پیش در مبارزه با این رژیم ضدخلقی شهید شده و اکنون جنازه او در روستای "دریله" در خاک عراق می‌باشد. و در ضمن اکنون حدود دو سال است که ما با جنبش انقلابی کردستان عراق پیوند داشته و آنها را در مبارزه بر ضد رژیم عراق یاری می‌رسانیم. و اکنون جای تاسف است، آنهایی که تا دیروز ثناگوی دولت عراق بودند، اکنون به همان دلائل ما را مورد انتقاد قرار می‌دهند."

"به نقل از نشریه پیشرو ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران "کومه‌له" مقاله، موضع‌گیری‌های کاغذی سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران شاخه کردستان در رابطه با سپاه مزدور رژیم عراق."

سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران شاخه کردستان در واقع با انتقادهای بالا نه در پی روشن کردن تأثیرات این اقدام کومه‌له بر جنبش مقاومت مردم کردستان بلکه بیشتر در پی یافتن نقطه ضعفی جهت کوبیدن و تضعیف "برادر بزرگ" خود در هیئت نمایندگی خلق کرد یعنی کومه‌له بود. تنها نکته مهم و اساسی که بر آن انتقادات میتوان انگشت گذاشتند، همانا دور زدن هیئت نمایندگی خلق کرد بوسیله کومه‌له بود. البته کومه‌له خود این موضوع را در رابطه با اتفاقات دروازه شهر مهاباد یعنی اقدام یکطرفه حزب دمکرات جهت اسکورت و تعویض نیروهای رژیم، چه در عمل و چه در نوشته‌های خود به چالش طلبیده و دور زدن هیئت نمایندگی خلق کرد را بوسیله حزب دمکرات محکوم و عملی شنیع قلمداد کرده و مداوم تقاضا میکرد که تمامی مسائلی که به نوعی به کردستان مربوط میشود، باید با اطلاع و از کانال هیئت نمایندگی خلق کرد بگذرد. ولی اینک هیئت نمایندگی خلق کرد برای کومه‌له به ابزاری کند و ناکار آمد تبدیل شده و کومه‌له آنرا فاقد صلاحیت لازم برای برخورد به چنین موضوعاتی قلمداد میکند.

یورش نیروهای رژیم اسلامی به کامیاران و اورامانات!

اینک که فضای پر از شادی و نشاط ناشی از آزادی و دموکراسی و مبارزات وسیع و فراگیر مردم کردستان، علیه ارگانهای سرکوبگر رژیم اسلامی، با دیدارهای پیوسته زنان و مردان سایر شهرهای ایران از کردستان و دیدن واقعیتهای این مناطق کاملاً متفاوت، با سایر مناطق ایران، به الگو تبدیل میشود. رژیم اسلامی ایران که پیوسته از گسترش فضای آزادیخواهی و مبارزات ضد قوانین ارتجاعی رژیم به خارج از کردستان در هراس بود. مصمم به تعطیل کشاندن این جزیره آزادی و دموکراسی در دریای جهل و جنایت بود. روندی که به مثابه هوای مسموم برای رژیم حاکم و رهائی و آزادی برای مردم ایران بود.

رژیم در ۳۵ کیلومتری شهر کامیاران در نزدیکی روستای قلعه "قه‌لا" اقدام به برپائی پایگاهی مادر با تعداد بسیار زیادی نیرو از پاسداران و مزدوران محلی "جاشها" دار و دسته‌های ملااحمد" کرده بود. جاشها با نام مهاجرین در کرمانشاه مورد حمایت معنوی، مالی و تسلیحاتی رژیم قرار گرفته و در تشکیلاتی بنام "سازمان پیشمرگان مسلمان کرد" جمع شده و سازمان داده شده بودند، نامی که هیچگاه در کردستان و مناطق دیگر ایران جا نیفتاد. و این مزدوران رژیم جهل و جنایت رژیم اسلامی غیر از نام پرمعنا "جاش" نامی دیگر نصیبشان نشد. این تشکیلات ضدمردمی و خائن به مردم کردستان در اولین اطلاعیه خود نوشت:

"راه حلهای سیاسی یا نظامی عادی! به بن‌بست رسیده است و جز با یک روش حساب شده نمیتوان کردستان را از شر کفاری که برایش نقشه‌ها دارند، خارج ساخت. اولین اقدام انقلابی جمع‌آوری و آموزش دادن به کلیه نیروهای مسلمان در منطقه برای جهاد با کفار میباشد، تا بتوانیم بعد از نجات کردستان هم خود ما کردستان را اداره کنیم" تاکید از مولف

"روزنامه کیهان سه شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۸"

با وجود فضاسازیها و تبلیغات وسیع رژیم اسلامی در منطقه پاه و کامیاران و اطلاع تشکیلاتهای سیاسی از سناریوی فرماندهان رژیم اسلامی در منطقه پاه و خبرهای موثقی از نقل و انتقالات نیروهای بیشتری از پاسداران و مخصوصاً جاشهای معروف و شرور مانند عبه‌یاره، اقبال پیکی، صابر کرمی، داریوش کویر، ناصر رنج‌آور، شهروز اسعدپناه، حاجی‌مسعود غمیان، همه‌چاوه و دار و دسته‌های مزدور وابسته که نقش اصلی را در شناسائی منطقه و فعالین تشکیلاتهای سیاسی، مردم منطقه و هدایت پاسداران و نیروهای رژیم اسلامی در منطقه کامیاران داشتند، متأسفانه تشکیلاتهای سیاسی مستقر در کامیاران مشتمل بر کومه‌له و حزب دمکرات بمتابعه نیروهای اصلی و سازمان چریکهای فدائیان خلق، سازمان پیکار و چندین تشکیلات سیاسی کوچک دیگر اقداماتی آنچنانی چه بلحاظ حرکت‌های مردمی و چه بلحاظ آماده‌سازی نظامی در جهت یک برنامه منسجم و کامل که بتواند اینگونه برنامه‌های مزورانه رژیم اسلامی را خنثی نماید، نکردند. رهبری کومه‌له در آنمقطع تمامی انرژی و قوای خود را معطوف به اعتصاب مردم سنندج و خلع سلاح سپاه رزگاری کرده بود. از طرف دیگر هیئت نمایندگی حزب دمکرات دقیقاً در ساعاتی که شهر کامیاران و مناطقی از اورامانات مورد تهاجم

وحشیانه نیروهای رژیم اسلامی و سرداران رژیم اسلامی قرار داشت، در کاخ ریاست جمهوری رژیم اسلامی حضور داشتند و در حال معامله و چانه‌زدن بر سر تغییرات کمی و کیفی ماده‌هایی از طرح ۲۶ ماده‌ای مصوب هیئت نمایندگی خلق کرد، در رابطه با خودمختاری کردستان بود. هیئت نمایندگی حزب دمکرات در واقع با دور زدن مجدد هیئت نمایندگی خلق کرد، به فکر مطرح کردن خود به مثابه تنها گزینه در کردستان بوده و فقط به منافع حزبی و تشکیلاتی خود فکر میکرد. نه کومه‌له و نه حزب دمکرات هیچکدام برنامه‌ای مشترک آنچنانی برای دفاع از کامیاران و منطقه پاوه و یا خنثی نمودن برنامه‌های رژیم نداشتند و با اضافه کردن چند فاکتور دیگر مانند رقابتها و سکتاریسم تشکیلاتی و ناهماهنگی به این شرایط و اوضاع و احوال نتیجه را بخوبی میتوان از قبل حدس زد.

پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف امنیت عمومی شهر کامیاران را بعهدہ داشتند. اما هر تشکیلات مستقلاً با اتومبیل گشت شبانه خود در سطح شهر، عبور و مرور و کنترل جاده‌های منتهی به شهر را بعهدہ داشتند. و همزمان با گماردن نگهبانانی در جلو مقرهای خود امنیت را حفظ میکردند.

در ساعتی بعد از نیمه شب ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ رژیم اسلامی نیروهای جاش و پاسدار را بدون سر و صدا بوسیله خودرو به نزدیکی شهر کامیاران حمل و سپس با فرستادن پیاده نیروها به ارتفاعات و تپه‌های مشرف بر شهر کامیاران، آنها را مطابق نقشه در نقاط از قبل پیش‌بینی شده، مستقر کرد. در ساعت چهار بامداد هنگامی که چهار نفر از پیشمرگان کومه‌له در اتومبیل گشت از شهر خارج و بطرف جاده کرمانشاه، مسیر پایگاه قه‌لا در حرکت بودند بناگهان در نزدیکی پل کامیاران با ستون عظیمی از نیروهای رژیم که به سوی کامیاران در حرکت بودند، برخورد میکنند. نیروهای رژیم بلافاصله ماشین گشت کومه‌له را به رگبار می‌بندند، که در نتیجه دو نفری که در قسمت جلو اتومبیل نشسته بودند، جانباختند. دو نفر دیگر که در عقب اتومبیل نشسته بودند، خود را به بیرون از اتومبیل پرتاب کرده، توانستند سریعاً گریخته و بداخل شهر باز گردند.

با شنیدن صدای تیراندازی بلافاصله پیشمرگان آماده شده و بطرف مسیر صدا میروند. پیشمرگان حزب دمکرات در دروازه شهر به یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام اردشیر فیروزی که از تیررس نیروهای رژیم اسلامی گریخته و جان سالم بدر برده بود، برخورد میکنند. اردشیر در حال شرح وقایع بود، که بناگهان صداها نفر از نیروهای مکانیزه رژیم مسلح به سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین فرا می‌رسند. پیشمرگان سایر تشکیلاتهای سیاسی و تعدادی از جوانان مسلح شهر در کانالی که جهت لوله‌کشی حفر شده بود، سنگر میگیرند، و درگیری سختی شروع میشود. تعداد پیشمرگان به نسبت نیروهای رژیم متعرض به شهر بسیار ناچیز و کم بود. اکثریت پیشمرگان کومه‌له جهت خلع سلاح سپاه رزگاری یا به روستای "توه‌سووران" رفته و یا در روستای الک "ئه‌لک" مشغول نگهبانی از نیروهای سپاه رزگاری بودند، که در شهر کامیاران خلع سلاح شده بودند اما با وجود این شرایط و اوضاع و احوال پیشمرگان قهرمانانه به تقابل با آتشباری سنگین و تعرض نیروهای رژیم ایستادند.

با گرگ و میش شدن هوا بدلیل نامناسب بودن استحکامات، پیشمرگان کم کم رو به اولین ساختمانهای شهر عقب نشینی کردند و در پشت دیوار خانه‌ها موضع گرفتند. جنازه تعداد زیادی از

تنها سنگر بازمانده از قیام

جاشها و پاسداران رژیم در مدخل شهر که کاملاً مسطح و بدون پوشش بود، به جا مانده بود. نیروهای رژیم با تلاشهای متعدد خود، قصد تصرف محلات حاشیه‌ای شهر و دسترسی به خانه‌های شهر را داشتند. با روشن شدن هوا، نیروهای مستقر در ارتفاعات و تپه‌های مشرف بر شهر اینک با بکارگیری تانکها و سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین کنترل بیشتری بر راههای ورودی و خروجی شهر داشته، و امکان رسیدن هر نوع کمک و نیروهای کمکی را غیرممکن ساخته بودند. نیروهای جاش و پاسدار از ارتفاعات هر نوع جنب و جوشی را در داخل شهر به گلوله بسته و بزرگ و کوچک، پیر و جوان را بدون هدف از دور بوسیله توپ و خمپاره گلوله‌باران میکردند. نیروهای رژیم تلاش داشتند از چند محور به شهر نزدیک و شهر را به تصرف خود درآورند. اما در هر لحظه تعداد بیشتری از نیروهای آنها کشته و زخمی میشد. تعدادی از خودروهای آنها منهدم شده و از آن مقادیر قابل توجهی مهمات بجا مانده بود، که تغذیه سلاحهای پیشمرگان را جهت ادامه جنگ با مزدوران رژیم در آن وضعیت مهیا میکرد. تعداد بسیار زیادی از مردم شهر بخصوص زنان و مردان جوان با رشادت تمام، قهرمانانه در زیر آتشباری بی‌وقفه نیروهای اسلامی که اینک چند فروند هلیکوپتر نیز به آن اضافه شده بود، آب و غذا و مهمات را به پیشمرگان رسانده، زخمیها را از محلهای درگیری دور کرده و آنها را پانسمان و مداوا میکردند. در فضای چنین موج عظیمی از پشتیبانی و همیاری مردم کامیاران باضافه دلیری و از خودگذشتگیهای قهرمانانه پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف که اینک بمثابة یک نیروی واحد بدور از هرگونه تشت و اختلاف فقط به یک دشمن واحد میتاختند، هر لحظه بر تعداد تلفات نیروهای پاسداران و جاشها افزوده می‌شد. تعداد نیروهای رژیم بسیار انبوه بود و هر لحظه تعرضات آنها از چند محور مختلف بیشتر و بیشتر میشد. در ساعات بعدازظهر بخش وسیعی از محلات اکثراً حاشیه‌ای شهر به تصرف نیروهای رژیم در آمده، و مردم زیادی که از هراس یورش نیروهای رژیم قصد خارج شدن از شهر را داشتند. بوسیله هلیکوپترها مورد آتشباری قرار میگرفتند.

ادامه درگیری در شهر منجر به تعداد تلفات بیشتر بر مردم و پیشمرگان میشد. بنابراین تصمیم گرفته شد. تا با تاریک شدن هوا از شهر خارج و به درگیری پایان داده شود. پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف به همراه تعداد زیادی از فعالین و هواداران تشکلهای سیاسی و مردمی که از پاسداران و جاشهای رژیم در هراس بودند، ضمن تأمینات امنیتی و ایجاد یک خط عبور امن، از میانه نیروهای رژیم اسلامی از شهر خارج شده، و خود را شبانه به روستاهای امن منطقه رسانیدند.

در میانه این درگیریهای ۱۵ ساعته متأسفانه هفت تن از پیشمرگان قهرمان کومه‌له بنامهای:

- ۱- صدیق ایوبی ۲- مرتضی چنگیزی ۳- طه حسنی ۴- علی‌اضغر شیروانی ۵- یدالله نصرتی
- ۶- صابر بدوحی ۷- داریوش رضائی جانباختند.

در جریان این درگیریها سه نفر از پیشمرگان حزب دمکرات و پنج نفر از مردم شهر کامیاران نیز جانباختند و تعدادی از پیشمرگان و تعداد زیادی از مردم کامیاران نیز زخمی شدند.

حدود دویست نفر از نیروهای رژیم اسلامی کشته و تعداد زیادی از آنها زخمی شدند و این در حالی بود که نیروهای رژیم تا به دندان مسلح بودند.

محمد سیار

با تصرف شهر کامیاران توسط رژیم اسلامی، پاسداران و نیروهای رژیم به استحکام مواضع خود پرداخته و با استقرار پایگاههای متعدد در نقاط استراتژیک و ایجاد استحکامات در اطراف مقرهای خود در درون شهر، خود را برای هرگونه تعرض از طرف نیروهای پیشمرگ آماده کردند. جاشها و پاسداران با جستجوی خانه به خانه در صدد پیدا کردن احتمالی پیشمرگان زخمی که امکان حمل آنها به خارج شهر نبوده، بودند. آنان همچنین در پی یافتن فعالین تشکیلاتهای مختلف به دستگیری وسیع مردم شهر دست زدند و با ضرب و شتم مردم در درون خانه‌هایشان و دستگیریهای بی‌رویه در سطح شهر فضائی از وحشیگری و درنده‌خوئی را به نمایش گذاشتند. در میانه این دستگیریهای وسیع تعداد زیادی از فعالین جنبش را روانه بازداشتگاهها و شکنجه‌گاههای رژیم اسلامی کردند. که متأسفانه دو تن از این افراد بنامهای **مختار چکشی و برهان باجلانی** در اثر شکنجه و ضرب و شتم در شکنجه‌گاههای قرون وسطائی رژیم اسلامی قهرمانانه جانباختند.

حزب دمکرات گفته‌های سحابی را در مورد کامیاران تکذیب کرد!

"تشکیلات سنندج حزب دمکرات کردستان ایران، اظهارات آقای سحابی را که گفته بود مردم کامیاران از سپاه پاسداران استان کرمانشاه دعوت نموده‌اند جهت مقابله با افراد کومه‌له و سپاه رزگاری وارد شهر شوند، تکذیب کرد. سخنگوی تشکیلات سنندج حزب دمکرات کردستان ایران اضافه کرد: مردم مبارز کامیاران تاکنون چندین بار جلوی ستونهای ارتشی را گرفته و از حرکت آنها جلوگیری می‌کنند و این بار نیز مردم کامیاران نه تنها از پاسداران دعوت ننموده‌اند، بلکه چون پاسدارها را دشمن خلق کرد می‌دانند، به آنها یورش برده و از ورودشان به شهر جلوگیری کرده‌اند این واقعه معنائی جز این نمی‌تواند داشته باشد که بدخواهان، که در دستگاه دولت نفوذ کرده‌اند، می‌خواهند با فرستادن پاسداران و افراد مسلح، بار دیگر برادرکشی را در کردستان به راه انداخته و جنگ دیگری به این سرزمین تحمیل کنند. وی گفت:

ما این سیاست را بار دیگر محکوم می‌کنیم و اعلام میداریم مردم کردستان به هیچ وجه نمیتوانند وجود پاسداران را در مناطق کردنشین تحمل نمایند." "روزنامه اطلاعات سیزدهم بهمن ماه ۱۳۵۸"

دهمین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد درباره وقایع کامیاران و پاوه

"هیئت نمایندگی خلق کرد دهمین اطلاعیه خود را بتاريخ ۵۸/۱۱/۱۱ درباره وقایع کامیاران، پاوه و دیواندره صادر کرد. در این بیانیه آمده است

۹ پیشمرگ و ۱۲ تن از اهالی شهر کامیاران و ۳۲ نفر از جاشها کشته شده‌اند در اطلاعیه همچنین آمده است که درگیری در اطراف پاوه و قلعه جوانرود شدت یافته و در مناطق قلعه پلنگانه و قشلاق و بویژه قوری‌قلعه وضع متشنج است و روستاهای اطراف زیر آتش خمپاره پاسداران قرار دارد و پاسداران بیچاره به سوی دیواندره پیش‌روی کرده‌اند و عده‌ای از پیشمرگان را در محل قبا سرخ محاصره و دو تن از آنها را زخمی و با بجای گذاشتن ۵ کشته عقب‌نشینی کرده‌اند. در ادامه بیانیه آمده است:

تنها سنگر بازمانده از قیام

ما بار دیگر تأکید میکنیم که خواهان پایان دادن به درگیریها بوده و برای تامین ادامه مذاکرات و راه حل سیاسی از هیچ کوششی دریغ نخواهیم ورزید.

هیئت نمایندگی خلق کرد طی تلگرافی به حضور امام خمینی، خطیر بودن اوضاع را خاطر نشان ساخته و از ایشان خواسته که با دستور قاطع مبنی بر پایان دادن به درگیریهای موجود، اجازه ندهند موقعیت تازه‌ای که برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کردستان فراهم شده است، بدست بدخواهان و ماجراجویان از بین برود. هیئت نمایندگی خلق کرد، بدینوسیله مجدداً اعلام میدارد که هرجنگ در هر نقطه از کردستان، با ایستادگی همه‌جانبه مردم کردستان روبرو خواهد شد و مسئولیت عواقب آن به عهده جنگ‌طلبان خواهد بود.

ما از هیئت ویژه دولت خواستاریم که اوضاع اخیر و تشنج کردستان را با احساس مسئولیت در نظر گرفته و برای جلوگیری از تجدید جنگ و برادرکشی با استفاده از اختیارات کشوری و لشکری، خواسته‌های فوری زیر را مورد توجه جدی قرار دهند:

۱- به درگیری موجود سریعاً پایان داده شود.

۲- پاسداران از سراسر کردستان طبق توافق خارج شوند.

۳- به تبعیدیان و کارمندان انتقالی اجازه بازگشت به کردستان داده شود و مبادله زندانیان عملی گردد.

هیئت نمایندگی خلق کرد ۵۸/۱۱/۱۱

"روزنامه اطلاعات چهاردهم بهمن‌ماه ۱۳۵۸"

احمد مفتی‌زاده دخالت در درگیریهای اخیر کردستان را تکذیب کرد!

"احمد مفتی‌زاده طی پیامی اعلام کرد که هر نوع جنگ افروزی در کردستان از هرطرف، خیانت به اسلام و خلق کرد است. در این پیام آمده است:

درمورد حوادثی که چند روز اخیر در کامیاران و نقاط دیگر کردستان اتفاق افتاد، در بعضی از روزنامه‌ها مطالبی چاپ کرده‌اند که مفاد آن، گوشه‌ای از ماجرا را مستقیم یا غیرمستقیم به صورتی به من نسبت میدهد، در حالیکه تاکنون چند بار از طریق گوناگون، هم من، هم عده‌ای از برادران هم مسیر، اعلام کرده‌ایم که هرگونه درگیری در کردستان را خلاف وظیفه خود میدانیم. مفتی‌زاده در بخشی از پیام خود یادآور شده:

ناچاریم علیرغم تمایل به کنار بودن از هر نوع درگیری، یکبار دیگر اعلام کنیم که تصمیم به کناره‌گیری به عنوان یک وظیفه دینی و بخاطر جلوگیری از برخورد بدفرجام گرفته شده و لذا هیچکدام از طرف‌های درگیری در حوادث کردستان، هرچند به دلایلی به من نسبت داده شوند در هیچ اقدامی، رابطه‌ای با من ندارند و چنانچه در قبال اوضاع کردستان گرفتن موضع دیگر را وظیفه دینی خود بدانم، بدون تعارف یا بدون واهمه از هر فرد یا گروهی، آنرا اعلام کنیم"

"روزنامه اطلاعات یازدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۸"

محمد سیار

در حالی که ملا احمد مفتی زاده اینجا و آنجا مکرراً تلاش داشت تا نقش خود را در جنایات رژیم انکار نماید، اما "سازمان جاشهای مسلمان کرد" که نیروهای اصلی و کلیدی آنرا انصار و هواداران ملا احمد تشکیل میدادند، با بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های مکرر این تلاشهای ملا احمد را با شکست روبرو مینمودند.



چاپ اطلاعیه‌های استخدام جاش از طرف "سازمان پیشمرگان مسلمان کرد".
و دومین اطلاعیه آنها در رابطه با بعهدده گرفتن مسئولیت یورش وحشیانه به شهر کامیاران که در روزنامه کیهان چاپ شد. اسنادی است منوط به نقش و دخالت ملا احمد و افراد وابسته به او در مسائل کردستان. روزنامه کیهان نوشت:

"طرح و شروع عملیات نظامی شهر کامیاران در سحرگاه سه‌شنبه ۹ بهمن ماه ۵۸ از طرح سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بود و هدف ما دفاع از حیثیت، شرافت مسلمانان کرد و ضربه زدن به ضدانقلاب، کفار و عمال اجانب برای نابودی کامل آنان در جهت استقرار جامعه اسلامی بوده است."

"روزنامه کیهان یکشنبه بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

تعداد زیادی از جوانان و فعالین مبارز شهر کامیاران، خانواده‌هایی که پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف را با پشتیبانیهای مادی و معنوی خود حمایت و پشتیبانی کرده بودند، خانواده‌های پیشمرگان و مجموعه‌ای از اقشار مختلف مردمی که با ورود نیروهای رژیم اسلامی و جاش و پاسدار به شهر، احساس امنیت نمیکردند، همگی همراه با پیشمرگان از شهر کامیاران خارج شدند. این خانواده‌ها همراه با کسانی که علاقه و یا امکان پیوستن به صفوف پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف را نداشتند، به شهر سنندج رفته و در آنجا مورد پیشوازی گرم و حمایت مردم قرار گرفتند. مجموعه‌ای بسیار وسیع از اقشار مختلف مردم کامیاران که اینک از محیط خانه و کاشانه خود آواره شده و به کمک و همیاری مردم سنندج و در رأس این مردم مقاوم، هیئت موسس شورای محلات بمثابه ارگان دموکراتیک مردم شهر سنندج، اسکان یافتند. هیئت موسس شورای محلات که بسیاری از وظایف سنگین شرایط های سخت و تحمیل بحرانسازیهای رژیم اسلامی را بعهده داشت و همیشه در صف مقدم این مهم در آن دورانهای پربحران حرف اول را میزد، در ساختمانهای دولتی و مسجد ملاویسی پناهندگان را اسکان داده، و به این مردم امید و فضای گرم دوستی و همیاری را وعده داد. هیئت موسس شورای محلات با فراخوان شوراها و محلات و بنکهای مختلف در سطح شهر به بسیج مردم جهت کمک و همچنین جمع‌آوری مایحتاج و مواد غذایی و احتیاجات اولیه آوارگان پرداخته، و فضائی آرام بخشی را برای آنها فراهم آورد.

اما در منطقه اورامانات!

در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۵۸ رژیم اسلامی بالاخره سناریوی تحمیل جنگی تازه به منطقه اورامانات را به اجرا در آورد. و با یورش به روستاهای حومه پاوه و در رأس آنها روستای نجار "نه‌جار" محل مقرات تشکیلاتهای سیاسی، جنگی ناخواسته‌ای را آغاز کرد که مدت پنج ساعت به درازا کشید، و همچنین لشکرکشی به محورهای پاوه - روانسر و پاوه - جوانرود را آغاز و با یورش به روستاهای شوانکاره، قه‌لاگا، قشلاخ، قوری‌قه‌لا، مه‌نسورئاغای، تازه‌ئاوا، شمشیر و ده‌ربه‌یان درگیرها را هر چه بیشتر بسط و گسترش داد. در درگیریهای روستای نجار پیشمرگ کومه‌له، حامد زردوئی "زهردوئی" جانباخت.

در ارتباط با درگیریهای پاوه اطلاعیه‌ای از سوی سپاه پاسداران کرمانشاه منتشر شد:

"هموطنان عزیز به قرار اطلاع واصله ضدانقلاب پس از اینکه بسان دفعه پیشین یکماه پاوه را در محاصره خود داشت ناجوانمردانه به این شهر یورش آورده و مردم مسلمان پاوه و پاسداران انقلاب را زیر آتش گرفته است به طوریکه تاکنون عده‌ای از مردم مسلمان پاوه شهید و عده‌ای نیز زخمی شده و همچنین بیست نفر از پاسداران انقلاب مجروح و دو نفر نیز به شهادت رسیده‌اند. برای جلوگیری از اعزام نیروهای انقلاب پل بین راه کرمانشاه - پاوه را منهدم کردند. پاوه فعلا در وضعیتی بحرانی بسر میبرد"

"روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرمانشاه پنجشنبه یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۸"

در مصاحبه با خبرنگار کیهان، استاندار کرمانشاهان بامداد امروز توضیح داد:

" بنا بر گزارشات در درگیریهای پریشب و دیروز کامیاران و جوانرو و پاوه ۱۶ پاسدار شهید و ۲۷ تن مجروح شدند. درگیریهای پاوه و جوانرو بدنبال راه‌اندان گروههای مسلح و دخالت پاسداران برای حفظ امنیت این مسیر صورت گرفت. در حال حاضر هیچ‌ده مجروح در بیمارستان پاوه و ۹ مجروح در بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی کرمانشاه بستری هستند. بر اساس آخرین گزارشات، درگیری در این منطقه گسترش یافته است." "روزنامه کیهان پنجشنبه یازدهم بهمن ماه ۱۳۵۸"

با توجه به توضیحاتی که در فصلهای قبلی در رابطه با اوضاع سیاسی شهر پاوه و اختلافات و مناسبات حاکم بر مردم این شهر و عشایر جاف مناطق اطراف آن رفت. اینک با شروع جنگ، شهر پاوه در شرایط بسیار دشواری بسر میرود. این شهر بمثابة تنها شهری بود که بعد از بازگشت پیشمرگان به شهرهای کردستان همچنان بمانند پایگاهی برای پاسداران حفظ شد. مردم پاوه از ترس تهاجم عشایر و کشتار و چپاول و غارت آنها مابین شرایط بد و بدتر بناچار بد را انتخاب کرده و از پاسداران بمثابة امکانی برای دفاع از خود در تقابل با عشایر جاف بهره گرفتند.

غیر از تشکیلاتهای سیاسی مانند کومه‌له و حزب دمکرات و تعدادی از تشکیلاتهای سیاسی کوچک دیگر و پیشمرگان "یه‌کیتی نیشتمانی" تعداد بسیار زیادی از عشایر مسلح منطقه که از رژیم بعث عراق اسلحه و امکانات و پول دریافت میکردند، در مناطق اطراف پاوه، وجود داشتند. با شروع جنگ اینک شهر پاوه به هدفی برای پرتاب موشک و خمپاره و آتشباری بدون هدف از جانب عشایر منطقه تبدیل شده بود. بدون توجه به دهها هزار نفر افراد بی‌دفاع و بی‌پناه، زنان، کودکان و افراد سالخورده که در این شهر زندگی میکردند، عشایر منطقه خمپاره‌اندازهای خود را در اطراف شهر پاوه مستقر نموده و با ندای این دعا "خدایا به بیگناهان برخورد نکند"، گلوله‌های خود را بدون هدف‌گیری روانه منازل مردم شهر پاوه کردند. این اقدامات غیرانسانی و نادرست عشایر منطقه در واقع کمکی بود در جهت اهداف رژیم اسلامی و اقدامی در جهت عمیق‌تر شدن اختلافات مردم منطقه و بهره‌برداری رژیم از این اختلافات.

تشکیلاتهای سیاسی این اعمال عشایر را درست نمیدانستند و همچنین توانائی لازم در جهت تقابل و توقف این اقدام عناصر عشایر جاف در منطقه را نداشتند. اما متأسفانه هیچ بیانییه و یا اطلاعیه‌ای در جهت محکوم کردن این اعمال غیرانسانی و نادرست نیز انتشار ندادند.

اطلاعیه سپاه پاسداران پاوه

"به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس از کرمانشاه از سوی روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پاوه این اطلاعیه ظهر امروز انتشار یافت:

بسم الله الرحمن الرحيم. بار دیگر برای سومین بار شهر جنگ زده پاوه مورد هجوم و حمله شدید قرار گرفته است مدت چهل و هشت ساعت است مردم رزمنده پاوه و پاسداران مشتاق به شهادت زیر آتش

تنها سنگر بازمانده از قیام

خمپاره و اسلحه سنگین نوکران بعث، احزاب کومه‌له، دمکرات، رستگاری، پالیزبان، سردار جاف و فدائیان خلق میباشند. چند خانه در مرکز شهر پاوه بر اثر اصابت خمپاره دشمن ویران شده است کلیه ادارات و دوایر دولتی در مرکز شهر بحالت تعطیل در آمده است آذوقه کمیاب و کلیه دکانها بسته است. تاکنون شش نفر از بهترین جوانان رزمنده پاسدار شربت شهادت نوشیده‌اند و درس فداکاری و جانبازی به طرفداران اسلام آموخته‌اند بیش از دوازده نفر مجروح شده‌اند که حال بعضی از آنها وخیم است و با هلیکوپتر به کرمانشاه انتقال داده شده‌اند. پاسداران به خط آتش دشمن نفوذ کرده چندین نفر مسلح را از اشرار با خمپاره، مسلسل و نارنجک انداز اسیر کرده‌اند که آمار آن بعداً اعلام خواهد شد. مناطق دوریسان و فراز خانگاه "فهر از خانه‌گا" در نزدیکی پاوه از لوٹ اشرار پاک و پایگاههای پرتاب خمپاره و سلاح سنگین آنها در دو روستای فوق منهدم گردیده است. جنگ با ابعاد گسترده ادامه دارد از میزان تلفات و جراحات وارده به اشرار آمار دقیقی در دست نیست لکن اخبار رسیده حکایت از تلفات سنگین آنان دارد."

"خبرگزاری پارس دوازدهم بهمن ماه ۱۳۵۸"

اما در کامیاران!

کومه‌له و حزب دمکرات به تکاپو افتادند و تعداد زیادی نیروی پیشمرگ را از مناطق مختلف کردستان روانه منطقه کامیاران کردند. کومه‌له و حزب دمکرات تلاش داشتند تا با عملیاتی وسیع در شهر کامیاران ضرباتی جدی به نیروهای رژیم وارد آورند.

در تاریخ ۱۲ بهمن ماه ۵۷ شبانگاه تعداد زیادی از پیشمرگان کومه‌له و حزب دمکرات و تعدادی از پیشمرگان چریکهای فدائیان به داخل شهر کامیاران نفوذ کردند، اما بدلیل عدم فرماندهی مشترک، عدم طرح مشترک عملیاتی، عدم هماهنگی، کم تجربی نیروهای پیشمرگ و پراکندگی تعرضات، این عملیات نتیجه آنچنانی بهمراه نداشت. در جریان این عملیات چند نفر از نیروهای رژیم کشته و زخمی و یکی از پیشمرگان حزب دمکرات نیز زخمی شد. در شبهای بعد پیشمرگان مداوم عملیاتهای پراکنده و ایزائی، در سطح شهر کامیاران انجام دادند، که چندان موثر واقع نشد. محل استقرار پیشمرگان روستاهای نزدیک به شهر کامیاران بود که از آنجا این عملیاتها سازماندهی و برنامه‌ریزی می‌شد. امری که حمایتهای اطلاعاتی و تدارکاتی وسیع مردم منطقه را به همراه داشت.

تلگرام عبدالرحمن قاسملو به خمینی!

به گزارش خبرگزاری پارس از طرف عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان تلگرامی به خمینی مخابره شد در بخشی از این تلگرام آمده است:

"حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته،

یکبار دیگر توطئه وسیعی علیه انقلاب ایران و رهبری آن حضرت و مردم کردستان در حال تکمیل است پس از حمله پاسداران به کامیاران و کشتار مردم بیگناه، هم اکنون درگیری شدیدی در منطقه پاوه جریان دارد در این درگیریها که از طرف پاسداران ایجاد شده هلیکوپتر و تانک و حتی فانتوم

محمد سیار

شرکت کرده و روستاهای بیدفاع را بمباران نموده‌اند، خانه‌های بسیاری ویران شده و زنان و کودکان معصوم را قتل عام کرده‌اند. من با احساس مسئولیت و با اصرار از حضرت امام خواش می‌کنم دستور فوری و جدی برای جلوگیری از گسترش درگیریها صادر فرمائید، دستور بفرمائید که پاسداران به محل‌های استقرار خود مراجعه نمایند تا درگیریها خاتمه پیدا کند. هرگونه عدم توجه و تاخیر در ایجاد تصمیم جدی به منظور جلوگیری از جنگ برادرکشی میتواند عواقب وخیمی به بار آورد. با درود فراوان مخلص عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان." "سندج - کرمانشاه - خبرگزاری پارس"

تبلیغات زهرآگین سرداران رژیم اسلامی علیه مردم کردستان!

با آغاز پروژه‌های رژیم اسلامی علیه فضای آزادی و دموکراسی کردستان، رژیم با بسیج وسائل ارتباط جمعی و بخدمت گرفتن رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های وابسته، قصد داشت نشان دهد که ناآرمی اوضاع در کردستان بخاطر وجود نیروهای سیاسی است و این پیشمرگان بودند که جنگ را آغاز کرده‌اند. رژیم با جعل واقعیات موجود در کردستان و وارونه نشان دادن آنها در انظار افکار عمومی مردم مناطق مختلف ایران قصد داشت تا برای اهداف شوم و جنگ طلبانه خود کسب مقبولیت کند. در لابلای این تبلیغات مسموم و زهرآگین علیه مردم کردستان براحتهای میتوان تناقض، جعل وقایع، دروغ پراکنی را دید و در جهت نشان دادن گوشه‌ای از جعل واقعیات توسط فرماندهان رژیم اسلامی، توجه شما را به مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با مسئول روابط عمومی ستاد عملیاتی غرب کشور جلب می‌کنم.

خبرنگار جمهوری اسلامی در رابطه با جریانات کامیاران و اورامانات مینویسد:

"در پی حوادث اخیر منطقه پاوه و کامیاران و تلکرام عبدالرحمن قاسملو به حضورامام که در آن حمله و هجوم از طرف پاسداران با تانک و فائتوم عنوان شده است برای روشن شدن واقعیات با مسئول روابط عمومی ستاد عملیاتی غرب مصاحبه‌ای داشتیم ولی اخبار رسیده حاکیست تاکنون ۱۸ مسلمان پاوه‌ای در پی حمله‌ای که توسط کومه‌له و دمکرات و رستگاری و... به پاوه شده شهید و زخمی شده‌اند و از طرفی نیز مسئول ستاد عملیاتی غرب اظهارات حزب دمکرات مبنی بر باز پس گرفتن مواضع دمکرات و کومه‌له را تکذیب نموده است.

متن مصاحبه با مسئول روابط عمومی ستاد عملیاتی غرب کشور بشرح زیر است.

س - دو تلگرام از سوی شیخ عزالدین حسینی و عبدالرحمن قاسملو برای امام فرستاده شد. در آن گفته شده که درگیری از سوی سپاه پاسداران شروع و سپاه بشکل بیرحمانه‌ای به آن دامن زده لطفاً شما با رعایت بیطرفی وقایع را تا آنجا که میدانید توضیح دهید؟

ج - ساعت ۴ صبح چهارشنبه گذشته به واحد عملیاتی ما واقع در ۳۵ کیلومتری کامیاران که ما مستقر کرده‌ایم گزارش رسید که عده‌ای قصد انهدام پل کامیاران - کرمانشاه را دارند ما هم طبق وظیفه بر امکانات مراقبت جاده افزودیم و کنترل خود را بیشتر کردیم زیرا از یکی دو هفته قبل که این واحد در آنجا مستقر شده بود موفق به کشف دویست قبضه اسلحه غیرمجاز شده بودند و حتی فشنگ با مارک اسرائیلی در میان آنان هست که ما حاضریم ارائه دهیم. بهر حال پس از این اطلاع واحد مذکور

تنها سنگر بازمانده از قیام

بطرف پل حرکت میکند و در آنجا یک جیب شهباز را می بینند و چون مشکوک میشوند به آن ایست میدهند. افراد مستقر در جیب هم پاسداران را زیر رگبار میگیرند که منجر به شهادت دو پاسدار میشود و سه نفر هم مجروح شدند پاسداران هم که در اکیپهای چند دسته‌ای بودند متقابلاً به سوی ماشین آنان تیراندازی میکنند که ماشین از بین میرود و دو- سه نفر از آنان کشته و تعدادی هم مجروح میشوند و اسلحه‌هایی از قبیل برنو، ام‌یک و کلاشینکف از آنان بدست آمد. بعد از تحقیقاتی که روز بعد بعمل آمد مدارکی به دستمان رسید و طبق تجربه‌ای که از انفجار پل پاوه - کرمانشاه داشتیم اینطور نتیجه گرفتیم که اینها هم قصد انفجار پل را داشته‌اند. بهر حال بعد از این درگیری‌هایی که در بیرون شهر انجام گرفته بود می‌بینیم که سازمان کومه‌له متشکل از چریک‌های فدائی خلق ساواکیها و قاتلینی که از ترس مجازات به آنها پیوسته‌اند با سپاه‌رستگاری که رهبرشان شیخ عثمان نقشبندی ساکن در عراق و وابسته حزب بعث و بختیار و اشرف پهلوی یک درگیری مصنوعی بوجود می‌آورند و ظاهراً سپاه رستگاری بوسیله سازمان کومه‌له خلع سلاح میشوند بدون اینکه تیری شلیک شود. سپاه رستگاری تسلیم و سلاح‌ها را تحویل سازمان کومه‌له میدهد و سپس یک درگیری و تیراندازی مصنوعی در داخل شهر بوجود می‌آورند که گروهی از مردم طی مراجعات خود از سپاه خواستار ایجاد امنیت میشوند و سپاه هم بحکم وظیفه و بنا به درخواست مردم وارد شهر شده‌اند. با این حساب اگر ما قصد درگیری و تخریب داشتیم در آن ۱۲ ساعت درگیری که منجر به شهادت ۱۱ شهید از ما گردید و بیش از ۱۵ مجروح بجای گذاشتیم چرا از توپ و سلاحهای سنگین که با خود داشتیم استفاده نکردیم آیا این روشن نمیکند که ما قصد تخریب نداشته‌ایم در صورتی که ما میتوانستیم با استفاده از سلاحهای خود مواضع آنانرا در هم بکوبیم و از بینشان ببریم ولی چون هیئت از ما خواسته که آرامش را حفظ کنیم و چون مورد تأیید امام هستند ما هم پذیرفتیم لذا این درگیری را آنها بوجود آوردند و ما ناچار به دخالت شدیم و ما حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از خونریزی افراد بیگناه کردیم.

س - داریوش فروهر در مورد منطقه سخنی گفته که قسمتی از آنرا روزنامه‌ها تیترو زده‌اند. "کاردستان حکومتی خودسرانه در کردستان عمل میکنند" دراین مورد شما چه توضیحی دارید:

ج - اگر روی گروههای مسلح منطقه مطالعه شود معلوم میگردد که آنها هستند که کارشکنی میکنند نه خودسری کارگزاران چون سپاه مطیع شورای انقلاب است و خود اعضای هیئت بارها گفته‌اند که گروهها در مسائل کردستان کارشکنی میکنند.

س- هدف سازمان کومه‌له از ایجاد این درگیری چه بود؟

ج - با توجه به اطلاعیه‌هایی که از قبل صادر میکرد روشن میشود که این سازمان در صورتی میتواند به حیات خود در منطقه ادامه دهد که جنگ و زد و خورد در منطقه حاکم باشد البته جنگ علیه دولت و هدفشان تجزیه مملکت است.

س- کامیاران تحت تسلط چه کسانی است؟

ج - بعد از درگیری‌هایی که بوجود آمد بعثت خوش رفتاری پاسداران و کمک آنان به مردم، مورد حمایت اهالی شهر قرار گرفتند و توسط اهالی به طرفداری از سپاه پاسداران تظاهراتی هم صورت

محمد سیار

گرفت و شعار درود بر خمینی - سلام بر پاسدار میدادند و الان هم پیشمرگان مسلمان کرد در شهر کامیاران هستند.

س - سخنگوی حزب دمکرات در سنندج گفت که زد و خورد تا ظهر امروز ادامه داشته، این مسئله درست است؟

ج - بلی زد و خورد بود و خبر رسیده که یک ساختمان دولتی دیشب از سوی آنان مورد حمله قرار گرفت و لازم است که ما تمام سعی خود را جهت جلوگیری از جنگ بکنیم مخصوصاً که آیت‌الله‌اشراقی به هیئت اضافه شده و این برای ما مهم است و مراکز گروه‌ها هم فعلاً تحت تصرف پیشمرگان کرد مسلمان است. البته دیشب یک درگیری شد که دو نفر از پیشمرکان مسلمان کرد شهید شدند و امروز مردم در کرمانشاه جنازه آنان را تشییع کردند.

س - شما چه تصمیمی دارید؟

ج - چنانچه بخواهند مقاومت مسلحانه بکنند ما ناچاریم برای برقراری امنیت دخالت بکنیم و خلع سلاح افراد در کامیاران بستگی به تصمیم هیئت حسن‌نیت دارد.

س - شیخ‌عزالدین حسینی گفته یک روز پس از خروج سپاه از سنندج پاسداران بهانه کرده‌اند و به کامیاران حمله کرده‌اند آیا این درگیری با خروج سپاه از سنندج ارتباطی دارد.

ج - خیر ارتباطی ندارد از همان اول ما مخالف خروج سپاه از سنندج بودیم ولی حمله ناجوانمردانه از سوی آنان بود و سپس در شهر شایعه کردند که سپاه اخراجی از سنندج آمده‌اند و از آنطرف به کامیاران حمله کرده‌اند که ما این مسئله را در یک مصاحبه رادیو و تلویزیونی در سطح استان تکذیب کردیم.

س - در پاوه وضع چگونه است و مسئله محاصره پاوه چیست؟

ج - پاوه از درگیری تابستان گذشته تا حال جاده‌هایش امنیت نداشته و حالا هم ندارد و هر روز هم حلقه محاصره احزاب نسبت به مردم پاوه تنگتر میشود و مشکلاتی بوجود آورده تا اینکه روز جمعه نامه‌ای از مردم پاوه در رابطه با تظاهرات مردم کرمانشاه بعنوان اعتراض به قتل پاسداران صورت گرفت مردم پاوه پیامی در نامه خود داده بودند مبنی بر اینکه شما ملت مسلمان کرمانشاه چرا ندای ما را به جهان نمیرسانید آنهایی که در مرکز هستند و تصمیم‌گیرنده هستند اقلاً صدای ما را به جهان و مسلمانان برسانند که ضدانقلاب در اینجا بیداد میکند و یک لیتر خون حتی در یکی از بیمارستانهای پاوه پیدا نمیشود. همینطور خبری الان رسیده مبنی بر اینکه فقط در این دو روز شش تن از جوانان مسلمان بومی پاوه شهید شده‌اند و خانه‌هایشان را با خمپاره ویران کرده‌اند و حلقه محاصره طوری است آنها هر لحظه از طریق بیسیم از ما کمک میخواهند و چون پل پاوه - کرمانشاه منهدم شده ما مجبوریم از طریق هلیکوپتر به آنان کمک برسانیم و شورای انقلاب باید تصمیم قاطع در مقابل این وضع بگیرد. البته ما این موضوع را بشورای انقلاب اطلاع داده‌ایم، لازم به یادآوری است که مسلمانان پاوه جهت جلوگیری از رخنه ضدانقلاب چهار ماه است که در کوهستان زندگی میکنند و چنانچه ما به کمک آنان نشتابیم قابل پیش‌بینی نیست.

تنها سنگر بازمانده از قیام

س - شایع شده که مردم کامیاران از شهر خارج شده‌اند؟

ج - خیر چنین چیزی صحت ندارد و شدیداً تکذیب میشود و همانطور که گفتم پس از ورود پاسداران به کامیاران مردم این شهر به پشتیبانی از پاسداران راهپیمائی کردند.

س - چنانچه پیامی دارید بدهید؟

ج - پیام ما این است که ارگانهای اجرائی مملکتی مسائل منطقه را بیایند از نزدیک تجزیه و تحلیل کنند و به آنچه در منطقه میگذرد فکر نکنند و فقط به این اکتفا نکنند که در مرکز باشند و برای منی که در کرمانشاه هستم تصمیم بگیرند بلکه بیایند از نزدیک مسائل را ببینند و از فکر من بومی که در منطقه زندگ می‌کنم استفاده کنند، یعنی قدرتهای اجرائی تصمیم نگیرند یک نفر بفرستند به فلان جا و دستوراتی به او بدهند بیایند از فکر اهالی خود منطقه استفاده کنند."

"روزنامه جمهوری اسلامی یکشنبه چهاردهم بهمن ماه ۱۳۵۸"

در گرماگرم آن شرایط بحرانی که رژیم اسلامی با اتکا بر اختلافات و تقابلهای نیروهای موجود در کردستان و اعضای موجود در هیئت نمایندگی خلق کرد، تمامی انرژی و توان خود را در جهت تحمیل یک جنگ دیگر به مردم کردستان برنامه‌ریزی کرده بود. جعل سناریو و نشر داستانهای دروغین در وسائل ارتباط جمعی و همزمان با آن حمله به مناطق اورامانات و کامیاران تنها یک شروع بود. در میانه این اوضاع حساس تشکیلاتهای سیاسی علیه یکدیگر اطلاعیه منتشر میکردند و اتهاماتی را مطرح مینمودند که دقیقاً به تضعیف جنبش می‌انجامید و هم‌جهت با تبلیغات زهرآگین رژیم اسلامی می‌شد. در چنین اوضاع و شرایطی بود که حزب دمکرات کردستان سایر گروه‌های سیاسی در کردستان را به بستن پیمان با امپریالیزم متهم می‌کرد. که منظور آنها البته با توجه به اطلاعیه زیر، ارتباط گروه‌های سیاسی در کردستان و دریافت امکانات تسلیحاتی از دولت بعث عراق میباشد. حزب دمکرات خود در آن مقطع رأساً دارای مناسباتی بمراتب وسیعتر و عمیقتری با رژیم بعث عراق بوده که این مناسبات از سالهای طولانی قبل از قیام شروع شده و بعد از بقدرت رسیدن رژیم اسلامی تقویت و در سالهای بعد بیشتر و بیشتر گردیده بود.

حامد محمد طاهر معروف به حامدبگ کلاشی یکی از سران عشایر جوانرود دارای مناسباتی دوستانه با کومه‌له مستقر در منطقه پاوه و نوسود بود. حامدبگ که از نظر فکری بسیار متفاوت با سایر سران عشایر جاف بود صرفنظر از ارتباطات وی با رژیم بعث و امکاناتی که از رژیم بعث عراق میگرفت همواره تلاش داشت تا نیروها و امکانات خود را در اختیار کومه‌له و دفتر شیخ عزالدین حسینی قرار دهد. در آنمقطع او همواره به مسئول کومه‌له در منطقه اورامانات کاک عبدالله بابان میگفت:

"من که این امکانات را از دولت عراق میگیرم بهتر است که کومه‌له از این امکانات به نفع جنبش کردستان استفاده کند. من که صدها نفر نیرو دارم شما میتوانید در میان این افراد کار سیاسی و روشنگری نموده و آنها را جذب کومه‌له نموده و در بعدی موثرتر در تقابل با رژیم اسلامی بکار بگیرید."

کومه‌له که در آنمقطع به مسئله وابستگی از بعدی ایدئولوژیکی و حیثیتی مینگریست و به هیچ‌وجه

محمد سیار

حاضر به قبول این پیشنهادات نبود. این در حالی بود که حزب دمکرات و سازمان فدائیان خلق "نقویت کننده جناح چپ هیئت نمایندگی خلق کرد" پیوسته تلاش داشتند تا به افشاگری علیه کومه‌له و با انتشار اطلاعات، کومه‌له را به وابستگی به رژیم بعث عراق و امپریالیسم متهم کنند.

در شهریورماه ۱۳۵۹ حامد به‌گ کلاشی توسط سازمان فدائیان خلق در شهر مهاباد دستگیر و بعد از بازجوئی و ضبط اعترافاتش اعدام گردید. در رابطه با دستگیری وی سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان در خبرنامه شماره ۳۲ نوشتند: "حامدبگ مزدور رژیم بعث توسط پیشمرگان سازمان فدائیان خلق دستگیر شد." در ادامه خبرنامه سازمان فدائیان خلق آمده بود:

"کومه‌له باید به خلق مبارز کرد و همه خلقهای مبارز ایران توضیح دهد که چرا با مزدورانی نظیر حامد بگ و... دست دوستی و همکاری میدهد. حامد محمد طاهربگ کلاشی معروف به حامدبگ از جانب شیخ عزالدین بعنوان نماینده دفتر شیخ در منطقه باوه‌جانی فعالیت داشته است از جانب دیگر تحت این سمت با کومه‌له همکاری بسیار نزدیک داشته است در جریان جنگ کامیاران تفنگچی‌های حامدبگ به درخواست کومه‌له تحت عنوان پیشمرگان کومه‌له در جنگ کامیاران شرکت نمودند. حامدبگ به اعتراف خود در چند مورد اسلحه و مهمات در اختیار کومه‌له قرار داده و نظامیان و پاسدارهای دستگیر شده را تحویل کومه‌له میداده است. ما نوار اعترافات حامدبگ را نیز منتشر خواهیم نمود تا مردم خود قضاوت کنند چه کسانی در ظاهر علیه بعث شعار میدهند و در عمل با کثیف‌ترین مزدوران بعث عقد میبندند"

"سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان خبرنامه شماره ۳۲"

اشخاص و گروهائی در کردستان، با امپریالیسم پیمان بستند!

حزب دمکرات کردستان ایران در سنج، اعلامیه افشاگرانه‌ای تحت عنوان مردم باید حقایق را بدانند و به قضاوت بنشینند، منتشر کرد که از سوی خبرگزاری پارس مخابره و پخش شد. در این اعلامیه، حزب دمکرات هشدار داد که اشخاص و گروهائی بنام خلق کرد و بنام جنبش کردستان ایران، با امپریالیسم پیمانهائی بسته‌اند. متن اعلامیه مذکور به شرح زیر است:

"خلق مبارز کرد. مبارزات برحق خلق کرد، روز بروز ابعاد وسیعتری بخود میگیرد، توده‌های بیشتری را بخود جلب مینماید و از پشتیبانی نیروهای مترقی برخوردار میگردد. وظیفه تاریخی ما این است که این دستاورد خونین خلق را همانند مردمک چشم حفظ کنیم و آنرا هر روز بیشتر بارور سازیم. حزب دمکرات کردستان ایران معتقد به این واقعیت است که تنها جنبشی پیروز است که در خلق ریشه دوانیده باشد و از سوی خلق تامین گردد و هیچگاه حتی در سخت‌ترین شرایط، هیچ حزب و گروهی حق ندارد برای تامین خود از ضدخلقیان و عوامل امپریالیسم یاری بگیرد، زیرا که تجربه جنبشهای سایر خلق‌ها ثابت کرده است که گرفتن کمک و یاری از دولتهای ضد خلقی، نه تنها جنبش را پیش نمیراند، بلکه باعث انحراف و انهدام جنبش خواهد شد. مثال تاریخی این واقعیت، مبارزات دیگر برادران کرد ما در عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی است که حتی با دادن ۲۵ هزار شهید، بعثت تکیه کردن به رژیم ضد خلقی شاه با شکست روبرو شد که در تاریخ بعنوان "ناشبه‌تال" ثبت گردیده است ما میپرسیم

تنها سنگر بازمانده از قیام

آیا تکرار چنین کارهایی در این مرحله از مبارزات حساس و سرنوشت سازما که تاریخ، غلط بودن آنرا ثابت نموده در پیشگاه خلق که این چنین ناجوانمردانه با سرنوشتشان بازی میشود را میتوان توجیه نمود. حزب دمکرات کردستان ایران معتقد است جنبش خلق کرد کردستان ایران فقط زمانی شاهد پیروزی را به آغوش میکشد که از دستبرد ضدخلقیان و دوستی آنان بدور باشد. با این اعتقاد، ما وظیفه انقلابی خود میدانیم هرگونه عمل نادرست را برای آگاهی و قضاوت مردم که انقلاب از آن خود آنهاست، افشا کنیم.

در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۶ پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات مریوان، در اطراف بایوه و باشماغ، مرز ایران و عراق، متوجه ورود سه ماشین از مرز عراق بخاک ایران میشوند با این اعتقاد که خلق کرد از رژیمهای ضد خلقی اسلحه دریافت میدارد، برای روشن شدن موضوع که اسلحه‌ها از کجا آمده و برای چه کسی است، پیشمرگان اقدام به ضبط محموله ماشین‌ها که حاوی اسلحه ضد هوایی با کالیبرهای مختلف، نود قبضه کلاشینکف و فشنگ کافی و پتو بود میکنند و شخصی به نام حامد محمد طاهربیک مسئول گروهی مسلح در جوانرود نیز که همراه اسلحه‌ها بود بازداشت میشود. در موقع ضبط کردن اسلحه‌ها شیخ جلال‌الدین حسینی میگوید که این اسلحه‌ها بوسیله ما برای دفتر شیخ عزالدین حسینی آورده شده است، اما نماینده ماموستا در مریوان بعد از تماس با شیخ عزالدین، گفته شیخ جلال‌الدین را تکذیب میکند. همچنین در این میان، متأسفانه برادران کومه‌له از شیخ جلال‌الدین دفاع نموده و تقاضای استرداد اسلحه‌ها را به شیخ جلال مینمایند و مدعی میشوند که حزب دمکرات نباید با چنین اقداماتی مخالفت کند. در این جریان، عده‌ای مسلح و ناآگاه برای نمایش قدرت و طرفداری از شیخ جلال حسینی در مریوان ظاهر میشوند. همزمان با این اقدام، مردم از حزب دمکرات کردستان ایران برای جلوگیری از ایجاد تشنج استمداد میطلبند. عده‌ای معتمد برای حل مسئله، به مریوان می‌آیند و به بحث و مذاکره میپردازند. حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به شرایط حساس کردستان و برای یاری رسانیدن به موقعیت هیئت نمایندگی خلق کرد در مذاکره و جلوگیری از ایجاد محیط متشنج و احترام به خواست مردم و معتمدین کرد و برای حفظ آرامش شهر و منطقه، اقدام به استرداد اسلحه‌ها به شیخ جلال حسینی میکند طاهربیک نیز پس از آزادی میگوید بگذار حزب دمکرات بمیرد، زیرا که من چهل هزار دینار عراقی همراه خود داشتم که آنها نفهمیدند. همچنین در این جریان، بودند گروه‌هایی که خود را یاور زحمتکشان مینامیدند، اما در این مسئله که دخالت بیگانه در سرنوشت ما مطرح بود هیچ دفاعی از استقلال ایران نکردند، بلکه برعکس از طرف وابسته طرفداری مینمودند. حزب دمکرات کردستان ایران وظیفه دارد که مردم را با این حقایق تلخ روبرو سازد و هشدار بدهد اطلاعات رسیده حاکیست که عده‌ای از اشخاص و گروه‌ها بنام خلق کرد و بنام جنبش کردستان ایران، با سرسپردگان امپریالیزم، پیمانهای بسته‌اند. باید آگاه و بیدار بود که این چنین اقداماتی از سوی هر کس و هر گروه، خطری است بس بزرگ برای مبارزات برحق خلق کرد و سم مهلکی است برای جلوگیری از وحدت هرچه بیشتر خلقهای ایران در جهت بدست آوردن دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، این گونه اعمال فقط میتواند زمینه‌ای باشد برای ایجاد محیط برادرکشی و

لوث کردن مبارزات ما در راه کسب خودمختاری، دست ضد خلقیان از مبارزات خلق بدور."

"روزنامه اطلاعات چهارم بهمن ماه ۱۳۵۸"

مصاحبه مطبوعاتی ابوالحسن بنی‌صدر!

"ابوالحسن بنی‌صدر در مصاحبه مطبوعاتی در باره حل مسئله کردستان اظهار داشت. امیدوارم بر پایه سه اصل، مساله کردستان را حل کنیم.

اصل اول وحدت و یکپارچگی کشور، دوم عدم تبعیض از نظر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در نقاط مختلف کشور، و اصل سوم تسلیم نشدن به قوه قهریه هیچ گروه سیاسی است.

بر پایه این سه اصل، امیدوارم مردم ما همه جا اطمینان به حکومت خودشان پیدا کنند و ما به سرعت راه حل صحیح را برای مسائل کشور پیدا کنیم."

"روزنامه جمهوری اسلامی هشتم بهمن ماه ۱۳۵۸"

در صبحگاه روز ۱۵ بهمن ماه ۵۸ نیروهای رژیم اسلامی تعرضات وسیع و پر دامنه‌ای را با پشتیبانی سلاحهای سنگین توپخانه‌ای، تانک و هلیکوپترهای توپدار به روستای "توربه‌ریز" واقع در دو کیلومتری شهر کامیاران که پیشمرگان در آنجا مستقر بودند، شروع کردند. پیشمرگان بمحض اطلاع از هجوم نیروهای رژیم در مدخل روستا و تپه مشرف بر مسیر پیشروی نیروهای جاش و پاسداران که کاملاً مسطح و پوشیده از برف بود، مستقر شدند. پیشمرگان موجی از نیروهای پیاده که با شعارهای "الله‌اکبر خمینی رهبر" و زیر پوشش آتش سلاحهای سنگین در حرکت بودند زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. پاسداران و جاشها انبوه‌وار نقش بر زمین شدند. هر چه تعداد بیشتری از آنها بر زمین میافتادند، موجی تازه‌ای از جویندگان شهادت و بهشت که بوسیله ملاحای تازه به قدرت رسیده، شستشوی مغزی شده بودند جای آنان را می‌گرفتند. با توجه به حجم بالای آتش سلاحهای سنگین و تعرضات پر دامنه نیروهای رژیم، جهت احتراز از تلفات مردم بیدفاع، پیشمرگان به ارتفاعات پشت روستا عقب نشستند. نیروهای رژیم روستا را به تصرف خود درآورده، و بعد از جمع‌آوری کشته‌ها و زخمیهای خود که ساعتها طول کشید، به مقصد شهر کامیاران عقب‌نشینی کردند. در این درگیری وسیع و پر دامنه فقط یکی از پیشمرگان حزب دموکرات زخمی شد. پس از این درگیری پیشمرگان به روستای "بوانه" بر روی محور سندرچ - کامیاران در پانزده کیلومتری شهر کامیاران نقل مکان کردند، و مقرهای خود را در آنجا برپا نمودند. کومه‌له و دموکرات و چریکهای فدائیان خلق از همانجا کنترل جاده شصت کیلومتری سندرچ کامیاران را بعهده گرفتند. از این مقطع به بعد به غیر از چندین عملیات ایزائی در درون شهر کامیاران عملیاتی آنچنانی علیه نیروهای رژیم انجام نگرفت و پیشمرگان بیشتر در حالت دفاعی بودند.

آغاز کار گروه تحقیق هیئت ویژه کردستان!

"اعضا هیئت تحقیق اعزامی از سوی هیئت حسن‌نیت دولت برای بررسی در مورد جنگ ناخواسته/خیر کردستان، در کرمانشاه به اتفاق استاندار کردستان و استاندار کرمانشاهان پیرامون حوادث و درگیریهای

تنها سنگر بازمانده از قیام

اخیر مناطق نوسود، پاوه، روانسر و کامیاران بحث و گفتگو کردند، صبح پریروز به منظور بررسی اوضاع مرزی پاسگاههای واقع در این منطقه، عازم قصرشیرین شدند. به گزارش خبرگزاری پارس، استاندار کردستان، به سنج مراجعت کرد و پریشب، در مسجد ملاویسی با گروهی از آواره‌گان کامیاری که در این مسجد اسکان داده شده‌اند، ملاقات کرد. همچنین سخنگوی حزب دمکرات کردستان در سنج به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت:

آقای بنی‌صدر دستور محاکمه کسانی را که موجب درگیریهای اخیر در کردستان شده‌اند، داده است. وی همچنین اظهار داشت که این حزب، به استاندار کردستان پیشنهاد کرده است که هیئت تحقیق فقط پاوه را مورد نظر قرار ندهند، زیرا این درگیری، نوسود را هم در بر گرفته است و یک طرف قضیه نوسود است." روزنامه اطلاعات بیستم بهمن ماه ۱۳۵۸"

مذاکرات نمایندگان هیئت نمایندگی خلق کرد با نمایندگان دولت

در ادامه برنامه‌های اعضا کمیته تحقیق و بررسی هیئت ویژه حسن‌نیت نمایندگانی از طرف شیخ عزالدین حسینی، کومه‌له، حزب دموکرات و چریکهای فدائیان خلق با فرمانده لشکر ۲۸ سنج جلسه‌ای جهت بررسی درگیریهای شهر کامیاران تشکیل دادند. در این جلسه که نمایندگان شهربانی، ژاندارمری، وزارت کشور نیز شرکت داشتند، مذاکرات و بحثهایی در رابطه با درگیریهای کامیاران و مشکلات بلطیع آن انجام گرفت که در نتیجه منجر به توافقاتی گردید که:

ارتش به ۶ کیلومتری شهر کامیاران در حدود پایگاه قه‌لا عقب نشینی کند، افراد سازمان جاشهای مسلمان کرد و افراد سپاه پاسداران از شهر کامیاران خارج شوند و امنیت شهر به ژاندارمری سپرده شوند. متأسفانه در شورای انقلاب اسلامی اراده‌ای عمل میکرد که این توافقات از طرف ارتش و نیروهای رژیم اسلامی نادیده و عملاً اجرا نشود.

مردم کامیاران تهدید به کوچ دسته‌جمعی کردند!

"سننج - خبرنگار اطلاعات:

در پی ادامه ناآرامی در کامیاران، مردم این شهر تهدید به کوچ دسته‌جمعی از شهر کردند. هفته قبل در جلسه‌ای که در استانداری کردستان با حضور فرمانده لشکر ۲۸ و نمایندگان استانداری و تمامی گروه‌های سیاسی برگزار شد، تصمیم گرفته شد تا پاسداران از شهر کامیاران خارج شده و امنیت شهر به ماموران ژاندارمری سپرده شود. پس از گذشت یک هفته از تشکیل این جلسه و عدم ورود ماموران ژاندارمری کامیاران، مردم این شهر اعلام کردند که چنانچه از امروز ظرف ۴۸ ساعت، پاسداران کامیاران را تخلیه نکنند، همگی از زن و کودک و مرد، از شهر کوچ خواهند کرد.

عصر پنجشنبه، کامیاران ناآرام بود و در درگیریهایی که در نیم کیلومتری این شهر میان پاسداران و پیشمرگان روی داد، سه پاسدار و جاش کشته شدند و یک جاش مجروح گردید. این درگیریها با رسیدن یک دستگاه تانک پایان گرفت و پیشمرگان عقب‌نشینی کردند. از سوی دیگر فرهنگیان سنج، دیروز در دبیرستان کورش سابق این شهر به همراه دیگر فرهنگیان منطقه کردستان گرد

محمد سیار

آمدند و طی تلگرافی به وزیر آموزش و پرورش اعلام نمودند که چنانچه ظرف یک هفته، به خواسته‌هایشان رسیدگی نشود، به طور دسته‌جمعی استعفا خواهند داد. سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات سندج اعلام کرد که علی‌رغم اعلام مقاومت دولتی مبنی بر استقرار ماموران ژاندارمری در کامیاران و سپردن انتظامات شهر به آنها، تا امروز این کار عملی نشده است. وی با اشاره به خبر ساعت ۱۴ روز ۱۷ بهمن ۵۸ رادیو از طرف ستاد مشترک ارتش دایر بر تکذیب خبر حمله هوایی به مردم کامیاران، این تکذیب را نادرست خواندند.

حزب دمکرات همچنین اعلام کرد که طبق اطلاع موثقی که به حزب رسیده است، آقای خلیل ملکی از اهالی تیلکو دیواندره با در اختیار داشتن مبلغ ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برای اخلاف در امنیت منطقه کردستان، سرگرم استخدام جاش می‌باشد.

دیروز با ورود ۴۰۰ پاسدار به منطقه "سریش‌آباد" قروه و اعلام اعزام گروهی از پاسداران به دهگلان، مردم سندج نگران شدند. "روزنامه اطلاعات بیستم بهمن‌ماه ۱۳۵۸"

ادامه کار هیئت تحقیق اعزامی به غرب کشور

"گروه تحقیق هیئت ویژه حسن نیت برای بررسی مسائل و رویدادهای منطقه غرب کشور از جمله کامیاران، پاوه، جوانرود و روانسر وارد کرمانشاه شد. سرپرستی این هیئت را محمد ناصری یکی از قضات دادگستری برعهده دارد و مهندس شاه‌ویسی استاندار کردستان نیز همراه گروه به کرمانشاه آمد. گروه تحقیق بلافاصله پس از ورود با بهروز ماکوئی استاندار کرمانشاه در استانداری این استان ملاقات کرد و از امروز کار بررسی خود را در کرمانشاه شروع خواهد کرد. سرپرست گروه در مورد هدف و برنامه کار گروه گفت بنظر میرسد که تحقیقات حدود ده روز ادامه یابد و نتایج بررسی پس از پایان تحقیقات اعلام خواهد شد." "روزنامه کیهان چهارشنبه بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۵۸"

ملاقات اعضای کمیته تحقیق و هیئت ویژه حسن نیت با مردم پاوه

"اعضا کمیته تحقیق و بررسی هیئت ویژه حسن‌نیت دولت در مسجد جامع پاوه در جمع اهالی این شهر حضور یافتند و در مورد نظرات و پیشنهادات و چگونگی جریانات اخیر منطقه تحقیق کردند. این هیئت سپس در فرمانداری با گروههای مختلف سیاسی و نمایندگان اقشار مردم ملاقات کرد و بررسی‌های خود را در زمینه درگیری‌های اخیر کامیاران، جوانرود، روانسر و پاوه ادامه دادند.

اعضا کمیته تحقیق هیئت ویژه حسن‌نیت دولت سپس به تحقیق و بررسی‌های علت درگیری‌های اخیر در پاوه پایان داد و ساعت هشت دیروز این شهر را به سوی کرمانشاه ترک کرد. فرماندار اورامانات در تماس تلفنی با خبرگزاری پارس اعلام داشت که هیئت در مسجد جامع شهر، ژاندارمری و فرمانداری با گروههای مختلف مردم پیرامون وقایع اخیر گفتگو کرده است."

"روزنامه اطلاعات سه‌شنبه سی‌ام بهمن ماه ۱۳۵۸"

سخنرانی بنی صدر در جلسه افتتاحیه کنگره انقلاب اسلامی!

حزب دمکرات پیوسته در تلاش بود تا کنترل خود را بر شرایط بحران سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شاخه کردستان در خبرنامه شماره ۵ و ناآرام کردستان و بر سایر تشکیلاتهای سیاسی به سران رژیم وعده بدهد. اما در مقابل بعد از اینهمه تلاشهای سران حزب دمکرات، بنی صدر در سخنرانی خود در جلسه افتتاحیه کنگره انقلاب اسلامی در مورد این تلاشهای حزب دمکرات گفت:

"حزب دمکرات کردستان دیروز برای من نامه‌ای نوشته بود و در آن یادآور شده بود، ما مخالف تجزیه ایران هستیم ما مخالف تجزیه طلبها هستیم ما می‌خواهیم در جمهوری اسلامی زندگی کنیم اما یک برنامه‌ای داریم برای خودمختاری کردستان. آن برنامه مواردی دارد که خوب است من هم قبول دارم مردم آن سامان در اداره امورشان و بهبود وضع اقتصادیشان در فرهنگشان و پیشرفت امور فرهنگی خود بسیار خوب اما می‌گویند اختیار پلیس و ژاندارم محلی به عهده خود ماست بسیار خوب ارتش هم باید در آن محل از خود ما باشد خوب حالا اگر خود شما نخواستید پیروی از حکومت ملی و تمام مردم بکنید دوباره ما باید بیائیم آنجا و با ارتش و ژاندارمری و پلیس شما بجنگیم تا شما از حکومت مرکزی پیروی بکنید. در کجای دنیا این گونه خودمختاری است تا ما از آنجا پیروی بکنیم که می‌گوئید که ما برای اولین بار باید این نوع خودمختاری را در ایران درست بکنیم. پس باید خودمختاری در چارچوب ایدئولوژی باشد و پس شما باید مسلمان باشید ما نمیتوانیم خودمختاری بدهیم در چارچوب جامعه اسلامی که یک عده که خود را مطیع قوانین اسلام نمی‌دانند کدام یک از علما حاضر است این خودمختاری را امضاً بنماید اگر هم شما حاضر هستید من حاضر نیستم. این خودمختاری اسمش خودمختاری نیست این همان تجزیه است و ما زیر بار این چنین تجزیه‌ای نمی‌رویم. شما حکومت می‌خواهید که ارتش اسماً با حکومت مرکزی باشد و رسماً با شما و پلیس و ژاندارمری هم از خود شما باشد یعنی آن اموری که اگر شما تجاوز کردید و آنها باید جلو آن تجاوز را بگیرند از خود شما هستند بنابراین اگر بقیه مواد را نپذیرفتید تکلیف چیست؟ و بودجه را هم از دولت مرکزی می‌خواهید بنابراین اگر همه امور را می‌خواهید در دست خودتان باشد چرا ما باید بودجه شما را تامین کنیم؟ نه این اسمش مقداری بیشتر از تجزیه طلبی است.

ما بر اساس آنچه که می‌توانیم به آن خودمختاری گفت یعنی مردم هر منطقه خودشان امور محلی خودشان را تصدی کنند این قابل قبول است بیشتر از این قابل قبول نیست و من یقین دارم که خود مردم کرد هم زیر بار بیشتر از این نمی‌روند. اگر شما خود مردم کردستان هستید چرا اسلحه به دست گرفته‌اید تا با زور اسلحه خواسته خود را تامین بنمائید؟ اگر محتوای خودمختاری این مواد است، نه این مواد اسمش تجزیه طلبی است و برخی از مواد را شما قطعاً باید رها کنید و ثانیاً به خود مردم کرد باید اجازه بدهید بدون ترس و واهمه حرف خودشان را بزنند اگر آنها آمدند و گفتند که نه ما نمی‌خواهیم و می‌خواهیم از ایران جدا بشویم بسیار خوب ما با آنها می‌نشینیم به حرف زدن اگر شما بیائید و بگوئید که نه اگر ندهید ما می‌جنگیم خوب بجنگید. چرا تهدید می‌کنید و خیال می‌کنید که ما

محمد سیار

یک انقلاب نموده/یم که از این تهدیدها بترسیم خود شاه سابق هم تهدید میکرد که ما تسلیم تهدید نمیشدیم بنی صدر افزود:

بنابر این ملت ما آماده است بهای وحدت ملی خودش را بپردازد و من به نام این ملت زیر بار هیچگونه تجزیه طلبی حتی برای یک سرانگشت از خاک ایران نخواهیم رفت

"روزنامه جمهوری اسلامی بیست و هفتم بهمن ماه ۱۳۵۸"

ادامه فضا سازی جهت کشاندن جنگ به سایر مناطق کردستان!

در ادامه فضای جنگی که بر منطقه کامیاران و اورامانات و شمال کردستان حاکم بود، رژیم اسلامی و فرماندهان رژیم اسلامی تلاش در ایجاد بحران و فضا سازی جهت کشاندن جنگ به سایر مناطق کردستان داشتند. بهمین منظور در ۷ اسفندماه ۱۳۵۸ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در اطلاعیه ای ادعا کرد که از ارتفاعات "گرده پشه" ارتفاعات مشرف بر پادگان شهر مریوان، پادگان زیر آتش گرفته شده است. این ادعای پوچ و بی پایه که به منظور گسترش جنگ به سایر مناطق کردستان برنامه ریزی و طرح شده بود، بلافاصله قاطعانه از طرف نیروهای تشکیل دهنده هیئت نمایندگی خلق کرد با اطلاعیه های جداگانه و همچنین شخص شیخ عزالدین حسینی رد و آنرا قدمی در جهت ایجاد بحران و تحمیل جنگی دیگر به منطقه مریوان و کردستان ارزیابی نمودند.

در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۸ با تقویت لشکر ۲۸ سنندج بوسیله ستونی از نیروهای نظامی شهر کرمانشاه که بر خلاف شروط هیئت نمایندگی خلق کرد انجام گرفت، فضای شهر سنندج در دلوپسی بحرانی تازه فرو رفت. پنج روز بعد در روز ۲۹ بهمن ماه لشکر ۲۸ سنندج بحال آماده باش کامل در آمده و مرخصی تمامی پرسنل پادگان تعلیق گردید. در صبح روز بعد در ۳۰ بهمن ماه فرمانده پادگان سنندج "سرهنگ نصرت زاده" در سخنرانی صبحگاهی پادگان به تندی به مردم کردستان و تشکیلاتهای سیاسی و نیروی پیشمرگ میتازد و ارگانهای مردمی شهر سنندج را خطری جدی علیه رژیم قلمداد نموده و قویاً مردم سنندج را تهدید به ورود ارتش بداخل شهر و برچیدن این ارگانهای مردمی مینماید. این سخنرانی، پاسداران و نیروهای درون پادگان را تحریک نموده و باعث گردید که دو گروهان از نیروهای آنها در حال ورزش صبحگاهی از پادگان خارج و در خیابانهای شهر سنندج در حال دویدن به شعار دادن علیه مردم کردستان، تشکیلاتهای سیاسی و شیخ عزالدین حسینی بپردازند. این حرکت تحریک آمیز نیروهای رژیم باعث شد که جوانان و مردم سنندج نیز در پی آنها دویده و با شعار دادن علیه رژیم اسلامی و به پشتیبانی از تشکیلاتهای سیاسی و بخصوص کومهله و همچنین پرتاب سنگ، آنها را دنبال و دو نفر از افراد آنها را زخمی کرده و عاقبت آنها را وادار به برگشتن به پادگان کردند.

عناصر حزب توده و پس مانده ها و هواداران ملا احمد، شانتاز و تبلیغات وسیعی براه انداختند تا وجود تشکیلاتهای چپ و پیشمرگان در شهر را عامل جنگ و بحرانی تازه در شهر سنندج جلوه کنند. این تبلیغات و تهدیدات فرمانده پادگان فضای شهر را متشنج و تاثیرات ناگواری را بر جو شهر سنندج

تنها سنگر بازمانده از قیام

گذاشت. بهمین دلیل مردم سندج با شرکت در یک راهپیمائی بسیار بزرگ به محکوم کردن سخنان فرمانده پادگان و بحران‌سازیهای رژیم و تبلیغهای عوامل وابسته به ملااحمد و فرصت‌طلبان حزب توده پرداخته و در ادامه در قطع‌نامه‌ای اعلام میدارند:

"در صورت ورود نیروهای نظامی رژیم از پادگان به درون شهر سندج با تمام نیرو قاطعانه از این نیروهای نظامی جلوگیری بعمل خواهند آورد."

پیام کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان به امام خمینی!

کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۸ در مهاباد شروع شد. کنگره در پایان کار خود پیامی برای خمینی مخابره کرد. در متن پیام آمده است:

"در این لحظات که در شرایطی آزاد و در آرامش و نظمی مطلوب، کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران، در شهر مهاباد برگزار میشود، اعضا و نمایندگان حزب آرزو دارند هرچه زودتر کسالت رهبر انقلاب برطرف گردد و امیدواریم بار دیگر ایشان را در میان خود و سایر برادران و خواهران مسلمان ببینیم و از هدایت و رهبری انقلابی ایشان بهره‌مند باشیم. انقلاب ایران که نتیجه رهبری قاطعانه امام خمینی و فداکاریهای بیدریغ همه خلق ایران بوده، ثمرات عظیمی به بار آورده است. این انقلاب با ابعاد وسیع، باید متضمن خیر و برکت برای همه خلقها و همه نهضتها در داخل و خارج ایران باشد. امام خمینی با رهبری‌های خردمندانه و پیام تاریخی ۲۶ آبان ماه، به جنگ ناخواسته کردستان پایان داد و نور امید در دلها بوجد آورد. در این پیام تاریخی که کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران برای آن ارزش قائل است، به صراحت، به رفع ستم‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اشاره شده است. بعد از صدور این پیام، تصور میرفت که مشکل حقوق ملی خلق کرد حل و فصل شود، اما متأسفانه عدم قاطعیت مسئولین امور و امر انتخابات ریاست جمهوری باعث شد که در اجرای دستور کوتاهی شود. ما حاضران در این کنگره تاریخی، از امام انتظار داریم یک بار دیگر از مسئولین امور برای حل نهائی مسئله کردستان دستورات موثر صادر فرمائید. رفع این مشکل، مسلماً یکی از دستاوردهای انقلاب ایران خواهد بود و صفوف ما را برای مبارزه قاطع‌تر با امپریالیسم آمریکا و دشمنان انقلاب اسلامی ایران، فشرده‌تر خواهد ساخت. در کنگره چهارم حزب ما، رهبری امام خمینی به عنوان بزرگترین عامل پیروزی مورد تائید قرار گرفته است. در این کنگره عظیم که نمایندگان اکثریت ساکنان کردستان حضور دارند، برنامه‌ای بتصویب رسیده است که بر ادامه انقلاب ایران به رهبری امام خمینی صحنه گذاشته است. پشتیبانی بیدریغ از انقلاب عظیم ایران که به اعتقاد ما خلق کرد در آن به حق خودمختاری خواهد رسید به عنوان وظیفه اساسی حزب دمکرات کردستان ایران مورد تائید قرار گرفته است. نمایندگان حزب ما یکبار دیگر به امام خمینی و همه خلق‌های ایران اطمینان میدهند که تا آخرین نفس، در راه وحدت کشور جمهوری اسلامی ایران به مبارزه با امپریالیسم و دشمنان جمهوری اسلامی ایران ادامه خواهند داد. پیروز باد مبارزه ضدامپریالیستی خلق‌های ایران. برقرار باد اتحاد بر اساس حقوق متساوی. حزب دمکرات کردستان ایران"

"روزنامه اطلاعات سوم اسفندماه ۱۳۵۸"

نامه اعتراضی حزب دمکرات به کمیته تحقیق هیئت حسن‌نیت^۱

"کمیته تحقیق هیئت حسن‌نیت دولت برای کردستان که وارد سنندج شدند، همچنان به کار خود ادامه می‌دهند. از سوی دیگر حزب دمکرات کردستان، تشکیلات سنندج، طی نامه‌ای که تسلیم این کمیته کرد، خواستار رسیدگی به وقایع اخیر کامیاران شد.

متن نامه به این شرح است:

جناب آقای ناصری ریاست محترم گروه تحقیق هیئت حسن‌نیت کردستان. لزوماً بنا به وظیفه‌ای که حزب دمکرات کردستان ایران در قبال حزب و تامین منافع و مصالح ملی، بر دوش خود احساس میکند، مراتب زیر را که کیفیت و ماهیت تهاجم جنگ را خصوصاً درست در روزی که آن هیئت محترم جهت رسیدگی به قضایا و حل و فصل مسائل به شهر سنندج تشریف آوردند، ساعت ۹ و نیم صبح ۵۸/۱۱/۳۰ در مرحله نخست ۴ فروند هلی‌کوپتر هوانیروز به شدت مناطق اطراف کامیاران و از جمله مسیر جاده سنندج و روستاهای باخله، بووانه و مرواری را به رگبار مسلسل‌های خود میگیرند. در مرحله دوم، در فاصله زمانی یک ساعت، تعداد ۴ فروند تانک که پیشاهنگ یک ستون شامل ۱۵ کامیون حامل تقریباً ۵۰۰ پاسدار، و از حمایت ۴ فروند هلیکوپتر و ۲ فانتوم برخوردار بودند، از کامیاران بطرف سنندج به حرکت درآمدند و بی‌پروا از زمین و هوا، کلیه مناطق مسکونی را نیز زیر رگبار گلوله‌های مسلسل کالبر ۷۵ که نمونه آن فعل‌الحال موجود است، میگیرند و تا فاصله ۱۰ کیلومتری کامیاران یعنی روستای بووانه پیش‌روی میکنند. در نتیجه پیشمرگان کردستان به خاطر جلوگیری از ایراد خسارات بیشتر به روستانشینان، عقب‌نشینی می‌نمایند و موضع دفاعی خود را به دشت‌ها و کوه‌های اطراف منتقل میکنند. با این وصف، حمله‌کنندگان پس از تصرف روستاهای مذکور، به خشونت زایدالوصفی که فقط زینده سپاهیان چنگیز میباشد، با مردمان روستاها رفتار میکنند. در حال حاضر، پیش‌بینی میشود که این حملات، باز هم بسوی سنندج ادامه یابد. با ذکر نحوه رخداد جریان حمله پاسداران، با حمایت از تجهیزات مدرن ارتشی و کادر و نفرت آنان، مراتب به استحضار اعضای گروه تحقیق رسیده باشد که باز هم سندی بر سایر اسناد توحش و بی‌پروایی و رسوائی جناح خائنین وابسته به بیگانه را به اطلاع رسانده باشیم تا نیک روشن شود که گناه و مسئولیت حملات قبلی و بعدی به مناطق کردنشین، چه کسانی هستند؟ با انتظار به رسیدگی دقیق و فوری و تهیه گزارش لازم و کافی مقامات مسئول مملکتی در مرکز.

حزب دمکرات کردستان ایران تشکیلات سنندج."

^۱ روزنامه اطلاعات پنجم اسفند ماه ۱۳۵۸

تنها سنگر بازمانده از قیام

ملاقات هیئت نمایندگی حزب دمکرات با بنی صدر و ارائه طرح شش ماده‌ای خودمختاری!

حزب دمکرات با تمام شدن کنگره چهارم خود پیامی دیگر برای بنی صدر ارسال کرد، که در آن آمده بود:

"پافشاری آقای رئیس جمهور در رابطه با خودمختاری برای مردم از طریق اداره امور داخلی، آزادی بیان، حق استفاده از وسائل ارتباط جمعی در اعلام نظرات گوناگون، محدود نمودن مراکز تصمیم گیری، متحد کردن فعالیتهای مردم در رابطه با سر و سامان دادن به اقتصاد کشور و برپائی مراکز اقتصادی جدید، مؤثره اداره کشور از طریق شایسته سالاری و مدیران لایق و کارآمد. ما را به آینده امیدوار نمود و امید است که این برنامه‌ریزیها هر چه زودتر به واقعیت بپیوندند."

"با استناد بر بخشهایی از کتاب نیم صدد مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

بدنبال ارسال دو پیام پیاپی در مدت زمان کوتاهی برای بنی صدر بالاخره روز ۹ اسفند ماه ۱۳۵۸ جهت ملاقات بنی صدر با هیئت نمایندگی حزب دمکرات مشخص گردید.

"هیئت اعزامی عبارت بودند از:

۱- غنی بلوریان ۲- نوید معینی ۳- فوزیه قاضی ۴- عبدالله حسن زاده ۵- احمد قاضی

در جلسه تعیین شده و در نقطه مقابل هیئت حزب دمکرات بغیر از بنی صدر ریاست جمهوری اسلامی، داریوش فروهر، هاشم صباغیان و عزت‌الله سحابی اعضای هیئت نمایندگی دولت در امور کردستان نیز حضور داشتند.

در شروع جلسه، بنی صدر بسیار تند و با لحنی تحکم‌آمیز به هیئت نمایندگی حزب دمکرات میتازد و اتهامات رنگارنگ و متنوعی را آراسته مردم کردستان میکند. اتهاماتی که هیچکدام برای مردم کردستان تازگی نداشت و دهها سال بود که از زبان شونیستهای حاکم بر ایران زده میشد و اینک از زبان حاکمان رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده مجدداً تکرار میشد.

اعضای شوکه شده هیئت نمایندگی حزب دمکرات که انتظار این برخورد تند بنی صدر را نداشتند، در حالتی تدافعی سعی در رد اتهامات را داشته و به توضیح مواضع خود پرداخته و کوشش داشتند تا نظرات بنی صدر را تغییر دهند. در میانه بحثها بالاخره رئیس جمهور را متوجه کردند که خواستههای حزب دمکرات کردستان از رژیم برای اعطای خودمختاری، کاملاً متفاوت با طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت نمایندگی خلق کرد است و خواستههایی عجیب و غریبی نیست و شاید بتوان آنها را در حد تحمل و گنجایش سران رژیم اسلامی گنجانند. بعد از این توضیحات، تازه آقای رئیس جمهور از سطح نازل توقعات نمایندگان حزب دموکرات با خبر شد، ایشان گفتند خوب اگر:

خواستههای مردم کردستان اینهاست که شما میگوئید. همانکون آنها در یک طرح جمع و جور نموده و آنها تحویل بدهید، من همین امروز آنها به شورای انقلاب ارائه میدهم و کوشش میکنم که موافقت

شورای انقلاب را نیز در این رابطه جلب نمایم.

هیئت نمایندگی حزب دمکرات تقاضا کرد اتفاقی را در اختیار آنها قرار بدهند تا آنها طرح مورد نظر را نوشته و در اختیار ریاست جمهوری قرار بدهند. بدین ترتیب طرحی جدید که به طرح "شش اصل خودمختاری" معروف شد. در شش ماده و هشت تبصره نوشته شده و تسلیم بنی صدر گردید. بنی صدر در همان شب طرح را به شورای انقلاب تسلیم کرد. هیئت نمایندگی حزب دمکرات که خوش‌باورانه در انتظار جواب مثبت لحظه‌شماری میکردند تصور نمیکردند دست خالی به کردستان برگردد و حتی به آنها اطلاع دادند، که قرار است امشب از طریق تلویزیون قبول کلیت طرح از طرف دولت اعلان گردد. با اینوصف هیئت نمایندگی حزب دمکرات در روز بعد ناباورانه با خبر شد که طرح همان شب از طرف شورای انقلاب بلادرنگ رد گردیده است."

"با استناد بر بخشهایی از کتاب نیم صدد مبارزه نوشته عبدالله حسن زاده"

بدین صورت یازدهمین و آخرین تلاش حزب دمکرات در رابطه با تماسهای یکجانبه و خارج از هیئت نمایندگی خلق کرد با رژیم اسلامی عبث ماند، و در واقع آنها با آن اقدامات آخرین میخهای خود را بر تابوت هیئت نمایندگی خلق کرد کوبیدند و پروسه به تعطیل کشاندن آنرا هر چه بیشتر به واقعیت نزدیک کردند.

حزب دمکرات که تمامی رشته‌هایش پنبه شده بود و امکان نزدیکی‌اش به رژیم اسلامی و قبول طرح شش ماده‌ایش کم شده بود. دستپاچه ولی امیدوار به تکذیب خبرهایی که قبلاً در اختیار مطبوعات قرار داده بودند، پرداخت. یکی از افراد هیئت اعزامی حزب دمکرات کردستان ایران، در تماسی با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد:

سفر هیئت حزب دمکرات به تهران ناکام ماند!

"مذاکرات این هیئت بر خلاف آنچه در یکی از روزنامه‌ها عنوان شده بود وارد مرحله تازه‌ای نشده و هنوز نتیجه‌ای از این مذاکرات حاصل نشده است. وی اعلام کرد:

ما برای توضیح خواسته‌های مردم کردستان و مسائل مربوط به انحلال حزب دمکرات و رفع برچسب غیرقانونی به اینجا آمده‌ایم تا با ملغی کردن تصویب نامه غیرقانونی بودن حزب دمکرات، بتوانیم در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت کنیم. عضو هیئت دمکرات گفت امروز با داریوش فروهر ملاقات و گفتگو خواهیم داشت. وی در پاسخ به این سؤال که آیا برای بار مجدد چه موقع این هیئت با رئیس جمهور ملاقات خواهد داشت، گفت:

قرار است ما در وهله اول، با دوستان هیئت ویژه دولت در امور کردستان به توافق برسیم و نزدیک شویم و در آن صورت ممکن است مجدداً با آقای بنی‌صدر در مراحل نهائی، ملاقاتی داشته باشیم.

"روزنامه اطلاعات نهم اسفند ماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

هاشم صباغیان: رئوس طرح شش ماده‌ای با ۲۶ ماده‌ای تفاوت‌های اساسی دارد

"مهندس هاشم صباغیان، عضو هیئت حسن‌نیت کردستان در رابطه با جزئیات طرح شش ماده‌ای هیئت اعزامی حزب دمکرات در گفتگو با اطلاعات گفت:

در جلسه دو ساعته‌ای که امروز (دیروز) باتفاق آقای فروهر هیئت نمایندگی حزب دمکرات داشتیم، پیرامون طرح پیشنهادی حزب دمکرات بحث و گفتگو به عمل آمده. صباغیان افزود:

هیئت اعزامی حزب دمکرات، در این جلسه، یک طرح شش ماده‌ای درمورد مسائل کردستان ارائه کرد که رئوس این طرح شش ماده‌ای با ۲۶ ماده‌ای که هیئت نمایندگی خلق کرد، قبلاً ارائه کرده بود، تفاوت‌های اساسی دارد. صباغیان اضافه کرد:

هیئت ویژه دولت، این طرح را در جلسه‌ای که در این هفته تشکیل خواهد شد، بررسی و با اظهارنظر لازم، تقدیم مقام رئیس جمهوری خواهد کرد. در این طرح که از سوی هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان به نام طرح خودمختاری ارائه شد درخواست گردیده که در متمم قانون اساسی گنجانده شود در این طرح آمده است:

قلمرو جغرافیائی مناطق کردنشین با اکثریت اهالی ساکن هر محله تعیین و زبان کردی در سرزمین کردستان برای مکاتبات اداری و آموزشی در کنار زبان فارسی به رسمیت شناخته شود، همچنین جزئیات طرح پیشنهادی به صورت یک طرح جامع به تصویب ارکان‌های قانونی برسد.

مهندس صباغیان گفت:

علاوه بر طرح شش ماده‌ای، در مورد عفو عمومی رسیدگی به خانواده‌های شهدای درگیری در مسائل کردستان و مسائل قارنا و مبادله کلیه زندانیان و جبران خسارت‌های مالی نیز پیشنهادهائی شده است. صباغیان در پایان گفت:

ضمناً لغو تصویب‌نامه انحلال حزب دمکرات، مورد تقاضای این هیئت بود."

"روزنامه اطلاعات دوازدهم اسفندماه ۱۳۵۸"

متینگ دکتر عبدالرحمان قاسملو در شهر سنندج

در اسفندماه ۱۳۵۸ پس از اختتام کنگره چهارم حزب دمکرات، دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات ایران طی یک برنامه مسافرتی از شهر مهاباد به شهرهای سنندج، مریوان، و شهرهای دیگر این منطقه از کردستان مسافرت کرد و با کادرهای حزب دمکرات دیدار داشت. در ادامه این بازدید مقدمات برگزاری متینگ و سخنرانی دکتر قاسملو و پرداختن به مسائل حاد آندوره کردستان و بررسی آن از دیدگاه حزب دمکرات آماده گردید.

در ساعت ۳ بعدازظهر روز ۱۲ اسفندماه دکتر قاسملو در سالن تختی سنندج در حالی که جمعیت بسیار زیادی از مردم سنندج، فعالین و هواداران حزب دمکرات و همچنین به نسبت تعداد بسیار بیشتری از فعالین و هواداران کومه‌له تجمع کرده بودند، به سخنرانی پرداخت. دکتر قاسملو در میان شعارهای تند هواداران کومه‌له و نیروهای چپ علیه سیاست‌های حزب دمکرات ایران در جنبش

کردستان که با بلندگوهای دستی تقویت می‌شد، شروع به سخنرانی کرد و ضمن پرداختن به مسائل جنبش و شروع درگیریها از جانب رژیم در مناطق کامیاران و اورامانات، پشتیبانی از راه حلهای آشتیجویانه و اقداماتی در جهت دوری از جنگ، بر اقدامات صلحجویانه پای میفشارد.

به گزارش روزنامه اطلاعات دکتر قاسملو در بخشی از سخنان خود در پاسخ به اتهاماتی که از طرف بعضی از گروه‌ها و تشکیلاتهای سیاسی چپ به حزب دمکرات زده میشد، گفت:

"همانطور که امام خمینی فرمودند، بدخواهان نمیگذارند مذاکرات سر بگیرد و میخواهند جنگ تحمیلی برای کردستان تدارک ببینند. فرستادن هیئتی از سوی حزب برای مذاکره با مسئولین به تهران، بهیچوجه نفی هیئت نمایندگی خلق کرد نیست. ما فقط میخواستیم راه باز شود و این وضعیت نه جنگ، نه صلح، خاتمه یابد. ما هزاران پیشمرگه در این راه داده‌ایم و اکنون هم از اتهام نمیترسیم. احزاب منطقه که تهمت میزنند باید بدانند راه مبارزه، برچسب زدن به گروه‌های دیگر نیست، بلکه همکاری است. طرح شش ماده‌ای، طرح ۲۶ ماده‌ای هیئت نمایندگی خلق کرد را نفی نمیکند."

دکتر قاسملو در ادامه موضوع را به امکان یورش رژیم اسلامی به شهر سنندج کشانید و گفت:

"که بهتر آن است اگر در صورتیکه نیروهای رژیم اسلامی به شهر سنندج حمله کنند، ما جنگ را به داخل شهرها نکشانیم، زیرا در صورت کشیده شدن جنگ بداخل شهرها تعداد بسیار زیادی از مردم بیکناه و بیدفاع شهر کشته خواهند شد."

هواداران کومه‌له و فعالین تشکیلاتهای چپ به این بخش از سخنرانی قاسملو بمثابه سازش با رژیم اسلامی واکنش تند نشان داده چندین بار سخنرانی قاسملو را قطع کرده و شعارهای مرگ بر سازشکار سر میدادند. هواداران حزب دمکرات شعارهایی به هواداری از حزب دمکرات و تائید سخنان قاسملو سر داده و در طرف دیگر هواداران و فعالان کومه‌له و نیروهای چپ شعار مرگ بر سازشکار و مرگ بر جمهوری اسلامی و همچنین شعارهایی به هواداری از کومه‌له و نیروهای چپ میدادند. بالاخره سخنرانی قاسملو، با قطع شدنهای متوالی و دادن شعارهای مخالف سیاستهای حزب دمکرات مخصوصا شعارهایی که حزب دمکرات را به سازش و عدم قاطعیت کافی علیه رژیم اسلامی متهم میکرد، در میان تشنج و بحثهای تند باتمام رسید.

لازم به یادآوری است، دکتر قاسملو دبیر کل حزب دمکرات قبل از سفر به جنوب کردستان در تاریخ یازدهم دیماه مصاحبه‌ای با خبرنگار اعزامی کیهان از دفتر سرپرستی آذربایجان غربی داشت. روزنامه کیهان نوشت. قاسملو در جواب به سؤال خبرنگار ما که پرسید:

"منظور شما از سفرهای اخیر به شهرهای کردنشین چیست؟ گفت:

ما به عنوان مسئولان حزبی وظیفه داریم جهت بررسی مشکلات مردم کرد و آگاه کردن آنها از توطئه ضدانقلاب به شهرهای کردنشین سفر کنیم. در عین حال به آنها بگوئیم که بجز حزب دمکرات کردستان به گروه و دسته دیگری وابسته نشوند و فریب احزاب و گروه‌های چپ افراطی را نخورند، زیرا تنها حزب دمکرات کردستان، پیرو خط امام است و همانند امام، هدفش پشتیبانی از خلق زحمتکش کرد است."

"روزنامه کیهان سه‌شنبه هیجدهم دیماه ۱۳۵۸"

تنها سنگر بازمانده از قیام

در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۵۸ دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات عبارت فوق را کاملاً و به شدت تکذیب کرد. و گفت:

"کیهان به تحریف و موضع‌گیری دست زده و این عبارت را به دور از صداقت روزنامه‌نگاری و به منظور تفرقه‌اندازی در صفوف خلق کرد در مصاحبه جازده است."

"روزنامه اطلاعات بیست و دوم دیماه ۱۳۵۸"

غنی بلوریان: مذاکرات هنوز پایان نیافته است!

"غنی بلوریان عضو هیئت اعزامی حزب دمکرات کردستان به تهران، امروز در یک تماس تلفنی به خبرنگار اطلاعات گفت:

طرح این مسئله در یکی از روزنامه‌ها، که مذاکرات پایان یافته درست نبود و مذاکرات هنوز پایان نیافته است و همچنان این مسئله را دنبال میکنیم. وی افزود:

در متن مصاحبه آقای صباغیان در باره طرح جدید خودمختاری، مطالبی بود که تنها بخشی از طرح اصلی را بیان کرده بود و این در واقع جزئی از کل بود. ایشان گفته بودند این طرح حزب دمکرات، با طرح بیست و شش ماده قبلی، تفاوت اصلی دارد ولی اعتقاد ما اینست که این طرح، از متن طرح ۲۶ ماده‌ای بیرون کشیده شده است و این فقط به خاطر این نیست که ما یک اصول کلی را پیشنهاد کرده باشیم که بر اساس آن دولت طرح کلی خود را اعلام بکند و آنگاه وارد جزئیات بشویم و روی آن مذاکره بشود تا طرح کاملی فراهم بشود و روی آن توافق بشود. غنی بلوریان افزود و تأکید کرد:

بنابراین هنوز مذاکرات هیئت حزب دمکرات با دولت ادامه دارد و در حال حاضر، ما برای صحبت در این زمینه، کارمان را ادامه میدهیم و بیشتر با آقای داریوش فروهر در تماس هستیم."

"روزنامه اطلاعات سیزدهم اسفند ماه ۱۳۵۸"

مذاکرات نمایندگان کرد با رئیس جمهوری رضایت‌بخش بود!

"غنی بلوریان معاون حزب دمکرات کردستان گفت:

بنی‌صدر با طرح خودمختاری کردستان، چندان مخالفتی ندارد و امید برقراری خودمختاری مورد تقاضای کردها در چهارچوب ایران مستقل، بسیار افزایش یافته است. بلوریان در گفتگو با خبرنگار سیاسی روزنامه اطلاعات، مطالب تازه‌ای از سفر هیئت کرد به تهران شرح داد. وی در پاسخ به این سوال که اگر مذاکرات شما با رئیس‌جمهوری، مورد تأیید شیخ‌عزالدین و دیگر گروههای کرد قرار نگیرد، چه خواهد شد. گفت:

ما نمایندگان حزب دمکرات هستیم و از طرف حزب دمکرات کردستان ایران، اینجا حاضر شده‌ایم بنظر ما، مهم خواسته‌های خلق کرد است. ما اگر این خواسته‌ها را برآورده کنیم دیگر هیچ حرفی نخواهیم داشت. وی افزود:

آقای رئیس‌جمهور هم بما درمورد آرامش منطقه مطالبی گفتند. به طور کلی، مذاکرات با رئیس‌جمهور در تهران، رضایت‌بخش است. اگر ما بتوانیم برای خلق کرد کاری انجام دهیم، آن وقت میتوانیم

محمد سیار

آرامش را برقرار سازیم و از همه بخواهیم امنیت منطقه را حفظ کنند. ما به رئیس‌جمهور گفتیم: اگر خواست‌های بحق کردها پذیرفته شود و به آن جنبه رسمی داده شود، دیگر هیچ گروهی قادر نخواهد بود از موقعیت سواستفاده کرده و آتش افروزی کند.

غنی بلوریان در پاسخ این سوال که بر سر دو عنوان خود گردانی یا خودمختاری چه توافقی شده است، گفت:

در ملاقاتهای مکرری که با آقای داریوش فروهر داشتیم، بسیاری از مشکلات حل شده است. ما امیدواریم دیگر با آقای رئیس‌جمهور، این وضع نه جنگ و نه صلح برای همیشه حل شود. احمد قاضی، عضو مطبوعاتی هیئت نمایندگی کرد که در این گفتگو حضور داشت گفت:

هیئت پنج نفره فردا به کردستان باز خواهد گشت، اما این احتمال هم وجود دارد که بازگشت هیئت چند روز به تاخیر افتد ولی در هر صورت، بستگی به پیشرفت کار دارد و من در تهران خواهم ماند. "تاکید از مولف" "روزنامه اطلاعات سیزدهم اسفند ماه ۱۳۵۸"

شیخ عزالدین حسینی: خلق کرد در انتخابات شرکت میکند!

"شیخ عزالدین حسینی، رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد در یک گفتگوی تلفنی به اطلاعات اعلام کرد که فعلاً، در انتخابات نخستین مجلس شورای ملی ایران شرکت خواهد کرد. شیخ عزالدین حسینی گفت:

ما در انتخابات شرکت میکنیم و به مردم نیز توصیه کرده‌ایم تا بطور فعال در این انتخابات شرکت کنند.

من شخصا کاندیدای بخصوصی را برای مردم توصیه نمیکنم، اما از مردم انتظار دارم که خودشان رشد سیاسی خود را اعلام کنند و به کاندیدائی رأی بدهند که بتواند در مجلس، از خلق کرد دفاع کند. شیخ عزالدین حسینی در مورد مناظره تلویزیونی هیئت نمایندگی خلق کرد گفت:

این گونه مناظره‌ها اگر آزادی بیشتری به سازمانهای سیاسی بدهند که بتوانند بهتر از خودشان دفاع بکنند، باید ادامه یابد و ما نیز در آن شرکت خواهیم کرد. وی سپس به وضع منطقه کردستان اشاره کرد و افزود:

وضع کردستان آرام و عادی است و تنها مسئله کامیاران و پاوه وجود دارد که مشکلاتی پیش آورده‌اند. وی اضافه کرد:

در کامیاران راه‌ها را میبندند و محاصره اقتصادی و سیاسی میکنند، پاوه و نوسود نیز در محاصره اقتصادی قرار دارند، حتی کاندیداهائی که خود را در آنجا معرفی کرده‌اند هنوز پرسشنامه‌یشان را از طرف فرمانداری نداده‌اند. در مورد کامیاران، با هیئت ویژه تماس گرفتیم و هیئتی هم به سنج و کامیاران رفت که کارشان تشریفاتی بود. از سوی دیگر هیئت ویژه مدتی است که کاری با کردستان ندارند و مخصوصاً دارند میان توده مردم کرد تفرقه میاندازند و نمیخواهند مسئله کرد حل شود، و به جماعتی نزدیک میشوند تا جماعتی دیگر را بکوبند. آوارگانی که کامیاران را ترک کرده‌اند و تبعیدیانی

تنها سنگر بازمانده از قیام

که در سقز متحصن هستند، باید به خواست آنها رسیدگی شود و نباید آنرا از نظر دور داشت."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم اسفند ۱۳۵۸"

ملاقات جاشهای مناطق مختلف کردستان با بنی‌صدر!

"بعد از ظهر پنجشنبه گروهی از کردهای مهاجر سنج و سقز و نمایندگان پیشمرگان مسلمان منطقه کردستان و گروه دیگر از مسلمانان اورامانات و پاوه و جوانرود و راونسر و باباجانی و مهاجرین باینگان، با سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور کشورمان ملاقات و ضمن اهدا یک جلد کلام‌الله مجید به بنی‌صدر پیرامون اوضاع در منطقه کردستان گفتگو کردند. این عده درخواستهای خود و یک طومار ۱۴ متری به امضای هزاران نفر از مردم مسلمان منطقه کردستان تسلیم ریاست جمهوری کردند. آقای بنی‌صدر در پایان این ملاقات در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار خبرگزاری پارس گفت این عده آمده بودند و شکایت داشتند از بدرفتاری احزاب مسلح با مسلمانان در آنجا و اینکه چرا دولت مرکزی به داد آنها رسیدگی نمیکند.

آقای بنی‌صدر در پاسخ باین سؤال که چه وعده‌هایی به این افراد داده‌اید گفت:

مردم باید تغییر و تحول بخواهند وقتی تغییر خواسته شد قاطعانه عملی خواهد شد."

"روزنامه جمهوری اسلامی هیجدهم اسفندماه ۱۳۵۸"

حزب دمکرات تحرکات گروه‌های مسلح کردستان را محکوم کرد!

حزب دمکرات به مجموعه تماس‌های پی در پی و قول‌هایی که به سران رژیم میدهد بسنده نمیکند، و عملاً با انتشار اطلاعیه‌ای تند و تیز بر علیه کومه‌له و نیروهای چپ در تلاش است که برادری خود را به سران رژیم اسلامی ثابت کند. حزب دمکرات با جدا کردن صف خود، موضع تندی علیه تشکیلاتهای موجود در هیئت نمایندگی خلق کرد میگیرد، و در اطلاعیه‌ای تحت عنوان "فرصت طلبان خان‌زاده به نام دفاع از زحمتکشان، سعی در اختفای ثروت خود دارند" مینویسد:

"نهضت حق‌طلبانه مردم هر چند در پاره‌ای از موارد به علت وجود بعضی اختلافات جزئی سیاسی احزاب و سازمان‌های سیاسی دچار سستی شده است، لیکن در مجموع و در سایه اتفاق نظر و همکاری گروه‌ها و احزاب مسئول روز به روز دامنه این نهضت گسترش بیشتری می‌یابد. اما پاره‌ای افراد فرصت‌طلب که خود را خارج از این تشکیلات می‌بینند و از این نمد کلاهی می‌خواهند در صد برآمده‌اند تا با استفاده از ناآگاهی‌های توده‌ها از آب گل‌آلود ماهی گرفته و با کسب رهنمود از عوامل خارج از منطقه کردستان نظام منطقه را در هم بریزند. شکی نیست که در هر حال کردستان ایران جز لاینفک ایران بوده و از نظر قوانین حاکم با همه امور اجتماعی نمیتواند خارج از چهارچوب قوانین کلی کشور قرار گیرد. از این رو اقدامات افرادی در جهت تقسیم اراضی متعلق به دیگران غیر از ایجاد اختلاف در منطقه و بوجود آوردن درگیری‌های خونین ثمره‌ای نخواهد داشت که با تصویب و اجرای قوانین اراضی مطرح در شورای انقلاب و تشکیل شورای هفت نفری مجری قانون مزبور در هر شهرستان تمام تصمیمات و اقدامات این قبیل افراد بلااثر خواهد ماند.

محمد سیار

در قسمت دیگری از این اطلاعیه آمده است که مسئله بیکاری مشکل زمین و هرگونه تغییر بنیادی را در روابط تولید، همگی مسائلی هستند که باید در سطح کشور و در قالب قوانین عادی مملکت، حل و فصل گردد. برای رفع چنین مشکلی، اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای ملی و مترقی شرط اساسی است و اقدامات تسکینی و تامین منافع انگشت شمار هیچ مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. حزب دمکرات کردستان ایران پرچمدار شعار خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران تا رفع هرگونه ستم ملی در کردستان و تحقق بخشیدن به خواست برحق همه زحمتکشان ایران به ویژه دهقانان تهری دست و فاقد زمین حل قطعی و عامل مشکل زمین و تامین زندگی شایسته یک انسان قرن بیستم برای همه توده‌های تنگدست ایران استقرار عدالت اجتماعی و همه حقوق دمکراتیک همه خلق‌هایمان و بالاخره قطع همیشگی همه وابستگیهای غارتگرانه با کشورهای امپریالیستی در ریشه‌کن ساختن نهادهای ضدمردمی بقایای رژیم منفور پهلوی به مبارزه خود ادامه خواهیم داد بنابراین آن چه که گذشت حزب دمکرات کردستان ایران از همه مردم شرافتمند کردستان بویژه دهقانان و زحمتکشان صمیمانه می‌خواهند با درک شرایط تاریخی حاکم بر میهن ما با حفظ اتحاد خلل ناپذیر خود تا به نتیجه رسیدن خواست‌های عادلانه خلق کرد و قطعیت یافتن قانون ارضی و تجدید مالکیت از تصرف زمین‌های متعلق به دیگران خودداری نمایند که هم از دو باره کاری و احتمال بروز درگیری اجتناب کرده باشند و هم به فرصت‌طلبان خان‌زاده‌ای که خود مالک اراضی وسیعی هستند امکان ندهند که به نام دفاع از منافع زحمتکشان و دهقانان با طرح شعارهای به ظاهر انقلابی سعی در اختفای ثروت‌های خود بنمایند."

"روزنامه کیهان بیست و یکم اسفند ماه ۱۳۵۸"

انتخابات اولین مجلس شورای ملی در حکومت اسلامی!

از زمستان سال ۵۸ مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی که هنوز نام اسلامی بر آن حک نشده بود، شروع و بالاخره این انتخابات در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۸ برگزار گردید. تشکیلاتهای سیاسی کردستان قصد تحریم انتخابات را نداشتند و تصمیم گرفتند نمایندگان واقعی مردم را در یک انتخابات جدی انتخاب و به مجلس بفرستند که خود همچنین تمرین و آزمونی برای دموکراسی بود. کومه‌له در اطلاعیه‌ای در این مورد مینویسد:

"ما در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت میکنیم زیرا نمیخواهیم بسادگی در مقابل این زورگوئیها و حق‌کشیها تسلیم شویم و خودمان را از حق خود برای فرستادن نمایندگان واقعی و مبارز به مجلس شورای ملی محروم کنیم."

آنچه مشخص بود تشکیلاتهای سیاسی نمیتوانستند، با نام و یا هویت تشکیلاتی خود کاندیدا معرفی نمایند. زیرا امکان عبور از فیلترهای حکومت اسلامی وجود نداشت. حزب دمکرات که از همان روزهای فرمان یورش خمینی به کردستان رسماً منحل اعلام گردیده، و با وجود تلاشها و تقلابهای بسیار زیاد رهبران و دست‌اندرکاران حزب دمکرات و دست‌بدامان شدن سران رژیم اسلامی همچنان منحل باقی مانده بود. تشکیلاتهای سیاسی دیگر که از همان اوایل فعالیتهای علنی خود از طرف رژیم اسلامی به رسمیت شناخته نشدند و بنابراین آنچه میبایست انجام داد این بود که کاندیداهای تشکیلاتهای مختلف راساً و با هویت فردی خود نامنویسی نمایند، هر چند که هم مردم و هم دست‌اندرکاران رژیم میدانستند که هر یک از کاندیداها مربوط به کدام گروه و یا تشکیلات سیاسی میباشند. مخصوصاً که هر تشکیلات و گروه سیاسی در اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پوسترهای تبلیغاتی و متینگها و گردهمانیها از مردم میخواست به کدام کاندیدا رأی داده شود.

درخواست مسلمانان کرد مهاجر مقیم همدان از رئیس جمهور!

"مسلمانان کرد مهاجر مقیم همدان طی نامه‌ای که به کیهان ارسال داشتند از رئیس جمهور خواستند تا به خاطر جو اختناق که گروه‌های مسلح در کردستان بوجود آورده‌اند انتخابات مجلس در کردستان را به وقت دیگری موکول کند. در این نامه ضمن افشاگری در باره بعضی از کاندیداهای کردستان آمده است که: در آستانه انتخابات مجلس شورا و به دنبال مهاجرت مسلمانان از منطقه، گروه‌های حاکم چون میدان انتخابات را خالی از رقیب می‌بینند و حاکمیت فرصت‌طلبانه و منافقان خود را به زور تفنگ بر مردم مسلمان کردستان تحمیل کرده‌اند. چند روز پیش کاندیداهای احزاب و سازمانهای حاکم بر منطقه را از رسانه‌های گروهی شنیدیم و چون با ماهیت ضداسلامی و ضدملی آنها آشنا بودیم چندان تعجب نکردیم و میدانستیم که همیشه دنبال چنین فرصت‌هائی هستند. حال از شما برادر بنی‌صدر می‌خواهیم که هر چه زودتر امر به ملغی کردن انتخابات در کردستان بنمائید که صلاح اسلام و مسلمانان در این است."

"روزنامه کیهان بیست و دوم اسفندماه ۱۳۵۸"

در هیئت نمایندگی خلق کرد تلاشهائی انجام گرفت که تمامی نامزدهای گروههای چهارگانه متشکل در هیئت نمایندگی خلق کرد در یک لیست به مردم معرفی شود و مردم به نمایندگان هیئت نمایندگی خلق کرد رأی بدهند. این عمل میتواند اقدامی نمادین در جهت نشان دادن یکپارچگی و اتحاد ملی در تقابل با رژیم اسلامی در آن مقطع حساس باشد. اما همانطوریکه انتظار میرفت، انجام این عمل با توجه به نیروهای متشکل در هیئت نمایندگی خلق کرد، دشوار و تقریباً غیرممکن بنظر میرسید. از همان ابتدا بحث این بود که کدام گروه نماینده بیشتری در این ترکیب داشته باشد. آنچه مهم و اساسی بود منافع تشکیلاتی بود نه منافع مردم و دفاع و حفظ دستاوردهای جنبش کردستان. در جریان این بحثها و مناقشات حزب دمکرات که خود را بمثابه نیروی اصلی و دارای بیشترین پایگاه مردمی در کردستان میدانست، تقاضای بیش از نصف کاندیدهای تمامی کردستان را داشت. ولی کومهله حاضر نبود که حتی نصف کاندیداها را به حزب دمکرات واگذار نماید زیرا در آنصورت میبایست نصف دیگر را با چریکهای فدائیان خلق که کومهله آنها را بدنبال خود بدرون هیئت نمایندگی خلق کرد کشانده بود، نصف کند. از طرف دیگر کومهله نمیخواست این واقعیت را که حزب دمکرات بطور اعم در کردستان و بطور اخص در شمال کردستان دارای پایگاه مردمی بیشتری است به رسمیت بشناسد. همانگونه که حزب دمکرات نفوذ واقعی کومهله را در جنوب کردستان برسمیت نمی شناخت. در میانه این بحثها و مجادلات در درون هیئت نمایندگی خلق کرد، بالاخره مجدداً تشتت و حزبگرایی نصیب مردم گردید و هر تشکیلات به تنهائی نمایندگان خود را به مردم معرفی کرد و کومهله افراد زیر را معرفی نمود.

۱- عبدالله عبدالهی سنگان از شهرهای اشنویه و نقده.

۲- دکتر محمد رحیمی از شهرهای پیرانشهر و سردشت.

۳- دکتر جعفر شفیعی از شهر بوکان.

۴- دکتر محمد شریف شاکری از شهرهای سقز و بانه.

۵- فاتح شیخ الاسلامی از شهر مریوان.

۶- عبدالله بابان از منطقه اورامانات.

۷- صدیق کمانگر از شهرهای سنندج و کامیاران و دیواندره.

۸- یوسف اردلان از شهرهای سنندج و کامیاران و دیواندره.

در حین انتخابات نمایندگان، مشکلی آنچنانی پیش نیامد. نمایندگان مختلف ناظران خود را جهت کنترل تخلفات در حوزههای رأیگیری گمارده و نمایندگان رژیم نیز حضور داشتند. در مجموع میتوان گفت که انتخابات منظم و خوبی بود و امکانی در جهت تمرین دموکراسی در کردستان.

چند روز قبل از انتخابات در شهرهای سنندج، دیواندره و کامیاران انتخابات از طرف رژیم اسلامی لغو گردید. احزاب و گروههای سیاسی خواستار انجام انتخابات در شهرهای سنندج، دیواندره و کامیاران شدند و با پخش اطلاعیها و برپائی تظاهرات و متینگهای مختلف این اقدامات ضددمکراتیک رژیم اسلامی را محکوم کردند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

اطلاعیه شیخ عزالدین حسینی در رابطه با به تعویق افتادن انتخابات در سنجندج!

"از سوی شیخ عزالدین حسینی در رابطه با به تعویق افتادن انتخابات مجلس شورای ملی در سنجندج، اطلاعیه‌ای انتشار یافت. در قسمتی از این اطلاعیه آمده است:

در شرایطی که مقامات مملکتی و خصوصاً آقای رئیس جمهور، از ایجاد فضای آزاد و امن برای انتخابات سخن میگویند، وزارت کشور به بهانه وجود گروههای مسلح در شهر سنجندج، انجام انتخابات در این شهر را به تعویق انداخته است. نیروهای مترقی ایران و آزادیخواهان سراسر کشور که به کردستان سفر کرده‌اند، شاهد هستند در همه شهرهای کردستان، نظم و امنیت کامل برقرار است. در حالی که روزنامه‌ها از درگیریهای خونین و حمله چماق بدستان به تظاهرات و اجتماعات مردم و برخوردهای شدید خیابانی از اکثر نقاط کشور خبر میدهند، کردستان در آزادی و امنیت به سر میبرد. عزالدین حسینی در قسمت دیگری از این اطلاعیه میگوید:

ما از آزادیخواهان ایران، نیروهای مترقی و ضدامپریالیستی و از همه خلقهای ایران میخواهیم که بانک اعتراض خود را نسبت به این موضوع بلند کنند و قاطعانه آنرا محکوم نمایند. در این رابطه ما آقای رئیس جمهور را که مسئول حفظ و نظارت بر آزادی انتخابات هستند در مقابل مسئولیتشان قرار میدهیم و از ایشان میخواهیم که تصمیم غیرمنطقی و خودسرانه وزارت کشور را در مورد به تعویق انداختن انتخابات سنجندج، فوراً ملغی نمایند. شیخ عزالدین حسینی در پایان این اطلاعیه خاطرنشان ساخته که در مقابل ارتجاعیون جنگ طلب نیروهای مترقی و آزادیخواه و خلقهای ایران میتوانند و باید با یکپارچگی و وحدت مبارزاتی و پشتیبانی قاطعانه و بیدریغ از جنبش عادلانه خلق کرد، صلح و راه‌حلهای مسالمت‌آمیز سیاسی مسئله کردستان را تحمیل کنند."

"روزنامه اطلاعات بیست دوم اسفند ماه ۱۳۵۸"

"به دنبال بتعویق افتادن انتخابات سنجندج از سوی وزارت کشور احزاب و گروههای سیاسی خواستار انجام انتخابات در سنجندج شدند. حزب دمکرات کردستان - تشکیلات سنجندج خواستار برگزاری متینگی بعنوان اعتراض به این تصمیم شد. در اطلاعیه‌ای که از سوی حزب دمکرات انتشار یافت، علل ذکر شده از طرف وزارت کشور را برای به تاخیر انداختن انتخابات پوچ و واهی ذکر شد و از اعضا حزب دعوت کرد که در میتینگ شرکت کنند."

"روزنامه کیهان بیست و دوم اسفند ماه ۱۳۵۸"

گزارش مطبوعات در مورد نتایج انتخابات در کردستان!

"به گزارش خبرگزاری پارس شمارش آراء انتخابات مجلس شورای ملی در شهرستان مهاباد به پایان رسید و غنی بلوریان از حزب دمکرات کردستان با ۲۶۶۳۲ رای از مجموع ۲۹۳۸۶ رای بدست آمده با اکثریت مطلق به نمایندگی مجلس برگزار شد."

"روزنامه کیهان بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۵۸"

مصاحبه غنی بلوریان در رابطه با انتخابات مجلس شورای ملی!

روزنامه کیهان در مصاحبه‌ای با غنی بلوریان نماینده منتخب مردم مهاباد نوشت:

"غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده منتخب مردم مهاباد برای مجلس شورای ملی در گفت و گوئی با کیهان نقطه نظرهای خود را در پیرامون انتخابات اعلام کرد. وی در مورد انتخاب کاندیداهای حزب دمکرات از سوی مردم گفت:

در صورتی که نمایندگان ما از طرف وزارت کشور مورد قبول قرار نگیرند این مشکل دولت و مردمی است که به نمایندگان خود رأی داده‌اند. وی در مورد تعداد نمایندگان حزب دمکرات گفت:

در حال حاضر حزب یک نماینده در مهاباد، یک نماینده در پیرانشهر، یک نماینده در بوکان و یک نماینده نیز در تکاب و شاهیندژ دارد و نماینده ما در سقز و بانه نیز اکثریت را داشته است. در ارومیه نیز نمایندگان حزب دمکرات به مرحله دوم رسیده‌اند و اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند ولی با نمایندگان این شهرها موافقت نشده است. نماینده مردم مهاباد برای مجلس در ادامه گفتگوی خود اظهار داشت:

تاکنون از طرف وزارت کشور دستوری مبنی بر تأیید نمایندگان حزب دمکرات اعلام نشده است ولی نماینده وزارت کشور در مهاباد حضور داشت و بر انتخابات نظارت مستقیم میکرد و در گفتگویی که با وی در مهاباد داشتیم گفتند:

که از انتخابات این شهر رضایت کامل دارند و خوشحال هستند که مامور نظارت در این شهر شده است و هم چنین گفتند که این انتخابات را یکی از دموکراتیک‌ترین انتخابات میدانند. بلوریان در مورد مسئله منحل بودن حزب دمکرات و ارتباط این موضوع با انتخاب نمایندگان حزب گفت:

ما در گفتگویی در تهران با آقای رئیس جمهور و داریوش فروهر این مسئله را عنوان کردیم و خود آقای بنی‌صدر به ما گفتند در صورتی که شما جمهوری اسلامی و شخص رهبر را تأیید میکنید دلیلی برای منحل بودن وجود ندارد و شما میتوانید در انتخابات شرکت کنید."

"روزنامه کیهان بیست و ششم اسفند ماه ۱۳۵۸"

شکی نبود که اگر در این شهرها انتخابات لغو نمیشد، کومه‌له میتوانست اکثریت رأی را به خود اختصاص دهد. در شهر مریوان این نماینده کومه‌له بود که انتخاب گردید، اما در بقیه نقاط کردستان حزب دمکرات اکثریت رأی را صاحب شد و در واقع همانطوری که پیش‌بینی میشد در مجموع در سراسر کردستان اکثریت را نصیب خود نمود. با توجه به نتایج حاصل از انتخابات، کومه‌له اگر شرط حزب دمکرات را در هیئت نمایندگی خلق کرد قبول میکرد، اولاً میتوانست تعداد بیشتری نماینده داشته باشند. دوماً بلحاظ سیاسی میتوانست به نفع کومه‌له باشد. زیرا در واقع نتایج انتخابات جایگاه و پایگاه حزب دمکرات را برجسته کرد. برجسته شدن جایگاه حزب دمکرات بلحاظ سیاسی به ضرر کومه‌له بود. اما برعکس در صورت قبول شرایط حزب دموکرات از جانب کومه‌له و یا برخورد مسئولانه

تنها سنگر بازمانده از قیام

نیروهای سیاسی به مسئله انتخابات در درون هیئت نمایندگی خلق کرد در واقع برنده انتخابات، نه کومه‌له بود و نه حزب دمکرات بلکه برنده اصلی همانا تمامی مردم کردستان و هیئت نمایندگی خلق کرد بود.

اعتراض هیئت‌های نظارت به ابطال انتخابات سقز و مریوان!

"هیئت‌های نظارت مرکزی بر انتخابات شهرستانهای سقز و مریوان با ارسال تلگرامهایی به رئیس جمهور نسبت به ابطال انتخابات توسط وزارت کشور به شدت اعتراض کرده و نوشته‌اند که خبر باطل شدن انتخابات سه ساعت پس از پایان موعد رأی‌گیری به آنها رسیده است.

هیئت‌های نظارت سقز و مریوان در تلگرامهایی که برای بنی‌صدر، وزیر کشور، شورای انقلاب، هیئت نمایندگی خلق کرد و سایر ارگانهای مسئول کشور فرستاده‌اند و با ذکر دلایلی از رئیس جمهور خواسته‌اند که نتیجه انتخابات این دو شهر پذیرفته شود و نمایندگان مردم سقز و مریوان به مجلس راه یابند. در این تلگرامها آمده است:

هیئت نظارت مرکزی بر انتخابات مطابق دستورالعمل ارسالی از سوی وزارت کشور با همکاری مردم مقدمات برگزاری انتخابات با شیوه‌ای دموکراتیک و مردمی فراهم کرد. یک شب قبل از رأی‌گیری رادیو از قول سرپرست وزارت کشور اعلام کرد که امکان دارد انتخابات در برخی شهرهای کردستان به دلیل وجود گروههای مسلح و جو ناآرام متوقف شود. در ادامه این تلگرامها آمده است:

از آنجا که دستور کتبی مبنی بر توقف انتخابات در مریوان و سقز از سوی مقامات رسمی به فرمانداری ابلاغ نشد انتخابات این دو شهر در موعد مقرر به شکلی دموکراتیک و آزادانه برگزار شد اما سه ساعت پس از خاتمه رأی‌گیری و در هنگامی که آرای صندوق‌های چند بخش قرائت شده بود، وزارت کشور طی تلفنگرامی به فرمانداری مریوان و سقز اعلام کرد که انتخابات در این شهرها لغو شده است. در ادامه تلگرام آمده است:

بنابراین ما اعضای انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات شهرستانهای مریوان و سقز اعتراض شدید خود را نسبت به نظر وزارت کشور اعلام کرده و آن را تصمیمی غیرمنصفانه و خودسرانه میدانیم. در ادامه تلگرامها خطاب به رئیس جمهور آمده است:

آقای رئیس جمهور!

ابطال انتخابات این شهرها از سوی وزارت کشور امری خودسرانه است و آقای سرپرست وزارت کشور بدون احساس مسئولیت، بدون توجه به واقعیتها و صرفاً به استناد گفته‌های آقای صباغیان که اصولاً نسبت به کردستان موضع خصمانه‌ای دارند، اقدام به ابطال انتخابات کرده‌اند. ما از شما میخواهیم که این انتخابات مورد تأیید قرار گیرد و اگر تردیدی در این باره وجود دارد، تقاضا میشود هیئت‌هایی این مسئله را بررسی کنند. یکی از تلگرامها توسط محمد رحیم امینی، رحیم فیض الله بیگی، عباس معاونی فاروق نقشی، احمد اشراقی، ابوبکر رشیدپور، و حسن خیام، اعضای هیئت نظارت مرکزی بر انتخابات شهرستان سقز و تلگرام دیگر توسط حسن بختیاری، ملاحسین محمودی، عزت امینی، علی صمندپور

محمد سیار

حاج حسن ایزدی و طالب رنج‌آوری اعضای انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات شهرستان مریوان برای رئیس جمهور و سایر مقامات مسئول و رسانه‌های گروهی ارسال شده است."

"روزنامه کیهان هفتم فروردین ماه ۱۳۵۹"

تلگرام نیروهای سیاسی مریوان به رئیس جمهور!

"طی تلگرامی به رئیس جمهور، کاندیداها و نیروهای سیاسی مریوان خواستار به رسمیت شناختن انتخابات این شهر شدند.

حزب دموکرات کردستان، کومه‌له و چریکهای فدائی خلق تشکیلات مریوان طی تلگرام مشترکی از رئیس جمهور خواسته‌اند تا از ابطال انتخابات مریوان جلوگیری کند تا نتایج آرای آزادانه مردم مریوان به هدر نرود و برای نخستین بار نماینده واقعی مردم این منطقه بتواند در مجلس شورای ملی حضور یابد. متن تلگرام به این شرح است:

جناب آقای بنی‌صدر رئیس جمهوری ایران، رونوشت روزنامه‌های اطلاعات، کیهان و مجاهد. در حالی که مردم مریوان با شور و علاقه در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت و آرای خود را به شهادت مردم آزادانه در صندوقها ریختند و در حالی که آراء شهر و دو بخش قرائت شده بود و قرائت بقیه آراء زیر نظر فرمانداری و هیئت نظارت ادامه داشت، در ساعت ۸/۵ بعد از ظهر روز ۸۱/۱۲/۲۴ از طرف وزارت کشور انتخابات مریوان بطور غیرقانونی و بدون هیچ دلیل معوق اعلام گردید. این عمل ضددموکراتیک بعد از مقدمه‌چینی‌های چند روزه و بنا به درخواست آقای صباغیان که باعث نارضایتی و خشم مردم شده انجام گرفت. و دلائل آن بهیچوجه موجه نمیباشد. ما نیروهای سیاسی مریوان و کاندیداها نمایندگان مجلس شورای ملی از شما مطابق مسئولیتی که در حسن جریان انتخابات دارید درخواست دارند اجازه بدهید نتایج آرای آزادانه مردم مریوان پذیرفته شود تا برای نخستین بار نماینده واقعی مردم مریوان بتواند در مجلس شورای ملی حضور یابد و تجربه نخستین انتخابات دوران انقلاب به کام مردم تلخ نگردد.

حزب دموکرات کردستان ایران تشکیلات مریوان، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران تشکیلات مریوان، دفتر هوادارن سازمان چریکهای فدائی خلق ایران،

عبدالرضا کرمی، علی مهرپرور، فاتح شیخ الاسلامی." "روزنامه کیهان نهم فروردین ماه ۱۳۵۹"

از همان ابتدا آشکار بود که رژیم اسلامی به هیچوجه اجازه نمیداد که نمایندگان واقعی مردم کردستان به مجلس راه یابند. رژیم بعد از یورش مجدد به کردستان نتایج انتخابات را منتفی و بعد از تصرف شهرهای کردستان با برپائی شب‌خیمه‌بازی انتخاباتی مثنی عوامل مرتجع و وابسته به خود را از قبل انتصاب و سپس از صندوقهای انتخاباتی بیرون کشید.

در اولین روز افتتاح مجلس شورای ملی هنگامی که نمایندگان به حضور خمینی رسیدند، "امام خمینی" بناگهان نام مجلس شورای ملی را به مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد.

تنها سنگر بازمانده از قیام

سخنرانی خمینی بمناسبت انتخابات شورای اسلامی!

بعد از انتخابات مجلس شورای اسلامی و قبل از شروع کار نمایندگان مجلس خمینی در یک سخنرانی که برای نمایندگان شهرهای مختلف ایران ایراد کرد. عدم قاطعیت مسئولین دولتی را علیه مردم کردستان به باد انتقاد گرفت. قتل عام مردم کردستان و سرکوب آزادیها و به تعطیل کشاندن دست آوردهای مبارزاتی مردم کردستان را تا آن مقطع ناکارآمد و ناکافی میدانست و دورنمای یک دولت انقلابی و قاطع برای قتل عامی وسیع و خونبار را به مردم کردستان وعده میداد.

"بسم الله الرحمن الرحيم!

من هر روزی که از این انقلاب میگذرد بیشتر توجه پیدا میکنم که ملت ما انقلابی عمل کردند و ما نکردیم، ما یا مقصریم یا قاصر و در هر دو جهتش در پیشگاه ملت جواب باید بدیم. مردم ریختند و همانطوری که میدانید این جرسومه فساد را بیرون کردند و به پیروزی نسبی رسیدند. وقتی که امر دست ماها افتاد هیچکدام انقلابی عمل نکردیم. و اگر چنانچه ما تجربه داشتیم یعنی یک انقلاب کرده بودیم و از بین رفته بودیم و یک انقلاب دیگر کرده بودیم این طور عمل نمیکردیم. ما با بی تجربگی این انقلاب را ایجاد کردیم، ملت کرد. اما ما با بی تجربگی این کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با مسامحه گذراندیم و همان مسامحه موجب شد که این گرفتاریها را تا حالا پیدا کردیم و از این به بعد هم داریم مگر اینکه انقلابی جبران کنیم.

ملاحظه میفرمائید الان که مدتهاست یا عزای عمومی اعلام میکنم یا تشیع جنازه میریم یا راهپیمائی میکنیم برای کشتارهایی که شده است یا مجلس عزا منعقد میکنیم کار ما این شده است که در این مملکت پاسداران ما اینطور قتل عام میشوند و اینطور کشته میشوند و این برای نسل ما انقلاب را آنطوری که باید راه نبریم اگر راه برده بودیم، اگر آن روزی که میخواستند در کردستان، بروند برای مذاکره، من به آنها تذکر دادم که اگر بخواهید مذاکره باید با موضع قدرت برید اول باید ارتش و پاسداران اینها احاطه کنند آنها را محاط قرار بدهند بعد شما برید صحبت کنید مسامحه شد این است که شد آن گرفتاری طولانی برای ما پیش آمد تا آنقدر ضایعه واقع شد و الان هم میبینید که ضایعه پشت سر ضایعه این چند روز چقدر جمعیت از پاسداران شهید شدند. و این همش برای این است که ما دو دسته بودیم یک دسته مان از مدرسه آمده بودیم، وارد شده بودیم و یک دسته مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم نه ما این تجربه انقلابی را داشتیم و نه آنها آن روح انقلابی را. لاجرم از اولم که ما بر حسب الزامی که من تصور میکردم دولت موقت را قرار دادیم خطا کردیم از اول باید یک دولتی که قاطع باشد و جوان باشد و بتواند مملکت را اداره کند نه آن دولتی که نتواند، منتها آن وقت ما نداشتیم فردی را که بتوانیم آشنا نبودیم بتوانیم انتخاب کنیم انتخاب شد و خطا شد. و حالا هم که دولت میخواهد در مجلس شورا دولت ایجاد بشود. حالا ما باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنیم که باید یک دولت متدین تمام صد در صد اسلامی و قاطع یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزرا که الان هستند باشد اینها عوض بشوند. تمام وزرا یکی یکی باید بررسی بشود، وزیر متدین صد در صد انقلابی مکتبی و قاطع اگر چنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد و اینطور وضع و اینطور دید را داشته

باشد ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد. و لاحصی. ما باید این اشتباهات سابق را جبران کنیم.

اگر ما این خطا را نکرده بودیم که هی آمدند به من گفتند هی گفتند، هی گفتند این مصلحت‌اندیشان، که سازمانیهائی که نکشتند آدم را که نکردند این عفو بشود این عفو بر خطا واقع شد و اینها ریختند مشغول توطئه شدند. یک جمعیتی که در دست ما بودند ره‌اشان کردیم و تصمیماتی که میبایست میگرفتیم دیگر نگرفتیم. اینها مثل انقلاباتی که در دنیا واقع میشه از اول عمل کرده بودیم، که به مجرد اینکه پیروزی حاصل شد تمام درها را ببندیم و تمام رفت و آمدها را منقطع کنیم تمام این گروهها را خفه کنیم یا کنار بگذاریم و منحل کنیم تمام این گروه‌هایی که بودند و با شدت عمل کنیم باشان این گرفتاریها برای ما پیدا نمیشد که ما هر روز عزا بگیریم هر روز شهید داشته باشیم. ولی از دست ما گذشت و در بازار خدا ما استغفار میکنیم. از این به بعد نباید این تکرار بشود باید دولت قاطع باشد باید مجلس قاطع باشد اگر برنگشت اشخاصی هستند که اینها باز همان طبل را میزنند و همان حرفها را میزنند باینها نباید رشوه داد باید این مجلسی باشد که با قاطعیت عمل کند و دولت اگر بخواهد یک قدم کنار بگذارد با قاطعیت بخواهندش و ردش کنند و از اول که میخواهند تصویب کنند، یک دولتی باید باشد افرادش، وزیرانش بفهمند چی شده، بفهمند که ما در چه حالی واقع هستیم، بفهمند که اسلام به چه جور میخواهد در ایران پیاده بشود. اینها بسیارشان اصلاً توجه به این مسائل ندارند. ما نمیتوانیم تحمل کنیم این مطلبی را که آقایان میخواهند با آن مغزهایی که در اروپا تربیت شده است درست بکنند. ما میخواهیم اسلام را تربیت بکنیم. یکی از اینها آمده بود گریه میکرد که چرا بعضی از اینها را میکشند، نه این آخریها را آنهایی که آقای خلخال کشته. اینها توجه ندارند اسلام در عین حالی که تربیت است یک مکتب تربیت است لکن آنروز که فهمید قابل تربیت نیست هفت صد نفرشان را در یک جا یهودیان بنی‌قریزه را در حضور رسول‌الله میکشند گردن میزنند به امر رسول‌الله. اینها همین حرفهای غربی را میزنند که ما باید اصلاح کنیم، اول همه را اصلاح کنیم بعد حد بزنیم. این عجیب است که اول ما باید این مملکت را همه را هدایت کنیم که همه تربیت بشوند بعد حد بزنیم. اگر کسی حالا شرب خم کرد حالا حدش نزنیم اول تربیت کنیم تا مغزش اصلاح بشود اینها حرفهای غلطی است باید حدود جاری بشود. "روح الله موسوی‌الخمینی

" پیاده شده از فایل صوتی سخنرانی خمینی "

تظاهرات عظیم مردم سنندج در اعتراض به جنایات جاشها!

شاپور تقربی یکی از هواداران کومه‌له هنگامی که از سنندج عازم کرمانشاه بود، در پاسگاه دوراهی قازانچی توسط جاشها شناسائی و بازداشت میشود. مزدوران رژیم او را بجرم داشتن چند برگ اعلامیه و خبرنامه کومه‌له دستگیر میکنند و سپس او را شدیداً کتک زده و وحشیانه شکنجه میکنند. شاپور تقربی در زیر شکنجه جانباخت.

در روز بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۵۸ طی یک تظاهرات عظیم که دهها هزار نفر از مردم شهر سنندج در آن شرکت داشتند جنازه شاپور تقربی را تشییع کرده و همچنین یاد جانباختگان یورش وحشیانه رژیم اسلامی را به منطقه کامیاران، گرامی داشتند.

انتقال نیروهای بومی شهربانی به خارج کردستان!

"خبرنگار کیهان در کرمانشاه در پیگیری خبر انحلال شهربانی، با سرهنگ هویدا رئیس شهربانی سنندج تماس گرفت، رئیس شهربانی سنندج در این مورد گفت
چون این افراد کاری انجام نمیدادند لذا ما آنها را تا مدتی به مأموریت میفرستیم. وی خبر انحلال شهربانی سنندج را تکذیب کرد و گفت:

این افراد به مأموریت میروند و بعد از انجام مأموریت مجدداً به شهر سنندج باز میگردند.
رحیم بغدادی سخنگوی حزب دمکرات کردستان تشکیلات سنندج نیز در مورد انتقال پرسنل شهربانی گفت:

این افراد تا آنجائی که ما اطلاع داریم همگی بومی هستند و قرار است آنها را به جا دیگری غیر از کردستان منتقل کنند. وی افزود:

ممکن است قصد منحل کردن شهربانی سنندج در کار باشد و این عمل صد در صد مورد اعتراض ماست و حتماً مردم شدیداً به این مسئله نیز معترض خواهند شد.

"کیهان بیست و هفتم اسفند ماه ۱۳۵۸"

نوروز ۱۳۵۹ و دورنمای تحمیل جنگی دیگر به مردم کردستان!

با شروع بهار ۵۹ و بحرانسازیهایی رژیم در مناطق شمال کردستان، کامیاران و اورامانات دورنمای تحمیل جنگی سراسری به کردستان قطعی به نظر میرسید. ولی با این وجود هیچ یک از تشکیلاتهای سیاسی برنامه‌ای برای مقابله با این توطئه‌های سران رژیم اسلامی نداشتند.

حزب دمکرات هنوز در تقلا بود تا بهر قیمتی خود را بمثابه تنها نماینده در کردستان به رژیم اسلامی معرفی کند. کاری که تنها با دور زدن هیئت نمایندگی خلق کرد ممکن بود. حزب دمکرات از درک این مسئله عاجز بود که اساساً در ماهیت رژیم اسلامی نیست که کوچکترین امتیازی نسبت به مردم کردستان بطور اعم و به حزب دمکرات بطور اخص بدهد.

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران در شکلی دیگر اوضاعی بمراتب بدتر داشت. در کمیته مرکزی سازمان فدائیان زمزمه بحثهایی چون ماهیت ضدامپریالیستی رژیم اسلامی و باصلاح گام برداشتن و جهت‌گیری دمکراتیک رژیم اسلامی، آغاز و در واقع بحث هر نوع مبارزه و تضعیف رژیم اسلامی بخودی خود در هاله‌ای از ابهام و دو دلی و تردید فرو رفته بود.

رهبران کومه‌له اساساً در رابطه با مبارزه و ایستادگی و تقابل با رژیم اسلامی تردیدی نداشتند و خواهان ایستادگی قاطعانه در مقابل زورگوئیها و بحرانسازیهایی رژیم و دفاع از حقوق حقه مردم کردستان بودند. اما در واقع خود فاقد هرگونه برنامه‌ای مشخص چه در تاکتیک و چه در استراتژی برای جوابگوئی به طرحها و برنامه‌های سرداران رژیم اسلامی بودند. رهبران کومه‌له بیشترین انرژی خود را در آنمقطع به برنامه‌ریزیهای برپائی کنفرانس پنجم کومه‌له اختصاص داده تا با ادامه بحثهای ایدئولوژیکی کنگره اول شاید بتوانند به بحثهای جامعه نیمه مستعمره، نیمه فئودالی و یا سرمایه‌داری در ایران جواب دهند!

در شهر سنندج هیئت موسس شورای محلات و ارگانهای تابعه مانند شوراهای محلات و بنکهای محلات فعالانه در جهت آماده کردن مردم شهر چه بلحاظ ذهنی و چه بلحاظ عملی جهت هرگونه تهاجم احتمالی رژیم بودند.

شوراهای محلات جلسات سخنرانیهایی برای تشکیلاتهای مختلف برگزار کرده و مردم از تمامی اقشار مختلف از بزرگ و کوچک و مرد و زن در مساجد جمع میشدند و به سخنرانی مسئولین تشکیلاتهای مختلف و مواضع آنها در مورد اوضاع سیاسی کردستان و ایران، توطئه‌های رژیم اسلامی و راههای مقابله با آن گوش داده، و با طرح سؤالیهای گوناگون به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند.

بنکهای محلات همچنین با برگزاری کلاسهای مختلف، چگونگی استفاده از سلاحهای سبک را به جوانان و داوطلبان آموزش میدادند. همراه با آن کلاسهای آموزش کمکهای اولیه و شیوه‌های دفاع غیرنظامی داوطلبان آموزش داده می‌شد علاوه بر آن بنکهای محلات به آماده کردن امکانات داروئی و پزشکی و سازمان دادن تیمهای امداد در گروههای چند نفره مشغول بود.

در این شرایط حساس علی‌رغم فضائی آزاد و دمکراتیک و شاداب شهرهای کردستان، مردم در فضائی

تنها سنگر بازمانده از قیام

از دلوپسی و نگرانی از احتمال تحمیل جنگی دیگر بسرمیبردند. همزمان کردستان میزبان هزاران نفر زن و مرد از مهمانان نوروزی بود، که برای دیدن شرایطی کاملاً متفاوت با سایر شهرهای دیگر ایران به کردستان آمده بودند.

در شهر سنندج مهمانان از مقر تشکیلاتهای گوناگون، هیئت موسس شوراهای محلات، شوراها و بنکهای محلات، سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری بازدید کردند. شرکت در متینگها و سخنرانیها و جلسات بحث و شنود، شرکت در جلسات شعرخوانی، بازدید از نمایشگاههای عکس مبارزات مردم و نیروهای پیشمرگ، و مراسم خواندن سرود و آهنگهای انقلابی کردی و اجرای نمایشنامه در سالن سینما شهرفرنگ، برگزاری جلسه سخنرانی خانم عاطفه گرگین همسر زنده‌یاد "خسرو گل‌سرخ" و نمایش فیلم محاکمه فرمایشی خسرو گل‌سرخ و شرکت هزاران نفر از مردم شهر سنندج و مهمانان نوروزی در این مراسم، همگی نمونه‌هایی بودند از شرایط و اوضاع و احوالی که بر فضای امن، سالم، پر نشاط و دموکراتیک کردستان حاکم بود.

همزمان با این اوضاع و احوال در کردستان بود که در سایر مناطق و شهرهای دیگر ایران به روزنامه‌های مستقل و آزاد، تعرض میشد، ابتدائی‌ترین آزادی از مردم سلب میشد. سرکوب و ضرب و شتم مردم با همکاری عناصر فعال حزب‌اللهی و ارگانهای وابسته سرکوب و ارباب، تعرض به زنان در معابر عمومی شهرهای مختلف بوسیله خواهران زینب حزب‌اللهی دستگیریهایی بیرویه و خودسرانه، تعرض به تجمعات و گردهم‌آئینها و ضرب و شتم شرکت کنندگان، اعدام و شکنجه فعالین سیاسی، توسط رژیم اسلامی ادامه داشت.

بدیهی بود که رژیم اسلامی بهیچ‌وجه نمیتوانست این دوگانگی قدرت و تفاوت فاحش در فضای سیاسی کردستان و سایر استانهای ایران را تحمل نماید، و اجازه دهد که رایحه خوش شرایط آزاد فعالیت تشکیلاتهای سیاسی، فضای آزادی و دموکراسی، خواست برابری و تقابل با ستم ملی در سایر مناطق و جایجای شهرهای دیگر پخش و مردم مناطق دیگری از ایران، رژیم اسلامی را به چالش بطلبند.

قتل عام قلاتان!

نیروهای رژیم اسلامی در ششم فروردین ماه ۱۳۵۹ با جنایت دهشتناک دیگری در روستای قلاتان "قه‌لاتان" هر آنچه در توان داشتند در رابطه با مردم کردستان انجام داد و در جهت ایجاد بحران و تعرض به دست آوردهای مردم کردستان از هیچ جنایتی کوتاهی نکرد.

در ششم فروردین ماه ۱۳۵۹ نیروهای رژیم اسلامی در محور نقده - اشنویه به روستای قلاتان حمله کردند. با وجود اینکه پیشمرگان به خاطر پیشگیری از کشتار مردم سریعاً از روستای قه‌لاتان عقب‌نشینی کرده بودند اما سربازان رژیم اسلامی ابتدا با توپ‌باران کردن روستا و سپس با ورود به روستا حتی به پیرمرد ۱۱۰ ساله هم رحم نکردند و بیست نفر را که عمدتاً از پیرمردان روستا بودند قتل عام کردند.

در این تهاجم وحشیانه یکی از پیشمرگان کومه‌له نیز بنام محمد امین عباسی جانباخت.

قتل عام روستای «قه‌لاتان» بوسیله ارتش و پاسداران

● حتی پیرمرد ۱۱۰ ساله و نوجوانان ۱۵ ساله را نیز کشتند!

رگبار بستند.

درانتر براندازی نانکها، بهیمرگه
برانرا مایت توب شهید شدند. ااسی باره -
ای از شهدای ده‌قرازر است:

- ۱ - رمضان مشها و ۱۱۰ ساله
- ۲ - حاجی سید حسن قدسی ۷۰ ساله
- ۳ - حاجی محمد جولایزیدی ۷۵ ساله
- ۴ - حاجی رسول عبدالله محضی ۶۰ ساله
- ۵ - عبدالله جوکل قربانی ۵۰ ساله
- ۶ - عثمان درویش سلیم ۶۰ ساله
- ۷ - محمد کرده ۵۰ ساله
- ۸ - عثمان آمانی ۳۰ ساله
- ۹ - محمد امین عباس ۳۰ ساله
- ۱۰ - حسن حمزه کوکه ۲۲ ساله
- ۱۱ - جلال بیدوخ ۱۸ ساله
- ۱۲ - عبدالله آغلیانی ۱۹ ساله
- ۱۳ - اسماعیل حمیدی ۱۵ ساله
- ۱۴ - قادر کور رستمی ۴۵ ساله
- ۱۵ - رحمان مینه مورک ۴۵ ساله
- ۱۶ - احمد گلایی ۲۱ ساله

ااسی ۴ نفر دیگر و همچنین ااسی ۵
بهیمرگه شهید (۱ بهیمرگه کومه‌له و ۴ بهیمرگه
دمکرات) نیز هنوز بدست ما نرسیده است ■

در روز ۵۹/۱/۶ عده‌ای با سدار به همراه
دوتا تک‌ارتشی از نقده به سمت اشنویه حرکت
کرده و در سر راه خود به دهات کناره‌پور
برده و به قتل و غارت پرداختند. پاسداران
در زیر حمایت تک‌ها که مرتب تپه‌های اطراف
ده "قلاتان" را به توب می‌بستند وارد شدند
قبل از ورود پاسداران بهیمرگه‌ها بسیاری
جلوگیری از کشتار مردم می‌گذاشته بودند.
عده‌ای از مردم ده نیز از ترس به روستاهای
مجاور گریختند ولی عده‌ای از افراد که عمدتاً
بیرمرد بودند در ده مانده بودند که پاسداران
سر رسیدند. آنها با ارباب ده بنام "میراد
قطازی" روبوسی کرده و آنها را در منزل وی
خوردند. آنها در موقع ورود به ده قتل عام
مردمی گناه‌داری سلاح برداشتند. بیش از
۲۰ نفر را که عمدتاً بیرمرد بودند کشتند. جنازه
ها نشان می‌دهد که این عده بیشتر بوسیله تللیک
کلوله در دهان یا در سرشان به طرز فجیعی به
قتل رسیده‌اند. پاسداران اناث خان را خرد
کردند و از خانه‌های روستایان بول، طلا و حتی
فرش به غارت برده‌اند. آنها حتی به گا و
حیوانات روستایان کلوله تللیک کرده و
کشته‌اند. در خانه‌ای حتی تلویزیون را به

تنها سنگر بازمانده از قیام

استمداد قاسملو از امام برای جلوگیری از برادرکشی در کردستان

"حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دامت برکاته،

حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران. اینک بدخواهان در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم کردستان تحمیل نمایند. هم‌اکنون درگیری در اطراف ارومیه ادامه دارد و ارتش و ژاندارمری و پاسداران با تانک و توپ و هلیکوپتر به روستاهای کردنشین حمله میکنند. در شهر ارومیه بسیج و جهاد عمومی علیه خلق کرد اعلام شده.

حضرت امام، اگر این وضع چندی دیگر ادامه داشته باشد وضع خطرناکی پیش خواهد آمد و جنگ و برادرکشی دیگری سراسر کردستان را فرا خواهد گرفت.

حضرت امام پیام بیست و ششم آبان ماه سال ۱۳۵۸ حضرت‌عالی ما را به حل مسئله کردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت. ما بلافاصله به پیام حضرت‌عالی لبیک گفتیم و اعلان آتش‌بس دادیم. ما از رهبر انقلاب مصرماً می‌خواهیم که جلوی این جنگ و برادرکشی را بگیرند. حضرت امام تا دیر نشده به ارتش و ژاندارمری دستور بدهید از جنگ‌افروزی بیش از این در کردستان بپرهیزند در غیر این صورت مردم کردستان با تمام قوا از آزادی و موجودیت خویش دفاع خواهند نمود. اکنون دیگر تصمیم با بنیانگذار جمهوری اسلامی است.

با درود فراوان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان عبدالرحمن قاسملو

"روزنامه کیهان نهم فروردین ماه ۱۳۵۹"

شیخ عزالدین حسینی: فتوای‌های مسلح منطقه درگیریها را بوجود آوردند

"شیخ‌عزالدین حسینی طی گفتگوی اختصاصی با کیهان در مورد حوادث اخیر غرب کشور گفت:

ما خواهان جنگ در منطقه نیستیم و مسئول هر نوع درگیری مسلحانه و برادرکشی را به سود عوامل درگیر نمیدانیم. وی سپس اشاره به اقدامات جناح صلح‌طلب دولت گفت:

این جناح که در درون هیئت حاکمه نفوذی دارند باید با پشتیبانی از ما، از گسترش درگیریها در شهرهای کردستان جلوگیری کنند. وی با توجه به درگیریهای اخیر منطقه اشنویه گفت:

یک ستون ارتشی که از نقده به سوی اشنویه در حرکت بود در نقطه‌ای به نام قلاتان با توپ به این ده حمله کرد که در نتیجه این حادثه هفده تن از مردم و سه پیشمرگ کرد جان خود را از دست دادند.

فتوای‌های مستقر در منطقه که همگی ایادی مسلح در اختیار دارند این درگیریها را ابتدا به وجود آورده‌اند و سپس دامن زدند و اکنون وضعی به وجود آمده که مردم روستاهای اطراف اشنویه خانه و کاشانه خود را رها کرده و به مناطق امن دیگر کوچ کرده‌اند"

"روزنامه کیهان دهم فروردین ماه ۱۳۵۹."

یازده‌همین بیانیه هیئت نمایندگی خلق کرد در رابطه با فاجعه قلاتان

"هیئت نمایندگی خلق کرد که علاقمند به راه حل مسالمت‌آمیز در جهت بحران کردستان است این درگیریها را محکوم کرده و اعلامیه‌هایی منتشر کرده است در قسمتی از این اعلامیه آمده است:

محمد سیار

هموطنان مبارز خلق رزمنده کرد هنوز فاجعه مردم قارنا از یادها نرفته است که در یکی از روستاهای میهن‌مان در اطراف اشنویه جنایات ننگین دیگری صورت می‌گیرد. ژاندارم‌ها، پاسداران و مزدوران معبودی به دهکده قلاتان "قه‌لاتان" حمله کرده و به طرز وحشیانه‌ای مردم بیدفاع را قتل‌عام می‌کنند. علاوه بر شهادت ۳ پیشمرگ هفده تن از روستائیان بیدفاع شهید و ۲۰ نفر زخمی میشوند.

هیئت نمایندگی خلق کرد، ضمن تسلیت به بازماندگان شهدای قلاتان "قه‌لاتان" و قاطبه خلق کرد و همدردی با مصدومان این جنایت فجیع، کشتار مردم را محکوم کرد و از پیشمرگان قهرمان مردم شهر و روستاهای کردستان می‌خواهد که متحد و هوشیار باشند و با قاطعیت و دوراندیشی توطئه‌های جنگ‌افروزان را نقش بر آب سازند.

"روزنامه کیهان دهم فروردین ماه ۱۳۵۹"

تلگراف حزب دمکرات به رئیس‌جمهور!

حزب دمکرات کردستان ایران تلگرافی به شرح زیر به رئیس‌جمهور مخابره کرد:

"جناب آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران در این لحظات سرنوشت ساز که امپریالیسم جهان‌خوار با توطئه و تجاوز نظامی آشکار، چهره ضدانسانی خود را به مردم ایران نشان داده است با احساس مسئولیت در برابر ایران ضروری میدانیم توجه آن جناب را به مطالب زیر جلب نمائیم.

۱- حزب دمکرات کردستان ایران همواره پشتیبانی قاطع خود را از مبارزات ضدامپریالیستی ایران به رهبری انقلاب اعلام داشته اینک یک بار دیگر این پشتیبانی را اعلام مینمائیم.

۲- به خاطر بسیج کلیه نیروها علیه دشمن شماره یک انقلاب ایران پیشنهاد میکنیم دستور فرمائید نیروی ارتش و پاسداران فوراً حمله به کردستان را متوقف نموده و به پادگانهای خود برگردند. مسلماً چنانچه پیشمرگان مورد تهاجم قرار نگیرد آنها از هرگونه حمله و تهاجم خودداری خواهند کرد.

۳- به منظور ایجاد حسن‌نیت متقابل و هماهنگی کامل نیروهای انقلابی در نبرد علیه امپریالیسم آمریکا انتظار دارد شش اصل خودمختاری که از طرف حزب دمکرات پیشنهاد شده، اعلام فرمائید و ما امیدواریم که آقای رئیس‌جمهور در این شرایط حساس با اقدام قاطع و انقلابی در مورد حل مشکل کردستان همه راهها را بر روی بدخواهان و دشمنان انقلاب ایران ببندد.

"روزنامه کیهان دهم فروردینماه ۱۳۵۹"

عزالدین حسینی: غرب کشور به تدریج آرامش خود را باز میابد!

"مهاباد - خبرنگار اعزامی کیهان: شیخ عزالدین حسینی رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد در گفتگو کوتاهی با خبرنگار کیهان پیرامون اوضاع منطقه گفت:

در پی چند روز درگیری، منطقه اشنویه و نقده دیروز تقریباً آرام بود. شیخ عزالدین حسینی هم چنین گفت که از دیشب تاکنون در مورد درگیریهای مجدد به وی اطلاعی داده نشده است و منطقه کردستان دیروز به طور نسبی آرام بود.

تنها سنگر بازمانده از قیام

شیخ عزالدین حسینی افزود:

دیروز در بیشتر نقاط کردستان به مناسبت سال روز شهادت قاضی محمد رهبر و بنیانگذار جمهوری خودمختار کردستان میتینگ و راه‌پیمایی در شهرهای مختلف کردستان برگزار شد و در مهاباد نیز مردم بر مزار شهید قاضی محمد و سایر شهدای خلق کرد گرد آمدند و ضمن سخنرانیهای توطئه جنگ‌افروزان را محکوم ساختند.

شیخ عزالدین حسینی در مورد دعوت از دکتر قاسملو برای مناظره تلویزیونی گفت:

اگر این مناظره در فضای باز و آزاد برای بیان حقایق باشد خیلی خوب است ولی اگر قرار باشد از آن بهره‌برداری سیاسی شود من شدیداً با این کار مخالف هستم.

شیخ عزالدین حسینی در پایان گفت:

ما از حجت‌الاسلام کرمانی نماینده امام در غرب کشور دعوت نکرده‌ایم بلکه ایشان به منزل من تلفن کردند و تمایل خود را در مورد سفر به مهاباد اعلام داشتند و امروز قرار است این سفر انجام گیرد. خبرنگار اعزامی کیهان به مهاباد گزارش داد در اطراف شهر نقده و در دره قاسملو بر اساس آخرین گزارش‌های رسیده تا دیروز جنگ و درگیری مسلحانه همچنان ادامه داشته است. خبرنگار اعزامی کیهان به نقل از یک مسئول دفتر حزب دمکرات تشکیلات مهاباد گزارش داد که به علت ادامه درگیریهای مسلحانه بیشتر روستائیان دره قاسملو و اطراف نقده منازل خود را ترک کرده‌اند."

"روزنامه کیهان یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۹"

غنی بلوریان: هر نیروئی دست به تعرض بزند در مقابل تمام مردم ایران قرار می‌گیرد!

"مهاباد - خبرنگار اعزامی کیهان: غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران دیروز صبح در گفتگوی با کیهان شرکت کرد. وی گفت:

اگر شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران که مورد قبول رئیس جمهوری قرار گرفته است، هر چه زودتر اعلام گردد و هر نیروئی که دست به تعرض در منطقه کردستان بزند در مقابل تمام مردم ایران قرار می‌گیرد.

غنی بلوریان نماینده مجلس شورای ملی و عضو کمیته مرکزی دمکرات با عنوان این مطلب به خبرنگار اعزامی کیهان به مهاباد گفت:

وظیفه تاریخی رئیس جمهور در شرایط حساس کنونی این است که شش اصل مورد قبول خود را با اصلاحات که پیشنهاد کرده است هر چه زودتر اعلام کند تا این جنگ و برادرکشی از بین برود و دست جنگ‌افروزان از منطقه کوتاه شود. وی همچنین افزود:

مردم کردستان شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات را قبول دارند و اگر از طرف دولت این پیشنهادات به مرحله اجرا گذاشته شود مردم کردستان نیز دوشا دوش مردم ایران در صف مقدم جبهه علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا مبارزه خواهند کرد."

"تأکید از مولف"

"روزنامه کیهان دوازدهم فروردینماه ۱۳۵۹"

بنی‌صدر: نیروهای مسلح از من فرمان دارند اسلحه را از دست افراد مسلح در کردستان بگیرند!

کمیته مرکزی حزب دمکرات در مصاحبه با جراید، تماسها و تلگرامهای مکرر به خمینی و بنی‌صدر و دیگر مسئولین حکومتی مداوم قول همکاری و ضمانت در جهت برقراری امنیت را می‌داد. امری که به قیمت نزول سطح خواسته‌های مردم کردستان در قالب طرح، شش اصل خودمختاری آنهم با قبول بی‌قید و شرط اصلاحات پیشنهادی مقامات رژیم اسلامی، بود. نمونه آشکار آن مصاحبه مطبوعاتی غنی بلوریان با روزنامه اطلاعات و تکرار آن در قالبها و واژه‌های مختلف که:

"اگر شش اصل خودمختاری حزب دمکرات به مورد اجرا گذاشته شود و اگر مردم کردستان به حقوق اولیه خود برسند هیچ گروهی نمیتواند دست به اسلحه ببرد و اگر چنین مسئله‌ای پیش بیاید حزب دمکرات قاطعانه و به شکل انقلابی با جنگ/افروزان برخورد خواهند کرد."

بنی‌صدر در مراسم سالروز برقراری رژیم اسلامی در جمع هزاران نفر از مردم تهران در میدان آزادی "شهید" سخنانی ایراد کرد. وی در خصوص کردستان به تفصیل سخن گفت و در سخنرانی طولانی خود بدون توجه به این جهت‌گیریهای حزب دمکرات با زبانی دیپلماتیک در قالب دوستی با مردم کردستان به نیروهای سیاسی کردستان برای خلع سلاح اولتیمام میدهد و با مردم کردستان اتمام حجت مینماید از مزدوران و جاشهای حکومتی دفاع و پشتیبانی می‌کند و لشکرکشی به کردستان را از وظائف خود و در دستور کار خود قرار میدهد. بنی‌صدر در سخنرانی خود عنوان میدارد:

"از روز نخست من بر این باور بودم که مردم کردستان جدائی از ایران را به هیچ قیمت نمیخواهند. نه زیر بار میروند نه تحمل میکنند. بر این باور بودم که مردم کردستان از صمیم دل خواهان پیروزی انقلاب اسلامی ما هستند و خود آنها جزئی از این انقلاب و کوشا در این انقلاب و شریک ما در سرنگون کردن رژیم منفور پیشین بودند بنابراین من به این مردم گفته‌ام:

که هر وقت آنها بخواهند ارتش با نیروهای مسلح آماده‌اند از خواست آنان پیروی نمایند و عناصر مسلحی را که میخواهند با زور، اراده خودشان را بر مردم آن سامان و ملت ما تحمیل کنند بر سر جای خودشان بنشانند.

من در آغاز انتخاب به ریاست جمهوری هیئتی را از حزب دمکرات کردستان پذیرفتم. آنها یک قطعنامه شش ماده‌ای به من ارائه دادند. این قطعنامه در هیئت ویژه مورد رسیدگی قرار گرفت. این هیئت اصلاحاتی را در آن قطعنامه لازم دید. آن قطعنامه و این اصلاحات را به من دادند من بر سر حرف خود ایستادم امام در بیانات خود گفته‌اند از نظر اینکه جای هیچگونه شبهه و تفاوتی میان گرایش به مذهب شیعه و سنی نباشد، این تغییر در قانون اساسی به عمل آید. بنابراین وقتی ما چیزی را پذیرفته‌ایم پیش از این که شما با اسلحه خواهان آن باشید، ما خود آن را اظهار کرده‌ایم چه حاجت که شما این چیز را که پذیرفته و قبول داریم به زور اسلحه به ما تحمیل نکنید. این است که ما در

تنها سنگر بازمانده از قیام

صداقت گروه‌های مسلح تردید جدی داریم. من تردید دارم که وقتی ما خود پذیرفته‌ایم و شما اسلحه به دست گرفته‌اید این را بهانه کارهای بعدی قرار نداده باشد. اگر شما صداقت دارید اسلحه‌تان را زمین بگذارید و اگر زمین نگذاشتید انتظار نداشته باشید که ما دست روی دست بگذاریم تماشا کنیم. ارتش ما و همه نیروهای مسلح از من فرمان دارند که این اسلحه را از دست شما بگیرند پس از آنکه نظم و امنیت در آن سامان مستقر شد ما به وعده خود عمل میکنیم. ما مردمی هستیم که به عهد خود وفا میکنیم و فرمان امام را عیناً و دقیقاً در آن سامان و در همه استان‌های کشور به اجرا در می‌آوریم. اما در باره وقایع اخیر کردستان من باید به شما گزارش کنم که آنهاییکه به پیش ما می‌آیند و زبان تفاهم دارند باید عملاً هم تفاهم‌طلبی داشته باشند. دیشب از ارومیه به من تلفن کردند و گفتند که آماده تفاهم با دولت هستند. اگر این طور است پس شما خودتان اعلام آتش‌بس بکنید بعد قدم به قدم روز به روز ساعت به ساعت آنچه را که خود پذیرفته‌اید نقض کنید؟!

بنی‌صدر در ادامه سخنان خود خطاب به گروه‌های مسلح گفت:

به پاسگاه‌ها مکرر در مکرر حمله بکنید به شهرها که نباید در آن جا مسلحانه باشید، مسلحانه در آن جا حاضر باشید. دادگاه‌های آنچنانی تشکیل بدهید و هر کسی با شما موافق نبود، هر کس دم از اسلامیت زد آنها را بیاورد بی‌آبرو کند و از نظر من بی‌آبرو کردن آنها از طرف شما عین آبرو دادن به آنهاست. همه برادران مسلمان ما برای آنهاییکه که شما به عنوان مسلمان به آنها جاش می‌گوئید تکبیر می‌گویند برای حکومت انقلاب اسلامی هیچ قابل تحمل نیست که اسلام در کردستان غریب بشود. برای مردم مسلمان ما قابل تحمل نیست که مسلمانی در کردستان جرم بشود، بنابراین در وقایع اخیر هم اینطور که فرماندهان و مسئولان امر به من گزارش کرده‌اند حمله شده است برای خلع سلاح دو پاسگاه ژاندارمری در منطقه آذربایجان غربی منظور از حمله به این دو پاسگاه این بوده است که پس از خلع سلاح این دو پاسگاه اولاً یک اظهارالتفات به حکومت بعث عراق شده است. ثانیاً شهر ارومیه به خطر بیافتد شما چه انتظار دارید. آیا انتظار دارید من ساکت و آرام بنشینم شما پاسگاه‌های ژاندارمری را یکی پس از دیگری خلع سلاح کنید و ارومیه را تصرف کنید و به خیال بعضیها خودتان را به ارس برسانید و کشور ما را در معرض تهدید امنیت داخلی و استقلال قرار بدهید. این غیرممکن است زیرا که ارتش فرمان یافت عکس‌العمل قاطع نشان بدهد و آن مناطق را پاک کند. دره قاسملو را گفته بودند دره‌ای است که اگر ارتش بخواهد عبور کند این دره از کشته‌ها انباشته میشود اما ارتش توانست از آن عبور کنند. آن دره از کشته‌ها انباشته نشد. از آن جا که مردم کردستان از وضع تحمیلی در آنجا به تنگ آمده‌اند و چون آنها حمایت کردند. فرمانده نیروی زمینی که کار و تلاش آن درخور همه‌گونه تمجید و ستایش است. آن دره را با قابلیت و سرعت طی کرد و ارتش ما بر تپه‌ها دست یافت. ما تصمیم داریم آن قسمت را پاک کنیم گفته‌اند که استضعاف مردم کردستان دوبار است، مضاعف است. برای آنکه آن‌ها به عنوان کرد هم تحت ستم هستند. از دولت انقلاب اسلام چه ستمی به آن‌ها رفته است دولت ما در سال ۶۵ میلیون تومان مالیات از کردستان می‌گیرد یک سال قبل هم نگرفت و تنها خرج دستگاه دولتی و ژاندارمری و ارتش ۱۴۰۰ میلیون تومان است یعنی ۲۰ برابر مالیات استان

محمد سیار

کردستان در کردستان خرج دولت داریم. علاوه بر این سال گذشته اگر این آقایانی که خود را دلسوز مردم کردستان وانمود میکنند گذاشته بودند دو میلیارد تومان، ۲ هزار میلیون تومان هم قرار بود خرج عمران آنجا بکنیم. برای دولتی که آماده است از بودجه درآمد عمومی کشور در سال حدود ۵ میلیارد تومان ۵ هزار میلیون تومان در آنجا خرج کند و از آنجا هیچ درآمدی هم ندارد چه استثماری از شما میکند. گفته‌اند میخواستیم فتودال بگیریم ارتش وارد عمل شده به حمایت از فتودال‌ها آخرین دروغ شاخداری که شما میگوئید برای فریب چه کسی است؟ اگر دولت انقلاب اسلامی خود قانون زمین را تصویب نکرده بود؟ اگر ما خود تصمیم به تغییر نظام نداشتیم اگر ما برای روستاها وام بدون بهره در نظر نگرفته بودیم، اگر ما بنا بر تجدید کشاورزی نداشتیم شما میتوانستید ادعاهائی داشته باشید اما حالا چه میگوئید؟

وقتی ما دولتی هستیم که به شما میگوئیم برادر من بگذارید ما بیائیم این پول‌ها را به شما بدهیم به جای اینکه اسلحه بگیرید و مانع اینکار بشوید دسته‌گل به دست بگیرید. بیائید بگوید آقا اینجا بهتر است که ساخته بشود، پول را در اینجا این طور خرج کنید. کمک کنید. همکاری کنید که استان زودتر ساخته شود. چرا برادران کرد در به در شدند و بروند اینجا و آنجا دنبال کار و چرا نباید در خانه خودشان بتوانند کار کنند. ما از شما چیز نخواستیم. از کردستان چیزی نخواستیم ببریم. آقا بگذارید آن جا هم به راه بیافتد. اینکه شما بیائید بگوئید که ما میگوئیم کرد فرهنگی دارد. این ما را نمی ترساند. ما انقلابمان بعد جهانی دارد، ما می‌خواهیم ملت اسلام را متحد بکنیم، یکی شدن کردها چرا ما را بترساند، این حرفهائی است که دولت ضدانقلاب را می‌ترساند. دولتی که می‌خواهد ملت اسلام متحد شود و در برابر قدرت آمریکا و ابرقدرت روس بایستد چرا باید بترسد؟ این حرف‌ها ما را هیچ نمی‌ترساند. ما خواهان یک جامعه اسلامی هستیم که در آنجا کرد، ترک، عرب و فارس، چینی و روسی و اروپائی و آمریکائی برادرانه و خواهرانه زندگی انقلاب اسلامی داشته باشند. بنابراین نروید آنجا این دروغ‌های بیمزه را بگوئید ما بر اساس اسلام و اسلامیت متحرک شده‌ایم و ما می‌خواهیم ملت مستقلی باشیم و می‌خواهیم همه ملت‌ها مستقل باشند، حکومت جهانی که ما می‌خواهیم بر اساس سلطه یکی بر دیگری نیست. بر اساس برادری و برابری است و بنابراین درسهایی که ما خود از پیغمبران آموخته‌ایم بر اساس آن‌ها انقلاب کرده‌ایم چه حاجت که شما از راه زور و اسلحه به ما حالی کنید تازه شما که این درسها را حالی نیستید. این حرفهائی که شما می‌زنید کجایش با این درسها جور است. شما به مردم کرد هم دروغ می‌گوئید. شما معتقد هم نیستید نه به نژاد معتقد هستید نه به ملیت و اینها را بهانه نکنید و برادری ما را به دشمنی مبدل نکنید و نمی‌توانید بکنید، غیرممکن است که کرد از بنی‌صدر، از امام از حکومت اسلامی جدا بشود و من متعهد می‌شوم شما باید بخواهید تا ما ریشه فساد را بکنم و به بقیه هم می‌گویم، زبان تفاهم، جواب تفاهم، زبان اسلحه، جواب توپ.

بنابراین چون از کردستان، از شهرهای آنجا به من نوشته بودند که امروز من صریح و روشن حرف بزنم و تکلیفم را روشن کنم، اینک من حرفم را زدم و تکرار می‌کنم:

ما گروه‌های مسلح را در آنجا تحمل نمی‌کنیم نه در آنجا و نه در هیچ جای دیگر که آنها رفته‌اند و

تنها سنگر بازمانده از قیام

اینجا و آنجا تبلیغ میکنند که فلان میخواهد ملت را خلع سلاح کند، بیایند اینجا ببینید این ملت هست، این ملت بود که وقتی از اینجا رژه میرفتند انسان نمیتوانست از شوق و هیجان گریه نکند. ما ملت را مسلح میخواستیم. ما آن ضدملت را مسلح نمیخواستیم. به شما برادران خودم در ارتش در سپاه پاسداران در کمیته‌ها، شهرانی، ژاندارمری و همه جا میگویم وسیله قاطعیت رئیس جمهوری و مسئول امنیت کشور قاطعیت شماس است اگر شما ناظم درون نداشته باشید و اگر با قاطعیت عمل نکنید رئیس جمهوری به سوی وسیله دیگری و نیروی دیگری خواهد رفت و آن خود مردم هستند. و یا خود مردم اول نظم را در درون شما برقرار خواهند کرد و بعد امنیت را در همه جای کشور. از همه برادران خودم در شهرانی، ژاندارمری و ارتش میخواهم که به هیچ بهانه‌ای نظم و انضباط را به هم نزنند. مرا در قول‌هائی که داده‌ام صمیمی و ثابت قدم بدانید و برای استقرار نظم و امنیت با قاطعیت عمل کنند و بدانند اگر با قاطعیت عمل کردند و مشکلی برای آنها پیش آمد من با قاطعیت از آنها حمایت خواهم کرد. هر کس خدمت خود را ترک کرده است به خدمت خود باز گردد. در آذربایجان غربی کسی که یاگیری پیشه کرده و عده‌ای را به گروگان گرفته، از جمله فرماندار خوی، دیروز در کمیسیون امنیت ملی این مسئله گفته شد و آنها سه روحانی فرزند پیغمبر را کشته‌اند و ۶ نظامی را و تهدید کرده‌اند اگر تا ۲۴ ساعت پادگان‌های ژاندارمری را منحل نکنید و گروگان‌های ما را رها نکند ما گروگانهای شما را خواهیم کشت. در آن جا گفته شد که مبادله انجام بگیرد، من مخالف بودم اگر رئیس جمهور شما را هم به گروگان گرفتند شما حق ندارید تسلیم منطق دشمن شوید. بنابراین اگر آنها تهدید خود را اجرا کردند «انالله و انا الیه راجعون» ما آن گروگانها را شهید ملت تلقی میکنیم اما از همین لحظه ارتش حق ندارد پوتین از پا درآورد مگر آنکه آن خطه را از وجود این یاغیها پاک کند.

"تأکید از مولف "

"روزنامه کیهان چهاردهم فروردینماه ۱۳۵۹"

بدینگونه بعد از اینهمه کوتاه آمدنها، تقلیل خواسته‌های روای مردم کردستان، بی‌محتوا ساختن طرح خودمختاری مصوب هیئت نمایندگی خلق کرد، تضعیف و به تعطیل کشاندن هیئت نمایندگی خلق کرد، و قول تبدیل شدن حزب دمکرات به ژاندارم کردستان برای رژیم، آمد و رفتنها و خواهش و تمناهای بسیار، سرانجام پروژه حزب دمکرات کردستان به بن‌بست رسید و جناب بنی‌صدر با این سخنرانی آب پاکی بر دستان آقایان ریخته و خیال آقایان را راحت کرد، که رژیم اسلامی ایران غیر از سرب داغ چیزی نصیب مردم کردستان نخواهد کرد.

متأسفانه رهبران حزب دمکرات بعد از این سخنان صریح و جهت‌گیری آشکار بنی‌صدر در تصمیم به تحمیل جنگی همه‌جانبه و پر قدرت علیه مردم و رهبران و سازماندهندگان مقاومت کردستان، درس نگرفتند. و بجای تصمیم به اتحاد با نیروهای موجود در هیئت نمایندگی خلق کرد و اتخاذ یک استراتژی در جهت خنثی کردن اقدامات جنایتکارانه رژیم اسلامی. کماکان در توهم سازش با رژیم اسلامی بسر میبردند.

پیشنهاد کرمانی در رابطه با هیئت نمایندگی رژیم و خلق کرد!

" هیئت حسن‌نیت جدیدی بر اساس پیشنهاد حجت‌الاسلام کرمانی نماینده امام در غرب کشور با شرکت خود ایشان برای رسیدگی به مشکلات کردستان تشکیل میشود و به منطقه می‌آید.

شیخ الاسلامی یکی از مسئولین دفتر شیخ عزالدین ضمن اعلام این مطلب به خبرنگار کیهان گفت: آقای کرمانی به شیخ عزالدین پیشنهاد کردند که هیئت ویژه دولت و هیئت نمایندگی خلق کرد تغییر کنند ولی جناب حسینی این مسئله را نپذیرفتند و فرمودند هیئت نمایندگی خلق کرد تنها مرجع با صلاحیت از طرف مردم کردستان است. وی همچنین افزود:

در ملاقاتی که بین حجت‌الاسلام کرمانی و شیخ عزالدین حسینی صورت گرفت طرفین اظهار امیدواری کردند که مذاکرات صلح کردستان مسلماً ادامه پیدا کند و جناب شیخ پیشنهاد کردند که ما جنگ را تجربه کرده‌ایم بهتر این است که صلح را نیز تجربه کنیم. و به دنبال مطالب خود اضافه کرد: ما تمام کوشش خود را به کار می‌بریم که از جنگ دوباره جلوگیری کنیم و امیدواریم که دولت حسن‌نیت بیشتری از خود نشان دهد و مسائل کردستان را از طریق مذاکره و به طور جدی دنبال کنند. مسئول دفتر شیخ عزالدین سپس گفت:

آقای کرمانی طرح پیشنهادی رئیس جمهور را برای خلع سلاح غیرعملی دانست و عزالدین حسینی در پایان به عنوان رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد برای مذاکرات صلح‌آمیز رسماً اعلام آمادگی کرد. شیخ الاسلامی با اعلام آرامش در منطقه کردستان گفت:

روز جمعه یک فروند هلیکوپتر به مواضع پیشمرگان حمله کرده و یک نفر زخمی و یک ماشین منفجر شد. " روزنامه کیهان هفدهم فروردین ماه ۱۳۵۹ "

حجت‌الاسلام کرمانی: شیخ عزالدین حسینی از کومه‌له حمایت می‌کند!

"در پی اظهارات حجت‌الاسلام کرمانی نماینده امام در غرب کشور در مورد حمایت کومه‌له از سوی شیخ عزالدین حسینی، عبدالرحمن عبداللهی یکی از مسئولان دفتر شیخ عزالدین حسینی گفت: شیخ عزالدین حسینی طرفدار هیئت نمایندگی خلق کرد است و تنها این گروه را برای مذاکره با دولت پیشنهاد میکند. وی افزود:

که بیانات حجت‌الاسلام کرمانی نماینده امام در غرب کشور در مورد طرفداری شیخ عزالدین حسینی از سازمان کومه‌له واقعیت ندارد و ما فکر میکنیم که با این عمل بین گروه‌های سیاسی تفرقه ایجاد شود. وی افزود:

شیخ عزالدین حسینی بارها گفته است که من هیئت نمایندگی خلق کرد را به رسمیت می‌شناسم و از هر گروهی هم که در جهت خلق کرد گام بردارد پشتیبانی میکنم. یکی از مسئولان کومه‌له نیز گفت:

شیخ عزالدین حسینی به هیچ حزب و دسته‌ای وابسته نیست بلکه در دوران‌هایی هر بحث و تصمیم گیری ما را راهنمایی میکند. " روزنامه کیهان هیجدهم فروردین ۱۳۵۹ "

سفر شیخ عزالدین حسینی به شهر سنندج!

شیخ عزالدین حسینی در نیمه دوم فروردین ماه برنامه مسافرتی از مهاباد به شهرهای بوکان، سقز، دیواندره، سنندج، مریوان و بانه را تدارک دید. در جریان مسافرت در حین عبور از شهرها و روستاهای مسیر شاهد استقبال بسیار شکوهمند مردم و شرکت آنان در میتینگها و گردهمائیها چند ده هزار نفری بود. موج جمعیت در روستاهای مسیر و ورودی شهرها آنچنان عظیم بود که کاروان شیخ عزالدین حسینی با تاخیر فراوان به مقصد رسید.

در روز پنجشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۹ دهها هزار نفر از مردم شهر سنندج در گورستان "تایله" آماده ورود ماموستا شیخ عزالدین و همراهانشان بودند. هزاران اتومبیل دهها کیلومتر در مسیر جاده بطرف شهر دیواندره به استقبال رفته و هزاران نفر پیاده در مسیر جاده فیض آباد به استقبال رفته بودند. تراکم اتومبیلها و جمعیت از حدود ۵۰ کیلومتری شهر آنچنان بود که کاروان حامل شیخ عزالدین بجای ساعت ۴ بعدازظهر، حدود ساعت ۸ شب وارد شهر شد و رسیدن ایشان به محل تریبون و سخنرانی بعلت تراکم جمعیت حاضر در محل عملاً غیرممکن گردید. در اثر فشار جمعیت سیمهای بلندگوها قطع و عملاً شیخ عزالدین توانست تنها یک سخنرانی خیلی کوتاه انجام دهد.

در عوض سخنرانی بیاد ماندنی و پرشکوه میدان آزادی "میدان اقبال" در روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۹ برگزار شد. جمعیتی بیش از هفتاد هزار نفر در میدان آزادی و خیابانهای اطراف منتهی به میدان تجمع کرده بودند. مقدمات، تدارکات و تأمینات بسیار خوبی با کمک کومهله و هیئت موسس شورای محلات شهر سنندج تدارک دیده شده بود. کومهله برقراری امنیت متینگ را بعهدہ گرفته بود و تمامی اطراف میدان و خیابانهای منتهی به میدان بوسیله تعداد زیادی بلندگو پوشش داده شده و با وجود اجتماع دهها هزار نفری مردم سنندج، نظم و ترتیب خاصی حاکم بود.



محمد سیار

شیخ عزالدین حسینی از محل سخنرانی و تربیون در بالکن اداره کشاورزی مسلط بر میدان آزادی نظاره‌گر دریای موج دهها هزار نفری مردمی بود که با شور و شوق تمام و با صدای بلند که تمامی منطقه را میلرزاند شعار میدادند. "تیک‌وشه‌ری ماموستا، کولنه‌دري ماموستا" ماموستا تو مبارزی، ماموستا تو مقاومی، تا همراه توده‌هاست حسینی رهبر ماست. و یا علیه سیاستهای جنگ‌طلبانه رژیم اسلامی و نوکران محلی آنها شعار میدادند.

ماموستا شیخ عزالدین حسینی سخنان حق‌خواهانه خود را با بررسی تاریخیچه مبارزات مردم کردستان شروع و در ادامه اظهار داشت که:

"اینجانب ضمن اعلام مخالفت خود با بروز هر نوع جنگ و درگیری و محکوم کردن آتش‌افروزیها و تحمیل جنگ به مردم کامیاران، اورامانات، و شمال کردستان اعلام میکنم که گرچه ما قاطعانه با جنگ مخالف هستیم ولی در صورتیکه جنگ به ما تحمیل شود بدهی است که مقاومت میکنیم و جواب جنگ‌افروزیها را خواهیم داد. در عین حال در مقام رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد آمادگی خود را برای ادامه مذاکرات جدی و اجتناب از هرگونه منازعه و درگیری اعلام مینمایم. اما مخالفت خود را نیز از خلع سلاح پیشنهادی آقای بنی‌صدر قاطعانه ابراز میدارم."

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در رابطه با این سفر پر شکوه ماموستا شیخ عزالدین حسینی به شهر سنندج نوشتند:

"بدعوت شیخ عزالدین حسینی، گروه کثیری از مردم سنندج، در میدان آزادی این شهر گرد آمدند. در این اجتماع، شیخ عزالدین حسینی، طی سخنانی اظهار داشت: ما بعث عراق را محکوم میکنیم چرا که ما بعث را یکی از دشمنان خلق کرد میدانیم. ما حکومت بعث را که به کردهای عراق ظلم و ستم میکند، هرگز دوست کردهای ایران نمیدانیم. وی در بخش دیگری از سخنانش در رابطه با اظهارات اخیر دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که ضمن آن از گروهها خواست اسلحه‌شان را کنار بگذارند، گفت: پیشمرگان، سلاح بر زمین نخواهند گذاشت، چرا که آنرا برای دفاع احتیاج دارند. وی همچنین افزود: هرگاه به ایران حمله شود، پیشمرگ کرد از استقلال ایران دفاع خواهد کرد در این هنگام جمعیت شعار دادند، ایران را سراسر گورستان آمریکا میکنیم."

"روزنامه اطلاعات بیست و پنجم ۱۳۵۹"



تنها سنگر بازمانده از قیام

"سندج - خبرنگار کیهان: شیخ عزالدین حسینی رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد که به سندج رفته بود پس از شرکت در نماز جمعه در گفتگویی با خبرنگار کیهان پیرامون قطع رابطه ایران و آمریکا و تهاجمات دولت بعث عراق مطالبی بیان داشت. شیخ عزالدین در مورد قطع رابطه با آمریکا گفت:

مسئلاً ما انقلاب ایران را هنگامی خاتمه یافته میدانیم که امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و عواملش از ایران ریشه کن شود و هیچگونه رابطه وابستگی با آن‌ها نداشته باشیم و روی همین اصل قطع رابطه با امپریالیسم آمریکا به نفع جنبش و انقلاب ایران و مورد تأیید خلق کرد میباشد. وی افزود: من تصور نمیکنم برای ملتی که خود را انقلابی بداند از محاصره اقتصادی و امثال آن در هراس باشد و آن را بخاطر پیشرفت انقلاب پذیرا خواهد شد. شیخ عزالدین حسینی در مورد حمله‌های دولت بعث عراق به مرزهای ایران و عکس‌العمل خلق کرد گفت:

ما از وحدت و استقلال ایران دفاع میکنیم و کشور ایران را منزل و کاشانه خود میدانیم و پیشمرگان کردستان و خلق کرد از تمامیت ارضی دفاع خواهند کرد و به هیچ بیگانه‌ای اجازه نخواهیم داد که مرز ایران را مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار دهند و اطمینان دارم که حکومت بعث عراق هرگز نمی‌تواند از طرف کردستان به مرز ایران تجاوز کند و ما قطعاً مرز ایران را حمایت خواهیم کرد و خلق کرد جواب دندان شکنی به آن‌ها خواهد داد." "روزنامه کیهان بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۵۹"

شیخ عزالدین حسینی در شبهای بعد در ضیافتها و گردهماییهای متعدد دیگری شرکت کرده و سخنرانی کرد. یکی از این ضیافتها و گردهماییها از طرف هیئت موسس شورای محلات شهر سندج در محله آغه‌زمان "ئاغه‌زمان" برگزار گردید. مردم محله ئاغه‌زمان ضمن پیشوازی گرم و ترتیب دادن ضیافت شام و مراسمی شایسته و باشکوه و شرکت در جلسه سخنرانی وی مقدم شیخ عزالدین حسینی را گرامی داشتند.

در ادامه مسافرت پرشکوه ماموستا شیخ عزالدین حسینی به جنوب کردستان، پس از سندج در میان استقبال گرم و پرشور مردم شهر مریوان در روز ۲۷ فروردین ماه ۵۹ وارد این شهر شد. شیخ عزالدین حسینی در شهر مریوان در یک متینگ بسیار بزرگ برای هزاران نفر از مردم سخنرانی کردند. در روز بعد شیخ عزالدین حسینی به روستای آلمانه مریوان رفته و در گورستان شهیدان حاضر شده و در یک گردهمایی باشکوه یاد کاک فواد مصطفی سلطانی و برادرانش و دیگر هم‌زمان جانباخته‌اش در راه آزادی را گرامی داشت.



جنگ ۲۴ روزه سنندج و آغاز یورش سراسری به کردستان!

از یک طرف با توجه به جهت‌گیریهای رژیم و جنگ‌افروزی‌اش در مناطق شمال کردستان و تحمیل جنگی گسترده به مردم اورامانات و از طرف دیگر حضور فعال نیروهای رژیم در شهر کامیاران شکی وجود نداشت که رژیم با سرعت خود را جهت یورشی سراسری به کردستان آماده میکند و فقط در این رابطه منتظر فرصتی جهت ایجاد بحرانی تازه و دست یافتن به بهانه‌ای برای یورش خود بود.

در هفته‌های آخر فروردین ماه ۱۳۵۹ رژیم اسلامی تصمیم به اعزام ستونی بزرگ و مکانیزه از محور کامیاران سنندج به پادگان سنندج می‌گیرد. رژیم اسلامی در توجیه این اقدام خود تقویت مرزهای غرب کشور را از خطر حمله احتمالی رژیم عراق به مرزهای غربی ایران بهانه می‌کند. ولی آنچه در آنمقطع عیان بود امکان بلقوه چنین خطری وجود نداشت و ادعای رژیم عنوان تنها بهانه‌ای در جهت تقویت نیروهای خود در کردستان و آماده سازی نیروهایش برای تدارک همه جانبه یورش به کردستان و بطور اخص حمله به شهر سنندج بود.

جهت روشن شدن پیش زمینه‌های یورش وحشیانه نیروهای رژیم به سنندج و عکس‌العمل و نوع تقابل تشکیلاتهای سیاسی به یورش رژیم، نتایج خونبار و پرتلفات مردم عادی و غیرنظامی آن ابتدا عیناً به نقل قولی از کتاب "خاطرات یک پیشمرگ قهرمان دمکرات" نوشته شاپور فیروزی که در آنمقطع مسئول و فرمانده نیروی پیشمرگان حزب دمکرات در منطقه کامیاران بود، می‌پردازم. در ادامه سعی خواهیم کرد چگونگی روند این جنگ را توضیح دهیم. شاپور فیروزی توضیح میدهد:

"در تاریخ ۱۸ فروردین ماه ۱۳۵۹ نامه‌ای از طرف تشکیلات سنندج حزب دمکرات بمن رسید که مرا برای یک کار ضروری احضار کرده بودند. بلادرنگ بدفتر حزب در سنندج رفتم، کاک جبار کوکویی معاون فرمانده هیز شریف زاده برایم توضیح داد:

شما را بدین منظور احضار کرده‌ایم تا بشما بگوئیم از دفتر سیاسی حزب تلفنی تماس گرفته‌اند، تا شما را در جریان بگذارم که فردا یک ستون از کامیونهای تدارکات نظامی رژیم اسلامی از کرمانشاه به سنندج می‌آیند و چون عبور این کاروان از مسیر است که شما در آن قرار دارید مواظب اوضاع باشید که برخوردی پیش نیاید و قرار بر این شده که این ستون در حالتی عادی و بدون آرایش نظامی مسیر خود را طی کند.

من به این تصمیم دفتر سیاسی حزب بدلیل اینکه رژیم اسلامی در کامیاران و سایر مناطق کردستان جنایات زیادی مرتکب شده معترض شدم و ضمن بازگو کردن دلائل خود، پرسیدم:

آیا دلائلی اقناع کننده برای توجیه این مسائل در دست داریم که در برابر تبلیغات و اتهامات سازشکاری که سایر سازمانها به حزب نسبت میدهند ارائه دهیم؟ او گفت:

نظرات شما را دقیقاً قبول دارم و تائید میکنم، من هم در این مورد به کمیته مرکزی اعتراض نموده‌ام، ولی آنها در جواب من چنین پاسخ دادند:

عبور این کاروان نظامی مورد تائید و قبول حزب دمکرات و سایر سازمانها و حتی هیئت نمایندگی

تنها سنگر بازمانده از قیام

خلق کرد میباید. طی جلسه‌ای که در مهاباد با شرکت نماینده همه سازمانها تشکیل و صلاح دید هیئت نمایندگی خلق کرد رسیده است با عبور این ستون تدارکاتی باتفاق آرا به توافق رسیده‌اند"

" کتاب خاطرات یک پیشمرگ قهرمان دمکرات، نوشته شاپور فیروزی "

در رابطه با اینکه رژیم اسلامی برای عبور این ستون نظامی از داخل شهر سنندج با هیئت نمایندگی خلق کرد هماهنگ کرده بود یا فقط با حزب دمکرات، ابهاماتی وجود دارد. شیخ عزالدین حسینی در آنمقطع در سفر به جنوب کردستان بسر میبرد و از قرائن برمیآمد که هیئت اجرائی کومه‌له فقط جسته و گریخته خبر را شنیده بود. اما در هر صورت در این مورد شکی نیست که خبر عبور ستون را یک روز قبل از حرکت به سمت سنندج، حزب دمکرات به تشکیلاتهای کومه‌له در سنندج و کامیاران و همچنین مسئولان سازمان چریکهای فدائیان خلق در منطقه کامیاران و سنندج اطلاع داده بود. موضع حزب دمکرات در قبال عبور ستون نظامی مشخص بود. حزب دمکرات خواهان عبور مسالمت‌آمیز ستون از منطقه تحت کنترل پیشمرگان کردستان و در صورت وقوع هر نوع درگیری در داخل شهر اجتناب از ادامه جنگ و خروج از شهر بود.

رهبری سازمان چریکهای فدائیان خلق نیز بدلیل گرایش اکثریت رهبری سازمان بسوی رژیم حاکم و آغاز بحران تشکیلاتی، در رابطه با تقابل و ایجاد مانع برای عبور ستون بشدت متزلزل و سر در گم بود. موضع کومه‌له طبق همیشه این بود که باید اقدامات جدی در رابط با جلوگیری از نقل و انتقالات نیروهای رژیم انجام داد، که نمونه روشن آن حوادث ۱۷ دیماه دروازه شهر مهاباد بود. رهبری کومه‌له با وجود این که میدانست که تحمیل جنگی دیگر از طرف رژیم اسلامی به مردم کردستان عملی اجتناب ناپذیر است و دست‌اندرکاران رژیم اسلامی منتظر فرصتی و بهانه‌ای جهت آغاز جنگی دیگر در کردستان هستند، اما خود اساساً فاقد هرگونه تاکتیک و برنامه مشخصی در قبال بحرانسازیه‌ها و برنامه‌های رژیم برای کردستان بود. چنانکه پیشتر ذکر شد هیئت اجرائی کومه‌له که بمثابه کمیته مرکزی در آنمقطع عمل میکرد با فراخواندن اعضای فعال و قدیمی تشکیلات از سراسر کردستان و شهرهای دیگر ایران به شهر بوکان، سخت سرگرم کنفرانس پنجم کومه‌له و درگیر بحثهای ایدئولوژیک و پرداختن به ماهیت سرمایه‌داری و یا نیمه‌مستعمره، نیمه‌فئودالی بودن جامعه ایران بود. پرداختن به اوضاع حساس کردستان در آن روزها اساساً در دستور کار کومه‌له جایی نداشت و یا بسیار کم‌رنگ بود. کومه‌له در آن مقطع حساس و تاریخی میبایست به مسائل مهم و اساسی کردستان جواب میداد و در ادامه رهبری فعال و همه‌جانبه در تعیین استراتژی جنگ کردستان و تعیین تاکتیکها و شیوه عملهای مناسب جهت خنثی نمودن توطئه‌های رژیم، با کمترین هزینه و حفظ جان مردم کردستان بخصوص مردم بیدفاع و غیرنظامی باشد. اما متأسفانه کومه‌له بیشتر با تصمیمات آنی و مقطعی دنباله‌رو اقدامات و مبارزات مردم بود.

در صبحدم روز ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ هنگامی که ستون نظامی رژیم از کامیاران بطرف شهر سنندج حرکت میکرد، پیشمرگان تشکیلاتهای کومه‌له، دمکرات و چریکهای فدائیان خلق بر روی محور

محمد سیار

کامیاران - سنندج حضور داشتند. اگر هدف جلوگیری از عبور ستون بود، مانع شدن و در صورت شروع جنگ خلع سلاح ستون بر روی جاده در حالی که نقاط استراتژیک و مسلط بر جاده در اختیار پیشمرگان بود، میتوانست عملی ساده، کم هزینه، و بدور از تلفات مردم غیرنظامی باشد. اما هراقدام و اتخاذ تصمیمی جدی در رابطه با متوقف کردن ستون، میبایست از جانب رهبری کومه‌له اتخاذ میشد، اما مسئولین و فرماندهان نظامی کومه‌له در منطقه کامیاران و سنندج به تنهایی قادر به اتخاذ تصمیمی قاطع در این رابطه نبودند و میبایستی از هیئت اجرائی کومه‌له کسب تکلیف میکردند.

فرماندهان و افراد ستون از دیدن پیشمرگان کردستان در ارتفاعات مشرف بر جاده در حالتی دفاعی و ترس در هراس بودند. بدلیل همین اضطراب بیش از حد راننده یکدستگاه جیپ حامل تفنگ ۱۰۶ میلیمتری کنترل اتومبیل را از دست داد و از جاده منحرف شده و به درون رودخانه گاورود "گاوه‌پو" سقوط کرد. اتومبیل با دو نفر از افسران سرنشین آن بدلیل طغیان رودخانه و آب بسیار زیاد در آن فصل از سال به قعر رودخانه رفت. راننده و یکی از افسران با شنا خود را نجات دادند، ولی یکی از افسران ناپدید و جنازه او پیدا نشد. قبل از رسیدن ستون نظامی به شهر سنندج، ایوب نبوی یکی از مسئول تشکیلات شهر سنندج با هیئت اجرائی کومه‌له در شهر بوکان تماس گرفت و در رابطه با حرکت ستون نظامی بسمت شهر سنندج کسب تکلیف کرد. قرار بر آن شد که هیئت اجرائی کومه‌له مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

در ساعت یازده قبل از ظهر ستون نظامی به مدخل شهر سنندج در اول خیابان ششم بهمن رسید. مردم و جوانانی که در آنجا حضور داشتند بناگهان به وسط خیابان ریخته و مانع از عبور ستون شده و سپس با متوقف کردن آن، آنرا احاطه کردند.

خبر رسیدن ستون به مدخل شهر سنندج بسرعت در کوچه و بازار، مدارس و دبیرستانهای شهر پیچد و با تعطیل شدن مراکز آموزشی و اداری و بازار و مغازه‌های شهر موجی عظیم از مردم شهر روانه محل توقف ستون شدند.



تنها سنگر بازمانده از قیام

در مدت زمان بسیار کوتاهی هزاران نفر در اطراف ستون جمع شده و شعار میدادند: ما جنگ طلب نیستیم و خواهان صلح هستیم، راه عراق از داخل شهر سنجع نمیگذرد، مرگ بر آتشافروزان رژیم، مرگ بر سپاه پاسداران. سیل جمعیت بحدی بود، که امکان پیدا کردن ذره‌ای فضای آزاد در اطراف خودروهای نظامی وجود نداشت. فرماندهان و نیروهای رژیم بشدت ترسیده و بیحرکت و ساکت در خودروهای خود نشسته بودند. جوانان سراسر بدنه خودروها را با قلم ماژیک و رنگهای اسپری مالامال از شعار و پیامهای گوناگون برای مسئولین رژیم کرده بودند. مردم فضائی از مقاومت و اتحاد و مبارزه را به نمایش گذاشته بودند.

شرایط بسیار حساس و بدرجات زیادی غیرقابل کنترل بود. دو هلیکوپتر با ارتفاع کم بر روی منطقه در حال مانور بودند.

جوانان با سربازان و درجه‌داران و افسران به گفتگو پرداخته، از خواسته‌های بحق مردم کردستان، بحرانسازیه‌ها و جنایات رژیم میگفتند. سربازان و درجه‌داران همگی اظهار میداشتند، که آنها خواهان جنگ نیستند و در حالی که تعدادی از آنها میگریستند، میگفتند که آنها را بزور و با تهدید به این ماموریت فرستاده‌اند.



فرمانده ستون بشدت ناآرام، عصبی و مستاصل شده بود و با تمام توان در تلاش بود تا بلکه بتواند راه برون‌رفتی از آن مخمضه بیابد.

فعالان تشکیلاتهای سیاسی چپ وسیعاً به تبلیغات علیه حزب دمکرات پرداخته و با دادن شعارهای مرگ بر سازشکار و مرگ بر اسکورت کنندگان ستون علت رسیدن ستون را به شهر سنجع از ناحیه

محمد سیار

حزب دمکرات تلقی میکردند. این تبلیغات و برخوردها فضای مناسبات سازمانهای چپ بخصوص کومه‌له را با حزب دمکرات تحت تاثیر قرار داده و اوضاع را بشدت بحرانی و پرتنش کرده بود.

مسئولین کومه‌له تشکیلات شهر سنندج مجدداً با هیئت اجرائی کومه‌له تماس گرفته، و خبر رسیدن ستون نظامی به شهر سنندج و اقدام مردم شهر، در میان گرفتن ستون نظامی و عکس‌العمل سربازان و درجه‌داران و افسران را برای آنها توضیح دادند.

هیئت اجرائی کومه‌له ضمن مقدار زیادی بحث و تبادل نظر با مسئولین تشکیلات شهر سنندج و سبک و سنگین کردن مسئله بالأخره به تشکیلات سنندج پیام داد، اینک که مردم ستون نظامی را در میان گرفته و آنها امکان هیچگونه عکس‌العملی را ندارند، پیشمرگان به کمک مردم آنها را خلع سلاح نمایند. زیرا در این صورت امکان دارد که احتمال بروز جنگ منتفی گردد و در صورت شروع جنگ ما به مقدار متناهی سلاح و مهمات دست یافته، که میتواند در ادامه جنگ ما را در جهت برتری بر نیروهای رژیم یاری نماید.

در مدتی که هیئت اجرائی کومه‌له در حال تبادل نظر و تصمیم‌گیری جهت خلع سلاح ستون بودند، فرمانده نظامی ستون با فرماندهان مافوق خود تماس گرفته و ضمن توضیح شرایط و اوضاع حاکم بر نیروهای تحت فرمان خود و عدم توانائی هرگونه عکس‌العمل آنها، امکان خلع سلاح ستون را بوسیله مردم و نیروهای مسلح مطرح نمودند. فرمانده دستور گرفت که به هر شکلی که امکان دارد ستون نظامی را بدور از هرگونه درگیری به فرودگاه سنندج در ده کیلومتری شهر سنندج برگرداند. بدین ترتیب بعد از چند ساعت توقف و بیحرکت ماندن ستون در مدخل شهر سنندج بوسیله مردم، در ساعت ۴ بعدازظهر فرمانده ستون اعلام داشت:

"ما نظر مردم را قبول کرده و تصمیم داریم که ستون نظامی را به فرودگاه سنندج برگردانیم."



تنها سنگر بازمانده از قیام

ستون نظامی در میان هلهله‌ها و سوت زدنهای ممتد و هورا کشیدن و شعاردادن علیه جنگ طلبیها و بحرانسازیهای رژیم اسلامی بطرف فرودگاه شهر عقب نشست.

کومه‌له دیر تصمیم گرفت و با تاکتیکی که سرداران رژیم اسلامی اتخاذ نمودند، دیگر خلع سلاح نیروهای نظامی رژیم عملی نبود و ستون نظامی از آن مهلکه نجات یافت.

ستون نظامی موقتاً به فرودگاه سنج عقب نشست، ولی شکی نبود که رژیم اسلامی از اهداف و برنامه‌هایی که برای کردستان داشت کوتاه نخواهد آمد و تمامی تلاش خود را برای اعزام ستون بدرون پادگان سنج بمثابه بخشی از این برنامه‌های ضد مردمی خود به نتیجه خواهد رساند.

مردم و تشکیلاتهای سیاسی چپ که ماهیت جنگ‌افروزان و ضد مردمی و غیردموکراتیک رژیم را بخوبی میشناختند، شکی نداشتند که رژیم اسلامی در فکر ادامه برنامه‌های خود برای یک تعرض همه جانبه به کردستان میباشد.

بهمین دلیل مردم و جوانان و فعالین سیاسی خیابانهای مسیر فرودگاه را بجا نگذاشته و اقدام به قرار دادن موانع و ساختن استحکامات، کانال، تونل و سنگر در مسیر احتمالی بازگشت ستون کردند.

جوانان و مردم سنج در خیابانهای بلوار، ششم بهمن که اینک به ۲۲ بهمن تغییر نام داده بود، جام جم و خانه‌های سازمانی با تمام توان فعالانه در تکاپو بودند و با کیسه‌های شن و خاک و بکارگیری تعدادی از ماشین‌آلات شرکتهای ساختمانی و اداره راه و با حمل خاک و ماسه و سنگ و کندن کانال این کار عظیم را با تمامی قوا، همدلی، اتحاد و شور انقلابی به جلو میبردند.



با آغاز شب جوانان و اقشار مختلف کار رامتوقف کرده اما همچنان در خیابانها و مواضع خود ماندند. مرد و زن با افروختن آتش و نشستن در گرد آن و خواندن سرودهای انقلابی شب را به روز رساندند و روز بعد مجدداً فعالیتهای خود را شروع کردند.



رئیس جمهور از مردم خواست راه را برای ارتش باز کنند!

بنی‌صدر، رئیس جمهور رژیم اسلامی، طی سخنانی که از رادیو سراسری ایران پخش شد، پیرامون جلوگیری از حرکت واحدهای ارتش رژیم اسلامی در سنندج گفت:

"اطلاع یافتیم در سنندج، مردم مانع رفت و آمد واحدهای ارتش جمهوری اسلامی ایران که به منظور جا به جا کردن گروهها و افراد خویش و رفتن به مرز برای دفاع از کشور، به سنندج وارد شده بودند، شدند. کسانی که مدعی بودند حاضرند در کنار ارتش، با مهاجمان خارجی بجنگند، این نوع رفتار از خود نشان میدهند. من از مردم سنندج میخواهم به این گونه گروهها که آشکارا نقش ستون پنجم خارجی را بازی میکنند، در امر دفاع از کشور ما سنگ اندازی میکنند، میدان ندهند و خود با آنها مقابله کنند.

از مردم شرافتمند سنندج میخواهم، خود، راه را برای ارتش باز کنند و برادران ارتشی بدانند که اگر موقعیت کشور موقعیتی حساس نبود و اگر اینگونه مقابله با ارتش در این شرایط، به ماهیت ایران لطمه نمیزد، من به این تشبثات اعتنائی نمیکردم، لیکن در شرایط حساس کنونی، ارتش وظیفه دارد آمادگی خود را برای دفاع از سرزمین آباد و اجدادی در جمهوری اسلامی ایران حفظ کنند و هر مانعی را از سر راه خود در طریق انجام وظیفه‌اش بردارد، راه خود را باز کند و مسئولیت خودش را به انجام برساند."

"روزنامه کیهان بیست و نهم فروردین ماه ۱۳۵۹"

گزارش روزنامه اطلاعات در رابطه با آمدن ستون نظامی به شهر سنندج!

"پیش‌شب هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم سنندج، با وجود هوای سرد، در مدخل ورودی شهر، شب را به صبح رساندند. اعتراض مردم این شهر به ورود یک ستون نسبتاً سنگین نظامی اعزامی از کرمانشاه انجام گرفت. این اجتماع که شکل تحصن بخود گرفته بود، تا بعدازظهر دیروز، همچنان ادامه داشت و

تنها سنگر بازمانده از قیام

اهالی شهر در صفوف منظم بخواندن سرودهایی به زبان کردی مشغول بودند. در تماسی که خبرنگار ما با چند تن از مردم به عمل آورده اکثر آنها معتقد بودند که حرکت ستونی ارتشی با این پرسنل زیاد و با اعلامیه‌های منتشره ارتش مبنی بر تعویض افراد منقضی خدمت، مغایر است و این شک و تردید، مانع از آرامش خیال مردم شده و شهر هیجان زده و بحرانی است. در تماس تلفنی که خبرنگار ما با مسئولین حزب دمکرات کردستان شاخه سنندج به عمل آورد، سخنگوی این حزب گفت:

که ما دو اطلاعیه در این مورد منتشر کرده‌ایم و همانطوری که بارها اعلام کرده‌ایم اگر واقعا منظور از این نقل و انتقالات، تقویت مرزها در مقابل تجاوزات نیروهای بعثی عراق است، با تمام قدرت از تمامیت ارضی ایران دفاع خواهیم کرد و در این مرحله حساس، هرگونه درگیری و توطئه برای جنگ‌افروزی خدمتی است به ارتجاع و امپریالیسم و در این رابطه، هرگونه نقل و انتقال نیروهای نظامی بدون در نظر گرفتن خواست مردم و نظریات گروه‌های سیاسی به بهانه‌های مختلف و غیرقابل قبول، عمل درستی نیست. ما به مسئولین امور مملکتی هشدار می‌دهیم که قاطعانه بخواست مشروع خلق کرد و حل مسائل از طریق مسالمت‌آمیز توجه نمایند که خود پایه‌ای است برای تحکیم وحدت تمامی نیروهای انقلابی علیه توطئه و تجاوز امپریالیسم و عمال بعثی. این سخنگو همچنین تاکید کرد:

هم اکنون ظهر پنجشنبه قرار است برای رفع بحران فعلی، مذاکراتی بین مسئولین لشکری و کشوری استان و معتمدین محلی و گروه‌های سیاسی انجام پذیرد.

در تماسی که ساعت شانزده و سی دقیقه با مسئولین کومه‌له گرفته شد، یکی از مسئولین این حزب گفت:

که مذاکرات به دلیل عدم حضور فرمانده لشکر و یا نماینده ایشان انجام نپذیرفت. در تماسی تلفنی که با سرهنگ صدری فرمانده لشکر انجام گرفت در پاسخ به این سؤال که چرا جلسه تشکیل نشد، گفت:

قرار بود که این مذاکرات در پادگان انجام پذیرد نه در استانداری و من به دلیل گرفتاری شغلی و موقعیت خاص منطقه، نمیتوانم حتی یک دقیقه دفترم را ترک کنم. وی همچنین در جواب این سؤال که ماموریت واقعی ستون اعزامی ارتش چیست؟ گفت: تعویض یگان‌های مستقر در مرز و اضافه کرد:

که واقعا تمایلی به درگیری ندارد و حاضر است در پادگان با معتمدین شهر ملاقات کند. دیروز هم سنندج یکپارچه تعطیل بود و کماکان گروه‌های مختلف مردم، شب را در خیابان ششم بهمن سابق به صبح رساندند و اخبار رسیده از سقز مبنی بر درگیری، در مردم ایجاد التهاب و نگرانی بیشتری نموده و عبور و مرور در جاده‌های سنندج - سقز و سنندج - کرمانشاه قطع شده است. همچنین بعد از ظهر دیروز در شهر شایع بود که توسط فرماندار و گروه‌های سیاسی برای یافتن راه حلی جهت بحران منطقه، تلاشهایی صورت میگیرد.

میهمی مسئول استانداری کردستان در گفتگویی با خبرگزاری پارس در سنندج در مورد چگونگی انتقال ستون نظامی اعزامی به سنندج که هم اکنون در فرودگاه این شهر مستقر است، گفت:

محمد سیار

تلاش ما و لشکر و گروه‌های سیاسی و مردم این است که در این شهر خونریزی نشود و در عین حال، ارتش نیز امور و وظایف خود را بتواند انجام دهد، لذا ما به پیشنهاد لشکر ۲۸، از افسار مختلف مردم شهر دعوت کرده‌ایم که در باره چگونگی انتقال این ستون به پادگان سنندج آمده و مذاکراتی انجام دهند تا این مسئله در اسرع وقت حل شود. در این زمینه، سرهنگ صدری فرمانده لشکر ۲۸ پیاده کردستان به خبرگزاری پارس گفت:

من بوسیله مسئول استانداری از معتمدین شهر دعوت کرده‌ام که جلسه‌ای مشترک داشته باشیم و آخرین حرفهایمان را در میان بگذاریم و خواست‌های مشروع ارتش جمهوری اسلامی را به اطلاع نمایندگان مردم برسانیم.

فرمانده لشکر سنندج بعد از ظهر دیروز به خبرگزاری پارس گفت:

ستون نظامی به هر قیمت و به هر وضعی که باشد، طبق فرمان فرمانده کل قوا راهش را باز کرده و خواهد کرد. در مورد این که این اقدام چه وقت صورت خواهد گرفت، فرمانده لشکر کردستان گفت:
فعلاً اظهار نظری نمیتوانم بکنم. " تاکید از مولف " "روزنامه اطلاعات سیام فروردین ماه ۱۳۵۹"

همانطوری که در گزارش روزنامه اطلاعات ملاحظه میشود، فرماندهان رژیم تصمیم داشتند که ستون نظامی را جهت ادامه دادن به برنامه‌های سرکوبگرانه و ضد مردمی خود، بهر طریق ممکن به پادگان سنندج برسانند ولی آنها میدانستند که با شرایط و اوضاع پیش آمده، میبایستی طرحها و برنامه‌های خود را به شیوه‌ای دیگر به انجام برسانند. بنابراین آنها در مرحله اول شروع به تقویت نیروهای خود کردند. این کار از طریق زمینی غیرممکن بود چرا که محور کامیاران - سنندج در کنترل پیشمرگان کردستان بود. رژیم با ایجاد یک پل هوایی خواست نیروهای موجود در فرودگاه شهر و سپس نیروهای پادگان سنندج را تقویت کند تا بتواند آمادگی لازم را برای یک یورش خونبار و همه‌جانبه علیه مردم کردستان بطور اعم و شهر سنندج بطور اخص فراهم کند.

با توجه به آمادگی مردم و نیروهای پیشمرگ در خیابانهای بلوار و ۲۲ بهمن و داخل شهر سنندج، فرماندهان رژیم اسلامی بخوبی میدانستند عبور نیروی نظامی از وسط شهر سنندج امکانپذیر نیست، آنها با طراحی نقشه‌ای دقیق تصمیم گرفتند تا نیروی تقویت شده تا به دندان مسلح را از محوری حاشیه‌ای و با دور زدن شهر سنندج به پادگان بفرستند. این مسیر با جاده‌ای خاکی و پیچ در پیچ و پر درخت از روستاهای "گریزه، ئاساوله، قشلاخ، به‌رازان، نایسهر و باوه‌ریز" گذشته و سپس جاده پر درخت و پیچ در پیچ جای خود را به جاده‌ای در میان تپه‌ها و مزارع روستاهای "نه‌نه‌له و سووره‌ئه‌زه" داده و در ادامه این مسیر به پادگان سنندج ختم میگردد.

مسئولین و دست اندرکاران رژیم بیش از یک هفته تمامی انرژی و توان خود را در جهت تقویت و آماده سازی نیروها و سازمان دادن آنها جهت به سرانجام رساندن برنامه‌های خود بکار گرفتند.

فعالین سیاسی و هواداران تشکیلاتهای سیاسی چپ نیز در آن مدت خیابانهای منتهی به فرودگاه سنندج را بجا نگذاشته و مداوم حضور خود را در آنجا حفظ نموده و با ایجاد راه بندان و تقویت

تنها سنگر بازمانده از قیام

استحکامات مختلف آمادگی خود را هر چه بیشتر در جهت متوقف نمودن نیروهای رژیم افزایش دادند. در آن مدت چندین جلسه بحث و تبادل نظر در رابطه با شرایط و اوضاع و احوال حاکم در کانون معلمان برگزار گردید. مردم بسیار زیادی از اقشار مختلف شهر در آن شرکت کرده و ضمن گوش دادن به سخنرانیهای مسئولینی از تشکیلاتهای سیاسی، با شرکت در بحثها و بررسی اوضاع و احوال، راه حلهای عملی خود را جهت تقابل با برنامه‌های رژیم اظهار میداشتند.

فرماندهان رژیم اسلامی که اینک قدم به قدم برنامه‌های خود را برای یورش به شهر سنندج به پیش برده و برای به اجرا در آوردن آن به مراحل نهائی برنامه‌های خود نزدیک شده بودند، به نیروهای پادگان آماده باش کامل، "صد درصد" داده و تمامی مرخصیها را لغو کرده بودند.

فرمانده پادگان در مراسم صبحگاهی تمامی افسران و درجه‌داران و سربازان کرد را از واحدهای خود جدا کرده و آنها را بر زیل‌های ارتشی نشانده، از پادگان اخراج کرد. رژیم بدین ترتیب رسماً بی‌اعتمادی خود را به نیروهای کرد در پادگان اعلام و حضور آنها را در پادگان خطرناک تشخیص داد.

در روزهای آخر فروردین ماه ۱۳۵۹ هواپیماهای جنگنده رژیم بر فراز آسمان شهر سنندج به مانور پرداخته و دیوار صوتی را بدفعات شکستند. شکستن دیوار صوتی صدای مهیب و انفجارگونه‌ای داشت که طبعاً هدف ایجاد رعب و وحشت بود.



در بامداد روز ۳۱ فروردین ۵۹ ستون نظامی رژیم از فرودگاه سنندج خارج شد، جاده آسفalte را قطع و از طریق روستای **گریزه** راه خود را بطرف روستاهای **ئاساوله**، **قشلاخ**، **به‌رازان** و **نایسه‌ر** ادامه داد. مردم روستاهای مسیر بلافاصله به تکاپو افتادند، خبر آمدن ستون در منطقه پیچیده بود و مردم سراسیمه به طرف مسیر عبور ستون شتافتند و ناباورانه به خودروهای پر از نیروهای مسلح به سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین، خودروهای حامل توپ ۱۰۶ میلیمتری و مسلسل‌های ۵۰ و ۶۹ میلیمتری و انواع تانکها و نفربرهای شنیدار، تریلرهای مملو از تجهیزات نظامی و مواد غذایی چشم دوخته و در تکاپو بودند تا بتوانند کاری انجام دهند.

محمد سیار

بدلیل وضعیت جغرافیائی منطقه، و جاده خاکی پر از پیچ حرکت ستون کند بود. فرماندهان و نیروهای رژیم در وحشت یورش پیشمرگان کردستان بودند. دو هلیکوپتر در ارتفاع کم به دیدبانی منطقه مشغول بودند و با مانور خود کوشش داشتند اوضاع را تحت کنترل بگیرند.

فرماندهان رژیم اسلامی امیدوار بودند تقریباً ۲۵ کیلومتر اول مسیر از روستای **باوه‌ریز** تا روستای **نه‌نه‌له** را که جاده‌ای مشجری بود و به موازات رودخانه ادامه داشت، غافلگیرانه در مدت زمان کوتاهی هر چه سریعتر طی کنند.

تصور فرماندهان رژیم این بود که ستون نظامی بتواند بسادگی مابقی مسیر ده کیلومتری روستاهای **سورئازه** و **نه‌نه‌له** را که از میان تپه‌های بدون پوشش گیاهی می‌گذشت و آن مسیر شبانه با استقرار نیروهای پیاده بر روی تپه‌های مشرف بر جاده تقویت شده بودند، سالم به پادگان برسد.

اما خبر آمدن ستون پیشاپیش به روستاهای مسیر رسیده بود و مردم منطقه را به خارج روستاها کشانده بود. با رسیدن خبر حرکت ستون از فرودگاه و آمدن به طرف روستای **باوه‌ریز**، مردم باهوش و رزمنده این روستا، پیشاپیش به مسیر ستون آمده و به تکاپو افتادند تا راهی برای متوقف نمودن ستون نظامی بیابند. آنها فکر کردند با باز کردن دریچه سدها و آبندها و به آب بستن مسیر، عبور ستون نظامی را غیرممکن و یا به حداقل سرعت ممکن برسانند. این بخش از جاده رسی که باریک و پرپیچ و خم بود. بشدت لغزنده شده بود بویژه آنکه بدلیل باریک بودن و عدم استحکام لازم و سست بودن کناره‌های جاده، عبور آن همه تعداد خودروهای بسیار سنگین از جاده امری مشکل و اساساً بعید مینمود و امکان چپ شدن و از کنترل خارج شدن خودروها حتمی به نظر میرسید. که همه این عوامل مضاف بر آن فاکتور ترس و اضطراب، سرنوشت ستون را از قبل قابل پیش‌بینی کرده بود.

با رسیدن اولین خودروها به نزدیکی روستای **باوه‌ریز** و تماس چرخهای خودروها با جاده لغزنده و پرگل و لای سرنشینان درون خودروها بشدت دچار وحشت شده و با دیدن جمعیت بسیار زیادی که در اطراف جاده تجمع کرده و شعار میدادند بر وحشت آنها افزوده گردید. اوضاع بشدت بهم ریخته و از کنترل فرماندهان خارج گردیده بود.

بناگاهان با رسیدن پیشمرگان کومه‌له به محل، و آتشباری آنها بر روی افراد ستون نظامی، یک درگیری وسیع و پردامنه در مسیری حدوداً ۳۵ کیلومتر آغاز شد. با شروع درگیری ستون نظامی به چهار بخش تقسیم شده و سردرگم و آشفته هر بخش در مسیری در جهت نجات خود بود.

بخش انتهائی ستون بلافاصله به طرف فرودگاه شهر عقب‌نشینی کرد. یک بخش عمده از بخشهای میانه ستون زیر آتش پیشمرگان کردستان و نیروهای مردمی به حالت دفاعی در جای خود میخکوب شده و بشدت شيرازه و آرایش خود را از دست داده بود. یک بخش دیگر که مابین این بخش از ستون و قسمت طلایه‌دار ستون قرار داشت مسیر خود را بطرف تپه شب بو "شه‌وبو" تغییر داده و از طریق مسیری فرعی و میان‌بر سرعت خود را به پادگان شهر رسانده و وارد پادگان شد.

قسمت طلایه‌دار ستون توانست از روستای **باوه‌ریز** بگذرد، زیرا این بخش از ستون، که در واقع از نیروهای زبده و تسلیحات کارآمد سنگین و نیمه‌سنگین و پرقدرت و خودروهای زره‌ای یا خودروهائی با

تنها سنگر بازمانده از قیام

موتورهای پرقدرت که راحت‌تر از زمینهای ناهموار و لغزنده میتوانست عبور کنند، تشکیل شده بود. این بخش از ستون از بدنه ستون جدا شد و راه خود را بطرف روستاهای **کۆله‌هرد** و **مه‌زره** ادامه داده تا مطابق نقشه شاید در ادامه با پاکسازی جاده و امن کردن آن، عبور ستون را بطرف پادگان سنندج میسر نماید، اما این بخش از ستون هم در دام پیشمرگان افتاده و بکلی منهدم گردید.

من همراه با سایر پیشمرگان بنکه باغ‌ملی در آماده‌باش بودیم. از طرف کومه‌له پیغام گرفتم که بلافاصله بطرف تپه‌های روستای **نه‌نه‌له** برویم. همراه سایر پیشمرگان بطرف فیض‌آباد رفتیم در تقاطع جاده خاکی روستای **نه‌نه‌له** که از جاده آسفالت‌ه سنندج - دیواندره جدا می‌گردید، به یک واحد تقریباً ۳۰ نفره از پیشمرگان کومه‌له ناحیه اورامانات همراه با چند نفر از پیشمرگان بیه‌کیه‌تی نیشتمانی برخورد کردیم. در میان آنها فرج عبدی را دیدم که زمانی که در خانقاه پاوه بعنوان معلم راهنمایی دوران سربازیم را می‌گذراندم، یکی از شاگردان من بود. او فردی بسیار مودب و از خانواده‌ای بسیار فقیر که همراه پدرش با کار کردن برای سایر کشاورزان زندگی خود را می‌گذراند. کمی با وی گفتگو کردم. او گفت که قصد دارند بر سر راه ستون نظامی به کمین بنشینند. سپس خداحافظی کرد و همراه با سایر پیشمرگان راه خود را بطرف جاده ما بین روستاهای **باوه‌ریز** و **کۆله‌هرد** و **مزره** ادامه داده و در نقطه‌ای مناسب که دارای استتار کافی و شرایط جغرافیائی مناسب بود به کمین نشستند.

بخش طلایه‌دار ستون نظامی شامل دو خودرو نفربر زره‌دار و یک تانک و چهار کامیون زیل و یک جیپ حامل مسلسل کالیبر ۵۰ بود. پیشمرگان کومه‌له از درون کمینگاه خود با شلیک آرپی‌جی ۷ تانک را مورد هدف قرار دادند. درگیری شدیدی شد. در همان لحظه‌های اول چند نفر خدمه کالیبر ۵۰ درون جیپ کشته و ماشین جیپ منهدم گردید. نیروهای رژیم از همان لحظه شروع درگیری مداوم تقاضای کمک می‌کردند و نیروهای مستقر در فرودگاه بدون توجه به وضعیت نیروهای خودی منطقه درگیری را با خمپاره‌انداز گلوله‌باران می‌کردند که تعدادی از آنها واحدهای خودی را هدف قرار داد. در ادامه درگیری یکی از کامیونهای زیل حامل مهمات با شلیک آرپی‌جی ۷ پیشمرگان منهدم شد. با انفجار مهمات موجی از آتش و دود در هوا آکنده شد. در این اثنا دو هلیکوپتر ظاهر شدند که با پرتاب راکت به اطراف منطقه درگیری تلاش داشتند تا بخش باقی مانده از طلایه‌دار ستون را نجات دهند. که بالاخره تنها یکی از نفربرهای زرهی توانست به کمک و حمایت هلیکوپترها از معرکه خلاصی یابد و بطرف روستای **باوه‌ریز** عقب‌نشینی کند. این نفربر نیز در نزدیکی روستای **باوه‌ریز** به کمین پیشمرگان افتاد و از بین رفت. بدین صورت بخش طلایه‌دار ستون که در رأس ستون وظیفه امن سازی و پاکسازی محور عبور را داشت بکلی از بین رفت.

پیشمرگان بعد از جمع‌آوری غنائم همگی به سلامت محل درگیری را ترک کرده و بداخل شهر بازگشتند. در این عملیات فقط چند تن از پیشمرگان زخمهائی سطحی برداشتند. که دلیل آن نظم کافی، فرماندهی واحد و به‌مراه بودن تعدادی از پیشمرگان مجرب بیه‌کیه‌تی نیشتمانی بود که دارای تجارب کافی نبرد بودند.

من به همراه تعدادی از یاران بنکه مسیر جاده خاکی کانون کارآموزی را طی کرده و راه را بطرف تپه‌های مشرف به جاده‌ای که ستون نظامی قصد عبور از آنرا داشت، ادامه دادیم. وقتی که به حدود پنجاه متری خطالرأس جغرافیائی تپه‌ها رسیدیم، اوضاع را بسیار خطرناک و بهم‌ریخته و فاقد هرگونه کنترل دیدم. در بالای تپه‌ها تعداد زیادی از افراد نظامی رژیم سنگر گرفته و وحشت زده بطرف جوانان مسلحی که قصد تصرف سنگرهای آنان را داشتند تیراندازی میکردند. این جوانان عمدتاً از بنکه‌های محلات مختلف شهر بودند و فاقد هرگونه سازماندهی، نظم و فرماندهی واحد. به شیوه‌ای که حاکی از عدم آموزش نظامی و بی‌تجربگی بود در حال تیراندازی بطرف نیروهای نظامی رژیم بودند. ازطرف دیگر افراد نظامی رژیم بشدت ترسیده و وحشت‌زده بودند عده‌ای فریاد میزدند که میخواهند تسلیم شوند. بناگاه تعدادی از جوانان بطرف آنها حرکت میکردند اما همزمان بوسیله افراد دیگری مورد اصابت گلوله قرار میگرفتند. به این شکل اوضاع بیش از پیش غیرقابل کنترل میشد و بر تعداد افراد جانبازخته و زخمیها اضافه میشد. در این اثنا یکی از افراد بنکه باغ‌ملی که ما او را محمود فارس مینامیدیم وارد معرکه شد. او قبلاً درجه‌دار ارتش بود و طبعاً دارای تجربه و آموزش دیده. او گفت:

به این شکل نمیتوان سنگرها را فتح کرد. او من و یک نفر دیگر بنام **فرخه نه‌وه‌رپه** را در نقاطی مناسب مستقر کرد و از ما خواست تا با کلاشینکف‌هایمان بر روی مواضع افراد رژیم آتش بگشاییم. هنگامی که آنها سرهایشان را در سنگر فرو بردند، او خود را به سنگر آنها نزدیک کرده و با پرتاب چند نارنجک آخرین مقاومت‌های افراد درون سنگرها را در هم شکسته و بدین ترتیب تمامی تپه‌های مشرف بر جاده تصرف گردید. وقتی ما به بالای تپه‌ها و سنگرهای افراد رژیم رسیدیم. تعداد بسیار زیادی افراد کشته و زخمی در سنگرها افتاده بودند و اینک با بالا آمدن سایر افراد مسلح بنکه‌ها، اوضاع بدرجات بسیار زیادی غیرقابل کنترل گردید. بعد از جمع‌آوری اسلحه و مهمات، برخوردی که با اسرا و افراد زخمی میشد بسیار متناقص بود. افرادی بودند که برخوردشان بسیار خوب و انسانی بود اما تعدادی نیز بودند که به زخمیها شلیک میکردند و آنها را میکشند. بدلیل اوضاع بهم‌ریخته و غیرقابل کنترل، امکان جلوگیری از اقدامات نادرست و غیرانسانی وجود نداشت. فردی میانسال با درجه استواری که در سنگری زخمی بود پیوسته میگفت مرا نکشید من اطلاعات زیادی دارم میتوانم همه آنها را در اختیار شما قرار دهم، اما در آن اوضاع آشفته کسی گوشش به این حرفها بدهکار نبود. من خود تصمیم داشتم که سربازی را که اسیر شده بود با خود برده و به کومه‌له تحویل بدهم. با او در حال گفتگو بودم. از من آب خواست. از قمقمه‌ای که به‌همراه داشتم باو آب دادم هنوز قمقمه را به من پس نداده بود که ناگهان از پشت سرم و دقیقاً از بیخ گوشم گلوله‌ای شلیک شد، و سرباز بخت برگشته در جلو پایم افتاد. او بلافاصله آدرس خانواده‌اش را با صدای ضعیف زیر لب زمزمه کرد و تلاش کرد تا مرا متوجه کند تا با خانواده‌اش تماس بگیرم. ولی من بحدی ناراحت و عصبی شدم که برگشته و با مشت بر سینه فردی که شلیک کرده بود کوبیدم و اسلحه‌اش را از او گرفتم و بر زمین کوبیدم ولی کار از کار گذشته بود و امکان هیچ کاری نبود. بطرف سرباز زخمی برگشتم شاید بتوانم او را کمک کنم، ولی ناگهان هلیکوپتری بر فراز منطقه ظاهر گردید و سپس با ارتفاعی کم بر بالای جمعیت زیادی که از بالای تپه

تنها سنگر بازمانده از قیام

تا دامنه‌های اطراف کانون کارآموزی پراکنده بودند به مانور پرداخت. جمعیت ابتدا عکس‌العمل آنچنانی نشان ندادند. من خود که سر را بلند کرده و عادی به هلیکوپتر نگاه میکردم، بناگهان شعله‌ای در زیر آن دیدم. فکر کردم هلیکوپتر آتش گرفت، فریاده زدم آه! آتش گرفت ولی بناگهان راکتی در نزدیکی من منفجر گردید و چند نفر در اطراف من بر زمین افتادند. من نیز که خود را در میان دود ناشی از انفجار راکت دیدم ابتدا با سرفه‌های شدید و حالت تهوع شدید فکر کردم که زخمی شده‌ام، ولی خوشبختانه ترکشی به من اصابت نکرده بود. با سرعت خود را به شیارهای پائین تپه و دره رساندم و به شهر بازگشتم.

بدین ترتیب نیروهای پیاده که از درون پادگان سنندج برای پشتیبانی و حمایت از عبور ستون نظامی در تپه‌های مشرف بر جاده در یک خط دفاعی مستقر شده بودند همگی تار و مار، کشته و زخمی و بعضاً اسیر شدند. تمامی تپه‌ها و مسیر پیش‌بینی شده عبور ستون نظامی پاکسازی شده بود. بدنه ستون که مورد تهاجم وسیع و پر قدرت پیشمرگان کردستان و نیروهای مسلح مردمی قرار گرفته بود، در جای خود میخکوب و بسرعت شیرازه و انسجام آن فرو ریخته بود. فرماندهان کنترل خود را بر ستون از دست داده و هر آن بخشی از نیروهای ستون خود را به پیشمرگان کردستان تسلیم میکردند.



در حدود ساعت یک بعدازظهر دیگر کار ستون نظامی رژیم باتمام رسیده بود. قسمتهای زیادی از بخشهای کار آمد و اصلی ستون که عبارت بودند از تانکها، نفربرهای زره‌دار، خودروهای حامل سلاح‌های سنگین و نیمه‌سنگین، زیل‌های حامل نفرات مسلح منهدم و سلاحهای باقی مانده مصادره شده بود.



تعداد زیادی از نیروهای ستون که عبارت بودند از سربازان و درجه‌داران و افسران همراه با مقدار بسیار زیادی سلاح‌های سبک و سنگین و نیمه‌سنگین و مهمات مربوطه، راننده‌ها و خدمه تعداد زیادی از تریلرهای حامل وسائل تدارکاتی و مواد غذایی تانکرهای حامل سوخت، بعد از تسلیم شدن به پیشمرگان و نیروهای مردمی همگی به شهر سنندج منتقل شدند.



در مدخل ورودی شهر سنندج در انتهای خیابان سیروس و تپه بهارمست دهها هزار نفر از مردم شهر سنندج به استقبال این پیروزی بزرگ و پر قدرت و صاعقه‌آسای پیشمرگان کردستان و نیروهای مسلح مردمی بر نیروهای سرکوب و اختناق رژیم اسلامی، شتافتند.

تنها سنگر بازمانده از قیام



از میدان مرکزی شهر و در ادامه تمامی مسیر خیابان سیروس تا اطراف بیمارستان قانع در مسیری چندکیلومتری هزاران نفرخودروهای مصادره شده نیروهای رژیم را در میان گرفته بودند و یا بر سقف آن نشسته بودند. با دادن شعارهای انقلابی و خواندن سرودهای ملی و رزمی این پیروزی عظیم را جشن گرفتند.



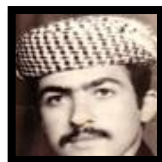
در جریان تعرضات پیشمرگان کردستان و نیروهای مردمی به ستون نظامی و خلع سلاح و تار و مار کردن آن، که تقریباً بیش از ده ساعت بطول میانجامید براساس آماری که در نشریه‌ای بنام "جنگ خونین سنندج" از انتشارات سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران منتشر گردید:

"حدود ۷۷ نفر از نیروهای رژیم کشته و بیش از ۳۴۳ نفر از آنها زخمی و تعداد ۱۳۲ نفر آنها به اسارت درآمدند."



فرماندهان رژیم اسلامی که انتظار چنین ضربه کاری و پر قدرت و رعدآسا را نداشتند یکباره شوکه شده، دست و پای خود را گم کرده و قدرت عکس العمل سریع خود را از دست دادند. این تأخیر در عکس العمل فرماندهان باعث گردید، جان هزاران نفر از مردم که به استقبال پیشمرگان شتافته و جشن بزرگ پیروزی را برپا داشته بودند. از هرگونه نتیجه فاجعه باری که امکان داشت با توپباران منطقه تجمع مردم اتفاق بیفتاد، در امان بماند.

آمار دقیقی از تعداد جانباخته گان و زخمیهای این عملیات بزرگ و پر قدرت در روز اول از جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج وجود ندارد. اما آنچه مشخص است تعداد تلفات بسیار کم بود. آن تعداد نیز که جانباخته و یا زخمی شدند عمدتاً از نیروهای مسلح مردمی و افراد بنکهای محلات بودند که فاقد آموزشهای لازم و تجربه کافی در نبرد بودند. در آن درگیریها طیب ناصرزاده، پیشمرگ بنکه ۱۷ شهرپور و دو تن از پیشمرگان رزمنده و فداکار کومهله بنامهای: شمس الدین محمدی و سیف الله کریمی معروف به "تاریز" قهرمانانه جانباختند.



مردم شهر سنندج هنوز در خلسه پیروزی پیشمرگان کردستان کم کم از مراسم پیشوازی در حال بازگشت به خانههای خود بودند که رژیم در ساعاتی از بعدازظهر کم کم بر تعداد پرتاب گلولههای توپ و خمپاره به مناطق مسکونی شهر افزود. پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف در محلههای اطراف پادگان مانند کوی رثاوا و گردیگه پروژ و نقاطی کلیدی دیگر از شهر مستقر شده بودند تا مانع از نفوذ نیروهای رژیم به داخل شهر شوند. فرماندهان رژیم اسلامی بلافاصله بر تبلیغات زهراگین خود علیه مردم کردستان در رسانههای گروهی و وسائل

تنها سنگر بازمانده از قیام

ارتباط جمعی تحت کنترل خود افزوده و مجدداً اقدام به بسیج عمومی مردم ایران علیه مردم کردستان و انتقال آنان به کردستان کردند. بنی‌صدر بعنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا مجدداً در رادیو و تلویزیون ظاهر شد و به سپاه پاسداران و ارتش دستور اکید سرکوب "غائله کردستان" را تکرار کرد.

بدین ترتیب رسماً دستور حمله سراسری به کردستان از زبان بنی‌صدر اعلام گردید. گر چه عملاً حمله سراسری به کردستان از قبل با حمله به کامیاران، اورامانات و مناطق شمالی کردستان شروع شده بود اما در ادامه بعد از دو ماه همزمان به شهرهای سقز، سنندج، مریوان و بانه گسترش یافت.

استراتژی رژیم در رابطه با کردستان مشخص بود. شکی وجود نداشت که هدف رژیم به متوقف کردن جنبش مبارزاتی مردم کردستان و سرکوب همه جانبه مردم و جلوگیری از بازتاب تأثیرات جو آزادی و دموکراسی کردستان بر سایر مناطق ایران و تحمیل قوانین جهنمی رژیم اسلامی بر مردم کردستان بود. رژیم اسلامی برای به نتیجه رساندن اهداف خود از هیچ عمل جنایتکارانه‌ای فروگذار نبود و در صورت مقاومت پیشمرگان در داخل شهرها، بیگمان نیروهای رژیم دست به قتل‌عام مردم بیدفاع میزدند. آنها قبلاً در نوروز خونین سنندج در شرایطی که فقط یکماه بود که به قدرت رسیده بودند، بیرحمانه و تبهکارانه محلات مسکونی اطراف پادگان را با سلاحهای سنگین کوبیده بودند و مردم بیدفاع را به خاک و خون کشیده بودند. در حمله به شهر کامیاران بهمان‌گونه عمل کردند که انتظار میرفت. در میانه جنبش اول و بعد از آن قتل‌عام مردم قارنا و قلاتان "قه‌لاتان" را دیدیم. اینک بیش از یک سال از حاکمیت سیاه و جهنمی رژیم بر مردم ایران گذشته بود و رژیم اسلامی پایه‌های حکومت خود را محکم‌تر و منسجم‌تر کرده بود. سپاه پاسداران را از نیروهای مکتبی و وفادار به خود تشکیل داده، و ارگانهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم قبلی را بازسازی کرده بود. بنابراین شکی وجود نداشت که رژیم اقدام به قتل‌عام مردم کردستان خواهد کرد.

تقابل با رژیم اسلامی اینک احتیاج به یک رهبری همه‌جانبه و اتحاد مستحکم نیروهای تشکیل دهنده مقاومت برای هدایت یک مبارزه پرقدرت مسلحانه با پشتیبانی وسیع مردمی داشت. اما در این شرایط بسیار حساس از اوضاع کردستان واقعیات موجود بسیار متفاوت و بشیوه‌ای دیگر عمل میکرد زیرا:

هیئت نمایندگی خلق کرد آخرین نفس‌های خود را میکشید و رمقی در تن نداشت. حزب دمکرات با وجود تحمیل یک جنگ وسیع و همه‌جانبه از طرف حکومت اسلامی به مردم کردستان هنوز مردد و در توهم رسیدن توافقی با حکومت اسلام بسر میبرد و فاقد هر نوع برنامه و نقشه‌ای برای تقابل جدی با نیروهای رژیم اسلامی بود.

بحثها و اختلافات داخلی و بحران سازمان چریکهای فدائیان خلق کم کم به سطح توده‌های تشکیلاتی کشیده شده بود و تشکیلات در آستانه انشعاب و فروپاشی بود. پیشمرگان این تشکیلات متزلزل و پاره‌پاره و تمایل آنچنانی به تقابل با سربازان رژیم اسلامی را نداشتند و بحثهای "ماهیت ضد امپریالیستی و جهت‌گیریهای دمکراتیک رژیم اسلامی" عملاً بر سر راه اعضا، فعالان و هواداران تشکیلات سنگ شک کاشته بود، و اگر تعدادی از آنها هنوز در سنگرهای مقاومت علیه سربازان رژیم اسلامی می‌جنگیدند باید آنرا بیشتر در خواسته‌های شخصی و واقعیات عینی حاکم بر کردستان جستجو کرد.

محمد سیار

کومه‌له هیچ تردید و توهمی به ماهیت و عملکردهای حکومت اسلامی نداشت، و قاطعانه خواهان مبارزه قاطع با رژیم اسلامی بود. این خواست گرچه بخودی خود جهت یک تصمیم قاطع برای مبارزه لازم بود، اما نمیتوانست کافی باشد. در واقع کومه‌له در حوزه تئوری آن اندازه که به مباحثات مارکسیستی و بحثهای ایدئولوژیکی پیرامون ماهیت طبقاتی جامعه ایران بها میداد، به مسائل کردستان نمپرداخت. این در حالی بود که مبارزه سخت و پیچیده‌ای را که رژیم اسلامی به مردم کردستان تحمیل کرده بود. مبارزه‌ای بود، که احتیاج به تعیین یک استراتژی دقیق و روشن و تاکتیکهای برنامه‌ریزی شده و گام به گام جهت رسیدن به آن استراتژی را داشت. اعضای هیئت اجرایی کومه‌له در آتمقطع عبارت بودند از عبدالله مهتدی، ابراهیم عزیزاده، جعفر شفیع، شعیب زکریائی، ساعد وطندوست، و حسین مرادیگی. هیئت اجرایی کومه‌له که باید استراتژی و تاکتیکهای کومه‌له را در تقابل با یورش وسیع و همه جانبه رژیم اسلامی به کردستان تعیین و برنامه‌ریزی میکرد، فاقد استراتژی روشن و دقیق در این مورد بود. ارزیابی آنها از یورش دوم رژیم اسلامی به کردستان بر اساس تجربه‌های جنبش اول بود، آنها فکر میکردند که اینبار هم میتوان با رهبری یک جنگ پارتیزانی چند ماهه و پشتیبانی وسیع مردمی مجدداً نیروهای رژیم اسلامی را به عقب‌نشینی وا داشته، و پیشمرگان را به شهرهای کردستان باز گردانند. غافل از آنکه اساساً شرایط بوجود آمده با وضعیت جنبش اول بسیار متفاوت بود.

رهبران کومه‌له اینک که در صف اول تقابل با تهاجم وسیع رژیم ایستاده و پرچم قاطعیت و پیگیری را بر دوش میکشیدند. در طرح یک برنامه و نقشه دقیق و متمرکز یا ناتوان بودند و یا انرژی و اهمیت کافی به آن نمیدادند. آنها میبایست درک میکردند که تن دادن به یک جنگ جبهه‌ای کلاسیک طولانی در داخل شهرهای کردستان با توجه به تعداد نیروها، تسلیحات و زرادخانه‌ای که رژیم اسلامی در اختیار داشت. امری بود که به قیمت جان هزاران نفر از مردم بیدفاع، خانه‌خوابی و آوارگی مردم، تمام میشد و مطمئناً نتیجه نهائی جنگ نیز به خروج پیشمرگان و نیروهای مقاومت از شهر اما با هزینه‌ای بسیار سنگین انسانی تمام میشد.

رهبران کومه‌له میبایست با حمله بر حلقه‌های ضعیف و ضربه‌پذیر رژیم، نیروهای رژیم را با ضرباتی سریع و کوبنده، در مناطقی که شرایط طبیعی میتوانست به برتری نیروهای پیشمرگ بیانجامد و همچنین جابجائی سریع نیروهای پیشمرگ و تمرکز آنها در نقاط مورد نظر با توجه به در اختیار داشتن جاده‌ها و خودروهای مناسب در همان روزهای اول جنگ نیروهای رژیم را مستاصل نمایند.

اینک که بعد از حدود ۳۰ سال گذشت زمان از آن دوران، باید این عملکرد رهبران کومه‌له را نتیجه عقلیت آن مقطع ارزیابی کرد. ولی آنها در هیچ مقطعی از دوران رهبری خود به ارزیابی و نقد این اشتباهات فاحش تاریخی نپرداختند.

در روز دوم از جنگ سنج نیروهای رژیم از داخل پادگان در هر ساعت صدها گلوله توپ و خمپاره را بدون هدف به مناطق و محلات مسکونی شهر سنج شلیک کردند و بیرحمانه به کشتار مردم بیدفاع،

تنها سنگر بازمانده از قیام

کودکان، پیرمردان و پیرزنان شهر ادامه دادند.

فقط در یک مورد، در محله گردیگه پوُل یک خمپاره ۱۲۰ میلیمتری در یک خانه منفجر و در دم پدر و مادر همراه با سه فرزند هشت، پنج و سه ساله آنها جانباختند. تنها کودک شیرخوار آنها که در اطاق دیگر در گهواره بود زنده ماند.



پاسداران و تک‌تیراندازان مستقر در پادگان و قه‌لَا که مسلط بر تعداد زیادی از خیابانها و محلات مختلف شهر سنج‌باز بودند، با تفنگهای قناسه مجهز به دوربین بسیار دقیق هر جنبنده‌ای را در درون شهر هدف قرار میدادند. بدین صورت عبور و مرور در بخشهایی عمده در شهر مختل، و امکان کمک‌رسانی به منازل که با توپ و خمپاره هدف می‌گرفت بسیار سخت و در موارد زیادی منجر به تلفات بیشتر نیروهای کمکی و امدادگر میشد.



محمد سیار

جتهای جنگنده رژیم اسلامی مداوم بر فراز شهرهای کردستان از جمله شهر سنندج با ارتفاع کم به پرواز در میآمدند، و با مانور دادن و شکستن دیوار صوتی و ایجاد صدای وحشتناک و شکستن شیشه پنجره‌های منازل در میان مردم بخصوص کودکان و افراد سالخورده و مریض و زخمیها در سطح شهر و در بیمارستانهای شهر پیوسته جوی از ترس و ارباب و وحشت و ناامنی ایجاد کردند.

همزمان با قتل‌عام مردم سنندج، سرهنگ صدری فرمانده پادگان سنندج در یک مصاحبه رادیویی به جنگ روانی وسیعی در سطح شهر دامن زند و اعلام داشت:

"بزودی چهار لشکر از نیروهای مکانیزه با صدها دستگاه تانک و انواع سلاحهای سنگین از چهار محور مختلف به طرف شهر سنندج روانه میشود." او اعلام میکند:

" که اکنون یک لشکر از شهر کرمانشاه و یک لشکر از شهر همدان از دو محور مختلف در حال پیشروی بطرف شهر سنندج میباشند، تا با تهاجمی وسیع از چندین نقطه مختلف، و محاصره شهر ضربات نهائی را بر نیروهای "ضدانقلاب" وارد نمایند."

نیروهای رژیم اسلامی با محاصره اقتصادی و جلوگیری از نقل و انتقال مواد غذایی، سوخت، دارو، امکانات پزشکی و مصادره آنها بیش از پیش بر فشارهای خود بر مردم شهر میافزایند.

تمامی مغازه‌ها و بازار شهر تعطیل و تنها در چند روز اول جنگ تعدادی از نانوائیها و مغازه‌های مواد غذایی در ساعاتی از روز بجهت تامین مایحتاج روزمره مردم باز بود. تمامی مراکز دولتی و آموزشی بغیر از مراکز درمانی همگی تعطیل بود.

خانواده‌ها برای جلوگیری از تلفات ناشی از انفجار گلوله‌های توپ و خمپاره که از پادگان و فرودگاه بدرون محلات مختلف شهر پرتاب میگردد، در زیرزمین منازل پناه گرفته بودند.



تنها سنگر بازمانده از قیام

اکثریت جوانان شهر مرد و زن بدون وقفه در سطح شهر فعالانه در رفت و آمد بودند. مردان مسلح در کنار پیشمرگان در جبهه‌های مختلف شهر در تلاش بودند. عده‌ای هم در واحدهای چند نفره گروه امداد، بیوقفه و پیوسته با اتومبیل‌های خود در خطرناکترین شرایط با وجود آتشباری مداوم هلیکوپترها در تردد بودند و به یاری افراد و خانواده‌هایی که سقف خانه‌های آنها بناگهان با انفجار گلوله‌های توپ و خمپاره فرو ریخته بود و قاعدتاً تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشته بود، میشتافتند.

گروه‌های دیگری از جوانان در سطح شهر به تقسیم مواد غذایی و امکانات تدارکاتی میپرداختند. این امکانات در جریان خلع سلاح ستون نظامی رژیم مصادره شده بود و یا اینکه مردم روستاهای اطراف سنندج جمع‌آوری کرده و با مشکلات زیاد و تحمل خطرات بسیار جدی بدست هیئت موسس شورای محلات رسانده و آنها اینک در محلات مختلف در میان مردم فقیر و بی‌چیز تقسیم میکردند.

پیشمرگان در شهر سنندج بیشترین اهمیت را به جبهه‌های اطراف پادگان داده و اکثریت نیروهای خود را در تپه‌ها و محلات اطراف پادگان شهر مستقر کرده‌اند. بهمین دلیل نیروهای رژیم توانستند به آسانی از جبهه‌های فرودگاه سنندج و تپه رادیو و تلویزیون شروع به پیشروی کنند. نیروهای رژیم توانستند در بامداد روز سوم از درگیریهایی، در ساختمانهای مربوطه، تپه‌های بلوار مجسمه و تپه اصلی بلوار و ساختمان رستوران آنجا مستقر شوند و بدین ترتیب بخشهای عمده‌ای از جنوب شرقی شهر تحت پوشش آتش سلاحهای سنگین نیروهای رژیم اسلامی و همچنین تک‌تیراندازان مجهز به قناسه دوربین‌دار قرار گرفت، و زمینه‌های کنترل و پیشروی بیشتر نیروهای رژیم در این بخش از شهر بیش از پیش مهیا گشت.

جنگ در این روز در اطراف پادگان مخصوصاً در محله **گردیگه‌پول** بشدت ادامه داشت. پیشمرگان کومه‌له مسئولیت این جبهه را که میتوان گفت اصلی‌ترین جبهه با بیشترین درگیری و زد و خوردها محسوب میشد، بعهده داشتند. نیروهای رژیم در تمام روز چندین بار تهاجمات سنگین و پر قدرتی را زیر آتش شدید سلاحهای سنگین و آتش سنگین هلیکوپترها سازمان دادند، که هر بار با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان روبرو شدند، و با تعداد زیادی کشته و زخمی عقب‌نشینی کردند.

گرچه در این روز پیشمرگان کومه‌له تلفاتی نداشتند، ولی هر بار که پیشمرگان آنها را به عقب‌نشینی وادار کردند، باران توپ و خمپاره بود که بر مناطق مسکونی و جبهه‌های اطراف پادگان سنندج میبارید و هر لحظه بر تعداد کشته‌ها و زخمیهای مردم افزوده می‌شد.



محمد سیار

سردخانه بیمارستان مملو بود از جنازه کشته‌شدگانی که بعلت آتشباری شدید سرداران رژیم اسلامی امکان بخاک‌سپاری آنان در گورستان وجود نداشت.



بیمارستان مملو از افرادی بود، که بشدت مجروح و زخمهای جدی داشتند.



امکانات بیمارستان بدلیل تحریمها و کنترل شدید و مانع شدن از ورود دارو به شهر بشدت محدود و ناکافی بود. پزشکان و پرستاران و کارکنان بیمارستان با تمام انرژی در تمامی ساعات شبانروز فقط با دو تا سه ساعت خواب در شبانه‌روز خستگی ناپذیر کار میکردند.

با استقرار نیروهای رژیم در تپه‌های رادیو تلویزیون، بلوار و دیدگاه تفریحی، نقطه استراتژیک مسلط بر بخشهای عمده‌ای از جنوب شرقی شهر، از جمله بیمارستان نوساز قانع تحت پوشش آتش سلاحهای سنگین نیروهای رژیم اسلامی و همچنین تک‌تیراندازان مجهز به قناسه دوربین‌دار قرار گرفت.

تنها سنگر بازمانده از قیام

بیمارستان قانع که در یک منطقه بدون پوشش و منطقه‌ای مسطح قرار داشت کاملاً در تیررس مستقیم آتش سلاحهای مرگبار نیروهای رژیم اسلامی قرار داشت بعلت بمباران و گلوله‌باران از سوی نیروهای مهاجم به هدف تعطیل کردن و تحت فشار قرار دادن مردم، بیمارستان قانع ویران و تعداد زیادی از افراد بستری در این بیمارستان جانباخته و یا زخمیها زخمی‌تر شدند.

از کار افتادن بیمارستان و عدم امکان انتقال امکانات و وسائل مدرن این بیمارستان نوساز و محروم شدن مردم شهر از این بیمارستان و امکانات مدرن در آن شرایط دهشتناک کشتار اقدامی جنایتکارانه بود که در تاریخ جنایات جنگی تاریخ بیسابقه بود.

با این وصف امکان استفاده از بیمارستان قانع منتفی و کادر بیمارستان همراه با مریض ها و مجروحان به بیمارستان شهدا "پهلوی سابق" انتقال داده شدند

بیمارستان پهلوی که قدیمی‌ترین بیمارستان شهر بود با محیطی کوچک و امکاناتی محدود ظرفیت حضور آن همه مریض و مجروح را نداشت که لحظه به لحظه به تعدادشان هم افزوده می‌شد. حتی اتاقهای بخشهای اداری بیمارستان، راهروها و حیاط بیمارستان نیز مملو از مریض و مجروحان بود.

بنابراین بناچار تصمیم گرفته شد مریض‌های عادی را ترخیص و برای جلوگیری از ازدحام جمعیت در بیمارستان شهدا، در محلات مختلف شهر اقدام به دایر کردن بیمارستانهای سیار نمایند. ولی بدون امکانات و تجهیزات و دارو میسر نبود کاری از پیش برد زیرا که با شدت حملات نیروهای مهاجم هر آن بر تعداد مجروحان و جنازه‌های انباشته شده در بیمارستان افزوده می‌شد.

با ورود یک تیم امداد از پزشکان و جراحان داوطلب انساندوست و دوستدار مردم کردستان از خارج کردستان، با کمک و راهنمایی‌های **شهین باوفا** که عملاً مسئولیت بیمارستان را به عهده داشت، اولین درمانگاه سیار در زیرزمین یکی از ساختمان های شهر استقرار یافت.

شهین با وفا از معدود کسانی بود که با کار خستگی ناپذیر و حضور شبانه‌روزی در محیط بیمارستان همراه با دیگر پزشکان بعلت گلوله باران و خمپاره باران بیمارستان پهلوی و اطراف آن به ناچار بیشتر عمل‌های جراحی را در همان زیرزمین در شرایط عدم امکانات پزشکی و دارو و قطع مداوم برق انجام میدادند.



اما در شهر بانه!

با شروع جنگ در شهرهای سنندج و سقز، فرماندهان رژیم اسلامی بلافاصله به فکر تقویت پادگان شهر بانه افتادند. پادگان بانه و پایگاه ربط از حلقه‌های ضعیف و ضربه‌پذیر نیروهای رژیم در منطقه بود. این منطقه از نظر جغرافیائی منطقه کوهستانی و پوشیده از جنگل بود و تمامی منطقه آزاد و تحت کنترل نیروهای پیشمرگ بود. کمک رسانی و تقویت جدی پادگان از طریق زمین نمیتوانست امری ساده باشد. و تقریباً غیرممکن بود.

در روز دوم اردیبهشت ماه شایع شد حزب دمکرات قصد اسکورت یک ستون نظامی حامل خوار و بار و امکانات تدارکاتی را از شهر سقز به پادگان بانه را دارد.

انتشار این شایعات در مورد حزب دمکرات در شرایطی که مردم شهرهای سنندج و سقز زیر آتش سنگین سلاحهای رژیم اسلامی بودند و قتل‌عام میشدند با عکس‌العمل کومه‌له، دفتر شیخ عزالدین حسینی، سازمان چریکهای فدائیان خلق، پیشمرگان شیخ جلال حسینی و مردم شهر بانه قرار گرفت. حزب دمکرات با توجه به عکس‌العمل و مخالفت‌های شدیدی که انجام گرفت و هم‌چنین جو حاصل از فضای کشتار مردم بیدفاع شهرهای سنندج و سقز بوسیله نیروهای رژیم، شایعات را تکذیب کرد.

ارتفاعات کوه آربابا "ناربه‌با" نقطه‌ای استراتژیک مهم، مشرف بر منطقه، شهر بانه و بویژه پادگان بانه بود و از اهمیت خاصی برای حفاظت از پادگان برخوردار بود. فرمانده پادگان تصمیم میگیرد تا یک دسته ده نفره از نیروهای پادگان را در جهت برپائی یک پایگاه حفاظتی، به بالای کوه آربابا روانه کند. مردم متوجه این حرکت نیروهای نظامی شدند، و فوراً به کومه‌له اطلاع دادند که نیروهای رژیم از مسیر پایگاه "کونه‌ریوئ" قصد عزیمت و صعود به ارتفاعات کوه آربابا را دارند.

پیشمرگان کومه‌له نیز بلافاصله اقدام به کمین‌گذاری در مسیر این نیروها کرده و آنان را اسیر و همراه خود به درون شهر آوردند. نیروهای درون پادگان هم بلحاظ کمی و هم بلحاظ کیفی در حدی نبودند که جرأت کنند وارد شهر شوند و شهر را بدست بگیرند.

فرمانده پادگان که از این اقدام کومه‌له و شرایط حادی که در آن گرفتار آمده بود بشدت مستأصل شده بود. بوسیله مردم شهر برای سازمانهای سیاسی پیغام میفرستد که اگر کومه‌له این افراد را آزاد نکند، شهر را به توپ خواهد بست. پادگان نظامی در شهر بانه پادگان ضعیفی بود که حتی برای حفاظت خودش با کمبود جدی نیرو و امکانات نظامی و تدارکاتی روبرو بود. بنابراین سیاست فرمانده پادگان این بود که در صورت آزاد نشدن اسرا، با اعلام آتشباری و گلوله‌باران کردن شهر و ویران کردن خانه‌ها و کشتار مردم و ایجاد رعب و وحشت، مردم را در تقابل با نیروی پیشمرگ قرار داده و با ایجاد بحران و اختلاف در میان تشکیلاتهای سیاسی تا رسیدن نیروهای تقویتی و نجات پادگان، مردم و پیشمرگان را مشغول و سرگرم نگاهدارند.

با توجه به اتفاقات اخیر شهرهای سقز و سنندج و کشتار مردم بیدفاع این شهرها، اخطار فرمانده پادگان جدی تلقی شد و کومه‌له که خطر توپ‌باران شهر را حتمی و جدی می‌دید و میدانست این بهانه‌ای است برای قتل عام مردم شهر، مردم شهر را تشویق کرد که تمامی شهر را سنگربندی کنند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

مردم شهر نیز تا آنجا که امکان داشتند برای حفاظت خود در نقاط مختلف و مهم شهر دست به سنگربندی زدند و شهر را در مقابله با توپ‌باران نیروهای رژیم اسلامی آماده کردند. کمیته شهرستان حزب دمکرات با کمیته منطقه کومه‌له که کمیته رهبری شهر بانه کومه‌له بود به جر و بحث پرداخت و کومه‌له را تحت فشار قرار داد که این افراد را آزاد کنند، تا پادگان شهر را مورد آتشباری قرار ندهد. اختلاف در مورد آزاد کردن اسرا بالا گرفت و حزب دمکرات کومه‌له را به ایجاد بحران و جنگ‌افروزی متهم کرد. در ادامه این مناقشات، مردم شهر بانه در این اختلافات دخیل شدند. هواداران و فعالان حزب دمکرات در خیابانها در پشتیبانی از خواست حزب دمکرات مبنی بر آزادی اسیران به شعار دادن اقدام کردند و در مقابل هواداران و فعالان کومه‌له خواستار قاطعیت علیه رژیم و سازشکاریهای حزب دمکرات شده و به تظاهرات و شعار دادن می‌پردازند. این جو شایعات و اتهامات و تظاهراتی تشنج‌آفرین کومه‌له و دمکرات علیه یکدیگر در شرایطی بود که چند روز قبل در جهت همکاری نیروهای سیاسی با یکدیگر و تمرکز و هماهنگی فعالیتهای نظامی علیه نیروهای رژیم اسلامی "ستاد مشترکی" مرکب از کومه‌له و حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائیان خلق و دفتر شیخ عزالدین حسینی و پیشمرگان شیخ جلال حسینی تشکیل شده بود.

بالاخره کمیته منطقه کومه‌له بخاطر جلوگیری از تشنج و درگیریهای بیشتر در این شرایط حساس و همچنین جلوگیری از بازتاب تبلیغات حزب دمکرات بعد از توپ‌باران کردن شهر و احیاناً جلوگیری از توپ‌باران شهر بانه، تصمیم می‌گیرد که از مجموعه این ده نفر، هشت نفر سرباز را آزاد و دو نفر از فرماندهان آنان را همچنان نزد خود نگهدارد. کومه‌له سپس اقدام به برپائی متینگی با شرکت هزاران نفر از مردم شهر بانه کرد. حامد طاهری یکی از اعضای کمیته منطقه شهر بانه در مورد احوال کردستان، شرایط نظامی شهر بانه بسخرانی می‌پردازد. او در ادامه بحث خود را به افشاگری در مورد حزب دمکرات و رابطه آنها با حکومت اسلامی و نقش سازشکارانه حزب دمکرات و طرح شش ماده‌ای حزب دمکرات اختصاص می‌دهد. او در پایان سیاست کومه‌له را در مورد آزادی اسیران را به اطلاع مردم میرساند. متینگ به این صورت خاتمه پیدا میکند.

اما آنچه که مشخص بود، رژیم اسلامی قطعاً تصمیم به تقویت نیروهای درون پادگان و جلوگیری از سقوط پادگان بانه را به هر قیمتی داشت.

اما در شهر سنندج!

در روز سوم اردیبهشت ماه نیروهای رژیم همچنان به شلیک گلوله‌های توپ و خمپاره از پادگان شهر، فرودگاه، و تپه‌های دیدگاه بدرون شهر بدون هدف و فقط بجهت قتل عام مردم بیدفاع ادامه میدادند. همچنین هلیکوپترهای توپدار با شلیک راکت و یا رگبار مسلسل‌های ۶۸ میلیمتری از بالا بدرون منازل مردم در هر روز دهها نفر از مردم شهر را کشته و زخمی مینمودند.

این اقدامات تبهکارانه رژیم وضعیتی نگران کننده را پیش آورده بود. از درون قه‌لا و تپه‌های تلویزیون و دیدگاه بلوار که استراتژیک و مسلط بر بخشهای عمده‌ای از شهر بود، تک‌تیراندازان مجهز به قناسه دوربین‌دار در سنگرهای خود هر جنبنده‌ای را هدف می‌گرفتند که این عمل جنایتکارانه نیروهای



یک هلیکوپتر کبری که در اطراف پادگان و محلات اطراف در حال مانور دادن و شلیک راکت و رگبار با مسلسل کالیبر ۶۹ به منازل مردم و مواضع پیشمرگان بود، در اثر آتشباری پیشمرگان آتش گرفت و در یک منطقه غیرمسکونی سقوط کرد. خلبان و کمک خلبان که جان سالم بدر برده بودند، بوسیله پیشمرگان دستگیر شدند.



جالب است که اولین باری که هلیکوپتر با راکت بطرف ما شلیک کرد، من فکر کردم که هلیکوپتر آتش گرفته و ذوق کردم. اینبار وقتی من آتش هلیکوپتر را دیدم فکر کردم که راکت شلیک کرده و خود را بسرعت بر زمین کوبیدم که با تعجب زیاد شاهد سقوط هلیکوپتر بودم.

تنها سنگر بازمانده از قیام

در همان روز بود که پیشمرگان در تلاش بودند که طی یک عملیات به باشگاه افسران "قه‌لا" حمله کنند. آنها در صدد بودند تا شاید بتوانند این نقطه را که موقعیتی استراتژیک داشت تصرف کنند. باشگاه افسران مسلط بر بخشهای عمده‌ای از محلات شهر بود. اما با سایر مراکز نظامی رژیم فاصله داشت و به گونه‌ای تک افتاده بود. افراد مستقر در آن با کمبود جدی مهمات و آب و مواد غذایی روبرو بوده و مداوم با بیسیم خود از پادگان تقاضای کمک میکردند. تسخیر باشگاه افسران میتوانست نقش تعیین کننده‌ای در توازن نظامی درگیریها و جلوگیری از تلفات بیشتر مردم داشته باشد.

این تعرضات را عمدتاً پیشمرگان وابسته به هسته آرمان زحمتکشان از دو نقطه از کنار سینما مبین و از پشت قه‌لا شروع کردند. با وجود اینکه اکثر پیشمرگانی که در این عملیات شرکت داشتند. از افراد نظامی مخالف رژیم بودند که از پادگان اخراج و به صف مبارزه علنی علیه رژیم پیوسته بودند و داری تجربه و آموزش جنگی بودند، اما بدلیل استحکامات محکم و سلاحهای نیمه‌سنگین درون قه‌لا و از طرف دیگر بعلت تعداد کم پیشمرگان و عدم شناسائی و طرح دقیق و جامع، ناهماهنگی و مشکلات از آن دست، نه تنها پیشمرگان نتوانستند بدرون قه‌لا نفوذ کنند، بلکه یکی از پیشمرگان هسته آرمان زحمتکشان بنام **مصطفی آبدار جگر** بر اثر اثابت گلوله کالیبر ۵۰ و **جمشید منوچهری** اهل روستای "شوشمی" از توابع شهر نوسود پیشمرگ قهرمان و دوست داشتنی و عزیز پیشمرگان منطقه اورامانات جانباختند. مهدی فاطمی هم از اعضای تشکیلات راه کارگر از ناحیه ران با گلوله کالیبر ۵۰ بشدت زخمی شد. علی‌رغم تلاش زیاد بالاخره پیشمرگان مجبور شدند از اطراف قه‌لا عقب‌نشینی کنند.

بدنبال این تعرض پیشمرگان بود که فرماندهان مستقر در پادگان سنجج تصمیم گرفتند تا برای کمک و تقویت افراد و رساندن مهمات، مواد غذایی و آب به پاسداران در باشگاه افسران "قه‌لا" کاری جدی انجام دهند.

اما در شهر بانه!

روز سوم اردیبهشت فانتومهای جمهوری اسلامی برای ترساندن مردم شهر بانه بر فراز این شهر به پرواز درآمده و دیوار صوتی را شکستند. هلیکوپترهای رژیم اسلامی نیز همزمان وارد معرکه شده و بر فراز آسمان شهر ظاهر شدند و سپس زیر حفاظت جت‌های جنگنده، پادگان شهر بانه را با پیاده کردن نیروهای نظامی و مهمات و امکانات تدارکاتی از راه هوا تقویت کردند.

در روز چهارم اردیبهشت ماه رژیم اسلامی مجدداً پادگان شهر بانه را با بکارگیری هلیکوپترهای متعدد زیر پوشش حفاظتی جت‌های جنگنده فانتومهای اف ۴ با پیاده کردن نیرو و امکانات تسلیحاتی و تدارکاتی تقویت کرد. فرمانده پادگان اینکه که احساس میکرد بلحاظ نیرو، امکانات تسلیحاتی و اعتماد به نفس نیروهای تحت فرمان خود، تقویت شده است. توپ‌باران شهر بانه را شروع کرد و بدین‌سان فرماندهان پادگان بانه یورش وحشیانه خود را به شهر بانه آغاز کردند. اولین موج توپ‌باران شهر بسیار شدید و پرحجم بود. که با بکارگیری آتش شدید توپخانه و تانکهای درون پادگان و بکارگیری خمپاره اندازه‌های متعدد انجام گرفت. مردم و نیروی پیشمرگ که انتظار این حجم از آتشباری سلاحهای

محمد سیار

سنگین را از درون پادگان نداشتند، غافلگیر شدند و متأسفانه بعثت عدم آمادگی ۱۷ نفر از مردم شهر جان خود را از دست دادند و ۹۷ نفر نیز زخمی شدند. همچنین پنج نفر از پیشمرگان کومه‌له بنامهای:

۲- مصطفی فلاحی



۱- محی الدین شعبانی



۳- نجم الدین رحیمی ۴- عارف اسپرتاک ۵- عمر احمدی

و یک نفر از پیشمرگان چریکهای فدائیان خلق و یک نفر از پیشمرگان شیخ جلال حسینی جانباختند. این حجم کشتار از مردم بیدفاع و پیشمرگان در شهر ایجاد وحشت کرده و باعث شد که تعداد بسیار زیادی از مردم شهر مخصوصاً ساکنان محلات حاشیه‌ای پادگان از شهر نقل‌مکان نمایند.

فرمانده پادگان در حین این آتشباری شدید بر روی شهر، و ایجاد هرج و مرج در شهر همزمان تعدادی از نیروهای خود را که قبلاً آماده کرده بود از طریق پایگاه "کونه‌ریوئ" به ارتفاعات آربابا میفرستد تا اقدام به پایگاهی حفاظتی در آن نقطه استراتژیک مسلط بر پادگان و پایگاه کونه‌ریوئ نمایند. پایگاه کونه‌ریوئ که در تپه‌ای در دامنه آربابا و مسلط بر پادگان از قبل احداث گردیده بود، نقطه‌ای کلیدی و اساسی در جهت حفاظت از پادگان بانه محسوب میشد. و اینک این پایگاه حفاظتی در بالای کوه آربابا بود که میتوانست نقشی اساسی‌تری در حفاظت از پایگاه کونه‌ریوئ و پادگان شهر بانه ایفا کند.

شب همان روز کومه‌له تصمیم میگیرد که این پایگاه تازه احداث شده را قبل از اینکه تاسیسات و استحکاماتی در آنجا بر پا شود و تقویت گردد، تصرف کند. کومه‌له برای حمله به سربازان رژیم اسلامی در کوه آربابا به ستاد مشترک خبر میدهد و نیروهای ستاد مشترک به نیروهای رژیم در کوه آربابا حمله میکنند. پایگاه بدون مقاومت چندانی تصرف میشود. چند سرباز خود را به پیشمرگان تسلیم میکنند و بقیه آنها نیز با توجه به تاریکی شب به داخل پادگان میگریزند. این اقدام پیشمرگان ستاد مشترک در کوه آربابا، تاثیر زیادی بر تضعیف روحیه افراد درون پادگان داشت.

در روز بعد پیشمرگان کومه‌له مرکز جهاد سازندگی شهر بانه را تصرف، امکانات، ماشین‌آلات و سایر وسائل این مرکز را مصادره و افراد فعال در این مرکز را دستگیر و به زندان کومه‌له منتقل میکنند.

کومه‌له تصمیم میگیرد که پایگاه شهرک ربط را به تصرف درآورد و در ادامه برای تصرف پادگان شهر بانه اقداماتی را شروع نماید. بدین منظور کومه‌له حسین مرادی با نام تشکیلاتی "حمله‌سور" عضو هیئت اجرائی کومه‌له و فرمانده نظامی نیروهای پیشمرگ کومه‌له را به منطقه بانه و سردشت میفرستد تا مسئولیت هدایت این عملیاتها را بعهده بگیرد. بعد از چند روز، عملیات پایگاه ربط با شلیک توپ ۱۰۶ میلیمتری و خمپاره ۶۰ میلیمتری آغاز و در ادامه پایگاه به محاصره نیروهای کومه‌له در می‌آید و عملاً از سایر نیروهای دیگر رژیم ایزوله میشود.

در رابطه با پادگان بانه اقداماتی نیز شروع میشود.

اما در شهر سنندج!

در شهر سنندج در روز ۴ اردیبهشت ماه تعرض وسیع و پردامنه‌ای از پادگان شهر در مسیر انتهای خیابان استانداری بطرف ساختمان استانداری و در ادامه بقصد رساندن نیروی کمکی و امکانات تدارکاتی و تسلیحاتی به باشگاه افسران "قه‌لا" که هرگونه ارتباط نیروهای رژیم با آنجا قطع بود، از طرف نیروهای رژیم آغاز گردید. در تقسیم جبهه‌ها، دفاع از این بخش از شهر به پیشمرگان سازمان چریکهای فدائیان خلق سپرده شده بود. ولی بدلیل کافی نبودن تعداد آنها، بلافاصله تعدادی از پیشمرگان کومه‌له و سایر تشکیلاتها و نیروهای مردمی به آنها پیوسته و جبهه را تقویت کردند.

رژیم تمامی امکانات و توان نظامی خود را در جهت به سرانجام رساندن این تعرض وسیع و پردامنه بکار گرفت. از اولین ساعات بامداد از درون پادگان وسیعاً مناطق مسکونی مسیر پیش‌بینی شده پیشروی که عمدتاً منازل مسکونی محلات اطراف خیابان استانداری در هر دو طرف از خیابان بود بزیر آتش شدید توپ و خمپاره قرار گرفت و تعدادی از منازل مردم بیدفاع تخریب و تعداد زیادی از افراد بی دفاع عمدتاً کودکان و زنان و افراد سالمند کشته و یا زخمی شدند.



تعرض نیروهای پیاده رژیم با پشتیبانی آتش سلاحهای سنگین، و در پناه نفربرهای زره‌ای و تانکها شروع شد، اما با مقاومت قهرمانانه و آتش شدید پیشمرگان و نیروهای مردمی روبرو شده و با دادن تلفات زیاد، عقب نشستند.

نیروهای رژیم با سازماندهی مجدد خود، تعرضی وسیعتر و بمراتب پردامنه‌تری را سازمان داده و ضمن بکارگیری تسلیحات سنگین اینبار جت‌های جنگی و هلیکوپترهای توپدار را بکار گرفته و با آتشباری سنگین و کوبیدن سنگرهای پیشمرگان و بمباران منازل مسکونی شروع به پیشروی کردند.



یک درگیری سخت و مرگبار آغاز شد. با هر تعرض تعداد بیشتری از سربازان رژیم اسلامی کشته و زخمی میشدند و ماشینهای جنگی آنها در آتش میسوخت. اما موجی تازه از عاشقان شهادت مجدداً تعرضی تازه را شروع میکردند. تا وعده داده شده از طرف ملاهای رژیم به واقعیت مبدل و به بهشت اعزام شوند. حدود ساعت ۱۲ بعدازظهر نیروهای رژیم تا استانداری پیشروی کردند و با استقرار در ساختمان استانداری پیشروی خود را متوقف نموده و به تحکیم مواضع خود در ساختمانهای استانداری و اطراف آن پرداختند. نیروهای پیاده و کماندوهای رژیم همزمان با پیشروی نیروهای رژیم اسلامی در خیابان استانداری از طریق دور زدن محلات و بامهای منازل از پادگان شروع به پیشروی و پاکسازی محلات و جستجوی منزل به منزل و دستگیری مردم محله و انتقال آنها به پادگان کردند. بدین ترتیب ارتباط مردم این محلات را با سایر مناطق شهر قطع شد. پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف شروع به عقبنشینی کرده ولی تعدادی از پیشمرگان که از رفقای خود جدا افتاده بودند هنوز بشیوه انفرادی مشغول نبرد بودند. نیروهای رژیم در جریان پاکسازی مردم محله در صورت برخورد به هر شخصی که به نظر آنها مشکوک و یا اگر اسلحه‌ای همراه داشت دستگیر و بلافاصله او را در مقابل مردم محله و یا خانواده‌اش تیرباران میکردند و اوج وحشیگری سیاستهای رژیم اسلامی و تبهکاری مجریان این رژیم خونخوار را بنمایش گذاشتند.

در میانه این اوضاع و احوال پیشمرگ قهرمان و فداکار **بهرروز اسدی اردلان** همراه با هم‌زمش **امیر مهربانی** که هر دو در بالای ادره آب در نزدیکی مقر دره‌بیان "**بنکه‌ی دره‌ربه‌یان**" بیخبر از عقب‌نشینی سایر پیشمرگان و محاصره منطقه بوسیله نیروهای رژیم، موضع گرفته و قهرمانانه با آخرین گلوله‌های خود در تقابل با ده‌ها نفر از سربازان رژیم تا به دندان مسلح، مقاومت میکردند. هنگامی که آخرین گلوله‌های خود را بر سینه مزدوران رژیم و سربازان رژیم اسلامی شلیک کردند و دیگر گلوله‌ای در خساب نداشتند، از بالای ساختمان اداره آب پایین می‌آیند تا عقب‌نشینی را شروع کنند، ولی در جلو درب ورودی بوسیله نیروهای رژیم محاصره و دستگیر میشوند. نیروهای رژیم آنها را در مقابل چشمان

تنها سنگر بازمانده از قیام

بهت‌زده تعدادی از همسایگان و همچنین خواهر امیر مهربانی در حالی که هر دوی آنها با صدای بلند و پرقدردن شعار مرگ بر رژیم اسلامی، زنده باد آزادی، سر میدادند تیرباران کردند.

خواهر امیر که بهت‌زده و ناباورانه این صحنه‌های دهشتناک را نظاره میکند بعد از رفتن پاسداران وحشت‌زده از خانه بیرون می‌آید و بخاطر از دست ندادن جنازه برادر و هم‌زم او، با تلاش بسیار زیاد در شرایطی که شدیداً در شوک روحی بسر میبرد، جنازه‌ها را بدرون شیب رودخانه "چهم‌حاجی نه‌سی" که در زیر آن نقطه قرار داشت میکشاند و با دست‌های لرزان و چشمان گریان، خاکها را که تا حدی نرم و شنی بود کنار میزند، گودالی حفر میکند و جنازه‌های گلگون را بدرون آن میکشاند. با هر مشت خاکی که بر روی آنها میریزد مشتی بر سر خود میریزد. و فغان برمی‌آورد.

فرماندهان رژیم اینک نیروهای خود را در محلات تحت کنترل خود پراکنده میکنند. پاسداران و جاشها وحشیانه در و دیوار منازل را به گلوله می‌بندند. وسائل قیمتی منزلی را که خالی از سکنه هستند غارت میکنند. با ایجاد رعب و وحشت در میانه منازل با فریاد و سر و صدای زیاد از مردم میخواهند از منازل خود بیرون بیایند. تنها تعداد کمی از مردم که بیشتر جوانها بوده و محاکمات چند دقیقه‌ای خلخال جلا و اعدامهای جمعی اوایل جنبش اول را بیاد می‌آوردند، خود را در انبارها و یا در حیاط‌خلوتهای منازل خود مخفی میکنند. صدها نفر مردم که از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند از بزرگ و کوچک، پیر و جوان را دستگیر میکنند و همراه خود به پادگان منتقل میکنند. در حین انتقال به پادگان، این جمعیت چندصد نفری از بزرگسالان، سالمندان و کودکان شاهد تعداد بسیار زیادی از خودروها و نفربرهای سوخته و از کار افتاده و جنازه‌های بر خاک افتاده، بودند. آنها در میان صدای وحشتناک انفجارها، شلیک گلوله سلاحهای سبک و سنگین، شوک سنگین از دست دادن و یا بیخبری از عزیزان خود مسیر چندصد متری را پیاده تا پادگان طی کردند. در پادگان تعداد بسیار زیادی از مردم را بطور کتبی در آسایشگاههای پادگان جای دادند که جای کافی برای خوابیدن و دراز کشیدن وجود نداشت. مداوم جاشها با صورتهای پوشیده به میان جمعیت آمده و ضمن لگدمال کردن و بی‌احترامی به آنها در میان جمعیت کوشش در شکار فعالان داشتند و کسانی را که مشکوک می پنداشتند، همراه خود برای بازجوئی نزد حاجی مسعود غمیان یا سایر مزدوران و سرجاشها میبردند. آنها را سپس روانه زندان پادگان کردند که در ادامه سر از ناکجاآباد در آوردند و یا تعدادی از آنها بعد از شکنجه‌های وحشیانه و قرون وسطائی اعدام شدند.

غیر از افرادی که به زندان فرستاده شدند، بقیه بازداشتیها بعد از دو روز با اسکورت پاسداران به خانه‌هایشان، باز فرستاده شدند. محلات مسکونی آنها بطور کامل در کنترل نیروهای رژیم بود و امکان هرگونه ارتباط با خارج از منطقه امکان‌پذیر نبود. پدر و مادر بهروز که در این مدت دو روز از فرزندان خود بیخبر بودند، بیخبر، دلواپس و نگران از سلامتی پسرانشان وقتی به خانه برگشتند، متوجه شدند، که در این مدت دو روز همایون فرزند بزرگ همراه همسرش خود را در منزل پنهان کرده بودند. امجد همراه با پیشمرگان عقب‌نشینی کرده و در بنکه شیخان می‌باشد و فرزین نیز قبل از شروع درگیریها بدنبال کاری از محله خارج شده بود. از بهروز اما بیخبر بودند. مادر و پدر و سایر اعضای خانواده در

محمد سیار

بیخبری از بهروز در اضطراب، تشویش و نگرانی شدید بسر میبردند. آنها که در این فضای مرگ و آتش امکان خروج از منزل را نداشتند، با تنها وسیله ارتباطی یعنی تلفن به تمامی دوستان و آشنایان و اقوام دور و نزدیک زنگ میزدند تا شاید خبری بدست آورند. ولی هر چه بیشتر تلاش میکردند، کمتر مییافتند. اما هنوز میخواستند که امیدوار باشند.....

تلنگر میزند بر شیشه‌ها سرپنجه باران، نسیم سرد میخندد به غوغای خیابانها.
دهان کوچی پر خون میشود از مشت خمپاره، فشار درد میدوزد لبانش را به دندانه‌ها.
زمین گرم است از باران خون امروز، زمین از اشک خون آلوده خورشید سیراب است.
بین آن کوش از بن کنده را در موج خون مادر، که همچون لاله از لالای نرم جوی در خواب است.
بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود مادر، که باران بلا میبارد از آسمان بر سر.

در روز بعد یکی از فامیلهای آنها که در نزدیکی محل واقعه جانباختن بهروز، زندگی میکرد. به خانواده بهروز زنگ میزند. و با احتیاط بسیار در هاله‌ای از ابهام و در قالب اگر و مگرها توضیح میدهد که دو جنازه را در "چشم حاجی‌نه‌سئ" در زیر خاک پنهان کرده‌اند که ممکن است.....

با فرو ریختن امید خانواده، اینک آنها به عمق مصیبت عظیمی که بر آنان نازل آمده، پی بردند.

بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود مادر، که باران بلا میبارد از سرچشمه خورشید.
در، ماتم‌سرای خویش را بر هیچ کس مگشا، که مهمانی بغیر از مرگ را بر در نخواهی دید.
بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود مادر، که باران بلا میبارد از آسمان بر سر.
زمین گرم است از باران بی‌پایان خون امروز، ولی دل‌های خونین جامگان در سینه‌ها سرد است.
مبند امروز چشم منتظر بر حلقه این در، که قلب آهنین این حلقه، هم آکنده از درد است.
بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود مادر، که باران بلا میبارد از آسمان بر سر.
نگاه خیره را از سنگ فرش کوچه‌ها بردار، که اکنون برق خون میتابد از آینه خورشید.
دو چشم منتظر را تا به کی به آستان خانه میدوزی، تو دیگر سایه فرزند را بر در نخواهی دید.

چند روز بعد رژیم از رسانه‌های عمومی اعلام آتش‌بس موقت کرد و هدف از آتش‌بس را دفن کشته شدگان و امکان خروج افراد یا خانواده‌هایی از شهر توجیه کردند.

پدر و برادر بهروز همراه با تعدادی از همسایه‌ها با استفاده از این فرصت با اندوهی فراوان و امیدی کم نردبانی را به همراه بردند و به محلی که دو جنازه آجا در زیر خاک پنهان بودند، رفتند. پدر با چشمان نگران پر از اشک و با دستهای خسته‌اش خاکها را کنار میزد و با دیدن فرزند به خون نشسته خود که از فاصله‌ای نزدیک بر سر و سینه او شلیک شده بود، درد و رنج از دست دادن عزیزترین فرزند خود را تجربه کرد. همایون با دیدن برادر جوان غرق در خون، قلبش به درد آمد و توان ایستادن بر روی پاهای خود را از دست داد.

جنازه بهروز این فرزند عزیز مردم کردستان و یار و دلسوز کارگران و زحمتکشان را بر روی نردبان

تنها سنگر بازمانده از قیام

میگذارند و تصمیم دارند تا او را به گورستان حمل و به خاک بسپارند. اما در میانه راه پاسداران و جاشها، تعداد نه چندان زیاد از مردانی را که همراه جنازه بودند بزر آتش سلاحهای خود گرفتند. تمامی مردانی که همراه پدر و برادر زخم دیده بودند از ترس فرار کردند. پدر و برادر به تنهایی با وجود تیراندازی مزدوران راه را ادامه دادند ولی با توجه به جنایات مزدوران رژیم که حد و مرزی را نمیشناخت. تصمیم میگیرند که جنازه را به حیاط منزلشان منتقل کنند، و در باغچه موقتاً به خاک بسپارند. در بین راه مجدداً کسانی که از زیر آتش نیروهای رژیم گریخته بودند، باز میگردند و آنان را همراهی میکنند. جنازه بهروز عزیز و دوست داشتنی را با حضور چند نفر از همسایگان، پدر، مادر، و تنها یکی از برادران و همسر برادرش در کنار گلهای سرخی که پدر و مادر با شروع بهار به امید و آرزوی آزادی کاشته بودند به خاک سپردند.

بمان مادر، بمان در خانه خاموش خود، مادر، که باران بلا میبارد از آسمان بر سر.

نگاه خیره را از سنگ فرش کوچه‌ها بردار، که در زیر فشار گامها نابود خواهد شد.

متابان برق چشمت را به دیوار خیابانها، که همچون شعله‌ای در زیر باران دود خواهد شد.

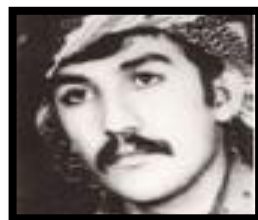
ببین آن مغز خون‌آلوده را، آن پاره دل را، که در زیر قدمها میتپد بی‌هیچ فریادی.

سکوتی تلخ در رگهای سردش زهر میریزد. بدو با تعنه میگوید که بعد از مرگ آزادی.

زمین میجوشد از خون زیر این خورشید عالم سوز، بمان مادر بمان در خانه خاموش خود امروز.

"شعر از ایرج جنتی عطایی"

بهروز اسدی‌اردلان این فرزند عزیز مردم کردستان که همواره عاشقانه به سرزمینش عشق میورزد. در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای از یکی از بزرگ خاندانهای شهر سنندج متولد شد. منش و فرهنگ و ادب خاندانش را حفظ، و همزمان سادگی و ساده زیستن، خاکی بودن و خضوع منش و رفتارش، او را برای تمامی افراد خانواده و دوستان و یاران و همزمانش، عزیز و دوست داشتنی و قابل احترام نموده بود.



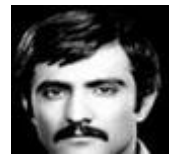
او کارمند اداره دارائی شهر سنندج بود، همزمان نیز دانشجوی مکاتبه‌ای دانشگاه فردوسی شهر مشهد. اما آنچه که او را از سایر دوستان و یارانش متمایز مینمود. عشق به مردم کردستان، فرهنگ، تاریخ، ادب و زبان مردم سرزمینش بود. او که مرد خودساخته‌ای بود، توانسته بود با تلاش زیاد نه تنها بخوبی ادبیات زبان کردی را یاد بگیرد. بلکه با همتی بلند و مساعدت یارانش کانون پرورش و توسعه ادبیات و هنرهای کردی را بنیاد نماید و به ترویج و اشاعه زبان و فرهنگ کردی بپردازد. بهروز که داری احساس و طبع لطیف هنری بود در فعالیتهای هنری سایر هنرمندان و مناسباتهای هنری فعالانه شرکت داشت. او بخوبی نقاشی میکشید و شعر میگفت و احساسات خود را در عشق به مردم محروم کردستان، کارگران و زحمتکشان، و مردم محروم جهان و مبارزه برای آزادی و برابر طلبی انسانها در قالب شعر بیان مینمود. یادش گرامی و راهش پیروز باد.

محمد سیار

در این نوشته من تلاش کردم در واقع با بازگوئی وضعیت و فضای حاکم بر خانواده‌ای که تجربه از دست دادن فرزند عزیز و گرامی خود را در اوضاع جنگی، و دهشتناک شهر سنج تجربه کرده‌اند، زندگی و اوضاع حاکم بر صدها و یا هزاران خانواده دیگر مردم کردستان را توضیح دهم، چرا که امکان توضیح و نگارش تک به تک تراژدی این خانواده‌ها کاری بس دشوار و غیرممکن است.

در همین روز یعنی در چهارم اردیبهشت ماه در سایر جبهه‌ها نیز درگیری و تعرضات رژیم نیز بردوام بود. فرماندهان رژیم در واقع با تعرضات در سایر جبهه‌ها قصد مشغول نگاهداشتن و جلوگیری از تجمع نیروی پیشمرگان در جبهه خیابان استانداری را داشتند. در میانه این تعرضات بغیر از جانباختن و زخمی شدن تعداد بسیار زیادی از مردم محلات اطراف خیابان استانداری، محله شیخان و گردیگه‌پول و کویرئاوا و ویران شدن تعداد بسیار زیادی از خانه‌های مردم در این محلات، جانباختن تعدادی از پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف سیاسی و پیشمرگان بنک‌های محلات مختلف و نیروهای مردمی پنج نفر از پیشمرگان کومه‌له در تقابل با نیروهای چهل و جنایت و تعرض آنها به مردم کردستان جانباختند. اسامی این عزیزان مردم کردستان عبارت بودند از:

قطبه‌الدین گلپور افسر انقلابی فعال کومه‌له و یکی از اعضای هسته آرمان زحمتکشان که فعالیت تنگاتنگی با تشکیلات کومه‌له داشت. از همان روزهای بقدرت رسیدن رژیم اسلامی بدون توهم نسبت به ماهیت ضدانسانی آن موضع داشت، و در عرصه‌های مختلف در صف مقاومت فعالیت میکرد. در آن روز در محله کور آباد "کویرئاوا" همراه با هم‌زمش رحیم محمدپناه که او نیز از نظامیان مخالف رژیم و عضو هسته آرمان زحمتکشان بود. با آتش جتهای جنگنده رژیم در درون سنگرهای محله کویرئاوا در چند صدمتری پادگان قهرمانانه جانباختند. همچنین حمید افتخاری، فعال کومه‌له و پیشمرگ قهرمان که در بنک شهید صابر بدوخی فعال بود همراه با دو نفر از پیشمرگان قهرمان کومه‌له ناصر محمدی و علی احمدزاده نیز در تقابل وسیع و پردامنه با نیروهای رژیم در سنگرهای مختلف در اطراف خیابان استانداری جانباختند.



در این روز نیز یکی از پیشمرگان قدیمی اتحادیه میهنی کردستان "یه‌کی‌تی نیشتمانی" بنام عه‌لی شیعه در منطقه خسروآباد در نبرد با نیروهای رژیم اسلامی، جان باخت.

در روز پنجم اردیبهشت ماه نیروهای رژیم که در مجتمع استانداری و ساختمانهای اطراف آنجا مستقر شده و مواضع خود را تحکیم بخشیده بودند، تصمیم به اعزام نیروهای جهت تقویت افراد درون باشگاه افسران "قه‌لا" و ارسال مهمات و مواد غذایی از مسیر خیابان شاهپور برای آنها شدند. این اقدام برای آنها عملی ساده نبود، زیرا تمامی مسیر چند کیلومتری تحت کنترل نیروی پیشمرگ قرار داشت. بهمین دلیل آنها در فکر راه حلی ساده و کم هزینه افتادند. فرماندهان رژیم قبل‌ازظهر از رادیو اعلام داشتند کد قصد دارند یک آمبولانس را به قه‌لا بفرستند. فرماندهان رژیم میخواستند تا این روش را

تنها سنگر بازمانده از قیام

امتحان کرده، که اگر نتیجه داد بتوانند از این طریق کمکهای خود را به قه‌لا برسانند. آنها فکر میکردند که ممکن است با این فریب بتوانند با هزینه کم به نتیجه برسند. فرماندهان رژیم از پیشروی در خیابان استانداری این درس را آموختند بودند که پیشروی نیروهای آنها در میانه مقاومت قهرمانانه مردم شهر و پیشمرگان کردستان نمیتواند کاری راحت، ساده و کم هزینه باشد.

در حوالی ظهر فرماندهان رژیم یک آمبولانس نظامی را با دو نفر سرباز به طرف قه‌لا روانه کردند. در حوالی سه‌راهی خیابان اردلان به آمبولانس تیراندازی شد که دو نفر سرنشین آمبولانس کشته و آمبولانس متوقف گردید. ولی با کمال تعجب مشاهده گردید بغیر از دو منبع آب چیزی دیگر در آمبولانس نیست.

فرماندهان نتیجه گرفتند که بدین‌سان امکان کمک‌رسانی به قه‌لا میسر نیست. بنابراین آنها تصمیم گرفتند که دو زیل پر از نیروهای پاسدار و مهمات و غذا را بدنبال دو تانک زرهی در حالی که تانکها منطقه را زیر آتش گرفته و مسیر را پاکسازی میکنند، تحت حمایت هلیکوپترهای کبری، بسرعت مسیر خیابان شاهپور تا قه‌لا را پیموده و خود را به مقصد برسانند. در ساعاتی از بعدازظهر مسیر حرکت تانکها و محلات هر دو طرف خیابان شاهپور با موجی از گلوله‌های توپ و خمپاره و از بالا آتشباری شدید و بیوقفه راکت و رگبار مسلسل‌های ۶۸ میلتری از درون هلیکوپترها قرار گرفت و منازل مسکونی مردم بتمامی در هم کوبیده شد و هر لحظه تعداد بیشتری از مردم بیدفاع کشته و یا زخمهای جدی برمیداشتند.

جتهای جنگنده، محلات فقیرنشین حومه شهر مانند **حاجی‌ئاوا، گردیگه‌پۆل، فه‌یزئاوا و ته‌په‌ی ئه‌ولیا‌به‌گ** را با قدرت تمام با راکت و بمب ویران میکردند، و دسته دسته مردم بیدفاع را در زیر آوار خانه‌هایشان دفن میکردند. بازماندگان با فغان و فریاد در زیر آوارها بدنبال عزیزان خود



محمد سیار

بودند. صحنه‌های دردناکی از تراژدی جنگ و مرگ و ویرانی در هر کوچه و محله‌ای دیده میشد. صحنه‌هایی که دیدن آن دل هر انسانی را بدر می‌آورد. اعمالی دهشتناک و وحشیانه‌ای که فقط از عهده یک ارتش خارجی وابسته به یک حکومت خونخوار و ظالم مانند حکومت نازیها و حکومت اسلامی نسبت به سرزمینهای تحت اشغال خود برمی‌آمد. من که همراه تعدادی دیگر از پیشمرگان در طبقه دوم ساختمان شهرداری موضع گرفته و منتظر حرکت نیروهای رژیم بودیم بناگهان با شنیدن غرش موتور تانکها و انفجار شدید شلیک توپ تانکها بر دیوارهای ساختمان و لرزش ساختمان شهرداری، بشدت شوکه شدم. یک واحد دیگر از پیشمرگان کومه‌له بفرماندهی کاک شوان در کوچه‌های اطراف مسجد جامع موضع گرفته بودند که همزمان از هر طرف آتش سلاحهای خود را بر روی تانکها و زیلهای حامل نفرت، مهمات و مواد غذایی متمرکز کردند. زیلها متوقف شدند و تمامی پاسداران و خدمه زیلها که ۱۴ نفر بودند، همگی در جا کشته شدند. ولی بدلیل عدم هماهنگی ما بین پیشمرگان کومه‌له و یک دسته از پیشمرگان سازمان چریکهای فدائیان خلق و بد عمل کردن خدمه آر پی جی ۷ آنها، تانکها توانستند جان سالم بدر برده و خود را به درون قه‌لا رسانده و بدین‌گونه جانی تازه در کالبد پاسداران مستقر در قه‌لا بدمند.

تانکها به قه‌لا رسیدند و ظاهراً نبرد به پایان رسیده بود. اما صدای پرواز هلیکوپترها و انفجار گلوله‌های توپ و خمپاره در جایجای محلات مختلف هنوز مردم را هراسان به زیرزمینهای خانه‌هایشان رانده و هراسان کرده بود. بناگهان یک واحد از پیشمرگان حزب دمکرات به فرماندهی کریم خال‌دار که در گریپها هیچ نقشی نداشت، خود را به محل رسانده و قصد برداشتن مقداری از سلاحها و مهمات را داشتند، که با مقاومت پیشمرگان کومه‌له مواجه شدند.

کریم خال‌دار یکی از فرماندهان منطقه مهاباد که اساساً از مناطق پایگاهی حزب دمکرات بود، قصد دخالت و پس زدن پیشمرگان کومه‌له را داشت که بناگهان کاک شوان دخالت کرده، کریم خال‌دار را به دیوار چسبانده و در حالی که موی بافته شده خال او را در چنگ گرفته بود گفت: اینجا مکریان نیست که هر غلطی بخواهی انجام دهی، اینجا سنندج "سنه" است. با این برخورد کاک شوان به کریم خالدار، او با عصبانیت افراد خود را جمع کرد و آن محل را ترک کردند. پیشمرگان کومه‌له پس از جمع‌آوری سلاحها و مهمات درون زیلها یکی از تریلی‌هایی را که در روز نخست از ستون نظامی به غنیمت گرفته بودند، به محل آوردند. تریلی را در عرض خیابان مقابل شهرداری قرار داده و خیابان را بستند، تا فرماندهان رژیم در صورت فرستادن نیروی بیشتر به مانع برخورد نموده، و پیشمرگان فرصت بیشتری برای مقابله با آنها داشته باشند. این عمل لازم بود اما بمثابه نوشدارو بعد از مرگ سهراب، عمل کرد. قه‌لا تقویت شده و دیگر در تمامی روزهای جنگ، رژیم هیچ اقدامی جدی برای فرستادن نیرو و تقویت نیروهای درون قه‌لا انجام نداده و آن نیروها نیز توانستند تا روزهای بعد و خروج پیشمرگان از شهر نه تنها خود را محافظت کنند بلکه از بالای قه‌لا به کشتن مردم شهر سنندج ادامه دهند.

در اثر اثابت آتش پیشمرگان یک هلیکوپتر نظامی دیگر در محوطه بیمارستان پادگان سقوط کرد و در

تنها سنگر بازمانده از قیام

اثر انفجار موجی عظیم از آتش و دود تمامی محوطه پادگان را فرا گرفت. این ششمین هلیکوپتر رژیم بود که سقوط کرده بود. در طی آن مدت از آغاز درگیری‌ها تا آنزمان تقریباً به ازای هر روز یک فروند هلیکوپتر سقوط کرده بود. در جریان آتشباریه‌های شدید و بی‌وقفه آنروز تعدادی زیادی از نیروهای مردمی و پیشمرگان کردستان از آن جمله چهار تن از پیشمرگان قهرمان کومه‌له:

۱- حمید فرشچی ۲- امیر مکتوبی ۳- نادر اردلان نژاد ۴- عطاالله محمودی
جانباختند.



برق سردخانه بیمارستان مداوم قطع میشد و سردخانه بیمارستان سندنجان از جنازه کشته‌شدگان پر بود. حفظ دمای زیر صفر سردخانه در بسیاری از موارد بوسیله جمع‌آوری یخ از منازل و با مشکلات بسیار زیاد انجام میگرفت



بدلیل امکان عفونی شدن جنازه‌ها و شیوع و سرایت بیماری‌ها در میان مردم شهر و نگرانی‌های حاصل از آن، کومه‌له به تعدادی از نیروهای امداد و پیشمرگان بنک‌ها ماموریت داد تا جنازه تعداد زیادی از پاسداران و نیروهای رژیم را به قبرستان تایلله که در ابتدای جاده سقز بود و به نسبت سایر قبرستانها در منطقه‌ای امن‌تر قرار داشت، برده و به خاک بسپارند. این کار بخوبی پیش نرفت. کسانی که قرار بود این ماموریت را انجام دهند همگی جوان و فاقد تجربه و یا بهتر بگویم خاک‌سپاری مردگان اصلاً کاری نبود که آنها بتوانند انجام دهند. مضاف بر این، به دلیل تاریکی شب تعداد زیاد جنازه‌ها و آتشباری و خمپاره‌باران مداوم، نتیجه کار از قبل بخوبی روشن بود. کانالی که برای دفن اجساد حفر کردند بسیار کم‌عمق و در نتیجه جنازه‌ها در سطح کم‌عمق خاک و حتی در بسیاری موارد بخشی از بدن چون مچ دست و یا قوزک پا از خاک بیرون بود که بعداً سگهای گرسنه آنها را خورده بودند. این وضعیت باعث

محمد سیار

شد که بعد از آنکه پیشمرگان شهر را ترک کردند و پاسداران بر شهر حاکم شدند. رژیم با بزرگنمایی، تبلیغات زیاد و رسانه‌ای کردن، این مسئله را به موضوعی تبلیغی علیه تشکیلاتهای سیاسی و مردم کردستان، تهیج و بسیج جوانان جهت اعزام به کردستان و شرکت دادن آنها در جنگ علیه مردم کردستان تبدیل کند.

خبرنامه شماره ۲۵ کومه‌له خبرها را در رابطه با جنگ کردستان بشرح زیر درج نموده.

"یک اکیپ پزشکی از طرف حلال احمر تهران "شیر خورشید سرخ" در رابطه با درمان زخمیهایی به شهر سنندج فرستاده شده‌اند. ولی از وارد شدن این اکیپ پزشکی بدرون شهر در فرودگاه سنندج بوسیله نیروهای رژیم جلوگیری بعمل آمده است. اکیپ پزشکی هم اکنون با تیمسار رحیمی مسئول بیمارستانهای نظامی کشور در حال گفتگو جهت حل این موانع و آمدن بدرون شهر سنندج میباشد.

بنا بر گزارشات رئیس بیمارستان شهدا "بیمارستان پهلوی" تعداد جانبازان و زخمیهایی در روز چهارشنبه سوم اردیبهشت ۱۸۰ نفر و در روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت ۱۰۰ نفر بوده‌اند.

بنا بر آخرین خبرهای رسیده، محلات شهرهای مریوان و سفز با سلاحهای سنگین توپ و خمپاره از درون پادگان توسط نیروهای رژیم گلوله‌باران، و تعداد زیادی از مردم بیدفاع کشته و زخمی شده‌اند"

در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ و در هفتمین روز از جنگ خونین سنندج شلیک کور و بی‌هدف توپها و خمپاره‌ها به تمامی محلات سراسر شهر بدون توجه به اینکه کجا منفجر میشود و یا چه کسانی را از پای در می‌آورد، در سراسر روز ادامه داشت. فرماندهان رژیم اینک متوجه شده بودند که پاکسازی و پیشروی نیروهای پیاده در خیابانها و محلات شهر در پناه تانکها و نفربرها و سلاحهای سنگین و آتش هلیکوپترها و جت‌های جنگی بمعنای کشته و زخمی شدن مجموعه‌ای بسیار زیاد از نیروهای آنها، از دست دادن تعداد بسیار زیادی از ماشینهای جنگی آنها و جنگی فرسایشی و در واقع هزینه‌ای بس گران برای رژیم اسلامی خواهد بود. بهمین دلیل فرماندهان رژیم تصمیم گرفتند با انتخاب تاکتیک تصرف و ساختن استحکامات و استقرار نیروها در چندین نقطه بلند و تپه‌های استراتژیک مسلط بر محلات مختلف شهر، و در ادامه با به رگبار بستن منازل مردم با تیربارهای کالیبر ۵۰ و ۶۹ میلیمتری و استفاده از تک‌تیراندازان مسلح به اسلحه‌های قناسه دوربین‌دار برای زدن و کشتن هر جنبنده‌ای در درون شهر، توپ و خمپاره‌باران منازل مردم و قتل‌عام هرچه بیشتری از مردم بیگناه و غیرنظامی در درون خانه‌هایشان و همچنین به آتش‌بستن اتومبیلها در جاده‌ها و درون شهر با هلیکوپترهای توپ‌دار، پیشمرگان و تشکیلاتهای سیاسی را با اهرم مردمی بجهت تسلیم شهر به نیروهای رژیم و خروج از شهر تحت فشار قرار دهند.

در ادامه این تاکتیک، فرماندهان رژیم تصرف و استقرار در دو نقطه استراتژیک "گردیگه‌رۆل" و تپه توش‌نودر "توش‌نه‌وزهر" را در رأس برنامه‌های نظامی خود قرار دادند.

بنا بر خبرهای خبرنامه شماره ۲۶ تشکیلات کومه‌له مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹.

تنها سنگر بازمانده از قیام

"دیشب پیشمرگان کردستان مراکز تجمع نیروهای رژیم را در رادیو تلویزیون، فرودگاه، باشگاه افسران، استانداری و پادگان شهر مورد تعرض قرار داده و تعدادی زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و یک تانک زرهی رژیم در محوطه باشگاه افسران با آتش موشک آر پی جی ۷ منهدم گردید.

اکپ پزشکی حلال احمر ارسالی از تهران که جهت کمک به زخمیهای شهر آمده بودند بالاخره بعد از دو روز معطلی در فرودگاه اجازه یافت که بطرف شهر حرکت نماید. اما این اکپ پزشکی در جاده ششم بهمن از سنگرهای تپه رادیو تلویزیون مورد آتشباری نیروهای رژیم قرار گرفته و در نتیجه راننده آمبولانس و کمک او که هر دو اهل تهران و همچنین یکی از بهیاران اکپ بنام رشید که اهل سنندج بود کشته شدند. آمبولانس از کار افتاده را نیز مجدداً به فرودگاه سنندج برگشت دادند. براساس خبرهای رسیده، فرمانده پادگان سنندج بنام سرهنک صدی که از افسران جنایتکار و خونریز رژیم بود، بدست یکی از درجه داران انقلابی کشته شده است. همچنین مخالفت با ادامه جنگ در میان افراد نظامی در پادگان تقویت و موجب اختلاف و درگیری و کشته شدن چند نفر شده است.

دیروز در جریان یورش نیروهای رژیم و گلوله باران محلات مختلف شهر بوسیله توپ و خمپاره تعداد ۳۰۰ نفر از مردم بیدفاع و همچنین پیشمرگان و نیروهای امداد جانباختند و یا زخمی شدند."

در همان روز یک واحد از پیشمرگان حزب دمکرات با یک قبضه خمپاره ۸۱ م فرودگاه سنندج را مورد آتشباری قرار دادند. یک فروند هواپیمای نظامی ۱۰۳ که در حال انتقال افراد نظامی بر روی باند فرودگاه بود بوسیله آتش گلوله خمپاره منهدم و تمامی افراد درون هواپیما کشته و زخمی شدند.

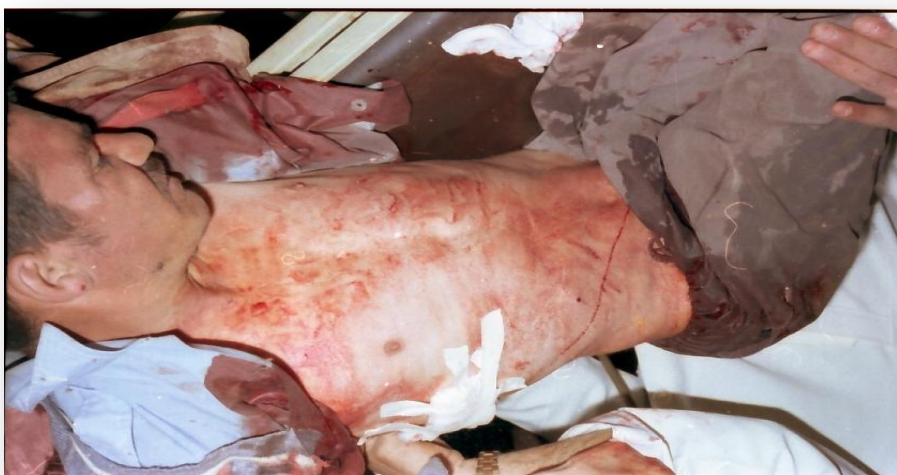
در ساعت دوازده ظهر یورش نیروهای رژیم جهت تصرف تپه گردیگه پوّل و تپه شیخ محمد صادق با شدت هر چه بیشتر ادامه داشت. پیشمرگان کومه له همراه با تعدادی از پیشمرگان بنکتهای مختلف مسئولیت دفاع از این نقطه استراتژیک را بعهدہ داشتند این نقاط بسیار نزدیک به پادگان بوده و تنها جاده سنندج - مریوان این تپه ها را از پادگان جدا میکرد. در ضمن این تپه ها مسلط بر بخشهایی از پادگان و از طرف دیگر مسلط بر بخشهایی عمده ای از محلات اطراف و نزدیک به پادگان بود. نیروهای رژیم کوشش داشتند با تصرف این نقاط در مرحله اول پیشمرگان را از پادگان دور کرده و در مرحله بعد بتوانند تعداد بیشتری از محلات شهر سنندج را تحت پوشش آتش سلاحهای خود قرار دهند. یورش پی در پی نیروهای رژیم هر بار با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان و کشته و زخمی شدن، تعداد بیشتری از افراد رژیم و عقب نشینی و درهم شکسته شدن مقاومت سربازان رژیم اسلامی میگردید.

در میانه این درگیریها محلات فقیرنشین گردیگه پوّل، کویرئاوا به ویرانه ای تبدیل شده بود. مردم ستم دیده این محلات از فقیرترین و محروم ترین اقشار زحمتکش روستاهای مناطق ژاوه رود و کلاترزان بودند که به شهر سنندج کوچ کرده و با مشقات زیاد خانه های کوچک خود را از گل و سنگ ساخته بودند. این خانه ها در مقابل انفجارها، شدیداً آسیب پذیر بود. در جنگ نوروز خونین سنندج سال ۱۳۵۸ مردم بیچاره این محلات ضربات جانی و مالی و خانه خرابی و بجا گذاشتن خانه های خود را تجربه کردند. اینک مجدداً بعد از کشته و زخمی شدن تعدادی از افراد خانواده و آشناها و خراب شدن

محمد سیار

خانه‌هایشان، جنگ را در ابعادی وسیعتر و وحشتناکتر تجربه میکردند. منازلشان را که ثمره یک عمر تلاش آنها بود رها کرده و گریخته و تنها تعداد معدودی از افراد تنها و پیر در میانه خرابه‌ها هنوز در یأس و ناامیدی در کنار نیروهای امداد، پیشمرگان را یاری میدادند.

در همان روز یک هلیکوپتر کبری با آتش مسلسل کالیبر بزرگ و راکت، مینی‌بوسی را که پر از مسافران روستاهای منطقه بود بر روی جاده سندنج - دیواندره در نزدیکی روستای **ساتیله** مورد تهاجم قرار داد. در این تهاجم مینی بوس آتش گرفت و پنج نفر از مردم بیدفاع درون مینی بوس جان باختند، و پانزده نفر دیگر بشدت همراه با سوختگیهای بسیار زیاد مجروح شدند.



هلیکوپترها در مسیر پرواز خود در اطراف روستاها به گله‌های گاو و گوسفند هم رحم نکردند، آنها را زیر آتش سلاحهای خود گرفته و خسارات مالی زیادی به مردم وارد آورده و اوج وحشیگری و درنده‌خوئی نیروهای رژیم اسلام را به نمایش گذاشتند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

در بعدازظهر این روز یکی از هلیکوپترهای رژیم اسلامی بوسیله سلاحهای پیشمرگان هدف قرار گرفته شد و در اطراف رودخانه قشلاخ سقوط کرد و بکلی سوخت و خلبانهای آن نیز کشته شدند.

با تاریک شدن هوا پیشمرگان کومه‌له در جبهه تپه گردیگه‌رۆل تعرضی پرقدرت را علیه نیروهای رژیم آغاز کردند. در این حمله تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و یکی از سنگرهای پاسداران به تصرف پیشمرگان درآمد. هفت جنازه پاسداران و تعدادی زخمی از آنها بر جای ماند و همچنین دو قبضه از سلاحهای سبک و یک قبضه تیربار کالیبر ۵۰ بدست پیشمرگان افتاد. در جریان این تعرض، فرمانده این جبهه پیشمرگ قهرمان **فواد عرب** معروف به ابوشاهین جانباخت. او که یکی از مبارزان قدیمی سازمان وحدت کمونیستی بود، سالهای قبل از قیام مردم ایران به فلسطین رفته و در صف مبارزان کمونیست فلسطینی به مبارزه پرداخته بود. نام واقعی او مشخص نبود و از اهالی منطقه جنوب ایران بود. در جنبش اول مردم کردستان در صف پیشمرگان کومه‌له با توجه به تجارب زیادی که در جنگ مسلحانه در فلسطین کسب کرده بود، کومه‌له را در هدایت جنگ پارتیزانی و آموزشهای تاکتیکی به پیشمرگان و آموزش استفاده و بکارگیری سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین یاری داده بود.

کومه‌له از فواد عرب و سایر افسران و درجه‌داران ارتشی همانند قطب‌الدین گلپور که در هسته آرمان زحمتکشان فعالیت داشتند و داری تجارب کافی و تعدادی از آنها دوره دانشکده افسری را نیز گذرانده بودند، میبایستی بمثابة کسانی که هدایت و رهبری فعالیتهای نظامی نیروی پیشمرگ را در دست داشته باشند، استفاده میکرد. کومه‌له میبایست به این موضوع در بعدی استراتژیک می‌نگریست. اما متأسفانه رهبران کومه‌له نگاهشان در این مقطع از جنبش بسیار محدود و بدور از هرگونه دوراندیشی واقع بینانه بود. بهمین دلیل در مدت فقط هفت روز اول از جنگ سندهج تعداد زیادی از این افراد که وجود آنها برای جنبش انقلابی کردستان بسیار ارزشمند بود و میتوانست در جهت تقویت رهبری نظامی کومه‌له بکار گرفته شوند. در صف اول درگیرها با نیروهای نظامی رژیم جانباختند.

فرماندهان رژیم تعداد زیادی از نیروهای تازه نفس خود را بوسیله هلیکوپتر از کرمانشاه به فرودگاه و سپس به اطراف تپه‌های تلویزیون سندهج، دیدگاه و محلات تحت کنترل خود منتقل کرده و در صدد بودند تا با تصرف تک تپه استراتژیک "**توش‌نه‌وزه‌ر**" در جنوب شهر که محل منبع آب شهر و نقطه‌ای کاملاً مسلط بر محلات **سپورئاوا**، منطقه **گریاشان** و بخشهای عمده‌ای از محلات اطراف خیابان سیروس و خیابان ژاندارمری بود، بتوانند بخشهای عمده‌ای از شهر را زیر آتش خود داشته و براحتی تعداد بیشتری از مردم شهر را قتل‌عام نموده و بدین ترتیب پیشمرگان را وادار به خروج از شهر کنند.

نیروهای رژیم در رابطه با پیشروی، رسیدن و استقرار در توش‌نه‌وزه‌ر با مقاومت آنچنانی برخورد نکردند. آنها چند روزی بود که مسیر پیشروی و منازل مسکونی اطراف این مسیر و تپه مورد نظر را بیوقفه و پیوسته زیر آتش شدید توپ و خمپاره و مسلسل‌های کالیبر بزرگ قرار داده بودند. جهنمی از آتش و مرگ بر پا شده بود. تعدادی زیادی از خانه‌ها ویران و بر سر مردم بیدفاع خراب شده بود که

نتیجه آن کشته یا زخمی شدن تعداد زیادی از مردم بیدفاع بود.

قبل از روشن شدن هوا پیشروی نیروهای رژیم آغاز شد. همزمان هلیکوپترها نیروهای زنده کماندو را در مدت زمانی کوتاه در تپه توش‌نه‌وزه‌ر مستقر کردند. نیروهای رژیم بدین ترتیب میدان وسیعتری از سطح شهر و محلات اطراف را زیر آتش تک‌تیراندازان خود با تفنگ قناسه دوربین‌دار و توپ و خمپاره و مسلسل‌های کالیبر بزرگ قرار دادند.

مسئولیت این بخش از جبهه بعهدہ حزب دمکرات بود. بهمین دلیل پیشروی سریع و استقرار نیروهای رژیم در نقطه استراتژیک توش‌نه‌وزه‌ر زمینه‌ای شد برای موجی از انتقادات واقعی و غیرواقعی و تبلیغات پیشمرگان و فعالین کومه‌له و سازمانهای چپ علیه حزب دمکرات در میان مردم سنندج.

کاک شوان من و سایر هم‌زمانم را که در جبهه حاجی‌آباد بودیم، بلافاصله به جبهه‌هائی در اطراف گریانشان اعزام کرد. اما وقتی به آنجا رسیدیم دیگر امکان هیچگونه اقدامی جدی نبود و نیروهای رژیم مواضع خود را به اندازه کافی استحکام بخشیده بودند. تنها کاری که ما انجام دادیم، آن بود که آنشب را با ایجاد یک خط دفاعی، امکان پیشروی بیشتر نیروهای رژیم را سد کنیم. اما ظاهراً نیروهای نظامی رژیم دیگر قصد پیشروی نداشتند و به اهداف خود یعنی استقرار در نقطه استراتژیک مورد نظر رسیده بودند. در روز بعد فرماندهی کومه‌له مجدداً ما را به جبهه‌های اطراف پادگان باز فرستاد.

ما میبایستی مسیر را پیاده از کوچه‌های تنگ و باریک اطراف خیابان سیروس می‌پیمودیم. در کوچه‌های پشت کلانتری و اطراف ساختمان قدیمی کانون کارآموزی ناگهان یک خمپاره ۱۲۰م بمیان تعدادی از جوانان که در کوچه دور همدیگر نشسته بودند، فرود آمد. تمامی این جوانان که هیچکدام بیشتر از بیست سال نداشتند بناگهان بدنهایشان تکه تکه و همگی جانباختند.

به شدت شوکه شدیم. صحنه‌ای بسیار وحشتناک از دود، آتش و خون و مرگ بود با خون پاشیده بر دیوار و قطعاتی از گوشت انسان پراکنده در اطراف. مبهوت به این صحنه وحشتناک چشم دوخته بودیم و در جای خود خشکمان زده بود



تنها سنگر بازمانده از قیام

بناگهان زن جوانی را دیدیم که بی دفاع و سراسیمه میگریست. زن از من پرسید:
"چرا از شهر خارج نمیشوید تا این پاسداران تبهکار از کشتن مردم بی دفاع و بیگناه دست بردارند؟
ما همگی بناگهان به گریه افتادیم. من با شرم نگاهم را از نگاه او دزدیم و در حالی که تلاش داشتم
خود را از صحنه و فضای جهنمی که در مقابل داشتم خارج کنم، از خود پرسیدم که نقش من در این
اوضاع جهنمی چیست؟

بر اساس خبرنامه شماره ۲۸ تشکیلات کومه‌له مورخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹:
"دو بیمارستان شهر سنندج بدلیل آتشباری مداوم سلاحهای سنگین نیروهای رژیم ویران و اینک
غیرقابل استفاده و تخلیه شده است. با وجود انفجار یک خمپاره در محوطه بیمارستان شهدا
"بیمارستان پهلوی" و زخمی شدن تعدادی مردم در این بیمارستان، این تنها بیمارستان شهر سنندج
است که هنوز فعال است. پزشکان و کارکنان بیمارستان با فرستادن تلگرافی به وزارت مربوطه نارضائی
و انزجار خود را از عمل غیرانسانی نیروهای رژیم ابراز داشتند.
در ساعات قبل از ظهر امروز یک واحد از پیشمرگان حزب دمکرات مفر نیروهای رژیم در تپه رادیو
تلویزیون را با سلاح خمپاره‌انداز زیر آتش گرفتند. در جریان این عملیات چهار نفر از نیروهای رژیم
کشته و همچنین دو نفر از پیشمرگان حزب دمکرات زخمی شدند"

بیانیه شیخ عزالدین حسینی!

"دیروز گفته شد که در رابطه با درگیریهای سقز و سنندج، بیانیه‌ای از سوی شیخ عزالدین حسینی،
انتشار یافت. شیخ عزالدین حسینی در این بیانیه اعلام کرد که در حمله اخیر، صدها تن زخمی و کشته
شده‌اند و مداوای زخمی‌ها، بسیار مشکل شده است. در بیانیه شیخ عزالدین حسینی به بمباران صدها
خانه و تصرف بیمارستان سقز و نیز تخریب دو بیمارستان در سنندج، اشاره شده است."
"روزنامه اطلاعات هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

اظهارات شیخ عزالدین حسینی در مورد وقایع کردستان!

"شیخ عزالدین حسینی رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد بامداد امروز در گفتگویی با خبرنگار اعزامی
کیهان به مهاباد گفت:

حمله به کردستان توطئه از پیش ساخته‌ای بود که ارتش به دستور دولت شروع کرده است و هدف
آن است، که مقاومت خلق کرد در هم شکسته شود. وی سپس افزود:
که رئیس جمهور اعلام کرد که ارتشیها بندهای پوتین تا محو کامل کردستان باز نکند انتظار چنین
حمله بزرگی میرفت اما شدت این حملات به قدری زیاد بود که کمتر تصور آن میرفت. شیخ عزالدین
حسینی اضافه کرد:

در سنندج عده زیادی مردم زخمی و تیرخورده‌اند و در مساجد و خانه‌ها بدون دارو و غذا و بسیاری از
ضروریات اولیه هستند. وی در پاسخ به این گفته رئیس جمهور که تجاوز نظامیان آمریکا بی‌ارتباط با

گسترش درگیری در کردستان نیست: گفت:

این اتهام دروغ محض است و آقای رئیس جمهور در این مورد واقعیت را نگفته است. اعزام نیروهای ارتش به مرز نیز نه برای دفاع از مرزهای ایران، زیرا پیشمرگان ما در مرز عراق آماده مقابله با هرگونه تجاوزی هستند و اعزام نیروهای ارتش ابداً در شرایط کنونی درست نبود زیرا ما بهتر از ارتشی‌ها اداره میکنیم.

وی با تأکید درگیرهای تازه در بانه و مریوان، شهر مهاباد را تا امروز آرام توصیف کرد اما گفت: ارتش اگر زورش برسد میخواهد تمام منطقه کردستان را درگیر جنگ مسلحانه کند و این جنگی خواهد بود که فقط مردم بیگناه کشته میشوند. وی در پایان از ذکر آمار دقیق تلفات کردها در جنگ‌های سنندج و سقز اظهار بی اطلاعی کرد. "روزنامه کیهان هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

شیخ عزالدین حسینی: خلق کرد اسلحه را زمین نمیگذارند!

"شیخ عزالدین حسینی، رئیس هیئت نمایندگی خلق کرد گفت:

ما پیام آبانماه امام را بعنوان پیام آشتی و اخوت بفال نیک گرفتیم و پس از آن، آتش‌بس را قبول کردیم. راه حل از همان موقع روشن بود و حالا هم آسان و روشن است. احتیاج به پیشنهاد جدیدی نداریم. راه حل این است که دولت، بطور جدی با هیئت نمایندگی خلق کرد مذاکره کند. راه حل مشکل نیست، اشکال در این است که آیا دولت به این راه حل عمل میکند یا نه؟ آقای بنی‌صدر میگوید:

با گروههای مسلح مذاکره نمیکنیم و حق خلق کرد را به خودشان میدهیم، به شرطی که اسلحه را زمین بگذارند.

اولاً هیئت نمایندگی گروه خاص نیست، بلکه ترکیبی است که مورد پشتیبانی قاطع خلق کرد است که مقاومت میکند نه فقط گروههای سیاسی، و خلق کرد اسلحه را زمین نمیگذارد، چون اسلحه را زمین بگذارد نه حرفی خواهد بود و نه مذاکره‌ای. واقعیت اینست که دولت جنگی جدید را با شدت بیشتر بما تحمیل کرده است، اما باز با قطع این تهاجم و تحت شرایطی میتوان آرامش را به منطقه بازگرداند. نیروکشی به کردستان، متوقف شود، ارتش به داخل پادگانها برگردد و جاده‌ها و مواضع تهاجمی داخل و اطراف شهرهای کردستان را ترک کند، محاصره اقتصادی کردستان برداشته شود و مذاکرات جدی با هیئت نمایندگان خلق کرد، بر مبنای طرح ۲۶ ماده‌ای از سر گرفته شود. در غیراینصورت، مقاومت پیشمرگان و توده‌های مردم کردستان بخوبی قادر است هر تهاجم جدیدی را با شکست روبرو کند و بالاخره راه حل نهائی همان مذاکره خواهد بود. "روزنامه کیهان هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

مردم پیرانشهر: به برادرکشی در کردستان خاتمه دهید!

"پیرانشهر- مردم پیرانشهر ضمن محکوم کردن جنگ و برادرکشی در کردستان و سنندج، از امام خمینی خواستار پایان دادن به این درگیریها شدند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

مردم پیرانشهر بدعوت جامعه روحانیت این شهر، در مسجد جامع اجتماع کردند و پس از سخنرانی چند تن از افراد گروه‌های سیاسی، در خیابانها دست به راهپیمایی زدند. در پایان این راهپیمایی، قطعنامه‌ای در ۵ ماده بشرح زیر قرائت شد:

۱- از امام خمینی خواستاریم هر چه زودتر از این جنگ خانمانسوز در کردستان جلوگیری بعمل آورند زیرا در جنگ برادرکشی غالب و مغلوب مفهومی ندارد.

۲- ملت کرد در مقابل این کشتار بیرحمانه دست روی دست نخواهد گذاشت و قاطعانه در مقابل این تجاوزات ایستادگی خواهد کرد.

۳- بار دیگر نغمه تجزیه طلبی را که شعار دشمنان خلق کرد است، محکوم میکنیم و خواستار خودمختاری در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران هستیم.

۴- دامن زدن به آتش در کردستان بوسیله بعضی از اعضای دولت که هدفشان خدمت به اربابانشان و لطمه زدن به دست‌آوردهای انقلاب است، شدیداً محکوم میکنیم.

۵- سانسور در رسانه‌های گروهی را از جمله در رادیو و تلویزیون به شدت محکوم میکنیم.

"روزنامه اطلاعات هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

خوشنودی حزب دمکرات از اظهارات بنی‌صدر

تهران- خبرگزاری پارس. حزب دمکرات: از اظهارات آقای بنی‌صدر در مورد آتش‌بس اظهار خوشنودی و شادی مینمائیم.

"دکتررحیم قاضی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان دیروز در گفتگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس در تهران گفت:

ما از اظهارات دیروز آقای بنی‌صدر در مورد کردستان که گفتند، دستور داده‌اند که در کردستان آتش‌بس شود، اظهار خوشنودی و شادی و سرور مینمائیم. وی افزود:

از سنندج، مهاباد و از سقز به من تلفن شده و گفته‌اند که امیدواریم، بعد از این فرمایشات جناب آقای بنی‌صدر تمام مسائل کردستان از راه مذاکره حل شود و مردم کردستان حاضرند و بار دیگر تکرار میکنند که آماده هستند دوش به دوش تمام مردم ایران و دوش به دوش ارتش جمهوری اسلامی ایران، علیه شیطان بزرگ امپریالیست آمریکا و بعثیهای عراق مبارزه کنند.

وی افزود:

حزب دمکرات کردستان شاخه سنندج اعلام کرده است: با اینکه تقریباً ۲۴ ساعت از اظهارات آقای بنی‌صدر میگذرد ولی متأسفانه هنوز در این شهر از طرف پادگان به طرف سنندج تیراندازی میشود. ما امیدواریم که دستور اکید بدهند که تیراندازی متوقف شود و ما آماده هستیم خودمان اعلام آتش‌بس داده و وارد مذاکره بشویم. آقای قاضی در ادامه این گفتگو افزود:

فرماندار مهاباد و رهبران حزب دمکرات از من خواسته‌اند تا از آقای رئیس جمهوری تقاضا کنم تا محاصره اقتصادی مهاباد شکسته شود، وی در پایان گفت:

محمد سیار

کمیته مرکزی رسماً از اظهارات آقای بنی صدر رئیس جمهوری در مورد اعلام آتش بس قدردانی میکند و تقاضا دارند ۶ ماده‌ای که مورد قبول واقع شده با همان اصلاحات فوراً اعلام شود. "تاکید از مولف"

"روزنامه اطلاعات هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

در شهر سنج جنگ همچنان در جبهه‌های گردیگه‌پؤل و اطراف آن شدت ادامه داشت. با تعرض نیروهای رژیم بخشهایی از این جبهه مداوم دست به دست میگشت.

نیروهای رژیم به آتشباری بیوقفه محلات مسکونی مختلف در سطح شهر ادامه دادند، و کشتار روتین و روزمره مردم شهر به بخشی از برنامه‌ها و سرگرمی نیروهای رژیم مستقر در نقاط استراتژیک، با تفنگهای دوربین‌دار تبدیل شده بود.

پیشمرگان کومه‌له اعلام کردند که یک فروند هلیکوپتر توپدار رژیم را با آتش مسلسل کالیبر ۵۰ هدف قرار دادند که در اطراف خیابان بیست و پنج شهرپور سقوط کرد.

پیشمرگان حزب دمکرات نیز یک فروند هلیکوپتر رژیم را هدف قرار دادند که در منطقه خسروآباد سقوط کرد. سقوط پی در پی هلیکوپترهای رژیم فشار زیادی را بر نیروی هوایی رژیم تحمیل کرده بود. هلیکوپترها از ترس آتش سلاحهای پیشمرگان و نیروهای مردمی امکان پرواز در ارتفاعات کم را از دست داده، اما کماکان در ارتفاعات بالا منازل مردم را بدون هدف مورد آتشباری قرار میدادند. تعداد جانبازگان مردم بیدفاع لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر میشود. خانواده‌ها امکان دفن عزیزان خود را در گورستانهای عمومی شهر نداشته و بناچار آنها را در باغچه حیاط خانه‌هایشان دفن میکردند.

در آن روز تعدادی از پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف زخمی و یا جانباز شدند. دو نفر از پیشمرگان سازمان فدائیان خلق بنامهای **جمیل طوفانی** در اطراف باشگاه افسران **"قه‌لا"** و **غفار یعقوبی** در جبهه **گردیگه‌پؤل** و همچنین یکی از پیشمرگان حزب دمکرات بنام **جمال کیانی** در جبهه‌های جنوب شهر را از میان آنها میتوان نام برد.

هر روز که از شروع جنگ میگذشت، بر تعداد کشته‌ها و زخمیهای مردم بیدفاع شهر و ویران شدن خانه‌ها افزوده میشد و فضای آتش و مرگ و خوف بیشتری بر شهر مستولی میگشت. این فضا در شبها که تاریکی بر شهر حاکم بود، با انعکاس نور آتش انفجارهای پی در پی و ادغام آنها با صدای وحشتناک انفجارها، و بوی تند دود و باروت، شهرهای جنگ‌زده جنگ جهانی را تداعی مینمود.

مردم که در روزهای اول امیدوار به اتمام سریع جنگ و پیروزی سریع پیشمرگان بر نیروهای رژیم با حداقل هزینه جانی و مالی بودند، اینک با گذشت هر روز از جنگ، افق پیروزی را تیره‌تر و امکان حاکمیت مجدد پاسداران و نیروهای جنایتکار رژیم بر شهر و براه انداختن موجی دیگر از یورش به منازل مردم، بگير و بندها، اعدامها و کشتار مردم بیگناه را بیشتر و بیشتر می‌دیدند.

اینک نقاط استراتژیک بیشتری به تصرف نیروهای رژیم اسلامی درآمده و آنها تسلط بیشتری بر مناطق وسیعی از محلات مسکونی شهر داشتند، پیوسته تک‌تیراندازها با قناسه‌های دوربین‌دار به شکار هر جنبنده‌ای در سطح شهر مشغول بودند. تیراندازی با این تفنگها جدا از اینکه بسیار مرگبار بود اما

تنها سنگر بازمانده از قیام

چون سرعت گلوله معادل سرعت صوت بود و دیوار صوتی را می شکست، بهنگام عبور گلوله از کنار شخص صدائی شبیه شلیک گلوله از تفنگی در نزدیکی همان محل می داد. پیشمرگان و مردم شهر که درک درستی از شلیک گلوله با این نوع تفنگها را نداشتند، دچار توهم شده و فکر میکردند جاشها و هواداران ملاحمد از پشت بامها به پیشمرگان و مردم بیدفاع شلیک میکنند تا در سطح شهر ایجاد ناامنی کنند. این موضوع باعث شد که در موارد زیادی پیشمرگان و جوانان مسلح بنکتهای مختلف به پشت بام منازل رفته و سپس بام به بام جلو رفته و باصطلاح اشخاص مسلح و محل شلیک گلولهها را شناسائی نمایند. نتیجه این اقدامات به مشکوکیت، ضرب و شتم و بازداشت بیمورد تعدادی از هواداران ملاحمد و سپس زندانی کردن آنها بوسیله کومهله انجامید.

در یک مورد پیشمرگان بنکه کاک فواد بهمین منظور به منزل شکرالله نمکی که او و پسرانش از هواداران ملاحمد بودند رفتند و خواهان دستگیری پسران او شدند. شکرالله نمکی پدر آنها خود را مابین پیشمرگان و سه فرزند خود یعنی رحمت، شهریار و شهرام حائل کرد تا مانع از دستگیری آنها بوسیله پیشمرگان گردد. که یکی از پیشمرگان به او شلیک میکند، استخوان ران او میشکند و پای وی بشدت آسیب میبیند و بر زمین میافتد. سپس سه پسر او را بازداشت و همراه خود میبرند و به کمیته تحقیقات کومهله تحویل میدهند. شکرالله نمکی نیز توسط خانوادهاش به بیمارستان منتقل میشود.

از همین شکل از دستگیریها افراد دیگری مانند معروف شبلی، معین فخرالعلمائی، صالح باغبانی، بدیع رفعت، اقبال فیاضی، محی الدین آذرپیرا، ناصرگچکار، علی نازدار و محمد چتان "**همه چهتان**" همچنین تعداد بیشتری که من اسامی آنها را بیاد نمیآورم، در مجموع حدود ۲۲ نفر دستگیر و بوسیله کومهله زندانی گردیدند. که در روزهای قبل از خارج شدن پیشمرگان از شهر سنج همدگی به خارج شهر منتقل گردیده و متأسفانه بدستور مسئول کمیته تحقیقات کومهله اعدام گردیدند.

شوربختانه کومهله چه در آن مقطع و چه بعدها مسئولیت این اعدامها را که بدور از هرگونه موازین و قوانین حقوق بشری انجام گرفت، بعهدہ نگرفت. بعدها که از شهر خارج شدیم من با همان مسئول تحقیقات کومهله که خود رأساً دستور این اعدامها را صادر کرده بود، در رابطه با غلط بودن و نادرست بودن این اقدام کومهله بخصوص اعدام سه برادر از یک خانواده آنهم فقط به جرم هواداری از ملاحمد و مکتب قرآن و همچنین در مورد اعدام معروف شبلی گفتگوئی داشتم. او با خونسردی فقط به این جواب که "این اعدامها نتیجه بالمازع/انقلاب و جنگ است" بسنده کرد. بعد از حدود سی سال که از این ماجرا میگذرد اینک فکر میکنم اگر هیئت اجرائی کومهله که در آنمقطع بمثابة کمیته مرکزی کومهله عمل میکرد، نسبت به این اتفاقات حساسیت لازم را نشان میداد و آمران این کار را تحت بازجوئی قرار میداد و مسئولیت این اعدامها را رسماً بعهدہ میگرفت، شاید دفاع از حقوق اسرا و زندانیان نهادینه و به امری بی چون و چرا در درون تشکیلات تبدیل میشد و در سالهای بعد با همین افراد در قالب کمیته مرکزی کومهله هیچگاه اتفاقاتی از این دست تکرار نمیگردید. اما متأسفانه بارها و بارها ما در عمل شاهد چنین اتفاقاتی زشت، غیراخلاقی و حتی متضاد با اصول فکری کومهله که مداوم از آن سخن میرفت و در بخش روشنفکری بدنه تشکیلات نیز حساسیت زیادی نسبت به آن وجود داشت، بوده‌ایم.

محمد سیار

هر روز که از شروع جنگ میگذشت افق پیروزی نیروهای پیشمرگ بر نیروهای رژیم اسلامی و توقف کشتار بیوقفه مردم بیدفاع شهر بوسیله نیروهای رژیم تیره‌تر می‌گشت. خود تشکیلاتهای سیاسی برنامه و تاکتیک آنچنانی جهت تقابل با وضعیت موجود و راه برون رفت از این وضعیت بغرنج را نداشتند و عملاً در پی اتفاقات روزمره دنباله‌رو شرایط موجود بودند. اینک نیروهای رژیم اسلامی در نقاط استراتژیک شهر مستقر و به کشتار مردم بیدفاع از راه دور ادامه میدادند و هدف آنها تنها تنگ‌تر کردن حلقه محاصره شهر و آتشباری بیوقفه محلات مسکونی با سلاحهای سنگین از پایگاهها و از درون هلیکوپترها و شکار مردم بیگناه در درون خانه‌ها و محلات مسکونی بوسیله سلاحهای دورزن دوربین‌دار و لبریز کردن کاسه صبر مردم بود. و کارت برنده رژیم شاید همین بود که با شیوه‌ای نیروهای پیشمرگ را زیر فشار بگذارد تا شهر را تخلیه کنند. و به اهداف تبه‌کارانه خود برسند.

تشکیلاتهای سیاسی در تقابل با نیروهای رژیم اسلامی ایستاده و در انتظار ورود نیروهای رژیم بدرون شهر بودند. این تشکیلاتها تحمیل جنگی خانه به خانه و پرتلفات را برای رژیم پیش‌بینی می‌کردند. بهمین دلیل تشکیلاتهای سیاسی و بخصوص کومه‌له به کمک بنک‌ها و هیئت موسس شوراهای محلات با بکارگیری ماشین‌آلات راه‌سازی اقدام به حفر و ایجاد کانالهای مختلف در عرض خیابانها کردند تا امکان ارتباط مناطق مسکونی و محلات در دو طرف خیابان فراهم آید. در ادامه با سوراخ کردن دیوار و ایجاد تونلهای ارتباطی بین خانه‌ها خود را برای یک جنگ درون شهری و خانه به خانه آماده کردند.



تنها سنگر بازمانده از قیام

این پیش‌بینی به چه اندازه می‌توانست واقعی باشد؟! آیا نیروهای رژیم حاضر بودند به این اقدام خطرناک که قطعاً تلفات زیادی برای آنها در پی خواهد داشت، تن بدهند؟

با وجود تلفات وحشتناک مردم بیدفاع شهر بوسیله نیروهای رژیم، کومه‌له بمثابه اداره‌کننده اصلی جنگ هنوز مردد و بی‌برنامه بود. اما باز با توجه به وضعیت موجود و برتری عظیم نیروهای رژیم چه بلحاظ کمی و چه بلحاظ کیفی تعداد نیروهای مسلح و برتری فاحش تسلیحاتی، هنوز ایستادگی می‌کرد.

ملا محمد ربیعی: به مردم فرصت دهید تا اجساد کشته‌شدگان را دفن کنند!

"کرمانشاه- خبرگزاری پارس:

این تلگرام از سوی ملا محمد ربیعی، پیشوای جامعه اهل تسنن کرمانشاه، بعنوان دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری ایران، به تهران مخابره شد:

بسمه تعالی، جناب آقای بنی‌صدر ریاست جمهوری اسلامی ایران و فرمانده کل قوا، محترماً! مردم مسلمان سنندج، زیر رگبار مسلسل و آتش توپهای سنگین و خمپاره و بمبهای هوایی چون برگ خزان بر زمین میریزند. اینها همان مردمانی هستند که پریروز، انقلاب کردند و دیروز با صدای الله اکبر و درود بر بنی‌صدر، جنابعالی را از میدان آزادی بر دوش گرفتند تا به مسجد جامع سنندج رسانیدند. اگر گروههای سیاسی با دولت مخالفت دارند، زن و بچه مردم چه گناهی دارند که بصورت پشته، اجسادشان روی هم انباشته است و آنان که آتش نصیبشان نشده از گرسنگی دسته دسته جان میدهند. تعفن اجساد و ضجه مادران جگر سوخته و طفلان گرسنه بی پدر و مادر، سنندج را نمونه‌ای از تل زعتر ساخته و این جنگ، به مردم بیگناه و مستضعف سنندج تحمیل شده است. گروههای سیاسی، صدی نود سنندجی نیستند، در حالیکه اسلام در جنگ به ضعفا و عجزه کاری ندارد، اگر مشرک هم باشند. اینجانب، بنام یک فرد مسلمان روحانی و متعهد که در تمام موارد، خدمتگزار انقلاب بوده و هم اکنون نیز از طریق رادیو، داعی خلق بسوی وحدت و اسلام هستم و از طرف جمعی کثیر از مسلمانان کرمانشاه و سنندج استدعا دارم، دستور فرمائید:

اولاً - به برادرکشی پایان داده شود، زیرا از هر طرف که کشته شود، بسود دشمنان است و بصلاح مملکت نیست.

ثانیاً - به مردم مستضعف فرصت داده شود که اجساد کشته‌شدگان را دفن کنند.

ثالثاً - توسط مردمان بیطرف، آذوقه در حد سد جوع، بمردم بیگناه برسد.

رابعاً - دکتر و دوا بمجروحین و مصدومین برسد. آخر اینها ایرانی هستند و در انقلاب شرکت داشته‌اند. بفرض اینکه مسلمان هم نباشند، زخمی و عجزه و کودکان و مردمان بیدفاع، همیشه در امان بوده‌اند، خصوصاً در اسلام.

منتظر صدور امر جنابعالی هستیم. از طرف جمع کثیری از مسلمانان سنندج و کرمانشاه."

"روزنامه اطلاعات هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

اما در منطقه دیواندره!

فرماندهان رژیم اسلامی یک ستون بزرگ نظامی را از مسیر زنجان و بیجار راهی کردستان کردند. آنها با این عمل در مرحله اول با پیشروی بطرف شهر دیواندره قصد باز کردن جبهه‌ای جدید داشتند تا مانع شرکت تعداد زیادی از پیشمرگان منطقه دیواندره در جبهه‌های شهرهای سنندج و سقز و تقویت این جبهه‌ها که جنگ در آنها بشدت ادامه داشت، شوند.

در روز نهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ ستون نظامی در مسیر جاده بیجار بطرف دو راهی بیجار دیواندره شروع به پیشروی کرد. این مسیر از جاده بلحاظ جغرافیائی نسبتاً صاف و فاقد پوشش گیاهی و کاملاً نامناسب جهت تقابل با ستونی بسیار عظیم و مکانیزه بود.

پیشمرگان کومه‌له در منطقه دیواندره عمدتاً از کشاورزان انقلابی و فاقد زمین منطقه بودند که بعد از تقابلهای کومه‌له با مالکین منطقه و در ادامه سرکوب و فرار تعدادی از این مالکین و دادگاهی کردن تعدادی از آنها در "دادگاههای انقلابی خلقی" در شهر دیواندره به کومه‌له پیوسته بودند.

دهها نفر از پیشمرگان خود را جهت تعرض به ستون نظامی آماده کردند. با تاریک شدن هوا پیشمرگان تعرض خود را به ستون نظامی آغاز کردند. پیشمرگان موانع عمده‌ای بر سر راه خود داشتند. وضعیت جغرافیائی نامناسب بود و برتری کمی و کیفی و تسلیحاتی نیروهای رژیم کاملاً محسوس. اما مظفر محمدی مسئول پیشمرگان کومه‌له در آن مقطع تصمیم گرفت که به ستون حمله کنند. در نیمه‌های شب پیشمرگان تعرض وسیعی را به نیروهای رژیم آغاز کردند. آتشباری شدیدی از هر طرف شروع گردید، تعدادی زیادی از سربازان رژیم اسلامی کشته و زخمی و خسارات زیادی به آنها وارد گردید. در میانه این درگیریها سه نفر از پیشمرگان قهرمان کومه‌له بنامهای:

رحمان شریفی و فرزند جوان او اسماعیل شریفی و حسن فلاحی هم‌رمز آنها جانباختند. جانباختن رحمان شریفی اهل منطقه سارال و روستای کانی‌چهرمگ که سالهای طولانی قبل از انقلاب در مبارزه با مالکین منطقه مشهور و در میان مردم فقیر منطقه از نفوذ و محبوبیت خاصی برخوردار بود، و همچنین فرزند وی و یکی از هم‌زمانشان تاثیر بسیار ناگواری بر روحیه این واحد از پیشمرگان کومه‌له و مردم در منطقه دیواندره گذاشت.



اعلام آتش‌بس از جانب کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان!

"هم‌وطنان گرامی مردم شرافتمند کردستان نظر به ضرورت اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران در شرایط حساس کنونی و نظر به اینکه مقرر است فردا دهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ یک هیئت حسن‌نیت با تائید آقای رئیس‌جمهور از تهران عازم مهاباد شود و با توجه به اینکه مردم شهرهای سنندج و سقز و مریوان و بوکان و مهاباد به علت کشتار مردم بیگناه و ویرانی شهرها از ما خواسته‌اند یک بار دیگر در مورد آتش‌بس و استقرار صلح پیشقدم باشیم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به منظور اثبات حسن‌نیت خود و جلوگیری از جنگ و برادرکشی از نیمه‌شب

تنها سنگر بازمانده از قیام

سه‌شنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در شهرهای سنندج و سقز و مریوان و بانه اعلام آتش‌بس مینماید.
از پیشمرگان رزمنده کردستان درخواست مینماید که آتش‌بس را دقیقاً رعایت نمایند و بهانه‌ای به دست آتش‌افروزان و کینه‌توزان ندهند.

طبیعی است، آتش‌بس در صورتی ادامه خواهد داشت که ریاست جمهوری به عنوان فرمانده کل قوا آتش‌بس اعلام نماید و ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران مقررات آن را محترم بشمارد. ضمن اینکه یک بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار میکنیم و از ریاست جمهوری میخواهیم که شش اصل خودمختاری حزب ما را که مورد قبول ایشان نیز قرار گرفته است رسماً اعلام نماید. این امر انشاءالله به استقرار صلح دائم و حل مسئله کردستان کمک موثر خواهد کرد."

"روزنامه اطلاعات دهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

در میانه قتل‌عام و نسل‌کشی مردم شهرهای کردستان از جانب نیروهای رژیم اسلام و وحشیگریهای سربازان رژیم اسلامی در جایجای این سرزمین بلازده چنگ انداختن و دل بستن به سازش با رژیم اسلامی با اعلام آتش‌بس از جانب حزب دمکرات آنهام بتنهایی و با دور زدن هیئت نمایندگی خلق کرد و بدون توجه به ماهیت ضدانسانی رژیم اسلامی امری غیرممکن و در نوع خود بیشتر یک مضحکه بود. زیرا حتی پیشمرگان و کادرهای حزب دمکرات آنرا جدی نگرفته و به آن اعتنائی نکردند.

در دهم اردیبهشت ماه فرماندهان رژیم تصمیم گرفتند که محاصره شهر سنندج را با استقرار در نقاط کلیدی و استراتژیک شمال و شمال‌غربی شهر سنندج کامل کنند. و بدین سان امکان رسیدن نیروهای کمکی پیشمرگ را بدرون شهر دچار وقفه و یا مشکل کنند. بهمین دلیل در روز دهم اردیبهشت رژیم یک واحد بسیار بزرگ از نیروهای مکانیزه خود را با حمایت چند فروند هلیکوپتر از پادگان و از طریق روستای سووره‌ئه‌زه به تپه‌های روستای نه‌نه‌له مشرف بر جاده آسفالت فیض‌آباد "فه‌یزئاوا" فرستاد و قصد تنگ‌تر کردن محاصره شهر سنندج را داشت. این اقدام نیروهای رژیم بلافاصله به واکنش شدید نیروی پیشمرگ و در رأس آنها کومه‌له انجامید. با وجود آتشباری شدید هلیکوپترها و سلاحهای سنگین نیروهای رژیم، کومه‌له متقابلاً با بکارگیری سلاحهای سنگین خمپاره ۱۲۰ و توپ ۱۰۶ میلیمتری و تعرض شدید پیشمرگان کردستان به سنگر نیروهای رژیم اسلامی، آنها را با تحمل خسارات و تعداد زیادی تلفات مجبور به عقب‌نشینی بدرون پادگان کردند.

در جریان این درگیریها دو نفر از پیشمرگان زخمی و دو نفر از پیشمرگ کومه‌له بنامهای:

جمال نبوی و فرج عبدی جانباختند. فقدان جمال نبوی یکی از فعالان قدیمی کومه‌له و یار عزیز پیشمرگان و زحمتکشان کردستان سایه غمی سنگین را بر سطح شهر و جبهه‌های نبرد گستراند.



فرج عبدی جوانی که هنوز ۱۷ سالگی را تجربه نکرده بود از خانواده‌ای زحمتکش و فقیر و از اهالی روستای خانقاه "خانه‌گا" پناه از منطقه اورامان "هه‌ورامان" بود که

محمد سیار

به صف پیشمرگان کومه‌له در اورامان پیوسته و اینک همراه با یک واحد از پیشمرگان از منطقه اورامان به سنج آمدن بود. من وی را وقتی محصل مدرسه راهنمایی خانقاه بود می‌شناختم. برای آخرین بار در روز اول جنگ در منطقه فیض‌آباد دیده بودم. او در همان ساعات اول جنگ همراه با سایر پیشمرگان اورامان در نبرد قهرمانانه در هم شکستن واحد طلایه‌دار ستون نظامی رژیم قهرمانانه و پر قدرت شرکت کرده بود.

در یازدهم اردیبهشت ماه در محله چهارباغ "چوارباخ" پیشمرگ بنکه باغ ملی فرخ رشیدی در اثر ترکش خمپاره زخمی و پس از انتقال به بیمارستان جانباخت. فقدان فرخ رشیدی کارگر آگاه و فعال کومه‌له و عزیز جوانان محله چهارباغ بخاطر دوستی و نزدیکی و کمک به جوانان محله و تشویق آنها به ورزش درآورد.

با تاریک شدن هوا کاک شوان پیام فرستاد که من همراه پیشمرگان بنکه باغ ملی در محله فیض‌آباد به او ملحق شویم. بمحض آنکه نزد کاک شوان رسیدیم، توضیح داد که قرار است در منطقه ننه‌له برای نیروهای رژیم کمین‌گذاری کنیم تا فردا با آمدن نیروهای رژیم بتوانیم به آنها ضربه‌ای کاری بزنیم. کاک شوان در حال توضیح طرح و برنامه عملیات بود که ناگهان پیشمرگی وارد جمع شد و خبر داد:

حسین رحیمی پیشمرگ کومه‌له در نزدیکی پادگان در پشت حمام کمانگر بر اثر ترکش گلوله خمپاره جانباخته است. سکوتی تلخ فضای جمع را پر کرد و ناگهان یکی از پیشمرگان پاهایش لرزید و در جای خود آرام نشست. او حسن رحیمی معروف به حسن سندیکا برادر حسین بود. سکوتی مرگبار اینبار فضای جمع را تنید ولی بعد از چند دقیقه او از جای خود برخاست، کاک شوان او را در آغوش گرفت و به او تسلیت گفت و با اصرار زیاد تلاش کرد تا او را راضی کند به منزل نزد خانواده‌اش برود. ولی حسن قبول نکرد و همراه ما به آن مأموریت ادامه داد. ما شبانه به تپه‌ها و ارتفاعات مشرف بر جاده در منطقه فیض‌آباد و ننه‌له رفتیم و در آنجا مستقر شدیم و به کمین نشستیم، تمامی روز را ما در کمین نشستیم ولی از نیروهای رژیم خبری نشد.



شب قبل یک واحد دیگر از پیشمرگان کومه‌له و چریکهای فدائی در عملیاتی ایزائی به ساختمان استانداری محل استقرار پاسداران تعرض نموده و با سلاحهای سبک و سنگین آنجا را مورد آتشباری قرار دادند ولی این نوع از عملیاتها محدود و ناکافی و اساساً نمیتوانست تاثیری بر سرنوشت جنگ داشته و یا راه برون‌رفتی از این شرایط سخت و دشوار باشد. عملاً جنگ در حالت دفاعی بود و ما در نقطه مقابل سنگرهای سربازان رژیم اسلامی در سنگرهایمان نشستیم و شاهد آتشباری بی‌وقفه نیروهای رژیم اسلامی بر روی منازل مسکونی مردم بیدفاع و کشتار مردان و زنان و کودکان بی‌گناه شهر بودیم. شرایطی جهنمی که دست‌اندرکاران رژیم اسلامی به مردم شهر سنج تحمیل کرده بودند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

انباشت جنازه‌های بیشمار در سردخانه بیمارستان و خاکسپاری عزیزان در باغچه‌های منازل.



زخمیهای بیشماری که دیگر حتی در کف راهروهای بیمارستان جایی برای آنها پیدا نمیشد،



بیمارستانهایی که به واسطه محاصره و کنترل شدید راههای منتهی به کردستان، با کمبود شدید امکانات پزشکی و تجهیزات روبرو بود.



از ورود دارو و کادرهای پزشکی جلوگیری میشد. کادرهای تخصصی پزشکی کم و محدود بود و با این وجود شبانه‌روز در تلاش بودند. آنهم با مساعدت و یاری تعدادی از افراد بومی کرد و تعداد دیگری از افراد داوطلب نیروهای چپ و انساندوست از شهرهای دیگر ایران که با قبول خطرات و مشکلات بسیار زیاد خود را به کردستان رسانیده بودند، این تعداد از پزشکان و کادرهای درمانی به هیچ‌وجه جوابگوی تعداد بیشماری از زخمی‌ها با جراحتهای شدید و بدنهای قطعه قطعه شده و نیمه‌جان و یا در حال مرگ نبودند.



تنها سنگر بازمانده از قیام

فرماندهان رژیم هیچ حد و مرزی را برای جنایت و کشتار مردم بیگناه شهر نمیشناختند.

سران رژیم بخوبی آگاه بودند که پیشمرگان و نیروهای مسلح مردمی برای مدت زمان طولانی یارای ادامه و تحمل این جنگ کلاسیک جبهه‌ای که بدور از هرگونه نرمه‌های بین‌المللی و موازین حقوق بشری بود، را ندارند. فرماندهان رژیم اسلامی مصمم بودند بهر قیمتی که شده این جنگ را ادامه داده و پیشمرگان و نیروهای مسلح مردمی را مجبور به تخلیه شهرها کرده، میدان اعدام و تیرباران دسته‌جمعی مبارزان و فعالان سیاسی را بر پا، روحیه مبارزاتی و اعتراضی مردم را سرکوب و حاکمیت شوم، ارتجاعی و وحشیانه خود را بر کردستان این تنها جزیره آزادی و دموکراسی در درون دریای سیاه سرکوب آزادی و دیکتاتوری ارتجاعی مذهبی ایران بگسترانند. با توجه به این شرایط و اوضاع و احوال دورنمای این جنگ درون شهری برای مردم تاریک و بسیار دردناک و بدرجات زیادی غیرقابل تحمل شده بود و امید مردم جهت برون رفت از این جنگ تحمیلی و نابرابر کمتر و کمتر میشد.

اما با وجود حاکم بودن فضای دهشتناک جنگ مردم بهیچ‌وجه نمیخواستند در مقابل وحشیگریهای رژیم به زانو در آیند. آنها هرآنچه که در توان داشتند هزینه میکردند تا بتوانند کردستان را از زیر چکمه و نعلین جلاخان رژیم اسلامی بیرون بکشند. اما واقعیت این بود که با نیروی پیشمرگ ادامه دادن به جنگی جبهه‌ای با امکانات و نیروی نامحدود نظامی رژیم اسلامی، روشی ناکارآمد، بی‌تاثیر و شیوه‌ای نامناسب جهت تقابل با درنده خوئیهای رژیم اسلامی بود.

بهمین دلیل بود که میبایست کومه‌له بمثابه اداره‌کننده و تصمیم‌گیرنده اصلی جنگ در شهر سنندج، خیلی سریع و قاطع وارد عمل میشد و جنگ را از این حالت دفاعی جبهه‌ای که بیشترین قربانیان آن را مردم بیدفاع، کودکان، افراد کهنسال، مریض، فقیر و بدون امکانات بودند، خارج کند و با جابجایی نیروهای خود و سازماندهی آنها در مناطق ضعیف دشمن و ضربات کاری بر حلقه‌های ضربه‌پذیر، نیروهای رژیم را مستاصل و روند جنگ را در مسیری تازه بیاندازد.

اما واقعیت این بود که هیئت اجرائی کومه‌له هنوز در خلسه بحثهای کنفرانس پنجم کومه‌له و سرگردان در تحلیل لایه‌های اجتماعی جامعه در حال کشف ماهیت طبقاتی جامعه ایران، ناتوان در هدایت و رهبری این مقطع حساس از جنگ کردستان بود. کومه‌له بدرجات زیادی کنترل خود را بر هدایت و رهبری این جنگ از دست داده و در عوض این مسئولین تشکیلاتهای منطقه‌ای کومه‌له بودند که به ابتکار خود در عرصه‌های منطقه‌ای عمل میکردند. اما آنها در رابطه با خروج از شهرها و پایان دادن به این جنگهای کلاسیک جبهه‌ای نابرابر مردد بودند. شاید هم در انتظار دستور کمیته مرکزی کومه‌له که هیچوقت صادر نگردید، مانده بودند. تنها اقدامی که رهبری کومه‌له انجام داد این بود که بعد چند روز که از جنگ شهرهای سنندج و سقز میگذشت، حسین مرادی‌بیگی عضو هیئت اجرائی کومه‌له را که به مثابه فرمانده نظامی کومه‌له نیز عمل میکرد. به مناطق سردشت و بانه و میوان بفرستد تا اقداماتی در جهت ضربه زدن و پاکسازی حلقه‌های ضعیف نیروهای رژیم انجام دهد. اما واقعیت این بود لازمه هرگونه اقدام جدی، احتیاج به یک برنامه‌ریزی دقیق در جابجایی بموقع نیروها، پرهیز از هر نوع جنگ فرسایشی و رهبری قاطع، مصمم و پر قدرت داشت.

اعلام آمادگی مجدد حزب دمکرات برای آتش‌بس و مذاکره

"دکتر رحیم قاضی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان روز گذشته در گفتگویی اعلام داشت: کمیته مرکزی رسماً از اظهارات آقای بنی‌صدر رئیس جمهور در مورد اعلام آتش‌بس قدردانی میکند و تقاضا دارد شش ماده‌ای را که مورد قبول واقع شده با همان اصلاحات فوراً اعلام شود. وی که با خبرگزاری پارس گفتگو میکرد گفت:

ما از اظهارات دیروز آقای بنی‌صدر در مورد کردستان که گفتند در کردستان آتش‌بس شود، اظهار خشنودی و شادی و سرور مینمائیم. وی افزود:

از سنج و مه‌باد و از سقر به من تلفن شده و گفته‌اند که امیدواریم بعد از این فرمایشات آقای بنی‌صدر، تمام مسائل کردستان از راه مذاکره حل شوند و مردم کردستان حاضرند و بار دیگر تکرار میکنند که آماده هستند دوش به دوش تمام مردم ایران و دوش به دوش ارتش جمهوری اسلامی ایران بر علیه شیطان بزرگ امپریالیسم آمریکا و بعثیهای عراقی مبارزه کنند. دکتر قاضی افزود:

حزب دمکرات کردستان شاخه سنج اعلام کرده است با این که تقریباً ۲۴ ساعت از اظهارات آقای بنی‌صدر میگذرد ولی متأسفانه در این شهر از طرف پادگان به طرف سنج تیراندازی میشود که ما امیدواریم دستور اکید بدهید که تیراندازی متوقف شود و ما خودمان آماده هستیم اعلام آتش‌بس داده و وارد مذاکره بشویم. آقای قاضی در ادامه این گفتگو افزود:

فرماندار مه‌باد و رهبران حزب دمکرات از من خواسته‌اند تا از آقای رئیس جمهوری تقاضا کنم تا "روزنامه کیهان یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹" محاصره اقتصادی مه‌باد شکسته شود."

بر خلاف تبلیغات وسیع حزب دمکرات در مورد آتش‌بس و مذاکره با رژیم اسلامی، در روز دوازدهم اردیبهشت ماه محلات و مناطق مسکونی شهر سنج پیوسته زیر آتش پرحجم سلاحهای سنگین نیروهای رژیم و تیراندازی تیربارهای کالیبر بزرگ و تک‌تیراندازان بود و کشتار و زخمی شدن مردم بیدفاع در محلات مختلف شهر ادامه داشت. همزمان فرماندهان رژیم تلاش داشتند که با جابجائی نیروهای خود در محورهای حاشیه‌ای اطراف شهر، اقدام به تنگتر کردن محاصره شهر کنند. بهمین منظور نیروهای رژیم قصد داشتند از طریق پل قشلاخ به روستای فرجه "فهرجه" رفته و در ادامه در شمال شرقی شهر مستقر شوند. این اقدام نیروهای رژیم با تقابل پر قدرت پیشمرگان کومه‌له روبرو شد و نقشه آنها در این بخش از شهر عقیم ماند. در جنوب غربی شهر نیروهای رژیم تلاش داشتند با بکارگیری تعداد زیادی از نیروها و سلاحهای سنگین خود از طریق محله شریف‌آباد "شهریفاوا" با دور زدن محلات مسکونی به طرف محله خسروآباد "خه‌سرواوا" بروند که با تقابل شدید پیشمرگان حزب دمکرات روبرو شدند. جنگی سخت آغاز شد. نیروهای رژیم توانستند کمی پیشروی کنند ولی بلافاصله واحدهائی از پیشمرگان کومه‌له، سازمان چریکهای فدائیان خلق و بنکهای مختلف به کمک حزب دمکرات شتافتند و با تعرضی هماهنگ، نیروهای رژیم را با دادن تلفات و خسارات زیادی وادار به عقب‌نشینی کردند. در جریان این تعرض پر قدرت و قهرمانانه یکی از پیشمرگان حزب دمکرات و

تنها سنگر بازمانده از قیام

همچنین یکی از پیشمرگان راه کارگر بنام **صادق بتیا** جانباختند.

در همین روز در جریان آتشباری نیروهای رژیم اسلامی پیشمرک قهرمان کومه‌له:

منصور بهزاد مطلق با نام تشکیلاتی سعید جانباخت. او یکی از فعالان قدیمی کومه‌له، پیشمرگ قهرمان و آگاه که از همان روزهایی که کومه‌له فعالیت نظامی خود را شروع کرد در صف پیشمرگان کومه‌له جای داشت. در جنبش اول هنگامی که پیشمرگان به شهرها بازگشتند، او بعنوان فرمانده "پهل" واحدی که من در آن فعالیت داشتم فعالیت میکرد. من در این مدت کوتاه با شخصیت دوست داشتنی و بارز او آشنا شدم. یادش گرامی باد.



اما در شهر بانه!

در شهر بانه پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف همچنان در اطراف پادگان در سنگرهای خود مقاوم ایستاده و پادگان بانه را در محاصره خود داشتند. پیشمرگان کومه‌له بیشتر در ساختمان جلب سیاحان در خط مقدم جبهه مستقر بودند و از آنجا پایگاه کونه‌ریوی و سنگرهای درون پادگان را مورد تعرض خود قرار داده و به آتشباری متقابل با نیروهای رژیم ادامه میدادند. در دوازدهم اردیبهشت ماه یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام **عثمان سیکبار** در درگیری با نیروهای رژیم جانباخت.

کمیته منطقه بانه سعی کرد که سنگر و استحکامات داخل شهر را بیشتر کرده و محل رفت آمد واحدهای نیروی نظامی و تدارکاتی خود را تا پادگان و اطراف آن که خط مقدم جبهه بود از طریق سوراخ کردن حیاط خانه‌های شهر و اگر لازم میشد از داخل خانه‌ها بهم مربوط نمایند تا نیروهای پیشمرگ و مردم در حین رفت و آمد مورد اصابت گلوله توپ و خمپاره و یا مورد اثابت گلوله تک تیراندازهای نیروهای رژیم قرار نگیرند. این اقدامات، ارتباط پیشمرگان واحدهای تدارکاتی و پزشکی را با خط مقدم جبهه راحت‌تر و کم خطرتر کرد. اعضای واحد پزشکی کومه‌له از سه پیشمرگ کومه‌له بنام دکتر شاکری و دکتر احمد عزیزبور و دکتر عثمان فتحی باضافه دو نفر پزشک هندی که قبلاً در بیمارستان شهر بانه کار میکردند، تشکیل شده بود. این واحد هم در محل بیمارستان بانه و هم در یکی از مساجد اطراف بانه که برای مداوای زخمیها اختصاص داده شد بود، بطور خستگی‌ناپذیری مشغول بکار بود و زخمیهای دهات اطراف را که هدف آتش هلیکوپترهای رژیم اسلامی قرار میگرفتند، معالجه میکرد. واحد خمپاره‌انداز کومه‌له که مسئولیت آن با جلیل معین‌افشار بود، اغلب روزها پادگان بانه را با خمپاره ۸۰ میلیمتری گلوله‌باران میکرد.

نیروهای رژیم اسلامی مجبور شدند، ساختمانهای داخل پادگان را ترک کنند و به کانالها و حفاظها پناه برند. چنانکه بعداً وقتی که پادگان بانه از محاصره درآمد، روزنامه‌ها بطور مفصل در رابطه با وضعیت نیروهای رژیم در درون پادگان بانه نوشتند، طبق این نوشته‌ها آنها ۲۳ ساعت از زندگیشان را در داخل کانالها گذرانده بودند.

بنی‌صدر در جمع مردم اصفهان، از توطئه در کردستان سخن گفت!

بنا بر گزارش روزنامه اطلاعات بنی‌صدر رئیس‌جمهور رژیم اسلامی در جمع مردم اصفهان به سخنرانی پرداخت و در گفته‌های خود از "توطئه در کردستان سخن گفت:"

"بنی‌صدر در ادامه سخنان خود خطاب به خواهران و برادران کرد، افزود:

پیش‌ب به من مراجعه کردن اعلامیه‌ای از حزب دمکرات کردستان انتشار دادند که ما آتش‌بس اعلام میکنیم و ۶ ماده را میخواهیم. من گفتم، با آنها صحبت بشود و اطمینانها و تضمین‌ها گرفته شود. فاصله یکساعت، از دو سو به پادگان ارتش در بانه حمله آوردند و معلوم شد یا پیروی وجود ندارد، یا قصد فریب بوده، البته سربازان، افسران، و پاسداران و همه کسانی که به خاطر وحدت کشورشان در کردستان می‌جنگند، فریب نخوردند و فریب نمی‌خورند. آنها با استواری و قاطعیت عمل میکنند. ما از روی اعلامیه‌ها، اخبار و اطلاعات که خود دشمنان موجودیت ما، منتشر میکردند، فهمیدیم که آنها قصد توطئه دارند، ما استوار ایستادیم و این توطئه را برهم زدیم و امیدواریم که مردم کردستان که ۱۵ ماه از این توطئه و حاکمیت این گروه‌ها می‌گذرد و در این مدت مجال ندادند که در آن خطه، اراده مردم حکومت کند و مردم آن سامان آب خوش از گلو فرو ببرند، اینک در سایه امنیت بتوانند با آمال و آرزوهایشان برسند و ببینند که حکومت ما، حکومت اسلامی است که بعهد خود وفا میکند. برادران کرد من، بدانید که ما هیچ قصد سوئی نداریم. شما در گذشته تاریخی، تحت فشار و انواع تضيیقات بودید و امیدوارم که این فشارها پایان پذیرد و ما بتوانیم به جراحات شما مرهم بگذاریم، دردهای شما را درمان کنیم و وسیله نابودی فقر و ناامنی را فراهم سازیم و شما بتوانید با انتخابات آزاد، نمایندگان خود را انتخاب کنید. کردستان، مرکز توطئه بر ضد جمهوری اسلامی شد و امیدواریم مردم آنجا هم در کنار مردم سراسر ایران بایستند و از جمهوری اسلامی دفاع کنند."

"روزنامه اطلاعات سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

در این سخنرانی بنی‌صدر، میتوان به دو نکته اساسی اشاره کرد. در جبهه کردستان در شرایطی که بعد از حدود دو هفته که مردم بیگناه و بی‌دفاع اکثریت شهرهای کردستان مانند سنندج، سقز، مریوان و بانه بیرحمانه و وحشیانه بدور از هر گونه نرم انسانی و حقوق بشری چنین مظلومانه با سلاحهای مدرن و پرقدرت قتل‌عام میشدند، حزب دمکرات بجای تقابل پرقدرت، هماهنگی با سایر نیروهای مقاومت و تلاش در جهت یک جبهه واحد در جهت متوقف نمودن ماشین کشتار همه‌گانی رژیم اسلامی، در تلاش بود تا بلکه بتواند بنوعی با سازش با رژیم اسلامی بتنهائی و بدور از سایر نیروهای سیاسی کردستان دست یابد. رهبران حزب دمکرات حتی درک این موضوع را نداشتند که دیگر شرایط موجود و کشتار عمومی مردم کردستان امکان هرنوع سازش و بند و بستهای سیاسی با دست اندرکاران رژیم جهل و جنایت اسلامی را نمیدهد و اگر حتی در چنین شرایط و فضای بهم ریخته سران حزب دمکرات و رژیم اسلامی به بند و بست سیاسی برسند، دیگر مردم کردستان به آن تن در نمیدهند. در جبهه رژیم اسلامی در شرایطی که سرداران رژیم اسلامی بدستور فرمانده کل قوا اینچنین مرتکب جنایات جنگی میشوند و بیرحمانه به قتل عام مردم کردستان می‌پردازند. جناب بنی‌صدر به مردم کردستان

تنها سنگر بازمانده از قیام وعده مدینه فاضله را میدهد. هر چند او خود بدرستی از شرایط کردستان و ذهنیت مردم این خطه که آزادی و دموکراسی بخشی از وجود آنها را تشکیل میدهد، شناخت واقعی داشت. در انتهای سخنرانی خود، اظهار امیدواری کرد که شاید مرد کردستان در کنار مردم ایران بایستند و از رژیم اسلامی دفاع کنند.

دیدار هیئت نمایندگی خلق کرد با هیئت ویژه رئیس جمهوری!

"هیئت نمایندگی خلق کرد با هیئت اعزامی از تهران که با تاکید دکتر بنی‌صدر، ریاست جمهوری به مهاباد آمده است، ملاقات و در باره مسائل جاری کردستان و مسئله آتش‌بس، با این هیئت گفتگو و مذاکره کرد. طی این ملاقات، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شاخه کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان کومه‌له موافقت کردند در صورتیکه بطور رسمی از طرف دولت، اعلام آتش‌بس بشود، آنها نیز آتش‌بس را رعایت کرده و به آن احترام گذارند. در ادامه مذاکراتی که به همین منظور در سالن فرمانداری مهاباد جریان داشت، توافق شد که در پی برقراری آتش‌بس، دکتر بنی‌صدر رئیس جمهوری، طرح ۶ ماده‌ای خودمختاری را رسماً اعلام دارد و با توافق طرفین، هیئتی برای پیگیری مذاکرات به تهران اعزام گردد. اعضای هیئت ویژه رئیس جمهوری که بعنوان سفرای حسن‌نیت، راهی مهاباد شده‌اند، دکتر حسن اردلان، دکتر ابراهیم یونسی و معتمدوزیری هستند."

"روزنامه اطلاعات سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

خبرنامه کومه‌له شماره ۳۳ مورخ سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹:

"هم میهنان انقلابی!"

مردم مبارز و قهرمان سهند سیزدهمین روز مقاومت انقلابی خود را به اتمام رساندید. سیزده روز مقاومت و ایستادگی مردم بر علیه قتل‌عامی که تمامی نیرو و توان خود را بکار گرفته‌اند تا اینکه عزم و اراده پولادین شما را در هم بکوبند. تمامی ماشین جنگی رژیم شاه که به میراث برای کاربدستان حکومت اسلامی ایران بجا مانده و آنها همه را در مورد مردم کردستان بکار گرفته‌اند. اما ناکارآمدی و ناتوانی آنها در مورد مردم روز بروز آشکارتر میگردد. دیشب بنی‌صدر رئیس جمهور رژیم ایران، در بیانیه‌ای اعلام نمود، که شهر سهند بتامای به کنترل نیروهای رژیم اسلامی درآمده است. مهمات، امکانات نظامی و بنزین و سوخت افراد "ضدانقلاب" به اتمام رسیده و آنها در حال گریختن از شهر میباشند. این دروغ‌پردازیهای بنی‌صدر به دروغ‌پردازی و شایعات چمران میماند که در جنگ اول گفته بود ضدانقلاب در حال فرار بطرف مرزهای کشور میباشند و پاسداران رژیم اسلامی مرزها را بسته‌اند. بنی‌صدر در حالی به این دروغ‌پردازیها برای مردم مشغول است که تنها دیروز مردم و پیشمرگان جسد ۹۲ نفر از پاسداران و ارتشیه را خاک‌سپاری کرده‌اند، که نیروهای رژیم در میدانهای جنگ بجا گذاشته‌اند. تعداد کشته‌ها و زخمیهای نیروهای رژیم تنها در دروازه‌های شهر سهند آنقدر زیاد است که بنا به اخبار رسیده بیشتر از هزار نفر آنها را به بیمارستانهای کرمانشاه انتقال داده‌اند. در حال حاضر پادگانهای بنانه و میروان زیر تعرض بیوقفه پیشمرگان قرار دارد. نیروهای رژیم اگر مکانی را برای مدت

محمد سیار

موقت تصرف نمایند، نمیتوانند در سرتاسر کردستان آسوده باشند. مردم کردستان و نیروهای مبارز و انقلابی هم اکنون از هر زمان دیگر قدرتمندتر در سنگر مقاومت ایستاده‌اند. این فقط بخشی از مبارزه زحمتکشان و مردم ایران علیه سرمایه‌داری است. با وجود آتشباری و توپ‌باران شدید شهر و مراکز مسکونی، مردم در محلات و اطراف بنک‌ها با تظاهرات و راهپیمایی نفرت و کینه خود را علیه رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبگر به نمایش گذاشتند. مردم با شعارهای: توپ، تانک، هواپیما، ما را از شهر بیرون نخواهد کرد، مرگ بر بنی‌صدر، مرگ بر جاشهای خودفروش، خانه‌مان سنگر، دستهایمان مسلسل، قلبمان نارنجک، بنی‌صدر بداند اسلحه‌هایمان متعلق به ماست و به بیگانگان تحویل نخواهیم داد. این تظاهرات با وجود آتشباری شدید و توپ‌باران و خمپاره‌باران شدید محلات مسکونی، مدت طولانی ادامه داشت."

من خود شخصا حال و هوای آن شب را هرگز فراموش نخواهم کرد. در آنشب تاریک که برق اکثریت محلات قطع بود، بوی باروت و دود، مرگ و ویرانی را تداعی میکرد. در آن میان تنها صدای شدید انفجارهای پی در پی بود. نفرت و کینه شدید مردم با شعارهای پی در پی علیه سران رژیم اسلامی و علیه جنایاتی که در شهر اتفاق میافتاد، فضای شهر را بکلی دگرگون کرده بودند.

در این روز پیشمرگ کومه‌له احمد عباسی در جبهه حاجی آباد در نبرد با سربازان جمهوری اسلامی جانباخت. از روز قبل ستاد مشترک نیروهای نظامی رژیم از طریق رسانه‌های عمومی از جمله رادیو و تلویزیون پی در پی اعلام کرده بود که امروز یکشنبه چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ بمدت شش ساعت از ساعت ده قبل از ظهر تا ساعت چهار بعد از ظهر آتش‌بس اعلام شده تا به مردم شهر امکان داده شود از مسیرهای جاده کرمانشاه و همدان از شهر خارج شوند. این تاکتیک فرماندهان رژیم را در واقع میتوان از یکطرف جنگ روانی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم شهر و در بعد دیگر تبلیغات در مورد پیروزیهای نیروهای رژیم اسلامی در جنگ علیه مردم کردستان در رسانه‌های عمومی تلقی نمود.

این اقدام و تبلیغات رژیم اسلامی با عکس‌العمل‌های متفاوتی در میان مردم شهر روبرو گردید. در واقع اکثریت بزرگی از مردم شهر یعنی تمامی خانواده‌هایی که افرادی و یا یکی از اعضای خانواده‌هایشان در این تقابل عظیم مردمی شرکت داشتند و یا بنوعی دارای انگیزه‌های سیاسی بودند، نسبت به این تبلیغات رژیم بی‌تفاوت، و تنها از این مدت کم آرامش نسبی در سطح شهر جهت خاک‌سپاری عزیزان خود در گورستانهای عمومی شهر سود بردند. اقلیتی کم نیز که عموماً از مردم محلات حاشیه‌ای شهر و از روستاهای مناطق اطراف بودند که به شهر سنج‌کج کوچ کرده بودند. اقدام به خارج شدن از شهر نمودند. این آتش‌بس فقط آرامشی نسبی آنهم بیشتر در بخشهای پیرامونی شهر را بهمراه داشت. در بخشهای اطراف پادگان کماکان تحرکات و آتشباری نیروهای رژیم ادامه داشت. در اثر تیراندازی سربازان رژیم اسلامی بر روی محلات مسکونی از درون استانداری و دبستان بدر شخصی بنام محمدتقی عباسی دبیر دبیرستان رازی شهر سنندج و از هواداران سازمان رزمندگان جان باخت.

من نیز در این چند ساعت از آرامش نسبی در شهر به تلاش پرداختم تا مجموعه کتابهایم را که با تلاش بسیار زیاد در سالهای طولانی جمع‌آوری کرده و در تمامی سالهای اختناق با چنگ و دندان آنها

تنها سنگر بازمانده از قیام

را حفظ و نگهداری کرده بودم و اینک در گاراژ منزل یکی از آشنایان به امانت گذاشته بودم. جابجا کنم. خانه این آشنا در محوطه‌ای زیر پوشش آتش سلاحهای نیروهای رژیم مستقر در تپه توش‌نودر قرار داشت. صاحب خانه همراه با خانواده از ترس آتش سلاحهای نیروهای رژیم خانه را ترک کرده و به خانه پدری که در نقطه‌ای نسبتاً امن‌تر قرار داشت رفته بود. من که میدانستم اینک این محل جای امنی برای کتابهایم نیست، از دوستانم خواهم کردم که مرا یاری دهند تا بسته‌های کتاب را جا بجا کنیم. اتومبیلی را آماده کرده و به محلی نسبتاً امن نزدیک به محل رفتیم و سپس بقیه راه را پیاده پیمودیم. وقتی بدرون خانه وارد شدیم، متوجه شدیم که سربازان رژیم اسلامی با تیراندازیهای مداوم هر آنچه را که در درون خانه بوده است آسیب رسانده و تقریباً وسیله‌ای نبود که گلوله‌ای از آن عبور نکرده باشد. خوشبختانه کتابها را در گاراژ که در زیرزمین خانه قرار داشت گذاشته بودیم و به آنها آسیبی نرسیده بود. بالاخره همراه با دوستان و با آمد و رفتهای مکرر در مسیری بسیار خطرناک که در تیررس نیروهای رژیم قرار داشت، جعبه‌های کارتون را بدرون اتومبیل حمل کردیم. محمود فارس یکی از دوستان که در بنکه باغ ملی فعالیت داشت پیشنهاد کرد که کتابها را به منزل او ببریم. محمود در محله فیض‌آباد اطافی اجاره‌ئی داشت و او برای مردم محله ناآشنا بود. حدس زده میشد که موقتاً محلی امن برای نگهداری کتابها بود. این پیشنهاد را پذیرفته و کتابها را به آنجا بردیم.

هدف از نوشتن خطوط بالا اشاره به گوشه‌های پنهان مشغولیات فکری جوانان در آنمقطع برای نجات دست آوردهای جنبش مردم کردستان و ترس از تعرض به آن دستاوردها بود.

در پانزدهم اردیبهشت ماه قتل‌عام مردم بیدفاع شهر سنندج کماکان با شدت و حدت بیشتری بوسیله نیروهای رژیم ادامه داشت. نیروهای رژیم در ارتفاعات مشرف بر تعداد زیادی از محلات شهر بوسیله سلاحهای دوربرد رو به منازل مردم تیراندازی کرده و هر جنبنده‌ای را به گلوله می بستند. مردم محلات زیر پوشش آتش نیروهای رژیم همگی خانه‌های خود را بجا گذاشته و به محلاتی نسبتاً امن‌تر رفته و در نزد اقوام و آشنایان خود سکنای گزیده بودند. از طرف دیگر نیروهای رژیم از تمامی نقاط بلند و مسلط بر محلات مختلف شهر که اینک با کوچ مردم از محلات ناامن دیگر به آنجا پرمجمعیت‌تر گردیده بود، دیدبانی کرده و گرای لازم جهت توپ و خمپاره‌باران نمودن این محلات پرمجمعیت را به پادگان و فرودگاه شهر داده و آنها با پرتاب هرچه دقیق‌تر توپ و خمپاره، بیشتر به کشتار مردم شهر میپرداختند. موج کشتار مردم بیدفاع بحدی وسیع شده بود که با وجود کمکهای بیوقفه مردمی، نیروهای امدادگر، یارای کمک رسانی به تمامی مصیبت‌زدگان را نداشتند.

بدلیل اینکه امکان توضیح تک به تک تمامی اتفاقات وحشتناک نیست. من سعی میکنم به توضیح قطره‌ای از این موج وحشتناک کشتار و فضای دردناک حاکم بر شهر و واقعه‌ای که بر تعدادی از مصیبت‌زدگان وارد آمده اکتفا نمایم، تا شاید بتوانم تصویری ناچیز از فضا و وضعیت حاکم بر شهر سنندج را ترسیم کنم.

محمد سیار

جلال جوانی که هنوز فقط ۲۲ بهار از زندگی خود را سپری کرده بود همراه با عموزاده خود به کمک خانواده‌ای که گلوله خمپاره‌ای بر سقف خانه‌شان فرود آمده بود شتافت. بعد از کمکهای لازم به آن خانواده نگویند، هنوز چند ده متری از محل خانواده مصیبت‌زده دور نشده بود که خمپاره‌ای دیگری در نزدیکی آنها فرود آمد و جهنمی دیگر از آتش و مرگ برپا شد. جلال بلافاصله بر زمین میافتد و در آخرین لحظات، قبل از اینکه به حال اغما فرو رود برای لحظاتی زنی نگویند را مشاهده میکند که در حالی که یک دست او بالاتر از آرنج قطع و بر زمین افتاده بود وحشت زده فریاد میزند و به هوا میپرد. همزمان عموزاده او زخمی میشود و چند متری دورتر از محل اثابت خمپاره دو نفر نیز بر اثر ترکش مرگبار خمپاره جان میبازند. گروه‌های امداد بلافاصله وارد عمل میشوند و اقدام به انتقال زخمیها به بیمارستان مینمایند. در مسیر انتقال به بیمارستان یکبار جلال برای چند لحظه‌ای بهوش می‌آید و مجدداً به اغما میرود و در ادامه، بعد از رفتن به اطاق عمل و گذراندن چند ساعتی را در اغما وقتی به هوش می‌آید خود را بر روی تخت بیمارستان میبیند و ناباورانه در حالی که بشدت شوکه شده بود متوجه میشود که یک پای او را از ناحیه ران قطع کرده‌اند.



جلال بعد از ساعتی متوجه میشود که بیمارستان فاقد هرگونه دارویی است که بتواند دردهای شدید او را که ناشی از قطع شدن پای وی بود تسکین دهد. او میبایستی با چنین درد شدیدی شرایط دهشتناک بیمارستان را که پر از زخمیهای همانند او و یا حتی بدتر از او بودند را تحمل نماید. در روز بعد با آمدن پزشکان جهت پانسمان پایش، او در مییابد که بدلیل کمبود داروی آنتی بیوتیک و همچنین تمیز نبودن فضای بیمارستان زخمهای ران او عفونت نموده و میبایستی در واقع لایه‌هایی از زخمهای عفونی او بریده و برداشته شود. این عمل با وجود نبودن داروی بی‌حس کننده و داروهای

تنها سنگر بازمانده از قیام

مسکن قوی، جهنم را برای او تداعی کرد. برای انجام این عمل بغایت دردناک میبایستی چندین نفر از پرسنل قوی هیکل بیمارستان دستها، پا و بدن او را محکم میگرفتند تا عمل برش لایه‌هایی از گوشتهای عفونی ران او با تکانهای کمتری میسر گردد. جلال توضیح میداد.

"هرروز میبایستی این عمل وحشتناک بر روی پای من انجام میگرفت و هرگاه من از دور صدای پای پزشک و گروه امداد و چرخهای میز حمل وسائل پانسمان را میشنیدم، بلافاصله طیش قلبم بوضع فزونی میگرفت."

تعداد زیادی از افراد فامیل جلال که در محلات زیر آتش مستقیم سلاحهای سربازان رژیم اسلامی زندگی میکردند بدلیل ناامن شدن محل زندگیشان به خانه پدر جلال آمده بودند. این تمرکز جمعیت در این منازل کشته و زخمی شدن افراد بیشتری را با انفجار هر گلوله توپ یا خمپارهای ممکن میساخت. چند روز بعد از زخمی شدن جلال، مجدداً نیروهای رژیم خمپارهای را اینبار بر حیاط خانه پدری وی نازل میکنند. در دم که ژال خواهر کوچک او که فقط یکسال و نیم بیشتر نداشت کشته میشود، نامادری او بشدت از ناحیه پا زخمی میشود و استخوانهای رانش میشکند، برادرش زخمی میشود، و از خانواده‌ای که در منزل آنها مهمان بودند نیز پسر بچه‌ای هفت ساله و منیره تازه‌عروس دائی پدر جلال که هنوز ۱۸ سالگی را تجربه نکرده بود، و تنها دو ماه بود ازدواج کرده بود جان خود را از دست میدهند. فضائی از مرگ و درد و وحشت با جنازه‌های تکه پاره شده و زخمهای وحشتناک بر جسم و روح و روان بازماندگان در حیاط منزل بر جای میماند.....



چند روز بعد عمو و پسرعموی جلال همراه با تعدادی از مردان محله جمع شده و در حال گفتگو در

محمد سیار

مورد اوضاع دهشتناک شهر و جنایات بی حد و مرز نیروهای رژیم اسلامی بودند، که بناگهان خمپاره‌ای ۱۲۰ میلیمتری در میان آنها فرود می‌آید و تمامی این مردان بغیر از عمو و پسرعمویش که زخمی میشوند، در دم جان باختند. عمو و پسرعموی او به بیمارستان منتقل میشوند. اینک در همان اطاقی که جلال بستری است نامادری، عمو و پسرعموی او نیز بستری میشوند و تعداد بیشتری از افراد خانواده بدلیل زخمهای کمتر شدید در منزل بستری میشوند.

عموی جلال نیز بعد از چند روز با وجود اینکه زخمهایش شدید نبود، فقط بدلیل عدم تحمل و شوک ناشی از دیدن آن صحنه‌های وحشتناک و از دست دادن تمامی دوستان و آشنایانش که در مقابل چشمانش تکه و پاره شده بودند، تحمل نیاورد و جانباخت.

در موردی دیگر، یدی نوجوانی که تازه جوانی را تجربه میکرد همراه با برادر و تعداد زیادی از مردم منطقه سوار بر یک توپوتا به روستایشان باز میگشتند تا شاید از دام دهشتناک و جهنم مرگی که فرماندهان رژیم برای آنها چیده بودند رهائی یابند. ولی دژخیمان مرگ هر آنچه که در توان داشتند در جهت کشتار جمعی مردم کردستان کوتاهی نکردند. در مسیر جاده سنندج - دیواندره قبل از رسیدن به پیچهای موسوم به قصابخانه بناگهان هلیکوپتری بر سر آنها نازل میشود. برادر یدی و یک نفر دیگر در کابین راننده نشسته بودند و بقیه افراد در قسمت حمل بار توپوتا در کنار همدیگر کیپ نشسته بودند. هلیکوپتر از ارتفاع خود میکاهد و در بالای توپوتا پرواز میکند. افراد درون توپوتا مداوم بر سقف اطاقک راننده میکوبند تا او توقف نماید و آنها پیاده شده و پراکنده شوند. راننده دچار وحشت شده و هر آن بر سرعت خود میافزاید. هلیکوپتر مجدداً از ارتفاع خود میکاهد و به کمترین ارتفاع ممکن با توپوتا میرسد. یدی در این مورد توضیح میداد که:

"اگر یک چوب دستی در دست داشتیم حتماً میتوانستیم بر بدنه هلیکوپتر بکوبیم".

جنايتكاران درون هلیکوپتر که با این ارتفاع بسیار کم پرواز میکردند، قطعاً میدانستند که افراد درون توپوتا مسلح نیستند و گرنه جرائت چنین عملی را هرگز به خود نمیدادند. آنها تبهکارانه سپس از درون هلیکوپتر با مسلسل کالیبر ۷۵ بر روی افراد درون توپوتا آتش می‌گشایند. تمامی افراد درون توپوتا تکه و پاره میشوند، و تنها فردی که زنده و رمقی در تن دارد یدی میباشد که خود را در زیر جنازه‌های به خون نشسته که بر روی بدنش افتاده بودند، میبیند. سه نفری که در کابین راننده نشسته بودند آسیب ندیده بودند. آنان اتومبیل را متوقف نموده با وحشت بسیار زیاد پا به فرار میگذارند. اما یدی با هراس بسیار زیاد جنازه‌ها را کنار میزند و سعی میکند که بر روی پاهایش بایستد ولی ناباورانه متوجه میشود که یک پای او در قسمت ران بر اثر برخورد تنها یک گلوله کالیبر ۷۵ میلیمتری که بسیار پرقدرت و مرگبار میباشد نسبتاً قطع شده است. یدی بلافاصله با دستمالش پایش را محکم میبندد و از بالای توپوتا خود را به بالای کابین راننده میکشاند و سپس خود را بر روی اسفالت پرتاب میکند، و به اغما میرود. بعد از لحظاتی مینی‌بوسی از راه میرسد و او را به بیمارستان منتقل میکنند. یدی وقتی به هوش می‌آید، میفهمد که یک پای خود را از دست داده است و همزمان خود را در اطاق جلال با همان شرایط

تنها سنگر بازمانده از قیام

دهشتناک و دردهای مرگبار او در شرایط نبود امکانات و دارو بر روی تخت باز مییابد....

شراره بستانی دخترک زیباروئی که هنوز بیش از ۱۵ سال نداشت همراه با خواهرش از مقابل مسجد هاجره خاتون در حال عبور بودند که گلوله خمپاره‌ای از راه میرسد و در کنار آنها فرود می‌آید. شراره یک پا و یک چشم خود را از دست میدهد و در بیمارستان در همان شرایط وحشتناک بستری میشود....

صدیق کریمی جوانی که در اوان بیست سالگی شروع زندگی را با کار در سازمان بیمه‌های اجتماعی با امید به آینده شروع کرد. در محله تازه‌آباد "تازئاوا" در اثر ترکش خمپاره هر دو پای خود را از انتهای رانها از دست داد.

ملاقات بنی‌صدر با خمینی!

بنی صدر رئیس جمهوری رژیم اسلامی بعد از ملاقات با خمینی در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات با این حجم از جنایت و تبهکاری و نسل‌کشی مردم کردستان که باید در کنار سایر جنایات جنگی و نسل‌کشیهای تاریخی ثبت گردد، خیلی ساده می‌گذرد و راحت با توجیه جنایات سران و فرماندهان تحت فرمان خود، کشتار مردم کردستان را مباح قلمداد میکند. بنی‌صدر با نوعی زرنگی خاص تلاش داشت که بخشهایی از ارتش را که از شرکت در جنگ علیه مردم کردستان امتناع ورزیده بودند، به شرکت در این جنگ تشویق و از تفرقه نیروهای مسلح تحت فرمان خود، در این دوران از مقاومت تاریخی مردم کردستان جلوگیری بعمل آورد.

روزنامه اطلاعات مینویسد:

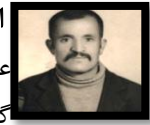
"رئیس جمهوری اسلامی ایران، پس از دیدار خود با رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در گفتگوی کوتاهی در مورد مسائل کردستان گفت:

در کردستان ما شروع کننده نبودیم. عده‌ای با یک مقدمه‌چینی، فساد را در آنجا به راه انداختند. سعی کردیم آنها را وادار کنیم، این رویه را کنار بگذارند. جنگ و برادرکشی راه نیندازند و از امکاناتی که داریم، همه استفاده کنند ولی آنها تلاش‌های ما را برای جلوگیری از برادرکشی، دلیل ضعف ما دانستند باز هم اعلام میکنم به محض خروج افراد مسلح غیرمسئول، به تمام آنچه وعده کرده‌ایم، عمل خواهیم کرد. رئیس جمهوری سپس درباره ارتش گفت:

شایعات درمورد ارتش را نباید دامن زد. باید اعتماد به استواری ارتش داشت."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

در روز پانزدهم اردیبهشت ماه عملیاتهای تعرضی پیشمرگان کومه‌له و سایر تشکیلاتهای سیاسی جهت درهم کوبیدن مراکز نیروهای رژیم از جمله مقرات و مراکز تجمع آنها در استانداری سنجند ادامه داشت. در اثر آتشباری نیروهای رژیم یکی از پیشمرگان بنکه دووی ربیندان بنام ایوب گنجینه‌ساب جانباخت.



اسماعیل فاتحی در شب ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ هنگامی که جهت مأموریت کمک‌رسانی عازم روستای کرجو از توابع سنندج بود در محور جاده سنندج به حسن‌آباد آماج گلوله‌های سربازان رژیم اسلامی قرار گرفت و قلب پاک و مهربانش از حرکت بازایستاد. اسماعیل فاتحی در جنگ نوروز ۱۳۵۸ و از اولین روز جنگ ۲۴ روزه کمکهای قابل توجهی به مردم سنندج کرد. او با اتومبیل وانتی که داشت، بارها در طول جنگ شبانه از حلقه محاصره دشمن گذشت و با جمع‌آوری نان و آذوقه از روستاهای اطراف به کمک مردم شهر و پیشمرگان پرداخت.

همان روز در جلسه‌ای، نمایندگان تمامی تشکیلاتهای سیاسی در شهر سنندج و همچنین نماینده‌ای از هر بنکه از محلات مختلف شهر جمع شده و پیرامون همکاری تشکیلاتهای سیاسی و شیوه‌های برون‌رفت از وضعیت و بن‌بستی که در این جنگ جبهه‌ای نابرابر و پرتلغات بوجود آمده بود، به بحث و تبادل نظر پرداختند. این جلسه چندین ساعت طول کشید اما نتایجی از این بحث‌ها حاصل نگردید و تصمیماتی آنچنانی نیز گرفته نشد. در این جلسه حزب دمکرات اعلام کرد که قرار است بزودی شخصی بنام ملا محمد جوانرودی عضو کمیته مرکزی و یکی از فرماندهان پارت شیوعی عراق "حزب کمونیست عراق" با گروه بسیار زیادی از نیروهای پیشمرگ و مسلح به انواع سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین به شهر سنندج آمده و به نیروهای حزب بیبوندند. این خبر با توجه به اینکه در آنمقطع پیشمرگان مناطق کردستان تحت تسلط دولت عراق در جنبش کردستان یدی طولانی داشتند و دارای تجربه کافی بودند و در ضمن به نوعی افسانه تبدیل شده بودند، توانست بر روحیه مردم شهر تأثیری مثبت بگذارد.

در شانزدهم اردیبهشت کشتار و قتل‌عام مردم بیدفاع شهر سنندج در ابعادی وسیع و وحشتناک ادامه داشت. در محلاتی که اینک با کوچ‌های مداوم مردم از محلات حاشیه‌ای و نزدیک به مواضع نیروهای رژیم اسلامی، تراکم جمعیت افزایش یافته بود، انفجار پی در پی گلوله‌های توپ و خمپاره قربانیان بیشماری را رقم میزد.

من سعی میکنم در اینجا فقط به چند نمونه دیگر از جنایات بیشمار نیروهای رژیم اکتفا نمایم.

یک گلوله خمپاره ۱۲۰ میلیمتری هدیه فرماندهان رژیم اسلامی به مردم بیدفاع شهر در محله **قه‌تارچیان** منفجر و چهار نفر از مردم محله کشته و تعداد بیشتری زخمی میشوند.

در محله "**قه‌لاچوالان**" خمپاره‌ای ۱۲۰ میلیمتری در خانه‌ای فرود می‌آید. مردی همراه همسرش که در حیاط بودند قطعه قطعه میشوند. فرزندان آنها در درون اطاق آسیبی جسمی نمی‌بینند ولی برای همیشه زخمهای روحی روانی و دیدن بدنهای تکه و پاره پدر و مادر آنها التیام نمی‌یابد.

در جاده حسن‌آباد یک اتومبیل پیکان که سعی داشت زن حامله نگونبختی را که در شرایط غیرعادی در حال وضع حمل بود و با مرگ دست و پنجه نرم میکرد، به بیمارستان منتقل نماید. اتومبیل مورد

تنها سنگر بازمانده از قیام

آتشباری مسلسل‌های سربازان رژیم اسلامی قرار میگیرد و زن حامله در دم جان میبازد، و فقط جنازه او به بیمارستان میرسد.



گزارش خبرنگاران هفته‌نامه اکسپرس و آژانس زیگما از شهر سنندج!

Le mardi 6 mai 1980, Christian Hoche et Jacques Haillet, envoyés spéciaux de L'Express, accompagnés d'Henri Bureau, de l'agence Sygma, pénétraient clandestinement dans Sanandaj, capitale du Sud-Kurdistan. La ville était bombardée jour et nuit, depuis plusieurs semaines, dans le cadre des opérations de génocide que l'armée iranienne poursuivait contre le peuple kurde.

En début de matinée, une section de Pechmergas (fréquentes kurdes) conduisait les trois journalistes au cœur de la ville martyre, à l'hôpital Choada (hôpital des Martyrs). Dans ce périmètre de sang et de mort, un sourire, une voix douce : Chahin Bavafa, 30 ans, la responsable de l'hôpital. Elle raconte aux trois visiteurs la « folie meurtrière des Pasdaran », « garçons de la Révolution iranienne », qui bombardaient, sans faire le détail, la population civile. Elle leur parla de l'apocalypse de feu où les dix médecins de cet hôpital s'efforçaient de lutter contre l'extermination et ses conséquences. Elle leur montra la salle de chirurgie, dévastée la veille au soir par un obus de 120 mm. Chahin Bavafa raconta aussi aux trois reporters français que les Iraniens avaient tiré sur ses ambulances, que l'hôpital manquait de sérum, d'antibiotiques, d'anesthésiques et même de simples pansements. Au moment où ils prenaient congé, elle demanda aux deux envoyés spéciaux de L'Express l'assurance que nous porterions à la connaissance de l'opinion occidentale, dans les colonnes de notre journal, son message de détresse et de colère. Elle insista en outre auprès de Christian Hoche pour que son nom ne soit cité, afin qu'aucun doute ne pût être soulevé quant à l'exactitude du témoignage rapporté. Christian Hoche a mis en garde contre d'éventuelles « déformations », si son nom était divulgué. Elle insista, faisant valoir que son témoignage aurait d'autant plus de poids que la source n'en serait pas anonyme. « Je n'ai pas peur de la mort », déclara-t-elle alors.

Dans son reportage, Christian Hoche mêla donc le passage suivant : « Une jeune femme vient d'être amputée de la jambe gauche. L'enfant qu'elle attendait est mort-né. Elle a encore la force de sourire. Chahin Bavafa, un tout petit bout de femme de 30 ans, responsable de l'hôpital, nous supplie : « En rentrant en France, criez ce que vous avez vu. Et demandez, je vous en prie, à votre gouvernement qu'il intervienne pour que cesse cette boucherie. »

Le mardi 13 mai, la 28^e division de

l'armée iranienne et les Pasdaran investissent la ville de Sanandaj, peu après que les Pechmergas l'eurent évacuée, dans le dessein d'éviter que ce qui restait de la population civile ne fût massacré. Quelques jours plus tard, Chahin Bavafa était arrêtée, jugée par un tribunal islamique sous les deux motifs d'accusation suivants :

1) sabotage dans son travail (chaque appréciation...);

2) publication dans un journal étranger d'un appel insurrectionnel et contre-révolutionnaire.

Le 17 juin 1980, Chahin Bavafa était fusillée.

Ces informations nous ont été communiquées par deux sources :

a) M. Nourredine Zaza. Ce professeur kurde, d'origine turque, nous a adressé une lettre le 21 juin. Ces infor-

turbulence révolutionnaire des débuts, où les exécutions sommaires pouvaient être attribuées à l'éruption populaire incontrôlée. L'assassinat de Chahin Bavafa est prémédité, ordonné par le pouvoir central. L'ordre transmis est froidement exécuté.

2) Il existe des agents de la Savak khéméniste à l'ambassade d'Iran à Paris, et donc dans toutes les ambassades iraniennes à l'étranger, qui épluchent les articles concernant l'Iran. A ces délateurs, quelques lignes dans un article de plusieurs pages n'échappent pas. Tqite critique d'un Iranien sur le régime en quelque point du monde qu'elle soit imprimée, signifie la mort pour son auteur.

3) Si le meurtre que je viens de rapporter s'était produit sous le régime du Shah, nous aurions vu pulluler péti-



Soins aux blessés à l'hôpital Choada de Sanandaj.

mations lui avaient été directement transmises par des parents de la jeune femme fusillée. Il avait été, d'ailleurs, le premier à nous alerter par lettre.

b) Une enquête faite à Téhéran, à notre demande, auprès des meilleures sources nous a apporté la confirmation de la mort de la jeune femme. J'ai tenu à exposer les faits ci-dessus avec toute la neutralité possible, pour ne pas jeter sur la neutralité de la jeune femme fusillée. Il avait été, d'ailleurs, le premier à nous alerter par lettre.

4) Les dictateurs du tiers monde mènent depuis des années une campagne pour désolifier l'information. L'Ayatollah a trouvé l'arme absolue : tuer les opposants cités dans la presse libre.

Mais qui a osé dire que l'Ayatollah était réactionnaire en matière de condition féminine ? Pour lui, devant le peloton d'exécution, seule unité de production encore effaçée en Iran, les sexes sont égaux. JEAN-FRANÇOIS REVEL ■

"روز سه شنبه ششم ماه می سال ۱۹۸۰، شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

کریستیان هوش و ژاک آلیو، فرستادگان اختصاصی هفته نامه اکسپرس با همراهی هانری بورو از آژانس زیگما، مخفیانه وارد شهر سنندج، شدند. در گزارش کریستیان هوش آمده است:

بامدادان، گروهی از پیشمرگان ما سه نفر خبرنگار را بسوی بیمارستان شهدا در قلب شهر هدایت کردند- در این مرکز پر از خون و مملو از جنازه، صدائی لطیف به گوش میرسد. شهین باوفا، دختر خانمی که در حدود سی سال سن دارد، مسئول بیمارستان میباشد. او جنون قتل و کشتار از جانب "سپاه پاسداران انقلاب ایران" را که بی پروا مردم بی دفاع را زیر بمباران گرفته بودند، بازگوئی میکرد. همچنین از بمبارانهای

محمد سیار

سهمناک و وحشتناک که با هدف کشتار جمعی براه افتاده بود و ده نفر از پزشکان آن بیمارستان برای مقابله با آثار آن، در تلاش و فعالیت بودند، سخن میگفت. مسئول بیمارستان سالن جراحی را که شب قبل با خمپاره ۱۲۰ میلیمتری از هم پاشیده بود به ما نشان داد شهین باوفا نقل میکرد:

که آنان بسوی آمبولانسها نیز تیراندازی میکنند. سرم و آنتی بیوتیک و درمان بیهوشی و حتی وسائل پانسمان معمولی نایاب است- هنگام ترک محل این خانم از ما دو خبرنگار، فرستاده ویژه اکسپرس در خواست میکند که به او اطمینان دهیم که پیام بیزاری و نگرانی وی را در ستون و صفحات هفته نامه ما به آگاهی افکار عمومی غرب برسانیم. افزون بر این، او از کریستان هوش اصرار کرد که برای رفع هرگونه شبهه در زمینه صحت آنچه را که ملاحظه کرده اند، نام وی ذکر شود- کریستان هوش به سبب وجود مخاطراتی، او را از این عمل برحذر داشت- اما او پافشاری کرد که اظهارات و بیاناتش با نام مستعار، از چنان وزن و اعتباری برخوردار نخواهد بود و اضافه کرد که:

"از مرگ هراس ندارم." کریستان هوش در گزارش خود چنین یادآوری می کند:

من زن جوان بارداری را دیدم که با وجود اینکه پای چپش قطع شده بود، و نوزاد او مرده دنیا آمد، ولی باز هم قدرت لبخند را حفظ کرده بود.

شهین باوفا، زن سی ساله، مسئول بیمارستان از ما تمناً کرد در بازگشت به فرانسه از آنچه که مشاهده کرده اید فریاد برآورید، تقاضا میکنم از حکومت خود بخواهید دخالت نماید تا به این قصابیگری پایان داده شود."

"برگرفته از هفته نامه اکسپرس با ترجمه عزیز ماملی"

ملا محمد جانوردی یکی از فرماندهان حزب شیوعی با نیروهای همراه خود برای کمک و تقویت نیروهای مقاومت به شهر سنندج وارد میشوند. جرقه ای از امید در دل مردم نقش میندند. اما در هفدهم اردیبهشت فقط بعد از یکرز از ورود آنها تمامی این رشته ها پنبه میشود و امیدواریها زیاد بدرازا نمیکشد. زیرا در اثر ترکش گلوله خمپاره یکی از پیشمرگان حزب دمکرات بنام **احمد خلیلی** در نزدیکی مقر حزب دمکرات جان میبازد. خبر به ملا محمد جانوردی میرسد، او بلافاصله از مقر بیرون میآید و بطرف محل اثبات گلوله خمپاره میدود. از آنجا که نیروهای رژیم همیشه بعد از پرتاب اولین گلوله توپ یا خمپاره، بعد از لحظاتی اقدام به پرتاب گلوله های دیگر دقیقاً به همان نقطه میکردند تا بتوانند افراد بیشتری را که به کمک کشته و زخمیها آمده اند، هدف قرار دهند. به محض رسیدن او و چند نفر از پیشمرگان همراه او به محل جانباختن احمد خلیلی مجدداً یک گلوله خمپاره ۱۲۰ میلیمتری فرود میآید و چهار نفر از پیشمرگان بنامهای **جبار کوکویی**، **همرزم ملا محمد** و **اهل منطقه حلبچه**، "**هلبچه**" و **علی منبری**، **بختیار نادری** و **عبدالله جواهری** اهل منطقه کامیاران، و از پیشمرگان حزب دمکرات جان خود را از دست میدهند. مسئول تشکیلات سنندج حزب دمکرات بنام احمد عزیزی از ناحیه ران زخمی و ملا محمد جانوروی از ناحیه زانو زخمی میشود. بلافاصله ملا محمد و سایر زخمیها را بخارج شهر و به روستای ملکشاه "**مهله کشان**" منتقل میکنند. نیروهای همراه او نیز از شهر خارج میشوند، و بدین ترتیب تمامی امیدهای واهی و افسانه ملا محمد جانوروی و نیروهای

تنها سنگر بازمانده از قیام

تحت امر او که از همان روزهای اعلام آمدن این فرمانده و نیروی همراه او، در سطح شهر فضائی از خوشبینی پراکنده بودند، خیلی زود خاتمه یافت.

در هفدهم اردیبهشت آتشباری بر شهر و کشتار مردم بیدفاع با شدت زیادی ادامه داشت. از صبح زود این آتشباری بر منطقه "گریاشان" با حجم بسیار زیادتری آغاز گردیده بود. در بعدازظهر نیروهای رژیم تلاش داشتند تا با تعرضی وسیع و پردامنه از مسیر گه‌ریاشان پیشروی کرده و تلاش داشتند که به تپه‌های انتهایی خیابان سیروس دست یافته و بدین وسیله حلقه محاصره شهر را تنگتر کنند. نیروهای رژیم اسلامی در مسیر در کمین پیشمرگان کردستان گرفتار آمدند. در اولین دقایق تعدادی زیاد از آنان کشته و زخمی شدند. دو هلیکوپتر با پوشش هوائی قصد یاری رساندن به نیروهای رژیم را داشتند ولی موثر نیفتاد. نیروهای رژیم با بجای گذاشتن کشته و زخمیهایی زیادی پای به گریز بسوی توش‌نودر گذاشتند. چندین قبضه اسلحه و یک قبضه کالیبر ۵۰ از نیروهای رژیم بر جای مانده و پیشروی آنها متوقف گردید.

اظهارات سخنگوی حزب دمکرات در مورد درگیریهای کردستان

"کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان از صبح روز گذشته برای بررسی آخرین تحولات کردستان یک جلسه امنیتی سری تشکیل داد. این مطلب را کریم حسامی یکی از مسئولان حزب دمکرات در تماسی با خبرنگار اعزامی کیهان اعلام کرد، وی در مورد جزئیات این جلسه توضیح نداد و گفت: جلسه مورد نظر برای ارسال تلگرامی برای امام و رئیس‌جمهور و محکوم کردن کشتار خلق بی‌دفاع کردستان توسط واحدهای ارتش برگزار شد. وی افزود:

اطلاعات رسیده به دفتر مرکزی حزب در مهاباد حاکیست حدود ۲۰۰ نفر از مردم شهر سنندج در اثر هجوم مشترک ارتش و پاسداران کشته شدند که اجساد تعداد زیادی از آنها همچنان در سطح خیابان و منازل باقی مانده و بوی تعفن سراسر شهر را پر کرده است همچنین صدها خانه در سنندج و سقز ویران شده است. وی در ادامه گفتگوی خود با خبرنگار اعزامی کیهان اضافه کرد:

خلق کرد اگر تا هزار سال با فانتوم و هلیکوپتر و توپ و تانک مورد حمله قرار گیرد، از موضوع به حق خود دست برنمی‌دارند و مقاومت آنها شکسته نخواهد شد. مسئول حزب دمکرات همچنین محاصره شهر سقز را به وسیله نیروهای ارتش تأیید کرد و در مورد گزارشهای مربوط به درگیری از کامیاران و بانه گفت این گزارشها نیز درست است و اگر آقای رئیس‌جمهور طرح شش ماده‌ای ما را که قبلاً با کمی تغییرات پذیرفته بود قبول نکند و هر چه زودتر اعلام آتش‌بس ننماید منطقه کردستان یکپارچه آتش و خون خواهد شد. وی سپس با اشاره بر اقدامات دیگر حزب دمکرات کردستان در مورد راه‌های جلوگیری از گسترش درگیری در کردستان گفت:

ما برای تمامی محافل بین‌المللی پیام فرستاده‌ایم و از آنها برای جلوگیری از کشتار خلق کرد استمداد کردیم. کریم حسامی آنگاه به مشکل آوارگان پرداخت و گفت:

در حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ خانوار از مردم سقز به دنبال هجوم واحدهای ارتشی به این شهر از خانه و

محمد سیار

کاشانه خود آواره شده و سیل آوارگان به سوی بوکان، روستاهای اطراف مهاباد و شهر مهاباد سرازیر شدند. وی شهر سقز را تا بعد از ظهر جمعه عیناً شبیه به وضع شهر سنندج اعلام کرد و گفت: در سقز نیز بر اثر اطلاعات رسیده به دفتر حزب تاکنون تعداد ده ارتشی و ۵ پیشمرگه شهید شده‌اند. جنگ پیشمرگان کرد و نیروهای ارتشی در این شهر همچنان ادامه دارد وی همچنین با اشاره به محاصره اقتصادی کردستان گفت:

از دو روز پیش ورود نفتکشان و حمل محموله بنزین و گازوئیل به مهاباد و اشنویه و شهرهای اطراف از دو راهی میان‌دو آب ممنوع شد و ژاندارم‌ها و پاسداران در این منطقه مانع حمل نفت‌کشها میشوند و قصد دارند کردستان را در محاصره اقتصادی قرار دهند. وی در پاسخ به این سؤال که چرا پیشمرگان حزب دمکرات اجازه ندادند نیروهای ارتش به مرزها اعزام شوند گفت: در مرزهای مشترک ما با عراق در کرستان هیچ‌گونه تهدیدی از سوی ارتش عراق متوجه تمامیت ارضی ما نیست و بنابراین بهانه ارتش برای اعزام نیرو برای سرکوبی خلق کرد بوده است " روزنامه کیهان هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹. "

سخنرانی بنی‌صدر در رابطه با جنگ کردستان و نقد کومه‌له!

به نقل از خبرنامه کومه‌له شماره ۳۸ مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ و سخنرانی بنی‌صدر مندرج در روزنامه کیهان مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹.

کومه‌له در خبرنامه به بخشهایی از سخنرانی بنی‌صدر اشاره نموده بود. من سعی نمودم که مشروح سخنرانی بنی‌صدر را به نقل از روزنامه کیهان کامل درج نمایم.

"هم میهنان مبارز، بنی‌صدر رئیس جمهور ایران در گردهمایی کارگران بندر لار سخنرانی نمود. این سخنرانی روز بعد در رادیو تلویزیونهای رژیم و همچنین روزنامه‌های مختلف از جمله در روزنامه کیهان مورخ ۱۵ اردیبهشت ۵۹ بطور کامل چاپ گردید. سخنان بنی‌صدر پر بود از دروغ‌پردازی‌هایی که اینک به شیوه‌ای از برنامه روزانه مسئولین رژیم اسلامی تبدیل شده است. بررسی و پرداختن به این سخنرانیها نشان میدهد که چگونه مسئولین دولتی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به فریب مردم ایران در خارج از کردستان میپردازند. اینک به بررسی چند نکته از این دروغ‌پردازیها میپردازیم.

بنی‌صدر بعد از بحثهای حاشیه‌ای به مسائل کردستان میپردازد و ادامه میدهد:

ما سال پیش به همراه مرحوم طالقانی به کردستان رفتیم و گفتیم اینجا کردستان شما است. خیال هم نکنید پولی از آن در می‌آید که ما بخواهیم آن را از دست شما بگیریم شما هم مثل بقیه تحت ستم بوده‌اید، حالا که آزاد شده‌اید به جای دعوا با یکدیگر وطنمان را بسازیم گفتیم و شنیدیم پیشنهاد کردند شورا انتخاب شود شورا انتخاب کردیم. عده‌ای که خودشان موافق انتخاب شورا بودند پس از تشکیل این بلوا را راه انداختند در حالی که قبلاً موافقت خودشان را با امضا اسناد مربوط اعلام کرده بودند و مجدداً قرار شد که افراد مسلح در شهر نباشند به شرطی که پاسداران از شهر خارج شوند همه شما آگاهید که این پیشنهاد پذیرفته شد ولی همین که پاسداران از شهر خارج شدند افراد مسلح

تنها سنگر بازمانده از قیام

مجدداً وارد شهر شدند و این وضع همچنان ادامه داشت تا من به ریاست جمهوری انتخاب شدم. گروهی از حزب دمکرات آمدند پیش من و گفتند یک طرح شش ماده‌ای داریم پس از بررسی و اصلاحات آن را پذیرفتیم ولی گفتیم ما این حقوق را به مردم کردستان می‌دهیم به همین دلیل خود مردم باید بتوانند آزادانه انتخابات برگزار کنند. گفتند ما که برای خودمان نمی‌خواهیم، برای مردم کردستان می‌خواهیم گفتیم خوب در انتخاب شما نباید در جایی مسلح حاضر باشید تا مردم زیر فشار شما به آنهایی که شما می‌خواهید رای بدهند پذیرفتند و رفتند تا اینکه دعوی بعث عراق پیش آمد که در دره قاسملو آنها به چند گروه از ژاندارمری حمله کردند به من اطلاع دادند گفتم با اینها جنگ نکنید بلکه بپرسید چرا چنین کرده‌اند جواب دادند که این واحدهای که حمله کرده‌اند جزو واحدهایی هستند که گوش به فرمان نمی‌دهند و پیش می‌آیند ما قول می‌دهیم که وقایعی پیش نیاید کمی بعد حمله آوردند به خود شهر ارومیه و پاسگاههای اطراف آن. این بار پرسیدیم شما که می‌گفتید دیگر تکرار نمیشود. چه شد؟ بالاخره ناچار به ارتش گفتیم اگر آمدند از خودتان دفاع کنید و بزنید.

جواب کومه‌له!

بنی‌صدر با این فرمایشات فکر میکند که شاهکار نموده که مردم را فریب داده و همچنین فراموش نموده بمثابة فرمانده کل قوا فرمان جهاد را صادر و به بهانه به گروگان گرفتن مردم مسلمان، بریدن سینه زنان و آتش زدن مساجد در شهر سنندج، به فرستادن لشکر، کشتن نیروهای نظامی به کردستان اقدام نمود. و همچنین مقاومت مردم کردستان و مبارزات انقلابی نیروهای پیشرو آنها، شکست، آتش‌بس و مذاکرات صلح نمایندگان مردم کردستان، تحصن یکماهه مردم شهر سنندج برای بیرون رفتن پاسداران، را بتمامی از یاد برده و می‌گوید:

شهر پرشد از نیروهای مسلح سپس جنگ شروع و ما بسیج نیرو کرده و به کردستان فرستادیم.

در رابطه با روزهای قبل از شروع جنگهای اخیر در کردستان بنی‌صدر می‌گوید:

در سنندج دانش‌آموزان جلو ارتش را که می‌بایستی از فرودگاه به پادگان بروند جلو آنها را گرفته‌اند و می‌گویند شما می‌خواهید شهر را تصرف کنید گفتم خوب به آنها اطمینان دهید که نمی‌خواهید شهر را تصرف کنید و خودشان بیایند و راهنمایی کنند و شما از توی شهر رد شوید و بروید. فرماندار پذیرفت که چنین کاری بکند ولی بعداً گفت:

من جرأت انجام این کار را ندارم و در روز مقرر نیامد گفتیم به آنها که چنین ادعائی دارند بگوئید آخر اگر کسی بخواهد شهر را بگیرد در داخل شهر به ستون حرکت نمی‌کند چون مشخص است آن ستون را به گلوله می‌بندند پس خود این نوع حرکت دلیل این است که قصد تصرف شهر نیست حال شما هم می‌گوئید خیر خودتان بگوئید این ستون از کدام راه برود راهی در خارج شهر نشان دادند در حالی که ستون ارتشی از آن مسیر حرکت میکرد آنها را به گلوله بستند و آذوقه و مهمات آنها را به یغما بردند و تلگرافی برای امام فرستادند و خبری هم به خبرگزاری پارس دادند که به یک ستون ارتشی را ما منهدم کردیم. مجدداً تماس گرفتیم و گفتیم اگر ما اقدامی نمی‌کنیم نه اینکه عاجز شما باشیم خیر ما نمی‌خواهیم جنگ بشود و میدانیم که درد شما هم چیست. شما یا می‌خواهید این پادگانها را بگیرد که

محمد سیار

به قول خودتان به نتیجه برسید یا در غیر این صورت هم اعلام کنید که بلکه دولت کشت و کشتار کرد و کردها را کشت که تخم کینه در دل کردها را نسبت به دولت مرکزی بنشانید. این مطالب را چندین بار در مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی برای مردم توضیح دادیم. آنها هم که میدانند مردم با شنیدن این توضیحات به اصل قضیه پی خواهند برد رادیو و تلویزیون سنج را از کار انداختند و آنرا به اضافه باشگاه افسران محاصره کردند با اینکه طبق توافق قبلی تعهد کرده بودند که باشگاه افسران و فرودگاه و رادیو و تلویزیون در اختیار ارتش باشد و افراد مسلح نیز در شهر نباشد باشگاه سه روز در محاصره بود و آب را بر روی کسانی که در داخل آن بودند بستند با این حال ما گفتیم با آنان مذاکره کنیم و مقداری هم تهدید کنیم شاید دست بردارند پاسخ دادند هر گلوله توپ را با بیست گلوله توپ پاسخ میدهم با این حال چون میدانستیم مردم از اینها بیزار شده‌اند گفتیم حدامقدور با آنان جنگ نکنیم مگر اینکه واقعاً مجبور باشیم. تلفن شد که به خود پادگان با خمپاره حمله آورده‌اند گفتیم شما دفاع کنید و در این دفاع طوری عمل کنید که به مردم عادی آسیب نرسد در حالی که آنها به عوامل خودشان که به سایر مناطق میفرستند گفته‌اند بگویید اینقدر کشتار شد بمب چنین ریخته‌اند و توپ چنین بسته‌اند زخمی فلان قدر شد و تبلیغاتی این چنین میکنند. اقلأ یک ذره اخلاق داشته باشید.

جواب کومه‌له!

آقای بنی صدر هیچ وقت نمیتواند به معنای آگاهی و فهم مردم قهرمان کردستان پی ببرد. که چرا مردم کردستان نمیخواهند فشار و سرکوب رژیم اسلامی را قبول نمایند؟ چگونه ممکن است به گفته شما دانش‌آموزان، و در واقع مردم سنج فراموش نمایند چند روز قبل از آمدن ستون نیروهای نظامی به شهر سنج، تو خودت به نیروهای ارتش دستور دادید که تا خلع سلاح پیشمرگان و مردم کردستان نباید بند پوتینهایتان را باز نمائید. چگونه مردم کردستان فراموش میکنند که چند روز پیش این ارتش با لشکرکشی به اشنویه و مرگور "شنو و مهرگه‌وهر" و قتل عام قارنا و قلاتان "قارنئ و قه‌لاتان" برگ سیاهی دیگری بر تاریخ رژیم اسلامی افزودید. مردم مبارز کردستان فراموش نکرده‌اند که با تصرف شهر کامیاران و کنترل جاده‌های منتهی به سنج و همانطور از طرف قروه و بیجار شما آگاهانه سنج را محاصره کردید. با جمع‌آوری فنودالهای مزدور منطقه دیواندره همراه با تعدادی از فنودالها و جاشهای منطقه مریوان تشکیلات پیشمرگان مسلمان کرد را جهت دزدی و چپاول مردم تشکیل نمودید. چگونه میتوان اینهمه اقدامات شما را که در این مدت کوتاه انجام شده، فراموش نمود.

شما در پادگان لشکرک تهران در حال آموزش دادن جنگ ضدچریکی برای کردستان بودید. شما بودید که نمیخواستید با هیئت نمایندگی خلق کرد مذاکره نمایند. شما مردم شهر سنج را با بهانه‌های واهی از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی محروم نمودید. شما اعلام نمودید که به این زودیه‌ها شهر را از وجود مبارزین انقلابی پاکسازی میکنید. در آنموقع که انتخابات شروع شد، در قارنا و قلاتان نشان دادید که چگونه حاکمیت ارتجاعی خود را بر مردم تحمیل نموده و چه بر سر مردم کردستان آوردید. شما دسته دسته نیروهای پاسدار و ارتشی را به کردستان اعزام نمودید. آنگاه فرمانده

تنها سنگر بازمانده از قیام

کل قوا میگوید:

ارتش و نیروهای ما در کردستان اصلاً قصد نداشتند با آنها گلاویز شوند که اگر قصد داشتند خودشان را تجهیز میکردند.

از گفته‌های بنی‌صدر چنان برمی‌آید که اینهمه سلاح و مهمات جنگی که در ماههای گذشته با هواپیما و هلیکوپترهای شنوک به کردستان حمل گردیده هنوز تکافوی نیروهای رژیم را نمیکند.

بنی‌صدر فریبکارانه میگوید:

ما حتی پذیرفته‌ایم که جوانان به حالت تن به تن بجنگند که به پیر و کودک و همه کسانی که با ما در جنگ نیستند و غیرمسلح هستند صدمه‌ای نرسد و به همین خاطر تا حالا نزدیک به دویست نفر تلفات داده‌ایم و البته اگر قرار بود که طول میکشید اما این را هم بدانند این مردمی که مثل شما در سرما و گرما زحمت میکشند برای این است که وطنشان آرام باشد و پیشرفت داشته باشند و ما بعد از قرن‌ها ذلت، وطن آزاده پیدا کنیم.

جواب کومه‌له!

در شهر سنج بیش از ۵۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره و صدها راکت را بر سر مردم فرود ریختید، هزاران خانه را ویران نمودید، صدها نفر از مردم شهر را کشتید و هزاران نفر را زخمی نمودید. نه، جناب آقای بنی‌صدر! شما هر آنچه که در توان داشتید، و آنچه که از دستتان برآمد انجام دادید. اینها همه آشکارا جوهره ضد مردمی و ضد انسانی شما را نشان میدهد. این مردم مبارز و قهرمان بودند که پوزه نیروهای زبده شما را در دروازه کردستان به خاک کشیدند. اگر شما بخواهید پیشروی نمائید قطعاً در مرداب مرگ خفه خواهید شد"

به نقل از خبرنامه کومه‌له شماره ۳۸ مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ و روزنامه کیهان مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹"

در همین خبرنامه میخوانیم.

"ستون نظامی نیروهای رژیم اسلامی اعزامی از همدان شامل تعداد زیادی از تانکها و خودروهای زرهی و سلاحهای سنگین، در حد فاصل روستای ده‌گلان "دیگولان" و صلوات‌آباد مورد تعرض شدید پیشمرگان قرار گرفت. در نتیجه این تعرض پیشمرگان تعداد از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند که بنا به گزارش رادیوهای رژیم فرمانده ستون نظامی در میان کشته‌ها بوده است. بنا بر گزارشهای رسیدن یک زره‌پوش نیز منهدم شده. پیشمرگان همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند. پیشمرگان با تعرض به ساختمان ستاد ارتش در جوار باشگاه افسران، این ساختمان را مجدداً به تصرف خود درآورده و از این محل باشگاه افسران "قه‌لا" را مورد تعرض شدید و کوبنده خود قرار دادند. این اقدام موجب محدودیت بیشتر در تحرک نیروهای رژیم و عدم مانور آنها در درون سنگرها و جلوگیری از کشتار بیشتر مردم بیدفاع شهر بوسیله تک‌تیراندازان درون باشگاه گردید.

دیشب پیشمرگان دموکرات با گلوله خمپاره و سلاحهای سنگین، پادگان را مورد تعرض قرار دادند."

"خبرنامه کومه‌له شماره ۳۸ مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹"

در آن روز هیجدهم اردیبهشت یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام **بهمن قلیچانی** جان باخت.

فرماندهان رژیم اینک همزمان با گلوله‌باران مداوم شهر، قتل‌عام و کشتار مردم بیدفاع، آرام و بیوقفه سعی در تنگ‌تر کردن حلقه محاصره شهر و در ادامه تسلط بر شهر سنندج را داشتند. در این رابطه رژیم با اعزام یک ستون مکانیزه همراه با دهها تانک و خودروهای زرهی، سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین و هزاران نفر نیرو از شهر همدان، در صدد تصرف ارتفاعات و جاده استراتژیک پر پیچ و خم صلوات آباد را داشتند. صلوات آباد در شرق شهر سنندج و نقطه استراتژیک آن "**شیشه‌پری**" با ارتفاعی بیش از ۲۰۰۰ متر و مسلط بر بخشهای عمده از شهر، از مهمترین و کلیدی‌ترین نقطه استراتژیک شهر سنندج محسوب میشد. نیروهای رژیم در منطقه دشتهای وسیع و مسطح در پشت ارتفاعات صلوات آباد با آرایش نظامی و احتیاط منتظر فرصتی مناسب برای حمله به این ارتفاعات بودند.

تشکیلاتهای مختلف از این برنامه فرماندهان رژیم آگاهی کامل داشتند. اما با توجه به اوضاع و احوال جدید، وسعت جبهه‌ها، بیست روز جنگ فرسایشی و جبهه‌ای در نقاط مختلف شهر، عدم هماهنگی و عدم برنامه مشترک تشکیلاتهای سیاسی، بعید به نظر میرسید که بتوانند اقدامی آنچنانی در تقابل با این تعرض که رژیم بهای بسیار زیاد و اهمیت زیادی برای آن قائل بود، انجام دهند.

در روز ۱۸ اردیبهشت ۵۹ کاک شوان با من تماس گرفت و خواست تا تعدادی هر چه بیشتر از پیشمرگان بنکه باغ ملی را جهت اعزام به جبهه صلوات آباد "**سه‌لوات‌ئاوا**" آماده کنم. با تاریک شدن هوا، ما همراه با چند نفر راهنما ابتدا بوسیله اتومبیل به محله عباس‌آباد رفتیم و سپس مابقی مسیر را پیاده ادامه دادیم. درست نمیدانم که افراد راهنما بدلیل عدم شناخت و یا ترس از وضعیت بود چرا که تمامی شب را در تکاپو بودند تا ما را از طریق کوههای سنگ سیاه "**کوچکه‌ره‌ش**" به خارج از شهر و در مسیر صلوات آباد راهنمایی کنند. بالاخره با روشن شدن هوا ما به ارتفاعات کوچکه‌ره‌ش رسیدیم. ما وقتی از قله کوچکه‌ره‌ش بطرف مسیر دامنه ارتفاعات صلوات آباد چند ده متری پائین میرفتیم، من بناگهان در کمال ناباوری و تعجب چند سگ را دیدم که پوزه در شکم دریده جنازه انسانی با لباس کردی فرو برده و به خوردن مشغول بودند. دیدن این صحنه که بغایت وحشتناک و چندان آور بود، مرا بشدت منقلب و بلحاظ روحی دگرگون و ناراحت کرد. در ادامه راه ما به چندین منظره دیگر از این نوع تراژدی برخورد نمودیم. با دیدن این صحنه‌ها من به فکر فرو رفته و بیشتر کنجکاو شدم، زیرا در این ارتفاعات هیچگونه جنگی صورت نگرفته بود. بنابراین چرا این جنازه‌ها باید اینجا باشند؟ وقتی در رابطه با این موضوع بیشتر پرسیدم متوجه شدم این جنازه‌ها متعلق به همان افراد بخت برگشته‌ای است که من قبلا باسامی تعدادی از آنها اشاره نموده و در باره بازداشت آنها باتهام واهی تیراندازی از پشت بامها و دستور اعدام آنها بوسیله مسئول کمیته تحقیقات کومه‌له توضیح داده بودم. این افراد به این ارتفاعات منتقل، اعدام و سپس جنازه‌های آنها رها شده بود. این همان صحنه‌هایی بود که رژیم بعد از تسلط بر شهر به بخشی از تبلیغات وسیع و پردامنه در نشریات خود در جهت تشویش اذهان عمومی مردم ایران نسبت به مردم کردستان انجام داده و در جهت تطهیر اقدامات جنایتکارانه خود و سرپوش نهادن بر

تنها سنگر بازمانده از قیام

کشتار و وحشی‌گریهای خود در رابطه با مردم شهر سنج انجام داد. این اقدامات به بستری مناسب در جهت شستشوی مغزی جوانان و در ادامه بسیج و فرستادن هر چند تعداد بیشتری از جوانان شهرهای دیگر ایران به کردستان از میان پائین‌ترین و قشری‌ترین اقشار جامعه ایران گردید. متأسفانه کومه‌له بعدها و هیچ‌وقت رسماً مسئولیت این عمل نادرست یعنی اعدام این افراد را بعهده نگرفت.

ما مسیر دامنه‌های صلوات‌آباد را از طریق باغهای روستای نایسر "نایسه‌ر" بطرف ارتفاعات مسلط بر دشتهائی مسیر ده‌گلان "دیگلان" محل استقرار نیروهای رژیم ادامه دادیم. در بعدازظهر وقتی ما به ارتفاعات رسیدیم تعدادی از پیشمرگان حزب دمکرات را دیدیم که بطور پراکنده، نامنظم و فاقد فرماندهی متمرکز در این ارتفاعات در حال تردد بودند. ما به این پیشمرگان پیوستیم و هرکدام در سنگرهائی مسلط بر جاده مستقر شدیم. ما که در این رابطه تجربه‌ای نداشتیم فکر میکردیم که نیروهای رژیم در مسیر جاده از مقابل ما عبور خواهند کرد، غافل از این موضوع که ما در ارتفاعاتی قرار داشتیم که نیروهای رژیم در پشت سر ما مستقر بودند بشکلی که ممکن بود راحتی نیروهای پیاده آنها بالا آمده و در پشت سر ما در نقاطی بالاتر قرار بگیرند و ما را از پشت هدف گرفته و ما را در میانه نیروهای خود محاصره کنند.

واحد پیشمرگان اورامان کومه‌له همراه با تعدادی از پیشمرگان اتحادیه میهنی "یه‌کی‌تی نیشتمانی" که از همان روزهای شروع جنگ سنج بطور مداوم در جبهه‌های مختلف جنگ حضور داشتند و در واقع دارای فرماندهی متمرکز و انسجام بهتری بودند، در کمرگاه کوه و در نقطه‌ای پشت به ارتفاعات استراتژیک شیشه‌پَی و مسلط بر جاده مستقر شده و در انتظار آمدن ستون نظامی رژیم بودند. در مدت زمانی که ما در سنگرها نشسته و منتظر آمدن ستون نظامی بودیم، مداوم هلیکوپترهائی بطرف ارتفاعات شیشه‌پَی رفته و سپس از نظرها ناپدید میشدند. بعد از مدت کوتاهی ما افرادی را در قله شیشه‌پَی دیدیم. من از یکی از پیشمرگان دموکرات که پیرمردی بود با مشکل شنوائی و در سنگر نشسته بودیم، پرسیدم آن افراد کی هستند؟ او با اطمینان جواب داد که نیروهای خودمان است. من که به این جواب شک داشتم و هنوز با تردید به قله شیشه‌پَی خیره شده بودم بناگهان سفیر گلوله‌هائی که از بالای سر ما می‌گذشت و از شیشه‌پَی شلیک میشدند شنیدم. من بلافاصله به آن پیرمرد گفتم نگاه کن از آن بالا به ما شلیک میکنند. پیرمرد که از شنیدن سفیر گلوله‌ها عاجز بود، در حالی که بلند شده و دستهایش را بسرعت تکان میداد مداوم تکرار میکرد نه، نه، چیزی نیست خودی هستند.

بدین‌ترتیب من متوجه شدم که هلیکوپترهائی که در بالای ارتفاعات در پرواز بودند در واقع در حال پیاده کردن نیرو بودند. متأسفانه تشکیلاتهای سیاسی بدلیل عدم هماهنگی و عدم فرماندهی متمرکز از این نقطه استراتژیک و مهم غافل بودند. در نتیجه فرماندهان رژیم توانستند براحتی در آنجا نیرو پیاده کرده و در ادامه راه را برای استقرار در سایر نقاط و پیشروی به دروازه شهر هموار کنند. ما شروع به تیراندازی بطرف نفرات مستقر در بالای شیشه‌پَی کردیم ولی بدلیل فاصله طولانی سلاحهای سبک ما کارائی نداشتند.

محمد سیار

پیشمرگان کومه‌له نیز که در کمره آن کوه قرار داشتند امکان رویارویی نداشتند. در میان این اوضاع و احوال بناگهان یک هواپیما که بیشتر به هواپیمای ترابری شبیه بود بر آسمان منطقه ظاهر شد. تمامی پیشمرگان سلاحهای خود را بطرف آن نشانه رفتند و شلیک کردند. بعد مدت کوتاهی بناگهان دودی غلیظ از آن بلند شد، و هواپیما بسرعت بطرف فرودگاه بازگشت. بعدها از طریق رسانه‌های عمومی متوجه شدیم که هواپیما سقوط کرده و تمامی سرنشینان آن کشته شده‌اند.

من بیشتر نظرم به ارتفاعات شیشه‌پری معطوف بود و همزمان در سنگر به انتظار آمدن ستون بودم. ناگهان متوجه شدم که نیروهای پیاده رژیم اسلامی از ارتفاعات پشت سر ما بالا آمده و در حال شروع به تیراندازی بطرف من و چند نفر از پیشمرگان حزب دمکرات هستند. من نگاهی به عمق دره مقابل خود کردم و دیدم سایر دوستان در حال عقب‌نشینی هستند. گویا آنها زودتر به حضور نیروهای رژیم در پشت سر خود پی برده و فرصت اینکه به ما خبر بدهند را نداشتند. در زیر آتش شدید شروع به عقب‌نشینی کردم. ناگهان پاهایم لیز خورد و در یک شیب بسیار تند و طولانی بسرعت بزیر غلطیدم و در واقع با این لغزیدن و غلطیدن بشیوه‌ای معجزه‌آسا از مرگ حتمی نجات یافتم و به ژرفای عمق پیچ جاده در مسیری طولانی پرتاب شدم. آنجا بود که به سایر دوستان ملحق شدم و همگی از خطر جستیم. در واقع تنها واحدی که در تقابل با این ستون عظیم زرهی باقی مانده بودند همان واحد اورامان کومه‌له بود که در شرایط و اوضاع مناسب‌تری قرار داشت. به محض اینکه ستون ارتشی در تیررس قرار گرفت، پیشمرگان آنها را مورد تعرض شدید و بی‌امان خود قرار دادند و با تعرض خود توانستند چند عدد از نفربرهای زرهی و خودروهای آنها را به آتش کشیده و تعداد زیادی از نیروهای رژیم را کشته و زخمی کنند و همچنین تعدادی سلاح سبک را نیز به غنیمت بگیرند. در ادامه این درگیریها بدلیل کثرت بسیار زیاد نیروهای رژیم و آتشباری شدید سلاحهای سنگین و نیمه‌سنگین و آتش هلیکوپترهای توپدار و در مقابل تعداد بسیار کم نیرو و محدودیت امکانات تسلیحاتی، پیشمرگان از مواضع خود عقب نشستند. بدین‌سان بخشهای عمده‌ای از ستون در ارتفاعات و نقاط کلیدی گردنه مستقر شده و بخشهای دیگری پائین رفته و در مسیر جاده و اطراف پل قشلاق مستقر شدند.

صیاد شیرازی در سایت نوید شاهد در خاطرات خود با نام کردستان در آتش در رابطه با عملیات صلوات‌آباد چنین می‌نویسد:

"با هلی‌کوپتر به دهگلان رفته بودم. دیدم که تیپ سه از لشکر ۱۶ زرهی قزوین که متعلق به ارتش بود، در آنجا مستقر است. علت را پرسیدم گفتند: چون واحد زرهی هستیم و آسیب‌پذیری‌مان زیاد است، امکان دارد گرفتار کمین شویم و تانک‌ها و نفربرها از بین برود. پرسیدم: اگر راه را برایتان باز کنیم جلو می‌آئید؟ با شوق فراوان قبول کردند. گفتیم: ده گروه ده تا پانزده نفره تشکیل بدهید. چهار گروه هم من از بچه‌های سپاه دارم که می‌شود چهارده گروه. این چهارده گروه را هلی‌برن می‌کنم روی ارتفاع صلوات‌آباد. گردنه را برایتان باز می‌کنم و شما بیائید و بگذرید.

برای این کار، نیروهای سپاه را هماهنگ کردم و خودم همراه آن چهار گروه سوار اولین هلی‌کوپتر

تنها سنگر بازمانده از قیام

شدم. ارتفاع صلوات آباد به علت بلندی جای خوبی برای فرود هلی کوپتر نبود. سرانجام جایی برای پیاده شدن پیدا کردیم. همین که پیاده شدیم، متوجه نیروهای ضدانقلاب در اطرافمان شدم. درگیری شروع شد. آنان نتوانستند مقاومت کنند و فرار کردند.

شروع کردیم به پیشروی به طرف گردنه. در ادامه راه، به معبر تنگی رسیدیم که باید تک نفری از آنجا می گذشتیم. نفر اول که خواست رد شود، تیر خورد و شهید شد. معلوم بود که دشمن در مقابل آن معبر تک تیرانداز گذاشته است. نفر دوم هم شهید شد. شش نفر دیگر هم بدون این که بتوانند از آنجا بگذرند، مجروح شدند. دیگر ستون حرکت نکرد. هرچه اصرار کردم، فایده ای نداشت. ناچار شدم خودم جلو بیفتم. خواستم از سمت راست بروم. یک گلوله به بغلم خورد و گرد و خاکش به صورتم پاشید. از سمت چپ هم خواستم بروم، همین وضع پیش آمد. خیلی دقیق می زدند.

سربازی فریاد زد: الله اکبر و به طرف آنجا دوید گلوله ای به پایش خورد و افتاد. این کارش باعث شد تا در آن شلوغی یک استوار ارتشی که مسئولیت یکی از گروهها را به عهده داشت، گروهش را از آنجا عبور دهد.

وقتی دیدم وضع این گونه است، دیده بانی کردم و گرای دقیق منطقه را به توپخانه دادم تا روی مواضع دشمن آتش بریزد. توپخانه شروع کرد به کوبیدن مدخل گردنه. ناگهان داد یکی از بچه ها از بیسیم بلند شد که: چرا دارید ما را می زنید؟ ما رسیده ایم به هدف!

خیلی تعجب کردم. نیروهای دشمن هنوز در جلو ما بودند، ولی آنان می گفتند به هدف رسیده اند! تازه فهمیدم یکی از گروه های سپاه را فراموش کرده ام و از دستم در رفته. حتی ضدانقلاب هم متوجه آنان نشده بود و توانسته بودند از بغل سنگرهای دشمن رد شوند و از پشت سر آنان بیرون بیایند. خودشان بعد از این که رسیده بودند، فهمیده بودند که چه کار مهمی کرده اند!

ضدانقلاب وقتی فهمید در محاصره است، چاره ای نداشت جز این که فرار کند. در واقع این محاصره، کار خدا بود نه ما. این گونه، مدخل گردنه صلوات آباد را گرفتیم. پاک سازی کردیم. شب را هم بالای قله ماندیم. هوا خیلی سرد بود. برف همه جا را گرفته بود. هر نفر فقط یک پتو داشت. هرطوری بود، تا صبح سر کردیم و قله را نگه داشتیم.

صبح با فرمانده آن تیپ زرهی تماس گرفتیم و گفتم که جاده، پاک شده است و شما بروید، نیروهای ما از بالا مواظبتان هستند. برای این که خیالشان راحت باشد و نترسند، خودم رفتم و سوار نفربری شدم که در جلو حرکت می کرد.

ورود تانک و نفربر به شهر، آثار روانی خوبی روی مردم منطقه داشت. همه نیروهای محاصره کننده به ما ملحق شدند و محاصره کامل شد. به آقای رحیم صفوی گفتم: که از قسمت بین پادگان و فرودگاه شروع به پاک سازی کنیم.

ساعاتی بعد، صدای تکبیر و درود بر خمینی در همه جای شهر پیچید. ما توانسته بودیم بعد از بیست و هشت روز جنگ و تلاش سنندج را آزاد کنیم و به کنترل جمهوری اسلامی درآوریم! سنندج، شاه رگ کردستان بود. مرکز و ستاد ضدانقلاب مسلح که در شهرهای مختلف کردستان با

جمهوری اسلامی ایران می‌جنگیدند، در آنجا بود. با سقوط آن، کمر دشمن شکست."

"به نقل از سایت نوید شاهد آرشیو کردستان در آتش"

همزمان با پیشروی نیروهای رژیم در صلوات‌آباد، نیروهای دیگری نیز از داخل پادگان به آتشباری شدید محله فیض‌آباد و مناطق اطراف آن پرداختند. و با پیشروی در مسیر روستاهای سوورازه و نه‌نه‌له در شمالشرقی شهر سنندج و در ادامه تغییر جهت پیشروی در مسیر شمالغربی بطرف روستای ئاجه‌گهره، در تپه استراتژیک شب‌بو "شه‌وبو" که مسلط بر بخشهای عمده‌ای از بخشهای شمالی شهر بود مستقر شدند. و کنترل جاده کمربندی را که از تپه‌های پشت محله فیض‌آباد مجدداً به جاده مریوان و پادگان برمینگشت، در دست گرفتند. نیروهای رژیم سپس یورش همه‌جانبه‌ای را از مسیر جاده دیواندره بطرف دروازه شمالی شهر سنندج از منطقه فیض‌آباد شروع کرده و علی‌الرغم درگیری با نیروهای پیشمرگ و تحمل کشته و زخمیهای بسیار بالاخره توانستند در مسیر شهر پیشروی نموده و با استقرار در اطراف و درون بنای مرتفع سیلوی شهر، محاصره شهر سنندج را بدرجات زیادی تکمیل و به نتیجه برسانند. بدین ترتیب با آتشباری محلات نسبتاً امن شهر که مردم این محلات را اصطلاحاً "ناوپاره" مینامیدند آخرین مکانهای نسبتاً امن شهر حتی بیمارستان مرکزی شهر و ساختمان شیر و خورشید را زیر پوشش آتش سلاحهای سنگین خود قرار دادند و کشتار و قتل‌عام مردم بیدفاع شهر را در جایجای محلات شهر به حداکثر رساندند.

در روز بیستم اردیبهشت ۱۳۵۹ کاک شوان اقدام به تجمع تعداد زیادی از پیشمرگان کومه‌له و تعداد بیشتری از پیشمرگان بنکه‌های مختلف و برنامه‌ریزی و طراحی یک عملیات بزرگ جهت درهم کوبیدن پایگاهی که در تپه شب‌بو مستقر شده بود، کرد. کاک شوان با این اقدام میخواست ضمن ضربه زدن به نیروهای رژیم از آتشباری بر بخشهای شمالی شهر سنندج نیز بکاهد.

رهبری کاک شوان در فرماندهی این عملیات در آن مقطع با توجه به دانش آندوره از فعالیتهای نظامی کومه‌له و سایر تشکیلاتهای سیاسی و در واقع با توجه به اینکه کاک شوان فاقد هر گونه آموزش نظامی آکادمیک و یا هرگونه تجربه طولانی مدت در این رابطه بود، بی‌نظیر بود. کاک شوان توانست با تکیه بر قابلیت‌ها و استعدادهای ذاتی خود این عملیات نظامی را به بهترین شکل ممکن مدیریت و رهبری و به نتیجه برساند.

کاک شوان با استقرار پیشمرگان در تپه‌ها و نقاط کلیدی اطراف این پایگاه و با غافلگیر کردن نیروهای رژیم در یک تعرض رعدآسا و پرقدردت، مقدار زیادی از امکانات، تسلیحات، و خودروهای زرهی نیروهای رژیم اسلامی را منهدم و تعداد زیادی از نیروهای آنان را کشته و زخمی کرده و ادامه تعرضات و اقدامات آنان را به تأخیر انداخت.

سخنرانی بنی‌صدر در متینگ مردم اصفهان در مورد کردستان!

بنی‌صدر رئیس جمهوری رژیم اسلامی در این مقطع که کشتار مردم بیدفاع کردستان به توسط

تنها سنگر بازمانده از قیام

نیروهای تحت فرمانش با تمام توان و نیرو و با امکانات نظامی مدرن در جریان بود. پیوسته در راه سفرهای خود از استانی به استان دیگر و با سخنرانیهای متعدد سعی در توجیه این جنایات و توحش لجام‌گسیخته را داشت. بنی‌صدر در سفر به شهر اصفهان در متینگ مردم این شهر در رابطه با مردم کردستان گفت:

"پیش‌شب به من مراجعه کردند و اعلامیه از حزب دمکرات کردستان انتشار دادند. که ما آتش‌س را اعلام میکنیم و ۶ ماده را میخواهیم. من گفتم با آنها صحبت بشود و اطمینانها و تضمینها گرفته شود به فاصله یک ساعت از دو سو به پادگان ارتش در بانه حمله آورد و معلوم شد یا پیروی وجود ندارد و یا قصد فریب بوده. البته سربازان و افسران و پاسداران و همه کسانی که به خاطر وحدت کشورشان در کردستان می‌جنگیدند، فریب نخوردند و فریب نمی‌خورند آنها با استواری و قاطعیت عمل میکنند ما از روی اعلامیه‌ها اخبار و اطلاعاتی که خود دشمنان موجودیت ما انتشار میکردند فهمیدیم که آنها قصد توطئه دارند. ما استوار ایستادیم و این توطئه را بر هم زدیم و امیدواریم که مردم کردستان که ۱۵ ماه از این توطئه و حاکمیت این گروهها می‌گذرد و در این مدت مجال نداده‌اند که در آن خطه اراده مردم حکومت کند و مردم آن سامان آب خوش از گلو فرو ببرند اینک در سایه امنیت بتوانند به آمال و آرزوهایشان برسند و ببینند که حکومت ما حکومت اسلامی است و به عهد خود وفا میکند. برادران کرد من بدانید که ما هیچ قصد سوئی نداریم شما در گذشته تاریخی تحت فشار و انواع ظلمها بودید. امیدواریم که این فشارها پایان پذیرد و ما بتوانیم به جراحات شما مرهم بگذاریم. دردهای شما را درمان کنیم و سایه فقر و ناامنی را برطرف سازیم و شما بتوانید با انتخابات آزاد نمایندگان خود را انتخاب کنید. کردستان مرکز توطئه بر ضد جمهوری اسلامی نشد و امیدواریم مردم آنجا در کنار هم بایستند و از جمهوری اسلامی دفاع کنند."

"روزنامه کیهان بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

با کامل‌تر شدن محاصره شهر سنندج و استقرار نیروهای رژیم در آخرین نقاط استراتژیک شهر، امکان آتشباری دقیق‌تر و مرگبارتر بر روی منازل مردم بیدفاع و محلات مسکونی مختلف شهر بیشتر و بیشتر، و سایه مرگ و ناامنی، خانه‌خرابی در جایجای محل زندگی مردم گسترده‌تر گردید. با آتشباری مداوم و بیوقفه مناطق مسکونی در هر لحظه تعداد بیشتری از مردم در خاک و خون می‌غلطیدند و با توجه به کمبود دارو و امکانات پزشکی رسیدگی به آنهمه زخمی با بدنهای تکه و پاره غیرممکن و تحمل دیدن آن برای خانواده این مصیبت‌زدگان شکنجه‌آور بود.

در روز ۲۱ اردیبهشت ماه ۵۹ در جریان درگیریهای پیشمرگان با نیروهای رژیم و آتشباریها بر محله گردی گه‌رؤل دو پیشمرگ کومه‌له بنامهای:

امین ساعدپناه معروف به "امین‌سوور" و شمس‌الدین کرباسچی و یکی از پیشمرگان بنکه بنام هوگر جانباختند.



محمد سیار

در روز ۲۲ اردیبهشت ماه ۵۹ فرماندهان رژیم اسلامی با استقرار نیروهای خود در نقاط استراتژیک در حلقه‌ای بدور شهر با آتشبایه‌های شدید و بیوقفه تلاش در کشتار هر چه بیشتر مردم بیدفاع شهر را داشتند. فرماندهان رژیم اینک بیمارستان شهر و مرکز شیرخورشید شهر را زیر آتش شدید سلاحهای سنگین خود داشتند و به این مراکز درمانی که به درمان و مداوای زخمیهای بیشمار که در هر لحظه نیز بر تعداد آنها افزوده میگشت رحم نمیکردند و به کشتار مجروحان و انسانهای دردمند در حال مرگ ادامه دادند.

در میانه این آتشباریها در حیاط شیرخورشید شراره تهرانی دختر، جسور و فداکار که مشغول کمک به زخمیها و مصیبت زدگان بود با انفجار یک گلوله خمپاره ۱۲۰ میلیمتری هر دو پای خود را از دست داد. این دختر زیبا و فداکار با این وضعیت با روحیه‌ای والا و اراده‌ای پولادین به نماد اسطوره مقاومت در تقابل با رژیم اسلامی در شهر سنندج تبدیل شد.

بدین شیوه سرداران رژیم اسلامی تلاش داشتند تا با مجبور کردن پیشمرگان تشکیلاتهای مختلف به خروج از شهر، سریعاً استیلای جهنمی خود را بر شهر گسترانده و با اعلام پیروزی روحیه سایر نیروهای خود را که در سایر مناطق کردستان زیر ضربات شدید پیشمرگان کردستان قرار داشتند، تقویت کنند. فرماندهان رژیم بخوبی واقف بودند که حمله به شهر و تصرف جایجای محلات شهر برای آنها امری غیرممکن و پرتلفات خواهد بود. به همین جهت تصمیم به اتخاذ تاکتیک تسریع کشتار و قتل عام وسیع مردم بیدفاع شهر بمنظور تحت فشار قرار دادن بیشتر پیشمرگان گرفتند!

بنی‌صدر به مصطفی چمران معروف به ابوشریف که در جنبش اول مردم کردستان، دست بالائی در کشتار مردم کردستان داشت و مردم از او بمثابه جلاذ مردم کردستان نام میبردند، ماموریت میدهد تا این تاکتیک رژیم را با بیرحمی تمام به سرانجام برساند. بنی‌صدر سعی کرد که این ماموریت را در قالب کمک به مردم کردستان در برگه ماموریت وی و در مطبوعات منعکس کند.

ماموریت ابوشریف از سوی رئیس جمهوری در سنندج!

"دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری اسلامی ایران دیروز به ابوشریف ماموریت داد به سنندج رفته بر امور جاری این شهر نظارت داشته باشد. متن حکم ماموریت، به این شرح است:

بسمه تعالی

به برادر ابوشریف ماموریت داده می‌شود بعنوان نماینده رئیس جمهوری در سنندج، ناظر بر امور زیر باشد:

- ۱- هماهنگی کامل میان نیروهای مسلح از لحاظ طرح عملیات و اجرای دقیق و قاطع آنها.
- ۲- رفع فوری کمبودها از لحاظ مهمات و مواد غذایی به وقوف رهنمود قرآن.
- ۳- جلوگیری از اینکه زشتی عمل عناصر ضدانقلاب موجب عصبانیت و اعمال خشونت‌آمیز بشود.
- ۴- کمک به مردم بی‌پناه در هر چه بدان نیاز دارند تا بلکه پس از استقرار نظم، دولت بتواند با پاسخ به توقعات مردم خود را به خواهران و برادران کرد، از زبان خودشان معرفی کند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

رئیس جمهوری و فرمانده کل نیروهای مسلح دکتر ابوالحسن بنی‌صدر.

"روزنامه اطلاعات بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

حزب دمکرات کردستان مجدداً خواهان مذاکره با رژیم اسلامی شد!

در کوران قتل‌عام مردم کردستان و جنگ خانمان‌سوز شهرهای کردستان بطور اعم و شهر سنندج بطور اخص، و تصمیم قاطع سران رژیم اسلامی در تحمیل استیلاي جهنمی خود بر مردم کردستان و پس گرفتن دست‌آوردهای مردم کردستان. مصاحبه جلیل‌گادانی با روزنامه کیهان و اصرار وی از رژیم اسلامی برای قبول شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات، در ازای ایستادگی و قول تقابل نظامی این حزب با سایر تشکیلاتهای سیاسی و سرکوب مردم در کردستان و همکاری با سایر نیروهای باصلاح مترقی و نهادهای انقلابی رژیم اسلامی، جای تامل و قابل توجه است.

"جلیل‌گادانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در تماسی با کیهان خواهان اجرای شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات برای خودمختاری کردستان و ادامه مذاکرات و برقراری آتش‌بس برای جلوگیری از برادرکشی شد. وی افزود:

بعنوان حزب دمکرات کردستان دست به هر اقدامی خواهیم زد که مشکلات کردستان از طریق مذاکره حل شود و زمان امیدواری ما بیشتر شده است که اطلاع حاصل کردیم که افراد با حسن‌نیت در سطح مملکت کوشش میکنند راه خروج از بن‌بست کردستان را از طریق مسالمت‌آمیز پیدا کنند.

بارها از مسئولان مملکتی استمداد خواستیم و پیشنهاد کردیم که اگر می‌خواهید دست جنگ‌افروزان از مناطق کردستان جدا شود باید شش اصل خودمختاری حزب دمکرات به مورد اجرا گذاشته شود اگر مردم کردستان به حقوق اولیه خود برسند هیچ گروهی نمی‌تواند دست به اسلحه ببرد و اگر چنین مسئله‌ای پیش بیاید حزب دمکرات قاطعانه و به شکل انقلابی با جنگ افروزان برخورد خواهند کرد. گادانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات گفت:

مردم کردستان خواهان صلح و صفا هستند و اگر خودمختاری به آنان داده شود وظیفه ایرانی بودن خود را در جهت آبادانی ایرانی آزاد و مستقل با جان و دل انجام خواهند داد. وی در پایان اضافه کرد:

که حزب دمکرات کردستان حاضر به هر نوع همکاری با سایر نیروهای مترقی و نهادهای انقلابی است و از مسئولان می‌خواهد پیشنهادهایی برای حل مسالمت‌آمیز مسئله کردستان ارائه کنند. " تأکید از مولف "

"کرمانشاه - خبرنگار روزنامه کیهان بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

هیئت اجرائی کومه‌له ارتباط خود را بطور کامل با مسئولین شهر سنندج از دست داده و من برای روشن شدن بیشتر این موضوع عیناً به درج نوشته‌های حسین مرادبیگی در کتاب "تاریخ زنده" در بخشی تحت عنوان جنگ ۳۴ روزه شهر بانه می‌پردازم.

"هیئت اجرائی کومه‌له که در شهر بوکان مستقر بود به من پیام داد که رفقای ناحیه سنندج از هر چهار طرف محاصره شده‌اند و من با واحد همراه خود باید به کمک آنها بروم. ما نه از موقعیت آنها خبر داشتیم و نه مطمئن بودم که واحد همراه من آنها را داشتن خمپاره‌انداز و مهمات و مشکل نقل و انتقال

آن در شرایطی که فانتومها و هلیکوپترهای جمهوری اسلامی هر جنبنده‌ای را در جاده‌ها میزدند، بتواند کارساز باشد. روزی نبود که خبر از کشته و زخمی شدن مسافرین بیدفاع توسط هلیکوپترهای نیروهای خمینی و بنی‌صدر که آنوقت رئیس‌جمهور بود نرسد. در هر حال به من گفتند که مسئله کمک به رفقای ناحیه سنندج حیاتی است، اگر درست باشد که در محاصره قرار داشته باشند، نجات آنها مهمتر از تصرف پادگان بانه است. من هم رفقای کمیته منطقه بانه را در جریان قرار دادم و با واحد همراه خود و واحد خمپارانداز و جلیل راهی ناحیه سنندج شدیم. آن زمان جاده‌ها و محورهای منطقه همگی در دست ما بودند، سرعت نقل و انتقال هرچند خطرناک اما بهر حال سریع انجام میگرفت. بمحض رسیدن به آنجا بکمک بخشی از رفقای کومه‌له مستقر در روستاهای کیلانه و ملکشان بطرف روستای حسن‌آباد "هه‌سه‌ن‌ئاوا" حرکت کردیم. میگفتند یکی دو روز است کسی از وضعیت شهر خبر ندارد و توپخانه نیروهای رژیم اسلامی دهات اطراف را میکوبد. همانوقت که ما در حسن‌آباد بودیم، روستا مورد حمله توپخانه سرکوبگران جمهوری اسلامی قرار گرفت و چند توپ به مسجد این روستا که ما در آن بودیم، خورد که بعلت استحکام مسجد موجب تلفاتی نشد. بگمانم روز ۲۵ اردیبهشت بود، من و جلیل، دو نفری از حسن‌آباد بطرف کوه آبیدر راه افتادیم که شهر و اطراف شهر سنندج را شناسائی کنیم و ببینیم چه خبر است؟ دو نفری رفتیم تا اگر نیروی دشمن در آن اطراف باشد متوجه حضور ما نشود. دو نفر میتوانست خود را راحت‌تر مخفی نگهدارد. وقتی بر بالای بخشی از کوه آبیدر رسیدیم، دیدیم درست تشخیص داده بودیم که دو نفری رفتیم، چون چند ده متر آنطرف تر نیروی پاسدار و ارتش جمهوری اسلامی بر بالای کوه مستقر بودند. ما خود را زیر بته‌ها مخفی کردیم و با دوربینی که همراه داشتیم شهر را زیر نظر گرفتیم و شاهد آخرین روزهای نبرد قهرمانانه پیشمرگان و مردم شهر سنندج بودیم که به نظر میرسید از نظر نظامی به پایان رسیده باشد. محله‌هایی از شهر در آتش میسوخت، دود ناشی از خسارت گلوله‌باران سرکوبگران جمهوری اسلامی فضای بعضی از محلات این شهر را فرا گرفته بود، گاه و بیگاه، تک و توک صدای تیراندازی بگوش میرسید. خبر از جنبنده‌ای در شهر نبود، معلوم بود نیروهای جمهوری اسلامی هنوز به وسط شهر نرفته بودند. از طرف دیگر خبری از وجود نیروی پیشمرگ نیز نبود، چون جنگی در شهر درگیر نبود. هلیکوپتری بر بالای شهر در پرواز بود، گاه و بیگاه نیز هواپیماهای بزرگ باربری وارد فرودگاه شهر سنندج میشدند. دور تا دور شهر سنندج جز بخشی که به سنگ سیاه "کوچکه‌ره‌ش" مشهور است در محاصره نیروهای عظیم سپاه و ارتش جمهوری اسلامی بود. من به جلیل گفتم اگر شوان "محمد مائی" و دیگر فرماندهان واحد نیروی پیشمرگ کومه‌له در سنندج و رفتای کمیته ناحیه سنندج را شناخته باشیم از طرف کوچک‌ره‌ش از شهر خارج شده‌اند و خبر محاصره آنها نیز شایعه بوده است. او هم تصدیق کرد. گفتم جلیل حالا که اینجا آمده‌ایم بگذار ضرب شستی هم به جمهوری اسلامی نشان بدهیم و بعداً بطرف شهر بانه حرکت کنیم. او هم موافقت کرد. بدقت فرودگاه سنندج را که محل استقرار بخشی از نیروهای رژیم بود شناسائی کردیم. سپس از کوه پائین آمدیم و بطرف روستای حسن‌آباد حرکت کردیم. در بغل دست این روستا کوهی بود به دامنه آن رفتیم جای مناسبی را برای کار گذاشتن خمپاره‌انداز پیدا کردیم، غروب دو روز متوالی

تنها سنگر بازمانده از قیام

فرودگاه شهر سنندج را مورد حمله شدید خمپاره‌انداز قرار دادیم، طوریکه خسارات زیادی به آن وارد آمد. همزمان خبر آن را رادیوی خود رژیم اسلامی نیز پخش کرد. این حمله اهمیت زیادی داشت بویژه یک روز بعد از آنکه نیروی پیشمرگ ما شهر را ترک کرده بودند و یک روز بعد از آنکه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز بعد از ۲۳ روز مقاومت حماسی مردم شهر و نیروی پیشمرگ این شهر را تصرف کرده بودند. بعد از آن به روستای "که‌رجو" رفتیم و خبردار شدیم که شوان محمد مائی و دیگر رفقای کمیته ناحیه سنندج همراه کلیه نیروهای ما و مردم همراه او از شهر سنندج خارج شده از طریق کوچکه‌رشد خود را از حلقه محاصره نیروهای جمهوری اسلامی خارج کرده بودند. به رفیق شوان پیام دادم که برای دیدن ما و مستقر شدن کمیته ناحیه سنندج به روستای که‌رجو بیایند. او یک یا دو روز بعد همراه تعداد زیادی از پیشمرگان کومه‌له ناحیه سنندج به آنجا آمد، همدیگر را دیدیم از شهر و مقاومت در شهر مدتها حرف زدیم، از ادامه فعالیت و حضور در "چم‌شار" (مردم در محل به بخشی از دهات اطراف سنندج میگویند چم‌شار)، حرف زدیم. بهار و هنگام رسیدن توت‌فرنگی بود با پیشمرگان ناحیه سنندج بقدر کافی توت‌فرنگی خوردیم. من بعد از یکی دو روز شوان و رفقای ناحیه سنندج را ترک کرده و همراه جلیل و واحد پیشمرگ همراهم روانه شهر بانه شدیم. در این فاصله پادگان شهر مطابق طرح و شناسائی قبلی مورد تعرض نیروی پیشمرگ قرار گرفته بود که ادامه آن را به اختصار برایتان توضیح خواهم داد." "کتاب تاریخ زنده نوشته حسین مرادیگی"

اما در شهر بانه!

پیشمرگان ستاد مشترک در شهر بانه مرکب بود از کومه‌له، حزب دمکرات، چریکهای فدائیان خلق، نیروهای مسلح شیخ جلال حسینی نیروی محلی که در منطقه بانه فعالیت داشتند و در آن مقطع بنام پیشمرگان دفتر ماموستا و عملاً در همکاری مستقیم و تحت فرماندهی کومه‌له عمل میکردند. ستاد مشترک تصمیم گرفت که با تصرف پادگان شهر بانه، کار آزادسازی، منطقه وسیع و استراتژیک بانه را یکسره کند و در ادامه با تصرف پایگاه ربط مقدمات عملیاتهای دیگر را در منطقه سردشت آماده نمایند. اجرای این طرح احتیاج به فرماندهی متمرکز، نیروهای منضبط، برنامه‌ریزی دقیق و رهبری قاطع داشت، اما با توجه به مناسبات و اختلافات تشکیلاتهای مختلف، خلا رهبری و بافت نیروهای تشکیل دهنده ستاد مشترک، تحقق آن بعید به نظر میرسید.

آنچه که به کومه‌له مربوط میشد این بود که اگر کومه‌له این استراتژی را باندازه کافی جدی میگرفت یک رهبری قاطع و فرماندهی توانا به آن اختصاص میداد و بموقع به تمرکز نیرو دست میداد. قاعداً بناچار نیروی تشکیلاتهای دیگر نیز مجبور میشدند که در این کانال هدایت شوند. بنابراین با توجه به این مولفه‌ها رسیدن به آن اهداف دور از انتظار نبود.

اگر کمی با دقت به آن بخش از خاطرات حسین مرادیگی توجه کنیم، متوجه میشویم حسین مرادیگی بمثابه عضو هیئت اجرائی کومه‌له که در آن مقطع در جایگاه کمیته مرکزی عمل میکرد و همچنین فرماندهی و رهبری تمامی پیشمرگان کومه‌له را نیز بهعهده داشت، میبایست نقشی بمراتب

محمد سیار

مهمتر و اساسی‌تر در هدایت جنگ آن مقطع منطقه بانه و سردشت که از ضعیف‌ترین حلقه‌های رژیم در یک منطقه استراتژیک محسوب میشد، ایفا نماید. متأسفانه ایشان نقش خود را تا حد سازمان‌دهنده و سامان‌دهنده جبهه‌های جنگ و اوضاع شهر تنزل میدهد. و تازه در صفحه ۱۹۳ کتاب خود "تاریخ زنده" با آب و تاب این دوران از فعالیتهای خود را فراموش نشدنی، قلمداد میکند.

هیئت اجرایی کومه‌له، به فرماندهی نیروهای پیشمرگ کومه‌له حسین مرادیگی مأموریت میدهد که همراه یک واحد هشت تا ده نفره همراه با یک خمپاره‌انداز ۸۱ میلیمتری بکمک یک نیروی چند صد نفره از پیشمرگان زنده با فرماندهی توانا و با قابلیتی مثل کاک شوان و صلاح گلچینی برود و آنها را از محاصره چندین لشکر از نیروهای مکانیزه رژیم اسلامی خارج نماید. که اگر حسین مرادیگی هم سوپرمن بود قاعدتاً غیر از همان ضرب شستی که به جمهوری اسلامی نشان داد، گپ زدن، خوردن توت فرنگی باندازه کافی و تلف کردن چندین روز وقت در آن شرایط از جنبش کردستان کار دیگری از دستش برنمی‌آید. هنگامی که فرماندهی پیشمرگان کومه‌له با یک خمپاره و واحد پیشمرگ همراهش ناحیه سنندج را ترک کرد و روانه شهر بانه گردید من به‌همراه حداقل چند صد نفر از پیشمرگان زنده که جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج را پشت سر گذاشته بودیم، تحت فرماندهانی توانا و در صدر آنها کاک شوان در منطقه به گشت سیاسی "جوله" مشغول بودیم. برای ما مشخص نشد که چرا فرماندهی نیروهای کومه‌له این نیروی بزرگ و پرقدرت از پیشمرگان را در این دوران سرنوشت‌ساز از جنگ کردستان در بانه بکار نگرفت و در کتابش هم به دلائل آن نپرداخت. در مقابل در موقع تعریف وقایع جنگ بانه آه و ناله‌اش از کمبود نیرو و مشکلات حاصل از آن و در نهایت موفق شدن نیروهای رژیم اسلامی در نجات پادگان بانه بدلیل کمبود نیروی پیشمرگ به آسمان میرود. بعدها من با دوستان در این رابطه به دلائل این تصمیم حسین مرادیگی و نپرداختن و عدم نقد کمیته مرکزی کومه‌له بسیار صحبت کردیم. اما چرا کمیته مرکزی کومه‌له هیچ‌گاه نقدی بر این دوران نگرفتند، باید گفت:

کمیته مرکزی کومه‌له در تمامی دوران رهبری خود هیچگاه مسئولیت هیچ تصمیم نابجا، غلط و شکست اقدامات خود را در عرصه‌های مهم را بعهدہ نگرفته است.

در شهر بانه پیشمرگان کومه‌له به پایگاه کونه‌ریوی حمله کردند ولی موفق به تصرف آن نشدند و با چند زخمی سطحی عقب‌نشینی کردند. پیشمرگان مداوم با خمپاره‌انداز ۸۰ میلیمتری پادگان را میکوبیدند، هلیکوپترها نیز منازل و مردم بیدفاع شهر و روستاهای اطراف شهر را با راکت و تیربار کالبر ۶۹ به آتش بستند، و تعداد زیادی از مردم را کشته و یا زخمی شدند.

پایگاه ربط نیز همچنان در محاصره بود ولی بمحض اینکه حزب دمکرات متوجه میشود که کومه‌له قصد تصرف پایگاه ربط را دارد آنها نیز به این عملیات می‌پیوندند. هیچ راه گریزی جز تسلیم برای افراد درون پایگاه وجود نداشت چرا که پایگاه در محاصره کامل بود. پیشمرگان کومه‌له ترجیح میدادند پایگاه را بدون درگیری تصرف کنند. بهمین دلیل پیشمرگان مستقر در شهرک ربط هر روز تا نزدیکی پایگاه پیشروی می‌کردند و ضمن اولتیماتوم به افراد پایگاه از آنان می‌خواستند که تسلیم شوند.

تنها سنگر بازمانده از قیام

پیشمرگان کومه‌له یک روز صبح مطابق معمول تا نزدیکی پایگاه پیشروی کردند. هیچگونه نشانی از جنب و جوش در پایگاه نبود. کم کم که جلوتر می‌روند می‌بینند سنگرها خالی است و تعدادی از پیشمرگان حزب دمکرات در آنجا هستند. متعجب می‌شوند بعد متوجه می‌شوند که افراد حزب دمکرات با افراد پایگاه تماس گرفته و به آنان قول داده‌اند که در صورتیکه پایگاه را به حزب دمکرات تسلیم کنند همه افراد آن را تا نزدیکی پادگان سردشت همراهی کنند تا بدون آسیب خود را به نیروهای درون پادگان سردشت برسانند. نیروهای داخل پایگاه قبول می‌کنند و خود را تسلیم می‌کنند و پایگاه به تسخیر حزب دمکرات درمی‌آید. در ادامه اسلحه و مهمات و امکانات داخل پایگاه با جر و بحث زیاد بین کومه‌له و حزب دمکرات تقسیم می‌گردد.

بدین ترتیب پایگاه ربط در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه ۵۹ سقوط کرد و باعث خوشحالی زیاد مردم منطقه شد. و در مقابل تاثیر مخربی بر روحیه بسیار بد افراد درون پادگان می‌گذارد. افرادی که مهمات و آذوقه آنها ته کشیده بود و ادامه تحمل بیشتر از چندین روز این وضعیت و شرایط را نداشتند.

در ساعت ۱۲ شب ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ نیروهای ستاد مشترک پیشمرگان بانه از طریق در ورودی و چند نقطه دیگر در اقدامی هماهنگ برای تصرف پادگان بانه، تعرضی را شروع می‌کنند. نیروهای رژیم غافلگیر می‌شوند و پیشمرگان، پادگان را از هر طرف در محاصره خود قرار می‌دهند. با ورود اولین واحد نیروی پیشمرگ به داخل پادگان بخشی از کانالهای داخل پادگان تصرف و بعد از ساعاتی بخشهای وسیعی دیگری از ساختمانها و سنگرها و استحکامات آنها در داخل پادگان به تصرف پیشمرگان در می‌آید. نیروهای رژیم سراسیمه و بی‌هدف بهرطرف می‌گریزند و حتی چند بار با نیروهای پیشمرگ نیز قاطی و گلاویز می‌شوند.

پیشمرگان درگیر نبردی سخت و تن به تن می‌شوند. در این نبرد یکی از پیشمرگان کومه‌له بنام **عارف رستم‌پور** جان می‌بازد. و یکی از پیشمرگان حزب دمکرات معروف به کریم سوتاو زخمی می‌شود. تعدادی زیادی از نیروهای درون پادگان کشته و زخمی می‌شوند و تعدادی از سربازان نیز اسیر می‌شوند. مقدار زیادی اسلحه و مهمات بدست نیروی پیشمرگ می‌افتد. شرایط بسرعت به نفع پیشمرگان جلو می‌رود ولی بناگهان حزب دمکرات به نیروهای خود فرمان عقب‌نشینی می‌دهد، در ظاهر به این بهانه که ماندن در پادگان را درست نمیداند زیرا ممکن است با روشن شدن هوا هواپیماهای رژیم اسلامی پادگان را بمباران نمایند. اما آنچه که از اسناد آن مقطع میتوان برداشت نمود، این بود که سران حزب دمکرات هنوز در توهم رسیدن به توافقی با سران رژیم اسلامی تماسهایشان را حفظ کرده بودند.

فرماندهان کومه‌له نیز که اطمینان کافی و نیروی لازم برای تصرف کامل پادگان را به تنهایی نداشتند، دچار تردید می‌شوند و دستور عقب‌نشینی از پادگان را صادر می‌کنند و پادگان مجددا در اختیار نیروهای در حال تسلیم رژیم قرار می‌گیرد. در روز بعد بگومگوها و اختلاف بر سر عقب‌نشینی ما بین کومه‌له و حزب دمکرات بالا می‌گیرد و کومه‌له حزب دمکرات را به سازشکاری و دادن چراغ سبز به رژیم اسلامی متهم می‌کند.

اما در شهر سنج!

در ۲۳ اردیبهشت ماه ۵۹ در سنج زمزمه خروج پیشمرگان از شهر سنج بمنظور برونرفت از این بن‌بست حلقه آتش و مرگ در همه جا شنیده میشد. اما در واقع این کومه‌له بود که اداره کننده و تصمیم گیرنده اصلی بود. گر چه رهبران محلی کومه‌له هنوز در این رابطه مردد و قادر به اتخاذ تصمیم قاطع نبودند و در انتظار نظر هیئت اجرایی کومه‌له بسر میبردند. از طرف دیگر هیئت اجرایی کومه‌له خود کنترل و ارتباطش را با رهبران محلی بخشهای مختلف تشکیلات از دست داده بود، و هیچگونه خبری از اوضاع شهر سنج نداشت.

در ۲۴ اردیبهشت ماه ۵۹ با پخش شدن نیروهای رژیم در جبهه‌ای وسیع‌تر، نیروی پیشمرگ نیز در بعدی وسیع‌تر و پردامنه تعرضات خود را بر مواضع نیروهای رژیم ادامه داد و تعداد زیادی از نیروهای رژیم را کشته و زخمی کرده و مقدار زیادی از امکانات نظامی آنها را نابود کرد. اما کاملاً مشخص بود که اینگونه عملیاتها هیچ تاثیری بر روند و تغییر جهت جنگ نداشت و قطعاً روشن بود که بزودی در یکی دو روز آینده نیروهای رژیم اسلامی حاکمیت جهنمی و وحشتناک خود را بر سطح شهر خواهند گسترده و موجی دیگر از اعدام و اختناق را بر مردم تحمیل خواهند کرد.

در شامگاه همین روز بود که من بعد از چندین روز حضور مداوم در جبهه‌های جنگ و بیخوابی به بنکه بازگشته و پس از دیدن دوستان به آنها اطلاع دادم که جهت استراحت به منزل میروم. بعد از یک ساعت دوستان بدر خانه آمدند و اطلاع دادند که کومه‌له تصمیم گرفته است که سنج را تخلیه کند. من فوراً به یارانم ملحق شدم و همراه همه آنانی که امکان ماندن در شهر را نداشتند، با راهنمایی یکی از پیشمرگان کومه‌له به بقیه واحدها که در حال خروج از شهر بودند، پیوستیم. مسئولیت جابجایی و انتقال این جمعیت عظیم که بیش از هزار نفر از مردان و زنان شهر سنج بودند بعهد کاک شوان و علی گلچینی بود. این عملیات مهم و عظیم را کاک شوان با تکیه بر استعداد ذاتی خود و مدیریت و توانایی در فرماندهی چنین حرکت تاریخی بعهد گرفت و براحتی از عهده آن برآمد.

در جهت مقدمات این حرکت کاک شوان چند تیم عملیاتی را برای عملیاتی‌های ایزائی بر روی مراکز مختلف تمرکز نیروهای رژیم در نقاط مختلف شهر روانه کرد تا با درگیر شدن با آنها، مانع آتشباری احتمالی آنها بر مسیر عقب‌نشینی از شهر گردد. کاک شوان در ادامه با استقرار چندین واحد از نیروهای پیشمرگ در ارتفاعات مسلط بر مسیر عقب‌نشینی، برقراری امنیت مسیر را تضمین کرد.

کاک شوان عقب‌نشینی را از مسیر کوهپایه‌های کوچک‌رهدش بطرف روستاهای باوه‌ریز و کول‌ه‌هرد و مزره انتخاب کرد، و در طول شب توانست این صف چندین کیلومتری از پیشمرگان، جوانان، مردان و زنان و اقشار مختلف از مردم شهر را از این مسیر بسیار طولانی و کاملاً ملیتاریزه به نقطه‌ای کاملاً امن منتقل کند.

حزب دمکرات و سازمان چریکهای فدائیان خلق و سایر تشکیلاتهای دیگر مسیر عقب‌نشینی خود را از شمال شرقی سنج و از مسیر روستای حسن‌آباد در جهت منطقه چم شار انتخاب کردند.

با روشن شدن هوا و بالا آمدن آفتاب این جمعیت انبوه هزار نفره بعد از حدود بیست و پنج شبانه روز

تنها سنگر بازمانده از قیام

تلاش بیوقفه، تهاجم، ایستادگی و مقاومت در تقابل با یک رژیم خونخوار و بغایت وحشی، بالاخره در دشتهای سرسبز و پردرخت بر دامنه کوهپایه‌های مرتفع و بلند سر به آسمان کشیده اطراق نمودند. مردم قهرمان روستاهای باوه‌ریز و کۆله‌ه‌ه‌رد و سایر روستاهای اطراف مسیر با آوردن نان و مواد غذایی و تقسیم آن در میان جمعیت خسته و گرسنه‌ای که ساعت‌های متوالی تمامی شب را راه پیموده و اینک دیگر تمامی انرژی خود را از دست داده بودند، حس پشتیبانی، حمایت، همیاری و دوستی خود را در میان این موج عظیم جمعیت بنمایش گذاشتند.

اینک جمعیت در گروه‌های چند نفره در جایجای این دشتهای وسیع و پهناور بدور همدیگر نشسته و ضمن خوردن نانی و غذایی و ذخیره توشه‌ای برای خوردن در ادامه مسیر با همدیگر در مورد اوضاع و احوال و شرایط جدید بحث میکردند و در رابطه با اینکه در ادامه مبارزه علیه رژیم اسلامی چه می‌خواهد بکنند و چگونه عمل نمایند، صحبت میکردند و تصمیم میگرفتند.

قبل از ظهر کاک ایوب نبوی و کاک شوان طی یک گردهمایی به توضیحاتی در مورد شرایط و اوضاع و احوال جدید پرداختند و در ادامه بحث را به تقسیم جمعیت به گروه‌ها و دسته‌های مختلف جهت هدایت و جابجائی راحت‌تر، اختصاص دادند. کاک شوان سپس از جمعیت خواست کسانی که می‌خواهند رسماً به صف پیشمرگان کومه‌له پیوسته همراه با پیشمرگان قدیمی صف خود را جدا نمایند. در ادامه پیشمرگان و بقیه جمعیت را در جهت رفتن به دو منطقه مختلف در دو مسیر جدا از هم تقسیم نمودند. دسته اول به فرماندهی علی گلچینی "صلاح‌ره‌ش" بطرف منطقه چم‌شار و در ادامه به منطقه ژاوه‌رود میرفتند و مسیر بقیه جمعیت به فرماندهی کاک شوان نیز بطرف منطقه سارال تعیین گردید.

من تصمیم گرفتم که به فعالیت خود همچنان بمثابة پیشمرگ همراه با کاک شوان ادامه داده و همراه با او بطرف منطقه سارال راهم را ادامه بدهم. کاک شوان در محله ما زندگی میکرد و من از همان اوان نوجوانی او را میشناختم و بخوبی با شخصیت او آشنائی داشتم. پس از بازگشت پیشمرگان به شهرها در جنبش اول همواره از نزدیک با او در تماس بوده و در موارد بسیاری همراه با او در فعالیتهای مختلف و نبردهای گوناگون شرکت داشتم. همواره شخصیت قاطع، صمیمی و فروتنانه او الگویی برای من در جهت ادامه فعالیت و مبارزه علیه رژیم اسلامی محسوب بود.

بغیر از دوستان بنکه باغ ملی، تعدادی از دوستان قدیمی و صمیمی دوران نوجوانی همراه با من از شهر خارج شدند. من همراه با این دوستان در دوران تقریباً دو ساله فعالیت و مبارزه علیه رژیم اسلامی و حتی مبارزه علیه رژیم شاه شرکت داشتیم. فکر میکردم که این دوستان نیز همراه من به صف پیشمرگان خواهند پیوست ولی آنها تصمیم گرفته بودند که به منطقه ژاوه‌رود بروند و از آنجا به شهرهای دیگر ایران رفته و فعالیت خود را در شکلی دیگر از مبارزه ادامه بدهند. این تصمیم دوستان، و جدا شدن آنها از من که سالهای طولانی ما در شرایط و اوضاع و احوال مختلف با همدیگر بسر برده بودیم. مرا در خلایق فرو برد که برابرم بسیار سخت و مشکل و عذاب‌آور بود. ولی در هر صورت من از همان روزهای بازگشت پیشمرگان به شهر سنندج تصمیم خود را گرفته و پیشمرگ شدن و فعالیت حرفه‌ای در صفوف کومه‌له را انتخاب کرده بودم. و اینک میبایستی که این خلأ را در بعدی دیگر و در

استمداد مجدد حزب دمکرات از رژیم اسلامی برای قبول طرح ۶ ماده‌ای!

با وجود کشتار بیوقفه مردم کردستان و مواضع تند سران رژیم اسلامی ایران علیه جنبش کردستان، مخصوصاً مصاحبه مطبوعاتی بنی‌صدر با رادیو و تلویزیون رژیم و انعکاس آن در وسائل ارتباط جمعی، مواضع اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و انعکاس آن در وسائل ارتباط جمعی ایران شیوه نگرش آنها را به جنبش مردم کردستان نشان میدهد که این نگرش درنوع خود جالب است.

"جلیل‌گادانی یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بامداد امروز در گفتگوی تلفنی با کیهان اظهار امیدواری کرد که قبل از هر چیز در سراسر کردستان آتش‌بس اعلام شود.

وی در مورد اظهارات دیروز رئیس‌جمهور در رادیو و تلویزیون گفت: موارد اصلاحی شش اصل قابل قبول رئیس‌جمهور اگر با پیشنهادات اصولی به ایرادات منطقی توأم باشد مورد قبول حزب دمکرات قرار خواهد گرفت و امیدواریم این شش اصل هر چه زودتر رسماً اعلام شود.

وی در مورد ادامه مذاکرات گفت قبل از هر مذاکره دولت باید در سراسر کردستان اعلام آتش‌بس کند و حزب دمکرات نیز در این مورد هنوز به قرار داد آتش‌بس قبلی خود معتقد است و مایل است که گروههای سیاسی کردستان و دولت به طور همزمان اعلام آتش‌بس کند تا محیط و جو متشنج کنونی برای مذاکره مساعد شود. آقای فروهر نیز باید وظیفه تاریخی خود را با حسن‌نیت کامل انجام دهد و موافقت مقامات برای برقراری آتش‌بس را اعلام کند و بعد از این کار حیاتی، یا خود به همراه هیئتی به کردستان سفر کند و یا از حزب دمکرات و نمایندگان مردم کرد دعوت کند که برای مذاکره به تهران بروند. ما بارها اعلام کرده‌ایم:

اگر مسئله خود مختاری حل شود عناصر وابسته و کسانی را که متهم به همکاری با امپریالیسم هستند در منطقه کردستان توسط خود مردم نابود خواهند شد زیرا خلق کرد مدافع راستین تمامیت ارضی ایران است و قاطعانه به هر نوع تجاوز خارجی از خاک ایران دفاع خواهد کرد.

غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با درگیری‌های اخیر و احتمال اعلام آتش‌بس در گفتگویی با کیهان گفت:

ما چندین ماه است که آتش‌بس داده‌ایم ولی ارتش با نقل و انتقالات خود باعث تحریک میشود و عملاً آتش‌بس را نقض میکند. ما در مسافرتهاى اخیر خود با تمام مقامات در تهران تماس گرفتیم و صحبت‌های فراوانی نیز در این زمینه انجام دادیم ولی هیچوقت حسن‌نیت لازم را از طرف هیئت دولت مشاهده نکردیم. بلوریان در مورد خلع سلاح ستون نوسود گفت:

این جریان جدید نیست و مربوط به حدود ۵ روز قبل میباشد.

کریم حسامی یکی دیگر از مسئولین حزب دمکرات در گفتگو با کیهان ضمن اعلام ادامه درگیری در سنجندج گفت: طبق اخبار رسیده جنگ سختی در جریان است و شهر با خمپاره مورد هدف قرار گرفته

است." تاکید از مولف "روزنامه کیهان بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

تنها سنگر بازمانده از قیام

بنی‌صدر روز جمعه را به عنوان روز شهدای کردستان اعلام کرد

روز بعد از خروج پیشمرگان از شهر سنندج با وجود اینکه قطعاً فعالان و هوداران ملاحمد و رژییم خبر خروج پیشمرگان را به حکومت رسانده بودند، اما فرماندهان رژییم اسلامی جرأت نکردند که نیروهای خود را بدرون شهر بفرستند شاید آنها فکر میکردند که بخشی از پیشمرگان هنوز در شهر مانده و ممکن است برای آنها دامی چیده باشند. بهمین دلیل با وجود اینکه آنها از شدت آتش‌باری برشهر کاسته بودند ولی کماکان هر چند گاهی گلوله‌ای از توپ یا خمپاره بر شهر فرود می‌آمد.

اما ابوالحسن بنی‌صدر، فرمانده کل قوا و رئیس جمهور رژییم اسلامی منتظر ورود سربازان رژییم اسلامی بدرون شهر نشد. و در گفتگوئی با صدا و سیمای رژییم اسلامی، ضمن تشریح باصطلاح پیروزیهای اخیر پاسداران و ارتش در سنندج، روز جمعه را به عنوان روز شهدای کردستان اعلام کرد و گفت:

"من گمان میکنم پیروزی اساسی را خود مردم سنندج و کردستان بدست آورده‌اند. وقتی آنها با وجود تجهیزات و سنگرنبدیهائی که کرده بودند و اینکه شهر را به دژی تبدیل کرده بودند، سقوط میکند، این را میرساند که مردم در این تشخیص و انتخاب به اینجا رسیده‌اند که کسانی که خود را مدافع مردم میدانند، دلی برای مردم نمی‌سوزانند و وقتی کار به اینجا رسید، اینها مجبور میشوند که رها کنند و بروند، والا شهری که ما با قاطعیت تمام گفته بودیم نباید هیچ صدمه اساسی به آن بخورد، منهای تمایل خود مردم، به این زودی قابل آزاد شدن نبود و اکثریت قاطع مردم سنندج فهمیدند که اینها راست نمی‌گویند چون که ما آنجا قصد جنگ نداشتیم و خود اینها جنگ را تحمیل کردند. البته امروز از خود آمریکا به من تلفن کردند که در آنجا قضیه از پرده بیرون افتاده و معلوم میشود هلیکوپترهای آمریکائی می‌آیند و برای کردها و جاهای دیگر اسلحه می‌آورند. اینها یک جنگی را تحمیل کردند. گفتند یک کسی هم که مسئول یک حزبی در شهر سقز است اعلامیه‌ای داده و به این جنگ‌افروزان اعتراض کرده است. جنگی را تحمیل کرده‌اند و ما به این جنگ به هیچ‌وجه نه مایل بودیم و نه پیشگام و در این جنگ هم ما این روش که آنها خیال میکردند که با عجله و شتاب، حتما میزنیم و خراب میکنیم و موجب کینه میشود در پیش نگرفتیم و گفتیم که شما حدالمقدور، رویه‌ای را در پیش بگیرید که خرابی به حداقل برسد. البته نمیشود در شهری که تبدیل به سنگر شده، هیچ خرابی نباشد و شما از بالای شهر بمب نریزید و توپ هم نزنید بلکه دور شهر را بگیرید و تن به تن. البته تعداد شهدای ما بیشتر میشود، ولی به مردم کمتر آسیب میرسد و من روزها از اینکه ممکن است که به زن و بچه مردم صدمه بخورد، رنج زیاد بردم. حالا آن شهر آزاد شده و باید قدر آزادی را بدانند و خودشان از آزادی خود دفاع کنند.

رئیس جمهور افزود:

من خود را داوطلب این عنوان کردم برای سختی وضع و نه به لحاظ علاقه به این عنوان. و زمان گفت که حق با من بوده و در این وضعیت سخت، انسان اگر در خودش صلاحیت میداند، باید خود را عرضه کند. ولی در همان وقت گفتم که من راضی به تجزیه یک وجب و یک سرانگشت از خاک ایران و اینکه حاکمیت دولت در آنجا نباشد نیستم و همینطور هم عمل کردم. هنوز مجلس کار خودش را شروع نکرده و بحمدالله، ما در ناحیه ترکمن صحرا و در ناحیه غرب کشور، خصوصاً استان کردستان به استقرار

محمد سیار

مجدد حاکمیت دولت یا موفق شدیم یا نزدیک شدیم و امیدواریم که این حاکمیت را مستقر کنیم. آیا این منافات دارد با خودمختاری به معنای اسلامی کلمه که مردم هر محل، خودشان را تصدی کنند. به نظر ما نه این منافات ندارد و شش ماده‌ای را که پیشنهاد شده بود، با اصلاحات آن پذیرفتیم و آقای فروهر را هم مسئول کردیم که این را تعقیب کند و شرایط اجرای آن را فراهم بیاورد. مردم کردستان میتوانند مطمئن باشند که ما به وعده‌های خودمان عمل خواهیم کرد. بودجه کلانی هم برای عمران آنجا گذاشتیم و عمران آنجا را هم امیدواریم بلافاصله از فردا یا پس فردا شروع کنیم و خرابیهایی اگر بار آمده است جبران میکنیم و مسئولین دولت، در آنجا وظیفه دارند و بودجه هم برای جبران خرابیها دارند. خوشبختانه خرابیها طبق گزارشی که امروز به من دادند، خیلی کمتر از آن است که ابتدا حدس زده میشد. پس آنچه که میماند حسن‌نیت از ناحیه این گروهها است که برای خودشان حسن‌نیت قائل نیستند. از نظر علمی و واقعی، تضاد بدون مشارکت عامل خارجی در یک پدیده بوجود نمی‌آید، بنابراین در کردستان، اگر عامل خارجی دخالت نمیکرد هیچ خونی از دماغی ریخته نمیشد. پس اگر کسانی در کردستان هستند که میخواهند عمل کنند، اینها به مردم دروغ میگویند که اگر بگویند دولت به مردم کردستان کمتر توجه دارد و دل میسوزاند تا دولت عراق یا غیرعراق. پس اسلحه‌ها را بگذارند زمین و بمیان مردم بروند و تبلیغ کنند، مردم به آنها رای بدهند و در حدی که قانون معین میکند اختیار کارها را در دست بگیرند.

ما یک طرحی برای بستن مرز باید به اجرا بگذاریم. این طرح تنظیم شده و ما منتظر بودیم که در کردستان اینها بدانند که ما با قاطعیت عمل میکنیم و ما زیر بار اینکه هر بازی که آنها دلشان خواست دریابورند، نمیرویم. در اینجا باید از شهامت کاردانی و سلحشوری سربازان، نظامیان و پاسداران و خود مردم کرد که با دلاوری و شهامت و قاطعیت قابل تقدیسی ایستادگی و مقاومت کردند و خیال مردم را آسوده کردند، سپاسگزاری کرد و اینطور نیست که دولت ضعیف نیست بلکه ما میخواستیم نشان بدهیم که تمایل شدید داریم تا مسائل کشور از راه گفت و شنود و صلح و تفاهم حل بشود. از اینرو باید از آنها صمیمانه سپاسگزاری کرد و شهدای آنها، شهدای اسلام ایران هستند و من روز جمعه را روز شهدای کردستان اعلام میکنم و از همه مردم از ائمه جماعت و امام جمعه‌ها در همه شهرها دعوت میکنم که در این روز از شهدای کردستان که قربانی این توطئه‌ها شده‌اند از کرد و غیرکرد ارج بگذارند."

"روزنامه اطلاعات بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹"

سخنان رئیس جمهور در روز شهدای، کردستان در نماز جمعه تبریز!

"دیروز نماز جمعه در تبریز با حضور دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ریاست جمهوری ایران و به امامت حضرت آیت‌الله مدنی و با شرکت مهندس نورالدین غروی استاندار آذربایجان شرقی و بیش از صدهزار نفر از مردم تبریز در میدان امام خمینی برگزار شد. بنی‌صدر به مسائل کردستان اشاره کرد و اظهار داشت:

انقلاب ما مرز تعصب‌ها را شکست و با همه کوششی که دشمنان ما به کار بردند تا بگویند در

تنها سنگر بازمانده از قیام

کردستان شیعه با سنی می‌جنگد موفق نشدند. در کردستان استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو شد و روبرو است. امروز به مناسبت روز شهیدان، سربازان، افسران، پاسداران، کردهای مسلمان که قربانی ستمگران شده‌اند شریعتی در وجود آن‌ها زنده می‌شود و آن‌ها در وجود ملت بزرگ ما زنده می‌شوند. تا این ملت برجاست شما سربازان، پاسداران و افسران که در آن جا بدن تو را قطعه قطعه کردند و در برابر سگ‌ها انداختند و برای جمهوری و برای این انقلاب «حر» شد و من تو را برای حضور این ملت به درجه سرتیپی مفتخر می‌کنم، اما این افتخار کم است برای کسی که حر می‌شود و در میدان شرف و افتخار می‌میرد و با چنان دلاوری می‌میرد و می‌پذیرد که روح او آزاد بماند و روح او با پایداری ایران پایدار بماند.

جنایت‌هایی که شده و می‌شود خود بیان می‌کند که ما برحقیم و انقلاب ما برحق است. ما در کردستان از لحظه اول پیروزی انقلاب نه بنا داشتیم و نه داریم که خون برادر کردی بریزد و هیچ جای ایران تسلیم توطئه‌گران بشویم و به توطئه‌گران اجازه دهیم برای موجودیت انقلاب که بهترین فرزندان ما برای آن شهید شده‌اند و بهترین قشرها برای پیروزی آن کوشش کرده‌اند این بهترین‌ها را از دست بدهیم. برای این که مثنی توطئه‌گران بر ما لبخند تمسخر بزنند و با تبلیغات قلابی‌شان بر ما بخندند. شما باید بانه را از وجود مفسدان پاک کنید و فرمانده شما جز این به شما فرمانی ندارد. همه پاسداران، سربازان و افسران در هر جایی که ضدانقلاب و دشمنان استقلال ما به اسلحه دست بزنند موظف‌اند که این اسلحه را خاموش کنند. ما به دشمنان می‌گوئیم که اسلحه را بر زمین بگذارند در سندی که در یکی از مراکز جاسوسی بدست آمده می‌گوید:

یکی از بندهای نقشه این است که مارکسیست‌ها را خمینی میکشد و این کار پر دردسر را او برای ما انجام می‌دهد از انقلاب مشروطه تا امروز همواره دشمنان ما شما مارکسیست‌ها را بر ضد ملت به کار برده‌اند و هدف نقشه دشمن برای بازگرداندن اوضاع می‌باشد. " روزنامه کیهان بیست و هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ "

لازم است در پایان این بخش از تاریخ شانزده ماه از جنبش مردم کردستان یاد تمامی زنان آزاده و همچنین یاد صدها نفر از زنان مبارز گمنامی که دوشادوش مردان مبارز در خط اول جبهه‌های مبارزه و نبرد علیه جمهوری اسلامی برای دفاع از کیان انسانی مردم کردستان و دفاع از حفظ دستاوردهای مبارزاتی جنبش کردستان ایستادند و دهها نفر از آنان جانباخته و نقض عضو شدند و یا در بیدادگاههای رژیم اسلامی محکوم به اعدام شدند، گرامی بداریم. و نام آنان را در کنار نام سنبل آزادی زنان کردستان **شهین باوفا** زنده نگاه بداریم.

شهین باوفا فرزند ابراهیم باوفا در سال ۱۳۲۶ در محله جورآباد سنندج دنیا آمد. دوران تحصیلاتش را در دبیرستان پروین اعتصامی به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل وارد مدرسه عالی پرستاری گیلان شد. پس از پایان دوران تحصیلات در سال ۱۳۵۲ به استخدام اداره بهداری استان کردستان در آمد و در بیمارستان پهلوی سابق سنندج مشغول به کار شد. وی بعد از مدت زمانی کوتاه به دلیل احساس مسئولیت و پشتکار زیاد در محیط بیمارستان، از سوی اداره بهداری استان برای یک دوره‌ی



تحقیقی چند ساله جهت ادامه تحصیل به مرکز پزشکی داریوش کبیر وابسته به دانشگاه تهران فرستاده شد.

شهین با وفا پس از اتمام این دوره مجدداً به بیمارستان پهلوی سندنجان بازگشت و در سمت سوپروایزر و مسئول بخش مشغول به کار شد. برخورد صمیمی با اطرافیان و توجه به افراد کم بضاعت در محیط کار از او سیمائی مردمی ساخته بود که در اولین برخورد مراجعین بیمارستان را به سوی خود میکشاند.

با شروع قیام و برخوردهای خیابانی مردم با نیروهای رژیم شاهی شهین باوفا از زمره کادرهای بیمارستانی بود که بیشترین خدمات را به مردم سندنجان نمود.

در دو یورش رژیم جمهوری اسلامی به مردم سندنجان در نوروز سال ۱۳۵۸ و جنگ مقاومت ۲۴ روزه نیز شهین باوفا نقشی اساسی و خستگی ناپذیر در مداوای آسیب دیده گان از جنگ را ایفا نمود. نام او در بیشتر بنکها و شورای محلات نامی آشنا و مورد احترام همه بود.



شهین با وفا از معدود کسانی بود که با کار خستگی ناپذیر و حضور شبانه روزی در محیط بیمارستان عملاً مسئولیت بیمارستان را به عهده داشت پس از پایان درگیریها و خروج نیروهای پیشمرگ از شهر. در یکی از شب های اواسط خردادماه ۱۳۵۹ مزدوران سپاه و وزارت اطلاعات شهین باوفا را در منزل دستگیر کرده و با خود می برند.

شهین با وفا در مدت بازداشت زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفت. اما او همچنان با روحیه ای قوی در برابر شکنجه گران ایستاد و همین روحیه را تا آخرین دقایق عمرش حفظ نمود.

سرانجام **شهین باوفا** در یک دادگاه چند دقیقه ای به اتهام:

"خرابکاری در انجام مسئولیتهای محوله" محکوم و در شبانگاه ۲۴ خرداد سال ۱۳۵۹ به همراه دو تن از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق، جانبازگان فرشته گل عنبریان و غلام خاکباز در محوطه دادگاه انقلاب سندنجان در برابر دیدگان جمعی از زندانیان سیاسی تیرباران شدند.

شهین باوفا در مدت حیات پربار خود به دلیل خصوصیات بارز و خدمات ارزنده ای که به مردم سندنجان نمود، جایگاه ویژه ای در محافل سیاسی و اجتماعی کردستان دارد. نام نیک او در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان همچون مظهری از شجاعت و انسانیت خواهد درخشید.

تنها سنگر بازمانده از قیام

همچنین لازم است یاد صدها نفر از مردان گمنامی را گرامی بداریم که عاشقانه اما بی نام و نشان در راه آزادی و برابری و عشق به کردستان جان باختند. از میان این عزیزان گمنام، میتوان به نام: نبی مکرونی مردی میانسال اهل محله قطارچیان، که در تمام دوران جنگ ۲۴ روزه در شهر سنندج با حمل یک دستگاه صوتی بزرگ و پخش آهنگهای انقلابی به منظور حفظ روحیه مردم و همزمان با آن پخش مواد غذایی در میان مردم شهر اشاره کرد.

نبی مکرونی بعد از تصرف شهر سنندج توسط نیروهای رژیم اسلامی دستگیر و بعد از یک محاکمه چند دقیقه‌ای تیر باران گردید.

اما در بانه!

در ۳۰ اردیبهشت ماه ۵۹ فرماندهان رژیم اسلامی در جهت تقویت و حفاظت از پادگان بانه بوسیله هلیکوپتر اقدام به پیاده کردن واحدهائی از نیروهای هوابد و تکاور معروف به کلاه‌سبزها را در نقطه استراتژیک کوه آربابا کردند. این نیروها که از افراد بسیار زبده و آموزش دیده رژیم بودند، بفرماندهی سرهنگ اصغرلو یکی از افسران ورزیده، که آموزش جنگهای نامنظم دیده بود، برای تصرف و برپائی پایگاه به آربابا اعزام شدند. این نیرو بمحض پیاده شدن از هلیکوپترها مورد حمله برق‌آسای پیشمرگان کومه‌له قرار گرفت. پنج نفر از آنها کشته و ۱۳ نفر دیگر نیز به اسارت پیشمرگان کومه‌له درآمدند، که اصغرلو فرمانده واحد نیز در میان اسرا دیده میشد. در این تعرض پرقدرت پیشمرگان، یکی از هلیکوپترهای رژیم نیز مورد اصابت آتش سلاحهای پیشمرگان قرار گرفت، و در کوه آربابا سقوط کرد. این شکست که موجب ناکامی دیگری در جهت نجات پادگان بانه بحساب می‌آمد، تاثیر بسیار بد دیگری بر روی روحیه درهم شکسته و ناامید نیروهای داخل پادگان گذاشت.

بنی‌صدر در بندر بوشهر گفت: با نیروی مردم توطئه‌ها را خنثی میکنیم!

"دکتر بنی‌صدر دیروز در اجتماع مردم بندر بوشهر، ضمن اخطار شدید به گروههای مسلح در کردستان، اعلام کرد که دولت هیچگاه با این گروهها حاضر به مذاکره نیست، مگر آنکه سلاحهای خود را زمین بگذارند. او گفت:

بخواست خدا حاکمیت دولت در همه جای ایران، در حال تحکیم است و ملت ایران، هیچگاه اجازه نمیدهد گروهی ناآگاه یا فریب‌خورده بیگانگان با سلاح‌هایی که در دست دارند، هرکاری دلشان خواست در نقطه‌ای از کشورمان انجام دهند. همه باید بدانند علیرغم اینکه من با جنگ و برادرکشی و خشونت مخالفم، ولی نباید تصور کنند که در برابر توطئه‌گران قاطعیت بخرج نمیدهیم و حقوق مردم محروم اجتماع را نادیده. میگیرم."

"روزنامه اطلاعات سی‌ام اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹"

هنگامی که حسین مرادیگی به منطقه بانه بازگشت و بحثهایی که در مورد چگونگی نفوذ پیشمرگان بدرون پادگان بانه شد. و همزمان شایعه آمدن ستون نظامی به بانه جهت نجات پادگان پخش بود. حسین مرادیگی چون فرمانده نظامی کومه‌له تصمیم گرفت اینبار به تنهایی و بدون دخالت سایر

محمد سیار

نیروهای ستاد مشترک، با اقدامی دیگر یکی از نقاط حفاظتی پادگان بانه یعنی مرکز تجمع نیروهای رژیم در منبع آب را به تصرف در آورد. نقطه‌ای کلیدی و مسلط بر بخشهای عمده‌ای از پادگان که میتوانست توازن قوا را بنفع کومه‌له تغییر دهد. این تعرض دقیق برنامه‌ریزی نشد. تصمیم نامناسب و عجولانه بود. در نتیجه نه تنها نتیجه‌ای به همراه نداشت بلکه منجر به جانباختن دو تن از پیشمرگان کومه‌له بنامهای:

منصور احمدی و رحمان فیضی و زخمی شدن دو نفر دیگر از پیشمرگان گردیدند.



سفرهای پی در پی بنی صدر به شهرهای سراسر ایران و سخنرانیهای تهیج‌کننده بمنظور بسیج جوانان و روانه کردن آنها به کردستان برای کشتار مردم، تبلیغات وسیع رسانه‌های عمومی رژیم در رابطه با مخدوش کردن چهره مردم کردستان و بزرگنمایی پیروزیهای رژیم در شهر سنندج، نمیتوانست از دغدغه رژیم اسلامی از سقوط قریب‌الوقوع پادگان بانه کم نماید و یا از نگرانیهای سران رژیم اسلامی در جهت دستیابی به پیروزی و تسلط بر منطقه استراتژیک بانه و سردشت بکاهد.

به این جهت بنی‌صدر چون فرمانده کل قوا، ستون بزرگی را از پادگانهای تهران و دیگر نقاط ایران برای نجات پادگان بانه و سرکوب جنبش و مردم کردستان روانه بانه کرد. شب قبل از حرکت ستون بسمت شهر بانه، فرماندهان رژیم اسلامی در فکر تصرف و استقرار نیرو در کوه آربابا بودند تا امنیت مسیر حرکت ستون را بهبود ببخشند. در این جهت رژیم اقدام به فرستادن نیروی پیاده از درون پادگان به ارتفاعات آربابا و همزمان اقدام به پیاده کردن نیرو بوسیله هلیکوپتر در این ارتفاعات کرد. این نیرو مورد تعرض پیشمرگان کومه‌له و چریکهای فدائیان خلق قرار گرفت. نیروهای رژیم که بشدت روحیه خود را از دست داده بودند امکان هرگونه تقابل با پیشمرگان را نداشتند. دو نفر از آنها کشته شدند و بقیه آنها بلافاصله بطرف پادگان پای به فرار گذاشتند. یک قبضه مسلسل کالیبر ۵۰ و مقداری مهمات از آنان بجای ماند.

اما در آن مقطع تاریخی که رژیم با تمام توان و نیروی ممکن کمر به نابودی جنبش مردم کردستان بسته بود، پیشمرگان کومه‌له و چریکهای فدائیان خلق بر سر تصاحب مسلسل کالیبر ۵۰ درگیر بحثی تند شدند که سرانجام با بازکردن قطعه‌های اسلحه کالیبر ۵۰ و از کارانداختن و خنثی کردن این سلاح کارآمد و دادن لوله و بخشهای دیگری از قطعات به چریکهای فدائیان بحثها خاتمه یافت.

یکی از پاسداران رژیم در سایت اینترنتی "**جوان آنلاین**" فضای این عملیات را چنین توضیح میدهد:

"مسئولیت عملیات هلی‌برن آن روز برای آزادسازی قله آربابا به عهده شهید صیاد بود. افرادی را که ایشان برای عملیات هلی‌برن انتخاب کرده بودند اغلب از گروه ضربت پایگاه هوایی همدان بودند دو فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ برای اجرای عملیات به پرواز درآمدند. هلیکوپتر اولی حدوداً ۷ نفر از نیروها را در ارتفاع آربابا پیاده می‌کند. بلافاصله با دشمن درگیر می‌شوند که یکی از برادران به نام علی اکبر اصلانی

تنها سنگر بازمانده از قیام

و دیگری به نام حاج محمدی از قسمت زانو مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد، الباقی به سختی می‌توانند از آن مهلکه نجات یابند و خود را به پادگان برسانند. هلیکوپتر دومی که شهید صیاد در داخل آن بوده موقعی که می‌بیند هلیکوپتر اولی با شکست مواجه شده، قبل از پیاده کردن نیروها قله را ترک می‌کند، ولی مورد اصابت چندین گلوله قرار می‌گیرد. یکی از برادران به نام محمد سلیمی که بغل دست شهید صیاد قرار داشتند مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و دقایقی بعد شهید می‌شود. یکی دیگر از برادران به نام حشمت‌الله حاجیان نیز در کنار شهید صیاد بوده قمقمه‌اش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد....."

"به نقل از سایت اینترنتی "جوان آنلاین"

کومه‌له بخوبی از حرکت ستون نظامی رژیم بطرف بانه مطلع بود. بخشی از پیشمرگان کومه‌له در مسیر سقز- بانه بطرف سقز مستقر شده بودند که بدلیل عدم کنترل فرماندهی، بموقع وارد عمل نشدند و نتوانستند نقشی در تعرض به این ستون داشته باشند. مشکل دیگر حسین مرادیگی بمثابه فرماندهی کومه‌له این بود که بدلیل تحلیل نادرست از آرایش نظامی و حرکت ستون نظامی رژیم، بخش مهمی از نیروی پیشمرگ کومه‌له را به فرماندهی عطا رستمی در جاده مریوان- بانه مستقر کرده بود که با توجه به حرکت ستون نظامی از جاده سقز- بانه عملاً این نیرو از شرکت در این عملیات که می‌توانست نقش مهمی در ادامه تعرض پیشمرگان به ستون نظامی رژیم داشته باشد، محروم شد.

در روز سوم خردادماه ۱۳۵۹ یک ستون نظامی بزرگ از شهر سقز حرکت و در مسیر محور سقز- بانه پیش رفت تا به گردنه خان رسید. یک گردان زرهی که طلایه‌دار این ستون بود، وسیعاً با آتشباری شدید سلاحهای سنگین مسیر پیشروی و اطراف جاده و ارتفاعات مشرف بر جاده را آتش باران میکرد تا با پاک‌سازی مسیر بتواند راه را بطرف شهر بانه باز نماید. در میانه این آتشباریها دو نفر از پیشمرگان کومه‌له بنامهای:

ماجد طاهری و عمر حسنی جانباختند



در چهارم خرداد ماه ستون نظامی رژیم از گردنه خان عبور کرد و به نزدیکی روستای "سه‌به‌تلوو" در حدود ده کیلومتری شهر بانه رسید. در پائین گردنه به کمین نیروهای ستاد مشترک از جمله پیشمرگان کومه‌له افتاد. پیشمرگان با تعرضی پر قدرت و رعدآسا بخش زرهی ستون را که وظیفه پاکسازی مسیر بدان سپرده شده بود، زیر آتش گرفتند که با این حمله گردان زرهی آن از هم پاشید. چندین واحد تانک و نفربر و خودرو منهدم شدند و یازده تانک و نفربر زرهی و تعدادی خودرو به غنیمت پیشمرگان در آمد. تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی شدند. فرمانده واحد تانک و تعداد زیادی از نیروهای رژیم بدست نیروی پیشمرگ کومه‌له اسیر شدند. سه دستگاه تانک و نفربر و تعدادی خودرو و مقدار زیادی اسلحه و مهمات را پیشمرگان کومه‌له در اختیار گرفتند و پیشمرگان احزاب و سازمانهای دیگر نیز هر کدام به نوبه خود عده زیادی از نیروهای رژیم را اسیر کردند و مقدار

محمد سیار

زیادی اسلحه و مهمات و چندین دستگاه تانک و نفربر و خودرو را مصادره کردند. بقیه ستون مخصوصا بخش عقبه ستون نظامی بشیوه‌ای نامنظم و بهم ریخته ناچار بطرف گردنه خان عقب‌نشینی کردن. تعداد زیادی از نیروی این ستون بدهات اطراف گریخته و حتی عده‌ای خود را تسلیم مردم کرده و گفته بودند حال که نیروی زرهی ستون تار و مار شده بود، اگر پیشمرگان تعرض خود را ادامه میدادند قطعاً بقیه نیز خود را تسلیم میکردند.

در میانه این درگیریها دو نفر از پیشمرگان قهرمان کومه‌له بنامهای: **عثمان باغبانی و صالح دروله‌ای** جانباختند. عده بیشتری از پیشمرگان سایر تشکیلاتهای سیاسی نیز جانباختند.

خبر تعرض پیروزمند پیشمرگان بسرعت در منطقه پیچید و مردم شهر که به روستاهای اطراف کوچ کرده بودند همراه با مردم روستاهای اطراف در مدت زمانی بسیار کم خود را به شهر رساندند. پیشمرگان سوار بر تانکها و نفربرها و خودروهای نظامی مصادره شده در میان استقبال پر شور مردم شهر وارد شهر بانه شدند. شهر غرق در شادی و خوشحالی شد و فضای امیدی که این پیروزی ایجاد کرده بود، میتوانست مقدمه‌ای باشد بر پیروزیهای پی در پی پیشمرگان بر نیروهای رژیم.

صیاد شیرازی فرمانده عملیاتی رژیم در کردستان در خاطرات خود در سایت اینترنتی "نوید شاهد" فضای در هم کوبیده شدن ستون را چنین توضیح میدهد:

"..... متأسفانه آن نیروها از گردنه هم گذشته بودند و چون در ده ، پانزده کیلومتری بانه بودند خیال میکردند خطر تمام شده و مشکلی در سر راهشان نیست. ستون سنگینی بود، با تجهیزات زرهی و تانک های اسکورپین. در واقع یک تیپ کامل زرهی بود. ساعت حدود هفت یا هشت شب بود که متوجه شدم از بیسیم سر و صدای زیادی می‌آید. فریاد می‌زدند:

" ما گرفتار شدیم، ما کمین خورده‌ایم."

کمین سنگین و سختی خورده بودند. اولین کاری که انجام دادم این بود که تصمیم گرفتم آتش پشتیبانی بریزیم. مصطفوی یکی از درجه‌داران ارتش بود که در سپاه کار می‌کرد. او استاد تیراندازی بود بدون هرگونه وسائل هدایت آتش مربوط به خمپاره‌انداز، با استفاده از تجربیاتی که داشت، گرای دقیق می‌داد و آتش می‌ریخت. به طوری که گلوله سوم حتماً هدف را منهدم می‌کرد. آن شب با دیده‌بانی او تا صبح بر سر دشمن آتش ریختیم. غیر از این، کار دیگری ازمان ساخته نبود

صبح که شد، دو خلبان هوانیروز آمدند و از بالای ستون گذشتند و رفتند جلو تا ببینند اوضاع از چه قرار است. شهید کشوری از پشت بیسیم من را خواست، پرسیدم: چه می‌بینی؟ با ناراحتی گفت:

" متأسفم که نمی‌توانم چیزی بگویم."

از بالای گردنه نگاه به داخل شیارهای اطراف انداختم. منطقه خطرناکی بود. همه آنجا جنگل بود. بهترین موقعیت برای تک‌تیرانداز بود که بتواند پناه بگیرد و هلی‌کوپتر را بزند. با این همه، آن دو بی‌محابا پرواز می‌کردند و جلو می‌رفتند. شجاعانه می‌جنگیدند. بی‌هیچ ترسی افتاده بودند به جان

تنها سنگر بازمانده از قیام

ضدانقلاب اولین کاری که کردم. برخورد با سرهنگ پورموسی بود. عصبانی بودم و بر سرش داد زدم:
"چرا این کار را کردی؟ مگر با تو قرار نگذاشته بودم بدون اجازه من ستون حرکت نکند تا این گونه
فجایع به بار نیاید؟

چشمانم را خون گرفته بود. با حالت زار گفتم:

"هرکاری که بگوئید می‌کنم. دیگر حرفتان را گوش می‌کنم"

"به نقل از سایت اینترنتی "نوید شاهد"

یکی از پاسداران رژیم همراه صیاد شیرازی، در رابطه با در هم شکسته شدن ستون نظامی رژیم در
سایت اینترنتی "جوان آنلاین" چنین توضیح می‌دهد:

"شهید صیاد آن شب ماند و با هم یک سنگر دو نفره کردیم سرباز بی‌سیم‌چی او نیز سنگری در کنار
ما حفر کرد. ۹ شب بعد از خواندن نماز و خوردن غذای کنسرو در حال صحبت بودیم که یکباره
تکه‌ابری شبیه یک جنازه کفن‌پوش در آسمان روی نیروهای ستون در گردنه خان دیدیم. صیاد نگاه
کرد و گفت، این یک نشانه است و از فاجعه می‌گوید. هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که صدای ناله و فریاد
نیروهای خودی از بی‌سیم به گوش رسید. پیگیری کردیم و دریافتیم برخلاف قرار قبلی جلوی ستون
حرکت کرده و با حرکت، ستون در کمین‌گاه مرگبار دشمن قرار می‌گیرد. خبرها از تعداد زیادی شهید،
اسیر، مجروح و انهدام خودروهای سبک و سنگین و غنیمت گرفتن تعدادی تانک اسکورپین به دست
دشمن حکایت داشت واقعاً تکان دهنده و فاجعه‌بار بود. شهید صیاد از اینکه ستون برخلاف دستور
صریح در شب حرکت کرده ناراحت بود، ولی چاره‌ای نبود جز اینکه از بقیه نیروها بخواهیم هرجا
هستند زمینگیر شوند و دفاع کنند. ما نیز به علت امکان تخمین مسافت نمی‌توانستیم شلیک کنیم چرا
که امکان برخورد به نیروهای خودی می‌رفت. شهید صیاد با پادگان سقز و از آنجا با پادگان سوم
شکاری همدان تماس گرفت و خلبانان ارتش با شلیک منور روی دشمن اجرای آتش کردند. پروازها تا
صبح ادامه داشت و با مقاومت نیروها در داخل ستون آتش قطع شد. تا صبح بیدار بودیم، شب دلگیر و
غمباری بود. بعد از نماز صبح با شهید صیاد به طرف گردنه خان رفتیم به محل درگیری شب قبل
رسیدیم. کامیون‌های منهدم شده و جنازه شهدا در داخل جاده به چشم می‌آمد. در همین حال یک
سپاهی که موفق به فرار شده بود، خودش را به ما رساند، هنوز در لابه‌لای دندان‌هایش ماسه‌هایی که به
خوردش داده بودند دیده می‌شد. شهید صیاد عقیده داشت که با وجود روحیه متزلزل نیروها باید
حرکت کنیم و محاصره پادگان بانه را بشکنیم ولی به رغم آمادگی نیروهایم، کسانی که در ستون بودند
با التماس هم، حرف فرمانده خود سرهنگ پورموسی را اطاعت نمی‌کردند. شهید صیاد نیز از اول تا آخر
ستون و با دستورات آنها را موظف به حرکت کرد، ولی متأسفانه اثری نکرد و آنها گفتند:

که چه حرکت کنیم و چه در دادگاه نظامی محاکمه شویم هر دو یکی است و مرگ در هر حالت در

"تاکید از مولف"

"انتظار ماست"

"به نقل از سایت اینترنتی "جوان آنلاین"

محمد سیار

نیروهای رژیم در پادگان در درون سنگرهای خود بیصدا و بدون تحرک در لاک خود خزیده بودند. ستون درهم شکسته و از هم پاشیده شده بود، میبایستی تعقیب میشد تا بکلی متلاشی شود و سپس مقدمات تصرف پادگان بانه که نیروهای درون آن دیگر رمقی در خود برای مقاومت نمیدیدند در دستور کار قرار میگرفت.

لازمه این اقدام عملیاتی هماهنگ بوسیله ستاد مشترک البته با فرماندهی متمرکز و یک رهبری توانا و پیگیر بود که با توجه به فضا و مناسبات حاکم بر نیروهای جنبش و تشکیلاتهای مختلف سیاسی چنین امری بعید بود.

اما آنچه که به کومه‌له مربوط میشد، متأسفانه بدلیل:

عدم توانایی در فرماندهی و عدم رهبری منسجم و برنامه‌ریزی دقیق و جابجایی بموقع نیروهای خود و بکار نگرفتن پیشمرگان سایر مناطق، کومه‌له نتوانست، در آن مقطع تاریخی از جنبش کردستان نقشی را که میتوانست و میبایست، ایفا نماید.

صیاد شیرازی فرمانده رژیم اسلامی در کردستان بعد از ساعاتی با جمع و جور کردن نیروهای از هم پاشیده و بهم‌ریخته خود با وجود روحیه درهم شکسته نیروهایش، خود را جهت تعرضی دیگر و رساندن خود به شهر بانه و نجات پادگان بانه سازمان داد. با وجود فضای ترس از امکان تعرض مجدد پیشمرگان به نیروهای رژیم، در پنجم خردادماه نیروهای رژیم با توپ باران و آتشباری شدید مسیر پیشروی و اطراف مسیر و شهر بانه پیشروی خود را مجدداً شروع کردند. برخلاف انتظار و در کمال تعجب فرماندهان، سربازان و نیروهای رژیم براحته و بدون هیچگونه درگیری پیشروی خود را ادامه دادند. پیشمرگان نیز عقب‌نشینی خود را از شهر شروع کردند و مردم هم که تازه به شهر بازگشته بودند با دیدن حرکت ستون بطرف شهر و آتشباری شدید سلاحهای سنگین برای حفظ جان خود ناچاراً مجدداً مجبور به ترک شهر شدند. سرانجام در روز ششم خردادماه ۱۳۵۹ نیروهای سرکوبگر رژیم وارد شهر بانه شدند و اقدام به برپائی استیلای جهنمی خود بر مردم شهر و منطقه کرده و پادگان را از سقوط حتمی نجات دادند.

همان پاسداران رژیم که همراه صیاد شیرازی بود، در رابطه با نجات پادگان بانه در همان سایت.انترنتی "جوان آنالین" چنین توضیح میدهد:

".....فردای آن روز صبح زود به غیر از توپ‌های ۱۵۵ م.م خودکشی‌الباقی همگی آماده حرکت به طرف بانه شدید. آن زمان من داخل نفربر شنی‌دار قرار گرفتم، در جلو ستون حرکت می‌کردم. برای درهم کوبیدن نقاط مشکوک و کمینگاه‌های دشمن با خمپاره انداز ۱۲۰ م.م که در داخل نفربر جاسازی شده بود و با تیربار گرینف تیراندازی انجام می‌دادم. مسیر ۱۵ کیلومتری از گردنه خان تا نزدیکی شهر بانه بیش از ده هزار گلوله تیربار روی مواضع نفرات دشمن که در حال فرار بودند تیراندازی کردیم. تانک‌های چیفتن نیز با تیربار کالیبر ۵۰ و توپ‌های مربوطه روی مواضع دشمن تیراندازی می‌کردند. حجم آتش سنگین ما نیروهای ضدانقلاب را به وحشت انداخته بود. تاب مقاومت نیاورده، قبل از

تنها سنگر بازمانده از قیام

"به نقل از سایت اینترنتی "جوان آنلاین"

رسیدن ستون فرار را، برقرار ترجیح دادند."

پیشمرگان بطرف دهات اطراف بانه عقب نشستند، و نیروهای رژیم که اینک خود را در موقعیتی کاملاً برتر میدیدند شروع به آتشباری شدید روستاهای دور و نزدیک کردند. هلیکوپترهای رژیم اسلامی مرتباً مردم روستاها و اتومبیل‌های در حال حرکت را زیر آتش خود داشتند و هر لحظه تعداد بیشتری از مردم بی‌دفاع منطقه جان خود را از دست میدادند.

حسین مرادیگی در رابطه با پیشروی و رسیدن نیروهای به‌م‌ریخته و بدون انسجام رژیم به پادگان و نجات پادگان از سقوط حتمی مینویسد:

"...نیروهای رژیم عصر روز ۵ خرداد ماه ۵۹ شروع به توپ‌باران و کوبیدن شدید شهر بانه و اطراف آن کردند و پیشروی خود را مجدداً شروع کردند. ما واحدی را در نزدیکی دخانیات شهر بانه که در دروازه شهر بانه قرار داشت، سازمان دادیم ولی متوجه شدیم که این نیرو در مقابل نیروی ستون عظیم نظامی جمهوری اسلامی علی‌رغم شکست سختی که خورده بود، کافی نبود. به آنها دستور عقب‌نشینی دادیم و خود را برای عقب‌نشینی از شهر آماده کردیم."

"به نقل از کتاب تاریخ زنده فصل سوم جنگ ۳۴ روزه شهر بانه نوشته حسین مرادیگی"

حسین مرادیگی در این نوشته دلیل پیشروی بدون مانع نیروهای رژیم اسلامی و نجات پادگان بانه را خیلی ساده کمبود نیرو عنوان میکند ولی به این موضوع نمی‌پردازد که چرا بمثابه فرماندهی پیشمرگان کومه‌له از صدها نفر از پیشمرگان زنده منطقه سنندج با فرماندهانی توانا مانند کاک شوان و علی گلچینی که در آنمقطع در اطراف شهر سنندج بودند، بهره نگرفت.

سران رژیم اسلامی از پیروزیهای خود خشنود بودند. بنی‌صدر در گشتها و بازدیدهای استانی و مصاحبه‌های تلویزیونی از پیروزیهای بزرگ دم میزد. این نتیجه با توجه، به عدم بلوغ سیاسی رهبران جنبش کردستان که با تکیه بر حزب‌گرایی، اختلافات و تشتت نیروهای دخیل در جنبش کردستان، روند منحل شدن هیئت نمایندگی خلق کرد را ممکن کردند. با توجه به توهم حزب دموکرات نسبت به ماهیت ضدانسانی و ضددموکراتیک و ارتجاعی رژیم اسلامی و محرز بودن توحش و قتل‌عام مردم کردستان توسط رژیم اسلامی امر عجیبی نبود.

مصاحبه رادیو - تلویزیونی ابوالحسن بنی‌صدر در باره اوضاع کردستان!

"ما در کردستان، جنگ نظامی نمیکنیم که بزنیم و خراب کنیم، بلکه کوشش میکنیم گروه‌های مسلحی را که میخواهند این کشور را به صورتی درآورند که هر کس در هر گوشه‌ای با اسلحه اعمال قدرت کند و عملاً حاکمیت دولت مرکزی غیرممکن شود، مهار کنیم. چنانچه در سنندج طولانی شد، خرابی هم بار آمد و اگر میخواست سریع شود، شهری باقی نمی‌ماند.

همینطور در بانه؟ پادگان را محاصره کرده بودند و همان وقتیکه صحبت از آتش‌بس کردند، از این طرف اعلام آتش‌بس میکردند و از سوی دیگر به پادگان بانه حمله میکردند و اسنادی که بدست آمده

نشان می‌دهد که اینها خواب تصرف پادگان‌ها را میدیدند.

رئیس جمهور تأکید کرد که این اسناد، توسط ابوشریف و سرتیپ فلاحی منتشر خواهد شد. و حالا این گروه‌ها که اقدامات را واجب می‌شمردند حالا در صحت روش‌های خود تردید دارند و این تردید، از نظر من قدمی است مطلوب و امیدوارم عقل و منطق بیشتر، آنها را هدایت کند و انشاءالله راه به اسلام ببرند و کشور ما از هر جهت الگو شود. آنچه از سنجش افکار در سندج به دست آمده این است که کردهای منطقه امنیت می‌خواهند و بهبود وضع اقتصادی. من فکر میکنم که در جاهای دیگر مردم این دو مساله را بخواهند و این امنیت بدست نمی‌آید مگر آنکه نظم و قاعده در کشور به وجود بیاید."

"روزنامه اطلاعات دوازدهم خردادماه ۱۳۵۹"

سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در مسجد خندق آباد جنوب تهران!

رئیس جمهور رژیم اسلامی در رابطه با مسائل کردستان گفت:

"تا بانه از محاصره خارج بشود، ۴۰ روزی طول کشید، به شما میتوانم مژده بدهم روزی که رئیس جمهور شدم معاون استانداری گفت:

کردستان را از دست رفته بپندارید و من امروز میتوانم مژده بدهم که کردستان به وطن بازگشت، درست که ما شهدای فراوانی دادیم ولی خواستیم به خاوران و برادران کرد خود بگوئیم ما ترجیح دادیم شهادت سربازان و پاسداران و افسران را بر خرابی شهرها و روستاهای شما. چون آنجا شهرها و روستاهای خود ما هست، ما با هم برادریم و یکسان هستیم آنها که آمدند ما را از هم جدا کنند، بنایشان بر فساد بود. در آذربایجان غربی، ژاندارمری به خوبی عمل کرده است و خوب پیشرفت کرده است و من در حضور شما از کادر ژاندارمری و فرماندهان آنها قدردانی میکنم و امیدوارم در هفته آینده، شما با خوشحالی بشنوید قطار ما به ترکیه می‌رود و می‌آید. در ادامه رئیس جمهور به برقراری نظم و امنیت در مناطق کردستان و خوزستان اشاره کرد و اظهار امیدواری نمود که تا یک هفته دیگر، مه‌باد نیز از گروههای مسلح پاک شود و امنیت در سر تا سر کردستان حکمفرما شود. رئیس‌جمهور افزود:

امیدوارم به محض اینکه گروههای مسلح ببینند که ایستادگی آنها در برابر یک حکومتی است که رئیس جمهور و مردم آن، روابط صمیمانه و مخلصانه دارند مقاومت در برابر این حکومت که متکی است به خواست الهی و دارای امامی است با آن خلوص و استقامت، بیفایده است اسلحه‌ها را زمین بگذارند. آنها اگر در برابر اراده ملت مطیع شوند، کوچک نمیشوند بلکه کوچک هستند وقتی در مقابل اراده ملت میایستند."

"روزنامه اطلاعات هفدهم خرداد ماه ۱۳۵۹"

سخنرانی ابوالحسن بنی‌صدر در اجتماع مردم شیراز!

"آنها می‌خواستند کار کردستان را یکسره کنند اما باز معلوم شد که در حساب اشتباه کرده بودند امروز من نمی‌خواهم بگویم مسئله کردستان کاملاً حل شده، اما دو کار مهم و اساسی در این زمینه انجام گرفته:

تنها سنگر بازمانده از قیام

یکی اینکه سلطه این گروه‌های مسلح در شهرها از بین رفته و شهرها کاملاً در دست نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است و منطقه قطور نیز به دست نیروهای ما افتاده و من امیدوارم با اولین قطاری که از آنجا عبور میکند به نشانه اینکه در این کشور تنها حاکمیت جمهوری اسلامی مستقر می‌باشد و لاغیر به قطور بروم در همین مبارزه و مجاهده در قسمت‌های مختلف کشور ما ۶ توطئه را نیز کشف کردیم و توطئه‌گران دستگیر شده‌اند پاره‌ای از این توطئه‌ها به اطلاع شما رسیده است و پاره‌ای دیگر نیز به اطلاع خواهد رسید و من شما را از توطئه سیاسی امریکا در داخل کشور آگاه میکنم امریکا با ایجاد پایگاه اجتماعی که قصد دارند برای رژیم بعد از کودتا درست کنند این پیش‌بینی‌ها را کرده است: کادرهای اداری به لحاظ نارضایتی که از انقلاب دارند- کادرهای بالای اداری که آنها زود به ضدانقلاب می‌پیوندند- قشرهای بالای جامعه شهری- سرمایه‌داران بزرگ، آنها نیز از انقلاب برخوانند گشت، و آنها سعی در برگرداندن این گروه‌های انقلاب و مسلح کردن آنها دارند تا در برابر جمهوری اسلامی بایستند.

در ارتش نیز میتوانند پایگاه درست کنند و با این گروه‌ها پایه اجتماعی درست کنند، این است که همه باید بهوش باشیم و تا وقتی که مردم به رئیس‌جمهور اعتماد دارند هیچ مقامی چه نظامی و چه غیرنظامی حق ندارد تصمیم خودسرانه بگیرند و تصمیم خودسرانه را به اجرا بگذارند."

"روزنامه اطلاعات پانزدهم تیرماه ۱۳۵۹"

هدف از انعکاس مجموعه سخنرانی‌های بنی‌صدر مخصوصاً در بخشهای پایانی این نوشته، افشای نقش و جایگاه این فرد در سرکوب و کشتار مردم کردستان میباشد. این نوشته‌ها برای نسلی که در مقطع صدور دستور کشتار و سرکوب مردم کردستان از طرف وی، هنوز بدنیا نیامده و یا دوران کودکی را سپری میکردند، میتواند آینه انعکاس شخصیت این نماینده واقعی رژیم اسلامی باشد. در دوران ریاست جمهوری این عالیجناب! و در مقطعی که ایشان بمثابة فرمانده کل قوا سربازان رژیم اسلامی در ایران عمل میکرد، فقط در یک مورد در شهر سنندج در مدت آن مقطع بیست و چند روزه شهر سنندج بنا بر آمار موثق ارتش رژیم اسلامی بیش از پانزده هزار گلوله توپ و خمپاره در جایجای شهر سنندج در داخل منازل مردم بیدفاع منفجر و بیش از پنج هزار نفر از مردم شهر سنندج کشته و زخمی شدند.

بعد از خروج از شهرهای کردستان، تشکیلاتهای سیاسی با وجود در اختیار داشتن امکانات عظیم مردمی و امکان بکارگیری کمکهای همه‌جانبه مردم شهرهای کردستان در جهت جمع‌آوری اسامی، اطلاعات و عکسهای مربوط به تک تک قربانیان این جنایت و کشتار عظیم مردمی، متأسفانه بدلیل بی‌کفایتی‌های رهبران و دست‌اندرکاران تشکیلاتهای سیاسی کردستان، هیچگونه اقداماتی در جهت ثبت رساندن این حجم عظیم از کشتار مردم بیدفاع شهرهای کردستان انجام نگردید تا در جهت محکومیت سران و آمران و مجریان رژیم اسلامی در دادگاههای بین‌المللی و افکار عمومی مردم جهان مورد استفاده قرار گیرد.

محمد سیار

اکنون بعد از گذشت حدود سی سال از ریاست جمهوری بنی صدر و اقدامات ننگین اش علیه مردم کردستان، رادیو روزه‌لالت "رادیو حزب کومه‌له" (قبل از انشعاب اقلیت مرکزیت) یک مورد و تلویزیون تیشک "تلویزیون حزب دمکرات کردستان ایران" در دو مورد با دعوتی رسمی از بنی صدر و احترام بسیار و این حضرت را "جناب آقای دکتر بنی صدر" خواندن، مصاحبه‌هایی با وی داشتند که متأسفانه حتی یک کلمه در مورد کردستان و نقش وی در آن دوران مهم از تاریخ جنبش کردستان و علت تصمیمات وی در مورد کشتار مردم کردستان پرسشی بعمل نیامد. باید از این آقایان پرسید دعوت و مصاحبه و مطرح کردن مجدد چنین شخصیت منفوری از نظر مردم کردستان آنهم در تلویزیونهای احزاب کردی مدعی دفاع از حقوق مردم کردستان چه دلیلی می‌تواند داشته باشد.

در خاتمه از تمامی دوستان عزیز و گرامی که مرا در این امر مهم یاری دادند، بخصوص دوستان محمد احمدیان در رابطه با رفع مشکلات فنی و فاروق کنعانیان در طراحی و آماده کردن جلد این کتاب صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

همه سیار _ شهریورماه ۱۳۸۹ _ سپتامبر ۲۰۱۰

خواننده عزیز!

این نوشته نمیتواند بتمامی زیر و بمهای تاریخ ۱۶ ماهه جنبش معاصر کردستان را بنمایش بگذارد. خود بخوبی میدانم که این نوشته‌ها دارای کمبودها و کم و کاستی است.

تکمیل کردن و رفع کم و کاستیهای این نگارش تنها با کمک تک به تک فعالان و دست‌اندرکاران این دوران از جنبش، فارغ از وابستگی‌های تشکیلاتی ممکن است. کمکی همه جانبه به نگارش مشاهدات وقایعی واقعی که هیچ جایی به ثبت نرسیده بدور از جهتگیریهای سیاسی و آمیختن آنها به مستنداتی که بتواند آینده‌ای روشن از آن دوران تاریخی مبارزات مردم کردستان علیه رژیم مرتجع و جنایتکار اسلامی با آن پشتوانه پر قدرت مردمی باشد.

آنچه مرا بر آن داشت تا با وجود این کمبودها به نوشتن این خطوط بپردازم. همانا فراخوانی است به همه آنهایی که در این جنبش شرکت داشتند یا از نزدیک مشاهده‌گر آن بودند. که با نظرات، انتقادات و مشاهدات خود کمبودها و نقایص این نوشته را تکمیل کرده و یا با نگارشی با روایت دیگر نوشته کامل و جامعی از تاریخ معاصر کردستان نگاشته شود.

آنچه به بخش مشاهدات من در این نوشته‌ها بر میگردد عمدتاً در رابطه با بخشهای جنوبی کردستان بطور اعم و شهر سنندج بطور اخص مربوط میشود. دلیل آن هم این بود که من نتوانستم در رابطه با بخشهای دیگر به مشاهداتی کاملاً مستند، دقیق و تأیید شده دست پیدا نمایم. امید است کسانی دیگر که در این مقطع از جنبش کردستان در بخشهای دیگری فعال بوده‌اند بتوانند با تکمیل این مشاهدات برگهای تازه‌ای بر این نوشته‌ها بیافزایند. در بخش مستندات، نیز مستنداتی که در رابطه با کومه‌له باشد در مطبوعات بسیار کم و در رابطه با نشریات تشکیلاتی کومه‌له و دمکرات نیز نشریات آنها غیرقابل دسترس میباشد. سایت‌های مختلف مربوط به بخش‌های مختلف کومه‌له و حزب دمکرات فاقد اسنادی قابل استفاده میباشد و با وجود تماسهای مکرر با بخش‌های مختلف این تشکیلاتها آنها نیز با استناد به اینکه که در موقع انشعاب اسناد در اختیار بخش دیگر بوده و اسنادی در اختیار ندارند در واقع حتی با در اختیار گذاشتن اسناد علنی تشکیلات در دسترس عموم مشکل دارند و بهیچ‌وجه نمیخواهند که این اسناد را در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.

با امید به روزی که رهبران و سازماندگان جنبش کردستان بدرجه‌ای از بلوغ سیاسی برسند که با نقد نقش خود از مشکلات و کم و کاستی‌ها این دوران تاریخ‌ساز، دیگر ترسی از انتشار اسناد و نشریات آندوران از فعالیتهای تشکیلاتهای خود را بدل راه نداده و صادقانه به گذشته خود و جنبش مردم کردستان برخورد نمایند.

از دوستان و خوانندگان عزیز می‌خواهم که نظرات اصلاحی و انتقادی خود را در جهت یاری و تکمیل نمودن این نوشته‌ها به آدرس زیر ارسال نمایند.

hamesayar@gmail.com